چالشهای روابط ایران و غرب

بررسی روابط ایران و آلمان



با پیشگفتار آیت‌الله هاشمی رفسنجانی

دکتر سید حسین موسویان

تقدیم به برادر شهیدم سیدعباس موسویان

فرمانده تبلیغات جبهه و جنگ غرب کشور

چالشهای روابط ایران و غرب

بررسی روابط ایران و آلمان

(از وحدت دو آلمان تا بحران میکونوس)

پیشگفتار: آیت الله هاشمی رفسنجانی

تألیف: دکتر سید حسین موسویان



مرکز تحقیقات استراتژیک

موسویان، حسین، ۱۳۳۶ -
چالشهای روابط ایران و غرب: بررسی روابط ایران و آلمان (از وحدت دو آلمان تا بحران میکونوس) / پیشگفتار هاشمی رفسنجانی، تألیف حسین موسویان.-- تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵.
۳۳۹ ص.: جدول.
ISBN 964-7298-17-X : ۵۰۰۰۰ ریال
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱. ایران -- روابط خارجی -- آلمان. ۲. آلمان -- روابط خارجی -- ایران. ۳. آلمان -- اتحاد مجدد (۱۹۴۹-۱۹۹۰م). ۴. ایران -- روابط خارجی. الف: هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۱۳-. ب. مجمع تشخیص مصلحت نظام. مرکز تحقیقات استراتژیک. ج. عنوان. د. عنوان: بررسی روابط ایران و آلمان (از وحدت تا بحران میکونوس).
DSR / ۵م آ ۵ ۳۲۷/۵۵۰۴۳
کتابخانه ملی ایران ۸۴-۴۶۷۳۶م

چاپ اول فروردین ۱۳۸۵ | تیراژ ۲۰۰۰ جلد | قیمت ۵۰۰۰ تومان | چاپ تحریر

شابک: ۹۶۴-۷۲۹۸-۱۷-X ISBN 964-7298-17-X

Published and printed in Iran

چالشهای روابط ایران و غرب
بررسی روابط خارجی ایران و آلمان

Challenges of Iran-West Relations
Analysis of Iran - Germany Relations


مرکز تحقیقات استراتژیک

نشانی: تهران - انتهای خیابان پاسداران روبروی ضلع جنوبی پارک نیاوران شماره ۸۴۰
کدپستی: ۱۹۵۴۷۳۱۱۱۳ صندوق پستی: ۵۸۵۵-۱۵۸۷۵ تلفن: ۲۲۸۰۳۸۷۵ فاکس: ۲۲۸۰۳۸۷۶
Email:edchief@csr.ir
http://www.csr.ir

فهرست

پیشگفتار

تجزیه و تحلیل مستند و دقیق تحولات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی ایران بعد از سقوط دیکتاتوری پهلوی در سال ۱۳۵۷، بخشی مهمی از تاریخ انقلاب اسلامی ایران است. روابط تاریخی و سنتی ایران و آلمان در دوران جنگ جهانی اول و دوم تأثیر شگرفی در تحولات منطقه‌ای و معادلات بین‌المللی داشت. با شکست اتحاد استراتژیک ایران و آلمان در دوران جنگ جهانی دوم، متفقین آلمان را تقسیم و سلطه سیاسی - امنیتی خود را بر دو آلمان شرقی و غربی تثبیت کردند. در این دوران ایران نیز عملاً تحت سلطه اجانب قرار گرفت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، ایران استقلال سیاسی خود را بازیافت، ولی بلافاصله درگیر جنگ تحمیلی هدایت شده‌ی قدرتهای بزرگ، توسط رژیم دیکتاتوری و متجاوز عراق شد؛ جنگی که در حقیقت باید تاوان استقلال سیاسی ایران تلقی شود. پس از پایان جنگ تحمیلی که هم‌زمان با اولین دور ریاست جمهوری اینجانب بود، بازسازی سیاست خارجی ایران همگام با بازسازی علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور آغاز شد. در این دوران شاهد تحولات مهم بین‌المللی یعنی پایان جنگ سرد بودیم. مهم‌ترین ویژه‌گی این دوران فرو ریختن دیوار برلین و اتحاد مجدد دو آلمان و اعاده‌ی حاکمیت ملی و استقلال

سیاسی آلمان در سال ۱۳۶۹ بود.

در این مقطع، فرصت مناسبی برای رهبران دو کشور به وجود آمد تا نسبت به احیاءِ روابط سنتی و تاریخی تلاش و دیپلماسی نوینی را هدایت کنند. در نظر رهبران آلمان، موقعیت ژئوپولتیک ایران با مرزهای طولانی با جمهوریهای سابق شوروی و داشتن تاریخ مشترک با بسیاری از این کشورها، پتانسیل تأثیرگذاریهای کلان ایران در منطقه حساس خاورمیانه و خلیج فارس، دخائر عظیم انرژی و مهم‌تر از همه قدرت ایدئولوژیکی ایران؛ ویژگیهای مهمی برای تنظیم جایگاه آلمان در منطقه بود. متقابلاً رهبران ایران نیز به آلمان به عنوان نمونه مناسبی برای روابط با اروپا نگریسته و به نقش این کشور در شکستن زنجیره‌های حصر اقتصادی ایالات متحده علیه ایران و تأمین اعتبارات و فن‌آوری پیشرفته برای بازسازیهای پس از جنگ تحمیلی توجه خاصی داشتند. گسترش روابط با غرب منهای آمریکا یکی از شاخصهای مهم دیپلماسی ملی ایران بود که طبیعتاً کم و کیف روابط با آلمان و اروپا، می‌توانست تأثیر بسزایی در پیشبرد این دیپلماسی داشته باشد.

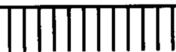
تحقیق حاضر که توسط جناب آقای دکتر سیدحسین موسویان سفیر وقت جمهوری اسلامی ایران در آلمان متحد و دیپلمات برجسته به انجام رسیده، دیپلماسی دو کشور در این دوران را به طور خاص و به طرز شایسته‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرارداده است، ضمن اینکه در این تحقیق روابط ایران و آلمان از ابتدای شکل‌گیری تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و از زمان انقلاب تا وحدت دو آلمان نیز به طور کلی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و نظامی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. تحلیل چالشهای مهم روابط ایران با اروپا و غرب در زمینه‌های حقوق بشر، تروریسم، تسلیحات کشتار جمعی، پروسه صلح خاورمیانه و امنیت منطقه از یکسو و تأثیر بازیگران خارجی: ایالات متحده آمریکا، انگلیس و اسراییل در روابط ایران و آلمان بعد از اتحاد دو آلمان تا بحران میکونوس و همچنین نقش این کشورها در ایجاد بحران میکونوس ازجمله نکات این تحقیق است که نویسنده با

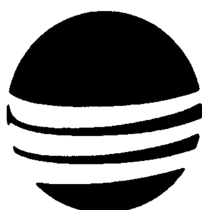
استفاده از حقایق و اسناد معتبر تاریخی و نیز خاطرات مأموریت خود به رشته تحریر در آورده است که توسط مرکز تحقیقات استراتژیک به چاپ می رسد.

امید است این اهتمام مرکز تحقیقات استراتژیک برای فهم بهتر مهم‌ترین چالشهای روابط جمهوری اسلامی ایران و غرب و ارائه راه حل در مسائل چالشی مذکور مورد توجه محققان و نظام تصمیم گیری دیپلماسی ایران قرار گیرد.

اکبرهاشمی رفسنجانی
رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام
آذر ۱۳۸۴









مقدمه



مقدمه

در طول تاریخ روابط سیاسی ایران با کشورهای دیگر، روابط با آلمان همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. از زمان بیسمارک و سفر ناصرالدین شاه قاجار به آلمان تاکنون، رابطه دوستی بین ایران و آلمان تقریباً بدون وقفه تداوم داشته است.(1) در عین حال روابط اقتصادی بین دو کشور نیز تااندازه‌ای گسترش یافته است به طوری که امروزه در حدود ۳۰ درصد از توان صنعتی ایران بر پایه‌ی فن‌آوری آلمان قرار دارد. در طول جنگ جهانی دوم روابط دوستانه تهران- برلین به موضوع مورد توجه جهانی مبدل شد و مخالفتهایی را از جانب متفقین برانگیخت که در نتیجه آن بخشی از خاک ایران در سال ۱۹۴۱ به وسیله‌ی اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیا به تسخیر درآمد. بعد از سال ۱۳۲۴ شمسی (۱۹۴۵ میلادی)، ایران همچون بخش اعظم آلمان، در کنترل متفقین باقی ماند.(2) پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ایران توانست از سلطه آمریکا آزاد شود، اما در طول جنگ با عراق در سالهای (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸) - که از سوی عراق آغاز شد - ایران با مشکلات جدید بسیاری مواجه گردید. در چنین برهه‌ی دشواری، آلمان تنها میانجی دیپلماتیک غربی ایران باقی ماند.(3)

با روی کارآمدن دولت آقای هاشمی رفسنجانی و پذیرفته شدن آتش بس بین تهران و بغداد در سال ۱۳۶۸، دوره‌ای در تاریخ ایران آغاز گردید که شاخصه‌ی آن بازسازی در داخل به همراه تحکیم روابط خارجی بود. در همان زمان، و در سال ۱۳۶۹ آلمان شرقی و

غربی بار دیگر با هم متحد شدند و این واقعه تاریخی، آلمان را قادر ساخت تا حداقل به صورت رسمی استقلال خود را (متعاقب گفتگوهای چهار به علاوه‌ی دو، که در آن قدرتهای متفق استقلال را به آلمان و برلین به مثابه‌ی یک کل بازگرداندند)، بازیابد.[۴] در این زمان رابطه بین ایران و آلمان از اهمیت فراوانی برخوردار بود، زیرا بعد از چند دهه، اکنون دو کشور قادر بودند تا نوع جدیدی از رابطه را بنیاد نهند.[۵]

با این دو تحول مهم در ایران و آلمان زمینه‌ی جدید ارتقاء روابط دو جانبه فراهم شد. روابط دیپلماتیک بین دو کشور آنچنان قوتی یافت که در سالهای ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۵ بیش از ۳۰۰ هیئت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و پارلمانی ایرانی و آلمانی در سطوح مختلف، بین دو کشور مبادله شدند که شامل تقریباً نیمی از وزیران کابینه‌های ایران و آلمان نیز می‌شد.[۶] چنانچه آلمان و ایران پس از انقلاب، برای نخستین بار کمیسیونهای مشترکی را در زمینه‌های: اقتصادی، محیط زیست، حمل و نقل، فرهنگی و پارلمانی ایجاد کردند.[۷] حجم تجارت بین دو کشور به رقم بی‌سابقه‌ای در حدود ده میلیارد مارک رسید. وزیر اطلاعات ایران، علی فلاحیان، و همتای آلمانی او برای نخستین بار در سالهای ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ از کشورهای یکدیگر دیدار کردند و بنای روابط اطلاعاتی بین دو کشور را پایه‌گذاری نمودند.[۸] در تمام نشستهای سران کشورهای صنعتی در این دوره، آلمان قطعنامه‌های بر ضد ایران را که (از سوی ایالات متحده پیشنهاد می‌شد) رد کرده و یا می‌کوشید لحن آن را ملایم‌تر کند. در طول دوره‌ای که ایران از بحران بدهی خارجی رنج می‌برد، به ویژه در سال ۱۳۷۳ که این کشور دستخوش شدیدترین بحران اقتصادی بین‌المللی خود در بعد از انقلاب اسلامی شد، آلمان با زمان‌بندی مجدد برنامه‌ی بازپرداخت میلیاردها مارک بدهی تهران، رهبری کشورهای غربی در حمایت از تهران را بر عهده گرفت.[۹] از اوایل دهه ۱۳۶۹، برای نخستین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سران ایران و آلمان به طور منظم با یکدیگر تماس گرفته و در مورد مسائل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی تبادل نظر می‌کردند.[۱۰]

گسترش روابط بین تهران و بُن از سال ۱۳۶۹ به بعد، مورد توجه وسیع رسانه‌های جهان قرار گرفت، به طوری که رسانه‌های خبری بین‌المللی آن را به عنوان یک «رابطه‌ی



ویژه» توصیف کردند.[11] به هر حال، هم زمان با رشد بی‌سابقه‌ی روابط ایران و آلمان در طول دوره‌ی ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۵، عواملی نیز روابط دوستانه بین‌این دو کشور را به چالش کشیدند. در طول سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ این رابطه با یک بحران جدی مواجه شد. فشارهای بریتانیا، اسراییل و ایالات متحده بر علیه بهبود روابط ایران و آلمان،[12] به همراه حوادثی چون ترور رهبران کرد در رستوران میکونوس در برلین، ترور رضا مظلومان (معاون اسبق وزیر آموزش و پرورش ایران در پاریس)، دستگیری و محاکمه شهروندان آلمانی در ایران، دستگیری فرج سرکوهی به اتهام جاسوسی برای آلمان، و بالاخره حکم دادگاه برلین در قضیه میکونوس، همگی ازجمله عواملی بودند که این نوع رابطه جدید را دستخوش بحران کردند.

در پرتوی روند کلی به سوی بهبود روابط بین‌ایران و آلمان در سالهای ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۵ و در نظر گرفتن این حقیقت که هر دو طرف معتقد بودند که روابط بهتر به سود آنها خواهد بود، با وقوع یکباره‌ی بحران سالهای ۶-۱۳۷۵ و به دنبال آن، وخامت روابط ایران - آلمان، این سؤال مطرح می‌شود که عوامل اصلی این بحران چه بودند؟ به طوری که تجزیه و تحلیل روابط ایران و آلمان به ویژه بعد از وحدت دو آلمان تا سال ۱۳۷۶ (بحران میکونوس) و عواملی که منجر به بحران سالهای ۶-۱۳۷۵ گردیدند، دغدغه اصلی نویسنده در این تحقیق را تشکیل می‌دهند. نویسنده امیدوار است بتواند به عنوان فردی که مسئولیتی هم در این رابطه به عهده داشته، سهمی مهم در بررسی این موضوع داشته باشد. دلیل عمده دیگر در نگارش این کتاب فقدان منابع و کتب درخصوص روابط خارجی ایران با آلمان در این مقطع زمانی می باشد زیرا به دلیل وجود شرایط و حساسیتهای مسائل مطروحه ظاهراً هیچ گونه کتابی درباره‌ی این موضوع به زبان انگلیسی، آلمانی و فارسی منتشر نشده است. البته رسانه‌های خبری دنیا شامل رادیو و تلویزیونها به طور پراکنده و بسیار گسترده، گزارشاتی درباره‌ی حوادث این دوره منتشر کرده‌اند. با این حال مقاله یا اثری در خور توجهی به جز مطالعه در مورد روابط ایران و آلمان که قبل از دوره‌ی مورد نظر یعنی در سال ۱۳۶۸ توسط مؤسسه پژوهشی و مطالعات بازرگانی تهران وابسته به بخش برنامه‌ریزی و نشر اطلاعات وزارت بازرگانی ایران چاپ شد، وجود ندارند.[13]



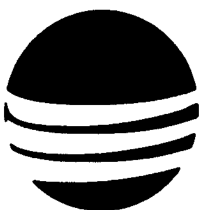
به دلیل فقدان تحلیل کامل و دقیق، هدف پژوهش حاضر بررسی جامع رابطه‌ی میان ایران و آلمان پس از اتحاد دو آلمان است. تا به منظور برطرف ساختن هرگونه کاستی و ابهام، ضمن تبیین تاریخچه مختصری درباره‌ی روابط ایران و آلمان از آغاز تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و پس از آن تا اتحاد آلمان در سال ۱۳۶۹ به چالشهای بین دو کشور پرداخته شود.

پژوهش حاضر بر اطلاع مؤلف از واقعیات به عنوان سفیر ایران در آلمان طی دوره‌ی مورد نظر متکی است. قابل ذکر است که دسترسی به مواضع سیاسی ایران و نیز واکنشهای جامعه بین‌المللی و کشور آلمان نسبت به آن از طریق ابزار دیپلماتیک برای مؤلف فراهم بوده است. از آنجا که مؤلف تا زمان معینی در حل مشکلات برخی از رویدادهای مورد بحث نقش داشته است، طبیعی است که این امر درباره‌ی بی‌طرفی این پژوهش ایجاد شبهه نماید. امید است که دسترسی به اطلاعات از سوی منابع گوناگون از هر دو طرف، مؤلف را در موضعی قرار دهد که بتواند دیدگاهی بی‌طرفانه و منصفانه اتخاذ نماید.

در خاتمه جا دارد از پرفسور فرد هالیدی[1] استاد روابط بین‌الملل دانشگاه اقتصاد لندن[2]، پرفسور جان گروم[3] رئیس دانشکده سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه کِنت[4] انگلیس، دکتر زالفلد[5] استاد دانشگاه کِنت انگلیس و دکتر محمود سریع‌القلم استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی؛ که جملگی عهده‌دار نظارت بر این تحقیق بودند، تشکر کنم.

1. Fred Halliday
2. London School of Economy
3. A.j. Groom
4. Kent
5. SaalFeld





فصل اول

مبانی نظری سیاست خارجی آلمان و ایران

مبانی نظری سیاست خارجی
آلمان و ایران

۱- آلمان

بسیاری از سیاستمداران معتقدند که آلمان متحد قادر است تا موضع جسورانه‌تری را در امور جهانی نسبت به دوران جنگ سرد اتخاذ کند. در آن زمان سیاست خارجی دو دولتی که آلمان تقسیم‌شده را تشکیل می‌دادند، تا حد زیادی درگیر موضوعات سیاسی و امنیتی‌ای بود که دو نظام متحد بزرگ یعنی ناتو و پیمان ورشو در خاک آنها پیاده می‌کردند. بعد از جنگ جهانی دوم، آلمان غربی در زمینه امنیت نظامی به ناتو تکیه کرد و اقتصاد خود را به طور ریشه‌ای در جامعه اروپایی بنیان گذاشت. سیاستمردان آلمانی همواره اظهار می‌کردند که سیاستهای خارجی این دولت از طریق و همسو با سیاستهای جمعی نهادهای اروپایی و بین‌المللی ابراز خواهد شد. این حرکت تا حدی به دلیل اطمینان بخشی از مقاصد این کشور به دولی بود که نگران افزایش قدرت و نفوذ آلمان بودند. در همان زمان، آلمان در جهت دهی به سیاستهای این نهاد تأثیرگذار بوده است، زیرا حاکمیت احیا شده این کشور، اقتصاد توانمند آن و موقعیت جغرافیایی بسیار حساس آن همگی باعث می‌شدند تا این کشور از تأثیرگذاری زیادی برخوردار باشد. در واقع، برخی از ناظران از آلمان به خاطر ایفای نقشی نسبتاً محدود در سیاست بین‌الملل، به ویژه در مورد عملیاتهای حفظ صلح، انتقاد می‌کنند؛ گرچه این مهّم را باید به خاطر داشت که برخی دیگر از ناظران حتی از این

سطح از ایفای نقش آلمان در صحنه بین‌الملل نیز راضی نبودند. بحث بر سر این موضوعات در داخل آلمان در اوایل تا اواسط دهه‌ی ۱۳۶۹ به اوج خود رسید.[۱۴] به طوری که در سال ۱۳۶۸ صدراعظم آلمان موقعیت کشورش را چنین تشریح کرد: «آلمان همواره به این امر توصیه شده است که خود را قدرتی بزرگ در اروپا در نظر بگیرد چیزی که همسایگان ما مدتهاست آن را انجام می‌دهند و نیز سیاست خارجی خود را در چارچوب نهادهای اروپا - آتلانتیکی تنظیم نماید».[۱۵] در سراسر دهه‌ی ۱۳۶۹، گرچه این مشاجره هنوز خاتمه نیافته بود و آنهایی که پیشنهاد می‌کردند که آلمان باید نقش محدودی را در سیاست خارجی خود اختیار کند، چیزی جز یک اقلیت پر سر و صدا نبودند.

در زمینه‌ی سیاست آلمان در قبال ایران در مقطع مورد مطالعه، آن گونه که خواهیم دید، عوامل تعیین کننده عبارتند از:

۱- روابط اقتصادی،

۲- پایبندی آلمان به هنجارهای جهانی، به ویژه در قلمروی حقوق بشر.

در این راستا آلمان نقشی پیشرو در صحنه جهانی به منظور افزایش رعایت کنوانسیونهای بین‌المللی حقوق بشر را در پیش گرفت و در سال ۱۳۷۲ با حمایت فعال از تأسیس کمیساریای عالی حقوق بشر از شرکای اروپایی خود پیش افتاد. با این حال، منتقدان موضع آلمان در مورد حقوق بشر معتقدند که در مورد هر کشور خاص، این تعهد با میزان منافع آلمان در آن کشور، به نسبت معکوس اجرا شده است. سازمانهای غیردولتی و کارشناسان از گزینشی بودن سیاست حقوق بشر آلمان انتقاد کردند و به علاوه معتقد بودند که دولت آلمان به نسبت منافع اقتصادی، نقشی حاشیه‌ای را به حقوق بشر اعطا کرده است.[۱۶] منتقدان موضع آلمان عنوان می‌کردند که آلمان در دنبال کردن وضعیت حقوق بشر در کشورهایی که تعاملات آنها با آن در سطح پایینی بود فعالانه عمل می‌کرد ولی دیگر کشورهایی که منافع آلمان در آنها بیشتر بود از این وارسی جان سالم به در می‌بردند. انتقادات بیش از همه متوجه سیاست «گفتگوی انتقادی» کینکل در مورد ایران و سیاست خارجی مبتنی بر گفتگوی او با ناقضان حقوق بشر یعنی کشورهای چون چین و ترکیه بود.[۱۷] در طول سالهای مورد نظر، سیاستهای «کهل» به دقت از سوی اعضای

بوندس تاگ (پارلمان) تحت بررسی بود.

با این وجود، بسیاری از تحلیل گران مواضع اتخاذ شده از سوی آلمان، پایان جنگ سرد و اتحاد مجدد دو آلمان را مظهر امری که از آن تحت عنوان «قدرت مدنی» یاد می شود، نام برده‌اند. تحلیل «قدرت مدنی» این ایده را به ذهن متبادر می سازد که دو مؤلفه‌ی اصلی آن عبارتند از ارتقای دموکراسی و صلح به عنوان امور ایده‌آل و نیز این رهنمود اجرایی که قدرت نظامی و استفاده از آن باید تحت شرایط و مراقبتهای شدید قرار داشته باشد. سیاستهای آلمان در قبال ایران را می توان از طریق این منشور نگریست. روابط اقتصادی با ایران در دوره‌ی مورد بحث، به وسیله این دیدگاه (که به ویژه از سوی نیروهای سیاسی اپوزیسیون حمایت می‌شد) محدود شده بود. با این حال این نکته نیز از سوی برخی نیروهای حاضر در طیف سیاسی مورد پذیرش قرار داشت که رفتار با یک دولت خارجی باید به وسیله بررسی فعال الزامات حقوق بشری و بررسی تأثیرات سیاست خارجی بر دموکراسی و صلح منطقه‌ای تعدیل شود. از سوی دیگر، ممکن است در دوره‌ی مورد نظر برخی تغییرات در مواضع سیاست خارجی به چشم نیاید؛ به ویژه در مورد دیدگاهها نسبت به استفاده از نیروی نظامی، به نظر می رسد که آلمان پس از اتحاد «بسیار بیشتر شبیه یک قدرت بزرگ اروپایی شده است».(۱۸) عزم آلمان به حفظ رابطه با ایران (که به وسیله موضوع میکونوس به چالش عمده‌ای کشیده شد و مفصلاً راجع به آن صحبت خواهیم کرد) می‌تواند شاهدی بر این باشد که مفهوم سنتی‌تر منفعت خود[1] به کلی در این رابطه غایب نبوده است.(۱۹) عامل مهم دیگری که زمینه روابط دو جانبه بین ایران و آلمان را بیش از پیش پیچیده کرده و شکل می دهد، اولویت گذاری است که آلمان در حفظ روابط خود با ایالات متحده، اتحادیه اروپا و اسراییل قائل است.(۲۰)

نهادهای کلیدی در شکل دهی به سیاست خارجی آلمان عبارتند از دفتر صدراعظم فدرال وزارت خارجه و وزارت اقتصاد. گرچه وزارت خارجه مسئول جزئیات و اجرای سیاست خارجی بود، اما متغیرهای نهایی به وسیله‌ی دفتر صدراعظم تعیین می‌شدند. در این دوره، صدراعظم «هلموت کهل» شخصاً نقش ویژه‌ای در شکل دهی به سیاست

1. self-interest

خارجی آلمان در قبال تعدادی از موضوعات، ازجمله رابطه‌ی آلمان با ایران ایفا نمود. وزارت امور اقتصادی نیز در این سالها نقش مهمی در زمینه‌ی روابط با ایران بازی کرد. زیرا تبادلات اقتصادی وجه عمده‌ای از روابط بین دو کشور را تشکیل می‌دادند. یک عامل تعدیل کننده‌ی دیگر در این دوره‌ی پارلمان فدرال آلمان، (بوندس تاگ) بود که اعضای آن -به ویژه اما نه کاملاً از رده‌های اپوزیسیون- منتقد برخی از جنبه‌های سیاست خارجی آلمان بوده و آن را از نزدیک تحت نظارت داشتند. موضوع ایجاد تعادل بین دغدغه‌های حقوق بشری با دیگر اولویتها ازجمله مسائلی بود که در آن نقش اعضای پارلمان برجسته بود، و نیز نظرات اعضای بوندس تاگ در مورد آن در تقابل با نظرات دولت قرار داشت؛ به ویژه در سال ۱۳۷۴ که متعاقب ترور اسحاق رابین نخست وزیر رژیم اسراییل، رئیس جمهور ایران اظهارات شدید الحنی در مورد این ترور بیان کرد. در این هنگام کمیته امورخارجی بوندس تاگ که مرکب از نمایندگان دولت و گروه‌های اپوزیسیون است، نقش فعالی را در رابطه با ایران برعهده گرفت و نگاهی متفاوت با نگاه حکومت را اختیار کرد.

۲- ایران

سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی عمدتاً بر اساس ارزشهای اسلامی شکل گرفت و بر اساس رهنمودهای انقلاب تغییر ماهیت داد و بر مبنای اسلام استوار گردید. تحت این شرایط بدیهی بود که سیاست خارجی ایران نمی‌توانست صرفاً در چارچوب مباحث رایج و جاری مبتنی بر نظام دولت ملی توضیح داده شود، بلکه علاوه بر لحاظ کردن این نظام به عنوان یک واقعیت موجود، ویژگی مربوط به دولت اسلامی نیز باید در آن لحاظ می‌گردید. چنین نظامی در سیاست خارجی ایران سازگاری محدودی با قواعد و هنجارهای بین‌المللی داشت و در بعضی از موارد نیز با آن تعارض پیدا می‌کرد. به طوری که به اعتقاد برخی از کارشناسان روابط بین‌الملل،لحن تهران در این دوره به واسطه شرایط انقلابی تند شد و لذا باعث دور شدن و بیگانگی تقریباً تمام متحدین بالقوه گردید. اما اهداف کلی، جهان‌بینی و دیدگاه بی‌طرفانه جهان سومی جمهوری اسلامی با

دیدگاههای عموم مردم ایران اعم از چپ و راست هماهنگ بود».[۲۱] از سوی دیگر، در آغاز سالهای ۱۳۶۹، در میان محافل حاکم در ایران اجماع اندکی در مورد مسائل سیاست خارجی وجود داشت. در آن زمان به نظر می رسید که فقدان یک نگاه قاعده‌مند،می تواند تلاش ایران برای ایفای نقش مناسب در خلیج فارس و فراتر از آن را به خطراندازد. فرد هالیدی در یک تحلیل متاخر نظر مشابهی را بیان می کند. وی می گوید: «سیاست خارجی در ایران تابع تغییرات دمبدم سیاست داخلی است. گرچه این مسئله در مورد تمامی دولتها صادق است، اما در مورد رژیمهای انقلابی به طور خاص صادق است».[۲۲] هالیدی استدلال می کند که «بی‌اعتمادی رهبری انقلاب به جهان خارج از یک سو، و جناح گرایی افراطی از سوی دیگر، اعمال سیاست خارجی را به شکل خاص دشوار می سازند».[۲۳]این وضعیتی بود که در سالهای بعد از جنگ عراق، بر سیاست خارجی ایران تأثیر گذاشته بود. در مقطع زمانی مورد مطالعه که شامل مقطع زمانی ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بود تلاش جدی‌ای به منظور عادی‌سازی روابط با غرب صورت گرفت. استراتژی رفسنجانی، عادی‌سازی گسترده‌ی روابط با اتحادیه اروپایی بود.در این میان آلمان به عنوان اولویت اول و فرانسه به عنوان اولویت بعدی از اهمیت کلیدی برخوردار بودند.دوره‌ی سالهای ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۶ دوره‌ای بود که در آن سیاست «عادی‌سازی روابط با غرب منهای ایالات متحده» تجربه می‌شد.از نظر نگارنده این استراتژی به واسطه‌ی اهمیت استراتژیک روابط اروپا با آمریکا از یک طرف و ناکامی در عادی‌سازی روابط با کشورهای کلیدی اروپا همچون آلمان و فرانسه (که ناشی از عوامل متعدد به‌ویژه حوادثی همچون قتل بختیار در پاریس، قتل شرافکندی و همراهانش در برلین و قتل قاسملو در وین بود) از سوی دیگر با شکست مواجه شد.

در این مقطع، سیاستهای ایران عمدتاً در راستای اهداف منطقه‌ای جهت گیری شده بود و به نظر می رسد که تهران به روابط با سایر نقاط جهان عمدتاً با این ذهنیت که چگونه دولتهای خارجی می توانند بر منطقه تأثیر بگذارند، نگاه می کرد.بی‌شک این امر در مورد آمریکا درست بود.حضور ایالات متحده در خلیج فارس و آسیای مرکزی و تلاش برای حصار استراتژیک در اطراف ایران، موضوعات عمده‌ای به نظر می رسیدند. به هر حال، به

اعتقاد برخی از تحلیل گران سیاست خارجی ایران بعضاً بر مبنای مفاهیم توهم آمیزی بنا شده است. چنانچه فرد هالیدی معتقد است «سیاست خارجی ایران از چند جنبه قربانی برخی توهمات در مورد جهان خارج بوده است»؛[۲۴] وی به این اعتقاد رهبران ایران اشاره می کند که: می توان صرف نظر از اهداف بلند مدت، به ایجاد ائتلاف تاکتیکی با دولتهای خارجی دست زد. ایران در چنین زمینه‌ای ایده «نه شرقی، نه غربی» را مطرح و کوشید تا روابطی را با غرب منهای آمریکا برقرار سازد. اما در نهایت «عادی سازی در روابط با نظامهای اقتصادی و مالی بین المللی و رفع مشکلات امنیتی در خاورمیانه، بدون حداقلی از گفتگو با واشنگتن ممکن نبود. دولتها و شرکتهای اروپایی به نوبه خود گرچه به طور کامل از سیاستهای ایالات متحده پیروی نمی کردند، مع ذلک مراقب بودند تا روابط خود با ایران را محدود کرده و از درگیر شدن با واشنگتن اجتناب کنند».[۲۵] مع ذلک، به نظر می رسد که رابطه ایران با آلمان، با وجود مزیت اراده‌ی سیاسی از سوی صدراعظم «هلموت کهل» و بر مبنای تاریخ کهن روابط، آن گونه که در فصل ۲ شرح خواهیم داد، از ماهیت ویژه‌ای برخوردار بود.

برخی مسائل که درسالهای ۱۹۸۰ میلادی به وجود آمده بودند، باعث ایجاد خصومتهایی بین ایران و غرب شده بودند. موضوع اصلی بین ایران و ایالات متحده، بعد از انقلاب اسلامی عبارت بود از میراث بی اعتمادی و احساسات منفی که ناشی از به اسارت گرفتن گروگانهای آمریکایی در ایران به مدت بیش از یک سال، یعنی ۴۴۴ روز بود. به علاوه، غرب در جریان جنگ ایران با عراق، طرف عراق متجاوز را گرفته بود و روشن کرده بود که نگرانیهای زیادی در مورد تهران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای اسلامی که خواهان صدور انقلاب به ورأی مرزهایش است، دارد. این موقعیت در نتیجه سوء ظنهای موجود در مورد نقش ایران در ربودن و اسارت گروگانهای غربی به وسیله گروههای شیعه در لبنان و امتناع ایران از انعطاف در قبال روند صلح خاورمیانه -که در غرب از آن به عنوان یکی از موانع بالقوه در راه دستیابی به صلح در خاورمیانه یاد می شد- تشدید می گردید. مسائل فوق تا حدی با خاتمه جنگ ایران و عراق و نیز موضع بی طرفانه ایران در دوره‌ی جنگ دوم خلیج فارس و عملیات آمریکا بر ضد اشغال کویت توسط عراق تعدیل شد.[۲۶]

البته نباید فراموش شود که دخالتهای آمریکا در ایران در طول ۳۷ سال حکومت دیکتاتوری شاه ازجمله ساماندهی کودتای سال ۱۹۵۲ [۲۸ تیر سال ۱۳۳۲] علیه حکومت مردمی مصدق و حمایت از رژیم دیکتاتوری پهلوی در ایران، مهم‌ترین عامل بی‌اعتمادی مردم ایران به آمریکا و غرب بود.

به طور کلی سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی تحت ساختار حکومتی خاصی که به وسیله نظام اسلامی ایجاد شده بود تکامل یافت و از این منظر با هنجارهای غربی تفاوت اساسی یافت. موقعیت رهبر دینی، یا ولی فقیه، در قانون اساسی ایران یک نهاد سیاسی منحصربفرد است.[۲۷] او این اختیار را دارد که اعضای شورای نگهبان - یک نهاد مشورتی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است - را انتخاب کند. همچنین او می‌تواند رئیس قوه‌ی قضاییه، رؤسای قوای نظامی و دو تن از اعضای شورای عالی امنیت ملی را برگزینند. اعلان جنگ و برقراری صلح از وظایف اوست. همچنین تأیید ریاست جمهوری منتخب مردم، از اختیارات اوست. ماده ۵ قانون اساسی مشخص می‌کند که او منبع تمامی اقتدارهاست: «در جمهوری اسلامی ایران وظیفه‌ی حکمرانی و رهبری مردم، بر عهده‌ی یک فقیه عادل، باتقوا، آگاه به مقتضیات زمانه و مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را می‌شناسند و به عنوان رهبر خود می‌پذیرند».[۲۸] این جایگاه برای تصدی به وسیله‌ی امام خمینی(ره) طراحی شده بود، که تا آخر عمر خود آن را در اختیار داشت و در آن زمان از کلیه اختیارات پیش‌بینی شده به صورت کامل استفاده کرد. ماده ۱۱۰ قانون اساسی در مورد شکل‌گیری سیاست خارجی عنوان می‌کند که رهبر از اقتدار نهایی برای تعیین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی برخوردار است. در این راستا رهبر از مشورتهای شورای عالی امنیت ملی -که بر اساس اصل ۱۷۶ دومین مرجع اقتدار در سیاست‌خارجی است- برخوردار است. این بدان‌معناست که دولت، رئیس جمهور و وزارت خارجه تنها جایگاه سوم در رده‌بندی نهادهای تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی را به خود اختصاص می‌دهند و مجلس نیز چهارمین نهاد است. البته ناگفته نماند که رئیس جمهور، ریاست شورای عالی امنیت ملی را به عهده داشته و وزیرخارجه نیز عضو این شوراست. در واقع، اگر رهبر و شورای عالی امنیت ملی تصمیم به ایفای نقش خود بگیرند،

آن گاه رئیس جمهور و وزیر امور خارجه بیشتر یک نقش اجرایی خواهند داشت تا سیاست گذاری. در عمل، رئیس جمهور و وزیر امور خارجه از آزادی برای عمل در چارچوب رهنمودهایی که رهبر می تواند مشخص کند برخوردارند. این امر نیز شایان ذکر است که قانون اساسی اهدافی کلی را برای سیاست خارجی ذکر می کند که شامل استقلال و حفظ تمامیت ارضی، کمک به توسعه ی اقتصادی، حمایت از ایمان اسلامی در سراسر جهان و نیز تلاش در جهت تشکیل حکومتهای اسلامی در سرزمینهای اسلامی و حمایت از جنبشهای آزادیبخش و استقلال طلب ملی است. به هر حال، قانون اساسی وظایف مبارزه با اسراییل و هژمونی ایالات متحده آمریکا را نیز مشخص کرده است؛ اولویتهایی که ضرورتاً مشکلاتی را بر سر هرگونه سیاست رفع مخاصمات با بقیه ی دنیای غرب ایجاد می کند.[۲۹] به طوری کلی می توان گفت عمده چالشهای ایران با آلمان در این مقطع زمانی حول ۴ محور ذیل که عمدتاً ناشی از سیاست خارجی دو طرف بودند شکل گرفت:

۱- محدودیتهای سیاست خارجی و تأثیر بازیگران خارجی: ایالات متحده، انگلستان، اسراییل

گسترش روابط بین ایران و آلمان منجر به اعتراضاتی از سوی واشنگتن، لندن و تل آویو شد. این موضوع چنان اهمیتی به خود گرفت که در طول دیدار صدراعظم آلمان از واشنگتن در سال ۱۳۷۴ اختلاف عقیده بین آلمان و ایالات متحده در مورد موضوع ایران، به موضوع اصلی در دستور کار مذاکرات رهبران دو کشور تبدیل شد. این اختلاف عقیده در بیانیه های رهبران سیاسی دو کشور آشکار بود. همچنین صدراعظم «کهل» در جریان بازدید از تل آویو در سال ۱۳۷۴ نیز با اعتراضاتی از جانب دولت اسراییل مواجه شد. رسانه های اسراییلی گزارش دادند که روابط بین ایران و آلمان تنها نقطه اختلاف بین اسراییل و آلمان بود، و اعتراضات صورت گرفته از سوی رهبران اسراییلی نسبت به تداوم روابط دوستانه ی بن با تهران را پراهمیت جلوه دادند.[۳۰] همچنین سیاست ایران در رد حق موجودیت اسراییل و مخالفت با روند صلح خاورمیانه به همراه سطح مخاصمات در روابط ایران - آمریکا، ازجمله عوامل پیچیده کننده این روابط بودند.

۲- اختلاف عقیده در مورد موضوعات حقوق بشر، سلاحهای کشتار جمعی، روند صلح خاورمیانه و تحرکات احزاب اپوزیسیون آلمانی بر علیه روابط بین تهران - بُن

موضوع حقوق بشر یکی از نکات اساسی اختلاف بین تهران و بُن در دوره‌ی مورد بحث است. این امر به ویژه در مورد قضیه سلمان رشدی نویسنده‌ی انگلیسی مصداق داشت. رشدی مکرراً به آلمان سفر کرده و با مقامات دولت آلمان دیدار و خواستار کاهش روابط با ایران می‌شد.(۳۱) به علاوه هر سال پارلمان آلمان قطعنامه‌ای صادر و رفتار ایران در قبال مسئله‌ی حقوق بشر را به نوعی محکوم می‌کرد. روند صلح خاورمیانه و دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی از موارد اختلاف مهم دیگر بین دو کشور بودند. دولتمردان آلمان، رهبران احزاب سیاسی عمده، و نمایندگان پارلمان همگی در بیانیه‌های رسمی خود، گاه و بیگاه بر علیه ایران صحبت می‌کردند. هر از چند گاهی، گزارشات جنجال برانگیزی در مورد خرید سلاحهای کشتار جمعی یا تجهیزات ساخت آنها توسط ایران از آلمان در رسانه‌های جمعی این کشور به چاپ می‌رسید که به روابط دوجانبه آسیب وارد می‌کرد.(۳۲) مشکل دیگر ناشی از مواضع خصمانه حزب سوسیال دموکرات و حزب سبزها، یعنی دومین و سومین احزاب مهم اپوزیسیون در آلمان نسبت به ایران بود. این دو حزب در مورد مخالفت با آنچه آنها سیاست غیرانتقادی دولت در قبال ایران می‌خواندند به توافق رسیده بودند.

۳- تعقیب و ترور مخالفان دولت ایران در آلمان و اروپا، بازداشت و محاکمه‌ی شهروندان آلمانی در ایران، اتهامات جاسوسی از سوی هر دو طرف و رفتار تحریک‌آمیز سازمان تروریستی مجاهدین خلق

ترور رهبران کرد در برلین در سال ۱۳۷۱ تنها مانع در روابط بین دو کشور نبود، قتل رضا مظلومان در پاریس و فریدون فرخزاد در بن، دستگیری یک فرد متهم به ارتباط با این ترور در بن،(۳۳) ترور شاهپور بختیار در پاریس در سال ۱۳۷۰(۳۴) و قتل قاسملو رهبر کرد ایرانی در سال ۱۳۶۸ در وین،(۳۵) همگی حوادثی بودند که نه تنها در دادگاههای آلمان مطرح بودند، بلکه همچنین به طور گسترده در مطبوعات آلمان به آنها پرداخته می‌شد. تمامی این

موضوعات به روابط بین دو کشور آسیب وارد می‌کرد. دستگیری و محاکمه شهروندان آلمان در سالهای بین ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴ نیز موقعیت دشواری را در تاریخ روابط ایران - آلمان پدید آورد. بازداشت و محاکمه تعدادی از شهروندان آلمانی به نامهای شیمکوس،[۳۶] باخمن، فرش[۳۷] و شلاگز خشم بسیاری را در مطبوعات آلمان به راه انداخت. این اتفاقات نه تنها مانعی بر سر راه مقامات دو کشور در جهت حفظ روابط خوب دو کشور بود، بلکه باعث وخامت بیشتر در این روابط شد.

دولت و مطبوعات آلمان به دفعات سفارت ایران و دیگر دفاتر نمایندگی ایران در آلمان را متهم به جاسوسی کردند. در همان زمان، ایران نیز به نوبه‌ی خود افرادی چون فرج سرکوهی را به اتهام جاسوسی برای آلمان دستگیر و محاکمه کرد.[۳۸] این اقدامات دو جانبه، به همراه برخی اقدامات تلافی جویانه از سوی دو دولت، منجر به مشکلات سیاسی شده و بر روابط تا آن زمان خوب دو طرف سایه افکند. دهها گروهک مخالف دولت ایران ازجمله سازمان مجاهدین خلق و سلطنت‌طلبان موفق شدند تا از طریق اقدامات خود، روابط بین دو کشور را تحت فشار قرار دهند. این فعالیتها تا جایی ادامه پیدا کرد که هر موضوعی به طور جداگانه در جریان ملاقات با مقامات ایرانی از سوی مقامات مسئول آلمانی مطرح می‌شد، و یا از طریق تظاهرات بر ضد آن اعتراض صورت می‌گرفت. به علاوه، تمامی این حوادث به طور کلی در مطبوعات خبری آلمان منعکس می‌شدند. اقدامات این گروهک اغلب به شیوه‌های تحریک‌آمیز و بعضا با استفاده از سلاح انجام می‌گرفت. حمله به نمایندگیهای دیپلماتیک ایران در بن، هامبورگ و مونیخ،[۳۹] حمله به اتومبیل وزیر خارجه ایران،[۴۰] حمله به نایب رئیس مجلس ایران، و حمله به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی همگی مثالهایی آشکار از رفتارهای غیرمدنی بودند که مشکلاتی رابین دو دولت به وجود می‌آوردند.

۴- حکم صادره دادگاه میکونوس

حکم صادر شده در دادگاه، (آنچه دادگاه میکونوس خوانده می‌شود) در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۷۶ باعث شد تا دولت آلمان دست به صدور بیانیه‌ای زده و روابط دیپلماتیک خود با



ایران را کاهش دهد. در یک اطلاعیه رسمی در این روز دولت آلمان یک‌سری اقدامات به منظور کاهش روابط دیپلماتیک با ایران را اعلام کرد که شامل فراخوانی سفیر آلمان در تهران برای مشورت، تعلیق گفتگوهای انتقادی در جریان، و لغو سفرهای مقامات دو کشور در سطح وزرا بود.[۴۱] در پاسخ، ایران با فراخوانی سفیر خود از آلمان و کاهش روابط سیاسی و اقتصادی با آلمان دست به تلافی زد.[۴۲]

به طور خلاصه، چهار عامل را می‌توان در بحران سالهای ۱۳۷۶-۱۳۷۵ مهم قلمداد کرد. براساس این عوامل و با لحاظ نمودن توضیحاتی که در باره هر یک از آنها ارائه می‌شود، می‌توان، همان گونه که در ذیل می‌آید، چهار فرضیه درباره‌ی بحران در روابط میان آلمان و ایران مطرح نمود. در این میان، چهارمین عامل را می‌توان در این پژوهش به عنوان فرضیه اصلی در نظر گرفت، در حالی‌که سه عامل اول را به عنوان فرضیه‌های جایگزین لحاظ نمود:

اگر چه سه عامل اول که در بالا ذکر شدند عوامل تشدیدکننده و طولانی مدت بودند، اما دلیل تعیین‌کننده در بحران سالهای ۶-۱۳۷۵ محسوب نمی‌شدند. در حقیقت حکم دادگاه آلمان در جریان میکونوس بحرانی واقعی در روابط ایران و آلمان ایجاد نمود. موارد ذیل موید این پیش فرض می‌باشند:

۱- فراخواندن سفرای دو کشور از سوی طرفین؛

۲- لغو بازدیدهای دو کشور در سطح وزرا؛

۳- اخراج تعدادی از دیپلماتها توسط دو کشور؛

۴- تعلیق سیاست «گفتگوی انتقادی» میان ایران و آلمان و در پی آن بین‌ایران و اتحادیه اروپایی؛

۵- تأثیر مستقیم این اقدامات و بحران ناشی از آن بر روابط میان ایران و کل کشورهای اروپایی.

بنابراین، فرضیه اصلی ما در این پژوهش این است که حکم صادر شده در جریان پرونده دادگاه برلین موسوم به دادگاه میکونوس را باید به عنوان مهم‌ترین عامل مختل‌کننده روابط ایران و آلمان در دوره مورد نظر لحاظ نمود.



فصل دوم

تاریخچه‌ی روابط ایران و آلمان قبل و بعد از انقلاب اسلامی

تاریخچه‌ی روابط ایران و آلمان
قبل و بعد از انقلاب اسلامی

روابط ایران و آلمان از آغاز تا وحدت مجدد دو آلمان[43]

۱- تاریخچه‌ی روابط تا قبل از جنگ جهانی اول

از نخستین برخورد ایرانیها با آلمانها در حدود دو هزار سال می گذرد. در آن هنگام سربازان آلمانی سپاه روم با جنگجویان اشکانی به نبرد پرداختند، و هنگام بازگشت به میهن خود خاطراتی را از آنان به کشور خویش بردند. تا سال ۱۴۲۷ میلادی، مردم آلمان اطلاعات صحیحی از ایران نداشتند. در این سال یک جهانگرد آلمانی به ایران سفر کرده و یادداشتهای خویش را در جراید آلمان منتشر نمود. در سال ۱۵۲۳ میلادی شاه اسماعیل اول صفوی یک کشیش مجارستانی مقیم دربار خویش در تبریز را برای جلب موافقت امپراتوری مقدس روم به اتحاد میان ایران و آلمان بر علیه امپراتوری عثمانی به آن کشور گسیل داشت. این سفیر دو سال بعد به حضور امپراتور آلمان رسیده، پیام شاه اسماعیل را تسلیم نمود و جواب متقابل امپراتور توسط هیئتی به ایران فرستاده شد. اما این هیئت هنگامی به تهران رسید که مدتها از مرگ شاه اسماعیل گذشته بود و شاه طهماسب صفوی بر مسند قدرت قرار گرفته بود و وی به نامه‌ی امپراتور پاسخ نداد.

در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی پادشاهان اروپایی درصدد یافتن متحدانی بین همسایگان شرقی امپراتوری عثمانی بودند در این هنگام سفرایی بین دربار شاه عباس و امپراتوران

آلمان مبادله شدند، ولی نخستین مناسبات رسمی و واقعی بین ایران و آلمان در زمان شاه عباس صفوی و رودلف دوم برقرار گردید. در سال ۱۵۹۹ میلادی هیئتی از اصفهان به ریاست «حسین علی بیگ و سرآنتونی شرلی» به پراگ اعزام و در سال ۱۶۰۰ میلادی با امپراتور آلمان ملاقات نمود. در این سال پیش‌نویس قراردادی علیه ترکها به امضاء رسیده بود که براساس قرارداد دو کشور ملزم بودند تا با یکدیگر تماس و مشورت داشته باشند.

مدتی بعد رودلف دوم برای پی‌بردن به هدف شاه عباس هیئتی را به ریاست «کاکاشیفون تالون کمنی» به ایران اعزام داشت که سفیر مذکور در ابتدای ورود به ایران درگذشت و سفارت او به شخصی به نام «فون دریابل» تفویض شد. این شخص به حضور شاه عباس رسید، لیکن از نتیجه آن اطلاعی در دست نیست و در عوض شاه عباس نیز او را به اتفاق یکی از درباریان خود به نام «مهدی قلی بیگ» مأمور سفارت آلمان نمود که این سفارت نیز نتیجه‌ای نداشت و بار دیگر شاه‌عباس «سر رابرت شرلی» را به خدمت رودلف دوم گسیل داشت و گرچه او علیه عثمانی بین ایران و آلمان اقداماتی انجام داد و موافقت ضمنی امپراتور آلمان را جلب نمود ولی باز نتیجه دلخواه به دست نیامد. پس از به قدرت رسیدن شاه سلیمان صفوی، ایران برای جنگ با عثمانی چندان شایق نبود و به همین خاطر روابط ایران و آلمان رو به تیرگی گذاشت، چون در آن زمان کفه سیاست خارجی ایران به نفع عثمانی بود و ایران با این کشور در صلح به سر می‌برد و اعتمادالدوله وزیر شاه سلیمان پیش‌بینی می‌کرد که در صورت بروز جنگ ازبکها، تاتارها و مغولها حمله خواهند کرد و با ترکها نیز وحدت مذهبی احساس می‌شد. بنابراین سفیر آلمان «اپارنل» با پاسخ مثبتی روبه‌رو نگردید. از این تاریخ تا زمان سلطنت ناصرالدین قاجار، ظاهراً روابط چشمگیری بین دو کشور برقرار نبود، ولی در زمان سلطنت وی در اثر دخالت روزافزون دولتین روسیه و انگلیس در امور داخلی ایران، ناصرالدین شاه تصمیم گرفت با گسترش روابط با سایر کشورهای اروپایی از نفوذ دو کشور مذکور بکاهد. در پی این تصمیم وی در سفر دوم خویش به اروپا در سال ۱۸۷۳ میلادی از کشور آلمان بازدید کرده و مذاکراتی با «ویلهلم اول» امپراتور و «بیسمارک» صدراعظم آلمان به عمل آورد و عهدنامه مودتی بین دو کشور به امضا رسید.

در ماه مارس ۱۸۸۳ میلادی مکاتبات محرمانه‌ای بین ناصرالدین شاه و بیسمارک به عمل آمد و متعاقب آن در سال ۱۸۸۵ میلادی میرزا رضاخان مؤید السلطنه به عنوان اولین وزیر مختار دائمی به برلین فرستاده شده و سفارت ایران در برلن تأسیس گردید. بیسمارک نیز که به یافتن تکیه گاهی در خاورمیانه بی‌میل نبود، «ارنست فون برانشوایگ» را به وزیر مختاری آلمان به تهران فرستاد.(۴۴) ناصرالدین قاجار در ژانویه ۱۸۸۵ میلادی یک فروند کشتی ۶۰۰ تنی به نام پرسپولیس و یک فروند کشتی ۲۵۰ تنی به نام شوش را برای خدمت در خلیج فارس از دولت آلمان خریداری نمود. این کشتیها به وسیله‌ی کارگران آلمانی اداره می‌شدند و سفارش چند فروند کشتی دیگر نیز به کارخانجات آلمانی داده شد. در همین هنگام مدرسه‌ی آلمانی هم به همت وزیر مختار آلمان در تهران تأسیس و تدریس زبان آلمانی در دارالفنون معمول گردید و درباره احداث خط آهن درشمال ایران مذاکرات محرمانه‌ای با آلمانها به عمل آمد که بعدها بر اثر مخالفتهای دولتین انگلیس و روسیه منتفی گردید.

در زمان پادشاهی مظفرالدین قاجار زمامداران امپراتوری آلمان که به اهمیت خلیج فارس واقف شده بودند درصدد یافتن راهی بودند که آنان را از هامبورگ به خلیج فارس برساند. در سال ۱۸۹۶ یک شرکت آلمانی به نام «ونگ هاوس» نمایندگی خود را در بندر لنگه تأسیس و شروع به معامله‌ی صدف و مروارید نمود و سال بعد نیز کنسولگری آلمان در بوشهر افتتاح گردید. در سال ۱۹۰۱ شرکت مزبور که از دولت آلمان کمک مالی دریافت می‌نمود شعباتی در بصره و بندرعباس دایر نمود و عاقبت در سال ۱۹۰۴ نخستین خط کشتیرانی بین هامبورگ و خلیج فارس افتتاح گردید. آلمان با اقدامات خویش توانست نفوذ معنوی زیادی در مقایسه با سایر دول بین مردم ایران کسب نماید و واردات ایران از آلمان افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت. در سال ۱۹۰۴ مهندسین آلمانی اولین کارخانه‌ی قندسازی را در ایران دایر کرده و در همین اوقات نیز ویلهلم فن و فریدریش، موزه‌ی هنر اسلامی را در شهر برلن پایه‌گذاری نمودند که به عنوان بهترین موزه‌ی هنر اسلامی در دنیای خارج از اسلام شناخته گردید. در سال ۱۹۱۰ نیز کنسولگری آلمان در تبریز افتتاح گردید.

۲- روابط دو کشور در طول جنگ جهانی اول

در آغاز جنگ جهانیِ اول احساسات مردم ایران با آلمان موافق بود و مردم ایران امیدوار بودند به کمک این دولت نیرومند که قادر به مقابله با کشورهای استعمارگر دیگر بود، خود را از شر دو همسایه زورگو و متجاوز نجات دهند.(۴۵) با وجود این، به دنبال شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ میلادی دولت ایران بی‌طرفی خویش را اعلام نمود، ولی برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی (در دوره‌ی سوم) که وابسته به حزب دموکرات بودند معتقد بودند که ایران باید مانند دولت عثمانی به نفع آلمان و علیه روسیه و انگلیس وارد جنگ شود و گروه دیگر به نام اعتدالیون معتقد بودند که ایران باید بی‌طرفی خود را حفظ کند. در طی این مدت آلمانها پیوسته در ایران بر علیه روسیه و انگلستان تبلیغات شدیدی به عمل می‌آوردند و هدف آنان این بود که ایران را که دومین دولت مستقل اسلامی دنیا به شمار می‌رفت همراه با امپراتوری عثمانی بر علیه روسیه و انگلیس وارد جنگ نمایند. نقشه عملیات آلمانها در ایران شامل دو قسمت بود: اولاً، عمال و نمایندگان آلمانی با پولهای هنگفت و اسلحه و مهمات فراوان مأمور مسلح کردن عشایر بوده و در سراسر کشور علیه روسها و انگلیسها آشوب و شورش به پا کنند. ثانیاً، کلیه اتباع روسیه و انگلیس مقیم ایران اخراج شده و سپس دولت مرکزی را وارد جبهه خود نمایند.

در ماه مه سال ۱۹۱۵ «پرنس هانری دورویس» وزیر مختار آلمان به اتفاق وزیر مختار اتریش و عده‌ای افسر و مبالغ هنگفتی پول و طلا وارد تهران شدند و اسرای فراری خویش از زندانهای روس را در سفارتخانه‌های خود جمع کرده و محوطه‌ی سفارت را به صورت اردوگاه نظامی درآوردند. در ماه مارس همین سال «واسموس» کنسول آلمان در بوشهر موفق شد عشایر تنگستانی و قشقایی را با خود همراه ساخته، ضربات شدیدی به نیروهای انگلیسی و هندی مقیم ناحیه فارس وارد آورد. وی حتی توانست کنسولگری انگلیس در شیراز را تصرف و تقریباً تمام ایالت فارس را تحت نفوذ خویش گیرد. در همین اثنا وزیر مختار آلمان به علت احتمال اشغال تهران توسط نیروهای روسی، «مستوفی الممالک» را تشویق می‌کرد که قبل از اشغال تهران، شاه ودولت را به اصفهان مهاجرت دهد. ولی احمد شاه با تهدید انگلیسها که در صورت خروج از تهران تاج و تخت خود را از دست خواهد

داد از عزیمت به اصفهان صرف نظر نمود. از سوی دیگر پرنس دویس وزیرمختار آلمان به اتفاق وزیر مختار اتریش و عده‌ای از رهبران حزب دموکرات به قم عزیمت کرده، آن شهر را مرکز ستاد خود قرار داده و کمیته‌ای به نام «کمیته دفاع ملی» تشکیل دادند. ولی در اثر حمله‌ی نیروهای روسی، به کرمانشاه رفته در آن شهر که تحت تصرف قوای عثمانی بود، حکومت موقتی به ریاست «نظام‌السلطنه مافی» حاکم آن ایالت تشکیل دادند. این حکومت با جمع‌آوری مجاهدین و عشایر طرفدار آلمان توانست قشونی در حدود ۴۰۰۰ نفر تشکیل دهند و با کمک افسران آلمانی به عملیاتی علیه روسها و انگلیسها دست زدند. در زمینه‌ی همکاری بین آلمانیها و حکومت نظام‌السلطنه معاهده‌ای بین وی و «فیلد مارشال فون در گولتز» فرمانده کل قوای آلمانی و عثمانی منعقد گردید و در ژانویه سال ۱۹۱۶ مارشال آلمانی با سپاه خویش و عده‌ای از قوای ترک وارد کرمانشاه شده و افسران آلمانی مشغول تعلیم نظامی سربازان ایرانی گردیدند. اما از ابتدای سال ۱۹۱۷ که وضعیت جنگ به نفع متفقین تغییر نمود، ژنرال «پارتوف» روسی با حمله‌ی سختی که به همدان و کرمانشاه نمود، توانست موقعیت خویش را در غرب ایران تثبیت نماید و در روزی که بغداد به دست انگلیسها افتاد، حکومت مهاجرین نیز کرمانشاه را تخلیه نمود.

۳- روابط دو کشور تا شروع جنگ دوم جهانی[۴۶]

شکست آلمان در جنگ جهانی اول موجب رکود روابط ایران و آلمان تا آغاز زمامداری رضا شاه شد. از آنجایی که ایران به علت عقب‌ماندگی در زمینه صنعت، ناگزیر به دوستی با بلوک غرب بود و به علت آنکه مساعی دولت وقت در ارتباط با آمریکا به نتیجه‌ای نرسیده بود، ایران متوجه دولت آلمان که فاقد هرگونه سابقه سوء استعمارگری در ایران بود، گردید. در سال ۱۹۲۷ میلادی امتیاز حمل پست در سراسر ایران به شرکت هواپیمایی «بون کرس» واگذار گردید. در سال بعد ساختمان راه‌آهن شمال به شرکتهای آلمانی و در سال ۱۹۳۰ اداره امور بانک ملی ایران به کارشناسان آلمانی واگذار شد.

تا لغو کاپیتولاسیون، اساس مناسبات دو کشور را عهدنامه‌ی خرداد ماه سال ۱۸۷۳ تشکیل می‌داد که در فصل ۱۹ آن حق قضاوت کنسولی برای نمایندگان آلمانی در ایران به



رسمیت شناخته شده بود. مستوفی الممالک لغو امتیاز مذکور را به اطلاع سفارت آلمان رسانید و مورد پذیرش قرار گرفت. در فاصله کمی در اسفند ماه سال ۱۹۲۹ سه قرارداد مودت، اقامت، تجارت و بحرپیمایی بین دو دولت به امضاء رسید و این سرآغاز یک دوران همکاری اقتصادی و بازرگانی و علمی بین دو کشور بود. در فوریه سال ۱۹۳۰ قرارداد راجع به حمایت تصدیق‌نامه‌های اختراع، و علایم صنعتی یا تجاری و طرحها و حقوق مالکیت صنعتی در دو ماه در تهران به امضاء رسید. در سوم ژانویه سال ۱۹۳۳ هیتلر صدراعظم آلمان شد و در مدت زمامداری وی تبلیغات فراوانی در مورد اشتراک نژادآرایی بین ایرانیان و آلمانیها به عمل آمد. در سال ۱۹۳۴ دکتر «یالمار شاخت» وزیر اقتصاد آلمان به تهران مسافرت کرد و در پی آن همکاریهای اقتصادی و بازرگانی بین دو کشور توسعه یافت و در طول پنج سال صادرات آلمان به ایران پنج برابر شد و این کشور بزرگ‌ترین مصرف کننده مواد خام ایران گردید و مقام اول در تجارت خارجی ایران به دست آورد.

در سال ۱۹۳۷ دو سال قبل از شروع جنگ جهانی دوم، آلمان در تجارت خارجی ایران مقام دوم را داشت و دو سال بعد مقام اول را به خود اختصاص داد. بدیهی بود که این موضوع برای دولتهای انگلیس و شوروی قابل تحمل نبود. بنابراین در شهریور ماه سال ۱۹۳۹ که جنگ جهانی دوم آغاز گردید با وجود اعلان بی‌طرفی دولت ایران، انگلیسها از حمل کالاهای آلمانی از طریق دریا به ایران جلوگیری نمودند و حتی کشتی حامل قسمتی از وسایل کارخانه ذوب آهن ایران را که از هامبورگ حمل شده بود، توقیف کردند. دولت آلمان نیز که تا آن هنگام با اتحاد جماهیر شوروی روابط حسنه داشت، موافقت این کشور را با حمل کالاهای آلمانی از خاک این کشور به مقصد ایران، جلب نمود. با گسترش جنگ و اولتیماتوم دولتهای انگلیس و شوروی به رضاخان مبنی بر اخراج آلمانیهای مقیم ایران، تهران به اشغال نیروهای متفق درآمد و رضا شاه از حکومت خلع گردید. در ۲۹ ژانویه سال ۱۹۴۲ و به دنبال روی کارآمدن محمدرضا به جای رضا شاه، قرارداد سه جانبه‌ای بین ایران، انگلیس و شوروی به امضاء رسید و به دنبال سلسله اقداماتی که دولت آلمان در خاک ایران به منظور قیام عشایر علیه حکومت مرکزی و نیروهای متفقین نمود، دولت ایران در ۹ سپتامبر سال ۱۹۴۳ رسماً به آلمان اعلان جنگ داد و بدین ترتیب کلیه قراردادهای

فی مابین به حالت تعلیق درآمد.

۴- روابط دو کشور بعد از جنگ جهانی دوم

بعد از پایان جنگ جهانی دوم روابط ایران و آلمان در سال ۱۹۵۱ با افتتاح سرکنسولگری ایران در اشتوتگارت[1] و نمایندگی نزد شورای عالی متفقین برقرار گردید. پس از ایجاد جمهوری فدرال آلمان، سفارت ایران در کلن[2] افتتاح گردید و در ۱۴ نوامبر سال ۱۹۵۴ دو دولت ضمن اعتبار بخشیدن به قراردادهای سابق، پروتکلی مبنی بر ایجاد شعبات کارخانجات و روابط بازرگانی، گمرکی و کشتیرانی و همکاریهای آموزشی به امضاء رساندند. در سال ۱۹۵۴ یک سرهنگ ستاد مشترک سابق ارتش آلمان به سمت مشاور نظامی دولت ایران استخدام گردید و در سال ۱۹۵۵ نمایندگیهای سیاسی دو کشور به درجه سفارت کبری ارتقاء درجه یافتند و سرکنسولگریهای ایران ابتدا در هامبورگ[3] و سپس در مونیخ[4] و برلین[5] افتتاح شد و این روابط منجر به موافقتنامه های زیر بین دو کشور گردید:

۱- موافقتنامه ی مربوط به همکاری اقتصادی و فنی ایران و آلمان. (۱۹۵۴/۱/۷۴)

۲- موافقتنامه ی واریز حسابهای تهاتری سابق ایران و آلمان که در بن به امضاء رسید. (۱۹۵۹/۱۲/۲۲)

۳- موافقتنامه ی سال ۱۹۶۱ مربوط به حمل و نقل هوایی - بازرگانی بین قلمرو دو دولت و ماوراء آنها که این موافقتنامه در سال ۱۹۷۱ فسخ گردید.

۴- قرارداد تشویق و حمایت متقابل سرمایه گذاری مشتمل بر ۱۴ ماده و دو پروتکل که درسال ۱۹۶۵ درتهران امضاء شد و طی آن شرایط مساعدی برای سرمایه گذاری اتباع و شرکتهای بازرگانی دو کشور به وجود آمد.

۵- موافقتنامه ی همکاری فنی در سال ۱۹۶۸ که در بن به امضاء رسید و طرفین متعهد شده بودند که در امور فنی با یکدیگر همکاری نمایند.

۶- قرارداد اجتناب از اخذ مالیات مضاعف از درآمد و ثروت در سال ۱۹۶۸ در بن.

علاوه بر قراردادهای فوق، موافقتنامه های تأسیس آموزشگاه تعلیمات کشاورزی و

1. Stut
2. Koln
3. Hamburg
4. Munchen
5. Berlin

تأسیس مراکز آموزشی و آزمایشی و بالاخره تبادل‌نامه راجع به ترویج کشت چغندر قند نیز به امضاء رسید. در ماه مارس سال ۱۹۵۷ دکتر آدنائر صدراعظم آلمان و پروفسور ارهارد معاون وقت وی به ایران سفر کردند و در سال ۱۹۶۳ هنریک لوبکه رئیس جمهور وقت آلمان از ایران دیدار به عمل آورد که متعاقب آن روابط بین دو کشور مستحکم گردید و روابط سیاسی فی‌مابین با سفر شاه مخلوع در مارس سال ۱۹۶۵ به آلمان، وارد مرحله تازه‌ای گردید. در ژوئن سال ۱۹۶۷ مجدداً شاه مخلوع و همسرش از آلمان دیدار کردند. در فاصله سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۴ مقامات ایرانی مسافرتهایی به آلمان فدرال انجام دادند و در سال ۱۹۶۷ انجمن ایران و آلمان تأسیس شد. در سال ۱۹۶۸ قرارداد مالی با بانک مرکزی ایران و یک موافقتنامه فرهنگی بین دو کشور و در سال ۱۹۶۹ قرارداد اعتباری بین دو کشور امضاء و یک مؤسسه آلمانی، اکتشاف مس را در ایران آغاز نمود. طی سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۲ نیز مسافرتهایی بین مقامات دو کشور انجام شد و در سال ۱۹۷۳ اولین اجلاس کمیسیون مشترک وزیران ایران و آلمان برای همکاریهای اقتصادی در بن تشکیل شد که منجر به امضای پروتکلی در زمینه‌ی ایجاد پالایشگاه نفت گردید. همکاریهای گسترده ایران و آلمان و سفر مقامات دو کشور و امضای موافقتنامه‌های اقتصادی، بازرگانی و فرهنگی تا سال ۱۹۷۸ ادامه یافت و در این سال در جریان انقلاب اسلامی رئیس جمهور وقت آلمان «والترشل» و همسرش به ایران آمدند و حمایت کامل خود را از رژیم شاه مخلوع ابراز نمودند. طی این سال مقامات مختلف آلمانی طی مصاحبه‌های گوناگون با خبرگزاریهای دنیا نسبت به اوضاع ایران نگرانی خویش را اعلام داشتند و از سیاست ایران در آن دوران حمایت به عمل می‌آوردند. با وجود این، یک ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، تظاهرکنندگان ایرانی به سفارت ایران در بن هجوم برده و خواستار تغییر نام این سفارت به «سفارت جمهوری اسلامی ایران» شدند.

روابط سیاسی بعد از انقلاب تا وحدت دو آلمان[۴۷]

۱- سطح روابط

روابط جمهوری اسلامی ایران و آلمان فدرال در سطح سفارت حفظ شد.

۲- مسافرت هیئتهای سیاسی بین دو کشور

بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فدرال تا شهریور ماه سال ۱۳۶۲ هیچ هیئت رسمی سیاسی مبادله نشد. برخی مقامات ایرانی به مناسبتهای مختلف دیدارهای غیررسمی از آلمان فدرال داشتند ازجمله معاون نخست‌وزیر وقت (۵۹-۱۳۵۸)، مهندس میرحسین موسوی در سمت وزیر امورخارجه (۱۳۶۰) و وزیر امورخارجه آقای ولایتی به دفعات در مسیر عزیمت به نیویورک، برای شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد (از ۱۳۶۰ به بعد)، آقای کاظم‌پور اردبیلی معاون اموربین‌المللی و اقتصادی وزارت امورخارجه (۱۳۶۲) و آقای احمد عزیزی رئیس کمیسیون خارجی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۳) به آلمان فدرال مسافرت نمودند که طی این مسافرتها مذاکراتی با مقامات آلمانی پیرامون مسائل فی‌مابین به عمل آمد.

در تیرماه سال ۱۳۶۳، آقای هانس دیتریش گنشر وزیر امورخارجه آلمان فدرال در رأس یک هیئت بلندپایه اقتصادی وارد تهران شد و مذاکراتی با مقامات جمهوری اسلامی ایران به عمل آورد. در طی این سفر دو روزه وزیر امورخارجه‌ی آلمان فدرال با رئیس جمهور ایران، ریاست مجلس شورای اسلامی، نخست‌وزیر و وزرای امورخارجه و امور اقتصادی و دارایی ملاقات و مذاکراتی به انجام رسانید. وزیر امورخارجه‌ی آلمان در فرودگاه مهرآباد مورد استقبال وزیر خارجه‌ی ایران قرار گرفت. وی طی مصاحبه کوتاهی در فرودگاه مهرآباد گفت: آلمان به تحولات سازنده مناسبات ایران و آلمان علاقه‌مند است، وی گفت: پس از مذاکرات من با دکتر ولایتی در «بن» و سازمان ملل متحد، در این سفر این امکان وجود دارد که در زمینه‌ی توسعه‌ی مناسبات دو کشور در جهت مثبت مذاکراتی صورت گیرد. ما به مذاکره درباره‌ی مسائل بین‌المللی با مقامات جمهوری اسلامی ایران علاقه‌مند هستیم که این سفر چنین مذاکراتی را امکان‌پذیر خواهد ساخت. من از اینکه چنین فرصتی یافته‌ام رضایت خود را ابراز می‌کنم. وی در پاسخ دکتر ولایتی که در مورد مذاکرات پیش‌بینی مثبت کرده بود گفت: انتظار من نیز همین است. من نیز متقابلاً امیدوارم نتیجه‌ی این سفر مثبت باشد.



در جریان ملاقات وزیر امورخارجه‌ی آلمان فدرال با رئیس جمهوری اسلامی ایران،

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با استقبال از توسعه‌ی رابط فی‌مابین با رعایت منافع و مصالح متقابل اظهار داشتند: این گونه رفت و آمدها فوائد بسیاری دارد ازجمله آشنایی متقابل با دیدگاهها و نقطه نظرها در مقابل مسائل جهانی. ما احساس می‌کنیم که کشورهای بزرگ دنیا لازم است قدری بیشتر با فرهنگ انقلاب ما و با زبان خاص انقلاب اسلامی ما آشنا شوند. این آشنایی آن‌طور که شایسته است تاکنون انجام نشده است. ایشان افزودند: انقلاب اسلامی در حقیقت اقدام و خواست مردم، برای ایجاد یک تحول در زندگیشان بود که بتوانند مستقل و آزاد زندگی کنند. رئیس‌جمهور کشور با اشاره به اشتباه بزرگی که قدرتهای بزرگ جهانی در مورد شناخت صحیح انقلاب اسلامی دچار آن شده‌اند، افزودند: با تأسف باید بگوییم که قدرتهای بزرگ جهانی و بیش از همه آمریکا در رابطه با ما و مردم، دچار اشتباهات تاریخی شده‌اند، اشتباهاتی که شاید به آسانی قابل جبران نباشد البته باید به عنوان قدرشناسی یادآوری کنم که دولت آلمان فدرال در جبهه‌گیری غربیها در طول این زمان علیه ما آزمایش بهتری داده است و موضع‌گیری دولت شما در زمینه‌ی استفاده از سلاحهای شیمیایی از سوی رژیم عراق منصفانه بوده است. اما در مجموع موضع‌گیریهای دولتهای غربی بعد از انقلاب تا امروز نشان دهنده‌ی همان اشتباه بزرگ تاریخی در مورد کشور و ملت ماست و به همین دلیل است که من احساس می‌کنم دولتهای غربی با فرهنگ انقلابی، و زبان مردم ما و آن ایمانی که بر این ملت حاکم است، آشنایی لازم و کافی را ندارند. رئیس جمهوری کشورمان با تأکید بر سیاست نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی ایران، اظهار داشتند: ملت ایران در طول یک قرن و نیم اخیر همواره مورد تعدی و اهانت کشورهای بزرگ قرار داشته است و به همین دلیل هم شعار استقلال و شعار نه شرقی و نه غربی دلنشین‌ترین شعار امروز مردم ماست. ما در روابط جهانی خود تکیه براستقلال و تأمین منافع ملی و حفظ هویت‌ملی را به‌شدت مورد اهمیت قرار می‌دهیم و در حقیقت ما بدون تکیه بر هویت اسلامی و ملی خود نمی‌توانستیم به موفقیتهایی که تا به امروز نایل شده‌ایم، برسیم.

رئیس جمهوری در پایان سخنانش با تأکید بر توسعه و تعمیق ارتباطات دو کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آلمان فدرال از دعوت وزیر امور خارجه‌ی آلمان از



وزرای امورخارجه و اموراقتصادی و دارایی جمهوری اسلامی ایران برای سفر به آلمان فدرال ابراز رضایت کردند. وزیر امورخارجه جمهوری فدرال آلمان طی سفر خود به ایران با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی دیدار کرد. در این دیدار آقای «گنشر» طی سخنانی گفت: ما علایق مشترک و اختلافاتی با شما داریم. شما مسلمانید و ما مسیحی، ولی همیشه علایق مشترک بیشتر از اختلافات بوده و این مسئله می‌تواند مبنای خوبی برای روابط باشند. از نظر اقتصادی همکاری ما در سطح خوبی است و امیدوارم در زمینه فرهنگی و آموزشی هم همکاریهایی با هم داشته باشیم. همچنین به خاطر صداقتی که در روابطمان موجود است مایل هستیم با شما مذاکرات سیاسی در سطح وزراء انجام دهیم. وی در ادامه سخنان خود گفت: ما مایلیم که مسائل انقلاب و مردم انقلابی شما را درک کنیم، به همین دلیل خواهان مذاکرات سیاسی با مسئولین جمهوری اسلامی ایران هستیم. بی‌شک این تماسها برای دو دولت مفید و ثمربخش خواهد بود.

سپس آیت‌الله هاشمی رفسنجانی طی سخنانی گفت: من از سفر شما به کشور اسلامی ایران تشکر می‌کنم و انتظار دارم این سفر مبداء روابط بهتری باشد و باعث حل بعضی از سوء تفاهمات شود. وی افزود: کشور ما در گذشته و حال از روابط نامتعادل با دنیای غرب رنج برده و می‌برد. طبیعی است که مردم کشور انقلابی ما به این موضوع حساس باشند و نسبت به روابط با دنیای غرب با سوءظن نگاه کنند. رئیس مجلس شورای اسلامی تأکید کرد: ما امیدواریم این تماسها باعث شود که حالت تعادل در کلیه زمینه‌ها فراهم شود و مهم‌ترین زمینه شروع آن، مشترکات بین دو کشور خواهد بود. در ملاقاتهای وزیر امورخارجه‌ی آلمان با وزیر امورخارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران در خصوص روابط دوجانبه، به خصوص در ابعاد تجاری و اقتصادی، مشکلات روابط دو جانبه، راه‌حلهای آن و نیز مسائل سیاسی منطقه مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. دکتر ولایتی در دیدار خود با وزیر امورخارجه آلمان با اشاره به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران گفت: رژیم عراق از آغاز اشغال سرزمینهای ما فریاد صلح سرداد و حامیان مالی و تسلیحاتی عراق نیز در حالی که این کشور تخریب و کشتار می‌کرد او را صلح طلب معرفی می‌کردند.

دکتر ولایتی به تشریح اعمال رژیم عراق در زمینه‌ی حمله به مناطق مسکونی و

استفاده‌ی این رژیم از سلاحهای شیمیایی پرداخت و از موضع گیری آلمان فدرال در قبال کاربرد سلاحهای شیمیایی توسط رژیم عراق تشکر کرد. آقای ولایتی به روابط جمهوری اسلامی ایران و همسایگانش اشاره کرد و اضافه نمود: ما مایلیم با حسن همجواری با همسایگانمان زندگی کنیم و تلاشمان این است که برخلاف رژیم عراق که خواهان بین‌المللی کردن جنگ و درگیر ساختن دیگر کشورهای منطقه در این جنگ است، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به دیگر همسایگانمان توسعه پیدا نکند. سپس وزیرخارجه‌ی آلمان فدرال نیز ضمن تأیید آغاز کردن جنگ از سوی عراق اظهار داشت: ما ضد هرگونه گسترش جنگ هستیم و خطرات بین‌المللی شدن این منازعه را همچون شما ارزیابی می‌کنیم. در این ملاقاتها همچنین، مسائل مربوط به همکاریهای فنی، انتقال تکنولوژی و روابط تجاری و صنعتی دو جانبه و گسترش هر چه بیشتر آن مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و در زمینه عدم توازن تجاری بین دو کشور گفته شد: وجود یک نوع توازن در مبادلات تجاری تضمین‌کننده‌ی استواری روابط اقتصادی بین جمهوری اسلامی ایران و آلمان فدرال است. در این ملاقاتها گنشر از آقای ولایتی رسماً دعوت نمود تا از آلمان فدرال بازدید نماید و وزیر امورخارجه کشورمان نیز این دعوت را پذیرفت.

دکتر ولایتی وزیر امورخارجه کشور پس از بدرقه‌ی وزیر خارجه آلمان در مورد نتایج گفتگوهای وزیرخارجه‌ی این کشور با مقامات ایرانی گفت: مذاکرات عمده، پیرامون روابط دو جانبه تجاری، صنعتی، فرهنگی و سیاسی صورت گرفت. آلمان به دلیل داشتن تکنولوژی پیشرفته در بسیاری از صنایع زیربنایی جمهوری اسلامی ایران مشارکت فعال دارد به خصوص در صنایع هسته‌ای، تلفن، برق، ماشین‌سازی سنگین، صنایع شیمیایی و برای هماهنگی بین وزارتخانه‌های مختلف لازم بود بین دو کشور این مذاکرات صورت گیرد تا مبادلات متوازن شود و یک طرفه به نفع آلمان نباشد، تا میزان فروش نفت و کالاهای غیرنفتی با میزان خرید ما برابر باشد. وی در ادامه سخنانش افزود: نباید، همیشه به عنوان کشور واردکننده محصولات تکنولوژی باشیم؛ باید سعی و تلاش شود انتقال تکنولوژی از کشوری که صاحب تکنولوژی پیشرفته است و روابط خصمانه با ما ندارد صورت بگیرد. البته این به آن معنا نیست که به سیاستها آلمان انتقاد نداشته باشیم. وی

افزود داشتن روابط با کشورهای دیگر به این معنا نیست که تمام خطمشی آن کشور را قبول داشته باشیم. اگر چنین فکر و عمل کنیم کشوری در دنیا وجود نخواهد داشت که کاملاً سیاست خارجی و مشی آن بر رویه و تفکر سیاست خارجی ما منطبق باشد. وی با تأکید بر توازن در تبادلات اظهار داشت: در مذاکرات تأکید کردیم که آلمان متعهد شود در ازای فروش کالاهای سرمایه‌ای، تعدادی از جوانان ما را برای احراز تخصص لازم تربیت کند و تذکراتی پیرامون مشکلاتی که از سوی آلمان برای دانشجویان در سنوات اخیر پیش آمده بود، داده شد. همچنین در مورد پشتیبانی از تروریسم و مغایرت آن با حقوق بشری که ادعا می کنند، تأکید شد که اگر از حقوق بشر به عنوان دستاویز سیاسی استفاده نمی کنند باید به تروریستها پناه ندهند. در مبادلات فرهنگی و علمی نیز تفاهمات خوبی صورت گرفت. وی اعلام داشت در طی مذاکرات خویش به تفاهمات اولیه رسیدیم و عملکرد آتی جمهوری فدرال آلمان به ما نشان خواهد داد که چه مقدار به قول و قرارها پایبند هستند و قضیه دو طرفه است. به آنها تذکر داده شد که اگر خواهان گسترش روابط با ایران هستند باید خواسته‌های به حق ما که ناشی از موضع گیریهای صحیح سیاسی ماست، را برآورده کنند. دکتر ولایتی در رابطه با ارزیابی روابط آینده دو کشور و سفر آقای گنشر به تهران اظهار داشت:

با توجه به تکنولوژی آلمان و آنچه که ما برای بازسازی کشورمان به آن نیاز داریم، این سفر حرکت مثبتی بود و جمهوری اسلامی ایران به عنوان حکومت مقتدر و با ثبات با امکانات تجاری و اقتصادی بسیار خوب، طرف مطمئن برای آلمان است. این رابطه در آینده، گسترده و مستحکم خواهد بود. امید است آنچه که بین ما تفاهم شده در آینده به مرحله عمل درآید. وی در مورد اینکه در مذاکرات درباره‌ی جنگ هم صحبت شد یا نه گفت: البته این مسئله در دستور ذکر نشده بود ولی آقای گنشر مطرح کردند و در این مورد نظر ما را پرسیدند. ما به ایشان تأکید کردیم که جنگ توسط رژیم عراق به ما تحمیل شد، و خوشبختانه وزیر امور خارجه آلمان این مطلب را قبول داشت. وزیر امورخارجه کشورمان افزود: در رابطه با تجاوز اسراییل به حقوق فلسطینیها، نظر خودمان را به صراحت به آلمانیها گفتیم.



وزیر امورخارجه آلمان ضمن دیدار خود از ایران با وزیر امور اقتصادی و دارایی کشورمان نیز ملاقات کرد. در این دیدار روابط اقتصادی و تجاری دو کشور و مشکل عدم توازن در تراز تجاری و ضرورت تلاش آلمان فدرال در ایجاد امکاناتی که منجر به برقراری تعادل در روابط اقتصادی دو کشور گردد، مورد گفتگو قرار گرفت. طی این دیدار پیرامون سرمایه‌گذاریهای گذشته‌ی ایران در آلمان فدرال و همچنین سرمایه‌گذاریهای آلمان فدرال در ایران و حل مشکلاتی که در حال حاضر در این رابطه وجود دارد و نیز گسترش کمکهای فنی در زمینه آموزش نیروی انسانی مورد نیاز در صنایع جمهوری اسلامی ایران بحث و تبادل‌نظر به عمل آمد و همچنین پیام وزیر اقتصاد آلمان مبنی بر دعوت از وزیر امور اقتصادی و دارایی جمهوری اسلامی ایران برای دیدار از آلمان فدرال ابلاغ شد. در بهمن ماه سال ۱۳۶۴ مدیرکل سیاسی وزارت امور خارجه آلمان فدرال که به طور غیررسمی به ایران آمده بود با مدیر کل روابط اقتصادی وزارت خارجه ملاقات و مذاکره کرد.

۳- موضع آلمان فدرال نسبت به جمهوری اسلامی ایران در طول جنگ تحمیلی

موضع‌گیریهای دولت آلمان را نمی‌توان کاملاً مستقل و جدای از سیاستهای بلوک غرب دانست. با آغاز تهاجمات نیروهای بعثی به داخل خاک جمهوری اسلامی ایران، دولت آلمان فدرال بی‌طرفی خود را در این جنگ اعلان نمود. پس از گذشت سالها از شروع جنگ، آلمان رسماً اعلام نمود که عراق متجاوز است لکن از محکوم‌کردن این کشور خودداری نمود. از آنجایی که قانون اساسی آلمان فدرال به این کشور اجازه‌ی دخالت در مناطق بحرانی را نداده و دولت آلمان در هیچ شرایطی نمی‌توانست سلاحهای جنگی به کشورهای در بحران بفروشد و با وجود آنکه دولت آلمان در مسئله جنگ تحمیلی رسماً اعلان بی‌طرفی نموده بود ولی تحریم فروش اسلحه فقط در مورد ایران اعمال شد. البته منابع رسمی در مورد فروش اسلحه به بعثیون عراق اظهار بی‌اطلاعی کرده و خبری رسمی در این مورد اظهار نکرده‌اند. صدراعظم و وزیر دفاع جمهوری فدرال آلمان، این موضوع را به وضوح تأیید کرده‌اند که منافع اروپا و آلمان غربی با پیروزی ایران در این



جنگ به خطر خواهند افتاد ولی اخبار تأیید نشده و متضاد و گاه تأیید شده در حول و حوش جنگ تحمیلی باعث شد، تا نتوان به موضع دقیق این کشور در قبال جنگ تحمیلی دست یافت اما در یک نگاه کلی نباید فراموش نمود که آلمان غربی نهایتاً جزو بلوک غرب محسوب می شود.

با این وجود برخی از موضعگیریهای آلمان در این مقطع مثبت ارزیابی شدند به عنوان مثال این کشور بارها استفاده ی رژیم بعثی از سلاحهای شیمیایی را محکوم نموده و آن را مخالف شئونات بین المللی خوانده و رئیس جمهوری آلمان فدرال با ارسال پیامی به رئیس جمهوری کشورمان اعلام کرد دولت متبوعش از گزارش کارشناسان سازمان ملل درباره ی استفاده از سلاحهای شیمیایی توسط دولت عراق در کشتار مردم ایران و عراق بسیار متأسف شده است. در تاریخ ۶۳/۶/۲۵ در پی حمله ی موشکی هواپیماهای متجاوز رژیم عراق به یک کشتی کوچک آلمانی در خلیج فارس، دولت این کشور به طور رسمی به حکومت عراق به دلیل حمله موشکی هواپیماهای متجاوز این رژیم به یک کشتی آلمانی که طی آن دو تبعه این کشور کشته شدند، اعتراض کرد. بنا به گزارش خبرگزاری آلمان «میرگن رافوس» معاون وزارت خارجه آلمان غربی با احضار سفیر عراق در بن، اعتراض دولت متبوع خود را به وی تسلیم کرد. معاون وزارت خارجه آلمان فدرال همچنین به سفیر عراق گفت: دولت آن کشور در رابطه با حمله مزبور از عراق ادعای خسارت نخواهد کرد. سخنگوی وزارتخانه افزود دولت آلمان غربی در رابطه با این واقعه ی مهم از حکومت عراق توضیح خواسته است.

در طول جنگ، عراق بالغ بر ۱۸۰۰ موشک اسکاد بی به سوی شهرهای ایران پرتاب کرد. در جریان تجاوز عراق به کویت، بغداد تعداد محدودی از همین موشکها را به سمت اسراییل پرتاب نمود. دولت آلمان با اعزام وزیر خارجه اش به تل آویو ضمن عذرخواهی از اسراییل، مبلغ ۲۵۰ میلیون مارک خسارت به اسراییل پیشنهاد کرد. در بن اعلام شد که این عذرخواهی و خسارت به خاطر دست داشتن آلمان در تکنولوژی این موشک بوده است. ولی دولت آلمان هیچ گونه عذرخواهی از دولت ایران به عمل نیاورد و هیچ خسارتی را نیز نپرداخت. بعد از جنگ نیز مشخص شد که شرکتهای آلمانی در صادرات



تکنولوژی تسلیحات شیمیایی به عراق نقش مهمی داشته‌اند. تعدادی از این شرکتها در محاکم قضایی آلمان محکوم شدند اما دولت آلمان خسارتی به ایران بابت هزاران مجروح شیمیایی و میلیاردها دلار خسارت حملات شیمیایی عراق نپرداخت و حتی از دولت ایران عذرخواهی هم نکرد.

۴- سفر گنشر وزیر خارجه آلمان به تهران

وزیر خارجه آلمان در رأس یک هیئت بلندپایه از شرکتهای آلمانی مورخ ۶۷/۹/۹ وارد تهران شد. گنشر در فرودگاه تهران، عراق را به عنوان متجاوز به خاک ایران اعلام کرد. این موضع گیری انعکاس بسیارگسترده‌ای در رسانه های گروهی جهان پیدا کرد. زیرا آن مقطع زمانی گنشر اولین وزیر خارجه جهان غرب بود که این موضع را رسماً اعلام کرد. وزیر خارجه آلمان در این سفر موافقتنامه فرهنگی ایران و آلمان را امضاء نمود.[۴۸] گنشر در این سفر با آقای دکتر لاریجانی معاون وزیر امورخارجه، آقای دکتر ولایتی وزیر امورخارجه، موسوی نخست‌وزیر، آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس و آقای خامنه‌ای ریاست جمهوری اسلامی ایران دیدار و گفتگو کرد.[۴۹] در این سفر موضوع گروگانهای ایران در لبنان، گروگانهای آلمان در لبنان، برگزاری کمیسیون مشترک اقتصادی، گشایش اعتبارات بیمه هرمس، مشارکت آلمان در بازسازی ایران و موضوع حقوق بشر گفتگو شد و در نهایت دو طرف از گفتگوها اعلام رضایت کردند.[۵۰]

۵- سفر وزیر مسکن آلمان به تهران

مورخ ۶۷/۹/۱۵ آقای اشنایدر وزیر مسکن آلمان به دعوت آقای کازرونی وزیر مسکن ایران به تهران سفر نمود و با همتای ایرانی خود، وزیرخارجه و نخست وزیر در مورد مشارکت آلمان در بازسازی ایران گفتگوهای کاری به عمل آمد. نخست‌وزیر ایران از موضع آلمان در مورد اعلام عراق به عنوان متجاوز در جنگ ایران و عراق قدردانی کرد.[۵۱]



روابط فرهنگی ایران و آلمان قبل از انقلاب[۵۲]

۱- تاریخچه‌ی روابط

روابط فرهنگی دو کشور سابقه طولانی دارد. اولین شرحی که درباره‌ی ایران در آلمان نوشته شده است، سفرنامه‌ی «هانس یوهان شیلتبرگر» است که در آغاز قرن پانزدهم میلادی تألیف شده است. تاکنون سفرنامه‌های زیادی از جهانگردان آلمانی مثل فون برگ، فن پوزر و غیره در مورد ایران در آلمان به چاپ رسیده است. در این میان اولئاریوس علاوه بر سفرنامه‌ای که درباره‌ی ایران تألیف کرده، گلستان سعدی را برای اولین بار به آلمانی ترجمه کرده است.

با به قدرت رسیدن نادرشاه در ایران، کتب فراوانی درباره‌ی ایران و نتایج آن و فتوحات نادر در آلمان منتشر شد. نخستین کار واقعی ایران‌شناسی در آلمان کتابی بود که تقریباً نیم قرن بعد از نشر ترجمه‌ی گلستان سعدی توسط انگلبرت کمبفر در سال ۱۷۱۲ در آلمان به چاپ رسید. در سال ۱۷۷۶ اوستا به آلمانی برگردانده شد و در سال ۱۷۹۱ قسمتی از غزلیات حافظ توسط فریدریش کلوگز ترجمه و منتشر شد. در سالهای ۱۷۹۳ و ۱۸۰۲ قسمتی از شاهنامه فردوسی دوبار با دو ترجمه‌ی متفاوت به چاپ رسید. آثار قرن ۱۸ آلمان نشان‌دهنده‌ی تأثیر مستقیم ادبیات فارسی بر نویسندگان آلمان می‌باشد. از قرن ۱۹ دانشمندان آلمانی وسیع‌ترین و ارزنده‌ترین تحقیقات علمی را درباره‌ی فرهنگ ایران انجام دادند. دیوان شرقی و غربی «گوته» سرآغاز شناسایی عمیق مردم آلمان و اروپا از حافظ و ایران است. در سال ۱۸۲۰ تعدادی از اشعار مولانا جلال‌الدین مولوی به آلمانی ترجمه شد. تشکیل انجمن خاورشناسی آلمان در سال ۱۸۴۵ و نیز تأسیس مراکز متعدد مطالعات شرقی از مهم‌ترین عوامل شناخت ایران زمین نزد آلمانها است. در سال ۱۸۶۳ نخستین دستور زبان فارسی به زبان آلمانی توسط «شولته» تألیف شد. سه سال بعد از آن کتابی در همین زمینه به نام فرهنگ فارسی، عربی، ترکی و آلمانی توسط تئودور تنکر انتشار یافت. ترجمه‌ی «روکرد» از شاهنامه فردوسی طی سالهای ۹۵ و ۱۸۹۴، ۱۸۹۰ در سه جلد مفصل از مهم‌ترین کارهای ادبی مربوط به ایران در تمام مغرب زمین است.



سالهای پس از جنگ جهانی اول، عده‌ای از ایرانیان در آلمان گرد آمده و به نشر

مجلاتی چون کاوه، ایرانشهر، علم و هنر و غیره پرداختند. در سال ۱۹۲۹ انجمن فرهنگی ایران و آلمانی در برلین تأسیس شد. در سالهای بعد از جنگ دوم، فعالیتهای فرهنگی محدود شد، تا اینکه در سال ۱۹۶۷ بین دو کشور قرارداد فرهنگی به امضاء رسید و این روابط فعال شد.

تاکنون مطالعات ایران‌شناسی در آلمان فدرال توسط سه دسته‌ی مختلف مراکز علمی زیر صورت گرفته است:

الف- آکادمیها؛

ب- دانشگاهها؛

ج- انجمنها و سازمانهای مستقل.

فرهنگستان علوم و ادبیات یا فرهنگستان علوم «بایر» و نیز فرهنگستان علوم «بوتینگن» ازجمله آکادمیهایی هستند که در زمینه ایران‌شناسی فعالیت دارند. ازجمله دانشگاههایی که مطالعات مربوط به دنیای فارسی زبان و ایران در آن صورت می‌گیرد دانشگاههای آزاد برلین، بن، هامبورگ و کلن و یا انستیتوهای مطالعات باستانی آسیای قدیم و یا انستیتوی شرق را می‌توان نام برد. انستیتو باستان‌شناسی آلمان، انجمن جغرافیایی برلن، انجمن آلمان و شرق و کانون ایران‌شناسان آلمانی زبان نیز از معدود انجمنهای مستقل‌اند که در زمینه ایران‌شناسی تحقیقاتی انجام داده‌اند. لازم به تذکر است که در دانشگاههای: آزاد برلین، بن، فرانکفورت، هامبورگ، هایدلبرگ، کلن، مونیخ و غیره زبان فارسی صاحب کرسی بوده و تدریس می‌شود. کتابخانه‌های ملی ودانشگاهی فرانکفورت، ایالتی دورتنبرگ و دانشگاه ارلانگن ازجمله مراکز نگهداری کتب و اسناد خطی فارسی می‌باشند. آثار ایرانی نیز در دو موزه‌ی هنرهای دستی وابسته به موزه‌های دولتی موقوفه اموال فرهنگی پروس، نگهداری می‌شود.

۲- کانون ایران و آلمان

کانون ایران و آلمان در سال ۱۳۲۹ شمسی (۱۹۴۹ میلادی) تأسیس گردید و تحت سرپرستی افتخاری سفیر آلمان بود. هیئت مدیره کانون مرکب از ۱۵ عضو (۶ نفر ایرانی ۷ نفر آلمانی



و ۲ نفر از دیگر کشورها) بوده است. در اساسنامه کانون منظور از تأسیس آن توسعه‌ی روابط دوستانه فرهنگی و اقتصادی بین دو کشور عنوان شده است. فعالیتهای کانون بیشتر شامل نمایش فیلمهای کلاسیک درباره‌ی آداب و رسوم و فرهنگ آلمان و انتشار نشریاتی در خصوص برنامه‌های مذکور بوده است. کانون برای اعضای خود کلوپ مخصوص داشته است. فعالیت این کانون پس از پیروزی انقلاب اسلامی متوقف شد.

۳- مسافرت هیئتهای فرهنگی

● به‌دنبال مذاکراتی که بین مقامات دو کشور در مورد تأسیس یک دانشگاه آلمانی زبان در رشت صورت گرفت، از طرف دولت آلمان فدرال آقای پروفسور لوسینگ وزیرفرهنگ پیشین آلمان مسئول انجام بررسیهای لازم شد و نامبرده در آبان ماه سال ۱۳۵۴ در رأس هیئتی به ایران سفر کرده و با وزیر علوم و آموزش عالی مذاکراتی در این زمینه انجام داد و موافقتنامه تأسیس دانشگاه مذکور هنگام مسافرت صدراعظم وقت آلمان به ایران از طرف نخست‌وزیر آن دو کشور به امضاء رسید.

● در آذر ماه سال ۱۳۵۵ نیز دکتر لوسینگ به همراه اعضای آلمانی کمیته‌ی مشترک و مختلط دانشگاه گیلان برای ملاقات و تبادل‌نظر درباره‌ی طرحهای ساختمانی و اجرایی و مسائل آموزشی و برنامه دانشگاه گیلان به اتفاق نمایندگان وزارت خارجه و کارشناسان آلمانی به ایران مسافرت کرد و با وزیر علوم آموزش عالی و رئیس دانشگاه گیلان ملاقاتی انجام داد.

● در اسفند ماه سال ۱۳۵۵ طی سفر مجدد آقای دکتر لوسینگ، طرح اجرایی دانشگاه مشترک ایران و آلمان به نام دانشگاه گیلان به امضاء رسید.

● در فروردین ماه سال ۱۳۵۵ معاون وزارت علوم و آموزش عالی ایران برای بازدید از مؤسسات و سازمانهای فرهنگی آلمان فدرال به این کشور سفر کرد و با مسئولان فرهنگی این کشور درباره‌ی مبادله‌ی استاد و تحقیقات مذاکراتی انجام داد.

● در خرداد ماه سال ۱۳۵۵ نیز حدود ۳۰ تن از افسران و دانشجویان پدافند ملی، جهت بازدید از سازمانهای دفاعی و اقتصادی و صنعتی به آلمان فدرال مسافرت کرده و از

سازمانهای صنعتی، فنی و تولیدی این کشور بازدید نمودند.

● در شهریور ماه سال ۱۳۵۵ هیئتی فرهنگی و باستان‌شناسی همراه با استادان و محققان ایرانی برای شرکت در کنگره هنر و باستان‌شناسی ایران به مونیخ مسافرت نمود.

۴- انستیتو گوته تهران

انستیتو گوته که مرکز آن در مونیخ است، در بیش از یک صد کشور جهان شعبه دارد. انستیتو گوته تهران نیز یکی از شعبات آن بود که در سال ۱۳۳۶ تأسیس شد و هدف آن توسعه و تعمیم زبان و فرهنگ آلمان در ایران بود. انستیتوی مذکور در ایران شعبات زیر را در استانها دارا بوده است:

۱- انستیتو گوته شیراز (تاریخ تأسیس ۱۳۴۸ه‍ ش ۱۹۶۹م)

۲- انستیتو گوته اصفهان (تاریخ تأسیس ۱۳۴۸ه‍ ش ۱۹۶۹م)

اهم فعالیتهای انستیتو گوته تهران عبارت است از:

۱- تشکیل کلاسهای زبان آلمانی.

۲- تدریس زبان فارسی برای آلمانیهای مقیم ایران.

۳- ترتیب مجالس سخنرانی، فرهنگی و علمی توسط استادان ایرانی و آلمانی.

۴- نمایش فیلم.

پس از پیروز انقلاب اسلامی در ایران ابتدا شعبات شیراز و اصفهان و بعد از چند سالی شعبه تهران نیز تعطیل شد.

۵- انجمن دوستی آلمان و ایران

انجمن دوستی آلمان و ایران در سال ۱۹۶۰ در بن تأسیس شد، ولی به علت عدم فعالیت کافی یک سال بعد تعطیل گردید. این انجمن برای بار دوم در سال ۱۹۶۳ فعالیت خود را به ریاست پروفسور «هرنرهامر» از سرگرفت. هیئت مدیره انجمن درآن زمان عبارت بودند از:

۱- آقای دکتر کلاسنک (رئیس)

۲- آقای پروفسور کورس (معاون)



۳-آقای اشپیگل (خزانه دار) و چند تن دیگر

تعداد کل اعضای انجمن ۱۰۰ نفر و تعداد اعضاء هیئت مدیره آن ۹ نفر بوده اند (سه نفر ایرانی و بقیه آلمانی). ریاست افتخاری انجمن نیز به عهده سفیر وقت ایران در بن بوده است. از سال ۱۹۷۵ به بعد آقای دکتر فون هاسل رئیس اسبق پارلمان فدرال ریاست انجمن را بر عهده داشت.

انجمن دوستی آلمان و ایران به علت ثبت در دفتر رسمی مجامع، دارای شخصیت حقوقی می باشد. این انجمن جنبه ی فرهنگی و غیرانتفاعی داشته و فعالیتهای سیاسی در آن به هر عنوان غیرمجاز بوده و جنبه سیاسی ندارد. انجمن مزبور از رژیم گذشته ایران کمکهایی دریافت می نموده است. انجمن دارای شعباتی در شهرهای برلین و مونیخ بوده است. هدف انجمن گسترش روابط فرهنگی بین دو کشور و شناساندن فرهنگ و تمدن و شیوه زندگی دو ملت به یکدیگر از طریق ایراد سخنرانی، نمایش فیلم و اسلاید، تشکیل کلاسهای زبان (فارسی و آلمانی)، تبادل دانشجو و غیره می باشد. فعالیتهای عمده انجمن شامل تشکیل جلسات سخنرانی و ترتیب نمایشگاهها و سمینارهای مختلف، نمایش فیلم و اسلایدهایی درباره ی هنر نقاشی، مینیاتور و معماری ایرانی و معرفی هنرمندان و نویسندگان و شعرای معروف ایران به مردم آلمان بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فعالیتهای انجمن متوقف شد.

۶- جامعه ایران و آلمان

جامعه ی ایران و آلمان در سال ۱۹۷۴ توسط آقای پروفسور اوپتیسن رئیس اسبق دانشکده علوم سیاسی تأسیس شد. هدف جامعه ی مزبور بسط و توسعه ی همکاریهای علمی، فرهنگی و اقتصادی بین دو کشور ایران و آلمان عنوان شده است. این جامعه بعد از انقلاب فعالیتی نداشته است.

۷- دفتر مجله ی کاوه



قدیمی ترین مؤسسه فرهنگی ایران و آلمان دفتر مجله ی «کاوه» که ابتدا توسط تقی زاده به

تکنولوژی تسلیحات شیمیایی به عراق نقش مهمی داشته‌اند. تعدادی از این شرکتها در محاکم قضایی آلمان محکوم شدند اما دولت آلمان خسارتی به ایران بابت هزاران مجروح شیمیایی و میلیاردها دلار خسارت حملات شیمیایی عراق نپرداخت و حتی از دولت ایران عذرخواهی هم نکرد.

۴- سفر گنشر وزیر خارجه آلمان به تهران

وزیر خارجه آلمان در رأس یک هیئت بلندپایه از شرکتهای آلمانی مورخ ۶۷/۹/۹ وارد تهران شد. گنشر در فرودگاه تهران، عراق را به عنوان متجاوز به خاک ایران اعلام کرد. این موضع گیری انعکاس بسیار گسترده‌ای در رسانه های گروهی جهان پیدا کرد. زیرا آن مقطع زمانی گنشر اولین وزیر خارجه جهان غرب بود که این موضع را رسماً اعلام کرد. وزیر خارجه آلمان در این سفر موافقتنامه فرهنگی ایران و آلمان را امضاء نمود.(۴۸) گنشر در این سفر با آقای دکتر لاریجانی معاون وزیر امورخارجه، آقای دکتر ولایتی وزیر امورخارجه، موسوی نخست‌وزیر، آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس و آقای خامنه‌ای ریاست جمهوری اسلامی ایران دیدار و گفتگو کرد.(۴۹) در این سفر موضوع گروگانهای ایران در لبنان، گروگانهای آلمان در لبنان، برگزاری کمیسیون مشترک اقتصادی، گشایش اعتبارات بیمه هرمس، مشارکت آلمان در بازسازی ایران و موضوع حقوق بشر گفتگو شد و در نهایت دو طرف از گفتگوها اعلام رضایت کردند.(۵۰)

۵- سفر وزیر مسکن آلمان به تهران

مورخ ۶۷/۹/۱۵ آقای اشنایدر وزیر مسکن آلمان به دعوت آقای کازرونی وزیر مسکن ایران به تهران سفر نمود و با همتای ایرانی خود، وزیرخارجه و نخست وزیر در مورد مشارکت آلمان در بازسازی ایران گفتگوهای کاری به عمل آمد. نخست‌وزیر ایران از موضع آلمان در مورد اعلام عراق به عنوان متجاوز در جنگ ایران و عراق قدردانی کرد.(۵۱)



روابط فرهنگی ایران و آلمان قبل از انقلاب(۵۲)

۱- تاریخچه‌ی روابط

روابط فرهنگی دو کشور سابقه طولانی دارد. اولین شرحی که درباره‌ی ایران در آلمان نوشته شده است، سفرنامه‌ی «هانس یوهان شیلتبرگر» است که در آغاز قرن پانزدهم میلادی تألیف شده است. تاکنون سفرنامه‌های زیادی از جهانگردان آلمانی مثل فون برگ، فن پوزر و غیره در مورد ایران در آلمان به چاپ رسیده است. در این میان اولئاریوس علاوه بر سفرنامه‌ای که درباره‌ی ایران تألیف کرده، گلستان سعدی را برای اولین بار به آلمانی ترجمه کرده است.

با به قدرت رسیدن نادرشاه در ایران، کتب فراوانی درباره‌ی ایران و نتایج آن و فتوحات نادر در آلمان منتشر شد. نخستین کار واقعی ایران‌شناسی در آلمان کتابی بود که تقریباً نیم قرن بعد از نشر ترجمه‌ی گلستان سعدی توسط انگلبرت کمبفر در سال ۱۷۱۲ در آلمان به چاپ رسید. در سال ۱۷۷۶ اوستا به آلمانی برگردانده شد و در سال ۱۷۹۱ قسمتی از غزلیات حافظ توسط فریدریش کلوگز ترجمه و منتشر شد. در سالهای ۱۷۹۳ و ۱۸۰۲ قسمتی از شاهنامه فردوسی دوبار با دو ترجمه‌ی متفاوت به چاپ رسید. آثار قرن ۱۸ آلمان نشان‌دهنده‌ی تأثیر مستقیم ادبیات فارسی بر نویسندگان آلمان می‌باشد. از قرن ۱۹ دانشمندان آلمانی وسیع‌ترین و ارزنده‌ترین تحقیقات علمی را درباره‌ی فرهنگ ایران انجام دادند. دیوان شرقی و غربی «گوته» سرآغاز شناسایی عمیق مردم آلمان و اروپا از حافظ و ایران است. در سال ۱۸۲۰ تعدادی از اشعار مولانا جلال‌الدین مولوی به آلمانی ترجمه شد. تشکیل انجمن خاورشناسی آلمان در سال ۱۸۴۵ و نیز تأسیس مراکز متعدد مطالعات شرقی از مهم‌ترین عوامل شناخت ایران زمین نزد آلمانها است. در سال ۱۸۶۳ نخستین دستور زبان فارسی به زبان آلمانی توسط «شولته» تألیف شد. سه سال بعد از آن کتابی در همین زمینه به نام فرهنگ فارسی، عربی، ترکی و آلمانی توسط تئودور تنکر انتشار یافت. ترجمه‌ی «روکرد» از شاهنامه فردوسی طی سالهای ۹۵ و ۱۸۹۴، ۱۸۹۰ در سه جلد مفصل از مهم‌ترین کارهای ادبی مربوط به ایران در تمام مغرب زمین است.



سالهای پس از جنگ جهانی اول، عده‌ای از ایرانیان در آلمان گرد آمده و به نشر

مجلاتی چون کاوه، ایرانشهر، علم و هنر و غیره پرداختند. در سال ۱۹۲۹ انجمن فرهنگی ایران و آلمانی در برلین تأسیس شد. در سالهای بعد از جنگ دوم، فعالیتهای فرهنگی محدود شد، تا اینکه در سال ۱۹۶۷ بین دو کشور قرارداد فرهنگی به امضاء رسید و این روابط فعال شد.

تاکنون مطالعات ایران‌شناسی در آلمان فدرال توسط سه دسته‌ی مختلف مراکز علمی زیر صورت گرفته است:

الف- آکادمیها؛

ب- دانشگاهها؛

ج- انجمنها و سازمانهای مستقل.

فرهنگستان علوم و ادبیات یا فرهنگستان علوم «بایر» و نیز فرهنگستان علوم «بوتینگن» ازجمله آکادمیهایی هستند که در زمینه ایران‌شناسی فعالیت دارند. ازجمله دانشگاههایی که مطالعات مربوط به دنیای فارسی زبان و ایران در آن صورت می گیرد دانشگاههای آزاد برلین، بن، هامبورگ و کلن و یا انستیتوهای مطالعات باستانی آسیای قدیم و یا انستیتوی شرق را می‌توان نام برد. انستیتو باستان‌شناسی آلمان، انجمن جغرافیایی برلن، انجمن آلمان و شرق و کانون ایران‌شناسان آلمانی زبان نیز از معدود انجمنهای مستقل‌اند که در زمینه ایران‌شناسی تحقیقاتی انجام داده‌اند. لازم به تذکر است که در دانشگاههای: آزاد برلین، بن، فرانکفورت، هامبورگ، هایدلبرگ، کلن، مونیخ و غیره زبان فارسی صاحب کرسی بوده و تدریس می شود. کتابخانه های ملی ودانشگاهی فرانکفورت، ایالتی دورتنبرگ و دانشگاه ارلانگن ازجمله مراکز نگهداری کتب و اسناد خطی فارسی می‌باشند. آثار ایرانی نیز در دو موزه‌ی هنرهای دستی وابسته به موزه‌های دولتی موقوفه اموال فرهنگی پروس، نگهداری می شود.

۲- کانون ایران و آلمان

کانون ایران و آلمان در سال ۱۳۲۹ شمسی (۱۹۴۹ میلادی) تأسیس گردید و تحت سرپرستی افتخاری سفیر آلمان بود. هیئت مدیره کانون مرکب از ۱۵ عضو (۶ نفر ایرانی ۷ نفر آلمانی

و ۲ نفر از دیگر کشورها) بوده است. در اساسنامه کانون منظور از تأسیس آن توسعه‌ی روابط دوستانه فرهنگی و اقتصادی بین دو کشور عنوان شده است. فعالیتهای کانون بیشتر شامل نمایش فیلمهای کلاسیک درباره‌ی آداب و رسوم و فرهنگ آلمان و انتشار نشریاتی در خصوص برنامه‌های مذکور بوده است. کانون برای اعضای خود کلوپ مخصوص داشته است. فعالیت این کانون پس از پیروزی انقلاب اسلامی متوقف شد.

۳- مسافرت هیئتهای فرهنگی

● به‌دنبال مذاکراتی که بین مقامات دو کشور در مورد تأسیس یک دانشگاه آلمانی زبان در رشت صورت گرفت، از طرف دولت آلمان فدرال آقای پروفسور لوسینگ وزیرفرهنگ پیشین آلمان مسئول انجام بررسیهای لازم شد و نامبرده در آبان ماه سال ۱۳۵۴ در رأس هیئتی به ایران سفر کرده و با وزیر علوم و آموزش عالی مذاکراتی در این زمینه انجام داد و موافقتنامه تأسیس دانشگاه مذکور هنگام مسافرت صدراعظم وقت آلمان به ایران از طرف نخست‌وزیر آن دو کشور به امضاء رسید.

● در آذر ماه سال ۱۳۵۵ نیز دکتر لوسینگ به همراه اعضای آلمانی کمیته‌ی مشترک و مختلط دانشگاه گیلان برای ملاقات و تبادل‌نظر درباره‌ی طرحهای ساختمانی و اجرایی و مسائل آموزشی و برنامه دانشگاه گیلان به اتفاق نمایندگان وزارت خارجه و کارشناسان آلمانی به ایران مسافرت کرد و با وزیر علوم آموزش عالی و رئیس دانشگاه گیلان ملاقاتی انجام داد.

● در اسفند ماه سال ۱۳۵۵ طی سفر مجدد آقای دکتر لوسینگ، طرح اجرایی دانشگاه مشترک ایران و آلمان به نام دانشگاه گیلان به امضاء رسید.

● در فروردین ماه سال ۱۳۵۵ معاون وزارت علوم و آموزش عالی ایران برای بازدید از مؤسسات و سازمانهای فرهنگی آلمان فدرال به این کشور سفر کرد و با مسئولان فرهنگی این کشور درباره‌ی مبادله‌ی استاد و تحقیقات مذاکراتی انجام داد.

● در خرداد ماه سال ۱۳۵۵ نیز حدود ۳۰ تن از افسران و دانشجویان پدافند ملی، جهت بازدید از سازمانهای دفاعی و اقتصادی و صنعتی به آلمان فدرال مسافرت کرده و از



سازمانهای صنعتی، فنی و تولیدی این کشور بازدید نمودند.

● در شهریور ماه سال ۱۳۵۵ هیئتی فرهنگی و باستان‌شناسی همراه با استادان و محققان ایرانی برای شرکت در کنگره هنر و باستان‌شناسی ایران به مونیخ مسافرت نمود.

۴- انستیتو گوته تهران

انستیتو گوته که مرکز آن در مونیخ است، در بیش از یک صد کشور جهان شعبه دارد. انستیتو گوته تهران نیز یکی از شعبات آن بود که در سال ۱۳۳۶ تأسیس شد و هدف آن توسعه و تعمیم زبان و فرهنگ آلمان در ایران بود. انستیتوی مذکور در ایران شعبات زیر را در استانها دارا بوده است:

۱- انستیتو گوته شیراز (تاریخ تأسیس ۱۳۴۸ه‍ ش ۱۹۶۹م)

۲- انستیتو گوته اصفهان (تاریخ تأسیس ۱۳۴۸ه‍ ش ۱۹۶۹م)

اهم فعالیتهای انستیتو گوته تهران عبارت است از:

۱- تشکیل کلاسهای زبان آلمانی.

۲- تدریس زبان فارسی برای آلمانیهای مقیم ایران.

۳- ترتیب مجالس سخنرانی، فرهنگی و علمی توسط استادان ایرانی و آلمانی.

۴- نمایش فیلم.

پس از پیروز انقلاب اسلامی در ایران ابتدا شعبات شیراز و اصفهان و بعد از چند سالی شعبه تهران نیز تعطیل شد.

۵- انجمن دوستی آلمان و ایران

انجمن دوستی آلمان و ایران در سال ۱۹۶۰ در بن تأسیس شد، ولی به علت عدم فعالیت کافی یک سال بعد تعطیل گردید. این انجمن برای بار دوم در سال ۱۹۶۳ فعالیت خود را به ریاست پروفسور «هرنرهامر» از سر گرفت. هیئت مدیره انجمن درآن زمان عبارت بودند از:

۱- آقای دکتر کلاسنک (رئیس)

۲- آقای پروفسور کورس (معاون)



۳-آقای اشپیگل (خزانه دار) و چند تن دیگر

تعداد کل اعضای انجمن ۱۰۰ نفر و تعداد اعضاء هیئت مدیره آن ۹ نفر بوده‌اند (سه نفر ایرانی و بقیه آلمانی). ریاست افتخاری انجمن نیز به عهده سفیر وقت ایران در بن بوده است. از سال ۱۹۷۵ به بعد آقای دکتر فون هاسل رئیس اسبق پارلمان فدرال ریاست انجمن را بر عهده داشت.

انجمن دوستی آلمان و ایران به علت ثبت در دفتر رسمی مجامع، دارای شخصیت حقوقی می‌باشد. این انجمن جنبه‌ی فرهنگی و غیرانتفاعی داشته و فعالیتهای سیاسی در آن به هر عنوان غیرمجاز بوده و جنبه سیاسی ندارد. انجمن مزبور از رژیم گذشته ایران کمکهایی دریافت می‌نموده است. انجمن دارای شعباتی در شهرهای برلین و مونیخ بوده است. هدف انجمن گسترش روابط فرهنگی بین دو کشور و شناساندن فرهنگ و تمدن و شیوه زندگی دو ملت به یکدیگر از طریق ایراد سخنرانی، نمایش فیلم و اسلاید، تشکیل کلاسهای زبان (فارسی و آلمانی)، تبادل دانشجو و غیره می‌باشد. فعالیتهای عمده انجمن شامل تشکیل جلسات سخنرانی و ترتیب نمایشگاهها و سمینارهای مختلف، نمایش فیلم و اسلایدهایی درباره‌ی هنر نقاشی، مینیاتور و معماری ایرانی و معرفی هنرمندان و نویسندگان و شعرای معروف ایران به مردم آلمان بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فعالیتهای انجمن متوقف شد.

۶- جامعه ایران و آلمان

جامعه‌ی ایران و آلمان در سال ۱۹۷۴ توسط آقای پروفسور اوپتیسن رئیس اسبق دانشکده علوم سیاسی تأسیس شد. هدف جامعه‌ی مزبور بسط و توسعه‌ی همکاریهای علمی، فرهنگی و اقتصادی بین دو کشور ایران و آلمان عنوان شده است. این جامعه بعد از انقلاب فعالیتی نداشته است.

۷- دفتر مجله‌ی کاوه

قدیمی‌ترین مؤسسه فرهنگی ایران و آلمان دفتر مجله‌ی «کاوه» که ابتدا توسط تقی‌زاده به



هنگام جنگ جهانی دوم بنیاد گذاشته شد و بعد از یک دوره فترت توسط محمدعاصمی دوباره انتشار یافت. دوره‌ی دوم این مجله در سال ۱۳۴۱ آغاز شد و توانست در میان حوزه‌های ایران‌شناسی آلمان اعتباری کسب کند. این مجله در اصل مستقل بوده و ارتباطی با دولت ایران نداشته است، اما بعد از مدتی با کمکهای رژیم گذشته، به صورت دولتی درآمد و محمد عاصمی سمت معاون رایزنی فرهنگی پیدا کرد و مروجینی هم جهت کمک به او اعزام شدند. محل این دفتر در شهر مونیخ بود و علاوه بر انتشار مجله، فعالیتهای دیگری از قبیل جلسات سخنرانی ماهانه، توزیع کتاب میان علاقه‌مندان، نمایش فیلم، برگزاری مجالس موسیقی و تشکیل کلاسهای زبان فارسی و نمایشگاه نقاشی و آثار هنری تجسمی داشت.

روابط فرهنگی ایران و آلمان بعد از انقلاب تا وحدت دو آلمان(۵۳)

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، کلیه‌ی فعالیتها به طور چشمگیر کاهش یافت به طوری که فعالیت مؤسسه‌ی باستان‌شناسی آلمان در ایران به علت نبودن بستری قانونی متوقف گشت. فعالیت انستیتو گوته نیز متوقف شد. با سفر آقای دیتریش گنشر وزیر امور خارجه آلمان فدرال در رأس هیئتی بلندپایه به ایران در سال ۱۳۶۲ موضوع موافقتنامه‌ی فرهنگی بار دیگر بین هیئت فرهنگی آلمان و مسئول اداره‌ی فرهنگی وزارت امورخارجه ایران مطرح شد و مقامات فوق نقطه نظرات دولت خویش را بازگو کردند و بار دیگر لزوم تنظیم و امضاء موافقتنامه‌ی فرهنگی را برای قانونی کردن و گسترش روابط در این زمینه، تشخیص دادند. در این رابطه مسئولین فرهنگی وزارت خارجه با مطرح کردن مسائل مربوط به دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال، خواهان تسهیل شرایط و دادن ویزا به دانشجویان و همسرانشان، تسهیل اخذ پذیرش از دانشگاههای آلمان، فراهم نمودن امکاناتی برای محققین و اساتید ایرانی جهت آشنا شدن به مسائل علمی وآموزشی از طریق دانشگاههای آلمان و آسان‌تر کردن شرایط تحصیل دیپلمه‌های ایرانی در دانشگاههای آلمان شدند. همچنین اعلام شد با توجه به گسترش روابط تجاری بین دو کشور، دولت ایران مایل است تا گروههای صنعتی، فنی و حرفه‌ای و پزشکی خود را برای طی دوره‌های



سه ماهه، شش ماهه و غیره به آلمان اعزام دارد تا بدین وسیله با پیشرفتهای علمی، تکنولوژی و صنایع آلمان آشنا شوند و نیز با تشکیل دوره‌هایی در ایران و دعوت از اساتید و متخصصین آلمانی هر چه بیشتر در جهت آموزش نیروی انسانی متخصص گام برداشته شود که مقامات هیئت آلمانی موافقت خود را در این زمینه اعلام کردند. در این مذاکرات هیئت فرهنگی ایران نیز خواسته های خود را مبنی بر تحصیل دانشجویان آلمانی در مقطع فوق لیسانس در دانشگاههای ایران به خصوص در رشته های اسلام شناسی، دعوت از اسلام شناسان ایرانی به منظور شناساندن دین اسلام در دانشگاههای آلمانی و نیز آمادگی آلمان را برای پذیرفتن معاون فرهنگی وزارت خارجه و هیئت همراه شامل تعدادی از اسلام شناسان ایران اعلام کردند.

قرارداد فرهنگی ایران و آلمان

در جریان سفر گنشر وزیر امورخارجه آلمان که در تاریخ ۶۷/۹/۹ به تهران صورت گرفت، قرارداد فرهنگی دو کشور برای اولین بار بعد از انقلاب به امضاء وزرای خارجه دو کشور رسید.[۵۴] به دنبال صدور فتوای امام خمینی(ره) علیه سلمان رشدی این قرارداد با مشکل مواجه شد. قرارداد باید به تصویب تک تک پارلمانهای ایالتی آلمان می‌رسید. چند ایالتی قرار داد را تصویب کرده بودند که فتوای قتل رشدی صادر شد. از این زمان به بعد سایر پارلمانهای ایالات، قرارداد را تصویب نکردند. نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت که هر ساله علاقه‌مندان کتاب در آلمان را با تازه‌ترین کتابهای جهان به زبانهای مختلف آشنا می‌کند، در مهر ماه سال ۷۵ با حضور و سخنرانی وزیر امورخارجه آلمان و وزیر فرهنگ هندوستان کار خود را آغاز کرد. در این مراسم نمایندگانی سیاسی ۸۴ کشور شرکت داشتند. وزارت ارشاد اسلامی از طرف جمهوری اسلامی ایران برای اولین بار با دو هزار عنوان کتاب از هفتاد ناشر ایرانی در این نمایشگاه شرکت نمود. کتب غرفه ایران در مورد علوم و فنون در هفت سرفصل: علوم اجتماعی و سیاسی، ادبیات قدیم و جدید ایران، ادبیات جهان، تاریخ ایران و جهان، کتب هنری و فلسفه، کودکان و نوجوانان به زبان انگلیسی، فرانسه، اردو و عربی بود امّا به دنبال صدور فتوای امام خمینی(ره) علیه سلمان



رشدی، نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت از شرکت ایران جلوگیری نمود و دولت جمهوری اسلامی ایران نیز در یک اقدام متقابل از شرکت آنان در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران جلوگیری کرد.

روابط نظامی قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران با آلمان فدرال(۵۵)

آلمان غربی برخلاف کشورهایی چون انگلستان و فرانسه، از دیرباز در ارسال و فروش اسلحه به کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه محدودیتهایی برای خود قائل بوده است. امّا فروش تسهیلات ساخت آلمان غربی از اواخر سال ۱۹۷۳ وارد مرحله‌ای تازه شد و این هم‌زمان با رشد اقتصادی آلمان غربی و همچنین افزایش قیمت سوخت در بازار جهانی بود. این مسئله باعث شد تا افزایش میزان فروش این تسلیحات به عنوان یکی از منابع اصلی ارز خارجی آلمان قرار گرفته و در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۴ این افزایش به ۱۴۵ درصد رسید. ارزش این تجارت نیز که در سال ۱۹۷۱ بالغ بر ۲۵ میلیون دلار بود، در سال ۱۹۷۵ به ۱۳۸ میلیون دلار افزایش پیدا کرد. در طی همین سالها، آلمان فدرال علی‌رغم رقبای اروپایی خود، ۷۵ درصد از فروش تسلیحات خود را به کشورهای در حال توسعه ارسال کرد که ۴۸ درصد آن مربوط به منطقه‌ی خاورمیانه بود. همچنین بودجه دفاعی آلمان فدرال نسبتاً سریع رشد کرد و صدور سلاح، مهم‌ترین شیوه برای تأمین و تضمین این بودجه به شمار می‌رفت. همان‌طور که اشاره شد، تولیدکنندگان اسلحه به علت قوانین سخت صادراتی، اجازه‌ی صدور اسلحه به کشورهای در حال جنگ و داخل در مناطق بحرانی را ندارد. در سالهای اخیر به علت فشارهایی که از طرف تولیدکنندگان تسلیحات صورت گرفته، موجب تدوین اصلاحیه‌هایی در مجلس کشور در مورد قوانین صدور اسلحه شد.

زیربنای صنایع نظامی ایران، آلمانی است و سابقه‌ی پنجاه ساله دارد. اولین صادرات نظامی آلمان به ایران، یک‌صد هواپیمای جنگی بود که قبل از جنگ جهانی دوم توسط رضا شاه پهلوی از دولت آلمان خریداری شد و از همان موقع نیز صنایع نوبنیاد نظامی توسط آلمانها در ایران پایه‌ریزی شد. آلمان غربی از سال ۱۹۶۶ ایران را در فهرست



کشورهای دریافت‌کننده‌ی کمکهای نظامی قرار داد و در سال ۱۹۶۹، بن ساخت تانکهای لئونارد را برای ایران پذیرفت و در سال ۱۹۷۸، اعلام شد بزرگ‌ترین شرکت هواپیماسازی آلمان و ارتش ایران مشترکاً در تأسیس مؤسسه‌ای به نام «مؤسسه‌ی مدیریت و سیستمهای ایران» شرکت خواهند کرد. در کنار این قراردادهای سنگین، مقادیری سلاح سبک و وسایل دیگر نیز به ایران ارسال می‌شد و در اواخر نوامبر سال ۱۹۷۸ تعداد ۱۵۲۱ دستبند و ۳۰۰ باتوم از آلمان خریداری شد. در سال ۱۹۷۹ از آنجایی که سازندگان تانک و هواپیما با سفارشهایی از جانب ارتش آلمان و ناتو، دیگر محلی برای پذیرش سفارشهای جدید نداشتند و از طرفی صنایع کشتی‌سازی آلمان هم وضع ناهنجاری داشت، شاه مخلوع تعدادی زیردریایی جنگی به صنایع کشتی‌سازی H.D.W آلمان سفارش داد و پرداختهای اولیه آن نیز صورت گرفت. شرکت H.D.W آلمان پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران از تحویل زیردریاییها خودداری نمود و این مسئله نیز ازجمله موارد اختلاف دو کشور پس از انقلاب محسوب می‌شود. نهایتاً با پی‌گیریهای مستمر سفارت جمهوری اسلامی ایران در آلمان، بعد از وحدت دو آلمان شرکت H.D.W غرامت چند صدمیلیون مارکی خود را به ایران پرداخت. بعد از انقلاب اسلامی ایران، آلمان صادرات تسلیحات خود به ایران را به طور کامل متوقف نمود و از صادرات کالاهای دو منظوره به ایران نیز جلوگیری نمود.

روابط جمهوری اسلامی ایران با آلمان فدرال در بخش انرژی[۵۶]

به دعوت آقای «فون ورت سن» قائم مقام امور اقتصادی آلمان فدرال، معاون امور بین‌الملل و بازرگانی وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران در خرداد ماه سال ۱۳۶۳ در رأس یک هیئت نفتی - اقتصادی به بن عزیمت نمود. در این هیئت علاوه بر جمعی از کارشناسان ارشد وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران، مسئولینی از وزارت امورخارجه و وزارت بازرگانی حضور داشتند. هدف از سفر این هیئت، مذاکره پیرامون روابط تجاری به خصوص تبادل‌نظر در مورد مسائل نفتی بین دو کشور اعلام گردید.



واردات انرژی از ایران و شرایط قراردادها

در سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ گونه قراردادی در زمینه‌ی مبادله‌ی نفت خام بین شرکت ملی نفت ایران و شرکتهای نفتی آلمانی در چارچوب قراردادهای فروش مستقیم شرکت ملی نفت منعقد نگردیده بود. در این دوران نفت خام ایران عمدتاً از طریق کنسرسیوم و یا بعضاً توسط خریداران غیرآلمانی نفت خام ایران به بازار نفت آلمان عرضه می گردید. در سال ۱۹۷۸ ایران با تأمین بیش از ۱۸ درصد مواد نفتی مصرفی آلمان فدرال، مهم‌ترین صادرکننده‌ی نفت به آن کشور بود. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۱ فوریه سال ۱۹۷۹، قراردادهای متعدد نفت خام بین شرکت ملی نفت ایران و خریداران گوناگون ازجمله شرکتهای عمده‌ی بین‌المللی نفت که در بازار نفت آلمان فعالیت دارند، مانند بی‌پی، شل، اگزان، موبیل، تگزاکو و نیز دو شرکت مستقل پالایشگر آلمانی یعنی فباویونیون رانیشه، جهت صدور نفت خام ایران به امضاء رسید. بدین ترتیب از شروع مجدد صدور نفت خام ایران در اوایل مارس سال ۱۹۷۹ تا زمان قطع صدور نفت خام به ایالات متحده در ۱۴ نوامبر سال ۱۹۷۹ (۲۳ آبان ماه سال ۱۳۵۸)، مقادیر متنابهی از نفت خام ایران از طریق شرکتهای فوق‌الذکر و پس از آن تا پایان سال ۱۹۷۹ از طریق شرکتهای بی‌پی، شل، فباویونیون رانیشه و بعضاً از طریق سایر خریداران نفت خام ایران به بازار نفت آلمان فدرال عرضه گردید. عرضه نفت خام ایران در سال ۱۹۷۹، با توجه به مدت عرضه؛ یعنی از اوایل مارس تا پایان سال (حدود ده ماه) و میزان تولید حدود ۳/۵ میلیون بشکه در روز، نسبت به سال ۱۹۷۸ کاهش یافته است.

در سال ۱۹۸۰ مجدداً قراردادهای فروش نفت خام ایران با شرکتهای عمده‌ی نفتی و پالایشگران مستقل آلمانی بسته شد که پس از اعلام افزایش قیمت نفت خام ایران و به دنبال آن تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی، شرکتهای بی‌پی و شل به بهانه عدم کشش بازار از برداشت بقیه‌ی حجم قراردادهای منعقده سرپیچی کرده و شرکتهای فباویونیون رانیشه حدود ۷۳درصد ازحجم قراردادهای خود را برداشت نمودند. بدین ترتیب عرضه‌ی نفت خام ایران به بازار نفتی آلمان در سال ۱۹۸۰ که عمدتاً توسط شرکتهای مستقل نفتی آلمانی و شرکتهای عمده‌ی بین‌المللی فعال در آن بازار و بعضاً سایر خریداران نفت انجام



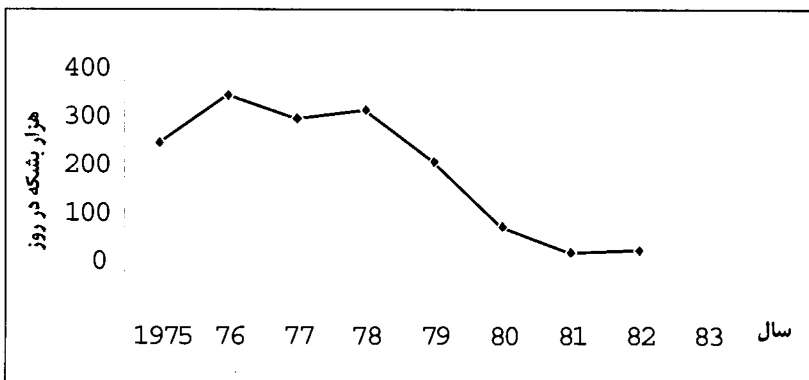
جدول شماره ۱- میزان عرضه‌ی نفت خام ایران به بازار نفتی آلمان از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۲(۵۷)

سال	نفت خام ایران (هزار بشکه در روز)	درصد نسبت به واردات نفت خام آلمان فدرال	
۱۹۷۵	۲۸۷/۷	۱۸/۱	-
۱۹۷۶	۳۶۵/۳	۱۶/۲	۱۸/۱
۱۹۷۷	۳۱۸/۴	۱۷/۲	۱۶/۲
۱۹۷۸	۳۴۹/۱	۱۰/۲	۱۷/۲
۱۹۷۹	۲۳۲/۷	۵/۸	۱۰/۲
۱۹۸۰	۱۱۳/۱	۱/۹	۵/۸
۱۹۸۱	۳۰/۱	۳/۱	۱/۹
۱۹۸۲	۴۵/۴	-	۳/۱

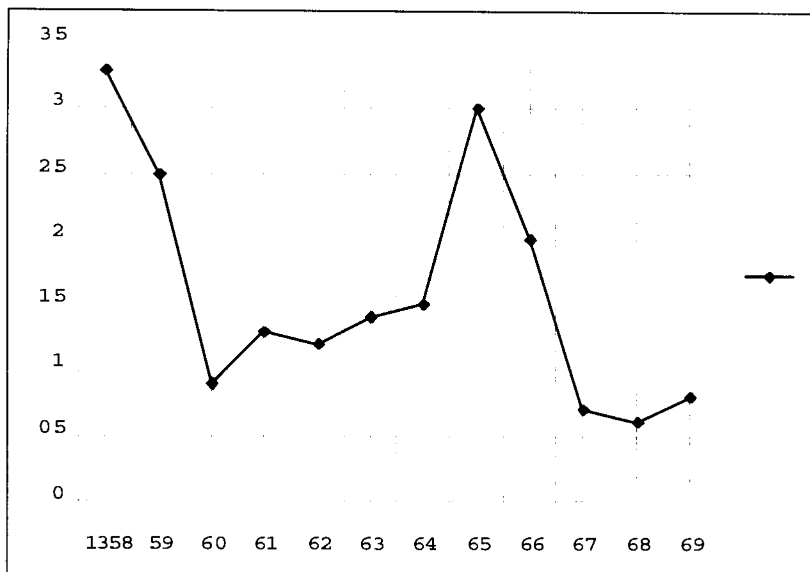
گرفته است، کاهشی معادل ۵۱ درصد نسبت به سال ۱۹۷۹ را نشان می‌دهد.

در سال ۱۹۸۱ هم‌زمان با کاهش شدید حجم صادرات نفت خام ایران، میزان عرضه‌ی آن به بازار نفتی آلمان، نسبت به سال ۱۹۸۰، ۷۳ درصد کاهش یافت. در این سال قرارداد نفت خامی بین شرکت ملی نفت ایران و یک شرکت معامله‌گر آلمانی به نام ماریمپکس به امضاء رسید که براساس مدارک موجود تمامی حجم نفت خام برداشتی خود را به

نمودار شماره ۱- نوسانات حجمی عرضه‌ی نفت خام ایران به بازار نفتی آلمان فدرال(۵۸)



نمودار شماره ۲- صادرات نفت ایران بعد از انقلاب تا وحدت دو آلمان[۵۹]



مقاصدی غیر از آلمان فدرال حمل نمود. بدین ترتیب نفت خام عرضه شده به این بازار در سال مزبور باید از طریق پاره‌ای از خریداران نفت ایران مصرف شده باشد. در سال ۱۹۸۲ هم‌زمان با افزایش صادرات نفت خام ایران، قراردادهای نفت خامی با چند شرکت معامله گر آلمانی به نامهای ماریمپکس، بابکوک، و مینرال اویل (کروپ) منعقد گردید که براساس اطلاعات موجود حدود ۳۰ هزار بشکه در روز آن (از کل برداشت ۱۸۰ هزار بشکه در روز) به بازار آلمان عرضه شد و بقیه‌ی نفت خام خریداری شده باید به سایر بازارها عرضه شده باشد.

حجم نفت خام عرضه شده از ایران به بازار آلمان در سال ۱۹۸۲ نسبت به سال قبل، افزایشی معادل ۵۰ درصد را نشان می دهد؛ زیرا در این سال بیش از نیمی از صادرات ایران در چارچوب معاملات تک محموله، قراردادهای پالایشی و معاملات دو جانبه (جمعاً حدود ۱ میلیون بشکه در روز) انجام گرفته و غالب محمولات برداشتی در بازار تک محموله‌ی بین المللی به فروش رسیده و طبعاً با توجه به این امر و افزایش قابل ملاحظه‌ی



صادرات نفت خامهای ایران، مقادیر بیشتری از نفت خامهای ایرانی به سوی بازار آلمان جریان یافته است. به طوری که از جدول عرضه نفت خامهای ایران به آلمان فدرال مستفاد می‌شود، سهم نفت خام ایران از کل نفت خام وارداتی این کشور طی سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ در سطح حدود ۱۶ درصد تا ۱۸ درصد قرار داشته است (به شرط محاسبه‌ی ۴۰۰ هزار بشکه در روز در سال ۱۹۷۹) و از سال مذکور به بعد به طور چشمگیری تنزل می‌یابد. در دهه‌ی ۸۰، دولت فدرال آلمان منابع متعددی را برای تأمین مواد نفتی مورد نیاز خویش در نظر گرفت و سعی نموده وابستگی خود را به منابع نفتی حوزه خلیج فارس کاهش دهد تا جایی که در سال ۱۹۸۵ انگلستان با تأمین ۱۷/۲۲ میلیون تن از کل ۶۴/۱۹ میلیون تن نفت وارداتی آلمان فدرال مقام اول را احراز نمود و جمهوری اسلامی ایران با صدور ۲/۶۷ میلیون تن مواد نفتی در مقام نهم قرار گرفت. در سال ۱۹۸۳ مجموع خرید مواد نفتی آلمان فدرال از ایران تقریباً ۲ میلیون تن بود که در سال ۱۹۸۴ به ۲/۴۲ میلیون تن و در سال ۱۹۸۵ به ۲/۶۷ میلیون تن رسید و افزایشی معادل ۱۰/۳ درصد را نشان می‌داد. برای رفع بحران روابط نفتی میان دو کشور ایران و آلمان و افزایش فروش مواد انرژی‌زا به آلمان فدرال بارها مقامات ایرانی و آلمانی مذاکراتی به عمل آوردند ولی نتیجه چندان مطلوبی نداشت.

تاریخ روابط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با آلمان فدرال

۱- مروری بر روابط اقتصادی تا وحدت دو آلمان[۶۰]

پیشنیه روابط اقتصادی ایران و آلمان به قرن نوزدهم و عهد ناصرالدین شاه بر می‌گردد. وی در جریان سفر دوم به اروپا، در سال ۱۸۷۳، از آلمان نیز بازدید نموده و مذاکراتی با ویلهلم اول امپراتور و بیسمارک صدراعظم به عمل آورد که طی آن عهدنامه‌ی مودتی بین دو کشور به امضاء رسید.[۶۱] در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در ژانویه ۱۸۸۵ میلادی، ایران دو فروند کشتی از آلمان خریداری نمود و مذاکراتی نیز در زمینه‌ی احداث خط آهن در شمال ایران انجام گرفت. همچنین در زمان قاجاریه اقداماتی در زمینه‌ی احداث خطوط کشتیرانی آلمان در خلیج فارس به عمل آمد و در سال ۱۹۰۴ نیز اولین کارخانه‌ی قند ایران توسط مهندسین آلمانی راه‌اندازی شد.



با روی کار آمدن رضا شاه در سال ۱۹۲۵ میلادی [۱۳۰۴ ه. ش]، روابط اقتصادی ایران و آلمان گسترش یافت و متخصصین آلمانی مسئولیت معدن‌یابی به خصوص ذغال سنگ را به عهده گرفتند که در نتیجه باعث احداث مدرسه‌ی معدن‌شناسی، تأسیسات کارخانه‌های مربوط به ذغال سنگ و همچنین تأسیسات حمل و نقل مانند راه‌آهن جهت انتقال موادمعدنی به شهرهای بزرگ گردید. شرکت یونکرس آلمانی در خلال سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۲ کلیه‌ی خطوط هوایی ایران را در دست داشت. شرکت مزبور و خلبانهای نظامی آن در ایجاد فرودگاههای نظامی در خلال سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۰ فعالیت چشمگیری داشتند. قرارداد شرکت یونکرس در فوریه سال ۱۹۳۲ به پایان رسید و پس از آن شرکت آلمانی لوفت هانزا به کارهای یونکرس ادامه داد. در جریان احداث خط آهن تهران - خورموسی نیز آلمانها با شرکتهای آمریکایی و انگلیسی و فرانسوی همکاری داشتند.

فعالیتهای اقتصادی آلمان در ایران بیشتر به صورت تأسیس تجارتخانه‌های مختلف بود که زمینه کار آنها را می‌توان بدین‌گونه تقسیم نمود:

۱- تجارتخانه‌هایی که مستقیماً با کارخانجات در ارتباط بوده و هم‌زمان، خط تولید و فروش را در اختیار داشتند. با وجود چنین تأسیساتی کشور آلمان نیازی به واسطه‌گران نداشت و مستقیماً تولیدکننده و فروشنده بود.

۲- مؤسسات دارویی.

۳- مؤسسات صدور غله و صدف مانند شرکت «ویلهلم روور» در شیراز.

۴- تجارتخانه‌هایی که درامور وارداتی فعالیت داشتند مثل «اون داچ برمن» در تهران.

به تدریج روابط آشکار و پنهان با آلمان به قدری گسترده شد که گاه در مقاطع زمانی مختلف، مجلس ایران را تحت نفوذ خود داشت و نه تنها بازار ایران، بلکه ادارات و مؤسسات کشاورزی و مراکز مالی ایران نیزتحت نفوذ کارشناسان آلمانی بود. در سالهای جنگ جهانی اول روسیه ۲۸درصد، انگلستان ۲۳درصد و آمریکا ۱۲درصد در تجارت با ایران سهم داشتند و در سالهای بعد (۱۹۳۹-۱۹۳۷) آلمان ۲۷ درصد تجارت خارجی ایران را در اختیار گرفت که این رقم در سالهای ۱۹۳۹ میلادی به ۴۱ درصد و در سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ به ۴۵ درصد رسید. در زمینه‌ی مبادلات خارجی در سال ۱۹۳۹ قراردادی بین آلمان و



ایران منعقد گردید که به موجب آن، تجار دو طرف می توانستند قیمت اجناس سفارشی خود را در تهران به بانک ملی پرداخت کنند و به همین نحوه پرداخت در «صندوق توازن حساب آلمان» در برلین نیز امکان پذیر بود. این امر موجبات تسهیل مبادلات تجاری بین دوکشور را فراهم نمود. علاوه بر آن معافیت تجار آلمانی ازدریافت اجازه نامه ی مخصوص ورود کالا، امر دیگری بود که تجارت فی مابین را بیش از پیش تسهیل می نمود. به طور کلی ازسال ۱۹۵۱ تا سال ۱۹۶۱ آلمان فدرال در زمینه سرمایه گذاری بخش خصوصی در ایران مقام اول را داشت و شرکتهای بزرگ و صنعتی این کشور مانند زیمنس، دایملزبنز، تلفنکن، هوخست و غیره مبالغ متنابهی در بازار سرمایه ی ایران در راه فعالیت اقتصادی و بازرگانی به کار انداختند.

در اوایل سال ۱۹۶۰، تجارت ایران و آلمان به حد توازن رسیده بود که در سال ۱۹۶۲ میزان معاملات بازرگانی دو کشور به ۶۷۰ میلیون مارک رسید. در سال ۱۹۶۴، آلمان فدرال از لحاظ فروش کالا به ایران، مقام اول را داشت. در این سال ارزش کل واردات از آلمان ۱۹/۲۲ درصد کل واردات ایران را تشکیل می داده است. آلمان در سال مذکور از نظر وارد کردن کالاهای صادراتی ایران مقام دوم را داشته و ارزش صادرات ایران به این کشور ۱۳/۹ درصد از کل صادرات ایران بود از سال ۱۹۶۵ حجم واردات کالاهای آلمانی نسبت به میزان صدور کالاهای ایرانی به طور چشمگیری فزونی یافت. در سال ۱۹۶۷ آلمان، مجدداً از لحاظ فروش کالا به ایران مقام اول را داشت و با خرید ۱۵/۰۸ درصد از کل صادرات ایران، در مقام دوم کشورهایی قرار گرفت که از ایران به آنها کالا صادر می شد. در سال ۱۹۷۰ آلمان فدرال همچنان با تأمین ۲۰/۷۵ درصد کل واردات ایران، مقام اول را داشت و از لحاظ خرید کالاهای ایرانی (به جز نفت) همچنان مقام دوم را در میان کشورهای خریدار کالاهای ایرانی داشته است. در سالهای ۱۹۷۱ تا سال ۱۹۷۴ آلمان همیشه در میان کشورهایی که ایران با آنها روابط و مناسبات اقتصادی داشت، از مقامی برجسته برخوردار بود. در دهه ی ماهه ی اول سال ۱۹۷۱ بیش از نیمی از کل صادرات ایران به آلمان را نفت (به ارزش ۴۹۰ میلیون مارک) تشکیل می داد. در حالی که مجموع کل صادرات ایران به آلمان ۹۱۸ میلیون مارک بود. حجم مبادلات تجاری بین دو کشور در سال ۱۹۷۳ معادل ۳/۶



و در سال ۱۹۷۴، به ۶ میلیارد مارک بالغ شد؛ در صورتی که این رقم در سال ۱۹۷۵ به ۸/۸ میلیارد مارک رسید. این رقم در سال ۱۹۷۶ باز هم افزایش یافته و به ۱۰/۸۳ میلیارد مارک رسید. در سال ۱۹۷۶، آلمان غربی اولین صادرکننده‌ی کالا به ایران و همچنین مهم‌ترین واردکننده‌ی کالا از ایران بوده است. به طور روشن‌تر می‌توان گفت از سال ۱۹۷۳ تا سال ۱۹۷۷ حدود یک پنجم از کالاهایی که هر ساله به ایران وارد می‌شد از آلمان غربی بود. در طی این مدت، مهم‌ترین سرمایه‌گذاری ایران در آلمان در سال ۱۹۷۴ خرید ۲۵/۳ درصد از سهام مؤسسه‌ی فریدریش کروپ بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مناسبات بازرگانی ایران و آلمان فدرال تحت تأثیر اوضاع جدید سیاسی قرار گرفت. در سال ۱۹۸۱ سهم صادرات آلمان به ایران ۰/۹ درصد از کل صادرات آلمان و سهم واردات این کشور به کل واردات آن با احتساب نفت ۰/۴ درصد بوده است و در سال ۱۹۸۲ نیز این وضع بهبود چندانی نیافت. هر چند آلمان نسبت به سال قبل، نفت بیشتری از ایران خریداری نمود، لیکن ارزش مبادلات بازرگانی دوکشور اندکی کاهش یافت. در سال ۱۹۸۲ حجم مبادلات بین دو کشور به ۵/۱ میلیارد مارک رسید، صادرات آلمان به ایران ۳/۴ میلیارد مارک بود که نسبت به سال قبل (۱۹۸۱) که ۳/۶۱ میلیارد مارک را نشان می‌داد، در حدود ۵/۸ درصد کاهش یافت. در سال مذکور، واردات آلمان از ایران ۱/۷ میلیارد مارک بود که نسبت به سال قبل (۱/۵ میلیارد مارک) ۱۳/۹ درصد افزایش را نشان می‌داد. نتیجتاً نسبت رابطه‌ی بازرگانی ایران با آلمان دو به یک به ضرر ایران بود. یکی از مشکلات در روابط اقتصادی دو کشور، وجود دعاوی و مطالبات دو کشور بود که در دادگاههای بین‌المللی مطرح گردید. ازجمله پروژه‌ی نیروگاه اتمی بوشهر که آلمانها متعهد به اتمام آن بودند لیکن در طول جنگ به ویژه از سال ۱۹۸۶ از انجام پروژه، تحویل قطعات خریداری شده ایران و انجام تعهداتش خودداری کرد. به طور کلی صادرات آلمان فدرال به ایران در پایان سال ۱۹۸۳ حدود ۷/۷ میلیارد مارک و واردات آلمان از ایران ۱/۵ میلیارد مارک بود. این رقم نسبت به سال قبل ۱۲۷ درصد افزایش نشان می‌داد، در حالی که صادرات جمهوری اسلامی ایران طی همین سال تنزل کرده و علت این عدم توازن، کاهش خرید نفت از سوی آلمان از ایران ذکر گردید. با نگاهی به حجم مبادلات انجام شده بین دو کشور در



سال ۱۹۸۴، می‌توان به این واقعیت پی برد که در مبادلات بین دو کشور شکاف عمیقی پیدا شد که این شکاف به ضرر ایران بود؛ البته نباید فراموش کرد که رقم ۶/۵ میلیارد مارک صادرات آلمان به ایران در مقایسه با سال ۱۹۸۳، ۱۶/۲ درصد کاهش، و واردات آلمان از ایران با توجه به رقم ۷/۸ میلیارد مارک صادرات ایران نسبت به سال ۱۹۸۳، ۲۷/۶ درصد افزایش داشته است. عدم تراز بازرگانی بین دو کشور، در مذاکرات متعددی طی سفرهای رسمی متقابل از سوی دو کشور مورد بررسی قرار گرفت. سفر معاون وزیر اقتصاد آلمان به ایران و نیز سفر متقابل معاون وزارت امور اقتصادی و دارایی ایران به آلمان در ژوئن سال ۱۹۸۴، مؤید این نکته می‌باشد. با این وجود آلمان هیچ‌گاه قدم عملی و جدی برای حل این مشکل برنداشت.

طی سال ۱۹۸۴، ایران ۴۵ میلیون مارک قطعات یدکی اتوبوس و مینی‌بوس از آلمان خریداری نمود. با توجه به سود سرشاری که آلمان فدرال از روابط تجاری خود با ایران کسب می‌نماید، می‌توان پنداشت که تا چه حد این کشور خواهان گسترش روابط با ایران می‌باشد. در این مورد نگاهی به صادرات آلمان در سال ۱۹۸۴، بیانگر آن است که این کشور در این سال ۴۸۸ میلیارد مارک صادرات و ۴۳۵ میلیارد مارک واردات داشته است که این امر نشان دهنده‌ی حدود ۵۰ میلیارد مارک مازاد تجاری آلمان می‌باشد. از این مبلغ، حدود ۴/۷ میلیارد مازاد تجاری، حاصله از معامله با ایران بوده است. بنابراین، با وجود اینکه ایران فقط ۱/۳ درصد صادرات آلمان فدرال را به خود اختصاص می‌دهد ولی عملاً یک دهم مازاد تجاری این کشور در سال مذکور از ایران تأمین گردیده است. قابل ذکراست که مقدار کل صادرات آلمان فدرال به ایران در سال ۱۹۸۴ برابر ۶/۵ میلیارد مارک و واردات این کشور از ایران در سال مذکور ۷/۸۴ میلیارد مارک بوده است.

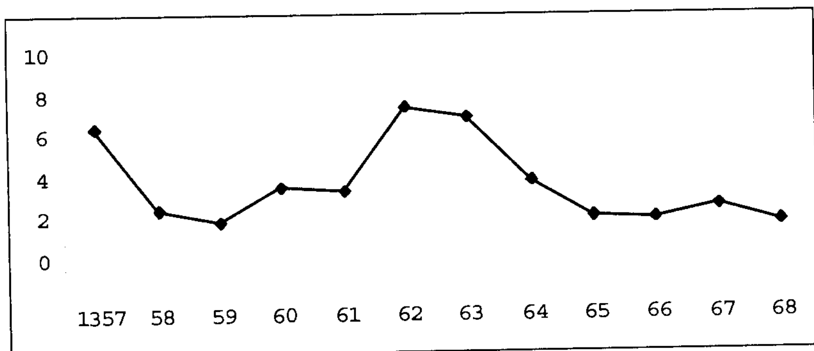
تحلیل نمودار

از تحلیل نمودار (۲) و (۳) و (۴) و جدول (۱) موارد ذیل استنباط می‌شود:

۱- آلمان، واردات از ایران را تابعی از صادراتش قرار داده است. به طور کلی با توجه به اینکه صادرات آلمان نسبت به قبل از انقلاب کاهش یافته، واردات از ایران را نیز به طور



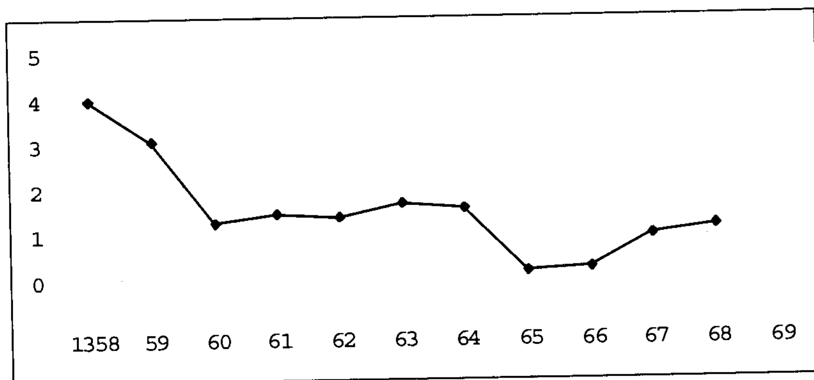
نمودار ۳- صادرات آلمان بعد از انقلاب تا وحدت دو آلمان



چشمگیری کاهش داده است.

۲-آلمان، واردات نفت از ایران را تابعی از صادراتش قرار داده است. همان طور که ملاحظه می‌شود از سال ۶۱ که صادرات آلمان به ایران افزایش چشمگیر داشته، این کشور واردات نفتی خود را از ایران به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش داده است. سالهای ۶۵ تا ۶۸ صادرات آلمان به ایران دچار رکود گردیده و آلمان متقابلاً واردات نفت ایران را کاهش داد. با بررسی جدول مبادلات تجاری فی‌مابین جمهوری اسلامی ایران و آلمان فدرال مشخص می‌شود که این روابط پس از پیروزی انقلاب اسلامی دچار نوسانات زیادی شده است.

نمودار ۴- صادرات ایران به آلمان از انقلاب تا وحدت دو آلمان



جدول شماره ۲- آمار روابط اقتصادی ایران و آلمان از انقلاب تا وحدت دو آلمان[۶۲]

ارقام: به میلیون مارک

سال	صادرات آلمان	صادرات ایران	صادرات نفتی	صادرات غیرنفتی
۱۳۵۷ (۱۹۷۸)	۶۷۶۷	۴۲۱۵	۳۴۸۸	۷۲۷
۱۳۵۸ (۱۹۷۹)	۲۷۳۴	۴۲۲۵	۳۲۸۱	۹۴۴
۱۳۵۹ (۱۹۸۰)	۲۳۴۹	۳۳۸۲	۲۵۴۲	۸۴۰
۱۳۶۰ (۱۹۸۱)	۳۶۴۰	۱۵۲۷	۹۵۹	۵۶۸
۱۳۶۱ (۱۹۸۲)	۳۴۰۴	۱۷۳۹	۱۳۱۷	۴۲۲
۱۳۶۲ (۱۹۸۳)	۷۷۲۰	۱۵۷۱	۱۱۶۰	۴۱۱
۱۳۶۳ (۱۹۸۴)	۶۵۲۴	۱۸۴۵	۱۴۴۹	۳۹۹
۱۳۶۴ (۱۹۸۵)	۴۴۴۴	۱۸۳۱	۱۴۸۱	۳۵۰
۱۳۶۵ (۱۹۸۶)	۲۸۱۵	۴۶۳	۲	۵۳۰
۱۳۶۶ (۱۹۸۷)	۲۷۰۳	۵۳۲	۲	۵۳۰
۱۳۶۷ (۱۹۸۸)	۲۹۰۰	۱۱۰۰	۶۶۵	۴۳۵
۱۳۶۸ (۱۹۸۹)	۲۵۰۰	۱۲۰۰	۶۳۷	۵۶۳

نفت خام که عمده‌ی کالای صادراتی ایران به آلمان فدرال را تشکیل می‌دهد پس از انقلاب اسلامی یعنی در سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ به دلیل افزایش قیمتهای نفت خام به یکی از بالاترین سطوح خود رسید و لیکن پس از آن به تدریج و به خصوص در سالهای بین ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ صادرات نفت خام و حتی کالاهای غیرنفتی ایران به آلمان (ازجمله فرش) با نوساناتی در حال کاهش بوده است.

در سالهای اول، پس از پیروزی انقلاب اسلامی یعنی در سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ صادرات آلمان به ایران به دلیل جریانات انقلابی کاهش یافت و در این دو سال بیلان تجاری دو کشور حتی دارای مازاد به نفع ایران بوده است (عمدتاً به دلیل برداشت نفت با قیمتهای بالا توسط آلمان) ولی پس از آن و به ویژه در سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵ به موازات افزایش حجم تجاری دو کشور، واردات ایران از آلمان فدرال و مشخصاً در سال ۱۹۸۳ به بالاترین حد خود در تمام طول روابط اقتصادی موجود بین دو کشور رسید، (با ۷/۷ میلیارد



مارک) در این سال کسری تجاری بین دو کشور به ۶/۱ میلیارد مارک به ضرر ایران بالغ گردید و ایران در بین تمام کشورهای دنیا در ردیف هفتمین کشوری قرار گرفت که با آلمان فدرال در این سال دارای کسری بودند (پس از آمریکا، فرانسه، اتریش، سویس، انگلیس و بلژیک) علت اصلی آن نیز قطع رابطه با ایالات متحده و اعلام تحریم اقتصادی این کشور بر علیه ایران و سردی روابط با فرانسه و انگلیس و در نتیجه وارد نمودن کالاهای سرمایه‌ای به ویژه از آلمان غربی بود. اقلام صادراتی ایران به آلمان فدرال را در ردیف اول؛ نفت خام و به فاصله زیادی پس از آن فرش، خشکبار، روده، منسوجات ابریشمی و الیاف مصنوعی تشکیل می‌دهند و مهم‌ترین کالاهای صادراتی آلمان به ایران نیز به ترتیب عبارتند از وسایل نقلیه، ماشین آلات، تجهیزات الکترونیکی، آهن آلات، و مواد شیمیایی و دارویی و موادغذایی.

۲- روابط در بخش صنعت و معدن

مسافرت هیئتها

هیئتهای اقتصادی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از آلمان فدرال بازدید به عمل آورده و با مقامات آلمانی گفتگو کرده‌اند عمدتاً از وزارتخانه‌های امور اقتصادی و دارایی، وزارت معادن و فلزات، راه و ترابری، برنامه و بودجه و رئیس سازمان انرژی اتمی ایران بوده‌اند. در آذرماه سال ۱۳۶۰ رئیس کل بانک مرکزی ایران جهت شرکت در مجمع سالیانه صنایع کروپ آلمان که ایران نیز از سهامداران آن بود، به آلمان فدرال سفر کرد. وی در پایان سفر خویش اظهار داشت؛ در مجمع سالیانه این شرکت مسئله اساسی برنامه‌ریزی پیرامون کارخانه فولادسازی کروپ بود که در سالهای اخیر به علت بحران مالی در اروپا و ظرفیت تولید بالای کارخانه، با کمبود تقاضا مواجه شده است. وی گفت که به علت کاهش تقاضاها، سایر کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه به فولاد تولیدی کارخانجات آلمان، هزینه‌ی تولید فولاد در آلمان افزایش یافته و این امر موجب کم‌شدن تقاضا و در نتیجه باعث کاهش تولید کارخانه‌ی کروپ نیز گردیده است. وی افزود؛ همچنین در نتیجه افزایش رقابت بین کارخانجات فولادسازی ژاپن، ایالات متحده



و کشورهای اروپایی، هزینه ی تولید این کالا روز به روز کاهش می یابد و دولتهای این کشورها نیز به سهم خود با پرداخت سوبسید کارخانجات مذکور را یاری می کنند. متأسفانه دیگر این کمک دولت در مورد کمپانی کروپ انجام نمی شود و در مجمع اخیر این تصمیم گرفته شد که بخش فولادسازی کروپ به منظور کاهش هزینه های تولید با کارخانه تولیدی دیگری ادغام شود. رئیس کل بانک مرکزی اعلام کرد؛ بنا به تصمیم دولت جمهوری اسلامی ایران، همچنان سهام خود را در این شرکت حفظ خواهیم کرد. وی افزود طی این سفر همچنین مذاکراتی با معاون اقتصاد وزارت امورخارجه و معاون وزارت اقتصاد آلمان فدرال در زمینه های اقتصادی و سیاسی صورت گرفت که طی آن، ثبات سیاسی و اقتصادی ایران به این مقامات یادآوری شد. همچنین مقامات اقتصادی این کشور به گسترش روابط اقتصادی بین دو کشور اظهار علاقه کردند.

در شهریور ماه سال ۱۳۶۲ دکتر فون ورتسن، معاون وزارت امور اقتصادی و دارایی جمهوری فدرال در رأس هیئتی مرکب از مدیران کل وزارتخانه های امور خارجه و اقتصاد و نیز ۴۰ تن از نمایندگان مؤسسات و شرکتهای دولتی و خصوصی صنعتی و بازرگانی این کشور مثل کروپ، زیمنس، تیسن و فبا، وارد تهران شدند و مورد استقبال معاون کل وزارت امور اقتصادی و دارایی و چند تن از مقامات اقتصادی و مالی کشورمان قرار گرفتند. قائم مقام وزارت امور اقتصادی، هدف دیدار این هیئت از جمهوری اسلامی ایران را در ارتباط با روابط اقتصادی و مالی بین دو کشور و نیز لزوم انجام مذاکراتی در این زمینه ذکر کرد و اعلام داشت که همراه با هیئت وی، نمایندگان شرکتهای نفتی آلمانی نیز برای انجام مذاکراتی در زمینه خرید نفت به ایران آمده اند. وی اعلام کرد در سال ۱۹۸۲ حجم مبادلات بین دو کشور ۵ میلیارد مارک بوده است و امید می رود مبادلات تجاری و تکنولوژیکی بین دو کشور در سالهای آینده افزایش یابد. معاون وزارت امور اقتصادی و دارایی جمهوری اسلامی ایران در خصوص مسافرت این هیئت اعلام کرد که خطمشی کلی جمهوری اسلامی ایران در ایجاد روابط اقتصادی با کشورهای مختلف ازجمله آلمان فدرال براساس کاهش واردات کالاهای مصرفی و تأکید بر واردات کالاهای سرمایه ای و انتقال تکنولوژی و ایجاد توازن استوار است. طی این سفر رئیس هیئت آلمانی با

نخست‌وزیر، وزیران امورخارجه و اقتصاد و دارایی، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه و رئیس کل بانک مرکزی ملاقات نموده و با معاونان وزارت نفت، معادن و فلزات، صنایع سنگین، بازرگانی، صنایع و رئیس سازمان سرمایه‌گذاری و کمکهای اقتصادی و فنی ایران و مدیر عامل شرکت توانیر گفتگو کرد. در پایان این سفر، بیانیه‌ی مشترکی به امضای طرفین رسید که اهم مفاد آن چنین بوده است:

۱- طرفین از همکاریهای اقتصادی موجود در زمینه‌های گوناگون ابراز خرسندی نموده و قصد خود را برای کوشش همه جانبه‌ی توسعه‌ی همکاریهای صنعتی و فنی بین دو کشور اعلام داشتند.

۲- موضوعات اصلی مذاکرات عبارت بودند از:

بیلان مبادلات بازرگانی دوجانبه، انتقال تکنولوژی و آموزش کادر متخصص. طرفین توافق داشتند که عدم تعادل تجاری موجود باید در میان‌مدت و درازمدت کاهش یابد. لذا کوشش خواهد شد از طریق افزایش صادرات ایران به آلمان در بیلان بازرگانی طرفین تعدیل شود. بدین منظور موافقت نمودند که هم‌زمان با تشدید صادرات نفت، صدور فرآورده‌های غیرنفتی ایران به بازار آلمان نیز توسعه یابد.

۳- در زمینه انتقال تکنولوژی، آلمان فدرال آمادگی خود را برای همکاری از طریق مؤسسات دولتی و یا از طریق سازمانهایی که توسط آن دولت حمایت می‌گردند اعلام نمود. طرفین امکانات گوناگون همکاری در زمینه تکنولوژی را مورد بررسی قرار داده و انتقال دانش فنی و آموزشی کارشناسی را دارای اهمیت ویژه دانستند. طرفین علاقه خود را جهت گسترش مناسبات اقتصادی فی‌مابین در درازمدت ابراز نمودند.

- سفر هیئت بازاریابی کالاهای غیرنفتی به آلمان: در اجرای بخشی از بیانیه مشترک ایران و آلمان، درفروردین ماه سال ۱۳۶۳ یک هیئت اقتصادی به‌سرپرستی مشاورمعاون صادرات وزارت بازرگانی، مرکب از ده نفر از نمایندگان دولتی و ده نفر از بخش خصوصی و اتاق بازرگانی و اتحادیه‌های فرش، خشکبار، کتیرا و گیاهان نباتی به دعوت وزارت اقتصاد



آلمان فدرال برای شرکت در سمینار صادراتی از آلمان فدرال دیدن نمود.

- در خرداد ماه سال ۱۳۶۳ یک هیئت اقتصادی به سرپرستی معاون امور بین‌المللی و بازرگانی وزارت نفت به دعوت آقای «فون ورتسن» معاون وزارت اقتصاد آلمان فدرال به این کشور سفر نمود. در این هیئت علاوه بر کارشناسان ارشد وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران، مسئولینی از وزارت امور خارجه و وزارت بازرگانی حضور داشتند. هدف از این سفر، مذاکره پیرامون روابط تجاری به خصوص تبادل‌نظر در مورد مسائل نفتی بین دو کشور اعلام گردید.

- در شهریور ماه سال ۱۳۶۳ یک هیئت اقتصادی چهار نفره از طرف دولت آلمان به ایران سفر کرد و مذاکراتی را با سازمان سرمایه‌گذاری انجام داد.

- در آذرماه سال ۱۳۶۳ یک هیئت اقتصادی از ایالت بادن - ورتمبرگ آلمان به سرپرستی آقای «وابرو» معاون وزارت اقتصاد آن ایالت و مرکب از ۴۰ نفر از نمایندگان و مدیران شرکتهای آلمانی واقع در ایالت مذکور به ایران مسافرت نمود و مذاکراتی با مقامات جمهوری اسلامی ایران و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران به عمل آورد.

- در پاسخ به بازدیدهای آقای «فون ورتسن» معاون وزارت اقتصاد آلمان از ایران، معاون کل وقت وزارت اقتصاد و دارایی جمهوری اسلامی ایران از تاریخ ۲۲ تا ۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۳ از آن کشور بازدید رسمی به عمل آورد. در بیانیه‌ی مشترکی که در پایان این دیدار رسمی به امضاء رسید، طرفین تشکیل کمیسیون مشترک اقتصادی در سطح وزیران، کشور را به عنوان چارچوبی جهت تنظیم و گسترش روابط اقتصادی مورد توافق قرار دادند. در این رابطه هیئت ایرانی پیش‌نویس موافقتنامه‌ای را به طرف آلمانی تسلیم نمود و مقرر شد که مقدمات لازم جهت نهایی کردن این موافقتنامه به ترتیبی صورت گیرد که در پاییز سال ۱۹۸۵ اولین اجلاس آن در تهران تشکیل گردد. طرف ایرانی اعلام نمود که متوازن کردن تجارت، ضامن ادامه‌ی روابط بازرگانی بین دو کشور خواهد بود و افزایش صادرات نفتی و غیرنفتی ایران به آلمان برای رسیدن به هدف مذکور ضروری است. همچنین طرفین اهمیت انتقال تکنولوژی و آموزش فنی از سوی آلمان را به عنوان زمینه‌ساز همکاری اقتصادی و فنی مورد تأکید قرارداده و موافقت نمودند که برنامه‌ی عملی برای مشخص



کردن زمینه‌های خاص و جزئیات امر با مذاکرات میان مقامات دو کشور در آینده نزدیک و پیش از پاییز سال ۱۹۸۵ صورت گیرد.

- در بهمن ماه سال ۱۳۶۴ مدیرکل دفتر ترانزیت وزارت راه و ترابری جمهوری اسلامی ایران، طی یک سفر رسمی به آلمان فدرال و مذاکره با مقامات مسئول، طرح موافقتنامه حمل و نقل کالا از طریق جاده بین دو کشور را مذاکره نمود.

- در بهمن ماه سال ۱۳۶۴ معاون وزارت اقتصاد ایالت «نیدرساکسن» در رأس هیئتی به طور غیررسمی از ایران بازدید نمود و در یک سمینار کشاورزی که از طرف اتاق بازرگانی ایران و آلمان ترتیب یافته بود، شرکت کرد.

- در تاریخ مهرماه سال ۱۳۶۵ در خلال برگزاری نمایشگاه بین‌المللی تهران آقای دکتر «فون ورتسن» معاون وزارت اقتصاد آلمان فدرال برای دومین بار در رأس هیئتی به جمهوری اسلامی ایران سفر نمود. نامبرده در مدت توقف خود در تهران با وزرای امور اقتصادی و دارایی، صنایع سنگین، نفت، بازرگانی و قائم مقام وزارت امور خارجه و معاون وزارت صنایع سنگین ملاقات و مذاکره نمود. در پایان این دیدار، صورت جلسه‌ی مذاکرات فی‌مابین با معاون کل وزارت امور اقتصادی و دارایی به امضاء رسید. طبق این صورت جلسه، طرفین موافقت نمودند به منظور رسیدگی و پی گیری مسائل و مشکلات فی‌مابین، هیئت کارشناسان به سرپرستی مدیران کل اقتصادی دو کشور در تهران و یا بن با یکدیگر ملاقات و نتایج مذاکرات خود را جهت طرح در اولین اجلاس کمیسیون مشترک وزیران پس از انقلاب اسلامی ایران، ارائه دهند.

در مهرماه سال ۱۳۶۵ وزیر صنایع سنگین جمهوری اسلامی ایران به مدت ۶ روز به جمهوری فدرال آلمان مسافرت نمود. وی در یک مصاحبه مطبوعاتی با حضور خبرنگاران رسانه‌های گروهی بین‌المللی در «بن» رضایت خود را از این سفر اعلام و نسبت به توسعه‌ی روابط با ایران و آلمان غربی تأکید نمود. هدف اصلی این دیدار، بررسی ادامه‌ی همکاریهای دو کشور با توجه به سیاستهای جدید اقتصادی جمهوری اسلامی ایران عنوان گردید. وزیر صنایع سنگین در مورد نحوه همکاری ایران با شرکت کروپ و آینده‌ی سرمایه‌گذاری ایران در این شرکت گفت: جمهوری اسلامی ایران نه تنها خواستار ادامه‌ی



سرمایه‌گذاری خود در این شرکت بوده، بلکه خواهان توسعه‌ی سرمایه‌گذاریهای خود در داخل کشور و دیگر کشورهای خارجی به کمک کروپ است. وی دلیل این امر را تغییر در الگوهای مصرف در داخل کشور توصیف کرد که با وجود کاهش قیمت نفت به دولت اجازه می‌دهد بر سرمایه‌گذاریهای بیشتر در داخل و خارج از کشور مبادرت ورزد.

وزیر صنایع سنگین کشور در مورد همکاریهای مشترک صنعتی و فنی شرکتهای آلمانی و ایرانی و به خصوص کروپ آلمان گفت: در آینده سعی خواهد شد تا این گونه همکاریها طبق قوانین ایران و با توجه به قانون اساسی کشورمان صورت پذیرد و این همکاریها بیشتر با شرکتهای ایرانی هم ردیف کروپ در زمینه‌های چون احداث کارخانجات سیمان و تجهیزات دیگر کارخانجات صورت پذیرد. وزیر صنایع سنگین جمهوری اسلامی ایران طی سفر خود به آلمان فدرال با هانس دیتریش گنشر وزیر امورخارجه‌ی جمهوری فدرال آلمان دیدار و در خصوص پاره‌ای مسائل در روابط دو کشور با وی گفتگو کرد. در این ملاقات گنشر تمایل کشورش به گسترش فعالیتها و روابط سیاسی دو کشور را مورد تأکید قرار داد. طی این سفر هیئت ایرانی تعدادی از صنایع آلمان را که در ارتباط نزدیک با صنایع جمهوری اسلامی ایران می‌باشند، مورد بازدید قرار داد.

۳- قراردادها، موافقتنامه‌ها، یادداشتهای تفاهم

اولین اجلاس کمیسیون مشترک وزیران ایران و جمهوری فدرال آلمان برای همکاریهای اقتصادی و فنی از پنجم تا هفتم ژوئن سال ۱۹۷۳ در بن تشکیل گردید که منجر به امضاء پروتکلی بین دو کشور شد.

این اجلاس، متعاقب بازدید صدراعظم وقت آلمان در سال ۱۹۷۲ در تهران ترتیب داده شده بود. در پروتکل منعقده پیشنهاد شده بود که زمینه‌ی ایجاد پالایشگاه نفت به صورت پروژه‌ی مشترک، جهت عرضه‌ی تولیدات نفتی در نقاط مختلف جهان، و امکان تحویل گاز ایران به آلمان نیز مورد بررسی قرار گیرد. در زمینه‌های صنعتی، امکانات همکاری در صنایع سنگین، تولید فولاد، پتروشیمی، سیمان و تجهیزات مربوط به تولید مس نیز پیش‌بینی گردیده بود. همچنین موافقت شده بود که یک واحد آب شیرین کن در کنار

خلیج فارس نیز ایجاد شود. متعاقباً در ماه مه‌ی سال ۱۹۷۴ کنفرانس سرمایه‌گذاری دو کشور با شرکت مقامات بازرگانی - مالی و صاحبان صنایع ایران و آلمان در تهران تشکیل گردید و توافقهایی در زمینه‌های مختلف ازجمله ایجاد پالایشگاه نفت، مجتمع پتروشیمی و نیروگاه اتمی به عمل آمد. دومین اجلاس کمیسیون مشترک وزیران دو کشور در ژوئیه سال ۱۹۷۵ در تهران تشکیل گردید و به موجب پروتکلی که در خاتمه آن به امضاء رسید، طرفین، توافقهایی در زمینه‌های مربوط به نیروگاههای اتمی، کارخانه فولادسازی، کشاورزی، صنایع و همکاری در کشورهای ثالث به عمل آوردند و ضمناً به حمایت آلمان از ایران برای یک توافقنامه ویژه، بین ایران و بازار مشترک اروپا تأکید به عمل آمد. برخی قراردادها و معاهدات معتبر اقتصادی بین دولت ایران و جمهوری فدرال آلمان به شرح زیر می‌باشند:

۱- عهدنامه‌ی تجارت، گمرکی، بحر پیمایی و پروتکل اختتامیه و ۲ مراسله، تاریخ اجرا از ۱۳۰۹/۱۰/۱.

۲- موافقتنامه‌ی حمایت تصدیق‌نامه‌های اختراع و علایم صنعتی یا تجاری، اسامی تجاری، طرحها، حقوق مالکیت ادبی و هنری، تاریخ اجرا از ۱۳۰۹/۱۷/۱۲.

۳- صورت مجلس راجع به تمدید معاهدات قبل از جنگ، تاریخ اجرا از ۱۳۳۳/۸/۱۳.

۴- موافقتنامه‌ی واریز حسابهای تهاتری سابق ایران و آلمان، تاریخ اجرا از ۱۳۳۴/۸/۲۰.

۵- موافقتنامه‌ی تشویق و حمایت متقابل سرمایه‌گذاری و پروتکل مربوطه که به منظور توسعه‌ی همکاری اقتصادی بین دو کشور و ایجاد شرایط مساعد برای سرمایه‌گذاری اتباع و شرکتهای بازرگانی آنها در قلمرو یکدیگر و تشویق فعالیتهای بخش خصوصی منعقد گردیده است.

۶- موافقتنامه‌ی همکاری فنی ایجاد مدارس، کارگاههای آموزشی، مراکز تعلیماتی و نیز مؤسسات صنعتی نمونه در ایران توسط دولت جمهوری فدرال آلمان و اعزام معلمین، متخصصین آلمانی و تأمین وسایل و تجهیزات لازم، اعزام مشاورین برای بررسی و مطالعه‌ی طرحهای ویژه، در اختیار گذاردن بورسهای تعلیمات فنی در مؤسسات آلمانی برای دانشجویان ایرانی و فراهم نمودن موجبات کارآموزی



برای کارآموزان ایرانی در مدارس حرفه‌ای و مؤسسات صنعتی آلمان و تعلیم و تربیت متخصصین ایرانی برای جایگزینی متخصصین آلمانی در مورد طرحهای در دست اجرا که موافقتنامه مذکور در تاریخ ۱۳۴۷/۸/۱۶ امضاء و از تاریخ ۱۳۴۸/۳/۱۳ اجرا گردید.

۷- موافقتنامه اجتناب از اخذ مالیات مضاعف از درآمد و ثروت. تاریخ اجرا از ۱۳۴۸/۱۰/۱۱.

۸- موافقتنامه‌ی همکاری اقتصادی و فنی، تاریخ اجرا از ۱۳۳۶/۷/۱۷.

۹- تبادل نامه درباره‌ی تأسیس انستیتو الکتروتکنولوژی در دانشگاه تهران. تاریخ اجرا از ۱۳۴۹/۵/۴.

۱۰- موافقتنامه‌ی تأسیس آموزشگاه تعلیمات کشاورزی در علی‌آباد کمین شیراز و موافقتنامه الحاقی، تاریخ اجرا از ۱۳۳۸/۱۷/۱۴.

۱۱- موافقتنامه‌ی تأسیس مراکز آموزش و آزمایشی به منظور حفظ نباتات، تاریخ اجرا از ۱۳۴۸/۷/۲۷.

۱۲- تبادلنامه راجع به ترویج کشت چغندر در منطقه مرودشت، تاریخ اجرا از ۱۳۴۵/۹/۶.

۱۳- موافقتنامه مربوط به سرویسهای هوایی بازرگانی بین قلمرو دو دولت و ماوراء آنها. تاریخ اجرا از ۱۳۵۰/۹/۲۰.

۱۴- موافقتنامه‌ی ۳ جانبه بین ایران و آلمان فدرال و شوروی در مورد طرح صدور گاز به آلمان فدرال از طریق اتحاد شوروی که در تاریخ ۱۳۵۴/۷/۲۱ بین سه کشور مذکور منعقد و همچنین مقاوله نامه‌ای بین ایران و جمهوری فدرال آلمان به امضاء رسید.

۱۵- تفاهمنامه همکاریهای کشاورزی بین ایران و جمهوری فدرال آلمان که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۴ امضاء شد.

۱۶- در تاریخ ۱۳۵۴/۴/۹ برابر سی‌ام ژوئن سال ۱۹۷۵ موافقتنامه‌ای در زمینه پژوهش علمی و توسعه تکنولوژی بین دولت ایران و جمهوری فدرال آلمان در تهران



امضاء گردید که تاریخ اجرای آن از ۱۳۵۵/۸/۳۰ بود. هدف این موافقتنامه بهبود وضع زندگی در هر دو کشور از راه گسترش تحقیقات علمی و توسعه تکنولوژی از طریق مبادله ی اطلاعات، مبادله ی دانشمندان، محققان و پرسنل فنی و همچنین اجرای طرحهای مشترک و هماهنگ تحقیقاتی بود.

۱۷- در مرداد ماه سال ۱۳۵۴ وزیر وقت اقتصاد جمهوری فدرال آلمان جهت شرکت در دومین اجلاسیه وزیران اقتصاد دو کشور و افتتاح اتاق بازرگانی و صنایع ایران و آلمان در رأس هیئتی به ایران سفر کرد. هیئت مذکور در زمینه ی همکاریهای اقتصادی دو کشور به ویژه ایجاد پالایشگاه یک میلیارد دلاری در جنوب ایران و سرمایه گذاری کشاورزی، نفت، گاز و همچنین ساختن اتومبیل، کشتی، ارتباطات و حمل و نقل و نیز همکاری در زمینه کشاورزی و اصلاح بذر، مذاکرات مفصلی انجام داد و همچنین توافقهایی در مورد رفع مشکلات حمل و نقل ایران، ایجاد کارخانه های فولادسازی، ماشین سازی، الکترونیک، مراکز نیروی اتمی و پتروشیمی، تأسیسات شیرین کردن آب دریا و فعالیتهای مشترک ایران و آلمان در سایر کشورها به عمل آمد و پروتکل جامع اقتصادی نیر بین دو کشور به امضاء رسید.

۱۸- در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۵ هیئتی علمی به ریاست معاون وزارت تحقیقاتی علمی و تکنولوژی جمهوری فدرال آلمان برای شرکت در کمیسیون مشترک همکاریهای دوکشور در زمینه ی بهره برداری ازانرژی هسته ای وانعقاد موافقتنامه ی نهایی به ایران مسافرت نمود.

۱۹- در تیرماه سال ۱۳۵۵ موافقتنامه ی همکاری دو کشور در بهره برداری صلح جویانه از نیروی هسته ای به امضاء رسید و قرار شد که جمهوری فدرال آلمان، دو نیروگاه هسته ای هر یک به ظرفیت ۱۲۰۰ مگاوات در بندربوشهر و جنوب ایران تأسیس نماید و عملیات ساختمانی آن آغاز شد. به موجب موافقتنامه مذکور، آموزش متخصصان و کارشناسان علمی و فنی ایران را دولت فدرال به عهده گرفت. همچنین در زمینه تجسسات مربوط به یافتن اورانیوم در کشور نیز



بررسیهایی انجام شد.

۲۰- موافقتنامه‌ی ۲۲ شهریور سال ۱۳۵۵ برای اجرای یک برنامه‌ی منظم اکتشاف اورانیوم در ایران با شرکت دولتی آلمانی (Seismos Prakia) و شرکت فرانسوی (Compagnie General de Geophysique) وشرکت استرالیایی (Austrix) به امضاء رسید و به موجب آن مقرر شد که با استفاده از مدرن‌ترین وسایل موجود، سطح کشور زیر پوشش بررسی دقیق ژئوفیزیکی هوایی قرار گیرد و مرحله اول آن به ۶۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع از مناطق خراسان، کرمان، سیستان و آذربایجان اختصاص یافت.

در پایان سفر آقای دکتر فون ورتس معاون وزارت اقتصاد جمهوری فدرال آلمان به ایران در شهریور ماه سال ۱۳۶۲ نیز یادداشت تفاهمی بین دو کشور به امضاء رسید. موضوع اصلی مذاکرات انجام شده، بین هیئت همراه وزیر اقتصاد آلمان با مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی ایران عبارت بود از:

۱- بیلان مبادلات دو جانبه تجاری؛

۲- انتقال تکنولوژی؛

۳- آموزش کادر متخصص و مذاکرات در اطراف مشکلات تجاری.

طرفین توافق نمودند تا عدم تعادل تجاری موجود در میان‌مدت و درازمدت کاهش یافته و از طریق افزایش صادرات ایران به آلمان فدرال تعدیلی در بیلان تجاری به دست آید. بدین منظور لازم است ضمن افزایش صادرات نفت، صدور فرآورده‌های غیرنفتی نیز توسعه پیدا کند. وزارت اقتصاد آلمان پیشنهاد نمود سمیناری در زمینه‌ی گسترش صادرات ایران برگزار شود و از مدیران و مسئولان صادرات ایران برای شرکت در سمینار دعوت به عمل آید. در زمینه‌ی انتقال تکنولوژی، دولت جمهوری فدرال آلمان آمادگی خود را از طریق مؤسسات دولتی مانند مؤسسه دولتی علوم زمین‌شناسی و مواد خام اعلام نمود. از طرف آلمان پیشنهاد شد که شرکت هوایی لوفت‌هانزا سومین پرواز هفتگی خود را به تهران برقرار نماید. ضمناً در مذاکرات، مسائل و شرایط تعهدنامه‌های صادراتی بیمه (هرمس) نیز مورد بحث قرار گرفت. در خاتمه مذاکرات، طرفین اعتقاد راسخ خود را نسبت به گسترش همکاریهای بین دو کشور اعلام داشتند.



۴- تشکیل کمیسیونها و کمیته‌های مختلط

تاریخچه کمیسیون مشترک اقتصادی وزیران ایران و آلمان فدرال

در اعلامیه‌ی مشترکی که در خاتمه بازدید رسمی ویلی برانت صدراعظم وقت آلمان فدرال از ایران (۱۸-۱۵ اسفند سال ۱۳۵۰) انتشار یافت، طرفین تصمیم گرفتند که کمیسیون مشترکی در سطح وزراء تشکیل دهند تا تدابیر لازم برای توسعه‌ی بازرگانی و همکاریهای اقتصادی و تکنولوژیکی بین ایران و جمهوری فدرال آلمان را مورد بررسی قرار دهند.

نخستین اجلاسیه‌ی کمیسیون مشترک وزرای اقتصاد ایران و آلمان فدرال برای همکاریهای اقتصادی و بازرگانی از ۱۵ لغایت ۱۷ خرداد سال ۱۳۵۲ در بن تشکیل گردید. ریاست هیئت نمایندگی ایران را وزیر اقتصاد وقت، و ریاست هیئت نمایندگی آلمان را وزیر اقتصاد آلمان آقای هانس فردریک بر عهده داشت. براساس پروتکلی که در خاتمه اجلاسیه مذکور به امضاء رسید، قرار شد دو کشور در رشته‌های مختلف صنعتی به شرح زیر با یکدیگر همکاری نمایند:

همکاریهای مشترک ایران و آلمان در امور مربوط به نفت و ایجاد پالایشگاهی در ایران، ایجاد کارخانه‌های تولید فولاد از طریق احیای مستقیم، ماشین‌سازی، تولید انواع فرآورده‌های مسی، تولید کاپرولاکتوم و تشکیل کنسرسیومی به منظور تأمین کارخانه‌های سیمان مورد نیاز ایران و همچنین ایجاد یک واحد نمونه شیرین کردن آب دریا. در تاریخ ۴ مرداد ماه سال ۱۳۵۴ هانس فردریک وزیر اقتصاد آلمان جهت شرکت در دومین اجلاسیه وزیران اقتصاد دو کشور در رأس هیئتی به ایران سفر کرد. طی مذاکراتی که بین طرفین انجام گرفت، توافقهایی در مورد رفع مشکلات حمل و نقل ایران، تأسیسات شیرین کردن آب دریا و فعالیتهای مشترک ایران و آلمان فدرال و سایر کشورها به عمل آمده و پروتکل اقتصادی جامعی مشتمل بر نظرات طرفین در میان اجلاسیه کمیسیون مشترک وزیران در تاریخ ۱۳۵۴/۵/۹ به امضاء رسید.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تشکیل کمیسیون مشترک بین جمهوری اسلامی ایران و آلمان فدرال چندین بار مورد پی‌گیری قرار گرفت. آخرین بار در خلال دیدار رسمی آقای فون ورتسن قائم مقام وزیر اقتصاد آلمان از ایران و مذاکرات با معاون



کل وزارت امور اقتصادی و دارایی وقت مقرر گردید که اولین اجلاس مشترک اقتصادی پس از پیروزی انقلاب در تهران و مانند گذشته در سطح وزیران دو کشور تشکیل شود. اما به هر صورت تا وحدت دو آلمان هیچ کمیسیون مشترکی تشکیل نشد. لازم به یادآوری است که در جلسه مورخ ۱۳۶۴/۴/۳۱ ستاد هماهنگی روابط اقتصادی خارجی، موضوع سفر وزیر اقتصاد آلمان غربی به ایران مطرح و قرار شد با توجه به اینکه کمیسیون مشترک بین دو کشور طبق روال می‌بایست در تهران تشکیل گردد، وزیر اقتصاد آلمان غربی برای سفر به تهران ترغیب گردد امّا آلمانها آمادگی نشان ندادند، تا اینکه نهایتاً بعد از وحدت دو آلمان و تحرک جدید در روابط دو کشور، کمیسیون مشترک اقتصادی تشکیل شد.

۵- سرمایه‌گذاریهای آلمان فدرال در جمهوری اسلامی ایران

قسمت اعظم سرمایه‌گذاریهای آلمان فدرال در جمهوری اسلامی ایران مربوط به منسوجات، صنایع و وسائط نقلیه و ملزومات آن، صنایع داروسازی، شیمیایی، لوازم الکترونیکی و ملزومات آن می‌باشد. برخی از شرکتهای سرمایه‌گذاری آلمانی در بخش صنایع ایران بعد از انقلاب اسلامی به صورت غیرفعال در آمدند. نام این شرکتها و زمینه‌هایی که در آن فعالیت می‌کردند به شرح جدول شماره ۳ می‌باشد.

مجموع سرمایه‌گذاریهای آلمان در ایران قبل از انقلاب اسلامی به بیش از ۶ میلیارد ریال می‌رسید که عمده‌ترین رقم سرمایه‌گذاری مشترک در زمینه‌های تولید فلزات الکتریکی و الکترونیکی، معدن، سلولز، بسته‌بندی، خودروسازی، حمل و نقل، مرغداری و جوجه‌کشی، چرم و کفش، محصولات شیمیایی و داروسازی بود.

۶- سرمایه‌گذاریهای جمهوری اسلامی ایران در آلمان فدرال

سرمایه‌گذاریهای ایران در آلمان فدرال تا قبل از انقلاب اسلامی ایران مجموعاً بالغ بر ۶۶۳/۳ میلیون دلار بود که شامل خرید ۲۵/۲۴ درصد از سهام کارخانه فولادسازی کروپ و ۲۵/۰۱ درصد از سهام بنیاد کروپ، سرمایه‌گذاری در شرکت یوران گزلشافت و ۲۵/۲ درصد از سهام شرکت بابکوک بوده است.



جدول شماره ۳- نام برخی ازشرکتهای سرمایه گذارآلمانی دربخش صنایع ایران که بعد ازانقلاب اسلامی به صورت غیرفعال درآمده‌اند و زمینه‌هایی که در آن فعالیت می‌کردند، عبارتند از:

نام شرکت ایرانی	نام سرمایه گذاری آلمانی	سرمایه کل (میلیون ریال)	درصد سهم خارجی	میزان سهم خارجی (میلیون ریال)	نوع فعالیت
شرکت تولیدی زر	Stahwerke Eruninghaus wordoh	۶۰	۳۵	۲۱	فلزی
شرکت ساخت شاسی و بدنه ایران	Thyssen Industrie Ag	۶۰۰	۲۵	۱۵۰	خودروسازی
شرکت آلیران موتورز	Thyssen Industrie Ag	۳۸	۱۰۰	۳۸	خودروسازی
شرکت لوانت اکسپرس	Deutsche Vetkehrs Kerdit-AG	۱۵	۱۰۰	۱۵	خودروسازی
شرکت تولیدی لامپ ایران	W.V-Philops Cloeklampen	۲۵	۱۰۰	۲۵	الکتریکی

اسامی برخی از شرکتهای فعال صنعتی با سرمایه‌گذاری آلمانی در ایران که بعد از انقلاب به همکاری ادامه دادند و میزان سرمایه و درصد سهم آنها، به شرح جدول شماره ۴ می‌باشد.

۷- درجه وابستگی آلمان فدرال به جمهوری اسلامی ایران

صنایع جمهوری فدرال آلمان به ویژه در دوران قبل از انقلاب از دو جهت به جمهوری اسلامی ایران وابسته بودند:

الف- از لحاظ تأمین مواد مولد انرژی؛

ب- از لحاظ بازار فروش کالاهای صنعتی.

در مورد تأمین مواد مولد انرژی آلمان فدرال با تأکید بر استفاده از مواد مولد انرژی غیر فسیلی سعی کرد تا وابستگی صنایع خویش را به این مواد کاهش دهد. نگاهی به آمار و ارقام میزان واردات مواد مولد انرژی این کشور در سالهای اخیر نشان دهنده کاهش واردات آن است. در سال ۱۹۸۵، ایران با فروش ۲/۶۷ میلیون تن نفت خام به جمهوری



جدول شماره ۴- برخی دیگر از شرکتهای مختلط که با مشارکت سرمایه‌گذاران آلمانی در ایران تشکیل شده بودند، عبارتند از:

ردیف	نام شرکت	نوع فعالیت	سرمایه مختلط (میلیون ریال)	سهم سرمایه‌گذاران آلمانی (میلیون ریال)	درصد سهم خارجی
۱	شرکت سهامی فارما ایران	تولیدی و بسته‌بندی محصولات دارویی	۸۰	۶۱	۷۶/۲۵
۲	شرکت سهامی قند باختران (کرمانشاه)	تولید قند و شکر	۳۴۰	۴۸/۳	۱۴/۲۰
۳	شرکت سهامی تهران شیمی	محصولات دارویی	۷۲	۳۵/۲	۴۸/۹(سه شرکت)
۴	شرکت سهامی صنعتی هوخست	تولید محصولات دارویی	۹۰	۶۳	۷۰
۵	شرکت سهامی کابل‌سازی ایران بایکا	تولید کابل	۸۰	۳۲	۴۰
۶	شرکت سهامی خاص صنایع مرغداری ایران و آلمان	جوجه کشی	۲۰	۹/۸	۴۹
۷	شرکت سهامی ایران ترانسفو	ساخت ترانسفورماتور	۱۵۰	۶۷/۵	۴۵
۸	شرکت سهامی کارخانجات مخابراتی ایران	ساخت تلفن	۲۸۰	۱۱۲	۴۰
۹	شرکت سهامی کشتیرانی جنوب	کشتیرانی در خلیج فارس	۱۰	۴	۴۰
۱۰	شرکت سهامی برسمید ایران	تولید محصولات دارویی	۱۲۰	۸۴	۷۰
۱۱	شرکت سهامی خاص ایران برک	تولید محصولات دارویی	۱۲۰	۹۹/۲	۸۲/۱۶
۱۲	شرکت سهامی الیاف	انواع الیاف نایلونی	۹۰۰	۴۵۰	۵۰
۱۳	شرکت سهامی خاص لوازم اتومبیل ایران	تولید شمع اتومبیل	۱۸۷/۵	۶۵/۶	۳۴/۹
۱۴	شرکت سهامی خاص کبریت ستاره ممتاز	تولید کبریت	۷۲	۱۸	۲۵
۱۵	شرکت سهامی خاص دانه ایران	تولید دانه‌های کشاورزی	۱۰	۴	۴۰
۱۶	شرکت کشاورزی سیران با مسئولیت محدود	عملیات کشاورزی	۱۲	۵/۹	۴۹
۱۷	شرکت سهامی خاص پلیکان ایران	تولید محصولات پلیکان	۶۰	۲۷	۴۵
۱۸	شرکت سهامی خاص صنعتی ایران هنکل	تولید پارچه و لوازم چرمی	۳۸۵/۶	۱۸۹	۴۹
۱۹	شرکت سهامی پیستون‌سازی ایران	تولید پیستون	۱۲۰	۳۶	۳۰

فدرال آلمان نهمین کشور تأمین کننده نفت این کشور بوده است. با توجه به اینکه در سال ۱۹۸۴ میزان واردات نفت این کشور از ایران ۲/۴۲ میلیون تن بوده است، این امر نشان می‌دهد که در سال ۱۹۸۵ ایران ۱۰/۳ درصد بیشتر از سال گذشته به جمهوری فدرال آلمان نفت صادر کرده است، ولی با توجه به ارقام مربوط به ده سال قبل از آن، این امر مشخص می‌گردد که روی هم رفته از سهم ایران در دوران نفت آلمان فدرال کاسته شده و صنایع این کشور سعی بر کاهش مصرف مواد مولد انرژی داشته و یا اتکای خویش را به نفت خاورمیانه و ایران کاهش می‌دهند. مؤید این مطلب، کاهش واردات نفتی آلمان فدرال از کشورهای عربی در فاصله سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ است. مجموع واردات نفتی آلمان از کشورهای عربی در سال ۱۹۸۴، ۲۳/۴۵ میلیون تن بود که در سال ۱۹۸۵ این رقم به ۲۰/۴۳ میلیون تن رسید و نشانگر ۱۷/۶ درصد کاهش نسبت به سال قبل می‌باشد. کل واردات نفتی آلمان در فاصله سالهای مذکور ۴/۱ درصد کاهش داشته است.

از لحاظ بازار فروش کالاهای صنعتی، ایران یکی از مشتریان عمده‌ی محصولات جمهوری فدرال آلمان به شمار می‌آید. مجموع ارزش کالاهای نیم ساخته (کالاهایی که در جریان تولید تغییر شکل می‌دهند) و کالاهایی نهایی خریداری شده از جمهوری فدرال آلمان در سال ۱۹۸۵، برابر ۴,۵۵۳,۷۹۸,۰۰۰ مارک بوده است، در حالی که این رقم در سال ۱۹۸۴ برابر ۶,۱۸۹,۱۵۱,۰۰۰ مارک بود این امر نشان دهنده ۲۶/۴ درصد کاهش در واردات صنعتی ایران از جمهوری فدرال آلمان می‌باشد. مازاد تجاری آلمان فدرال از بازرگانی خارجی خود در سال ۱۹۸۴، ۵۰ میلیارد مارک بود که از این مبلغ حدود ۴/۷ میلیارد مارک تنها ناشی از تجارت با ایران بوده است. به عبارت دیگر، واردات ایران از آلمان فدرال در سال مذکور که فقط ۷/۳ درصد صادرات این کشور را در بر می‌گرفت برای صنایع آلمان ۱۰ درصد مازاد تجاری آلمان را فراهم نمود.

۸- درجه وابستگی جمهوری اسلامی ایران به آلمان فدرال

وابستگی صنایع جمهوری اسلامی ایران به آلمان فدرال از لحاظ تأمین مواد اولیه و ماشین‌آلات صنایع مختلف کشور می‌باشد. جدول شماره ۵ که سهم آلمان غربی را در



جدول شماره ۵- سهم آلمان غربی در تأمین مواد اولیه و ماشین‌آلات کارگاههای بزرگ صنایع کشور در سال ۱۳۵۸ (ارقام به درصد)(۶۳)

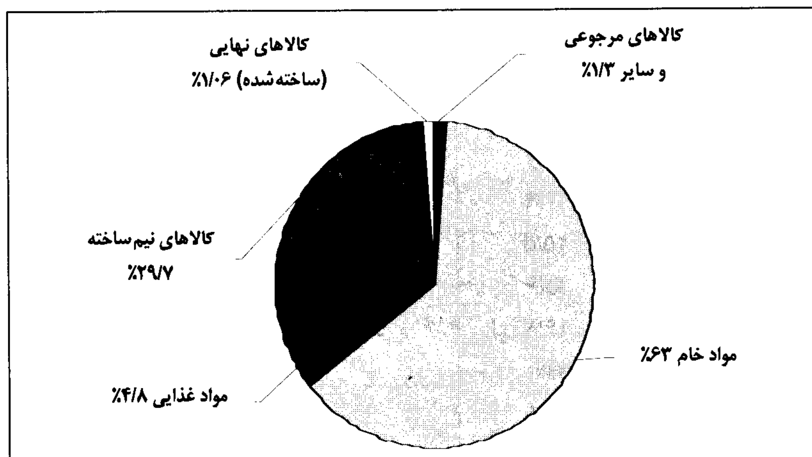
صنایع	مواد اولیه	ماشین‌آلات
کل صنایع	۱۹/۷	۳۱/۵
موادغذایی، آشامیدنی و دخانیات	۱۴/۷	۲۷/۶
نساجی، پوشاک، چرم و پوست	۱۴/۹	۲۵/۱
چوب و ساخت محصولات چوبی	۲۵/۵	۴۲/۸
کاغذ و مقوا، چاپ و صحافی	۱۵/۶	۲۷/۸
شیمیایی	۱۶/۸	۲۹/۳
محصولات معدنی غیرفلزی	۲۷/۰	۳۱/۰
فلزات پایه	۱۵/۸	۳۳/۳
ماشین آلات، تجهیزات، ابزار و محصولات فلزی	۱۸/۹	۲۱/۷
متفرقه	۲۸/۶	۴۴/۵

تأمین مواد اولیه و ماشین آلات صنایع ایران نشان می‌دهد مربوط به سال ۱۳۵۸ می‌باشد و برای سالهای اخیر باید مجدداً مورد بررسی و تجدیدنظر قرار گیرد.

آن چنان که جدول شماره ۵ نشان می‌دهد صنایع کشور ما در این مقطع، از لحاظ مواد اولیه ۱۹/۷ درصد به آلمان فدرال وابسته‌اند و از لحاظ تأمین ماشین‌آلات این رقم به ۳۱/۵ درصد می‌رسد. بیشترین میزان وابستگی صنایع ایران به آلمان فدرال از لحاظ مواد اولیه‌ی مربوط به صنایع محصولات معدنی غیرفلزی (با ۲۷ درصد) و کمترین وابستگی از این لحاظ مربوط به موادغذایی، آشامیدنی و دخانیات است. از لحاظ تأمین ماشین‌آلات، بیشترین وابستگی از آن صنایع چوب و ساخت محصولات چوبی (۴۲/۸ درصد) و کمترین میزان وابستگی مربوط به ماشین‌آلات، تجهیزات و ابزار محصولات فلزی (با ۲۱/۷ درصد) می‌باشد. جمهوری فدرال آلمان از سال ۱۳۵۱ نخستین کشور جذب کننده‌ی صادرات غیرنفتی ایرن و از عمده‌ترین طرفهای تجاری ایران محسوب می‌شود. این کشور از سال ۱۳۵۱ تا سال ۱۳۶۰ به طور متوسط سالانه ۱۸ درصد از کل واردات ایران را تأمین کرد و همچنین در طول دهه‌ی مذکور بیش از ۲۱ درصد از کل صادرات ایران را به خود

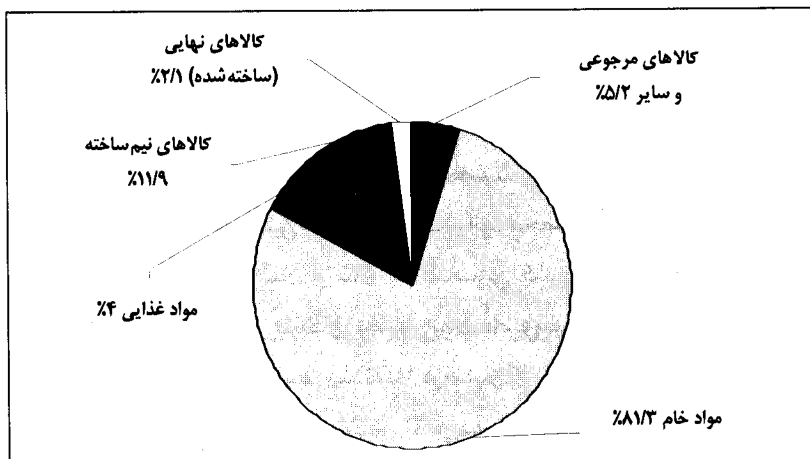


نمودار شماره ۵- ترکیب صادرات جمهوری اسلامی ایران به آلمان فدرال در سال ۱۹۸۱

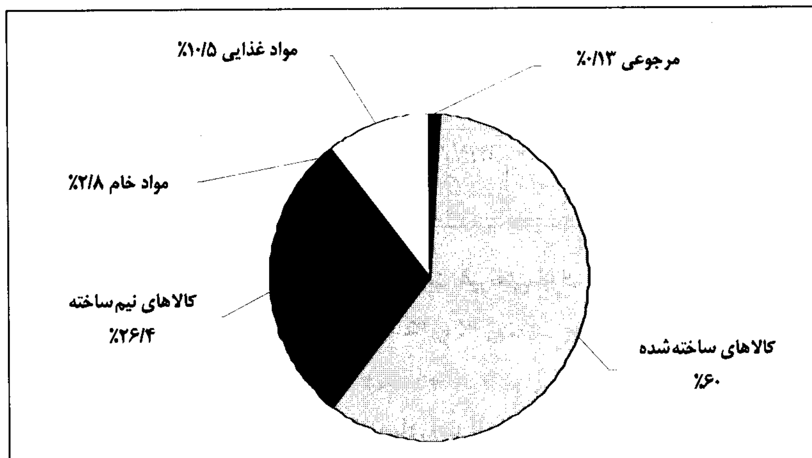


اختصاص داده است. این امر باعث شده است که جمهوری اسلامی ایران هم از لحاظ تأمین واردات و هم از جهت صدور کالاهای خویش تا حد قابل ملاحظه‌ای وابسته به جمهوری فدرال آلمان بوده است. با توجه به این نکته که از هر چهار شغل در آلمان فدرال ۳ شغل به نحوی مربوط به امر صادرات این کشور می‌باشند، می‌توان گفت که اتکای

نمودار شماره ۶- ترکیب صادرات جمهوری اسلامی ایران به آلمان فدرال در سال ۱۹۸۵

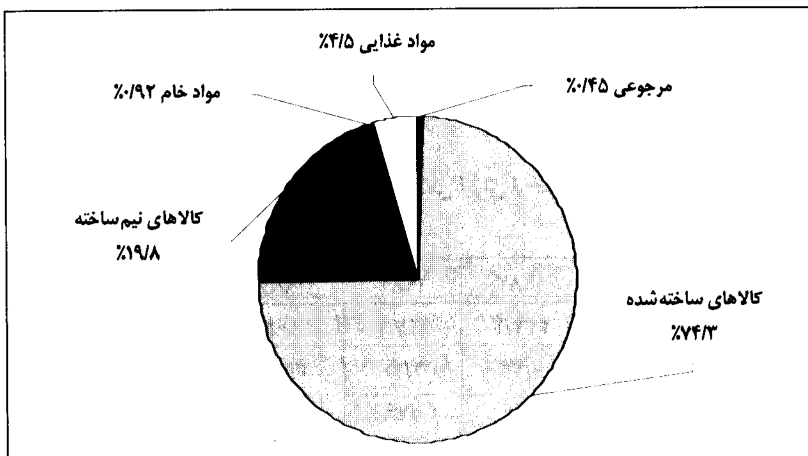


نمودار شماره ۷- ترکیب واردات جمهوری اسلامی ایران از آلمان فدرال در سال ۱۹۸۱



اقتصاد این کشور بر صادرات بوده و پیوسته مایل به نگهداری موقعیت صادراتی خویش در بازار مصرف ایران می‌باشد. ولی از لحاظ اتکای صادرات غیرنفتی جمهوری اسلامی ایران به بازارهای آلمان فدرال که اکثراً در دست بخش خصوصی می‌باشد در صورت بروز حالتی فوق‌العاده، صادرات ایران با بحرانی در زمینه‌ی بازارهای خویش روبه‌رو

نمودار شماره ۸- ترکیب واردات جمهوری اسلامی ایران از آلمان فدرال در سال ۱۹۸۵



جدول شماره ۶- درصد مبادلات غیرنفتی ایران و آلمان فدرال (۱۳۵۱ تا ۱۳۶۲)

سال	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶	۱۳۵۷	۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳
درصد ازواردات (از آلمان فدرال)	۱۸/۴	۱۹/۶	۱۷/۹	۱۷/۳	۱۷/۸	۱۹/۱	۲۰/۷	۱۸/۰	۱۵/۱	۱۶/۷	۱۶/۳	۱۹/۰	۱۹/۱
درصدازصادرات (به آلمان فدرال)	۱۳/۴	۱۶/۸	۱۷/۹	۱۳/۵	۱۶/۰	۱۳/۰	۱۳/۹	۳۴/۷	۴۵/۲	۳۱/۹	۱۸/۸	۲۰/۶	۱۷/۷

خواهد شد. جدول شماره ۶، درصد کل مبادلات غیرنفتی ایران و آلمان فدرال را در طول سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۶۳ نشان می دهد.

۹- سهم جمهوری اسلامی ایران از صادرات آلمان فدرال

میزان کل صادرات جمهوری فدرال آلمان در فاصله سالهای ۸۵ - ۱۹۸۱ و سهم جمهوری اسلامی ایران از آن به شرح جدول شماره ۷ می باشد.

۱۰- سهم جمهوری اسلامی ایران از واردات آلمان فدرال

میزان کل واردات جمهوری فدرال آلمان در فاصله سالهای ۸۵-۱۹۸۱ و سهم جمهوری اسلامی ایران از آن در جدول شماره ۸ آورده شده است.

۱۱- سهم آلمان فدرال از صادرات جمهوری اسلامی ایران

سهم آلمان فدرال از صادرات جمهوری اسلامی ایران در فاصله سالهای ۶۳-۱۳۵۱ در

جدول شماره ۷- سهم جمهوری اسلامی ایران از صادرات آلمان فدرال

ارقام: میلیارد مارک

سال	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵
کل صادرات آلمان	۳۹۶/۹	۴۲۷/۷	۴۳۲/۳	۴۸۸/۲	۵۳۷/۱
سهم ایران	۳/۶۳	۳/۴۰	۷/۷۲	۶/۵۲	۴/۸۴
سهم ایران به درصد	۰/۹۱	۰/۷۹	۱/۷	۱/۳	۰/۹۰



جدول شماره ۸- سهم جمهوری اسلامی ایران از واردات آلمان فدرال

ارقام: میلیارد مارک

سال	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵
کل واردات آلمان	۳۶۹/۲	۳۶۷/۵	۳۹۰/۴	۴۳۴/۲	۴۶۳/۸
سهم ایران	۱/۵۲	۱/۷۳	۱/۵۷	۱/۸۴	۱/۸۳
سهم ایران به درصد	۰/۴۱	۰/۴۵	۰/۴۰	۰/۴۲	۰/۳۹

جدول شماره ۹ مشخص شده است.

ملاحظه می‌شود که به جز سالهای ۵۶ و ۱۳۵۱،۵۳،۵۴ همیشه آلمان فدرال مقام اول از لحاظ درصد کل صادرات ایران را به خود اختصاص داده است.

جدول شماره ۹- سهم آلمان فدرال از صادرات جمهوری اسلامی ایران

سال	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶	۱۳۵۷	۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۶۰
سهم	۱۳/۴	۱۶/۸	۱۷/۹	۱۳/۵	۱۶/۰	۱۳/۰	۱۳/۹	۳۴/۷	۴۵/۲	۳۱/۹
رتبه	۲	۱	۲	۲	۱	۲	۱	۱	۱	۱

۱۲- سهم آلمان فدرال از واردات جمهوری اسلامی ایران

سهم آلمان فدرال از واردات جمهوری اسلامی ایران در فاصله سالهای ۶۳-۱۳۵۱ به شرح جدول شماره ۱۰ می‌باشد.

ملاحظه می‌شود که به جز دو سال ۵۴ و ۱۳۵۳ در سایر سالهای جمهوری فدرال آلمان مقام اول کشورهای صادرکننده‌ی کالا به ایران را داشته است.

جدول شماره ۱۰- سهم آلمان فدرال از واردات جمهوری اسلامی ایران

سال	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶	۱۳۵۷	۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۶۰
سهم	۱۸/۴	۱۹/۶	۱۷/۹	۱۷/۳	۱۷/۸	۱۹/۱	۲۰/۷	۱۸/۰	۱۵/۱	۱۶/۷
رتبه	۱	۱	۲	۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱



۱۳- همکاریهای آموزش فنی و حرفه‌ای ایران و آلمان

پس از انقلاب اسلامی اقداماتی از سوی سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای وزارت کار و امور اجتماعی و نیز وزارت آموزش و پرورش جهت احیای امر آموزش فنی و تطبیق با استانداردهای بین‌المللی به عمل آمد و سرمایه‌گذاریهایی در این رابطه صورت گرفت که ازجمله ایجاد مرکز تربیت مربیان در منطقه‌ی کرج را می‌توان نام برد که یکی از مهم‌ترین و مجهزترین مراکز مدرن در این خصوص می‌باشد. این مرکز با همکاری آلمانیها ایجاد و به صورت یک طرح مشترک دنبال گردید. اجرای این طرح مشترک در ایران به عهده‌ی سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای وزارت کار و با هماهنگی سازمان سرمایه‌گذاری و کمکهای فنی و اقتصادی ایران بوده و از سوی آلمانها نیز توسط اتحادیه صنایع آلمان[۶] و مؤسسه کارل دویسبورگ[۷] انجام می‌شد.

با امضاء موافقتنامه اصولی فی‌مابین سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای ایران سازمانهای BDI و CDC آلمان غربی در تاریخ ۱۹۸۵/۱۲/۱۹ (۲۸ آذر ماه ۱۳۶۴)، همکاریهای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فدرال آلمان به مرحله‌ی تازه‌ای از انتقال تکنولوژیکی وارد شد. نقطه‌ی شروع این موافقتنامه اعلام آمادگی گروهی از واحدهای اقتصادی و صنعتی آلمانی بود که با ایران همکاری داشتند. این واحدها به طور جمعی تصمیم گرفتند تا مشترکاً اقداماتی جهت آموزشهای فنی، حرفه‌ای در جمهوری اسلامی ایران به عمل آوردند. سرآغاز این اقدامات، پروژه اولیه‌ای بود که ضمن آن مراحل آموزشی در تعلیمات فنی - حرفه‌ای دارای نظمی تازه گردیده و سرپرستان و مربیان ایرانی از نظر آگاهیهای درسی آزموده‌تر می‌شدند. موافقتنامه اصولی یاد شده را مقامات ایرانی در اوت سال ۱۹۸۵ (مرداد ماه ۱۳۶۴) امضاء کرده بودند و پس از تصویب BDI آلمان، از موانع اجرای پروژه کاسته شد. در تاریخ ۱۹۸۶/۲/۲۰ (اول اسفند ۱۳۶۴) اولین گروه هفت نفره کارشناسان آموزش آلمانی وارد تهران شد و تا تاریخ ۱۹۸۶/۳/۱۴ (۲۳ اسفند ۱۳۶۴) در مرکز تربیت مربی واقع در کرج با همکاری کارشناسان ایرانی طرح تازه‌ای را جهت تدوین نظام آموزشی فراهم ساخت. این طرح تا وحدت دو آلمان با کندی بسیار پیش رفت ولی بعد از وحدت



6. BDI 7. CDC

در جهت اتمام طرح اقدامات جدی صورت گرفته و طرح به اتمام رسید.

۱۴- اطلاعاتی از اتاق بازرگانی، صنایع و معادن آلمان در ایران(۶۴)

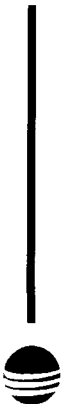
فعالیتهای اتاق بازرگانی و صنایع ایران و آلمان توجه‌ی محافل اقتصادی ایران را به خود معطوف داشته است. این اتاق طی چند ساله اخیر توانست در جهت گسترش روابط بازرگانی ایران و آلمان، نقش سخنگویی فعال را به خود اختصاص دهد و با انتشارات مکرر خود لااقل زمینهای لازم را برای مسافرت هیئتهای اقتصادی آلمان به ایران فراهم آورد. موفقیت فعالیت اتاق بازرگانی و صنایع ایران و آلمان را نه تنها از رهگذر افزایش تعداد اعضاء آن می توان سنجید که از اواخر سال ۱۹۸۳ تا مارس ۱۹۸۵ میلادی به میزان ۱۰۸ درصد صعود نموده و به ۷۰۲ عضو رسیده است، بلکه این پیشرفت موفقیت آمیز را می توان در استقبال فزاینده‌ای ملاحظه نمود که مراجع رسمی و غیررسمی ایران و آلمان از خدمات اتاق بازرگانی به عمل می آورند. مطلب قابل توجه آنکه اعضاء ایرانی اتاق به نحو یک جانبه‌ای رو به تزاید نهاده است، به طوری که در حال حاضر اکثریت اعضاء ایرانی می باشند. موضوعات مطروحه توسط اعضاء ایرانی اتاق بیشتر در زمینه برقراری ارتباط با شرکتها آلمانی، سفرهای تجاری و بازدید از نمایشگاهها در آلمان می باشد.

۱۵- فعالیتهای نمایشگاهی

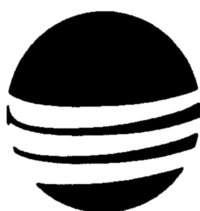
اتاق بازرگانی و صنایع ایران و آلمان علاوه بر قراردادهای نمایندگی که با شرکتهای نمایشگاهی در شهرهای دوسلدورف، فرانکفورت، هانور و کلن دارد از سال ۱۹۸۴ نمایندگی نمایشگاه شهر مونیخ را نیز عهده دار شده است. اتاق به بسیاری از علاقه‌مندان به نمایشگاهها در بخشهای اقتصادی خصوصی و دولتی، اطلاعاتی از طریق توزیع جزوات تبلیغاتی، آگاهیهای تجاری و اطلاعیه های شفاهی در مورد نمایشگاههای مهم آلمان عرضه داشته است. از مهم‌ترین نمایشگاههایی که با استقبال فراوانی روبه‌رو شد، نمایشگاه ساختمانی «باو ۸۴» در مونیخ، نمایشگاه اینترپاک و کیفا در شهر دوسلدورف و نمایشگاه آتومکانیکا در فرانکفورت بود. تنها برای دیدار از این نمایشگاه تعداد ۱۸۰



بازدیدکننده‌ی ایرانی روانه آلمان گردیدند. اتاق بازرگانی ازجمله توانست اعزام برخی از هیئتها را برای بازدید از نمایشگاههای فوق سازماندهی نماید که در این رابطه می‌توان از سفر گروه مشاورین توسعه و بازسازی مناطق جنگ زده برای بازدید از نمایشگاه ساختمانی باو ۷۴ در شهر مونیخ نام برد.







فصل سوم

توسعه روابط دو جانبه: ۱۳۷۶-۱۳۶۹



توسعه روابط دوجانبه

۱۳۶۹ - ۱۳۷۶

این فصل، مهم‌ترین تحولات روابط ایران - آلمان را متعاقب اتحاد مجدد آلمان در اکتبر سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹ شمسی) مورد بررسی قرار خواهد داد. هدف از این بررسی، به تصویر کشاندن تعهد دو دولت به گسترش و بهبود روابطشان است. در این راستا فضای حاکم بر تعاملات دو کشور از نکات کلیدی بحث می‌باشد؛ زیرا پایان جنگ سرد نه تنها آلمان را تحت تأثیر قرار داد، بلکه با فروپاشی شوروی، امنیت منطقه‌ای ایران نیز تحت تأثیر قرار گرفت.

در حوزه سیاسی

روابط دوجانبه و بحران منطقه‌ای در سال ۱۹۹۱

در اواسط فوریه سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰ شمسی) وزیر خارجه ایران، دکتر علی اکبر ولایتی، برای اولین بار از آلمان متحد دیدار کرد. این دیدار نه تنها در تاریخ روابط بین دو دولت، رویدادی به یادماندنی تلقی می‌شد، بلکه با نقطه اوج جنگ علیه کویت نیز همراه بود. طی این دیدار، جمهوری فدرال آلمان و جمهوری اسلامی ایران اظهار امیدواری کردند که عراق به قطعنامه‌ی شورای امنیت تمکین نماید و بدین وسیله جنگ خلیج فارس را به پایان رساند. وزیر خارجه‌ی آلمان، «هانس دیتریش گنشر» به همراه همتای ایرانیش، دکتر

ولایتی اظهار نمودند که تمامیت ارضی عراق نباید مورد آسیب قرار گیرد. وزیر خارجه ایران با صدراعظم آلمان، هلموت کهل نیز دیدار کرد. صدراعظم آلمان به دکتر ولایتی اطمینان داد که او تمام تلاشهای ممکن را به کار خواهد برد تا رئیس جمهور عراق، صدام حسین را در مورد ضرورت خروج فوری و بدون قید و شرط نیروهای عراقی از کویت متقاعد سازد. در بیانیه وزارت خارجه آلمان راجع به این سفر نیز آمده بود که آقای گنشر موافقت نموده است که به منظور ایجاد نظامی صلح‌آمیز و باثبات در منطقه خاورمیانه، جمهوری فدرال آلمان به طور خاص و اروپا به طور کلی باید نقش مسئولانه‌ای ایفا نماید. ازجمله مسائل مورد توافق: گسترش روابط بین ایران و آلمان، بهبود روابط اقتصادی، باز بودن گفتگو در مورد تقویت تبادلات فرهنگی و تداوم دیدارها بین وزرای خارجه و بین مقامات عالی رتبه دو کشور بود. آقای گنشر در مورد گفتگوهایش با دکتر ولایتی در بُن به وزرای خارجه اتحادیه اروپایی نیز گزارش داد.(۶۵)

نویسنده که خود به‌عنوان سفیر در ملاقات رئیس جمهور آلمان «ریچارد فون وایتسکر» با دکتر ولایتی حضور داشت به خاطر دارد که رئیس جمهور «فون وایتسکر» اظهار داشت اگر طی چند ساعت آینده هیچ نشانه‌ای از اقدام عراق درخصوص خروج از کویت دیده نشود، ایالات متحده، بدون درنظر گرفتن عواقب اقدامش برای مردم عراق، به عراق حمله خواهد کرد. دکتر ولایتی بلافاصله بعد از ملاقات هشدار رئیس جمهور «فون وایتسکر» را به صورت تلگرامی فوری و محرمانه به رئیس جمهور ایران، آقای رفسنجانی مخابره کرد. رئیس جمهور ایران نیز پیام را به بغداد ارسال کرد و متعاقباً دکتر ولایتی را از واکنش بغداد مبنی بر آمادگی عراق برای خروج از کویت مطلع ساخت و این خبر که عراق آماده خروج بدون قید و شرط از کویت است به تیتر اصلی رسانه‌های گروهی جهان تبدیل شد. بنا به اظهارنظر دکتر ولایتی، عراق آماده اقدام برطبق قطعنامه ۶۶۰ شورای امنیت برای خروج بی‌قید و شرط از کویت است. دکتر ولایتی در یک کنفرانس مطبوعاتی به گفتگوهایش با وزیر خارجه عراق طارق عزیز، اشاره کرد و افزود: «آنچه عراق به عنوان پیش شرط تعهد به قطعنامه‌ی فوق‌الذکر مطرح کرده است یعنی خروج اسراییل از مناطق اشغالی و خروج سوریه از لبنان، نباید به عنوان شرایط عراق برای خروج از کویت تفسیر شود. دکتر ولایتی

مطرح کرد که ایران خواستار حفظ امنیت در منطقه از طریق کشورهای منطقه است. دکتر ولایتی در مورد آمادگی ایران برای شناسایی رسمی اسراییل و اینکه اسراییل چه نقشی باید (در خلیج فارس) ایفا کند، اظهار داشت که براساس برداشت ایران این موضوع مربوط به کشورهای منطقه خلیج فارس است. دکتر ولایتی بعداز گفتگوهایش با مقامات ارشد اظهار داشت که «تمام تلاشها باید بر حل مسالمت‌آمیز جنگ متمرکز باشد.» در نتیجه گفتگوهای برگزار شده با طارق عزیز، دکتر ولایتی گفت عراق آماده‌ی خروج از کویت است. وی موضع کشورش را نیز مورد حمایت قرار داد که: «هر راه حل نظامی منجر به افزایش تنش در منطقه می‌شود و راه حل سیاسی باید مشتمل بر خروج عراق از کویت و نیز خروج نیروهای ائتلاف از منطقه باشد.» در این راستا صدراعظم آلمان هلموت کهل، از تلاشهای ایران برای یافتن یک راه حل مسالمت‌آمیز برای بحران کنونی قدردانی نمود و اظهار تمایل نمود که شاهد تداوم این تلاشها باشد.

اکثر خبرگزاریهای دنیا در مورد روابط ایران - آلمان به طور کلی عنوان نمودند: «در حالی که صدراعظم آلمان از تمایل آلمان برای گسترش و تقویت روابط بین ایران و آلمان سخن می‌گوید، آشکار است که روابط اقتصادی و فرهنگی بین آلمان و ایران روبه بهبودی است.»

آقای گنشر و دکتر ولایتی توافق خود را در مورد تداوم گفتگوها در آینده نزدیک ابراز نمودند. گزارش همچنین از توافق ایران و آلمان در مورد علاقمندی برای افتتاح مجدد مراکز فرهنگی، به خصوص با اشاره به تأسیس مجدد مؤسسه گوته در تهران و موافقت دوطرف در مورد تشکیل کمیسیونهای مشترک خبر داد.[۶۶]

دیدار دکتر ولایتی خیلی زود به ثمر نشست. در ۴ مارس سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰ شمسی) برای اولین بار پس از انقلاب اسلامی، رهبران سیاسی آلمان و ایران تلفنی با یکدیگر گفتگو کردند. صدراعظم آلمان، هلموت کهل و رئیس جمهور ایران، هاشمی رفسنجانی به مدت ۳۰ دقیقه در مورد بحران عراق و کویت و روابط دوجانبه با یکدیگر به بحث و مذاکره پرداخته و توافق نمودند که تماسهای مستقیم را ادامه دهند. تماسهای تلفنی بین رهبران سیاسی دو کشور متعاقباً دو تا سه بار در سال تداوم یافت. در ماه مه سال ۱۹۹۱



(۱۳۷۲)، زمانی که وزیر خارجه آلمان هانس دیتریش گنشر بار دیگر در رأس هیئتی بلندپایه از تهران دیدار کرد، این رویداد بازتاب گسترده‌ای در آلمان در پی داشت. روزنامه‌ی «زود دویچه سایتونگ»[1] گزارش داد آلمان همچنان حمایتهای گذشته بن از تهران را به ایران یادآور می‌شود؛ زمانی که ایالات متحده و اکثر کشورهای اروپایی از رهبر عراق صدام حسین حمایت می‌کردند، وزیر خارجه آلمان، هانس دیتریش گنشر طی جنگ اول خلیج فارس، تنها دیپلمات غربی بود که عراق را آغازکننده‌ی جنگ علیه ایران و به عنوان استفاده‌کننده از سلاحهای شیمیایی معرفی کرد. به نوشته «زود دویچه سایتونگ» این شرایط، به آلمان در روابط کنونیش با ایران، اعتبار بخشید و اهداف دیدار کنونی را مشخص ساخت. هدف دیدار گنشر از ایران در سه زمینه بود: هدف اول: عرضه داشتن این موضوع بود که بن در تدارک کمک به پناهندگان کُرد، نقش پیشرو ایفا نموده است. هدف دوم: عادی‌سازی روابط بین ایران و آلمان بود که اقدامات مقدماتی جدی در مورد آن صورت پذیرفت. هدف سوم: نشان دادن این موضوع بود که آلمان قادر به ابتکار عمل سیاسی در خاورمیانه است. صدراعظم هلموت کهل و آقای گنشر که در این قضیه به یک صورت می‌اندیشند با دقت زمینه را با همتایان ایرانیشان یعنی هاشمی رفسنجانی و علی‌اکبر ولایتی آماده ساختند. در نتیجه این اقدامات تهران به سوی تقویت روابط با آلمان و تجدید روابط سنتی حسنه‌اش با این کشور امیدوار شد.

«زود دویچه سایتونگ» در ادامه خاطرنشان می‌ساخت «برای ایجاد و اعتماد موردنیاز باید کار زیادی انجام شود.» این روزنامه اظهار داشت آنچه که در ایران سیاستهای واقع‌گرایانه خوانده می‌شود با توافق آلمانیها در سپردن اختلافات گذشته به تاریخ، به خصوص فراموش کردن اختلافات در زمینه‌ی حقوق بشر و حذف محدودیتها در روابط، همخوانی دارد. این روزنامه به طور ویژه به بسته شدن مؤسسه‌ی گوته در ایران در دوران امام خمینی(ره)، و این حقیقت که گروگانهای غربی هنوز در بیروت زندانی و تحت نفوذ ایران هستند، اشاره و عنوان می‌کند که غرب به طور کلی خواهان مشارکت مستقیم ایران در نظام آینده‌ی صلح در خاورمیانه است، اما در عین حال معتقد است که در این زمینه در



1. Suddeutsche Zeitung

منطقه نگرانیهایی وجود دارد. بنابه نوشته «زود دویچه سایتونگ» کشورهایی چون مصر، سوریه و همچنین دولتهای منطقه‌ی خلیج [فارس]، به خاطر وحشتشان از بنیادگرایی، که منجر به حمایت آنها از عراق در دوران جنگ ایران - عراق نیز شد، ترجیح می‌دهند حکومت مذهبی ایران در انزوا قرار گیرد. به نوشته این روزنامه، نکته‌ی دیگری که باید لحاظ شود این نظر شوروی است که هرچند نفوذ ایران باید تقویت شود، اما باید با دقت نیز کنترل شود. این روزنامه می‌افزاید، در حالی که ایالت متحده ایده بهبود روابط با ایران را درسرمی‌پروراند، آلمان به صورت مشهودی جدیت خود را برای تقویت روابط با ایران نشان می‌دهد و ایران باتوجه به ملاحظات اقتصادیش به تأمل در مورد نزدیکی و سازش با بن سوق داده شده است. در ماه ژوئن این روزنامه عنوان کرد که وزیر امور اقتصادی آلمان، یورگن مولمان[2] در رأس یک کمیسیون اقتصادی مشترک و در سطح بی‌نظیری که بعد از دوران شاه تاکنون مشاهده نشده، عازم سفر به ایران است.(۶۷)

«زود دویچه سایتونگ» همچنین در ۱۱ مه سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۲) از دیدار هانس دیتریش گنشر از اردوگاه پناهندگان در ایران گزارش داد و خاطرنشان کرد که او درخواست کمک پزشکی آلمان به پناهندگان را مطرح ساخت. آقای گنشر در طی گفتگوهایش در تهران با هدف اعطای نقش پیشرو به آلمان در تدارک کمکهای بین‌المللی به پناهندگان کُرد در مرز ایران - عراق، مذاکراتی را به پیش برد. این روزنامه از دیدارهای آقای گنشر از تعدادی از اردوگاههای پناهندگان در کرمانشاه و منطقه جیگاران که مأموران امداد آلمان در آن فعال بودند، گزارش داد. این روزنامه با گزارش دیدار آقای گنشر از یک بیمارستان نظامی که قرار بود پانزده پزشک آلمانی در آن آغاز به کار کنند، میزان مشارکت آلمان را خاطرنشان نمود. طبق این گزارش حدود سی تُن کمک به صورت روزانه توسط سربازان آلمانی و با استفاده از ۲۰ بالگرد در حال توزیع بود.(۶۸)

تلویزیون آلمان به صورت گسترده‌ای این دیدار را پوشش داد. شبکه تلویزیونی زد.دی.اف[3] آلمان، احتمال برقراری مجدد روابط بین ایران و ایالات متحده در پرتو سفر آقای گنشر را موردتوجه قرار داد. این شبکه تلویزیونی خاطرنشان کرد که هرچند



2. Jurgen Mollemann

3. ZDF

انتظارات آلمان محدود بود، اما جو گفتگوها خوب بود. «به خاطر اعطای مبلغ ۸۷ میلیون مارک آلمان به پناهندگان کُرد، جودوستانه‌ای براین دیدار حاکم بود. آقای گنشر با تشویق همکاری ایران با اروپا، در تلاش برای ایجاد یک منطقه‌ی امن در شمال عراق برای پناهندگان کُرد است. در این صورت تهران باید با اعزام نیروی حافظ صلح سازمان ملل موافقت کند.» این گزارش در ادامه باتوجه به اهمیت حیاتی روحانیون ایران، به چشم‌انداز تماسهای آتی توجه نمود. طی این دیدار، رئیس جمهور ایران هاشمی رفسنجانی دعوت سفر به جمهوری فدرال آلمان را پذیرفت و قرار شد تا وزیر امور اقتصادی آلمان، یورگن مولمان در اواخر ژوئن به تهران سفر کند. این گزارش افزود: از این پس کمیسیون اقتصادی مشترک دو کشور در مورد قابلیت ایران برای برخورداری از سطح بالاتری از اعتبارات مالی مشورت خواهند کرد.(۶۹)

کانال تلویزیونی ای.آر.دی[۴] نیز از دیدار وزیر خارجه گزارش داد: «ایران درهایش را به روی غرب گشوده است و در این زمینه، دیدار آقای گنشر به عنوان آغاز مرحله‌ی جدیدی در این روابط ارزیابی می‌شود. صدراعظم هلموت کهل نیز در سال جاری از ایران دیدن خواهد کرد.» گزارشگر افزود: تلاشهای ارتش آلمان در کمک‌رسانی به پناهندگان نقش حیاتی در ایجاد روابط حسنه بین دو کشور داشت. این اولین بار بود که ایران به نیروهای یک کشور عضو ناتو اجازه‌ی فعالیت در قلمروش را داد. در گزارش این شبکه تلویزیونی آمده بود علاوه بر تماسهای سیاسی، تبادلات گسترده در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی با ایران آغاز شده است. آقای گنشر در گفتگوهایش با همتای ایرانی گفت: موفقیتهای زیادی در بهبود روابط دوجانبه داشته است و از همین‌رو یک کمیسیون اقتصادی مشترک در اواخر ژوئن شکل می‌گیرد و مؤسسه گوته به زودی بازگشایی می‌شود. این گزارش در مورد نقش ایران در ثبات منطقه‌ای نیز نوشت: «دو طرف توافق دارند که ایران نقش قابل توجهی در ایجاد صلح درمنطقه خلیج فارس ایفا می‌کند. آقای گنشر در گفتگو با خبرنگاران اظهار داشت: «سیاست صدام حسین هنوز تهدیدی برای مردم کشورش و ثبات و پایداری تلقی می‌شود. از این رو ما ضروری می‌دانیم که قطعنامه‌های شورای امنیت رعایت شوند.»

---

4. A.R.D

گزارشگر در پایان افزود آقای گنشر در راستای تمایلات ایران موافقت کرده است که آلمان رهبری هماهنگی امدادرسانیهای جهان غرب به پناهندگان عراقی داخلی خاک ایران را برعهده گیرد.(۷۰) به دنبال سفر وزیر خارجه آلمان، رئیس کمیته سیاست خارجی پارلمان آلمان، آقای هانس اشترکن، در ۲۳ اکتبر سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) به تهران سفر کرد. وی طی این دیدار در اکتبر سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) با همتایش دکتر روحانی، وزیر خارجه و نیز رئیس مجلس و دیگر مقامات ایرانی ملاقات کرد. نمایندگان احزاب حاکم حاضر درپارلمان آلمان در این سفر، آقای هانس اشترکن را همراهی کردند. آقای هانس اشترکن در جریان ملاقاتهایش در ایران از فرصت به دست آمده بهره برد و به طور خصوصی قضیه گروگانهای آلمانی در لبنان و نیز محکومیت برادران لبنانی حمادی به ۱۳ سال زندان (در آلمان در تاریخ آوریل ۱۹۸۸ سال (۱۳۶۷)) را مطرح ساخت. محمدعلی حمادی محکوم به ربودن هواپیمای تی.دبلیو.ای به بیروت در ژوئن ۱۹۸۵ سال (۱۳۶۴) شد و عباس علی حمادی در ژانویه ۱۹۸۷ سال (۱۳۶۶) به خاطر ربودن دو شهروند آلمان غربی به تلافی دستگیری برادرش دستگیر شد. متعاقباً رودلف شارای[5] گروگان آلمانی که برای کسب آزادی برادران حمادی توسط اعضای طایفه حمادی ربوده شده بود در ۳ مارس ۱۹۸۸ سال (۱۳۶۷) بعد از اعمال فشار ایران و سوریه بر گروگانگیرها، آزاد شد. از این رو سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) زمان مهمی در تحول روابط بین دو کشور تلقی می شد.

موضع آلمان در قبال تجاوز عراق علیه ایران و قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل

پیش از این به موضع آلمان در قضیه جنگ ایران و عراق اشاره شد. این مشارکت متعاقب بحران کویت، موضوعیت بیشتری یافت. در ۱۵ ژانویه سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱)، نویسنده به عنوان سفیر ایران در بُن با وزیر خارجه آلمان، آقای هانس دیتریش گنشر دیدار کرد و درخواست نمود که آلمان از گزارش ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۱ سال (۱۳۷۰) خاویر پرزدکویار دبیرکل سازمان ملل به شورای امنیت حمایت صریح خود را ابراز دارد. در این گزارش، دبیرکل، عراق را به عنوان متجاوز معرفی کرده بود و موضوع پرداخت غرامات جنگی توسط بغداد را



5. Rudolf Scharay

مطرح ساخته بود. بعد از این ملاقات، وزارت خارجه آلمان بیانیه‌ای صادر کرد و در آن خاطرنشان کرد که در ملاقات با آقای موسویان سفیر جمهوری اسلامی ایران، هانس دیتریش گنشر اظهارداشته است که «ازآغازجنگ ایران-عراق، دولت آلمان، عراق را به‌عنوان متجاوز می‌دانسته است و آلمان به محض تصویب قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، حمایت فوری خود را از این قطعنامه ابراز داشته است.»(۷۱)

در همان ملاقات، قضیه‌ی دو گروگان باقیمانده‌ی آلمانی در لبنان مطرح شد. نویسنده تأکید کرد که دولت ایران، تلاشهایش را برای آزادی بی‌قید و شرط دو گروگان ادامه می‌دهد و ابراز داشت که مقامات ایران انتظار دارند که این گروگانها به زودی آزاد شوند. شایان ذکر است که هانس دیتریش گنشر نه تنها اولین وزیر خارجه یک کشور غربی بود که صدام حسین را به عنوان متجاوز در جنگ ایران - عراق معرفی نمود، بلکه در این مقطع نیز به عنوان اولین وزیر خارجه غربی، حمایت کشورش از گزارش دبیرکل سازمان ملل اعلام و تأیید نمود که صدام به دلیل تجاوز به ایران باید غرامت جنگی به ایران را بپردازد.

در راستای این تحولات، وزیر دادگستری آلمان کلاوس کینکل[6] در ۲۹ ژانویه سال ۱۳۷۱ وارد تهران شد و با همتای ایرانیش، آقای شوشتری و نیز رئیس قوه قضائیه آیت‌الله یزدی، وزیر خارجه آقای ولایتی، رئیس جمهور هاشمی رفسنجانی دیدار کرد. در این سفر اولین یادداشت تفاهم در زمینه همکاری قضایی بعد از انقلاب اسلامی، بین دو کشور به امضاء رسید. آقای کینکل در دیدار سه روزه‌ی خود از ایران، در مورد سیاست خارجی بحث نمود و خود را با مسائل مرتبط با اصول حقوق اسلامی آشنا نمود. در این شرایط بعد از گفتگو با رئیس جمهور ایران و نیز وزیر خارجه دکتر ولایتی و دیگر مقامات سیاسی کشور، آقای کینکل اظهار داشت که وی می‌داند که ایران به گسترش روابط با اروپا از طریق آلمان تمایل دارد. آقای کینکل به صورت صادقانه این نکته را مطرح کرد، در حالی که او از ضرورتهای بین‌المللی کاملاً آگاه است، اما ایران براساس ملاحظات حقوق بشر توسط جامعه بین‌المللی مورد قضاوت قرار می‌گیرد. او همچنین عنوان نمود؛ اگر ایران همچنان به خاطر ضعف در رعایت حقوق بشر مورد انتقاد مداوم قرار گیرد، این موضوع

6. Klaus Kinkel

در جهت بهبود روابط نخواهد بود. به هرحال، وزیر دادگستری آلمان جای هیچ تردیدی نگذاشت که جمهوری فدرال آلمان در هر حال خواهان گسترش روابط با ایران است.

آقای رفسنجانی رئیس جمهور وقت ایران در ملاقات با آقای کینکل به وی اطمینان داد برای آزادی دو گروگان آلمانی به نامهای توماس کمپتنر[۷] و هاینریش اشتروبیگ[۸] که در آن زمان آخرین گروگانهای غربی در لبنان بودند، تمام تلاشهایش را مبذول خواهد داشت.(۷۲) این اقدامات منجر به تکامل بیشتر روابط بین دو دولت، این بار در زمینه‌ی امنیتی شد.

گروگانهای آلمانی و روابط امنیتی

در ۳۱ مه سال ۱۹۹۲ «برند اشمیدباور»[۹] وزیر مشاور صدراعظم آلمان به عنوان مسئول هماهنگی سرویسهای اطلاعاتی فدرال آلمان در رأس هیئتی از مقامات عالی رتبه امنیتی وارد تهران شد و پیام کتبی آقای کهل صدراعظم آلمان را به رئیس جمهور وقت ایران آقای رفسنجانی تحویل داد. آقای «اشمیدباور» با آقای ولایتی وزیر خارجه و آقای فلاحیان وزیر اطلاعات نیز دیدار کرد. در این دیدار همکاری سرویسهای اطلاعاتی دو کشور پایه گذاری شد. قابل ذکر است که دیدار آقای «اشمیدباور» اولین سفر یک نماینده‌ی عالی رتبه از سرویس اطلاعاتی کشورهای غربی به ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی بود.

در ۸ ژوئن سال ۱۹۹۲ نویسنده با وزیر خارجه‌ی جدید آلمان آقای کلاوس کینکل ملاقات کرده و وی را از تلاشهای در حال انجام ایران برای آزادی گروگانهای آلمانی مطلع ساخت. در این دیدار قطعی شد که دو مقام ارشد آلمان، یعنی برند اشمیدباور مقام مسئول نهاد صدراعظم در هماهنگی سرویسهای اطلاعاتی فدرال آلمان و آقای راین هارد اشلاگن وایت[۱۰] مدیرکل سیاسی وزارت خارجه‌ی آلمان به لبنان سفر کنند. آنها در روز ۱۳ ژوئن سال ۱۹۹۲ به بیروت رفتند.

نویسنده ضمن توصیف شرایط لبنان که هیچ چیزی را نمی‌توان به طور حتم پیش‌بینی

7. Thomas Kemtpner
8. Heinrich Strubig
9. Bernd Schmidbauer
10. Reinhard Schlagintweit

کرد، به اطلاع این دو مقام ارشد رساند که گروگانها در لبنان آزاد خواهند شد. با هماهنگی تلاشهای مقامات و دیپلماتهای ایران، سوریه، آلمان، لبنان، دبیرکل سازمان ملل و رهبران گروههای اسلامی در لبنان، امید آزادی گروگانها تقویت شد. با این وجود حمله‌ی هوایی اسراییل به مقرهای حزب الله که منجر به کشته شدن تعدادی از رهبران حزب‌الله شد، گرایش مخالفان آزادی گروگانها را سخت‌تر کرد.(۷۳)

با این وجود در ۱۷ ژوئن سال ۱۹۹۲ دیدار وزیر صدراعظم آلمان، برند اشمیدباور از بیروت همراه با کمکهای بشردوستانه و حسن نیت ایران، آزادی گروگانهای آلمانی را تضمین نمود و آنها همراه با هیئت آلمانی به بُن بازگشتند. این رویداد که پوشش گسترده‌ای در رسانه‌های آلمان در پی داشت، با واکنش بسیار مثبت افکار عمومی آلمان از برآیند این اقدامات همراه بود. همه مقامات آلمانی مرتبط با موضوع به صورت رسمی از ایران تشکر کردند. در یک مصاحبه مطبوعاتی در فرودگاه بُن آقای اشمیدباور در حالی که گروگانها در کنار وی ایستاده بودند، از نقش کلیدی رئیس جمهور ایران آقای هاشمی رفسنجانی و وزیر خارجه ایران آقای ولایتی قدردانی کرد و اظهار داشت تلاشهای سفیر ایران عاملی قابل توجه بوده است. این رویداد منجر به دیدار مجدد وزیر خارجه ایران، علی‌اکبر ولایتی از آلمان در تاریخ ۱۴ ژولای سال ۱۹۹۲ شد. این دیدار به دعوت رسمی وزیر خارجه‌ی آلمان کلاوس کینکل و به منظور انجام گفتگوهای دو جانبه با صدراعظم آلمان، هلموت کهل و نیز خود آقای کینکل و همکارانش، آقایان یورگن مولمان وزیر اقتصاد، اشمیدباور رئیس سرویسهای اطلاعاتی و وزیر مشاور صدراعظم صورت گرفت. وزیر خارجه‌ی سابق هانس دیتریش گنشر و نیز هانس اولریش کلوزه[11] رئیس گروه پارلمانی حزب سوسیال دموکرات آلمان نیز در هنگام ورود دکتر ولایتی به بُن با وی ملاقات کردند.(۷۴) در ۱۵ ژولای سال ۱۹۹۲ شبکه تلویزیونی زد. دی. اف آلمان از آقای کینکل چنین نقل قول کرد: «وزیر خارجه‌ی آلمان در خاطر دارد که بدون کمک ایران، گروگانهای آلمانی از اسارت در لبنان آزاد نمی‌شدند.»

این رویداد در آن زمان به ایران اجازه داد که دغدغه‌های خود را مطرح سازد. در طول



11. Hans Ulrich Klose

یک سال نویسنده به عنوان سفیر ایران به منظور کسب آزادی برادران حمادی از زندان، گفتگوهای مکرری با مقامات آلمانی انجام داده بود. در ملاقاتی با آقای هانس اشترکن، رئیس کمیته‌ی سیاست خارجی پارلمان آلمان که در تاریخ ۲ ژولای سال ۱۹۹۲ صورت گرفت، وی برای درخواست آزادی یکی از برادران، عباس حمادی متعهد شد. طی سفر آقای ولایتی اکثر شبکه‌های تلویزیونی آلمانی گزارشاتی را مبنی بر احتمال آزادی سریع عباس حمادی و سلب تابعیت آلمانی وی منتشر نمودند. طبق این گزارشات عباس حمادی تقریباً نیمی از محکومیت خود را در زندانی در زارلند[12] گذرانده بود و می‌توانست پس از آزادی آلمان را ترک کند. رادیو آلمان دویچلند فونک[13] به نقل از وزیر ایالتی دادگستری در زارلند مطلب مشابهی را مبتنی بر این مطرح ساخت که شرایطی را که موجب زندانی شدن برادران حمادی در زارلند شد، بهبود خواهد یافت. وزیر دادگستری در ایالت زارلند، آقای آرنو والتر[14] اعلام کرد این اقدامات با آزادی دو گروگان آلمانی به نامهای توماس کمپتنر و هاینریش اشتروبیگ در لبنان مرتبط است.(۷۵)

در دوره‌ی سالهای ۱۹۹۲، روابط دو کشور روبه بهبودگذارد. به طوری که در ژولای سال ۱۹۹۲، طی مکالمه‌ای تلفنی بین رهبران سیاسی دو کشور، صدراعظم آلمان، هلموت کهل به هاشمی رفسنجانی پیشنهاد تعیین نمایندگان ویژه سران را مطرح ساخت که نقششان بهبود روابط ایران -آلمان و تسهیل حل مشکلات بین دو کشور بود. صدراعظم آلمان، برند اشمیدباور وزیر مشاور و رئیس سرویسهای اطلاعاتی را برای ایفای این نقش منصوب نمود. رئیس جمهور رفسنجانی با این پیشنهاد موافقت کرد. با این ابتکار صدراعظم آلمان در عمل کنترل مستقیم روابط بین ایران و آلمان را در اختیار گرفت. در ۲ نوامبر سال ۱۹۹۲، معاون رئیس قوه‌ی قضائیه ایران، دکتر بیژنی، در رأس هیئتی قضایی شامل معاون وزیر دادگستری وارد بُن شد. آقای دکتر بیژنی در ملاقاتهایی با وزیر دادگستری آلمان، رئیس دادگاه عالی قانون اساسی، دادستان کل، رئیس کمیته سیاست خارجی و وزیر مشاور نهاد صدراعظم آلمان، همکاری بین دو کشور را موردبررسی قرار داد و پروتکل همکاریهای



12. Saarland
13. Deutschlandfunk
14. Arno Walter

قضایی و حقوقی دو کشور به امضاء رسید.

در تلاشی قابل توجه برای شکستن لفاظیهای مبتنی بر جنگ تمدنها و ایجاد فضای مناسب برای گفتگوی تمدنها در ۲۳ سپتامبر سال ۱۹۹۲، سمیناری در مورد «حقوق بشر در اسلام و مسیحیت» به صورت مشترک توسط ایران و آلمان در هامبورگ و با حضور ۵۰ محقق برجسته‌ی ایرانی و آلمانی برگزار شد. در این سمینار، محققان اسلامی از ایران ازجمله محمد مجتهد شبستری، محقق داماد، محمدجواد مجتبی کرمانی، دکتر عبدالکریم سروش، دکتر مهرپور، دکتر گرجی، دکتر رجایی خراسانی و دکتر محمود کاشانی حضور داشتند. وزیر مشاور در امور خارجی آلمان نطق افتتاحیه این همایش را ایراد نمود. در این دوران تحولات مثبت دیگری در حوزه فرهنگی روی داد. سال ۱۳۷۰ شاهد احیای انجمن دوستی ایران - آلمان در بُن بود. ریاست این انجمن را در این اواخر، آقای کای اووه فونهاسل[۱۵] رئیس اسبق پارلمان جمهوری فدرال آلمان برعهده داشت. در مارس ۱۹۹۳ انجمن دوستی ایران-هامبورگ به صورت رسمی اعلام موجودیت کرد. در این زمان آقای فونکه[۱۶] معاون پارلمانی وزیر دادگستری به ریاست این انجمن منصوب شد. در همین سال انجمن دوستی ایران - مونیخ و انجمن دوستی ایران - برلین نیز تشکیل شدند و فعالیتهای خود را آغاز کردند.

در ۲۶ آوریل سال ۱۹۹۳، دکتر حسن روحانی، رئیس کمیته سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، دیداری را از آلمان آغاز نمود. دکتر روحانی که نایب رئیس پارلمان ایران و دبیر شورای عالی امنیت ملی بود، با مقامات بلند پایه، ازجمله صدراعظم هلموت کهل ملاقات کرد. دکتر روحانی با وزیر خارجه، کینکل و وزیر مشاور اشمید باور و نیز رئیس کمیته سیاست خارجی پارلمان آلمان، هانس اشترکن ملاقاتهایی صورت داد. هیئت بلندپایه‌ی پارلمان ایران به ریاست دکتر روحانی طی چهار روز، گفتگوهایی با اعضای برجسته پارلمان و حکومت آلمان در مورد گسترش همکاری بین دو کشور انجام داد. در بُن شایعه بود که دستور کار این گفتگو مشتمل بر سرنوشت یک تبعه آلمانی به نام هلموت شیمکوس[۱۷] نیز هست. این تبعه‌ی آلمانی در سال ۱۳۶۸ به اتهام جاسوسی برای عراق



15. Kai Uwe Von Hassel
16. Funke
17. Helmut Szimkus

دستگیر و به مرگ محکوم شده بود. به هرحال طبق اطلاعات ارائه شده توسط قوه قضائیه ایران، پرونده‌ی وضعیت آقای شیمکوس، برای بررسی و قضاوت نهایی به دیوان عالی ارجاع داده شده بود.(۷۶)

دکتر روحانی در مصاحبه‌ای مطبوعاتی، مسائلی را مطرح ساخت. او به خبرنگاران گفت ایران خواهان تکمیل پروژه‌ی نیروگاه اتمی بوشهر است که ساخت آن توسط یکی از واحدهای تابعه‌ی شرکت زیمنس مونیخ در سال ۱۳۵۴ آغاز شده است. به گفته‌ی دکتر روحانی، ۸ میلیارد مارک تا آن زمان روی این طرح سرمایه گذاری شده بود. او گفت ایران آماده پذیرش هر نوع نظارتی از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مستقر در وین است. این نظارت می‌تواند مشتمل بر حضور ناظران آلمانی باشد که بتوانند با هزینه‌ی دولت ایران، به طور دائم در بوشهر مستقر باشند. دکتر روحانی خاطرنشان کرد ایران دارای سلاحهای کشتارجمعی نیست. در مقابل ادعا نمود: تهران آماده‌ی همکاری با بُن در زمینه‌ی امنیت خاورمیانه، به عنوان منطقه‌ای عاری از سلاحهای هسته‌ای، بیولوژیکی و شیمیایی است.(۷۷) راه‌اندازی پروژه‌ی بوشهر با ظرفیت ۲۴۰۰ مگاوات به دنبال انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ متوقف شد و در این زمان دولت آلمان صدور قطعات موردنیاز برای ساخت پروژه را متوقف کرده بود.

براساس گزارشات، گفتگوهای دکتر روحانی با وزیر خارجه‌ی آلمان، کلاوس کینکل بسیار دوستانه و صریح بود. آقای کینکل عضو حزب دموکراتیک آزاد، مؤکداً از تلاشهای دولت ایران در روابط بین دو کشور قدردانی نمود. به گفته‌ی وی این روابط براساس ارزیابی منافعی بنیاد نهاده شد که در آینده دنبال می‌شود. آقای کینکل در مورد تعدادی از مسائل مرتبط حقوق بشر ازجمله مسئله سلمان رشدی با دکتر روحانی گفتگو کرد. دکتر روحانی به وزیر آلمانی اطمینان داد تهران آماده‌ی همکاری در مبارزه علیه تروریسم است. به گفته‌ی وی ایران هیچ کماندویی برای کشتن سلمان رشدی به خارج نمی‌فرستد. با این وجود او خاطرنشان کرد نمی‌توان فراموش کرد که سلمان رشدی به احساسات مسلمانان عمیقاً صدمه رسانده و به آنها توهین نموده است. وی عنوان نمود برای ایران درک این موضوع دشوار است که چرا غرب از چنین شخصی دفاع می‌کند. وی در مورد حکم

اعدام رشدی، گفت اعلام چنین حکمی مطابق با فقه اسلامی است و فقیه می تواند آزادانه نظرش را ابراز کند وی افزود همان طوری که غرب در مورد سلمان رشدی ادعا می کند وی به عنوان یک فرد حق اظهارنظر را دارد و عواقب اظهارنظراتش چندان مهم نیست فقیه نیز از چنین حقی برخوردار است. آقای کینکل از دکتر روحانی خواست اطمینان دهد، مجازات اعدام در مورد هلموت شیمکوس انجام نشود و دکتر روحانی قول داد از نفوذ قابل توجهش در این قضیه بعد از بازگشت به ایران استفاده کند. به هرحال وی افزود شیمکوس محکوم به جاسوسی برای عراق شده است و ایران نمی تواند به سادگی از کنار این قضیه بگذرد.(۷۸) در یک مکالمه ی تلفنی با صدراعظم آلمان هلموت کهل در ۱۳ مه سال ۱۹۹۳، رئیس جمهور ایران آقای رفسنجانی گفتگوهای آقای روحانی با صدراعظم را مورد تأیید قرار داد.

به دنبال دیدار دکتر روحانی از آلمان، دو عضو پارلمان آلمان به نامهای بوکهارد هیرش[18] و گرهارت رادولف باوم[19] که از اعضای حزب دموکراتیک آزاد بودند، در اواسط مه سال ۱۹۹۳ برای گفتگو در زمینه حقوق بشر به تهران سفر کردند. این دو عضو پارلمان آلمان در کنار ملاقات با مقامات پارلمانی، سیاسی و قضایی ایران، از زندان اوین نیز دیدن نمودند و با زندانیان ازجمله ی تبعه آلمانی، هلموت شیمکوس صحبت کردند. در ۲۳ ژوئن همین سال، معاون وزیر خارجه آلمان دیترکاستروپ[20] با پیام کتبی صدراعظم آلمان برای رئیس جمهور ایران وارد تهران شد. وی در ایران پیام کتبی را به رئیس جمهور ایران تسلیم نمود و در مورد روابط بین دو کشور، گفتگوهایی را برگزار نمود. آقای کاستروپ با وزیر خارجه، آقای ولایتی، معاون وزیر خارجه آقای واعظی و نیز دکتر روحانی و رئیس بانک مرکزی آقای نوربخش ملاقات و گفتگو کرد.

مسائل دوجانبه: بدهی و امنیت

مسائلی چون زندانیان، گروگانها، سلمان رشدی و نیروگاه هسته‌ای بوشهر در هر حال از

18. Burkhard Hirsch
19. Gerhart Rudolf Baum
20. Dieter Kastrupt

عوامل تأثیرگذار بر روابط دو جانبه بین دو کشور بودند. بدهی خارجی ایران، که به حدود ۳۰ میلیارد دلار می‌رسید به مهم‌ترین مشکل سیاسی و اقتصادی پیش روی دولت هاشمی رفسنجانی تبدیل شده بود. به خاطر فشار ایالات متحده هیچ کشور اعتبار دهنده‌ای حاضر نبود در استمهال بدهیهای ایران، پیش قدم شود. هدف آمریکاییها، اعمال فشار سیاسی بر دولت رفسنجانی بود. آمریکاییها از طریق تحریمهای اقتصادی بین‌المللی درصدد بودند ایران را از برنامه‌ی دوم سازندگی بازدارند.

به هرحال، نویسنده به عنوان سفیر در آلمان، از قبل گفتگوهای گسترده‌ای با آلمان در زمینه استمهال بدهیها آغاز کرده بود و از بُن خواسته بود در به تعویق‌انداختن بدهیهای ایران، اولین گام را بردارد. بدهی ایران به آلمان که تحت پوشش بیمه اعتباری هرمس[21] بود، حدود ۴/۲ میلیارد مارک برآورد می‌شد، در حالی که آن بخش از بدهی به آلمان که تحت پوشش هرمس نبود حدود ۴ میلیارد مارک برآورد می‌شد. در ۲۲ سپتامبر سال ۱۹۹۳ در گفتگوی تلفنی بین رهبران سیاسی ایران و آلمان، آقای رفسنجانی موضوع را با صدراعظم آلمان مطرح کرد و هلموت کهل حمایتهایی را مطرح کرد. نمایندگی جمهوری اسلامی ایران معاون بانک مرکزی ایران، آقای دکتر کاشان را برای انجام گفتگوهای تخصصی دعوت کرد. آقای دکتر کاشان در ملاقاتی که در ۲۷ سپتامبر همان سال برگزار شد، مذاکراتی را با مدیرکل وزارت امور اقتصادی آلمان، آقای لورنز شومروس[22] آغاز کرد. سفارت ایران در بُن همچنین برای معاون وزیر امور اقتصادی آلمان، آقای فون ورتسن[23] دیداری را از تهران در اول اکتبر سال ۱۹۹۳ ترتیب داد. بدین‌ترتیب بعد از اینکه آلمان نخستین گام را برداشت، روند گفتگو برای به تعویق‌انداختن بدهیهای ایران آغاز شد.

مسئله بدهیها با موضوع عمده‌ی دیگری به نام همکاری در زمینه‌ی امنیتی هم‌زمان شده بود. در۱۶اکتبر سال ۱۹۹۳ وزیراطلاعات ایران، علی فلاحیان به دعوت همتای آلمانیش وارد بُن شد تا گفتگوهای مهمی در زمینه‌ی روابط امنیتی و اطلاعاتی بین دو کشور برگزار نماید. در این گفتگوها عالی‌ترین مقامات سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی آلمان حضور



21. Hermes
22. Lorenz Schomerus
23. Von Wurtzen

داشتند. در هر حال قضیه سفر آقای فلاحیان به آلمان به سرعت به بزرگ‌ترین جنجال رسانه‌ای درتاریخ روابط ایران-آلمان تبدیل شد. این دیدار همچنین به عمده‌ترین مجادله‌ی سیاسی در مورد خاورمیانه از زمان اتحاد مجدد آلمان بین آلمان از یک سو و ایالات متحده، انگلیس و اسراییل از سوی دیگر تبدیل شد.

گزارش جامعی از این دیدار در مطبوعات آلمان ارائه شد. در مصاحبه‌ی مطبوعاتی آقای فلاحیان در بُن، فاش کرد سرویس اطلاعات فدرال آلمان با سرویسهای اطلاعاتی ایران توافق نموده‌اند که در زمینه‌ی مبارزه باتروریسم بین‌المللی و قاچاق مواد مخدر، با یکدیگر همکاری کنند. روزنامه‌ها خاطرنشان کردند آقای فلاحیان طی دو دیدار از بُن با برند اشمیدباور وزیر مشاور و مسئول هماهنگی سرویسهای اطلاعاتی فدرال آلمان و رئیس سرویس اطلاعاتی فدرال آلمان «کنراد پرتزنر»[۲۴] و نیز مقامات ارشد اطلاعاتی دیگر آقای گرهارت ورتباخ[۲۵] رئیس اداره حمایت از قانون اساسی (سازمان اطلاعات و امنیت داخلی آلمان) گفتگوهای محرمانه‌ای را داشته است. «دی ولت» از آقای فلاحیان نقل قول کرد که «تروریسم و قاچاق مواد مخدر، خطری برای همه‌است وما باید به صورت مشترک علیه آنها مبارزه کنیم.» رسانه‌ها از اظهارنظر رئیس سرویس اطلاعاتی ایران شگفت‌زده شدند. وی فاش کرد سرویسهای اطلاعاتی ایران و آلمان از دو سال گذشته در همکاری با یکدیگر بوده‌اند و هر حرکت جدیدی براساس وضعیت موجود ایجاد می‌شود. طبق گزارش این روزنامه، رئیس اطلاعات ایران اظهار داشت «هر دو کشور مخالف هر نوع تروریسم هستند و به طور مشترک علیه آن اقدام می‌کنند.» وی تأیید کرد که هم ایران و هم آلمان موافقت کرده‌اند از هر اقدامی که ممکن است به منافع کشور دیگر در خاک ایران یا آلمان لطمه وارد کند، خودداری کنند. در ضمن این روزنامه گزارش داد آقای فلاحیان از مبارزه علیه قاچاقچیان بین‌المللی مواد مخدر سخن رانده است. او افزود «قاچاقچیان از خاک ایران به عنوان مسیر حمل و نقل مواد مخدر از افغانستان به غرب استفاده می‌کنند. ایران مصمم به مبارزه علیه آنها است، اما به همکاری غرب نیاز دارد.[۷۹]

در مقاله‌ی دیگری در مورد دیدار آقای فلاحیان، فرانکفورتر آلگمانیه عنوان نمود



24. Konrad Portzner 25. Gerhardt Werthebach

«وزیر خارجه‌ی آلمان معمای جدید دیپلماسی بریتانیا و ایالات متحده را یافته است.» این روزنامه خاطرنشان کرد وزیر خارجه ایالات متحده «وارن کریستوفر» و وزیر خارجه بریتانیا «داگلاس هرد»[26] خشم خود را از روابط ظاهراً نزدیکی که در حال تکامل بین مقامات اطلاعاتی ایران و آلمان است، ابراز داشته‌اند. این روزنامه عنوان نمود آقای هرد سفیر آلمان در لندن را فراخوانده است تا موافقتنامه‌ای را که سه هفته‌ی پیش از آن توسط جامعه اروپایی در «ادینبرگ» امضا شده بود به وی یادآوری کند. براساس این موافقتنامه پایبندی گسترده‌تر به حقوق بشر و رفع حکم تهدید به مرگ نویسنده‌ی بریتانیایی، سلمان رشدی باید موضوع مرکزی هر گفتگویی با ایران باشد. این روزنامه افزود: آقای کریستوفر نیز نگران نزدیکی روابط ایران و آلمان است، اما این روزنامه در ادامه خاطرنشان کرد دغدغه غرب در مورد روابط بین ایران و آلمان فراتر از این همکاری امنیتی است این دغدغه به دفعات به آلمان منتقل شده است. چرا که آلمان بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران است و به خاطر بهره‌مندی از روابط نزدیک اقتصادی با ایران متهم به واگذاری تسلیحات به ایران می‌شود.

فرانکفورتر آلگمانیه به نقل از مقاله‌ی وال استریت ژورنال عنوان کرد، دولت کلینتون از بُن خشمناک است، چرا که نزدیکی آلمان با ایران تلاشهای ایالات متحده‌ی آمریکا برای منزوی کردن رژیم تهران را تضعیف می‌کند. همین منبع عنوان نمود بعد از ملاقات آقای فلاحیان و نمایندگان زیمنس، ایران برای تکمیل ساخت پروژه‌ی اتمی بوشهر که بعد از انقلاب اسلامی متوقف شده بود، کمکهای غیرمستقیمی از شرکت زیمنس دریافت کرده است. به باور آژانس اطلاعات مرکزی ایالات متحده، زیمنس، ایران را قادر می‌سازد سوخت هسته‌ای را به واسطه یک شرکت اسلواک به نام «اسکودا انرژو»[27] از آلمانیها خریداری کند. به هرحال طبق نوشته‌ی فرانکفورتر آلگمانیه، سخنگوی زیمنس این گزارش را تکذیب کرد و واقعیت هم این بود که آقای فلاحیان در این سفر هیچ ملاقاتی با مقامات زیمنس نداشت.

فرانکفورتر آلگمانیه در ادامه می‌نویسد که قدرتهای غربی از قصد ایران برای ایفای



26. Dauglas Hurd

27. Skoda Energo

نقش در خاورمیانه مطلع هستند و به انگیزه‌ها و طرحهای آن مظنون هستند: «در حال حاضر واشنگتن، لندن و به خصوص تل آویو از این موضوع اظهار وحشت کرده‌اند که تهران در مواجهه با روند صلح خاورمیانه کنار نخواهد ایستاد، بلکه برای مشارکت در فعالیتهای تروریستی تلاش خواهد کرد.» با این وجود این روزنامه ادامه می‌دهد که نظرات مختلفی در مورد این موضوع وجود دارد، در حالی که وارن کریستوفر، داگلاس هرد و شیمون پرز با هرگونه همکاری با تهران مخالفت می‌کنند، امّا آلمان معتقد است روابط با ایران می‌تواند نفوذ عناصر میانه رو را در کشور افزایش دهد. به نوشته‌ی این روزنامه وزیر خارجه‌ی آلمان به خوبی آگاه است که طی جنگ ایران - عراق همه دولتهای اروپای غربی به استثنای جمهوری فدرال آلمان، سفرای خود را از تهران فراخواندند و حمایتهای خود را در اختیار عراق گذاردند. در حال حاضر کشورهایی چون فرانسه و بریتانیا می‌کوشند روابط گذشته شان با عراق را کم اهمیت جلوه دهند. اما تهران سیاستها و اقدامات آنها را فراموش نکرده است. این روزنامه می‌افزاید: همه این مسائل ما را به این دیدگاه آلمان سوق می‌دهد که جمهوری فدرال از موضع مناسبش در قبال ایران که یک قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه است، بهره گیرد.

در این میان، دولت آلمان در قبال بحرانی که با دیدار آقای فلاحیان آغاز شده بود از خود واکنش نشان داد و وزیر مشاور «برند اشمیدباور» در بیانیه‌ای اعلام کرد: «طی هفته‌ی گذشته من و مقامات آلمانی گفتگوهایی با وزیر اطلاعات ایران برگزار نمودیم. در مواجهه با انتقاد کلی از این گفتگوها که از زوایای مختلف ازجمله کشورهای دوست مطرح شد من قویاً و مؤکداً ازخودم دفاع می‌کنم. نکات اصلی گفتگوهای ما روی مسائل بشردوستانه متمرکز بود که در درجه اول با حمایت و تدارک یاری رسانی به افرادی از یک کشور دوست مرتبط بود. تا زمانی که گفتگوهای ما به پایان رسیده است، دولت جمهوری فدرال حاضر به فاش کردن جزئیات مربوط به افراد یا حکومتهای مرتبط نیست، چرا که در آن صورت هدف گفتگوها و در کنار آن زندگی افراد ممکن است در معرض خطر قرار گیرد. دولت جمهوری فدرال تصمیم گرفته است این مباحثات بشردوستانه را بدون در نظر گرفتن انتقادات نامتناسبی که صورت می‌گیرد به گونه‌ای مناسب و درچارچوب «گفتگوی



انتقادی» با ایران ادامه دهد. به علاوه در ارتباط با گزارشهای ویژه‌ای که در خارج منتشر شد من صریحاً اعلام می‌کنم هدف سیاست آلمان در ارتباط با ایران این است که تلاشهای بین‌المللی برای ایجاد روابط مسالمت‌آمیز، براساس هنجارها و حقوق بین‌المللی قرار گیرد و این برنامه به خصوص در ارتباط با خاورمیانه دنبال خواهد شد. اتهام مطرح شده توسط مقامات بریتانیایی که این گفتگوها در تناقض با موافقتنامه شورای اروپایی در ادینبرگ در ۱۲ دسامبر سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) است، کاملاً اشتباه می‌باشد. طبق این توافقتنامه گفتگو با ایران منع نشده است بلکه برعکس، تأکیده شده است که گفتگو با دولت ایران باید صورت گیرد.(۸۰)

دیدار رئیس کمیسیون حقوق بشر پارلمان فدرال آلمان از تهران

در زمانی که فلاحیان در آلمان بود، یک هیئت مهم آلمانی وارد ایران شد. در روز جمعه ۸ اکتبر سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) آقای «فوگل»[۲۸] رئیس کمیسیون فرعی حقوق بشر پارلمان فدرال آلمان وارد تهران شد و گفتگوهایی را در مورد همکاری پارلمانی بین دو کشور در زمینه‌ی حقوق بشر با همتای ایرانیش دکتر رجایی خراسانی و دیگر مقامات سیاسی و پارلمانی ایران برگزار نمود. در همان روز، آقای «اشنیتزل»[۲۹] عضو آلمانی پارلمان اروپا نیز وارد تهران شد. چند ماه بعد یک هیئت بلندپایه دیگر ایرانی وارد آلمان شد. در روز دوشنبه ۱۰ ژانویه سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۲)، دکتر محمدجواد لاریجانی رئیس ایرانی گروه دوستی پارلمانی ایران -آلمان برای شرکت در اولین جلسه‌ی مشترک گروههای پارلمانی دو کشور وارد بُن شد. او با رئیس پارلمان فدرال خانم «ریتا زوسموس»[۳۰]، رئیس آلمانی گروه دوستی پارلمانی ایران - آلمان، آقای «ماچی»[۳۱]، معاون وزیر خارجه، آقای کاستروپ، وزیر خارجه‌ی سابق آقای هانس دیتریش گنشر و وزیر مشاور صدراعظم آقای برند اشمیدباور دیدار کرد. فرانکفورتر آلگمانیه گزارش داد «ایران به اطلاع نهاد صدراعظم رسانده است که دولت ایران حکم اعدام هلموت شیمکوس ۵۹ساله را تنفیذ نخواهد کرد. اطلاعات در

28. Vogel
29. Schnitzel
30. Rita Sussmuth
31. Matshie

این زمینه سال گذشته به آقای اشمیدباور منتقل شده بود.»[۸۱] آقای ماچی نماینده‌ای ازحزب سوسیال دموکرات آلمان نیز که با دکتر لاریجانی ملاقات کرد، این اطلاعات را تأیید نمود. دکتر لاریجانی در ملاقات با اشمیدباور به طور ضمنی از احتمال عفو هلموت شیمکوس توسط آیت‌الله خامنه‌ای رهبر روحانی ایران خبر داد و افزود این امر ظرف سه تا چهار ماه آینده ممکن است روی دهد.

فرانکفورتر آلگمانیه در ادامه گزارش، این ادعای مطبوعات آمریکایی را مطرح ساخت که در دیدار وزیر اطلاعات ایران آقای فلاحیان با وزیر مشاور صدراعظم آلمان برنداشمیدباور که اکتبر سال گذشته صورت پذیرفت تعدادی از مقامات اسراییلی در اتاق مجاور نشسته بودند تا به صورت غیرمستقیم در مورد آزادی زندانیان اسراییلی در بند شیعیان لبنان صحبت کنند که البته این مطلب واقعیت نداشت. به نوشته‌ی این روزنامه دکترلاریجانی گفت: «اسراییلیها تنها چند اتاق دورتر نبودند، بلکه از لحاظ فنی چند سانتیمتر از ما دور بودند. آنها با استفاده از ابزارهای شنود به استراق سمع گفتگوها پرداختند.»[۸۲] دکتر لاریجانی اظهار امیدواری کرد علی‌رغم عوامل بازدارنده، روابط ایران - آلمان روند مثبت خود را از سرگیرد. وی گفت راه حل موضوع استمهال بدهیهای کنونی ایران یافت شده است و اشکال در ضعف نظام بانکداری ایران است. این روزنامه همچنین گزارش داد آقای لاریجانی از بی‌میلی آلمان برای تکمیل ساخت پروژه‌ی نیروگاه اتمی بوشهر اظهار تأسف کرد. در ارتباط با حکم مذهبی یا فتوای اعدام سلمان رشدی، وی هشدار داد نباید اجازه داد که این قضیه سیاسی شود. این روزنامه همچنین خاطرنشان کرد نماینده‌ی حزب سوسیال دموکرات آلمان، آقای ماچی مدعی است این فتوا می‌تواند از درجه اعتبار ساقط شود. وی گفت «آیت‌الله خمینی[ره] در کتاب «حکومت اسلامی» نوشته است فتوای مرجعی که فوت کرده است دیگر معتبر نیست. از این‌رو این فتوا می‌تواند توسط ایران لغو شود.»



گسترش روابط با ایالتهای متعدد آلمان

در طول این مدت، نویسنده به عنوان سفیر ایران، به صورت منظم با نخست وزیران و

رؤسای پارلمان ایالات مختلف آلمان در جمهوری فدرال ملاقات و گفتگو می‌کرد. این گفتگوها، ابزارهای مؤثری برای بهبود روابط با هر یک از ایالتهای آلمان بود. در گزارش دیدار نویسنده با آقای «گرهارد شرودر»[۳۲] که درآن زمان نخست وزیر ایالت نیدرزاکسن[۳۳] بود، روزنامه‌ی جمهوری اسلامی چنین گزارش داد: «آقای حسین موسویان، سفیر جمهوری اسلامی ایران در آلمان، روز گذشته در هانوفر با آقای گرهارد شرودر نخست وزیر ایالت نیدرزاکسن آلمان دیدار و گفتگو کرد. همکاری بین‌ایران، آلمان و ایالت نیدرزاکسن محور این گفتگوها بود.» این روزنامه در ادامه نوشت: «آقای شرودر -که در آن زمان به عنوان شخص دوم پرنفوذ در حزب سوسیال دموکرات مطرح بود- از گسترش همکاری بین جمهوری اسلامی ایران و آلمان، به خصوص در ارتباط با ایالت خود، استقبال کرد و آمادگی خود را برای بهبود بیشتر این روابط اعلام نمود.» طبق این گزارش آقای شرودر بر اهمیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه آلمان تأکید کرد. این روزنامه سپس اظهارنظر نویسنده را چنین نقل قول کرد: «آقای موسویان گفت جمهوری اسلامی ایران آماده است در برنامه دوم پنج ساله توسعه و سازندگی خود، سهم مناسبی را برای آلمان در نظر گیرد». به گزارش این روزنامه آقای موسویان افزود از دیدگاه وی، ایالات متحده مهم‌ترین مانع در دستیابی به همکاری دسته جمعی و فراگیر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دفاعی و امنیتی کشورهای منطقه خلیج فارس برای حفظ صلح و ثبات این منطقه است. وی همچنین خاطرنشان کرد: «ایران سیاستی برای رقابت با ترکیه ندارد، بلکه آماده‌ی همکاری با این کشور در آسیای مرکزی است. جمهوری اسلامی ایران همچنین از همه‌ی فرصتها برای گسترش روابط با دولتهای عضو اکو (سازمان همکاریهای اقتصادی) و جامعه‌ی اروپایی استفاده می‌کند.(۸۳)

در روز ۲۶ آوریل سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) به دعوت گرهارد شرودر، نخست وزیر ایالت نیدرزاکسن، شهردار تهران آقای غلامحسین کرباسچی برای دیداری رسمی وارد آلمان شد. این دیدار با ملاقات شهردار فرانکفورت آقای آندریاس فان شولر[۳۴] آغاز شد. شهردار

32. Gerhard Schroder
33. Niedersachsen
34. Andreas vo Schuler

تهران به همتای آلمانیش در مورد چالشهای پیش روی شهر تهران، مسائلی همچون آلودگی هوا، ترافیک، نامناسب بودن حمل و نقل شهری و نیز مشکل حفظ محیط زیست و دشواریهای ناشی از گسترش بی‌قاعده شهر و توسعه‌ی صنعتی، توضیحاتی را ارائه داد. دو شهردار توافق نمودند دانش و تجربه خود را در اختیار یکدیگر قرار دهند و همکاری بین شهرهای تهران و فرانکفورت را از طریق تبادل کارشناسان امور شهری ارتقاء دهند. در شهر مانیز، شهردار تهران با «رینر برودرله»[35] معاون نخست وزیر ایالت راینلند - فالتز[36] دیدار کرد. در این گفتگوها که تعدادی از صنعتگران محلی نیز حضور داشتند، همکاری اقتصادی با تهران در زمینه‌ی حمل ونقل شهری مورد بحث و بررسی قرار گرفت و توافقی در زمینه‌ی شیوه‌های کمک به تهران در بازسازی و نوسازی سرویسهای اتوبوسرانی‌اش حاصل شد. مسئله‌ی بازیافت زباله و کاهش آلودگی زیست‌محیطی نیز به بحث گذاشته شد. آقای برودرله طرحی را برای انتقال فن‌آوری و آموزش به شهرداری تهران توسط ایالت راینلند - فالتز مورد تأیید قرار داد. دیدار آقای کرباسچی از آلمان، اولین گام در جهت دهی همکاری در سطح شهرداری بین ایران و آلمان بود.(۸۴)

در روز دوشنبه ۱۶ مه سال ۱۹۹۴ در پاسخ به دیدار آقای فوگل از تهران و به دعوت رسمی وی، دکتر رجایی خراسانی مسئول کمیته‌ی حقوق بشر مجلس شورای اسلامی ایران وارد بُن شد. وی با حدود بیست نفر از شخصیتهای سیاسی و پارلمانی آلمان، ازجمله سخنگوی پارلمان فدرال، رئیس کمیته‌ی سیاست خارجی پارلمان و رهبران احزاب عمده‌ی حاضر در پارلمان آلمان و نیز معاون وزیر دادگستری، معاون وزیر کشور و معاون وزیر خارجه دیدار و گفتگو کرد. این دیدار تحولی قابل توجه در شیوه تفاهم متقابل دو کشور در مورد مشکلات مرتبط با حقوق بشر بین ایران و اروپا و نیز مشارکت در همکاری گسترده‌تر بین دو کشور در این زمینه بود.

در روز جمعه اول ژولای سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) به دستور آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی ایران، تبعه آلمانی «هلموت شیمکوس» آزاد شد. او عصر همان روز با پرواز لوفت هانزا، تهران را به مقصد آلمان ترک کرد. در دوم ژولای، وزیر مشاور صدراعظم آلمان به

35. Reiner Bruderle

36. Rheinland Pfalz

منظور اظهار تشکر از آیت‌الله خامنه‌ای و رئیس جمهور رفسنجانی وارد تهران شد. آقای اشمیدباور، به عنوان نماینده ویژه در امور روابط ایران - آلمان با آقای رفسنجانی رئیس جمهور، دکتر روحانی دبیرشورایعالی امنیت ملی، آقای فلاحیان وزیر اطلاعات، دکتر ولایتی وزیر خارجه و آقای واعظی معاون وزیر خارجه بحث و گفتگو کرد. وی مراتب قدردانی عمیق دولت آلمان را به مقامات ایرانی انتقال داد و مسائل دوجانبه و منطقه‌ای دیگر را به بحث گذاشت.

در آوریل سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) کنفرانس چهارم حقوق بشر در ایران و آلمان با مشارکت محققان ایرانی و آلمانی در تهران برگزار شد. در این زمان، کنفرانس سطحی گسترده‌تر داشت و مسائل بیشتری را در مقایسه با گذشته پوشش داده بود. رئیس مؤسسه مطالعات منطقه‌ای در هامبورگ، پروفسور «ادواشتاین باخ»[۳۷] طی گزارشی طولانی در شماره ۲۸ مارس سال ۱۹۹۵ فرانکفورتر الگمانیه، اهمیت و جامع بودن این کنفرانس را موردتوجه قرار داد.

ممانعت از ورود مریم رجوی، رئیس جمهورمنتخب سازمان مجاهدین خلق به آلمان

در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) در شهر دورتموند آلمان، گروهک تروریستی ایرانی، سازمان مجاهدین خلق اقدام به سازماندهی بزرگ‌ترین تجمع اعضاء و هواداران خود در خارج از ایران نمود. این سازمان چندین میلیون مارک صرف تبلیغات و هزینه‌های مسافرت اعضاء و هوادارانش نمود. اعلامیه‌های این تجمع در سرتاسر آلمان توزیع شد. طی یک دوره‌ی دو هفته‌ای نویسنده به عنوان سفیر ایران ملاقاتهایی با مقامات سیاسی، امنیتی و پارلمانی آلمان انجام داد. این ملاقاتها که به مطبوعات گزارش نشد باعث شد که درست یک روز قبل از برنامه ورود مریم رجوی برای افتتاح این تجمع در روز ۱۳ ژوئن سال ۱۹۹۵، دولت آلمان دستور منع ورود وی به آلمان را صادر کند. این نشانه‌ای براین موضوع بود که سازمان مجاهدین خلق از آن پس به عنوان یک گروه تروریستی توسط آلمان تلقی شود. دولت آلمان در بیانیه خود سه دلیل زیر را برای ممانعت مطرح کرد:

37. Udo Steinbach

۱-مریم رجوی خود را به عنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده بود که اقدامی غیرقانونی تلقی می گردید.

۲- مریم رجوی به عنوان معاون فرماندهی ارتش آزادیبخش ملی، جناح نظامی مجاهدین خلق، عمل کرده و معتقد به تغییر نظام ایران از طریق خشونت آمیز بود. مجاهدین خلق درمجموعه ای از حملات خشونت آمیزعلیه سازمانها و نمایندگیهای ایران در خارج کشور مشارکت داشته اند.

۳- دولت آلمان همواره مخالف پذیرش خشونت به عنوان وسیله‌ای برای تغییرات سیاسی بوده است. از این رو، حضور مریم رجوی در شهر دورتموند و نیز هر فعالیت سیاسی ممکن که در چارچوب «شورای ملی مقاومت» ایران صورت می پذیرفت، درتعارض با منافع سیاست خارجی جمهوری فدرال آلمان و تعهدات آن در زمینه حقوق بین المللی بشر محسوب می شد.

بیانیه دولت آلمان در ادامه چنین عنوان می کرد: «جمهوری فدرال آلمان در مبارزه علیه تروریسم توسط هر کسی که مرتکب شود، وظیفه چشمگیری دارد. از این رو، اگر ما در آلمان از گروهی که قصد براندازی خشونت آمیز دولت کشور دیگری را دارد حمایت رسمی نماییم، ضربه بزرگی به اعتبار آلمان وارد می شود.»(۸۵) اعمال این ممانعت، موفقیت دیپلماتیک قابل توجهی برای جمهوری اسلامی ایران بود، چرا که اولین اظهار مخالفت رسمی از سوی یک کشور قدرتمند غربی علیه سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت ایران به عنوان یک سازمان تروریستی، تلقی می شد و در رسانه های آلمان و جهان به صورت گسترده‌ای موردتوجه قرار گرفت.

در اواسط اکتبر سال ۱۹۹۵ به دعوت دکتر روحانی، نایب رئیس مجلس پارلمان فدرال «هانس کلاین»[۳۸] وارد تهران شد و با رئیس جمهور، رئیس و نایب رئیس پارلمان ایران، رئیس گروه دوستی پارلمانی، دو کشور، وزیر اقتصاد و دارایی و رئیس کمیته‌ی اقتصادی مجلس شورای اسلامی ایران ملاقات کرد. آقای کلاین گفتگوهای خود را با مقامات ایرانی در ارتباط با تحولات منطقه‌ای و روابط دوجانبه بسیار سازنده توصیف کرد. این

38. Hans Klein

دیدار راه را برای گسترش بیشتر روابط ایران - آلمان گشود.(۸۶)

در ۱۴ ژانویه سال ۱۹۹۵ معاون رئیس مجمع پارلمانی سازمان امنیت و همکاری اروپا، ویلی ویمر[۳۹] که رئیس گروه پارلمانی مشترک آلمان، آسیای مرکزی و قفقاز نیز بود، از تهران دیدار کرد. وی در مورد بحران افغانستان و دیگر مسائل مرتبط با آسیای مرکزی و قفقاز با دکتر روحانی نایب رئیس پارلمان ایران و معاونان وزیر خارجه آقایان واعظی و بروجردی گفتگو کرد و در مورد رابطه بین ایران و آلمان نیز به بحث و بررسی پرداخت. آقای ویمر گفت «نقش ایران به خاطر موقعیت جغرافیاییش درمنطقه، در رابطه با کشورهای آسیای مرکزی کلیدی است. وی عنوان نمود همکاری سه جانبه آلمان، ایران و دولتهای آسیای مرکزی مؤثر و عملی است.(۸۷)

در روزجمعه ۲۱ فوریه سال ۱۹۹۵، معاون وزیرخارجه ایران آقای واعظی برای دیداری رسمی وارد بُن شد. خبرگزاری جمهوری اسلامی چنین گزارش داد: «محمود واعظی معاون امور اروپا و آمریکای وزارت خارجه ایران، با مقامات بلندپایه سیاسی در آلمان ملاقات کرد و در مورد موضوعات مهم دوجانبه منطقه‌ای و بین‌المللی گفتگو کرد. آقای واعظی با «هلموت شفر»[۴۰] وزیر مشاور در امور خارجه، دکتر هرمن اوتو زولمس[۴۱] رئیس گروه پارلمانی حزب آزاد دموکرات و کریستف زوپل[۴۲] عضو برجسته کمیته‌ی اجرایی حزب سوسیال دموکرات آلمان ملاقات کرد. آقای واعظی در ملاقات با «هلموت شفر» گفت: «ایران آماده‌ی همکاری با اتحادیه اروپایی در زمینه‌ی عاری ساختن منطقه از تسلیحات هسته‌ای و تسلیحات کشتارجمعی و نیز مبارزه علیه تروریسم و قاچاق مواد مخدر است.»(۸۸) آقای واعظی در ۲۱ آوریل سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) بار دیگر به آلمان سفر کرد. در این سفر وی با مقامات آلمانی چون «هانس دیتریش گنشر» دیدار کرد.(۸۹) «گونتر فرهویگن»[۴۳] سخنگوی سیاست خارجی حزب سوسیال دموکرات در ملاقات با آقای واعظی گفت «ایران کشوری مهم برای ما است؛ کشوری که دارای رابط سنتی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با ما است. ایران در منطقه و در جهان نقش ایفا می کند.»(۹۰)

39. Willy Wimmer
40. Helmut Schefer
41. Hermann Otto Solms
42. Christof Zupel
43. Gunter Verheugen

در ۱۱ مه سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) «ویلی ویمر» بار دیگر وارد تهران شد. این بار وی عنوان نماینده‌ی ویژه آقای کهل صدراعظم آلمان را داشت و ازطرف وی پیام شفاهی محرمانه‌ای به رفسنجانی رئیس جمهور ایران ارائه نمود. در ملاقات با ناطق نوری رئیس مجلس و نیز دکتر روحانی نایب رئیس مجلس، دکتر لاریجانی معاون رئیس کمیته سیاست خارجی مجلس، آقای بروجردی و آقای ملکی [معاونین وزارت خارجه]وی به بحث و بررسی در مورد مشکلات روابط دوجانبه و همکاری پارلمانی و نیز تحولات آسیای مرکزی و قفقاز پرداخت.

این تبادلات متداوم، زمینه را برای دیدار مجدد مقام ارشد اطلاعاتی آلمان از تهران آماده کرد. در ۲۶ مه سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) برند اشمیدباور، وزیرمشاورصدراعظم درسرویسهای اطلاعاتی فدرال آلمان در تهران در مورد مسائل دو جانبه و منطقه‌ای با آقایان رفسنجانی، ولایتی، واعظی معاون وزیر خارجه و نیز روحانی نایب رئیس پارلمان به گفتگو پرداخت. قبل از این دیدار، پلیس بلژیک یک کشتی ایرانی در بندر آنتورپ را توقیف نمود. پس از بازرسی، محموله‌ای از خمپاره را کشف نمود که مقصد این محموله، مونیخ آلمان بود. این حادثه، مشکل عظیمی در روابط به وجود آورد. در سفر اشمید باور به تهران، دو طرف در قالب همکاریهای منطقه‌ای ایران و آلمان در مورد طرحی شامل: بازگرداندن اجساد دو کشته اسراییلی در بند حزب‌الله در ازای بازگرداندن زندانیان حزب‌الله. و اجساد شهدای لبنانی در بند اسراییل و همچنین بازگرداندن زندانیان لبنانی در بند نیروهای آنتونی لحد در ازای آزادی اعضای گروه شبه نظامی لحد که در بند حزب‌الله بودند، در چارچوب مساعدت ایران، به توافق رسیدند.

این مذاکرات موضوع مقاله‌ای در مجله‌ی «فوکوس»[44] بود که مأموریت خاورمیانه‌ای «برند شمیدباور» را عجیب و فوق‌العاده توصیف کرد و گفت مقامات آلمانی در حال تلاش برای کم اهمیت جلوه دادن تلاشهای دیپلماتیک «اشمیدباور» هستند. به هرحال طبق تفسیر این مجله، «دیپلماسی بشردوستانه» آقای اشمیدباور باتوجه به مشارکت آلمان در مثلث ارتباطی اسراییل، حزب‌الله و تهران دور از انتظار نبود. به نوشته‌ی این مجله، آلمان

44. Focus

در ضمن در حال تلاش برای کاستن صدماتی است که بر اثر روابطش با ایران، در روابط با متحدان غربیش ایجاد شده است. آن گونه که فوکوس عنوان کرد «مقامات بُن به منظور کاهش حملات سازمان یافته‌ی ایالات متحده، بریتانیا و اسراییل علیه دیپلماسی آلمان در مورد ایران، شیوه انتشار «نیمه باز» اطلاعات را در پیش گرفته بودند.[۹۱]

قبل از سفر آقای اشمیدباور به تهران، نویسنده، برای انجام یک مأموریت دیپلماتیک از طرف آقای رفسنجانی رئیس جمهوری ایران به دمشق سفر کرد. در آنجا با سیدحسن نصرالله رهبر حزب‌الله و آقای اختری سفیر ایران در دمشق ملاقات و ترتیبات لازم برای تبادل زندانیان و اجساد صورت پذیرفت. روز جمعه ۲۰ ژولای سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) آقای اشمیدباور به بیروت رفت و در روز یکشنبه تبادل صورت گرفت. شانزده نفر از افراد آنتونی‌لحد با ۲۰ مبارزحزب‌الله و ۲۵ سرباز لبنانی مبادله شدند. به علاوه جسد دو اسراییلی با ۱۲۰ جسد شهدای لبنانی مبادله شدند و این خبر به خبر اصلی روز جهان تبدیل شد. دو جسد اسراییلی توسط یک هواپیمای نظامی آلمانی به اسراییل منتقل شدند. این اولین هواپیمای نظامی آلمانی بود که پس از جنگ جهانی دوم دراسراییل به زمین نشست. مقامات آلمانی و اسراییلی پذیرفتند با وجودی که طرح تبادل به ابتکار صدراعظم کهل مطرح شد، اما بدون کمک ایران، تحقق آن امکان‌پذیر نبود. بدین ترتیب همکاری بین‌ایران و آلمان برای اولین بار به عامل حائز اهمیتی در خاورمیانه تبدیل شد. سخنگوی وزارت خارجه ایران، طی مصاحبه‌ای به خاطر اجرای موفقیت‌آمیز مبادله به خانواده‌های شهدا و زندانیان آزاد شده و نیز رهبران اسلامی در لبنان تبریک گفت و از آلمان به خاطر نقشش در میانجیگری تشکرکرد.[۹۲] دستاورد بزرگ این همکاری، باعث شد مشکلات به وجود آمده در روابط براثر حادثه‌ی کشتی ایرانی دربندرآنتورپ بلژیک به طورچشمگیری کاهش یابد.

در ۱۳ آگوست سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) ویلی ویمر به عنوان نماینده‌ی ویژه صدراعظم آلمان بار دیگر وارد تهران شد. در این سفر وی به خاطر حسن نیت ایران در اقدامات بشردوستانه و دستاورد بزرگ‌ترین مبادله‌ی انسانی در خاورمیانه ظرف ۱۴ سال گذشته، مراتب سپاسگذاری صدراعظم آلمان را به اطلاع هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور ایران رسانده و تمایل صدراعظم برای تداوم همکاری بین آلمان و ایران در خاورمیانه را به وی اعلام



نمود.

در ۲۶ سپتامبر سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) علی اکبر ولایتی وزیر خارجه ایران و کلاوس کینکل وزیر خارجه آلمان در نیویورک با هم ملاقات و در مورد مسائل دوجانبه و چندجانبه موردنظر ایران و آلمان با هم به بحث پرداختند. باتوجه به روابط بهبودیافته بین دو کشور، دو طرف اراده سیاسی خود برای حل مشکلات باقیمانده در روابط بُن و تهران را اعلام کردند. آنها توافق کردند معاون وزیر خارجه آلمان به ایران سفر نموده، مسائل را از نزدیک مورد گفتگو قرار دهد و برای حل مشکلات جدید روابط ایران و آلمان (بر اثر تحولات دادگاه میکونوس در برلین) تلاش کند؛ همچنین برای تبادل دوجانبه هیئتهایی بین دو کشور برنامه‌ریزی کند.(۹۳)

متعاقب این توافق، معاون وزیر خارجه‌ی آلمان «پیتر هارتمن»[45] در ۴ نوامبر سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) وارد تهران شد. وزارت خارجه‌ی آلمان در مورد دیدار مذکور این بیانیه رسمی را صادر کرد: «در ۴ و ۵ نوامبر سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) دکتر پیتر هارتمن معاون وزیر خارجه آلمان و آقای محمود واعظی معاون وزیر خارجه ایران با یکدیگر گفتگوهای سیاسی برگزار نمودند. این دیدار براساس توافق دکتر کلاوس کینکل، وزیر خارجه آلمان و دکتر علی اکبر ولایتی وزیر خارجه ایران در اجلاس پنجاه و یکم مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک صورت گرفت. آقای هارتمن همچنین گفتگوهایی با دکتر حسن روحانی نایب رئیس و رئیس کمیته‌ی سیاست خارجی مجلس و نیز وزیر خارجه دکتر علی اکبر ولایتی و دکتر محمدجواد لاریجانی معاون کمیته‌ی سیاست خارجی مجلس انجام داد. موضوع این گفتگوها ارزیابی روابط دوجانبه بود که طی آن مشکلات مهم جاری به ویژه وضعیت دادگاه میکونوس مورد بررسی قرار گرفت. در چارچوب مباحثات گسترده‌تر مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی، دکتر هارتمن براهمیت روند صلح خاورمیانه برای ثبات و توسعه‌ی منطقه و نیز نقش ایران تأکید کرد. در ارتباط با روند حقوقی «قضیه میکونوس» که طرف ایرانی بر آن تأکید می‌نمود، آقای هارتمن بر استقلال نظام قضایی آلمان تأکید کرد. دکتر هارتمن و آقای واعظی بر تداوم گفتگوهای مشابه در آینده توافق نمودند.(۹۴)

45. Peter Hartmann

تحول عمده در روابط دو کشور: محکومیت مقامات ایرانی توسط دادستان کل آلمان

همه‌ی تحولات عمده و مثبت روابط دو کشور تحت تأثیر قضیه محاکمه دادگاه برلین قرارگرفت. در روز سه شنبه ۱۲ نوامبر سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) اتفاقی خطیر در تاریخ روابط ایران - آلمان رخ داد که روند گسترش پایدار روابط دو کشور را موردتهدید قرار داد. در مراحل پایانی سه سال روند حقوقی محاکمه (که بعداً میکونوس نام گرفت) مرتبط با ترور مخالفین کُرد ایرانی در رستوران میکونوس در برلین (در سپتامبر ۱۹۹۲)، دادستان کل آلمان در نطق خود ارشدترین مقامات ایرانی را به تأیید طرح ترور متهم نمود. دادستان نام رهبر معظم انقلاب آیت‌اللّه خامنه‌ای، رئیس جمهوری آقای رفسنجانی و وزرای خارجه و اطلاعات ایران آقایان دکتر ولایتی و فلاحیان را مطرح نمود و ترورهای برلین را «تروریسم دولتی» تفسیر نمود. در نتیجه در روابط بین دو کشور و نیز رسانه های دو کشور و جهان بلوایی برپا شد. در نتیجه، بحران وخیمی که بعد از نطق پایانی دادستان کل ایجاد شد، صدراعظم آلمان، هلموت کهل نامه‌ای به رئیس جمهور ایران آقای رفسنجانی نوشت و از رئیس جمهور خواست از نفوذ خود برای جلوگیری از بحرانی شدن این مشکل استفاده کند. کهل در این نامه بر همکاریهای ثمربخش موجود بین دو کشور تأکید و از آقای رفسنجانی رئیس جمهور خواست تا تدابیری را برای حفظ روابط حسنه ایران - آلمان اتخاذ نماید. پیش از ارسال این نامه، کابینه آلمان برای بررسی بحران تشکیل جلسه داده و تصمیم گرفته بود برای حفظ روابط حسنه بین دو کشور و جلوگیری از احتمال سایه افکندن قضیه میکونوس بر روابط آلمان با ایران تلاش کند.[۹۵] صدراعظم آلمان همچنین تأکید نمود دولت آلمان و قوه قضائیه هیچ قصدی برای توهین به حیثیت رهبری و ملت ایران ندارد. آقای هاشمی رفسنجانی در خطابه نماز جمعه در روز ۲۳ نوامبر سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) در مورد این بحران سخنرانی کرد و بین مسئولیت دولت آلمان و اقدامات قوه قضائیه این کشور تمایز قائل شد و براین دیدگاه که روابط حسنه دو کشور باید حفظ شود صحه گذارد.[۹۶] به هرحال رویدادهای بعدی در سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) بر کل روابط ایران - آلمان سایه افکند.



تبادلات علمی و فرهنگی

به موازات تکامل روابط سیاسی، از سال ۱۳۶۹ به بعد روابط فرهنگی دو کشور نیز شاهد تحولات عمده در زمینه روابط فرهنگی و علمی بود. معاون رئیس جمهور ایران در امور تحقیقات و فن آوری، آقای میرسلیم در ۲۳ ژانویه سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) وارد آلمان شد و طی دیداری با وزیر تحقیقات و فن آوری آلمان در مورد همکاریهای دوجانبه گفتگو کرد.

تحول عمده دیگر، افتتاح اولین فستیوال مهم هنری و فرهنگی ایران بعد از زمان انقلاب اسلامی در شهر دوسلدورف آلمان در ۱۲ سپتامبر سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) بود. در افتتاحیه این فستیوال وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران محمد خاتمی و وزیر آموزش آلمان به ایراد سخنرانی پرداختند. این فستیوال، بزرگ‌ترین فستیوال هنری و فرهنگی ایران بود که تاکنون چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب در خارج کشور برگزار شده بود. در مدت یک ماه کامل، گالریهای هنری اصلی دوسلدورف به این تلاش عمده اختصاص یافت. در یک موزه، نمایشگاه نقاشیهای ایرانی برگزار شده بود در حالی که در موزه، دیگر نمایشگاه قالیهای مرغوب ایرانی به نمایش درآمده بود. روزانه حدود ۵۰۰ نفر از برنامه‌های نمایشگاههای هنری ایران دیدن کردند. این رقم در روزهای تعطیل تا ۳۰۰۰ نفر افزایش یافت. در این بین کنسرتهای موسیقی ایرانی به سبکهای فارسی، کردی و بلوچی در تالار دوسلدورف برگزار شد. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران، هزینه‌های ریالی فستیوال را تقبل نمود در حالی که هزینه‌های ارزی که بالغ به ۳ میلیون مارک بود توسط شرکت آلمانی تیسن[۴۶] پرداخت شد.[۹۷]

این فستیوال به صورت گسترده‌ای تحت پوشش رسانه‌های ایران و آلمان درآمد. حدود ۶۰۰ پلیس مسئولیت حفظ امنیت شبانه روزی مراکز متعدد فستیوال در دوسلدورف را برعهده داشتند. آقای خاتمی طی این سفر با وزیر خارجه آلمان، هانس دیتریش گنشر که پیشنهاد گسترش روابط فرهنگی بین ایران و آلمان را مطرح ساخته بود، دیدار کرد. در مراسم پایانی این فستیوال آقای گنشر از برگزاری تظاهرات علیه آقای خاتمی توسط گروه تروریستی مجاهدین خلق، قویاً اظهار تأسف کرد. طی این تظاهرات که بعد از مراسم

46. Thyssen

افتتاحیه فستیوال برگزار شده بود، تظاهرکنندگان هنگامی که آقای خاتمی و همراهانش تالار را ترک می‌کردند به پرتاب تخم‌مرغ و شعارهای توهین‌آمیز پرداختند.

حوزه‌ی دیگر تحول ورزش بود. تیم ملی فوتبال ایران زمانی بهترین تیم آسیایی بود و مسئولان این ورزش در جستجوی احیای مجدد تیم ایران بودند. در روز ۱۷ آوریل سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) نویسنده در فرانکفورت از تیم ملی فوتبال ایران استقبال کرد. این تیم به عنوان بخشی از برنامه آماده سازی خود برای مسابقات مقدماتی جام جهانی، برای حضور در اولین جلسات تمرین در خارج ایران، به آلمان آمده بود. دکتر غفوری فرد رئیس سازمان تربیت بدنی ایران و آقای نوآموز رئیس فدراسیون فوتبال از سفارت ایران در آلمان درخواست کرده بودند که برنامه‌های تمرین برای این تیم ترتیب دهد. این مسئله موضوعی بود که نویسنده به عنوان سفیر مشتاق دنبال کردن آن بوده و به نتایج رضایت بخشی نیز دست یافیم، بگونه‌ای که تیم ملی فوتبال ایران متشکل از ۴۰ نفر طی سه هفته در بهترین اردوگاه تمرین آلمان (که مورد استفاده برجسته‌ترین تیمهای جهان بود) اقامت نمود. در این مدت تیم ایران مسابقاتی با تیمهای آلمانی و سویسی برگزار نمود و از کلینیک ورزشی ودرمان جسمانی پیشرفته و درسطح جهانی استفاده کرد و ازتوصیه‌ها و آموزشهای کارشناسان برجسته‌ی آلمانی بهره‌مند شد. درسی که گرفته شد این بود که ایران باید برای توسعه‌ی ورزش به صورت مناسبی سرمایه‌گذاری کند.

هزینه‌ی اردوی آموزشی حدود ۳۰۰/۰۰۰ مارک آلمان بود که توسط شرکت زیمنس آلمان تأمین شد. در شرایط دشوار بازسازی اقتصادی ایران، هیچ بودجه‌ای برای تأمین چنین هزینه‌هایی وجود نداشت. سفارت مایل بود که هیچ هزینه‌ی اضافی بر دولت ایران تحمل نشود. موارد بسیار دیگری از کمک بلاعوض آلمانیها در دوران سفارت نویسنده روی داد. برای مثال شرکت زیمنس بودجه‌ی ۴ میلیون مارکی تجهیز مرکز آموزش فنی و حرفه‌ای استانهای فارس و اصفهان را نیز تأمین نمود. شرکت مانسمان[47] برای امر تحصیل و آموزش در ایران مبلغ ۳۰۰,۰۰۰ مارک پرداخت کرد در حالی که شرکت فولکس واگن[48] برای خرید تجهیزات مرکز آموزش فنی مکانیک ۱۰۰,۰۰۰ مارک آلمان اعطا کرد. طی سه



47. Mannesmann

48. Volkswagen

سال، ۶ میلیون مارک توسط شرکتهای مختلف آلمانی نظیر دایملر و بنز[49]، زیمنس، کروپ[50]، مانسمان، بوش[51]، اس.ای.ال[52] هدیه شد.(۹۸) نکته قابل توجه آنکه روزنامه‌ی سلام در این مدت در مورد تأمین هزینه اردوی تیم ملی فوتبال توسط شرکت زیمنس، مقالات انتقادی منتشر کرد و در مطبوعات داخلی ایران جار و جنجال به راه انداخت، اما اکثر روزنامه‌ها به ویژه روزنامه‌های ورزشی از این اقدامات حمایت کردند و رئیس جمهور ایران نیز در کنفرانسی مطبوعاتی حمایت خود را اعلام نمود. روابط رسانه‌ای و دانشگاهی نیز گسترش یافت. در ۸ سپتامبر سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) آقای محمد هاشمی رفسجانی رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران - برادر رئیس جمهور - وارد آلمان شد. وی با آقای شفر وزیر مشاور در امور خارجه، آقای هانس اشترکن رئیس کمیته سیاست خارجی پارلمان، آقای دیتر فوگل سخنگوی دولت آلمان و برند اشمیدباور وزیر مشاور صدراعظم و مسئول سرویسهای اطلاعاتی فدرال آلمان گفتگوهایی در مورد روابط دوجانبه صورت داد. آقای محمد هاشمی در دیدار با صدراعظم آلمان، هلموت کهل در ۱۰ سپتامبر سال ۱۹۹۳ پیام مهم شفاهی رئیس جمهور ایران آقای رفسنجانی را به وی تسلیم کرد. در حاشیه‌ی این دیدار دیپلماتیک، رئیس صدا و سیما یادداشت تفاهم همکاری بین صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و شبکه تلویزیونی زد. دی. اف آلمان را نیز امضاء نمود.

در ۲۷ و ۲۸ نوامبر سال ۱۹۹۳ سمیناری دو روزه برای تقویت مطالعات زبان فارسی و ارتقای روابط دانشگاهی بین ایران و آلمان و سایر زمینه‌ها علمی، در بن برگزار شد. در این سمینار تعداد قابل توجهی از محققان ایرانی که در آن زمان در دانشگاههای آلمان تدریس می‌کردند، حضور داشتند. دکتر شعردوست رئیس شورای گسترش زبان فارسی، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی و آقای محمدجواد کمالیان رئیس گروه گسترش زبان فارسی وزارت خارجه امور ایران نیز در این سمینار شرکت نمودند. این سمینار بعد از مباحثات گسترده در مورد راهبردهای مناسب برای ارتقای همکاری علمی بین دانشگاههای ایران



49. Daimler Benz
50. Krupp
51. Busch
52. S.E.L

و آلمان و حفظ و تأسیس کرسیهای زبان فارسی و ایران‌شناسی در دانشگاههای آلمان با تشکیل یک انجمن دائم و انتخاب یک هیئت مدیره به کار خود پایان داد. سخنران مراسم افتتاحیه دکتر شمس انواری، استاد زبان فارسی دانشگاه کلن بود. وی در ارتباط با ایرانشناسی و فعالیتهای اساتید آلمانی در این زمینه، با دیدی انتقادی عنوان کرد برخی محققان آلمانی مطالعات ایرانشناسی گرایش سودجویی داشته و هدف آنها طبق گفته وی «منفعت‌مدارانه» است. پروفسور شمس انواری تأیید کرد ایرانیان باید نسبت به میراثشان ارزیابی مجددی داشته باشند و گامهایی برای حفظ آن بردارند و در عین حال رهیافت جدیدی اتخاذ کنند. مشکلات همکاری علمی بین دانشگاههای ایران و آلمان نیز در این سمینار مورد ارزیابی قرار گرفت. همچنین دکتر خالقی مطلق، استاد ایرانشناسی دانشگاه هامبورگ گفت دو شورای جداگانه باید تشکیل شود، یکی به طور عمومی برای مطالعات آکادمیک و دیگری برای زبان فارسی. ضمن اینکه اعضای این شوراها باید برای آشنایی با موقعیت زبان فارسی در ایران و ابداع شیوه‌هایی برای بهبود همکاریها با آلمان، از ایران دیدن نمایند. پروفسور محمود ترکبان، استاد مطالعات معدن در دانشگاه هامبورگ نیز ضرورت همکاری در علوم و تحقیقات علمی بین دانشگاههای ایران و آلمان را مورد توجه قرار داد. او خاطرنشان کرد ایران نه تنها یک کشور نفت‌خیز است بلکه در مقایسه با دیگر کشورهای نفت خیز منطقه خلیج فارس، از منابع معدنی سرشاری برخوردار است که باید مورد بهره‌برداری قرار گیرد. وی به ارزش تقویت همکاری بین‌ایران و آلمان در تحقیقات علمی، برای مثال در استخراج معدن و علوم زمین‌شناسی اشاره کرد و پیشنهاد داد دانشجویان ایرانی مقطع دکترای رشته‌ی زمین شناسی که در آلمان تحصیل می‌کنند باید پایان نامه شان را در موضوعی مرتبط با منابع ایران تهیه کنند تا بدین‌وسیله جامعه ایرانی از کار آنها مستقیماً بهره‌مند گردد. دیگر سخنران این سمینار پرفسور خاکزاد استاد دانشگاه اشتوت‌گارت گفت: ایران به جای افزایش تعداد دانشجویان، باید کیفیت دانشگاههایش را بالا ببرد و بین بخشهای صنعتی و دانشگاهی نیز روابط نزدیک‌تری برقرار نماید.

در نطقی که نویسنده به عنوان سفیر خطاب به سمینار ارائه داد، شیوه‌های بهره‌گیری



از بورسهای آلمان برای ایرانیان موردبحث قرار گرفت و به این موضوع اشاره شد که طی دو سال گذشته تبادل دیدگاهها بین هیئتهای ایرانی و آلمانی، دستاوردهای زیادی به همراه داشته است. یک هدف مهم ایجاد مراکزفنی و حرفه‌ای و نیز همکاری بین نهادهای دانشگاهی و صنعت بوده است. با حمایت دولت ایران اقداماتی برای تأمین تجهیزات آموزشهای حرفه‌ای در استانهای ایران اتخاذ شده است و موافقت تعدادی از شرکتهای صنعتی آلمان جهت تأمین و نصب امکانات و تجهیزات موردنیاز جلب شده است. نویسنده تأکید کرد ایران برای محققان آلمانی که علاقمند به انجام کارهای تحقیقاتی در ایران هستند و یا مایلند برای برقراری ارتباطات دانشگاهی به ایران سفر کنند، امکانات و وسایل رفاهی را تأمین می کند. عنوان شد برقراری روابط مستقیم بین دانشگاههای ایران و آلمان یک موضوع کلیدی است. در حالی که باید در نظر داشته باشیم که دانشگاههای آلمانی هویتهای مستقلی دارند، اما به هرحال جهت گسترش همکاریهای دانشگاهی بین دو کشور ما را همراهی می کنند. در پایان سمینار با رأی گیری، هیئتی هفت نفری به عنوان هیئت مدیره «انجمن همکاری دانشگاهی و علمی بین ایران و آلمان» انتخاب شد. این سمینار تجمعی بی سابقه از محققان زبان و ادبیات فارسی و دیگر اساتید ایرانی مستقر در آلمان بود.(۹۹)

در حوزه روابط اقتصادی

روابط اقتصادی ایران و آلمان، براساس روابط اقتصادی گذشته بین دو کشور، حوزه‌ای مهم برای توسعه‌ی روابط در دهه‌ی ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) بود و دولت ایران و نویسنده به آن توجه شایانی مبذول داشتند. توسعه‌ی روابط صنعتی - اقتصادی، سهم زیادی در بهبود روابط بین دو کشور داشت و موجب گردید فضای مثبتی بر سمینار دو جانبه سرمایه‌گذاری در ایران - که در ۱۰ سپتامبر سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) در کلن برگزار شد- حاکم گردد. در این سمینار که برای علاقمندان به سرمایه‌گذاری در ایران برنامه‌ریزی شده بود، نویسنده نطق افتتاحیه را ارائه کرد. شصت شرکت برجسته‌ی آلمانی به علاوه مقاماتی از بانک مرکزی و وزارت امور اقتصادی ایران در این سمینار شرکت داشتند. سخنرانان این سمینار قابلیتهای



سرمایه‌گذاری در ایران، مکانیسم مبادلات خارجی کشور و شرایط اقتصادی جمهوری اسلامی را مورد بحث و بررسی قرار دادند. نویسنده در نطق افتتاحیه عنوان نمود «دستیابی به روابط اقتصادی و صنعتی پایدار و بلند مدت بین ایران و آلمان نیازمند همکاری تکنولوژیک گسترده و سرمایه‌گذاریهای مشترک برای گسترش و تقویت روابط بین دو کشور در جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی و پارلمانی است.» نویسنده افزود: خوشبختانه طی سال گذشته، برای اولین بار از زمان انقلاب اسلامی، روابط بین‌ایران و آلمان با برگزاری سمینارهای فرهنگی مشترک، ایجاد گروههای دوستی پارلمانی، تشکیل کمیسیون مشترک اقتصادی، احیاء انجمن دوستی ایران - آلمان و ایجاد یک گروه مشترک همکاریهای تکنولوژیک؛ نزدیک‌تر شد. در این سخنرانی همچنین افزایش ملاقاتهای سیاسی و ایجاد روابط مستقیم بین سران دو کشور موردتوجه قرار گرفت که این روابط منجر به انجام سیزده دیدار رسمی در سطح وزراء بین‌ایران و آلمان در کمتر از دو سال و گسترش قابل توجه روابط بین‌ایران و آلمان در همه ابعاد شد.

در نطق افتتاحیه، خاطرنشان ساختم: ایران باثبات‌ترین کشور در منطقه است. منطقه‌ی خلیج فارس و آسیای مرکزی با در اختیار داشتن بیشترین ذخایر انرژی، اهمیت راهبردی بی‌نظیری دارد. در جهت همکاری با اروپا، ایران آماده همکاری در ایجاد صلح و ثبات و امنیت در منطقه است. به عنوان پل ارتباطی بین کشورهای آسیایی اتحاد شوروی سابق و آب راههای آزاد جهان، جمهوری اسلامی ایران به موقعیت ویژه‌ای از نقطه‌نظر جغرافیایی و راهبردی دست یافته است که امکان دستیابی سریع به بازارهای منطقه را فراهم می‌آورد.

نویسنده همچنین اطلاعات جامعی در مورد اقدامات انجام شده برای ارتقای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ایران ارائه و گفت: «با هدف گسترش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، در زمینه‌ی افزایش سقف ۴۹ درصدی برای سهم خارجی، تعدیل معافیتهای مالیاتی، در اختیارگذاشتن تسهیلات حمایتی، کاهش تعرفه گمرکی، حذف مقررات بازدارنده در ارتباط با ورود و خروج سرمایه خارجی، بازگشت سود و نیز تثبیت نرخ مطلوب تبدیل ارز برای ورود سرمایه خارجی، پیشرفتهای مهمی حاصل شده است.»



نویسنده همچنین به حجم سرمایه‌گذاری خارجی در دوره مورد بحث اشاره کرد. در این دوره، کل سرمایه‌گذاری آلمان در ایران حدود ۱۶۰ میلیون مارک و کل سرمایه‌گذاری ایران در آلمان حدود ۶۵۰ میلیون مارک بود.(۱۰۰)

توسعه‌ی این روابط از طریق مجموعه ملاقاتها و موافقت نامه‌های امضاء شده طی دو سال گذشته حاصل شده بود. در ژوئن سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰)، وزیر امور اقتصادی آلمان یورگن مولمان مدیران ارشد کمپانیهای آلمانی را برای جلسه افتتاحیه‌ی کمیسیون اقتصادی مشترک ایران - آلمان به تهران آورد. آقای مولمان بعد از صحبتهای مقدماتی اعلام کرد ایران قراردادهای میلیارد مارکی با کمپانیهای آلمانی امضاءخواهد کرد. وی در گفتگو با مقامات ایرانی اطمینان داد در آینده محدودیتهای فعلی تضمینهای بیمه دولتی هرمس برای تجارت با ایران حذف خواهد شد. آقای مولمان گفت صادرات به ایران در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰)، ۶۵ درصد افزایش نشان داده است. برای اولین بار بعد از انقلاب اسلامی بود که کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و آلمان بعد از سال ۱۹۷۵ (۱۳۷۴)، در ژوئن سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) تشکیل گردید. در این دیدار برای قراردادهایی بالغ بر ۱۰ میلیارد مارک گفتگو شده با در نظر گرفتن کاهش اخیر در تجارت صادراتی آلمان، معاملات صورت گرفته با ایران در زمان بسیار مناسبی صورت گرفت.

کانال تلویزیونی ای.آر.دی[۵۳] آلمان گزارش داد تشکیل مجدد کمیسیون اقتصادی مشترک ایران و آلمان بعد از گذشت ۱۵ سال نشان‌دهنده آن است که دو کشور تصمیم پایداری برای گسترش روابط اقتصادیشان اتخاذ کرده‌اند. آقای مولمان اعلام کرد که به احتمال بسیار، صدراعظم هلموت کهل قبل از پایان سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) از ایران دیدن کند. ازجمله ملاقاتهای آقای مولمان، دیدار وی با رئیس جمهور ایران، آقای هاشمی رفسنجانی بود که اصلی‌ترین موضوع آن قضیه تکمیل ساخت پروژه‌ی نیروگاه هسته‌ای بوشهر بود امّا کار ساخت آن در سال ۱۹۷۵ توسط کمپانیهای آلمانی آغاز و تا آن زمان ۸ میلیارد مارک آلمان روی آن سرمایه‌گذاری شده بود که ساخت آن در سال ۱۹۷۹ (۱۳۷۵) به دلیل وقوع انقلاب اسلامی در ایران متوقف شد. این مسئله عملاً تنها موضوع مهم مورد مجادله در



53. ARD

روابط اقتصادی بین ایران و آلمان بود. حتی پس از آنکه ایران اعلام کرد اجازه دستیابی سازمانهای بین‌المللی را صادر می‌کند و تضمین می‌دهد از امکانات هسته‌ای برای تولید تسلیحات استفاده نکند، موانع تکمیل پروژه، از بین نرفت.[۱۰۱]

علی‌رغم لابی‌گری فشرده ایران، آقای مولمان به مقامات ایرانی گفت آلمان همچنان حاضر به تکمیل پروژه نیست. این تصمیم ناشی از فشار سیاسی ایالات متحده بود. به هرحال او اذعان کرد: «آلمان در دیگر زمینه‌های کلیدی فعال خواهد بود. ایران نیازمند تجهیزات ارتباطات از راه دور است و شرکتهای آلمانی در این زمینه موفق خواهند بود. به علاوه کشور ایران به اتومبیلهای جدید از کارخانه‌های اتومبیل سازی خود و ساخت پروژه‌های نیروگاه [غیرهسته‌ای] متعارف نیاز دارد.»[۱۰۲] به علاوه برنامه‌ی پنج ساله دوم سازندگی، مشتمل بر پروژه‌هایی به‌ارزش کل حدود ۱۰۰ میلیارد دلار بود وآلمان علاقمندی بسیاری برای مشارکت در آنها داشت. دولت آلمان نگران بود تنش در مورد پروژه‌ی هسته‌ای بوشهر به روابط آلمان با ایران در زمینه‌ی کلی ساخت زیربنای صنعتی ایران آسیب وارد نکند. آقای مولمان طی دیدارش از بازگشایی عمده «بیمه هرمس»[۵۴] خبر داد که با تأمین ضمانت دولت آلمان برای صادرکنندگان آلمانی، آلمان را قادر می‌ساخت در برنامه سازندگی ایران، قسمت عمده‌ای از واردات ایران را در اختیار گیرد.

مقامات ایرانی نیز از آلمان به دفعات دیدار کردند. در ژوئن سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) وزیر معادن و فلزات ایران، آقای محلوجی در رأس هیئتی بلندپایه وارد آلمان شد. وی در سفر یک هفته‌ای خود با رؤسای کمپانیهای عمده آلمانی همچون زیمنس، کروپ، مانسمان، سالزگیتر[۵۵]، تیسن[۵۶]، فرواشتال[۵۷]، کی.اچ.دی[۵۸]، کارل مایر[۵۹]، کلوکنر[۶۰] و ام.ای.ان[۶۱] و نیز وزیر امور اقتصادی آلمان ملاقات کرد. وی طی این سفر چندین یادداشت تفاهم برای ارتقای سرمایه‌گذاری مشترک در زمینه معادن و فلزات با شرکتهای آلمانی منعقد کرد. در شرایط پس از جنگ کویت، آقای منافی معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان محیط

54. Hermes Scheme
55. Salzgitter
56. Thyssen
57. Ferrostahl
58. K.H.D
59. Karl Meier
60. Klockner
61. M.A.N



زیست ایران در ۱۹ آگوست سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) در رأس هیئتی وارد آلمان شد. دکتر منافی در ملاقات با همتای آلمانیش اولین یادداشت تفاهم همکاری دو کشور در زمینه محیط زیست را منعقد کرد. در جریان حمله‌ی عراق به کویت در سال ۱۳۶۹، وزیر محیط زیست آلمان، پروفسور کلاوس توپفر[۶۲] برای بررسی اثرات زیست محیطی نشت نفت کویت به خلیج فارس با دکتر منافی در تهران دیدار کرد. در این دیدار در مورد ایجاد روابط بین دو کشور در زمینه امور محیط زیست توافق شد. بعد از دیدار دکتر منافی از بن، آلمان تجهیزاتی برای سنجش آلودگی هوا به عنوان هدیه به جمهوری اسلامی ایران ارسال نمود.

در سال ۱۹۹۲ این مبادلات شتاب و اهمیت بیشتری یافت. در روز ۱۶ ژانویه سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) در دیدار با دکتر کاشان معاون بانک مرکزی ایران، آقای شومروس[۶۳] مدیرکل وزارت امور اقتصادی آلمان اعلام کرد در سال ۱۹۹۱، آلمان در میان تمامی شرکای تجاریش در جهان بالاترین سطح پوشش بیمه هرمس را به ایران اختصاص داده است. هرمس در مورد پوشش دادن ۹۳ میلیارد مارک توافق کرده بود در حالی که قراردادهایی که تا آن زمان بین دو کشور منعقد شده بود ارزشی معادل ۵ میلیارد مارک داشت. این مسئله موفقیتی چشمگیری برای ایران بود. در روز ۲۹ ژوئن سال ۱۹۹۲ دکتر نژاد حسینیان وزیر صنایع سنگین جمهوری اسلامی ایران در رأس هیئتی بلندپایه صنعتی وارد آلمان شد. وی با وزیر امور اقتصادی و وزیر تحقیقات و فن آوری آلمان و نیز رؤسای کمپانیهای مهمی چون دایملربنز، ام.ای.ان[۶۴]، ایوکو[۶۵] و کروپ ملاقات کرد و از تأسیسات صنعتی مهم آلمان دیدن نمود. این دیدار منجر به انعقاد و اجرای قراردادی مهم برای خرید ۵ هزار کامیون آلمانی شرکت «ایوکو» شد که مقرر بود در ایران مونتاژ شود. در ۱۷ مارس سال ۱۹۹۲ بعد از ماهها مذاکره، پیش نویس اولین یادداشت تفاهم حمل و نقل جاده‌ای بین ایران و آلمان در بن به وسیله معاونین وزارت راه و ترابری دو کشور امضاء شد و آماده امضای نهایی وزیران دو کشور گردید. در ۲۷ مه سال ۱۹۹۲ وزیر صنایع ایران آقای نعمت‌زاده در

62. Klaus Topfer
63. Schomerus
64. M.A.N
65. Iveco

رأس هیئتی بلندپایه وارد بن شد و با وزیر امور اقتصادی و صاحبان صنایع آلمان ملاقات کرد و از فرصت به دست آمده جهت انعقاد تعدادی موافقتنامه مهم برای گسترش همکاری صنعتی بهره برد. در مبادله دیگری در این زمان، آقای هاشمی معاون وزیر مسکن ایران در رأس یک هیئت ۱۶ نفره از بخش خصوصی و شرکتهای عمرانی ایران به آلمان سفر کرد. طی این دیدار که یک هفته به طول انجامید، وی با وزیر مسکن و دیگر مقامات آلمانی ملاقات کرد و در مورد همکاری بین دو کشور در زمینه ساخت و عمران مناطق مسکونی با همتای آلمانیش، پروتکلی به امضاء رسانید. روز یکشنبه ۵ ژولای سال ۱۹۹۲ اولین پرواز مستقیم تهران - هامبورگ برقرار شد و در این مراسم نویسنده به عنوان سفیر، نطق افتتاحیه را ایراد نمود. در زمینه های مالی نیز پیشرفتهایی حاصل شد. طی دیدار معاون بانک مرکزی ایران دکتر کاشان در ۵ آگوست سال ۱۹۹۲ موافقتنامه‌ای بین بانک مرکزی ایران و بانک «درسدنر»[۶۶] آلمان امضاء شد که طی این توافق، بانک درسدنر متعهد شد اعتباری معادل ۵-۴ میلیارد مارک آلمان به ایران اعطاء نماید. این بالاترین اعتباری بود که از زمان انقلاب در اختیار ایران قرار می‌گرفت. چند روز قبل از انعقاد این موافقتنامه، رسانه‌ها در سطح وسیعی حجم بدهیهای ایران و استمهال آن توسط آلمان را مورد توجه قرار دادند. در ۱۰ دسامبر سال ۱۹۹۲ دکتر عادلی رئیس بانک مرکزی ایران، دیداری را از آلمان آغاز نمود. در این دیدار آقای عادلی در ارتباط با استمهال بدهیهای ایران و دریافت حدود ۳ میلیارد مارک اعتبار با آقای مولمان وزیر امور اقتصادی آلمان، رئیس بانک مرکزی آلمان و رؤسای بانکهای: «دویچه»[۶۷]، «درسدنر»، «کامرتز»[۶۸]، «بی.اچ.اف»[۶۹] و «بی. وی»[۷۰] مذاکرات مقدماتی را آغاز نمود.

در ۲ اکتبر سال ۱۹۹۲ وزیر محیط زیست آلمان دکتر کلاوس توپفر دیداری را از تهران آغاز کرد. در این دیدار وی با دکتر منافی معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان محیط زیست و همچنین وزیر خارجه ملاقات کرد. آقای توپفر همچنین به نمایندگی آلمان در نمایشگاه بین‌المللی تجاری تهران حضور یافت و پروتکلی در مورد همکاری بین دو

66. Dresdner
67. Deutsche Bank
68. Commerz
69. B.H.F
70. B.V



کشور امضاء نمود.

ملاقات با بازرگانان ایرانی مقیم آلمان

در ژانویه سال ۱۹۹۳ تجمع بزرگی از بازرگانان ایرانی مقیم آلمان در بُن، با حضور وزیر بازرگانی ایران، آقای عبدالحسین وهاجی برگزار شد. وهابی در این تجمع، راهبردی را برای تبلیغات تجاری و بازاریابی جهانی فرشهای دست بافت ایرانی اعلام نمود که برای تأیید به هیئت دولت فرستاده شد. این راهبرد ازجمله پیشنهاداتی بود که توسط سفارت ایران در بُن به رئیس جمهوری ایران آقای رفسنجانی ارسال شد. در سال ۱۹۹۲ سفارت، اولین و بزرگ‌ترین کنفرانس جهانی فرش ایران را با حضور ۳۰۰ شرکت کننده از سراسر جهان در بن برگزار نمود و نتایج کنفرانس را به ریاست جمهوری ارائه داد.(۱۰۳) در آوریل سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) اولین موافقتنامه استمهال بدهیهای ایران به بخش خصوصی آلمان با کمپانی زیمنس منعقد شد. براساس این موافقتنامه سررسید ۴۳۰ میلیون مارک از بدهیهای ایران که بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ به دست آمده بود به تعویق انداخته شد. در ۱۴اکتبر سال ۱۹۹۳ دکتر بازارگان رئیس سازمان صنایع دفاع ایران، برای انعقاد موافقتنامه‌ای جهت حل مسالمت‌آمیز اختلاف بین سازمان متبوعش و کمپانی «فریتز ورنر»[۷۱] به آلمان سفر کرد. براساس این موافقتنامه (که سفارت جمهوری اسلامی ایران در بُن نقش کلیدی در تحقق آن داشت) فریتز ورنر پذیرفت که ۷۵ میلیون مارک به سازمان صنایع دفاع خسارت بپردازد. این اختلاف مربوط به یک موافقتنامه فروش تسلیحاتی معروف به پروژه پارچین ۶ بود، که قرارداد آن در رژیم گذشته ایران منعقد و بعد از انقلاب، آلمان از اجرای آن خودداری کرد که این امر منجر به ۱۵ سال دادخواهی دو جانبه در دادگاههای بین‌المللی شده بود.

سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) شاهد موفقیتی چشمگیر در قضیه‌ی استمهال بدهیهای ایران به آلمان بودیم. در روز چهارشنبه دوم فوریه سال ۱۹۹۴ در ملاقاتی با آقای «شومروس»[۷۲] مدیرکل روابط خارجی وزارت امور اقتصادی آلمان، مقامات ایرانی ازجمله نویسنده،

71. Fritz Werner

72. Schomerus

توانستند به توافقی کلی در ارتباط با به تعویق‌انداختن همه بدهیهای ایران دست یابند. قراری برای دیدار آقای نواب، معاون وزیر امور اقتصادی ایران در ۱۶ فوریه سال ۱۹۹۴ و قرار دیگری برای دیدار آقای واعظی، معاون وزیر خارجه ایران در ۲۱ فوریه سال ۱۹۹۴ از آلمان تنظیم شد. جزئیات فنی طرح در دیدار آقای نواب با معاون وزیر اقتصاد آلمان «فون ورتزن»[۷۳] نهایی شد. مشکلات باقیمانده طی گفتگوهای سیاسی آقای واعظی بررسی و حل شد. این برنامه طبق موعد مقرر انجام شد و توافقی برای به تعویق‌انداختن کل بدهیهای ایران به دولت آلمان با بیمه دولتی هرمس که مبلغی معادل ۴/۲ میلیارد مارک را پوشش می‌داد، منعقد گردید. چند روز بعد از توافق با آلمان، ژاپن نیز از این رویه پیروی کرد و بدهیهای ایران را استمهال نمود. طی چند ماه ایران توانست براساس مدل توافق با آلمان، با اکثر کشورها در مورد به تعویق‌انداختن بدهیهایش به توافق دست یابد. این موفقیت بزرگ‌ترین مشکل مالی و اقتصادی پیش روی دولت هاشمی رفسنجانی را که باتوجه به فشارهای آمریکا لاینحل به نظر می‌رسید، از سر راه دولت ایران برداشت.

بعد از توافق در مورد زمان‌بندی مجدد بازپرداخت بدهیها، روزنامه ایرانی همشهری در مصاحبه‌ای با نویسنده چنین گزارش داد: «خوشبختانه کلیات توافقات بین هیئتهای نمایندگی دو کشور برای استمهال بدهیهای معوقه‌ی ایران به آلمان نهایی شده است. براساس این توافق، بانکهای تجاری آلمان، با تضمین بانک مرکزی کشور ما، اعتبار لازم برای بازپرداخت بدهیهای معوقه‌ی ایران به آلمان را در اختیار بانکهای تجاری ایران قرار خواهند داد. ترتیباتی اتخاذ شده است تا به زودی گفتگو در مورد سازماندهی قراردادهای لازم بانکی بین اتحادیه بانکهای آلمانی و بانک‌مرکزی جمهوری اسلامی ایران آغاز شود.» به علاوه نویسنده در مورد شرایط سیاسی این توافقات توضیحاتی ارائه داد که توسط همشهری بدین صورت نقل قول شد: «در رابطه با مخالفت جدی واشنگتن با حل و فصل مشکلات مالی بین‌ایران و آلمان، حسین موسویان اظهار داشت طی چند ماه گذشته ایالات متحده تلاش نموده است تا از حل و فصل مشکلات مالی بین‌ایران و آلمان جلوگیری نماید؛ به هرحال در پرتو روابط حسنه و اراده‌ی سیاسی بین ایران و آلمان،



73. Von Wurtzen

تلاشهای آمریکا بی‌ثمر شد». در پاسخ به این سؤال که «این توافق چه تأثیری بر اقتصاد خارجی کشورمان دارد؟» آقای موسویان اظهار داشت: «تأخیر در پرداخت تعهدات ایران در یکی دو سال گذشته، مشکلاتی را به وجود آورد که می‌توانست مانع اجرای برنامه پنجساله دوم بازسازی اقتصادی ایران باشد، اما توافق حاصله بین ایران و آلمان، این مانع را از سر راه ایران برداشت؛ به دنبال این توافق احتمال می‌رود توافقات مشابهی با ژاپن و دیگر کشورهای اروپایی به دست آید.» این روزنامه همچنین اظهارات صدراعظم آلمان هلموت کهل را در دیدار با آقای واعظی چنین گزارش داد: «درحالی که دو طرف از گسترش روابط بین ایران و آلمان استقبال کردند و از وضعیت کنونی اظهار رضایت کردند، هلموت کهل تمایل خود را برای بهبود و گسترش روابط بین ایران و جامعه اروپایی ابراز داشت. باتوجه به توافقات حاصله، هلموت کهل گفت: «ما آماده استفاده از تمام توان و امکانات خودمان برای حل نهایی این مشکلات مالی در اولین فرصت ممکن هستیم.»(۱۰۴)

«راینیشه مرکور»[۷۴]، هفته‌نامه سیاسی چاپ بُن که در میان سیاستمداران بُن شهرت دارد، در مورد موضوع کلی روابط بین ایران و آلمان چنین نوشت: «اکنون که پانزده سال از انقلاب اسلامی ایران گذشته است و بعد از پنج سال از فوت آیت‌الله خمینی[ره]، جمهوری اسلامی ایران بیشتر از همیشه در تلاش برای شکستن انزوای بین‌المللی‌اش است. روابط ایران با جمهوری فدرال آلمان در این راستا حائز اهمیت است. به همین دلیل است که مقامات بلندپایه ایرانی به طور منظم سفرهای رسمی به آلمان دارند، به گونه‌ای که تنها در سال گذشته این مقامات ارشد ایرانی از آلمان دیدن نموده‌اند: آقای حسن روحانی نایب رئیس پارلمان، آقای علی فلاحیان وزیراطلاعات، دکتر محمد جواد لاریجانی نایب رئیس کمیته سیاست خارجی پارلمان وعضو دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، آقای محمد هاشمی رفسنجانی برادر رئیس جمهور ایران و رئیس صدا و سیما (سازمان رادیو و تلویزیون ایران) و آقای محمود واعظی معاون وزیر خارجه ایران.» راینیشه مرکور در ادامه این توضیح را ارائه داد که طبیعت مهم منافع خود آلمان در ایران باعث شده است که میهمانان ایرانی به طور کلی در بالاترین سطح توسط خود وزیر خارجه یا صدراعظم کهل



74. Rheinische Merkur

پذیرفته شود.

در ارتباط با مشکلات اخیر ایران در پرداخت بدهیها، «راینیشه مرکور» در تحلیل جالبی مطرح نمود «روابط اقتصادی ایران با ایالات متحده نیز گسترش یافته است، اما ایالات متحده به جای ارائه اعتبار به تهران، می خواهد همه معاملاتش با ایران نقداً پرداخت شود. به همین دلیل، ذخایر ارزی ایران محدود شده است و از همین رو ایران قادر به پرداخت به کمپانیهای آلمانی نیست. گفته می‌شود در سال جاری ایالات متحده درصدد گرفتن جایگاه آلمان به عنوان بزرگ‌ترین طرف تجاری ایران است.»

این هفته نامه افزود: «اما این تحولات، حیرت آور است چرا که ایالات متحده هیچ گاه از عنوان کردن اتهام تروریسم به ایران باز نایستاده است و این ایالات متحده است که در کنار بریتانیا، مکرراً از آلمان انتقاد می کنند که روابط آلمان با ایران منجر به نقض انزوای سیاسی ایران می‌شود؛ هدفی که واشنگتن خواستار اعمال آن است. از سوی دیگر، از دیدگاه تهران، ایالات متحده سرزمین شیطان است و دشمن اولیه ایران تلقی می شود.»

راینیشه مرکور به نقش مسائل بشردوستانه نیز در روابط بین بُن و تهران توجه کرد. در این رابطه نظرات «برند اشمیدباور» وزیر مسئول هماهنگی سرویسهای اطلاعاتی فدرال آلمان خاطرنشان شد همواره خواهان توجیه تعاملاتش با ایران براساس دستور کار بشردوستانه و نیز سیاسی است. این هفته‌نامه به آزادی گروگانهای آلمانی به نامهای «اشتروبیگ»[75] و «کمپتنر»[76] به عنوان موفقیتی برای سیاست بشردوستانه آلمان توجه، اما در مورد موفقیت تلاشهای بُن برای عفو تبعه آلمانی هلموت شیمکوس (که به خاطر اتهام جاسوسی برای عراق، به اعدام محکوم شد و تا آن زمان این تلاشها به نتیجه‌ای نرسیده بود)، به دیده تردید نگریست. این هفته‌نامه همچنین با اشاره به این موضوع که چشم‌انداز بازگشایی مؤسسه گوته در تهران مناسب نیست، خاطرنشان کرد، در زمینه روابط فرهنگی پیشرفت کمتری روی داده است.

در مقاله «راینیشه مرکور» توضیحات اینجانب در مورد قضیه سلمان رشدی و مباحثات متداوم در مورد فتوای امام خمینی(ره) در ارتباط با حکم مرگ رشدی چنین



75. Strubig　　76. Kemptner

گزارش شد: «اخیراً در یک مصاحبه مطبوعاتی، حسین موسویان سفیر ایران در بُن، موضوع را به گونه دیگری مطرح ساخت. وی به عنوان سردبیر سابق تهران تایمز، حمایت کشورهای غربی از سلمان رشدی را نقض حقوق بشر قلمداد نمود. وی افزود که این فرد به اسلام توهین کرده و در کنار آن، احساسات میلیونها مسلمان مؤمن را خدشه دار نموده است. سفیر ایران، کشورهای غربی را متهم کرد که موضوع حقوق بشری ایران را با استانداردهایی متفاوت از دیگر کشورها همچون کویت و عربستان سعودی مورد قضاوت قرار می دهند.»(۱۰۵)

این هفته‌نامه عنوان کرد رهبران مذهبی ایران مخالف پذیرش مرکزیت قضیه‌ی رشدی به عنوان ملاک بیرون آمدن موفقیت‌آمیز ایران از انزوا هستند و در مورد ادعای پایبندی ایران به حقوق بین‌الملل با دیده‌ی تردید می‌نگرند. این در حالی است جایزه‌ای که توسط یک بنیاد مذهبی در ایران برای اعدام آقای رشدی مطرح شده بود هنوز به قوت خود باقی است. به نوشته‌ی این هفته‌نامه، ادعای دولت ایران مبنی‌بر اینکه این جایزه توسط دولت مطرح نشده بلکه توسط یک بنیاد خصوصی عرضه شده است، متقاعدکننده نیست؛ چرا که در جمهوری اسلامی ایران، مذهب و سیاست کاملاً درهم آمیخته‌اند، لذا یک بنیاد خصوصی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

به هرحال «راینیشه مرکور» اعتبار ادعای نویسنده‌ی کنونی را پذیرفت که ایران در مطبوعات غربی به شیوه مناسبی معرفی نمی‌شود. به نوشته‌ی این هفته‌نامه، ایران متهم به حمایت از تروریسم و تولید تسلیحات هسته‌ای معرفی می‌شود یا ادعا می‌شود که درصدد استیلا بر کشورهای همسایه است، اما معمولاً روایتهای مثبت ایران در معرض افکار عمومی قرار نمی‌گیرد. برای مثال «راینیشه مرکور» اذعان کرد ایران ۲/۵ میلیون مهاجر افغان را پذیرا است؛ جهت رفع تنش میان آذربایجان و ارمنستان میانجیگری نموده و اولین کشور منطقه است که کنوانسیون تسلیحات شیمیایی را امضاء کرد. در ضمن تعداد دانش آموزان دبیرستانی ایران در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۴) به ۸۵۰ هزار نفر رسید که در مقایسه با سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷)، زمان انقلاب اسلامی، دو برابر شده است و تعداد دانشجویان ایرانی نیز از ۱۷۵ هزار نفر در سال ۱۹۷۹ به ۶۵۰ هزار نفر در سال ۱۳۷۴ افزایش یافت که تعداد بسیار زیادی از آنان



دانشجویان دختر هستند، اما این هفته نامه خاطرنشان کرد «ارائه چنین آمارهای مثبتی نمی‌تواند این حقیقت را پوشش دهد که ایران بعد از [امام] خمینی[ره] همانند گذشته باقیمانده است. تورم، مشکلات اقتصادی، افزایش هشداردهنده‌ی جمعیت، نبود آرامش در بعضی شهرها و این تردید که ایران در کشتن شخصیتهای مرتبط با گروههای مخالف خارج کشور دست دارد، هنوز در آلمان مطرح است. اگر ایران بتواند در کنترل بهتر مشکلاتش موفق باشد، می‌توان انتظار افزایش کمک آلمان به ایران را داشت، اما به نظر می‌رسد زمان این تحول هنوز فرا نرسیده است.»

در نهایت باید تأکید شود تحول روابط ایران - آلمان که در اوایل دهه ۱۳۶۹ روی داد، محدود به موارد ذکر شده نیست. در طی این دوران دهها هیئت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و پارلمانی بین دو کشور در سطوح مختلف مبادله شدند. ولی در این بحث تنها نمونه‌ای از مبادلات برای تبیین روند کلی روابط مورد اشاره قرار گرفتند. ضمناً مشکلات ایجاد شده به خاطر محاکمه برلین درکنار سایر مشکلات در روابط ایران - آلمان بعد از سال ۱۳۶۹ نیز تا ۱۰ آوریل سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) ادامه داشت تا اینکه دادگاه برلین حکم نهایی خود را صادر کرد. این رویداد یک ضربه‌ی سرنوشت‌ساز بر روند بهبود روابط بین ایران و آلمان بود. بحران ذکرشده جداگانه موردبحث قرار خواهد گرفت، اما شایان ذکر است براثر این بحران، روابط بین ایران و آلمان در سرتاسر سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) نیمه فلج بود.

نتیجه گیری

بررسی تحولات روابط ایران و آلمان بعد از اتحاد مجدد آلمان، نشانه‌ای از تحولات بزرگ پس از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ است. از سال ۱۹۹۰ روابط دوجانبه در عرصه‌های گوناگون بهبود و گسترش یافت. بابیش از ۲۰۰ دیدار رسمی طی سالهای ۱۹۹۶-۱۹۹۰ در سطوح مختلف، ازجمله در سطوح وزراء، معاونین وزراء و سایر مقامات رسمی، تحولات مهمی در روابط رخ داد. روابط بین وزارت خارجه‌ی دو کشور در سطح عالی شکل گرفت. در این دوره، روابط در یک مرحله‌ی ویژه و مهم بود که منجر به مشارکت مستقیم رهبران سیاسی دو کشور در توسعه‌ی روابط گردید. وزرای خارجه که معمولاً از آلمان



دیدن می کنند به طور طبیعی، شانس ملاقات با صدراعظم فدرال را ندارند. از این رو قابل توجه است که وزیر خارجه ایران، در هر موقعیتی بدون استثناء طی دیدار از آلمان با صدراعظم ملاقات کرد. به علاوه ملاقات یک معاون وزیر خارجه با صدراعظم آلمان، رویدادی نادر است و تنها در موارد استثنایی روی می دهد. از این رو حائز اهمیت است که صدراعظم آلمان، هلموت کهل شخصاً معاون وزیر خارجه آقای واعظی را پذیرفت. تعداد بسیار کمی از معاونین وزیر خارجه جهان و به طور حتم هیچ یک از کشورهای خلیج فارس و خاورمیانه تاکنون با چنین برخوردی مواجه نشده‌اند. روابط بین پارلمانهای دو کشور نیز تحولات برجسته‌ای را پشت سر نهاد. به طوری که بین سالهای ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۰ حدود ۱۵ دیدار متقابل پارلمانی بین ایران و آلمان صورت پذیرفت. ملاقات بین مقامات پارلمانی در سطوح مختلف، نظیر نایب رئیس بوند ستاگ و پارلمان ایران و رؤسای کمیته های مختلف پارلمانی و نیز شکل گیری گروههای دوستی پارلمانی موجب تکامل زیادی در روابط بین پارلمانهای دوکشور شدند. چنین رویدادهایی از زمان انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ (۱۳۷۵) سابقه نداشته است.

اما رویدادی که حائز بیشترین اهمیت است و توجه ویژه‌ای را به خود اختصاص می دهد، تحول در همکاریهای نزدیک بین سرویسهای اطلاعاتی دو کشور بود. سه دیدار جداگانه وزیر مشاور «برند اشمیدباور» رئیس کارآمد سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی آلمان از ایران که نتایج آن به طور مستقیم به صدراعظم کهل گزارش شد، نشانه نزدیکی روابط در زمینه ی امنیتی بود. شایان ذکر است که دیدار آقای فلاحیان وزیر اطلاعات از آلمان در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) بسیار جنجال انگیز بود. آلمان تنها کشور غربی و مشخصاً تنها کشور عضو ناتو بود که چنین روابط نزدیکی در زمینه های اطلاعاتی و امنیتی با ایران برقرار کرد. همکاری دوجانبه و روابط نزدیک بین ایران و آلمان تا حدی گسترش یافت که کشورهای ثالث را نیز دربرگرفت. برای مثال تبادل زندانیان بین لبنان و اسراییل (که ایران و آلمان، نقش کلیدی در آن ایفا نمودند)، آزادی گروگانهای تبعه آلمان در لبنان و آزادی تبعه لبنانی عباس حمادی از زندان آلمان (با میانجیگری ایران) نشانه های بارز همکاریهای منطقه‌ای ایران و آلمان بودند.



نشانه‌ی بسیار مهم دیگری از بهبودروابط، حضورصدها سرباز آلمانی در ایران طی تجاوز سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) عراق به کویت، به منظور کمک رسانی به پناهندگان عراقی بود که نشانه استثنایی از همکاری منطقه‌ای بین دو کشور بود. علمیات امداد پناهندگان توسط نیروهای نظامی آلمان، بیش از ۳۰۰ میلیون مارک هزینه داشت. گفتگو در مورد قضیه حقوق بشر، جنبه‌ی مهم دیگری از روابط بین دو کشور در دوره‌ی بعد از سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) بود.

سمینارهای مشترک حقوق بشر در فرهنگ اسلامی و غربی، اسلام و مسیحیت و جلسات متعدد کمیته‌های حقوق بشر پارلمانهای دو کشور، تحول بی‌نظیری پدید آورد که در تماسهای ایران با دیگر کشورهای غربی و اعضای اتحادیه اروپایی همتا نداشت.

روابط اقتصادی بین دو کشور، توسعه و تحول قابل ملاحظه‌ای پس از سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) به خود دید. یک نمونه از این تحولات، اقدام بیمه هرمس آلمان به عنوان غول بیمه‌های اروپا برای رفع محدودیتهایش جهت پوشش صادرات به ایران در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) بود؛ این توافق اولین نوع از چنین حرکتهایی توسط مؤسسات مالی اروپایی در دوران بعد از انقلاب اسلامی ایران بود. طی سه سال بعد از آن، هرمس حدود ۱۴ میلیارد مارک صادرات آلمان به ایران را پوشش داد. این یک نمونه‌ی فوق‌العاده از روابط نزدیک بین ایران و آلمان بود. در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳)، در میان تمام کشورهای جهان، تنها برزیل در استفاده از تسهیلات اعتباری هرمس بر ایران پیشی گرفت.

استمهال بدهیهای قابل توجه ایران، موضوع دیگری بود که برای اقتصاد ایران اهمیت داشت. باتوجه به فشار اعمال شده توسط ایالات متحده، هیچ دولتی مایل به استمهال بدهیهای معوقه‌ی ایران نبود. اولین برنامه توسعه اقتصادی کشور کامل شده بود، اما قبل از آغاز برنامه‌ی دوم پنج ساله، وضعیت بدهیهای خارجی ایران باید حل می‌شد. تسهیلات اعتباری بانکهای خارجی درنهایت روی ایران بسته شد و نیاز به استمهال بدهیها، احتمالاً پیچیده‌ترین و چالش برانگیزترین معضل اقتصادی پیش‌روی هاشمی رفسنجانی در دوران تصدی ریاست جمهوری بود. وزارت اقتصاد و وزارت دارایی آلمان، اولین نهاد خارجی بودند که با استمهال ۴/۲ میلیارد مارک بدهی ایران تحت حمایت بیمه هرمس



موافقت کرد و پس از آن بود که بخش خصوصی آلمان نیز به استمهال ۴ میلیارد بدهی ایران پرداخت. همه‌ی این رویدادها با فعالیتهای اولین کمیسیون اقتصادی مشترک ایران - آلمان پس از انقلاب تسهیل شد که اولین جلسه در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) در تهران برگزار گردید.

دیگر نشانه های تأیید این موضوع که روابط ایران با آلمان در مقایسه با روابط ایران با دیگر کشورها از گسترش بسیار بیشتری برخوردار بوده است عبارتند از ایجاد چندین کمیسیون مشترک در زمینه هایی چون حمل و نقل، محیط زیست، فرهنگ و غیره. شاخصه‌ی دیگر روابط نزدیک دو کشور، دیدارهای متقابل معاون وزیر دادگستری آلمان به ایران و سفر معاون رئیس قوه قضائیه‌ی ایران به آلمان بود که منجر به توافقنامه‌ی همکاریهای قضایی گردید. برگزاری بزرگ‌ترین فستیوال فرهنگی و هنری ایران در دوسلدورف آلمان که چه قبل و چه بعد از انقلاب بی‌سابقه بود و نیز برپایی جلسات مشترک رسانه ها، کنفرانسهای مطبوعاتی و انعقاد موافقتنامه‌ای بین آژانسهای خبرگزاری دو کشور، (دی. پی. ای و ایرنا) همگی نشان‌دهنده‌ی اهمیت بی‌نظیر و گرایش مثبت در روابط دو کشور بود.

ساختار تصمیم‌گیری و روند تصمیم‌گیری در عرصه‌ی امور خارجه‌ی آلمان، در درجه‌ی اول حول صدراعظم فدرال، وزارت خارجه، وزارت اقتصاد، پارلمان (بوندستاگ) و سرویسهای اطلاعاتی متمرکز بود. جالب است که همه نهادهای فوق در توسعه‌ی روابط آلمان با ایران دخیل بودند. صدراعظم، وزارتخانه های خارجه، اقتصاد، دارایی، پارلمان و سرویسهای اطلاعاتی همگی نقش تعیین‌کننده‌ای در بهبود روابط با ایران داشتند و سرویسهای امنیتی آلمان به عنوان میانجی عمل کردند. قبل از سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) روابط با ایران توسط وزارتخانه های اقتصاد و خارجه اداره می‌شد، اما بعد از آنکه صدراعظم شخصاً خود را دخیل نمود، پویایی روابط بیشتر شد. مشارکت خود صدراعظم منجر به برخی حساسیتها شد و حتی حسادت وزارت خارجه آلمان را برانگیخت. آزادی گروگانهای آلمانی، مبادله‌ی زندانیان اسراییلی و حزب‌الله و قضایای آزادی اتباع آلمانی در بند ایران، همگی توسط شخصِ صدراعظم اداره شدند. در حالی که وزارت خارجه

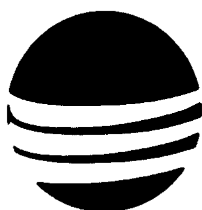


مدعی بود این مسائل در صلاحیت آن وزارتخانه است. در واقع در دوران تصدی هانس دیتریش گنشر در وزارت خارجه، نهاد اصلی سیاست خارجی دولت آلمان، وزارت خارجه بود، اما بعد از کنار رفتن گنشر، صدراعظم کهل کنترل مستقیم برخی موضوعات مشخص سیاست خارجی را در اختیار گرفت، در حالی که وزارت خارجه نقش فرعی‌تری به خود می‌دید. این مسئله به طور خاص در روابط با ایران دیده می‌شد. زمانی که با ورود رهبر مجاهدین خلق، مریم رجوی، مخالفت شد و دولت آلمان به عنوان اولین کشور اروپایی سازمان مجاهدین خلق را یک سازمان تروریستی تلقی نمود، این کار به ابتکار صدراعظم آلمان هلموت کهل و نیز وزارت خارجه صورت گرفت. حتی مشارکت قابل توجه وزیر اقتصاد آلمان در توسعه روابط دو کشور در دهه ۱۳۶۹ بدون رضایت و تأیید صدراعظم و وزارت خارجه ممکن نبود.

دو کشور حتی در زمینه‌ی مسائل گسترده‌تر بین‌المللی با یکدیگر همکاری کردند. نامه‌ی رسمی صدراعظم کهل به رفسنجانی رئیس جمهور مبنی بر درخواست از ایران برای امضای کنوانسیون سلاحهای شیمیایی (که از طریق سفارت ایران ارسال گردید) تأثیر تعیین‌کننده‌ای در اقناع ایران برای امضای معاهده مذکور داشت. در گردهماییهای منظم گروه هفت، اتحادیه اروپایی و ناتو که دولتهای غربی با یکدیگر ملاقات می‌کردند، آلمان نقش بسیار مهمی در مخالفت و رویارویی با سیاستهای آمریکا مبتنی بر منزوی کردن ایران داشت. در نتیجه کاملاً آشکار است بعد از اتحاد مجدد آلمان در سال ۱۹۹۰ روابط بین ایران و آلمان شاهد بهبود و رشد قابل توجهی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، پارلمانی، امنیتی و غیره بود. به صورکلی می‌توان گفت: در مقایسه‌ی روابط ایران با دیگر کشورهای اروپایی یا غربی در دوره‌ی بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ ایران، توسعه‌ی روابط با آلمان در مقطع مورد بحث بی‌نظیر بود.







فصل چهارم

محدودیتهای سیاست خارجی آلمان و ایران: نقش بازیگران خارجی



محدودیتهای سیاست خارجی آلمان و ایران
نقش بازیگران خارجی

علی‌رغم تحولات عظیمی که در سطح روابط بین دو کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی به وجود آمد و روابط دو کشور در عرصه‌های گوناگون بهبود و گسترش یافت، امّا باید به این نکته کلیدی توجه داشت که اساساً اولویتهای سیاست خارجی آلمان بر روابط قوی و پایدار با ایالات متحده استوار بوده و به نظر نمی‌رسد این کشور در نهایت منافع و روابط قابل ملاحظه‌ی خود با آمریکا را فدای روابط با ایران نماید؛ هر چند که روابط اروپایی به تدریج جایگاه بالاتری در سیاست آلمان به خود اختصاص می‌دهد. سیاست خارجی همه صدراعظمهای آلمان از زمان «کنراد آدنایر»[1] براساس حفظ روابط نزدیک با ایالات متحده در ترکیب با دو اصل دیگر بوده است: تقویت وحدت اروپایی، باتوجه به سیاستهای شرکای اروپایی آلمان، مخصوصاً فرانسه؛ و مراقبت ویژه از روابط آلمان با اسراییل. به نظر می‌رسد این سه رهیافت، هنوز هم محورهای عمده‌ی سیاست خارجی آلمان باشند.

موقعیت جغرافیایی، قدرت اقتصادی، جمعیت زیاد و نفوذ آلمان در اتحادیه‌ی اروپایی، همراه با پایان سلطه‌ی قدرتهای بزرگ و اتحاد دو آلمان، همگی عواملی هستند که به آلمان فرصت می‌دهند تا در روابط بین‌المللی نقشی مرکزی ایفا نماید. جمهوری فدرال آلمان،

1. Konrad Adenauer

در حال حاضر متشکل از شانزده ایالت و با جمعیتی در حدود ۸۰ میلیون (حدود یک سوم جمعیت ایالات متحده)، بزرگ‌تر از سایر کشورهای اروپایی است. آلمان با در اختیار داشتن وسعتی معادل ایالت مونتانای آمریکا و باتوجه به اینکه جمعیت نسبی آن در هر کیلومتر مربع، هشت بار بیشتر از آمریکا است، دارای جمعیتی نسبتاً متراکم است. به علاوه آلمان با تولید سرانه‌ی ناخالص داخلی تقریباً معادل ایالات متحده و دارابودن تولید ناخالص داخلی در حدود یک سوم رقم آمریکا، کشوری قدرتمند است. آلمان شریک تجاری مهم ایالات متحده است و متحد سیاسی نزدیک آن باقی مانده است. به طوری که می‌توان گفت تاریخ روابط آلمان با ایالات متحده پیش و پس از سقوط دیوار برلین به عاملی تعیین‌کننده در موقعیت کنونی‌اش تبدیل شده است. در گذشته، آلمان به عنوان قدرتی عمده در منطقه‌ی اروپا و به عنوان یک قدرت اقتصادی پرنفوذ در جهان، همواره روابطش را با ایالات متحده به عنوان شریک استراتژیک و متحد نزدیکش تنظیم نموده است.[۱۰۶] بعد از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده از توان اقتصادیش برای یاری‌رسانی به بازسازی اروپای غربی استفاده کرد و همچنین اقداماتی برای ایجاد ائتلاف ناتو در رویارویی با تهدید شوروی بر قاره اروپا را به پیش برد. رهبران آمریکا معتقد بودند امنیت اروپای غربی به طور نزدیکی با امنیت ایالات متحده پیوند خورده است. نقش قوی ایالات متحده در مسائل اروپا از آن پس در زمره‌ی منافع آمریکا قرار گرفت و توسط دولت واشنگتن دنبال شد. دردوران جنگ سرد، آلمان غربی حضور نظامی ایالات متحده و رهبری سیاسی ایالات متحده را برای امنیت آلمان حیاتی می‌دید. به هرحال، امروزه یک آلمان متحد در اروپای پس از جنگ سرد، وابستگی کمتری به ایالات متحده دارد و موقعیت آن در رابطه‌ی کم اهمیت‌تری با قدرت آمریکا است. سیاستهای اقتصادی آلمان و به صورت روزافزونی سیاستهای امنیتی‌اش به جای مشاوره‌ی اولیه با ایالات متحده، عمدتاً ابتدا در داخل آلمان و سپس با مشاوره‌ی نهادهای اروپایی تعیین می‌شود. با این وجود بسیاری از ناظران براین باورند که در دهه‌ی ۱۹۹۰ تداوم همکاریهای بلندمدت فراآتلانتیک تا حدی از طریق روابط بین آلمان و ایالات متحده شکل می‌گیرد. در ۲۳ مه سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) کهل صدراعظم آلمان برای بیست و سومین بار از زمان صدراعظمی خود (سال ۱۳۷۱) با

کلینتون رئیس جمهور آمریکا ملاقات کرد.[۱۰۷]

در دوره مورد بحث، ایالات متحده و آلمان روابط اقتصادی گسترده‌ای با یکدیگر داشته‌اند؛ به طوری که تجارت بین دو کشور به صورت پایداری طی دهه‌ی ۱۹۹۰ در سطح سالیانه بیش از ۱۰۰ میلیارد مارک باقی ماند. ایالات متحده در سرمایه‌گذاری خارجی در آلمان غربی، نقش پیشرو را ایفاء کرده و از این رو مشارکت قابل توجهی در رشد اقتصادی آلمان داشته است. روابط سیاسی مهمی نیز بین دو کشور وجود داشت. مقامات آلمانی معتقد بودند اروپا و ایالات متحده مسئولیت مشترکی دارند و باید در حفظ نظم نوین جهانی نقش مشترکی ایفا نمایند. آلمانیها معتقد بوده و هستند در دنیای نامشخص آینده، با خطرات احتمالی ازجمله: تکثیر تسلیحات هسته‌ای و سلاحهای کشتارجمعی، خشونت نژادی و تهدید متداوم از ناحیه‌ی روسیه مواجهند و ایالات متحده شریک و حامی اصلی اروپاییان در حفظ امنیت و ثبات قاره اروپا خواهد بود. از دیدگاه آلمانیها، هرچند قدرت ایالات متحده ممکن است به عنوان وسیله‌ای برای حفظ امنیت جهانی مطلوب نباشد، اما بدون تردید دنیای بدون مشارکت آمریکا بسیار مخاطره‌آمیز خواهد بود.[۱۰۸]

از سوی دیگر، ایجاد اروپای متحد و به ویژه روابط پایدار بین آلمان و فرانسه، برای آلمان حائز اهمیت ویژه‌ای است. آلمان این هدف را در سیاست خارجی خود از طریق تأکید بر اتحاد اروپا در کنار روابط با آمریکا تعقیب می‌کند. آلمان به اتحادیه اروپایی به عنوان نهادی در مرکزیت آینده سیاسی و اقتصادی خود و آینده کل اروپا می‌نگرد. اعضای اتحادیه اروپایی، مهم‌ترین طرفهای تجاری آلمان هستند. در این میان، فرانسه، ایتالیا و هلند در بالای این فهرست هستند. تقریباً ۴۷ درصد تجارت خارجی آلمان با دولتهای اتحادیه است. بسیاری از اروپاییان، ازجمله خود آلمانیها تقویت ساختار اقتصادی و سیاسی اتحادیه را راهی برای پیوند زدن آلمان متحد با غرب وتضمین ظهورآلمان جدید با ریشه‌ای اروپایی می‌دانند. بدیهی است که طرفهای اروپایی آلمان مایل به دیدن سیطره‌ی آلمان نیستند.

به هرحال آلمان به عنوان وسیع‌ترین و از لحاظ اقتصادی قوی‌ترین عضو اتحادیه اروپایی، نفوذ قابل توجهی در سیاست اتحادیه اروپایی دارد. دیگر دولتهای اروپایی به خوبی آگاه هستند که تعداد کمی از طرحهای سیاسی مهم اروپا بدون حمایت آلمان، توان

بقا دارند. با این وجود، آلمان نمی تواند برآیندها را کنترل نماید. برلین باید در طرحهای مهم سیاسی با دیگر دولتهای عضو هماهنگ باشد. در مسائل مهم، نظیر گسترش اتحادیه اروپایی یا تعدیل حوزه‌ی مسئولیتهای اتحادیه اروپایی، تأیید همه‌ی کشورهای عضو ضروری است. نظام موجود در شورای وزیران، علت اصلی است که بندرت در مورد مصوبات مهم، انتقاد کمتری مشاهده می شود. از این رو آلمان نیازمند جلب اعضاء متحد با خود برای پیشبرد سیاستهای خود در شوراهای اتحادیه اروپایی است. سیاست خارجی آلمان برضرورت پیشبرد همگرایی اروپایی تأکید می کند و روند تقویت روابط آلمان و فرانسه را حیاتی می داند.[۱۰۹]

آلمان از سیاستهای کلیدی اتحادیه اروپایی، ازجمله پول واحد اروپایی و طرح سیاست خارجی و امنیتی مشترک، حمایت قاطعی می نماید. آلمان در پارلمان اروپا نیز نقش خود را ایفا می کند و از دیگر نهادهای اروپایی، همچون شورای اروپا، اتحادیه اروپای غربی، سازمان امنیت و همکاری اروپا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) حمایت می کند. به ویژه آلمان حامی سیاست گسترش ناتو به شرق است که با منافع آلمان در اروپای مرکزی و شرقی، همخوانی دارد.[۱۱۰] به طور طبیعی، جمهوری فدرال آلمان به روابط خود با روسیه نیز اهمیت زیادی می دهد. آلمان با روسیه در زمینه های اقتصادی، نظامی و فرهنگی روابط فعالی دارد و امید دارد علی رغم واکنشهای روسیه علیه سیاستهای آمریکا و توسعه ناتو به شرق، این روابط حفظ شود.

عنصر دیگر در تعیین سیاست خارجی آلمان، به خصوص در ارتباط با مسائل خاورمیانه، روابط ویژه آلمان و اسراییل است. این روابط ریشه در رویدادهای قبل و در طول جنگ جهانی دوم دارد. کشتار یهودیان توسط آلمان قبل از جنگ جهانی دوم و قتل عام یهودیان طی جنگ توسط رژیم نازی آلمان، که با اغراق آمیزیهای وسیع جوامع یهودی جهان همراه بوده، و نیز فشار همیشگی و نفوذ مستمر جامعه یهودی جهان، باعث شده است سیاست خاورمیانه‌ای آلمان در حجم وسیعی تحت نفوذ روابط آلمان و اسراییل باشد. شاید بتوان گفت سیاست آلمان در قبال خاورمیانه بیش از هر عامل دیگری، تحت نفوذ روابط خود با اسراییل است. در ضمن خود سانسوری گسترده‌ای در آلمان در

قبال توسعه طلبی، تجاوز، نقض حقوق بشر و سیاست توسعه‌ی تسلیحات کشتارجمعی اسراییل وجود دارد.

براساس این ملاحظات، سه محور ایالات متحده، اروپا و اسراییل همگی قادر به تأثیرگذاری بر روابط جمهوری فدرال آلمان با جمهوری اسلامی هستند. علی رغم گرایش بُن (بعد از اتحاد مجدد این کشور) نسبت به توسعه‌ی روابط با تهران، آلمان همواره این موضوع را در ذهن داشته است که رفتار و واکنش احتمالی ایالات متحده، طرفهای اروپایی آلمان و اسراییل در مورد روابط آلمان با ایران اسلامی چه خواهد بود.

از سوی دیگر، بعد از انقلاب سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷)، سیاست خارجی ایران براساس اصل «نه شرقی -نه غربی» با هدف تأمین منافع کشورشکل گرفت. امام خمینی(ره) موضع خود را بر بی‌اعتمادی به نفوذ همه غیرایرانیان نهاد و در این راستا ساختار روابط براساس اصول اسلامی به زودی شکل گرفت.[۱۱۱] یک عامل مهم، تحول روابط ایران و ایالات متحده بعد از انقلاب اسلامی بود. شعارهایی چون «مرگ بر آمریکا» رواج یافت، اما بعد از گروگانگیری دیپلماتهای آمریکایی در تهران بود که روابط با همه‌ی کشورهای غربی بحرانی شد. ایران روابط دیپلماتیک خود را با اسراییل قطع کرد و در بیانیه‌ای حق حیات اسراییل را انکار نمود. اصل صدور انقلاب، تهدیدی برای همه دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قلمداد شد. متعاقباً باتوجه به آنکه آمریکا تلاشهای تهران را در راستای تضعیف موقعیت متحدان آمریکا در خلیج فارس و تهدید موجودیت اسراییل می‌دانست، به ایران انقلابی به عنوان تهدیدی ژئواستراتژیک نگریست. با این وجود، ایران پس از انقلاب و آلمان پس از اتحاد مجدد، هیچ گاه تلاش برای احیای روابط سنتی حسنه را متوقف نکردند، ضمن اینکه در نتیجه هر یک از دو دولت با تناقضهای زیادی در سیاست خارجی خود مواجه شدند. هم زمان، ایران براساس شواهدی دریافت که آلمان همچنان به ایران به عنوان یک شریک سنتی می‌نگرد که می‌تواند در دستیابی آلمان به اهدافش در خاورمیانه و خلیج فارس مؤثر باشد. از همان سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) با دیدار آقای گنشر از ایران، آشکار شد که روابط گرم بین دو کشور امکان‌پذیر است.[۱۱۲] نویسنده قبل از تصدی سمت اولین سفیر ایران در آلمان متحد، با رئیس جمهور آقای رفسنجانی ملاقات کردم. در

این دیدار، ایشان اهمیت روابط ایران با آلمان را به عنوان دروازه‌ی ایران به اروپا، مهم و در راستای تحقق استراتژی سیاست خارجی مبتنی بر بهبود روابط جمهوری اسلامی ایران با «غرب منهای آمریکا» تعیین کننده خواند.

مخالفت ایالات متحده با روابط همه جانبه‌ی ایران و آلمان طی نیمه اول دهه ۱۹۹۰ به جدال بین آلمان و دوستان غربی اش تبدیل شد. اسراییل مخالف دیگری با این جریان بود. دلایل این مخالفتها از ملاحظاتی چون مسائل امنیتی، مسئله حقوق بشر و اخلال بالقوه در روند صلح خاورمیانه (به خاطر نفوذ ایران) و تسلیحات کشتار جمعی نشأت گرفت. به هرحال ایران، رژیم اسراییل را نامشروع دانست. دولت اسراییل از دیدگاه ایران، به طور غیرقانونی سرزمین اعراب را اشغال کرده، مشوق تروریسم دولتی و ناقض حقوق بشر بود. از دیدگاهی کلی‌تر، ایران کشورهای غربی را به خاطر کاربرد استانداردهای دوگانه در انتقاد از وضعیت حقوق بشر در مقایسه با سایر کشورها، مقصر می‌دانست. ایران از دموکراسی خود دفاع می‌کرد و برآن بود حداقل در سطحی معادل دموکراسی غرب، آن را رعایت نموده و تمایلی به پذیرش انتقادی در این زمینه نداشت. در زمینه‌ی اتهام تلاش جهت دستیابی به تسلیحات کشتارجمعی، ایران معتقد بود ایالات متحده اصلی‌ترین صادرکننده‌ی چنین فن‌آوری است و اسراییل، عراق، پاکستان و هند دریافت‌کنندگان ویژه‌ی مهارتها و سخت‌افزارهای آمریکایی، اروپایی و حتی شرقی هستند. ازاین رو ایران، ایالات متحده را مسئول هرگونه ناپایداری در منطقه می‌دانست.

نقش بازیگران خارجی: ایالات متحده، بریتانیا و اسراییل

فشارهای سیاسی حکومتهای آمریکا، بریتانیا و اسراییل، تأثیر زیانباری بر توسعه‌ی روابط آلمان و ایران بعد از اتحاد مجدد آلمان داشت. این فشارها در دو سطح بروز می‌یافت: پنهانی و آشکار. در دوره‌ی مأموریت هفت ساله‌ی نویسنده در آلمان، به زحمت می‌توان ملاقاتی با مقامات آلمانی را به خاطر آورد که موضوع فشارهای ایالات متحده و اسراییل در آن مطرح نشده باشد. تعدادی از مقامات آلمانی به طورخصوصی عنوان می‌کردند که تقریباً در هر مسافرتی که هیئتهای آلمانی به واشنگتن یا تل آویو داشته‌اند، قضیه‌ی روابط



تهران - بن در اولویت دستور کار گفتگوها بوده است. همچنین هر هیئت اسراییلی یا آمریکایی که از آلمان دیدار کردند بیشترین اولویت را به روابط تهران - بن می‌دادند. در این قسمت جزئیات برخی فشارهای آشکار و پنهان ارائه می‌شوند:

در اکتبر سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰)، یکی از مدیران وزارت خارجه آلمان، به نویسنده به عنوان سفیر ایران توضیح داد ایالات متحده در مورد آنچه فعالیتهای تروریستی ایران خوانده می‌شود به آلمان هشدار داده است. این مقام آلمانی عنوان نمود که در یک سند طبقه بندی شده، اداره‌ی مبارزه با تروریسم ایالات متحده به وزارت خارجه آلمان هشدار داده است که ایران در راستای دستیابی به اهداف سیاست خارجی خود، در فعالیتهای تروریستی همچنان مشارکت دارد. براساس این سند، ترور آخرین نخست وزیر شاه سابق ایران، شاپور بختیار (بعد از آنکه وی در پاریس پناهندگی سیاسی دریافت کرده بود) اقدامی به دستور دولت ایران بود. آمریکاییان همچنین مدعی بودند اطلاعاتی در اختیار دارند که نشاندهنده احتمال همدستی ایران با سازمان تحت ریاست احمد جبرئیل، حماس و حزب‌الله برای انجام عملیات تروریستی مشترک علیه شرکت‌کنندگان در کنفرانس صلح اعراب - اسراییل است. تهران قویاً این اتهامات را تکذیب کرد. در عمل نیز هیچ اقدام تروریستی علیه حاضران در گفتگوهای صلح اعراب - اسراییل صورت نگرفت.

در مارس سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) نویسنده با یکی از مقامات مهم شرکت نیروگاه‌سازی «کی. دبلیو. یو»[2] از شرکتهای تابعه شرکت زیمنس، ملاقات کرد.

از زمان آغاز مأموریت نویسنده در آلمان و همان طور که در فصل سوم عنوان شد، تکمیل پروژه‌ی نیروگاه اتمی بوشهر، یکی از هدفهای فعالیت سفارت ایران در آلمان بود و در همین راستا نویسنده به عنوان سفیر، این موضوع را در بیش از ۲۰۰ ملاقات با مقامات سیاسی، اقتصادی و امنیتی آلمان دنبال کرد. «کی.دبلیو.یو» امضاءکننده قرارداد پروژه‌ی نیروگاه بوشهر بود. در این دیدار مقام کلیدی شرکت چنین اظهار داشت: «من به صورت مستقیم و به‌طور دوستانه می‌گویم مانع عمده اجرای قرارداد پروژه نیروگاه بوشهر، ایالات متحده است. به علاوه در پشت صحنه، اسراییلیها هم به اعمال فشار می‌پردازند و این



2. K.W.U

فشارها به قدری زیاد است که مانع از احتمال هرگونه اقدام از ناحیه‌ی وزارت خارجه آلمان می‌باشد.»[۱۱۳] بنابراین نقش نیروهای خارجی چون آمریکا و اسراییل در تکمیل پروژه‌ی بوشهر همواره از مهم‌ترین موضوعات اختلاف بین ایران و آلمان بود. وزیر امور اقتصادی آلمان یورگن مولمان، در دیدارش از تهران در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) به عنوان جایگزین، یک پروژه‌ی نیروگاه گازی را به ایران پینشهاد داد.[۱۱۴] اما زمانی که رئیس جمهور آقای رفسنجانی بر تکمیل پروژه‌ی نیروگاه هسته‌ای بوشهر تأکید کرد، وزیر آلمانی تصریح کرد دولت آلمان به کمپانیهای آلمانی اجازه کار بیشتر روی این پروژه را نمی‌دهد.[۱۱۵] خودداری آلمان از تکمیل نیروگاه بوشهر و اقدام فرانسه در بلوکه نمودن حقوق ایران درشرکت غنی‌سازی اوردیف فرانسه (که ایران صاحب سهام بود) اصلی‌ترین عامل گرایش ایران به سمت استقلال و خودکفایی در تکنولوژی هسته‌ای شد و در واقع از این زمان ایران تصمیم گرفت خود مستقلاً غنی‌سازی و چرخه سوخت داشته باشد.

یکی از مقامات مهم دفتر صدراعظم آلمان، به عنوان نشانه‌ای از وجود فشار بر حکومت آلمان در ژولای سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) به نویسنده صریحاً اعلام کرد ایالات متحده و اسراییل مصمم هستند روابط ایران و آلمان را سرد کنند. در ملاقاتی در نوامبر سال ۱۹۹۲، یکی از مدیران ارشد وزارت خارجه‌ی آلمان در رابطه با طرح آمریکا برای محکومیت تهران در اجلاس ۲۰ نوامبر گروه هفت در آلمان توضیح داد که طرح آمریکا در اصل اعمال تحریم علیه ایران بود که آلمان با طرح واشنگتن مخالفت کرد. این امر منجر به درگیری شدید لفظی بین آمریکا و آلمان شد. این مدیر همچنین طرح پیشنهادی بریتانیا برای صدور قطعنامه‌ای در زمینه‌ی حقوق بشر علیه ایران را عنوان نمود که در آن از الفاظ بسیار انتقادی استفاده شده بود و حکومت آلمان با آن نیز مخالفت کرده بود.

در ملاقات مارس سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲)، یکی از مقامات ارشد دفتر صدراعظم آلمان، به نویسنده اطلاع داد طی دیداری از آمریکا وی ملاقاتهای متعددی در واشینگتن در ارتباط با روابط ایران و آلمان داشته است؛ موضوع اصلی این ملاقاتها، تسلیحات هسته‌ای، تروریسم و روند صلح خاورمیانه بودند. وی خاطرنشان کرد هیچ‌گاه آمریکاییان را تا این حد در مخالفت با ایران و خصومت نسبت به تداوم روابط گرم ایران و آلمان جدی ندیده است.



در اول دسامبر سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲)، اجلاس سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در بروکسل برگزار شد. در این اجلاس، در مورد عزم بُن برای بهبود روابط سیاسی و اقتصادی با تهران، بین آلمان و ایالات متحده اختلاف پیش آمد؛ چرا که این روابط، تلاشهای واشنگتن برای به انزوا کشاندن تهران را تضعیف نموده بود. در یک کنفرانس خبری در مقر ناتو در بروکسل، وزیر خارجه آمریکا «وارن کریستوفر» اظهار داشت وی در این زمینه، مباحثاتی با آلمان داشته، اما تلاشهایش با شکست مواجه شده است. کریستوفر افزود از دیدگاه ایالات متحده، ایران یک «دولت غیرقانونی» است. وی در ادامه، ایران را متهم کرد علیه روند صلح خاورمیانه عمل می‌کند و به حمایت از تروریسم در سرتاسر جهان می‌پردازد. به همین دلیل آقای کریستوفر گفت، سیاست آلمان مبنی بر تداوم روابط با تهران، مانع محدود کردن تجارت و سرمایه‌گذاری غرب در ایران می‌شود. آقای کریستوفر در ملاقات با وزیر خارجه آلمان کلاوس کینکل هشدار داد تداوم دیدارهای مقامات عالی رتبه ایران و آلمان، خشم واشنگتن را برانگیخته است.(۱۱۶)

در شب ۲۹ مارس سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴)، نخست وزیر اسراییل، اسحاق رابین در یک دیدار برنامه‌ریزی نشده وارد بُن شد. بعد از یک ملاقات طولانی با صدراعظم آلمان هلموت کهل، همان شب آلمان را ترک کرد. رسانه‌های آلمانی در مورد هدف این دیدار مطمئن نبودند، تا اینکه در ۳۱ مارس رسانه‌ها فاش کردند در این ملاقات، اختلافات بُن و تل آویو در مورد روابط بُن و تهران موردبحث و بررسی گرفته است. سخنگوی دولت آلمان تأیید کرد علاوه بر ایران، روند صلح خاورمیانه در این دیدار به بحث گذاشته شده است. به هرحال هنگامی که نویسنده موضوع را از یکی از دوستان خود در دولت آلمان تعقیب نمود، آشکار شد چند روز قبل، یک گفتگوی تلفنی بین صدراعظم کهل و آقای رابین در ارتباط با روابط ایران و آلمان منجر به مباحثه شدید دو طرف شده بود، به گونه‌ای که نخست وزیر اسراییل بدون خداحافظی، تلفن را قطع می‌کند. پس از آن، هلموت کهل بلافاصله به مقامات اسراییلی اطلاع می‌دهد دیدار آینده وی از تل آویو لغو می‌شود. روشن بود که رفتار رابین، روابط آلمان و اسراییل را تهدید کرده بود و ملاقات ویژه رابین به منظور آرام کردن صدراعظم آلمان صورت گرفت.

نویسنده در نوامبر سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) به تقاضای وزیر خارجه آلمان، با یکی از معاونین وزیر خارجه‌ی آلمان ملاقات کرد. در این ملاقات گفته شد کلینتون رئیس جمهور آمریکا، نامه‌ای همراه با مدارک تأییدکننده ارسال داشته بود که نشان می‌داد سرویسهای اطلاعاتی ایران و سودان درصدد اقدامات تروریستی علیه مقامات برجسته آمریکایی در آینده‌ای نزدیک هستند. مقامات آلمانی اظهار داشتند دولت آلمان هیچ نظری در مورد صحت این اتهامات ندارد. تهران این اتهامات را تکذیب کرد و درحقیقت هیچ رویدادی که نشاندهنده صحت ادعای آمریکا باشد، نیز اتفاق نیفتاد.

با دیدار علی فلاحیان، وزیر اطلاعات ایران از آلمان، تنش بین واشنگتن، لندن، تل آویو و بُن به اوج خود رسید.(۱۱۷) برند اشمیدباور وزیر مشاور صدراعظم آلمان، اعلام کرد تماسهای وی با آقای فلاحیان مناسب و در دفاع از آنها بوده و مباحثات مطرح شده نیز در چارچوب مسائل بشردوستانه بوده است. آقای اشمیدباور تأیید کرد که روابط دوجانبه در موضوعات امنیتی در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) آغاز شده است و در نتیجه بُن توانسته است در آزادی دو گروگان آلمانی در لبنان، توماس کمپتنر و هینریش اشتروبیگ موفق باشد. با این وجود، تماسهای اخیر آقای اشمیدباور با ایران، خشم بریتانیا و ایالات متحده را برانگیخت؛ در این حال حزب مخالف سوسیال دموکرات آلمان، از دولت این کشور خواست دلیل این تماسها را توضیح دهد.(۱۱۸) وزیر خارجه بریتانیا داگلاس هرد، در نامه‌ای به وزیر خارجه‌ی آلمان کلاوس کینکل، نگرانی خود را در این مورد ابراز داشت. آقای اشمیدباور، در رابطه با واکنش خصمانه جهان به ملاقات خود با آقای فلاحیان گفت: «آنها دروغ می‌گویند. آنها با حقیقت مواجه نیستند. آنها به فریب و نیرنگ می‌پردازند. آنها نیز گفتگوهایی برگزار کرده‌اند. زمانی که من اتهامات مشخصی را از خارج می‌شنوم، از خود می‌پرسم: آنها در چند سال گذشته چه کار کرده‌اند؟ آنها هم گفتگوها و مباحثات گسترده خود را برگزار کرده‌اند.(۱۱۹)

زمانی که دولت آلمان در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) با استمهال بدهیهای ایران موافقت کرد و پوشش اعتباری ۱۵۰ میلیون مارکی جدید شرکت بیمه دولتی هرمس را برقرار کرد، دیگر شرکتهای بیمه اروپایی را به‌دنباله روی این رویه برانگیخت. این پوشش ویژه برای معاملات

جدید بین ایران و شرکتهای آلمانی، انتقادات شدیدی را از سوی اسراییل برانگیخت. رئیس کمیته دفاع و روابط خارجی در پارلمان اسراییل، اوری اور[3]، گفت: براساس گزارش روزنامه فرانکفورتر آلگمانیه، گفتگوهای محرمانه بین آلمان وایران دربُن باهدف آزادسازی خلبان گمشده‌ی اسراییل «رون آراد»[4] برگزار شد، اما اسراییل معتقد است این ادعا توسط دولت آلمان به منظور توجیه زمان‌بندی مجدد بازپرداخت بدهیهای ایران به آلمان و عادی سازی روابط ایران و آلمان مطرح شده است.(۱۲۰) با این وجود وزارت اقتصاد آلمان اعلام کرد در سیاست تجاری آلمان نسبت به ایران هیچ تغییری روی نداده است و تاکنون هیچ مجوزی برای تحویل تسلیحات یا دیگر کالاهای حساس به ایران صادر نشده است. این وزارتخانه افزود دولت آلمان بر صادرات نظارت بسیار دقیقی دارد و به خصوص در رابطه با ایران حساس است. به هرحال رادیو اسراییل از معاملات میلیارد دلاری و تهیه پیش نویس قراردادهای تسلیحاتی بین ایران و آلمان، گزارش داد. عملاً صادرات بُن به تهران در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) در مقایسه با سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) پنجاه درصد کاهش یافت و به ۴ میلیارد مارک رسید.(۱۲۱)

در پاسخ به این سؤال که «آیا غرب باید از بنیادگرایی اسلامی بهراسد یا باید راهی برای همزیستی مسالمت‌آمیز با آن بیابد؟». یک تحلیلگر آمریکایی به نام «ژوستین برگ»[5] در فوریه سال ۱۹۹۵ در «کریستین ساینس مونیتور»[6] نوشت: احتمال ظهور یک ایران هسته‌ای، غرب را وا می‌دارد که نگاه جامعی به پدیده بنیادگرایی اسلامی داشته باشد. هر چند اکثر دولتهای غربی توافق دارند بنیادگرایی اسلامی (به گونه شناخته شده آن در ایران)، تهدیدی به منافع امنیتی آنها است، اما راهبردهای این دولتها در رویارویی با این مشکل از یکدیگر متفاوت است.(۱۲۲) وی در ادامه اظهار داشت مکتب فکری که ایالات متحده در حال حاضر از آن دنباله روی می‌کند، از سیاست به انزوا کشاندن ایران به منظور جلوگیری از اشاعه بنیادگرایی اسلامی حمایت می‌کند؛ با این وجود رهیافت آلمان بر این اساس است که اگر به ایران اجازه داده شود در صحنه سیاسی و اقتصادی جهان نقش ایفا کند، موجب



3. Ori Orr
4. Ron Arad
5. Justine Berg
6. Christian Science Monitor

تعدیل رفتارش می‌شود.

طبق گفته رئیس مطالعات شرق شناسی در آلمان، «ادو اشتاین باخ» اگر غرب به اقتصاد کشورهای اسلامی کمک کند، حمایت از بنیادگرایی اسلامی در میان جوامع کاهش می‌یابد. طبق نوشته کریستین ساینس مونیتور، این موضع آلمان، اختلافات آلمان با ایالات متحده در مورد ایران را تشدید کرده است. تعدادی از مقامات آمریکایی، با بحث در مورد تأثیرگذاری بر امنیت اسراییل، معتقدند گرایش آلمان این سؤال را مطرح می‌کند که آیا اولویت بخشیدن منافع اقتصادی بر منافع سیاسی می‌تواند منجر به خطر شود یا خیر؟(۱۲۳)

در مقاله‌ی مشابهی از «رابی آندریو بیکر»[7] رئیس کمیسیون یهودیان آمریکایی در اروپا، نقل شد: ایران یکی از حامیان اصلی تروریسم بین‌المللی و دشمن قسم خورده روند صلح خاورمیانه است. علی‌رغم این حقیقت، آلمان همواره از تداوم روابط خود با تهران دفاع کرده است.(۱۲۴) مقامات کمیسیون یهودیان آمریکایی جلساتی را با صدر اعظم کهل و دیگر مقامات آلمانی به منظور بحث در مورد اختلافاتشان در مورد ایران، برگزار کردند. از سوی دیگر، کارشناسان و مقامات آلمان با اتهام تزویر و دورویی به ایالات متحده، در این مقطع متقابلاً به اتهامات آمریکا واکنش نشان می‌دهند. به نوشته‌ی این مقاله، آنها معتقدند واشنگتن دیگر کشورها را تشویق می‌کند روابطشان را با ایران قطع کنند، در حالی که ایالات متحده، روابط پر منفعت تجاری خود را ادامه می‌دهد.(۱۲۵)

وزیر خارجه اسراییل شیمون پرز، در آگوست سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) از بُن دیدن کرد و سیاست آلمان و تعهد آشکارش به تداوم روابط دوستانه با تهران را مورد سؤال قرار داد. پرز در مصاحبه‌ای اعلام کرد «اسراییل از سیاست آمریکایی مهار دوجانبه به منظور منزوی کردن دولتهای غیرقانونی ایران و عراق حمایت می‌کند.»(۱۲۶) پرز که طی دیدارش از آلمان با صدراعظم کهل، وزیر خارجه کینکل و تعدادی از رؤسای عالی رتبه صنعتی ملاقات کرد، گفت: «واشنگتن آشکارا دریافته است که ایرانیان حسن نیت سیاسی را متقابلاً جواب نمی‌دهند. باید به ایران فهمانده شود که نمی‌تواند به سیاست کنونی خود براساس ارعاب، تخریب، ترور و بمب گذاری است، ادامه دهد.»(۱۲۷) پرز در ادامه اظهار داشت: «در مقایسه با



7. Rabbi Andrew Baker

موضع آلمان که به تصورِ تشویق میانه روی در ایران است، سیاست اسراییل در هماهنگی بیشتری با سیاست آمریکایی مبتنی بر مهار دوجانبه ایران و عراق است.»

معاون وزیرخارجه‌ی اسراییل، یوسی بیلین[8] خطاب به پارلمان اسراییل (کنست) در اکتبر سال ۱۹۹۴ نگرانی دولتش را در مورد همکاری گسترده بین آلمان و جمهوری اسلامی ایران اظهار داشت. در پاسخ به سؤال یک عضو کنست، وی گفت: گسترش تجارت کمپانیهای آلمانی و ایران و موضع بُن در ارتباط با افزایش این فعالیتها، یکی از پیچیده‌ترین مسائل پیش روی وزارت خارجه اسراییل است. وی افزود: «حکومت اسراییل، همکاری سازمانهای امنیتی آلمان و جمهوری اسلامی ایران را با دغدغه‌ی بسیار دنبال می کند.»(۱۲۸)

دیدار دوم کهل صدر اعظم آلمان از اسراییل (یازده سال بعد از دیدار اولش از آن کشور) به طور گسترده‌ای در رسانه‌های آلمان مطرح شد. در اکثر گزارش رسانه‌های وجود، روابط حسنه میان ایران و آلمان به عنوان تنها موضوع مورد اختلاف در روابط آلمان و اسراییل مطرح شد. این اتفاق زمانی روی داد که آلمان بزرگ‌ترین تأمین کننده کمکهای مالی به اسراییل بود. قضیه‌ی «رون آراد» خلبان اسراییلی که در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) هواپیمایش در لبنان مفقود شد، در ملاقات صدراعظم کهل با خانواده آقای آراد در اسراییل، بحث شد. بعد از این ملاقات، صدراعظم آلمان اعلام کرد وی در مورد «رون آراد» شخصاً تلفنی با رئیس جمهور ایران، هاشمی رفسنجانی صحبت کرده است.(۱۲۹) باید خاطرنشان کرد که در آستانه‌ی دیدار آقای کهل در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴)، این امید در اسراییل پدیدار شد که رون آراد ممکن است هنوز زنده باشد و می‌تواند به زودی آزاد شود. با این وجود، به زودی علایمی ظاهر شد که این اسراییلی مفقود، دیگر زنده نیست. برخی گزارشها مدعی بودند که وزیر مشاور صدراعظم، برند اشمیدباور، مورد فریب مقامات ایرانی واقع شده است. به هرحال طی تمام ملاقاتهایی که نویسنده به عنوان سفیر در دوره‌ی زمانی سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ با آقای اشمید باور داشت به وی تصریح کرد که ایران هیچ اطلاعی از سرنوشت آراد ندارد. در ضمن اسحاق رابین پشت درهای بسته مخالفت خود را در مورد روابط آلمان با ایران صریحاً اعلام و ابراز نمود. به علاوه در این دوره به



8. Yossi Beilin

نظر می‌رسید اسراییل به این نتیجه رسیده باشد که کشورهای عربی نیز به سیاست آلمان در قبال ایران به دیده منفی می‌نگرند.(۱۳۰)

رئیس «جامعه یهودیان آلمان» در مراسم سالگرد بزرگداشت قربانیان هولوکاست نازیها در دوران جنگ جهانی دوم در بخشهای مختلف آلمان، از روابط کشورهای غربی به خصوص آلمان با ایران و چین انتقاد کرد. در رابطه با کنفرانس برنامه‌ریزی شده‌ای که قرار بود در مورد روابط نزدیک‌تر غرب و جهان اسلام برگزار شود و تنها به خاطر عدم امکان حضور آقای ولایتی وزیرخارجه ایران، لغو شد، رئیس جامعه‌ی یهودیان آلمان با محکوم کردن روابط آلمان با دولت ایران، به شدت از دولت آلمان به خاطر لغو کنفرانس انتقاد کرد.(۱۳۱)

زمانی که صدراعظم کهل در ماه مه سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) از ایالات متحده دیدن کرد، موضوع روابط ایران و آلمان و روابط گسترده‌تر ایران و اروپا بار دیگر توجه‌ی محافل سیاسی بُن را به خود جلب کرد. تحلیلگران سیاسی پایتخت آلمان و نیز رسانه‌های آلمان اعلام کردند روابط ایران و آلمان یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث بین رهبران آلمان و آمریکا خواهد بود. انتقادات به سوی وزیر خارجه آمریکا نشانه رفت. وی دو روز قبل از ملاقات کلینتون با هلموت کهل دغدغه‌های آمریکا در مورد ایران را مطرح و از سیاست آلمان به خاطر طرفداری از سیاست گفتگو با ایران شدیداً انتقاد نمود. این وضعیت، فضای دشواری را برای گفتگوها فراهم آورد.(۱۳۲)

«هوگو پرلمن»[9] نماینده اتحادیه‌ی اروپایی در ایالات متحده در نامه‌ای به رهبران احزاب حاضر در کنگره‌ی ایالات متحده به انتقادات آمریکا در مورد اروپا پاسخ گفت. وی اظهار داشت: «مطمئناً اختلاف نظر وجود دارد. با این حال، هر کس باید خود را در معرض اختلاف آراء قرار دهد و هر فرد باید قادر باشد نظر خود را در مواجهه با مشکلات پیچیده ابراز کند.» نماینده‌ی اتحادیه اروپایی در مورد وجود بالقوه‌ی مشکلات جدی در روابط بازرگانی بین ایالات متحده و اروپا به آمریکاییان هشدار داد و افزود: «با تصویب قوانینی برای اعمال تحریم بر دیگر کشورها، ایالات متحده نمی‌تواند اراده‌ی خود را بر بقیه‌ی



9. Hugo Pearlman

جهان تحمیل کند.»(۱۳۳)

در مارس سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)، یک مقام آلمانی به صورت محرمانه به سفارت ایران اطلاع داد یک جاسوس آمریکایی به اتهام جاسوسی علیه ایران از آلمان اخراج شده است. دفتر سیا در آلمان در مورد شرکتهای آلمانی که به ایران کالا صادر کردند اطلاعاتی را جمع آوری کرده بودند. آمریکاییان به طور ویژه می کوشیدند اسامی شرکتهای آلمانی که در صدور فن آوریهای پیشرفته به ایران دخیل بودند را کشف کنند. در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳)، دو کارمند سفارت ایالات متحده در بُن با رئیس یکی از بخشهای مسئول روابط با ایران وزارت امور اقتصادی آلمان جهت کسب اطلاعات تماس برقرار کردند. این شخص پس از آن، موضوع را به سرویس امنیت داخلی آلمان، بی.وی.اس[10]، اطلاع داد.(۱۳۴) اخراج این جاسوس که به عنوان یک دیپلمات در سفارت ایالات متحده کار می کرد و طبق گفته ها در ۳۰ مه سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) آلمان را ترک کرد، توسط «پیتر فریش»[11] رئیس دادگاه قانون اساسی آلمان اعلام شد.(۱۳۵)

نتیجه گیری

بدون شک پس از اتحاد مجدد آلمان در سال ۱۹۹۰ تلاشهای انجام شده برای تقویت روابط بُن و تهران از سوی سه کشور ایالات متحده، بریتانیا و اسراییل با نگرانی زیاد تحت نظر قرار داشت. این کشورها برای پیشگیری از احیای مجدد روابط سنتی ایران و آلمان از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. همان گونه که در فصل دوم بحث شد، به صورت سنتی از اواسط قرن اخیر در عرصه ی سیاسی و اقتصادی، روابط حسنه ای بین ایران و آلمان وجود داشته و هر دو طرف از این روابط بهره بردند.(۱۳۶) با این وجود، طی دهه ی ۷۰ شمسی فشارهای متداومی به خصوص از ناحیه ی ایالات متحده بر آلمان وارد شد تا نه تنها روابط اقتصادی بلکه در حد امکان کل روابط با ایران را قطع نماید. ایالات متحده با استفاده از لحن جنگهای صلیبی و با بهره گیری از فشار تحریمهای اقتصادی علیه ایران تلاش کرد با پیروی اتحادیه اروپا از این سیاست، ایران را تضعیف، منزوی و در نهایت به زانو در آورد.



10. B.V.S

11. Peter Frisch

اما آلمان با این سیاست مخالفت کرد. دکتر «یوهانس رینر»[12] شرق شناس معرف آلمانی، در مورد تبیین پشت پرده‌ی سیاست ایالات متحده در قبال ایران، با سوءظن اظهار داشت: «حجم ادعاهای اثبات نشده‌ی آژانسهای اطلاعاتی آمریکا علیه ایران در مورد تروریسم یا تسلیحات هسته‌ای تردیدآمیز است.»[۱۳۷] به طور کلی می‌توان گفت قدرت بالقوه‌ی منطقه‌ای تهران، دلیل اولیه دغدغه‌ی آمریکاییان است. ایران همچنان به اعمال قدرت در منطقه پرداخته و از پتانسیل موقعیت بسیار مهم خود بین آسیای مرکزی و خلیج فارس کاملاً آگاه است به گونه‌ای که می‌تواند اهداف آمریکا در منطقه را خنثی نماید و منافع دیگر دولتهای ذینفع در منطقه را با موانعی روبه‌رو کند. یکی از دغدغه‌های ایالات متحده و دیگر قدرتهای ذینفع در منطقه، افزایش نفوذ یک دولت اسلامی شیعه‌ی قدرتمند است. به هرحال ریشه‌های مشکلات ایالات متحده، بریتانیا و اسراییل با ایران را باید در تاریخ پیچیده‌ی روابط غرب و کشورهای خلیج فارس جستجو کرد. این سه کشور دارای منافع سنتی و تاریخی مشترک در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس هستند، اما سیاستهای سالهای اخیر منطقه، بیشتر توسط واشنگتن تنظیم شده است. نفوذ اسراییل نیز به خاطر تواناییش در استفاده از لابی صهیونیسم در ایالات متحده برای تأثیرگذاری بر مسیر سیاستهای واشنگتن، افزایش یافته است.

طی جنگ جهانی دوم، روابط آلمان و ایران زنگ خطر را برای ایالات متحده و بریتانیا به صدا درآورد. بعد از جنگ، متحدین، ایران را به دلیل همکاری ایران با آلمان در دوران جنگ اشغال کردند و در مدت کوتاهی رهبرِی مطلوب ایالات متحده و بریتانیا در ایران قدرت را دراختیار گرفت. درحال حاضر، بعد از نیم قرن جدایی و تضعیف، آلمان وحدتش را مجدداً کسب کرده است و بار دیگر می‌تواند جایگاهش را به عنوان قدرتی در جهان کسب کند. در این مقطع، ایران نیز حکومت جدیدی را تجربه می‌کند. احیا و تقویت روابط آلمان و حکومت اسلامی ایران (بعد از اتحاد مجدد آلمان) و امکان ایفاء مجدد نقشی مهم در جهان توسط آلمان، سوءظنهای بسیاری را در واشنگتن، لندن و تل آویو برانگیخت است، چنانچه درصد مداخله و فشار علیه روابط تهران و بُن برآمدند. این مداخله و فشارها



12. Johannes Reisner

بر روابط تهران - بُن به دو صورت انجام می‌گرفت ۱-: تلاشهای عمومی آنها برای اثرگذاری بر روابط دوجانبه ایران و آلمان و ۲- تلاش خاص آنها برای مداخله در برآیند محاکمه‌ی میکونوس. در ارتباط با پدیده‌ی تلاشهای عمومی برای مشکل آفرینی در توسعه‌ی روابط دوجانبه باید اذعان کرد این تلاشها مؤثر بوده و در دهه‌ی ۱۳۷۰ مشکلاتی را برای دولت آلمان به وجود آوردند. با این وجود نفوذهای خارجی در نهایت در ایجاد اختلال جدی در روابط بُن و تهران شکست خوردند. زیرا اولاً گسترش روابط ایران و آلمان علی‌رغم فشارهای آمریکا، انگلیس و اسراییل تداوم یافت و ثانیاً هر چند آلمان فشار ایالات متحده را تحمل کرد، اما تلاش آمریکا برای تضعیف سیاست «گفتگوهای انتقادی» کل اتحادیه اروپایی با ایران بود. با این وجود، اتحادیه اروپایی در برابر فشارهای واشنگتن تسلیم نشد و علیه اقدامات خاصی همچون تصویب «قانون داماتو» توسط کنگره آمریکا علیه ایران، موضعی دسته جمعی اتخاذ کرد. اتحادیه اروپایی قبلاً نیز در تلاش مشابهی با اقدام آمریکا علیه کوبا در قالب قانون «هلمز برتون»[13] مخالفت کرده بود. اتحادیه اروپایی در این موضع همچون موارد قبل، درصدد دفاع از اصول کلی سیاست دولتهای عضو برآمد و به عنوان نهادی برای تقویت و حمایت اعضایی عمل نمود که سیاستهایشان با طرفهای خارجی دارای اختلاف بود. به طور کلی برای دولتهای عضو مفید است که قدرتهای خارجی، همچون ایالات متحده در مورد اختلافات، خود را نه رویاروی یک دولت، بلکه مقابل نهاد جمعی اتحادیه اروپایی و اجماع بین‌المللی دولتهای اروپایی ببینند. در نهایت، اتحادیه اروپایی تصمیم گرفت روابطش را با ایران در قالب گفتگوی انتقادی حفظ کند و ایالات متحده را مجبور نمود از اجرای تحریمهای قانون داماتو علیه شرکتهای اروپایی خودداری کند. اینها عواملی بودند که به آلمان در تلاش ویژه اش برای حفظ روابط حسنه با ایران تسلی داد. نکته قابل توجه در این خصوص آن است که گروههای ویژه‌ای در پارلمان اروپایی، قانون مصوب کنگره‌ی ایالات متحده علیه ایران و لیبی را قویاً محکوم کردند. سخنگوی آلمانی گروه دموکرات مسیحی در پارلمان اروپا، «پیتر کیتلمن»[14] در کمیته‌ی مربوطه‌ی پارلمان، تصمیم را در مورد این نوع قوانین ایالات متحده اعلام کرد.



13. Helms - Burton

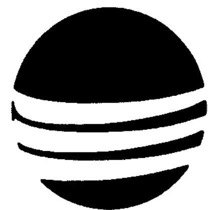
14. Peter Kittelman

وی گفت : پارلمان اروپا در این زمینه برای به دست آوردن حمایت دیگر نهادهای عمده‌ی اروپایی نظیر کمیسیون اروپایی و شورای وزیران تلاش خواهد کرد. این سخنگو افزود، در مورد گفتگوهای رسمی با مقامات آمریکا، نهادهای اروپایی تلاش خواهند کرد تا تأثیر قوانین کنگره‌ی ایالات متحده در ارتباط با تجارت با ایران و لیبی را خنثی کنند. آقای کیتلمن در ادامه از برخی مقامات اتحادیه‌ی اروپایی به خاطر کوتاهی در مقاومت در برابر فشارهای آمریکا انتقاد کرد و گفت: پارلمان باید بر دیگر نهادهای اتحادیه اروپایی برای پیشگیری از بدتر شدن اوضاع فشار وارد کند. وی افزود: ایالات متحده امروزه نقش پلیس تجارت جهانی را ایفاء می کند و این برای اروپا قابل پذیرش نیست. آقای کیتلمن در ادامه اظهار داشت: اتحادیه اروپایی با اصل مطرح شده در قوانین آمریکایی مرتبط با ایران، لیبی و کوبا مخالف است. براساس این قوانین شرکتهای اروپایی که با یکی از این کشورها تجارت کنند، به اقدامات تلافی جویانه در قالب محدودیتهای اعمال شده در صادرات خود به ایالات متحده تهدید شدند. وی همچنین اظهار داشت در حال حاضر کمیسیون و شورای وزیران اروپایی از اینکه چنین قوانین آمریکایی، مقررات سازمان تجارت جهانی را تضعیف کرده و روابط فراآتلانتیکی را تحت فشار قرار داده است، متأثر می باشند.

در حال حاضر در اتحادیه اروپایی این بحث مطرح شده که در صورت شکست گفتگوهای اتحادیه با آمریکا در مورد قوانین آمریکایی مذکور، اتحادیه اروپایی باید در مورد اقدامات تلافی جویانه آماده باشد. به عقیده آقای کیتلمن طرح آمریکا باعث بی اعتباری بیشتر حقوق بین‌الملل و فراتر از مقررات سازمان تجارت جهانی[15] خواهد شد و این امر منجر به از دست دادن میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری برای اروپا خواهد شد. در نتیجه هر چند میزان فشار آمریکا بر ایران در مقابل فشار آن کشور بر کوبا قابل قیاس نبود، باید اذعان داشت سیاست آلمان بیشتر در قالب سیاست اروپایی اعمال می شد و لذا فشار آمریکا، در عین حالی که روابط ایران و آلمان را تضعیف کرد، در توقف روند توسعه‌ی روابط دو کشور شکست خورد. البته ذکر این نکته از اهمیت خاص در تحلیل ما برخوردار است که دخالت خاص آمریکا، بریتانیا و اسراییل در خصوص دادگاه میکونوس مؤثر بود.



15. WTO



فصل پنجم

موضوعات مورد اختلاف طرفین، سلاحهای کشتار جمعی و روند صلح خاورمیانه

موضوعات مورد اختلاف طرفین
سلاحهای کشتارجمعی و روند صلح خاورمیانه

سلاحهای کشتارجمعی و سلاحهای متعارف

مقدمه

در این فصل اتهامات غرب مبنی بر اینکه ایران در جهت خلاف منافع غرب عمل می کند (ازجمله فرضیه‌ی تلاش ایران برای دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی، اخلال در فرآیند صلح خاورمیانه و حمایت از تروریستم) را بررسی نموده و تشریح خواهیم کرد که چگونه این موارد روابط ایران و آلمان را به تنش کشانید اما در توقف روند ایجاد روابطی جامع و ارتقا یافته، میان دو کشور ناموفق ماند. پس از کشته شدن اسحاق رابین نخست وزیر اسراییل، احزاب اپوزیسیون دولت آلمان در پاسخ به مواضع ایران علیه اسراییل، خواستار تجدیدنظر در روابط میان دو کشور شدند اما این موضوع، مشکل و مانع جدی ایجاد نکرد. به اعتقاد نویسنده تنها-همچنان که بعداً خواهیم دید- جریان میکونوس و مواضع هماهنگ شده‌ای که بر علیه ایران بلافاصله بعد ازدادگاه اتخاذ گردید سبب شد روند سیاست گفتگوهای انتقادی متوقف شود.

ایران و ناتو: تهدیدات و منافع مشترک

این واقعیتی است که «حفظ وضع موجود اتمی» در خاورمیانه بزودی ممکن است

موضوعی کاملاً مربوط به گذشته باشد.(۱۳۸) اسراییل همچنان تنها دولتی است که دارای سلاحهای هسته‌ای است، اگرچه تابحال آشکارا وضعیت هسته‌ای خود را اعلام نکرده است. در حاشیه منطقه (خاورمیانه)، پاکستان نیز با در اختیار داشتن سلاح اتمی می‌تواند به تهدیدی بالقوه علیه امنیت ملی ایران تبدیل شود. علاوه بر این دولتها و تواناییهای بالفعل یا بالقوه آنها، ناظرین بین‌المللی در مورد اینکه ایران نیز در جستجوی سلاح اتمی است، نگرانند. قصد اعلام شده‌ی ایران همچنان دستیابی به تواناییهای هسته‌ای برای مقاصد غیرنظامی است و تهران نیز از متقاضیان جدی ایجاد یک منطقه عاری از سلاحهای هسته‌ای در خاورمیانه است. همچنین ایران معاهدات بین‌المللی مرتبط با سلاحهای کشتار جمعی ازجمله معاهده‌ی منع گسترش سلاحهای هسته‌ای[1] و معاهده‌ی منع جامع آزمایشات هسته‌ای[2] را امضا کرده است. با این حال، به رغم این ژستها، تردیدهایی وجود دارد مبنی بر اینکه ایران در دهه‌ی ۹۰ میلادی برای دستیابی و استفاده از سلاحهای اتمی درتلاش بوده‌است. ناظرین به صرف وجود نیروگاه اتمی بوشهر و نیزجزئیات فن‌آوریهایی که ایران در خلال دهه‌ی ۹۰ برای کسب آنها تلاش کرده است؛ مانند کوششهای ایران برای تولید موشکهای برد متوسط (که می‌توانند به عنوان ابزار حمل کلاهکهای هسته‌ای مورد استفاده قرار گیرند)، این چنین نتیجه‌گیریهایی می‌نمودند.

بسیاری از تحلیلگران اظهار می‌دارند که ایران برای بلندپروازیهای هسته‌ای خود دلیل منطقی دارد، دلیلی که اگر از دیدگاه تهران نگریسته شود حتی قانع‌کننده است. در زمان محمدرضا شاه، ایران توسط غرب تسلیح می‌شد، اما اکنون به دلایل متعدد این گزینه در اختیار جمهوری اسلامی قرار ندارد. به طوری که به دنبال انقلاب سال ۱۹۷۹، ایران در مقابل عراق در جنگ هشت ساله (از سال ۱۹۸۰ تا سال ۱۹۸۸) تنها رها شد. در حالی که غرب به تحریک ایالات متحده که تحلیلگرانش ایران را تهدیدی بزرگ می‌دانستند، از عراق حمایت به عمل می‌آورد. به همین دلیل، ایران بعد از انقلاب تأکید شدیدی بر خودکفایی نظامی نموده است. از سال ۱۹۸۸، ایران به شدت برای توسعه‌ی صنایع نظامی خود کوشید تا با پایین آوردن وابستگی خود به فروشندگان خارجی اسلحه، از اثرات



1. NPT
2. CTBT

احتمالی تحریمهای تسلیحاتی آینده کاسته و ارتشی مدرن پایه‌گذاری که بتواند با مجموعه‌ای از تهدیدهای بالقوه مقابله نماید. در مقاطع زمانی مختلف، ایران انقلابی خود را در معرض تهدید اتحاد شوروی، ایالات متحده، اسراییل و نیز همسایگان خود در منطقه ازجمله افغانستان، آذربایجان، ترکیه و عراق دیده است. از سوی دیگر، شکست عراق در جنگ سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) خلیج فارس و تحریمها و مجازاتهای بین‌المللی متعاقب آن فشار زیادی را از دوش ایران برداشته است.

ایران همچنین نیل به سلاح هسته‌ای توسط پاکستان را با این منطق تحمل می کند که این حرکت، بخشی از تلاش کشورهای اسلامی برای مقابله با تواناییهای اسراییل و جبران ضعفهای نسبی جهان اسلام است. در سالهای پایانی دهه‌ی ۱۹۸۰ در ایران، دیدگاهی وجود داشت که معتقد بود یک بمب اتمی اسلامی می تواند با تواناییهای هسته‌ای اسراییل مقابله کند.[۱۳۹] از سوی دیگر، این اعتقاد در محافل سیاست خارجی ایران وجود دارد که تلاشهای صلح آمیز هسته‌ای ایران به خودی خود ممکن است باعث ایجاد خطر مضاعفی از سوی اسراییل باشد. تخریب راکتور اتمی «أسیراک» عراق در یک حمله‌ی هوایی توسط اسراییل در سال ۱۹۸۱ حقیقتی است که هنوز در تهران به یاد آورده می‌شود. مقامات ارشد اسراییل در اظهارات گوناگونی به ایران هشدار داده‌اند که حق حمله به تاسیسات اتمی ایران را برای خود محفوظ می‌دانند. در نتیجه، گسترش همکاریهای نظامی ترکیه و اسراییل، اسراییل اکنون به مراتب راحت‌تر می تواند در قلمرو ایران دخالت کند. ایران در دهه ۱۳۷۰ واقعا آگاه بود که نیروگاه اتمی بوشهر می تواند به هدفی برای حملات نظامی مبدل شود. البته در صورتیکه ایران قصد دستیابی به سلاح اتمی داشت و توفیق می یافت، این احتمال از میان می رفت.

به اعتقاد نویسنده، انگیزه‌ی ایران برای ارتقای تواناییهای نظامی خود حتی اگر تماماً دفاعی هم نباشد، منطقی و توجیه‌پذیر است. ایران خود را یک قدرت مهم منطقه‌ای می بیند و به دلایل اقتصادی و ژئوپولتیکی، در منطقه خلیج فارس یک قدرت به شمار می‌رود. به همین دلیل، طراحان سیاست خارجی ایران متفقند که ایران باید از توانمندیهای یک قدرت نظامی مؤثر برخوردار باشد.[۱۴۰] البته این حقیقت نیز وجود دارد که تسلیحات



اتمی برای کشورهایی که هنوز از مشکلات مالی ناشی از محدودیتهای اعمال شده بر فعالیتهای اقتصادیشان رنج می‌برند، نسبت به توسعه‌ی سلاحهای متعارف (که بسیار گران و هزینه بر است)، گزینه ارزان‌تری به شمار می‌رود. لذا می‌توان تحریمهای آمریکا در دهه ۹۰ را از عوامل تشویق ایران به توسعه‌ی فن‌آوری هسته‌ای صلح‌آمیز به عنوان راهی سریع‌تر و ارزان‌تر در مسیر تحکیم موقعیت منطقه‌ای خود دانست. لذا بدون اینکه تلاش ایران برای دستیابی به سلاحهای اتمی در دستور کار باشد، واقعیت آن است که ایران باید برای کسب فن‌آوری صلح‌آمیز هسته‌ای تلاش کند تا با حداقل هزینه‌ی اقتصادی از قدرت بازدارندگی متناسب با جایگاه استراتژیک خود بهره‌مند گردد. به بیان دیگر اگر یک برنامه برای دستیابی به فن‌آوری صلح‌آمیز هسته‌ای برای کشور میلیاردها دلار هزینه در بر داشته باشد، بازسازی توان نظامی متعارف کشور در حد بازدارندگی کامل، معادل دهها میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. بنا به دلایلی از این قبیل، استراتژیستهای ایران باید این فرضیه را مورد بررسی قرار دهند که برخورداری ایران از توان صلح‌آمیز هسته‌ای، می‌تواند توان بازدارندگی ایران در مقابل تهاجم احتمالی آمریکا در منطقه خلیج فارس را به نحو مؤثری ارتقا بخشد.

بررسی بخشی از تهدیدات علیه امنیت ملی ایران از اهمیت زیادی برخوردار است. تهران در دهه‌ی ۹۰ به سبب وضعیت ناپایدار در طول مرزهای شمالی خود نگران بود. اگرچه فروپاشی اتحاد شوروی سبب شد که تنها تهدید عمده در شمال و شرق کشور بر طرف گردد اما سیاستمردان ایرانی از ناآرامیهای در منطقه‌ی قفقاز و آسیای میانه که می‌توانست سبب بی‌ثباتی در کشور و یا دست کم در نواحی مرزی گردد، نگران بودند که البته این نگرانیها هنوز بر طرف نشده است. همچنان بیشترین احساس نگرانی ایران از منطقه‌ی خلیج فارس است. از دهه‌ی ۷۰ شمسی، آمریکاییها در این منطقه حضور و فعالیت خود را به شدت تقویت کردند و تهران حضور نیروی نظامی آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس را تهدید مهمی علیه امنیت ملی خود می‌داند. این دو مسئله، هم زمان با سوءظن ایران مبنی بر اینکه ایالات متحده و متحدش در ناتو یعنی ترکیه علاقمند هستند یک ائتلاف ضد ایران در شمال و شرق منطقه ایجاد نمایند، نگرانیهای امنیت ملی ایران را



افزایش داده است. تهران همچنین به این نتیجه رسید که آمریکاییها، طالبان را در افغانستان به وجود آوردند تا از این طریق تهدیدات امنیت ملی ایران را افزایش داده و قدرت اقلیت بیست درصدی شیعه و نیز فارسی زبانان افغانستان (که حدود ۲۵ در صد جمعیت کشور را تشکیل داده و هر دو نسبت به ایران علاقمندند) از میان برود. به علاوه، پیروزی طالبان در افغانستان می‌توانست کار ایران را در مقابله با تلاشهای جهانی گروهک تروریستی مجاهدین خلق دشوارتر سازد. در مورد آذربایجان، بخش جنوبی این منطقه جزء خاک ایران است و افزایش حضور آمریکا در کشور آذربایجان نیز با توجه به مسئله‌ی قومیتها ازجمله نگرانیهای ایران است. شاید بتوان این‌گونه جمعبندی کرد که ایران از تلاشهای آمریکا برای محاصره‌ی ژئوپولتیکی ایران در منطقه به عنوان مهم‌ترین تهدید امنیت ملی خود نگرانی واقع بینانه‌ای داشته و دارد. ایران در آن مقطع با شش مسئله مشخص روبه‌رو بود: توانایی هسته‌ای پاکستان و حمایت این کشور از طالبان در افغانستان، توانایی هسته‌ای هند و تنشهای موجود بین هند و پاکستان، تواناییهای عمومی هندوستان در زمینه‌ی سلاحهای کشتار جمعی، حضور ناتو و پایگاههای نظامی آمریکاییها در مناطق اطراف ایران، مشارکت ایالات متحده در بازسازی و ارتقاء توان نظامی کشورهای همسایه ایران و زرادخانه های عظیم سلاحهای کشتار جمعی اسراییل.

جهت‌گیری سیاستهای ایالات متحده و اتحادیه اروپایی بر علیه ایران

قدرتهای غربی، اتحادیه‌ها و ائتلافهای غربی به سهم خویش تأکید فراوانی بر ضرورت جلوگیری از قدرت هسته‌ای ایران داشته‌اند. مثلاً ناتو دستیابی ایران به این سلاحها را عامل برهم خوردن فاجعه بار توازن قوا در منطقه می‌داند. ایالات متحده و همپیمانانش در منطقه، خصوصاً اتحادیه اروپایی و شورای همکاری خلیج فارس[3] در تمام بیست سال گذشته در شک و بدگمانی به جمهوری اسلامی ایران با یکدیگر کاملاً هم عقیده بودند، هر چند در مورد نوع و میزان تهدید ایران و تاکتیکهای مقابله با آن دیدگاههای متفاوتی داشته‌اند. از نقطه نظر شورای همکاری خلیج فارس، به لحاظ نزدیکی جغرافیایی، ایران به



3. GCC

عنوان تهدید بالقوه‌ی اساسی برای ثبات و یکپارچگی دولتهای عربی منطقه خلیج فارس محسوب می شد. کشورهای عضو اتحادیه اروپایی واهمه داشته‌اند که ایران سبب از میان رفتن ثبات در منطقه و نیز ترویج تروریسم در خاک این کشورها گردد. اما ایالات متحده به نحوی اغراق‌آمیز ایران را به چشم یک تهدید ژئواستراتژیک عمده تلقی می نماید. واشنگتن معتقد است که ایران اسلامی هرگز از تلاشهای خود برای برانداختن یا تضعیف دولتهای دوست آمریکا درمنطقه فروگذار نکرده واینکه جایگاه جغرافیایی ومنافع منطقه‌ای ایران ایجاب می نماید که این کشور به تلاشهای غیرمستقیم خود برای ممانعت از موفقیت روندصلح خاورمیانه ادامه دهد. ایالات متحده همچنین اهداف درحال پیشرفت استراتژیک ایران را در زمینه توسعه‌ی سیستم موشکهای دوربرد و دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای را یک تهدید جهانی قلمداد می کند.

با وجود اختلاف در تاکتیکهای مورد استفاده ایالات متحده، اروپا و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای نیل به اهداف خاص خود، می‌توان میان رهیافت ایالات متحده و اروپا که سیاست آلمان در چارچوب آن تنظیم می‌شد، تمایز گسترده‌ای را ملاحظه نمود. سیاست آمریکا در مورد جمهوری اسلامی ایران در دهه‌ی ۱۳۷۰ عمدتاً بر تهدید متکی بود. واشنگتن می کوشید استراتژیهای ایران را از طرق ذیل با شکست مواجه سازد: ممانعت از دستیابی به تسلیحات و فن‌آوری لازم، تحمیل تحریمها و مجازاتهای اقتصادی با هدف کاهش توان اقتصادی و خرید تسلیحاتی ایران از یکسو و از سوی دیگر قرار دادن ایران تحت فشارهای اقتصادی شدیدی که در نهایت سبب شود این کشور از سیاستهای مخالف ایالات متحده دست بردارد. ایالات متحده تلاشهای فراوانی کرد تا دیگر کشورها را نیز به اتخاذ الگویی مشابه خود در تعامل با ایران ترغیب کند اما در مورد اتحادیه اروپا و به ویژه آلمان توفیق کمتری یافت.

در مقام مقایسه، سیاستهای اتحادیه اروپایی در قبال جمهوری اسلامی (به لحاظ علایق بازرگانی، تجاری و...)، به جای تهدید بر تشویق استوار بود. سیاست «گفتگوهای انتقادی» اتحادیه اروپایی که شاخصه‌ی روابط دو طرف در سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ (۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶) بود، با این هدف دنبال می‌شد که به تقویت موقعیت میانه روها در تهران و نتیجتاً ایجاد تغییر در

سیاستهای ایران بیانجامد. دولتهای عضو اتحادیه اروپایی خصوصاً آلمان تمایل نداشتند که با اعمال تحریم علیه ایران از بخش بزرگی از تجارت خارجی خویش صرف نظر نمایند. منتقدین سیاست اتحادیه اروپایی خصوصاً سیاستهای آلمان، این سیاستها را مزورانه می دانستند، چرا که ابزاری بود تا از یک سو با بخشی از مواضع ایران که مورد قبول اروپا نبود مخالفت کنند و از سوی دیگر منافع تجاری خود را از دست ندهند. ایجاد روابط امنیتی با تهران نیز از دید منتقدان با بدگمانی نگریسته می شد: این روابط از دید آنها بیشتر به عنوان راهی برای مصون کردن اروپا از فعالیتهای تروریستی مورد حمایت دولت ایران بود تا یک سیاست اصولی. البته موضع آلمان و سیاست اتحادیه اروپایی در کل، در سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) با شکست عمده‌ای روبه‌رو شد. زمانی که دادگاه برلین آلمان راجع به ترور سال ۱۹۹۲ در رستوران میکونوس، عالی‌ترین مقامات ایران را به دست داشتن در قتلها متهم نمود که منجر به قطع گفتگوهای انتقادی شد. در هر حال، بعد از یک سال، روابط عادی ایران و اتحادیه اروپایی با هدف تقویت جایگاه رئیس جمهور جدید ایران محمد خاتمی مجدداً برقرار شد.

سیاستهای ایالات متحده در دهه‌ی ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) در زمینه‌ی ممانعت از تلاشهای ایران برای مدرنیزه کردن نیروهای مسلح خویش از طریق جلوگیری از انعقاد قراردادهای خرید تسلیحات بین تهران و سایر کشورها به نظر موفق می‌رسید. ایران از دسترسی به سلاحها و فن‌آوری پیچیده‌ی غربی محروم شده و مجبور شد به عرضه کنندگانی چون کره شمالی، چین و روسیه تکیه نماید. همچنین تلاشهای واشنگتن بر توسعه‌ی فن‌آوری هسته‌ای غیرنظامی در ایران نیز اثر نهاد. اینکه شرکت زیمنس آلمان (که در زمان قبل از انقلاب با ایران برای احداث نیروگاه اتمی بوشهر قرارداد بسته بود)، مکرراً از اجابت خواست دولت ایران برای عمل به تعهدات خود و تکمیل این نیروگاه سر باز زد، عمدتاً نتیجه فشارهای ایالات متحده بود. ایران همچنین خسارات فراوانی در بخش اقتصادی متحمل شد که ریشه آنها به تلاشهای آمریکا در پشت صحنه باز می گشت. در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶)، آرژانتین از عرضه‌ی فن‌آوری تولید و بازیافت سوخت هسته‌ای و نیز یک راکتور ۳۰-۲۰ مگاواتی تحقیقاتی به ایران خودداری کرد. در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹)، چین از دادن یک راکتور ۳۰



مگاواتی تحقیقاتی به ایران و در سال ۱۹۹۸ (۱۳۶۷) از انعقاد قرار داد ساخت مرکز تبدیل هگزافلوراید اورانیوم[۴] در اصفهان امتناع کرد. هند در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) درخواست ایران برای تحویل یک راکتور ۱۰ مگاواتی تحقیقاتی را رد کرد، نهایتاً در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴)، روسیه از انتقال حتی یک دستگاه سانتریفوژ غنی‌سازی و نیز یک راکتور ۳۳۰ مگاواتی تحقیقاتی (که هر دو را به ایران قول داده بود) امتناع ورزید.[۱۴۱] این فشارها و تحرمیهای غیرقانونی در بخش تکنولوژی هسته‌ای، موجب شد ایران در صدد برآید تا از چرخه سوخت برخوردار شده و استقلال خود در زمینه تکنولوژی هسته‌ای را به دست آورد.

در همین حال، فشارهای اقتصادی آمریکا نیز عوارض خود را برجای نهاد. ایران از سال ۱۹۸۹ تا سال ۱۹۹۹ (۱۳۷۸-۱۳۶۸) مجبور شد هزینه های نظامی خود را به نصف کاهش داده تا بتواند به بازسازی خرابیهای جنگ بپردازد. به دنبال جنگ ایران و عراق، ایران در نظر داشت طی پنج سال، سالانه دو میلیارد دلار صرف هزینه‌ی خریدهای نظامی کند. اما هزینه ها در عمل و نیز از نظر سطح تسلیحاتی که به دست آورد در حدی بسیار پایین تر از برنامه‌ریزیها بود.[۱۴۲] ایران طبق برنامه‌ریزی قبلی، نیروی دریایی و توپخانه خود را گسترش داد اما در سایر زمینه ها کمتر موفق بود. در حالی که ایران امیدوار بود حدود ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تانک بدست بیاورد، در عمل تنها ۲۲۵ تانک به دست آورد و از حدود ۲۵۰ تا ۵۰۰ خودرو زرهی تنها توانست ۸۰عدد بخرد و از حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ هواپیمای برنامه‌ریزی شده تنها موفق به خرید ۶۵ هواپیما شد.[۱۴۳] ناگفته نماند که تحریمهای اقتصادی آمریکا، خسارات سنگینی برای خود آمریکا در پی داشت و آمریکاییها را از دهها میلیارد دلار تجارت با ایران محروم کرد و زمینه را برای حضور اروپا، ژاپن، کره‌جنوبی و سایر رقبا فراهم کرد.

بزرگنماییهای رسانه‌های آلمانی

در اوایل دهه ۱۳۶۹ تقریباً هر هفته گزارشهایی در مورد تلاشهای ایران برای دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی در رسانه های آلمان منتشر می‌شد. در مقابل، نویسنده در مقام



4. UCF

سفیر جمهوری اسلامی ایران در آلمان به طور مداوم ادعاهای مطرح شده در رسانه‌های غربی را تکذیب کرده و سعی در روشن ساختن سیاست حکومت ایران می‌نمود. نویسنده در مصاحبه‌ای که در مجله‌ی پر تیراژ آلمانی اکسپرس در کلن منتشر شد در مورد اتهاماتی که پیرامون تلاش ایران برای گسترش سلاحهای هسته‌ای و سایر سلاحهای کشتار جمعی مطرح بود، توضیح داد که ایران نخستین کشور در منطقه خلیج فارس است که کنوانسیون منع سلاحهای شیمیایی را امضا نموده و اینکه ایران به اتحادیه اروپا پیشنهاد تشکیل یک گروه کاری مشترک برای جلوگیری از اشاعه سلاحهای کشتار جمعی را داده و پاسخی هم دریافت نکرده است. در حوزه سلاحهای هسته‌ای، تهران در زمینه تهیه‌ی پیشنویس متن موافقتنامه تمدید معاهده منع تکثیر سلاحهای هسته‌ای[5] نقش بسیار فعالی ایفا نموده و هم زمان از مقامات مسئول در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی جهت هر نوع بازرسی لازم از تأسیسات اتمی خود دعوت کرده است. برخلاف نظرات تحلیلگران غربی، این تحولات نشان می‌دهد که متهم کردن ایران به تلاش برای دستیابی به سلاحهای هسته‌ای امری اشتباه است.(۱۴۴)

در دهه‌ی ۱۳۶۹ رسانه‌های آلمان در تلاش برای کسب اطلاعاتی در خصوص بلندپروازیهای نظامی ایران، توجه خود را معطوف فعالیتهای سازمان صنایع دفاعی ایران در دوسلدورف نمودند. برای مثال، اشپیگل در دسامبر سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) مقاله‌ای با این مضمون منتشر ساخت که ایران بی سر و صدا در حال خرید تسلیحات است، حال آنکه غرب توجه خود را صرف نظارت بر خریدهای عراق نموده است. اشپیگل نوشت: «...از تابستان سال ۱۹۸۹، ایران از توجهی که به مسئله خریدهای تسلیحاتی عراق شده بهره برداری کرده است. خریدهای ایران تقریباً یک یا دو سال پس از عراق صورت گرفته است. تهران در مجموع از همان کمپانیهایی که قبلا به عراق و پاکستان سلاح فروخته بودند استفاده نموده است.»(۱۴۵) این مقاله مدعی شد سازمان اطلاعات آلمان، لیستی از شرکتهای آلمانی فروشنده‌ی تسلیحات به سازمان صنایع دفاع ایران[6] در دوسلدورف، (که دفتر مرکزی آن در شمال خیابان پاسداران تهران است) به عنوان اصلی‌ترین نهاد درگیر در



5. NPT
6. DIO

توسعه و ارتقاء تسلیحاتی ایران تهیه کرده است. طبق این مقاله، وزارت امورخارجه‌ی آلمان در دهه‌ی ۱۹۸۰ عملاً زمینه را برای فعالیت DIO تسهیل کرده و انتقال مرکز فعالیتهای آن به دوسلدورف تا حدی با موافقت دولت آلمان صورت گرفت.

به اعتقاد اشپیگل، صادرات اسلحه‌ی آلمان تا قبل از سال ۱۹۸۷ فاکتور مهمی در محاسبات ایران به حساب می‌آمد. از سال ۱۹۸۰ تا سال ۱۹۹۰(۱۳۷۹-۱۳۶۹)، با کمک بُن، شرکت فریتز ورنر معادل ۵/۵ میلیارد مارک آلمان به ایران اسلحه صادر کرده و پس از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۹ (۱۳۶۸) همین شرکت یک کارخانه‌ی اسلحه‌سازی در ایران ساخت. مجله‌ی مذکور ادامه می‌دهد که یک گزارش اطلاعاتی آلمان تأکید می‌کند خریدهای تسلیحاتی ایران با اطلاع و همکاری سفارت ایران در بُن و DIO صورت می‌گرفته است. در هر حال، اشپیگل ادامه می‌دهد در پی کاهش روابط دو کشور در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)، مقامات آلمانی در پی انجام تحقیقاتی در خصوص قانونی بودن یا نبودن این فعالیتها برآمدند. به همین منظور در بیست نوامبر سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)، مقامات گمرک آلمان تلاش کردند مدارکی را از DIO مصادره نمایند، اما مدارک مثبته قبل از آن به محل امنی در سفارت ایران در بُن انتقال یافته بود.

تلاش ایران برای دستیابی به سلاحهای هسته‌ای نیز موضوعی بود که به طور مکرر در رسانه‌های آلمانی پوشش داده می‌شد. شبکه تلویزیونی RTL با اشاره به ادعای قاچاق اورانیوم به ایران، چنین گزارش داد: «گزارش شده است مامورین ایرانی که به عنوان دانشجو یا روزنامه نگار مقیم آلمان هستند توانسته‌اند مقادیری اورانیوم ۲۳۵ که می‌تواند در سلاحهای هسته‌ای مورد استفاده قرار گیرد، خریداری نمایند. سه هفته قبل، یک کشتی با پرچم یک کشور آمریکای جنوبی بندر برمرهافن آلمان را به مقصد ایران ترک گفت، جایی که برخی از متخصصین آلمانی و فرانسوی در ساخت سلاحهای هسته‌ای به ایران کمک می‌کنند. به این ترتیب، آنها ادعا نمودند رژیم فناتیک (متحجر) روحانی ایران قادر خواهد بود ظرف سه یا چهار سال سلاحهای هسته‌ای تولید نماید».[۱۴۶]

بحث دیگری که به طور گسترده توسط رسانه‌های آلمانی پوشش داده می‌شد، کار کمیته ویژه‌ی پارلمان فدرال برای تحقیق در مورد موضوع قاچاق پلوتونیوم از روسیه به



آلمان بود. کمیته مشغول انجام تحقیقات بر روی فعالیتهای سازمان اطلاعات خارجی آلمان[7]، در ارتباط با قاچاق مواد رادیواکتیویته از روسیه به آلمان بود. در اوگوست سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳)، مقدار ۳۶۳ گرم پلوتونیوم رادیواکتیو در فرودگاه مونیخ کشف شد. ادعا شد که BND در فعالیتهای قاچاق درگیر بوده است. فرانکفورترآلگماینه گزارش داد که رئیس BND کونارد پورتزنر در جریان یک جلسه‌ی ۹ ساعته کمیته مزبور در ۱۸ ژانویه سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) در پاسخ به سؤالی درباره‌ی تلاش برخی افراد برای خرید مواد هسته‌ای از سوی دولتهای ایران و عراق چنین اظهار داشت: «...از سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳)، این گمان تبدیل به یقین شد که خریداران مواد هسته‌ای از سوی دولتهای ایران و عراق فعالیت می کردند.»[۱۴۷]

در پاسخ به اظهارات رئیس BND سفارت ایران در بُن طی نامه‌ای اعتراض آمیز به برند اشمیدباور وزیر مسئول هماهنگی سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی آلمان اظهار نمود سفارت ایران قبلا طی نامه‌ای رسمی به دولت آلمان تمایل کشور متبوع خود را برای همکاری مشترک فعال علیه سلاحهای هسته‌ای در منطقه‌ی خاورمیانه و کل جهان اعلام و بر آمادگی تهران برای همکاریهای مشترک اطلاعاتی راجع به ادعاهای مطرح شده تصریح نموده است. در عین حال در نامه تأکید شد که به نظر سفارت، «ایران مطمئن است در چارچوب چنین همکاریهایی، سرویسهای اطلاعاتی آلمان قطعا به نادرستی این گونه ادعاها پی خواهند برد.»[۱۴۸]

موضوع دیگری که عمیقا در رسانه های آلمانی مورد بررسی قرار گرفت، خرید فرودگاه هارتنهولم، فرودگاهی کوچک در شمال آلمان توسط اتباع ایرانی مقیم آلمان بود که ادعا شد قرار است به منظور قاچاق سلاح و موادمخدر مورد استفاده قرار گیرد. به گفته اشپیگل: «...در شمال آلمان در مجاورت بزرگراه B۲۰۶، فرودگاهی قرار دارد با یک باند ۶۰۰ متری، ۹ سالن، یک رستوران و یک برج کنترل پرواز موقت. تا چند هفته‌ی قبل، خلبانانی که برای تفریح پرواز می کردند یا تجار آلمانی که با هواپیماهای شخصی مسافرت می کردند در این محل جمع می شدند. اما از دو ماه قبل، وقتی فرودگاه توسط دو ایرانی به



7. BND

نامهای مهدی کاشانی و احمد سمنار ساکن رودگو (شهری در نزدیکی فرانکفورت) خریداری شد، اوضاع تغییر کرد. کسانی که هنوز از فرودگاه استفاده می‌کنند نوعی احساس ناامنی و ترس دارند...»[۱۴۹] مجله تا جایی رفت که ادعا کرد که منابع اطلاعاتی غرب کشف کرده‌اند که مهدی کاشانی ارتباطاتی با سازمان صنایع دفاعی ایران دارد. به گفته‌ی مجله، DIO از سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) و از زمانی که ایالات متحده تحریمهایی را علیه حکومت دینی ایران برقرار کرد، تلاش نمود در غرب، اسلحه، قطعات یدکی و هواپیما خریداری کند. در هر حال، پس از دو سال جنجال رسانه‌ها در مورد این فرودگاه، مجله اشترن نوشت: «آن چنان که اکنون روشن شده است، تمام این جنجال پوچ بوده است. تحقیقات جنایی در سراسر آلمان حتی یک سند کوچک نیز حاکی از اینکه از فرودگاه هارتنهولم برای انتقال اسلحه و محصولات مربوط به ایران استفاده شده، بدست نیاورده است. دادستان کیل هم مدرکی دال بر اینکه موضوع پولشویی در کار بود به دست نیاورده است.»[۱۵۰]

روند صلح خاورمیانه

اتحادیه اروپایی و روند صلح خاورمیانه

طی دهه‌ی ۹۰ میلادی، آلمان هم از طریق تلاشهای خود و هم به عنوان بخشی از ابتکارات اتحادیه‌ی اروپایی، در روند صلح خاورمیانه مشارکت داشت. اتحادیه اروپایی دلایل زیادی دارد که به ثبات در خاورمیانه علاقمند باشد. چرا که اروپا منافع عظیمی در این منطقه دارد؛ نفت و گاز منطقه‌ی خاورمیانه برای اقتصاد اروپا حیاتی است، و خاورمیانه بازار پر سودی برای محصولات صنعتی اروپا به شمار می‌رود. همچنین اروپا، خاورمیانه و خصوصاً منطقه‌ی خلیج فارس را به عنوان بازاری مهم برای فن‌آوری و سخت افزار های نظامی خود می‌بینند. از سوی دیگر، موضوعی که دولتهای جنوب اروپا مثل فرانسه، اسپانیا، ایتالیا و پرتقال را به خود مشغول داشته یعنی تأثیر بی ثباتی احتمالی در کشورهای عربی شمال آفریقا بر قلمروشان، چندان در کانون توجه دولت آلمان قرار ندارد. در هر حال، اتحادیه اروپایی در کل بر این باور است که اروپا باید نقشی اساسی در روند صلح



خاورمیانه ایفا کند و از این طریق با آنچه که برخی استراتژیستهای اروپایی «هژمونی» آمریکا در منطقه (خصوصاً بعد از فروپاشی شوروی و از بین رفتن نفوذ روسها) قلمداد می‌کنند به موازنه برخیزد. از دید اروپاییان، ایفای نقش در فرایند صلح خاورمیانه، سمبلی است از یک قطب مهم قدرت در جهان، همسنگ با جمعیت و توان اقتصادی این قاره که طبعا از سرمایه‌گذاریهای کلان مالی اروپا در منطقه خاورمیانه نیز نشات می‌گیرد. همچنین به نظر می‌رسد خاورمیانه، منطقه‌ای است که در نخستین مراحل توسعه‌ی سیاست مشترک خارجی و امنیتی اتحادیه اروپایی[8] از اهمیتی بالا برخوردار است.(۱۵۱)

طرح مشارکت اروپا - مدیترانه که با کنفرانس بارسلون در نوامبر سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) آغاز شد، شروع فاز جدیدی از سیاست اتحادیه اروپایی در قبال خاورمیانه است. هدف اروپا و سایر دولتهایی که در بارسلون گرد آمدند، ایجاد یک منطقه آزاد تجاری در مدیترانه و پیشبرد هدف طولانی مدت برای یک امنیت منطقه‌ای وسیع بود که صلح میان اعراب و اسراییل یک پایه آن به شمار میرفت. به گفته مانویل مارین کمیسیونر اروپایی، هدف از فرایند اروپا-مدیترانه ایجاد یک فضای توام با ثبات سیاسی و پیشرفت اقتصادی در منطقه از طریق بنیان نهادن یک طرح مشارکت دراز مدت و پایدار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود. قرار بود روند بارسلون، اگر چه مستقل اما موازی با فرایند صلح خاورمیانه باشد، به تقویت و تحکیم آن کمک کند و ازطریق فراهم آوردن شرایط واقعی برای ثبات بلندمدت و توسعه اقتصادی در منطقه، به تسریع و تسهیل آن یاری رساند.(۱۵۲)

به گفته کمیسیونر مانویل مارین، با توجه به اینکه اتحادیه اروپایی بیش از نیمی از هزینه‌ی روند صلح خاورمیانه را پرداخت نموده است، باید در فرایند سیاسی آن نیز نقش کلیدی داشته باشد و به ویژه تلاشهای اقتصادی بین‌المللی باید از طریق اتحادیه اروپایی هماهنگ شود. مشارکت اقتصادی اتحادیه اروپایی در خاورمیانه و کمکهای مالی این اتحادیه، حمایت اولیه از حکومت فلسطینی را تحقق بخشید. در این تحولات باید به نقش آلمان که بیشترین سهم در بودجه‌ی اتحادیه اروپایی را بر عهده دارد نیز توجه نمود. سهم آلمان در بودجه‌ی اروپا بیش از بیست و پنج درصد از کل است و بدین ترتیب آلمان بیش



8. CFSP

از بیست و پنج درصد پرداختهای اروپا به فلسطینیان را نیز بر عهده داشته است. آلمان بدلایل دیگری نیز خواستار ایفای نقش در خاورمیانه است. از زمان تأسیس اسراییل در سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷)، جمهوری فدرال آلمان مسئولیت رفتارهای آلمان نازی با یهودیان قبل و حین جنگ جهانی دوم را بر عهده گرفته و به منظور جبران رفتارهای گذشته آلمانیها با یهودیان، پرداختها یا به تعبیر دیگری خسارتهای زیادی به دولت اسراییل پرداخته است.

با این حال، در بررسی روابط آلمان با ایران به یک پارادوکس بر می خوریم. از زمان انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷)، ایران مشروعیت رژیم اسراییل و موجودیت آن به عنوان یک دولت را رد کرده است. همچنین ایران با روند صلح خاورمیانه که آن را راهی برای تقویت سلطه‌ی اسراییل بر منطقه و دارای تأثیرات منفی بر تحقق عدالت در مورد فلسطینیان می‌داند، مخالفت کرده و از گروههای فلسطینی مخالف با روند صلح و نیز از حزب الله لبنان حمایت به عمل آورده است، گروههایی که با تحمیل یک راه حل دو دولتی مخالفت می‌ورزند. تهران به طور مداوم از گروههایی که معتقدند فلسطینیان نسبت به تمامی سرزمینهایی که قبل از سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷) در اختیار فلسطینیان بود محق هستند، حمایت کرده است. وقتی که پس از جنگ خلیج فارس، ایالات متحده در اکتبر سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) کنفرانس مادرید را به منظور شروع یک‌سری مذاکرات سیاسی میان اسراییل، همسایگان عربش و فلسطینیان به راه‌انداخت، ایران به طور هم زمان کنفرانسی در تهران با شرکت تمامی گروههایی که با هرنوع مذاکره با اسراییل مخالف بوده و آماده بودند جنگ با اسراییل را در یک جبهه‌ی متحد اسلامی ادامه دهند، بر پا کرد.[۱۵۳] این موضوع به رغم اراده‌ی طرفین برای نیل به تفاهم مشترک، در دوره‌ی زمانی سال ۱۳۶۹ تا سال ۱۹۹۷ (۱۳۶۹ - ۱۳۷۵) سبب بروز مشکل در روابط دو جانبه ایران و آلمان گردید.

حساسیتهای موجود درسیاستهای داخلی آلمان نسبت به اسراییل و فرآیند صلح

در خلال دوره‌ی وحدت مجدد آلمان در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) تا سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶)، پارلمان آلمان مکرراً روابط بُن-تهران را مورد موشکافی و بررسی قرار داد و احزاب مخالف، دولت ائتلافی را به سبب روابط آلمان با ایران مورد حمله قرار دادند. موضوع اصلی اختلاف نیز



عبارت بود از: مخالفت ایران با روند صلح خاورمیانه، اتهام تلاش برای دسترسی به سلاحهای کشتار جمعی و حمایت ایران از تروریسم و بی توجهی ایران به استانداردهای غربی حقوق بشر. احزاب سبز و سوسیال دمکرات نارضایتی خاصی ابراز می‌نمودند، و این واقعیتی است که باعث شد موضوع روابط دو جانبه‌ی آلمان با هیچ کشوری به‌اندازه ایران در پارلمان فدرال آلمان به بحث و بررسی گذاشته نشود. به عنوان مثال سؤالاتی خصمانه در مورد روابط دولتهای ایران و آلمان توسط معاون SPD، کلاوس کوبلر در ۱۲ دسامبر سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) و رودولف بیندیگ (عضو SPD) در ۲۱ فوریه سال ۱۹۹۲ طرح شد و نطقهایی انتقادآمیز نسبت به روابط دوجانبه توسط رودولف بیندیگ در ۲۷ می سال ۱۹۹۳، اولا پیکه (عضو SPD) در ۱۱ نوامبر سال ۱۹۹۳، کریستوف زوپل در ۱۱ نوامبر سال ۱۹۹۳ و گردپوپه (عضو GRS) در ۹ دسامبر سال ۱۹۹۳ ایراد شد. در تاریخ ۳۰ دسامبر سال ۱۹۹۲، نوربرت گانزل (عضو SPD) سؤالی مطرح نمود: «آیا دولت فدرال آلمان آماده است تا پس از اینکه سفیر ایران بر فتوی آیت‌الله خمینی[ره] در مورد صدور حکم اعدام سلمان رشدی نویسنده‌ی بریتانیایی صحه گذارد، وی را عنصر نامطلوب اعلام کرده و از وی بخواهد فوراً خاک جمهوری فدرال آلمان را ترک کند؟»[۱۵۴]

بحثی که در ۱۱ نوامبر سال ۱۹۹۵ متعاقب ترور نخست وزیر اسراییل اسحاق رابین در پارلمان آلمان در گرفت[۱۵۵] نمونه‌ای بود برای فعالیت احزاب مخالف. پس از مرگ رابین، رئیس جمهوری ایران آقای هاشمی رفسنجانی در یک سخنرانی آن را انتقام الهی خواند. پارلمان فدرال آلمان به عنوان تنها پارلمان در کشورهای عضو اتحادیه اروپایی این موضع‌گیری را به بحث و بررسی گذاشت که اثرات سیاسی قابل ملاحظه‌ای به دنبال گذاشت. در همین زمان، علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه قرار بود به دعوت رسمی وزیر امور خارجه آلمان کلاوس کینکل برای سخنرانی افتتاحیه کنفرانس اسلام و اروپا به بُن سفر کند. پس از جلسه پارلمان، مقامات برجسته‌ی حکومتی بُن یک جلسه اضطراری دوساعته در مورد بحران به وجود آمده در روابط ایران و آلمان تشکیل دادند. موضوع، دیگر این نبود که کنفرانس طبق برنامه‌ی قبلی پیش برود یا خیر، و یا اینکه دعوت از دکتر ولایتی پس گرفته شود یا خیر، بلکه موضوع بقای آقای کینکل در مقام وزارت امور

خارجه و حتی سرنوشت دولت ائتلافی بود.

دولت ائتلافی در آن جلسه پارلمانی با بدترین شکست خود مواجه شد. یکی از رهبران حزب سبز، یوشکا فیشر (که خود بعدها به وزارت خارجه آلمان رسید)، قرار بود به شدت کلاوس کینکل را به سبب کنفرانس اسلام و اروپا مورد انتقاد قرار داده و از پارلمان بخواهد دعوت از دکتر ولایتی را پس گرفته و به دلیل اینکه دولت ایران آشکارا ترور رابین را به عنوان یک عمل صحیح و قابل توجیه ارزیابی می‌نماید، ملاقات وی با وزیر خارجه آلمان غیر قابل قبول اعلام شود. فیشر طرح خود را به پارلمان ارائه کرد که با رأی موافق نمایندگان حزب سوسیال دمکرات و حتی بسیاری از نمایندگان عضو ائتلاف حاکم[9] روبه رو شد و به شکست دولت ائتلافی، عقب افتادن کنفرانس و عصبانیت فراوان آقای کینکل انجامید. به دنبال این بحث، وقتی موضوع به رأی گذارده شد، بیش از پنجاه تن از نمایندگان احزاب ائتلافی بر علیه دولت حزب خود رأی دادند که موجب جرقه یک بحران سیاسی شد. صدراعظم کهل یک جلسه‌ی اضطراری با حضور رهبران احزاب دولت ائتلاف پشت درهای بسته برپا نمود، که متعاقب آن شایعات زیادی منتشر شد مبنی بر اینکه کلاوس کینکل آماده است از پست وزارت خارجه استعفا دهد زیرا وی نمی‌خواهد شاهد آن باشد که سیاست دراز مدت و برنامه‌ریزی شده‌ی دولت در قبال ایران توسط پارلمان به نابودی کشانیده شود. اما در عمل، آقای کینکل از تصمیم خود برای استعفا صرف‌نظر کرد. وی در یک سخنرانی کوتاه اعلام کرد که قصد ترک پست خود را نداشته و کنفرانسی که برای آن از دکتر ولایتی دعوت به عمل آمده بود، به تعویق افتاد است. روزنامه‌ی زوددویچه سایتونگ گزارش داد: «کلاوس کینکل وزیر خارجه‌ی فدرال، به سبب رفتارش در مورد کنفرانس اسلام و اروپا نه تنها توسط نمایندگان مخالف بلکه توسط نمایندگان وابسته به دولت ائتلافی نیز مورد حمله قرار گرفت. سیاستمداران SPD و سبزها خواستار برکناری وزیر خارجه شدند. کینکل هرگونه عزم خود برای استعفا را تکذیب کرد. وی از سیاست خود در قبال ایران دفاع کرد و نشان داد که از رفتار بیش از پنجاه تن از نمایندگاه عضو ائتلاف که در روز جمعه به همراه احزاب مخالف دولت در

9. CSU, CDU

بوندستاگ رأی داده بودند، بسیار ناخرسند است. در روز جمعه احزاب مخالف در پارلمان خواستار پس گرفتن دعوت آلمان از وزیر امور خارجه ایران علی اکبر ولایتی برای شرکت در کنفرانس اسلام و اروپا شده بودند».(۱۵۶) همچنین این روزنامه ذکر کرد که کلاوس کینَکل تلاش کرد تا میزان اهمیتی که وی برای روابط برقرار شده با ایران قائل است را توجیه کند. با این حال وی گفت که اگر چه قویاً بر نظرات خود پافشاری می نماید، اما باید به رأی پارلمان نیز احترام بگذارد. وی گفت که گفتگو با اسلام مهم است اما این گفتگو تنها در شرایطی آرام‌تر (از آنچه به سبب موضع ایران در قبال ترور اسحاق رابین حاکم شده است) می‌تواند مفید باشد. وی افزود که می‌فهمد عقیده‌ی پارلمان ممکن است با عقیده‌ی دولت متفاوت باشد. در این بحران، روابط تهران و بُن سبب بروز تفرقه حتی درون احزاب دولت ائتلافی حاکم شد، تا جایی که به احزاب مخالف اجازه داد نخستین شکست پارلمانی را بر دولت ائتلافی وارد آورند.

نتیجه گیری

اتهامات علیه ایران، یعنی تلاش برای دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی، مداخله در فرآیند صلح خاورمیانه و حمایت از تروریسم به همراه واکنشهای احزاب مخالف در پارلمان آلمان ازجمله موضوعات و فاکتورهایی بودند که بر روابط ایران و آلمان فشار می‌آوردند. برای دولت ائتلافی، تلخ‌ترین رویداد، شکست پارلمانی نوامبر سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴)بود که در تمام دوران صدارت هلموت کهل بی سابقه بود. وزیر امور خارجه آلمان به سبب روابط با ایران تا مرز استعفا کشانیده شد.

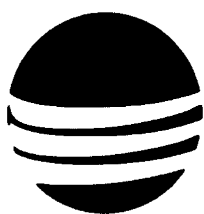
بی‌شک، این تحولات اثر منفی بر توسعه‌ی روابط بُن - تهران داشتند. با این حال، این تحولات نتوانستند روابط دوجانبه را به بن بست بکشانند. اگرچه احزاب مخالف در یک مقطع زمانی خاص و به دنبال ترور اسحاق رابین با یک تحول خاص در توسعه روابط با ایران مخالفت کردند، اما همین احزاب نیز در مجموع به اصل برقراری روابط با ایران و سیاست گفتگوهای انتقادی معتقد بودند. در نهایت، هیچ حزبی خواستار قطع رابطه با ایران نشد. حداکثر، عده‌ای در قالب استراتژیهای احزاب مخالف، آماده بودند تا از موضوع



رابطه‌ی ایران با آلمان به عنوان اهرمی علیه دولت ائتلافی بهره‌برداری کنند. رقابت انتخاباتی میان دولت و احزاب مخالف، عامل اصلی پشت پرده‌ی وقوع این بحران سیاسی بود.

در همان زمان کارستن فویگت سخنگوی حزب سوسیال دمکرات در امور سیاست خارجی و امنیت پس از بحث پارلمانی، برای نویسنده روشن ساخت که اکثریت آلمانها خواستار روابطی خوب با ایران هستند. تمام احزاب عمده‌ی آلمان در پارلمان فدرال اساساً همین عقیده مثبت در خصوص روابط و گفتگو با ایران را داشتند. با این حال، وی در ادامه خاطر نشان ساخت در حالی که میان ایران وآلمان در برخی زمینه‌ها نظیر بوسنی و قفقاز اتفاق نظر وجود دارد، در برخی مسائل دیگر نظیر موضوع صلح خاورمیانه اتفاق نظری میان دو کشور وجود ندارد و بر این عقیده بود که ادامه‌ی گفتگوها می‌تواند در رفع اختلافات اخیر مؤثر باشد.[۱۵۷] همچنین در دیدار نویسنده با گونتر فرهویگن معاون رهبر حزب سوسیال دمکرات، وی گفت حزب وی کاملاً مخالف منزوی ساختن ایران است و اینکه بحث اخیر کاملاً نشانگر آن است که نباید وقفه‌ای در روابط و یا گفتگوها ایجاد شود بلکه بالعکس باید به طور مداوم تعمیق گردد.[۱۵۸] دیگر حزب مخالف مهم یعنی حزب سبزها نیز خط فکری مشابه حزب سوسیال دمکرات را دنبال می‌کرد اما با انعطاف کمتر. هر دو حزب به طور مشابه تمایل داشتند از موضوع روابط با ایران به عنوان مستمسکی برای چانه زنی و امتیاز گرفتن از دولت ائتلافی حاکم بهره جسته و ضمن محکوم کردن برقراری روابط بی قید و شرط با تهران، از قطع کامل روابط نیز پرهیز می‌کردند.





فصل ششم

موارد عدم توافق در روابط دوجانبه: تروریسم و مسائل امنیتی

موارد عدم توافق در روابط دو جانبه
تروریسم و مسائل امنیتی

تروریسم

اتهاماتی که در برهه‌ی زمانی مورد نظر علیه ایران در زمینه‌ی تروریسم مطرح می‌شد دو محور زیر را در بر می‌گرفت. نخست، حمایت ایران از گروههای معارض در کشورهای گوناگون و دوم، ترور چهره های ایرانی مخالف که در کشورهای دیگر مقیم بودند. تردیدی در حمایت ایران از گروههای معارض در افغانستان، بوسنی، عراق و لبنان وجود ندارد و این در حالی است که دولتهای غربی نه تنها از این فعالیتها اظهار نارضایتی نمی‌نمودند بلکه حتی از حمایت ایران از گروه های معارض در افغانستان، عراق و بوسنی خرسند نیز بودند. حتی در مورد حمایت ایران از حزب الله لبنان نیز غربیها تا حدی نشان می‌دادند که آن را درک می‌کنند چرا که حزب الله یک گروه قانونی در لبنان است که در پارلمان این کشور نیر به عنوان یک حزب سیاسی نمایندگانی دارد و بر علیه اشغال مناطق جنوبی لبنان توسط اسراییل مبارزه می‌کند تا اسراییل را به عقب‌نشینی از این مناطق وادار کند. امّا نگرانی عمده‌ی غرب از حمایت ایران از گروههای مبارز در فلسطین - که در شرایط فعلی بر علیه صهیونیسم و پروسه صلح مبارزه می‌کنند - ناشی می‌شد. در هر حال، اگرچه در حمایت معنوی ایران از جهاد اسلامی و حماس جای بحثی نیست، اما میزان حمایت ایران از این گروهها، بسیار کمتر از آن چیزی بوده که ادعا می‌شد.[۱۵۹]

در خصوص اتهامات مطروحه علیه ایران در زمینه ترور چهره‌های مخالف ایرانی مقیم خارج، در مورد حدود ۷۰ حادثه در مدت زمانی سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۶ (۱۳۵۷-۱۳۷۵)، انگشت اتهام مطبوعات یا مقامات امنیتی اروپایی به سوی حکومت ایران دراز شده بود.[۱۶۰] نکته مهم و قابل ذکر اینکه بیش از هفتاد وپنج درصد از ترورهایی که در کشورهای عضو اتحادیه اروپایی رخ داده بود، در کشورهای آلمان و فرانسه ارتکاب یافته بودند و این در زمانی بود که آلمان و فرانسه در حال ایفای نقشی پیشرو در گفتگوهای انتقادی میان ایران و اتحادیه اروپایی بودند. در زمانی سخت که هدف سیاست آمریکا و اسراییل، منزوی ساختن ایران بود. آلمان و فرانسه بیشترین میزان سمپاتی و همکاری را با ایران در زمینه های سیاسی، مالی و اقتصادی نشان داده بودند. لذا اینکه تمام این حوادث نمی‌توانند به طور اتفاقی روی داده باشند، موضوعی است که در فصول آتی این کتاب نیز بحث خواهد شد. در دوره‌ی زمانی ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰، ایران تصمیم گرفت روابط خود با اروپا را تقویت کند و در میان کشورهای اروپایی توجه به خصوصی به روابط با آلمان و فرانسه شود که در نظر تهران، دروازه‌ی ورود به اتحادیه‌ی اروپا به شمار می‌آمدند. در هر حال، دقیقاً در این دو کشور بود که اکثر ترورها به وقوع پیوست. روشن بود که آمریکا و اسراییل در مواضع خود برای تخریب رابطه‌ی میان ایران و آلمان تأکید زیادی بر اقدامات تروریستی ایران می‌نمودند. با این همه، فرانسه و آلمان در مقابل فشارهای آمریکا و اسراییل مقاومت می‌کردند. به همین دلیل است که می‌توان احتمال جدی داد که رخداد حوادث تروریستی در اروپا تصادفی نبوده و با هدف ایجاد مانع بر سر راه استراتژی ایران مبنی بر گسترش روابط حسنه با اتحادیه‌ی اروپایی و تلاشهای آلمان و فرانسه برای کمک به ایران در سیاست نزدیکی به اروپا، طرح ریزی و سازماندهی شده است. بنابراین واکنش ایالات متحده و اتحادیه اروپایی، هر دو، در قبال این رخدادها باید مورد ارزیابی قرار گیرند.[۱۶۱] در اجلاس سران گروه ۷ کشور صنعتی غرب در مونیخ در ژوئن سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱)، واشنگتن آنچه را تلاش ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای و نیز نقض حقوق بشر می‌خواند محکوم کرد. اما لبه‌ی تیز انتقادات آمریکا متوجه حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی بود. اعضای اروپایی گروه ۷ به خصوص آلمان، تمایل کمتری به محکومیت



ایران نشان دادند که در واقع ریشه در سیاست گفتگوهای انتقادی آنها داشت؛ سیاستی که بعدها آشکارا در اجلاس ادینبورگ سران اتحادیه اروپایی در دسامبر سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) تصویب شد و توسط دو کشور فرانسه و آلمان توسعه یافت. نقطه نظر اروپا این بود که فشار دیپلماتیک توام با ظرافت و هوشمندی بیشتر، می‌تواند ایران را ترغیب کند که سیاستهای خود را به شکلی که بیشتر مطلوب غرب باشد تعدیل کند، به ویژه اگر این فشارها (با هدف تقویت موقعیت میانه روها در مقابل عناصر افراطی داخلی) با کمکهای اقتصادی و مالی نیز توام گردد. واشنگتن پس از آنکه در جلب موافقت اروپاییان برای اتخاذ سیاستی سخت درقبال ایران دراین اجلاس ناموفق ماند، به تقویت سیاست منطقه‌ای خود تحت عنوان «مهار دو جانبه» پرداخت. هدف این سیاست، اعمال تحریم، هم زمان علیه دولت ایران و رژیم صدام حسین در عراق بود. در اوایل سال ۱۹۹۵، دستگاه حکومتی ایالات متحده سیاست خود را تا حد یک تحریم کامل تجاری علیه ایران تقویت کرد.

با گذشت زمان، اتحادیه اروپایی پایبندی خود به سیاست گفتگوهای انتقادی با ایران را با استمهال بدهیهای ایران و استمرار سطح تجارت و کمکهای اقتصادی به ایران نشان داد. با این حال، در اجلاس سران گروه۷در ژوئن سال ۱۹۹۵، بیانیه‌ی پایانی اجلاس برای نخستین بار از ایران خواست از تروریسم دولتی خودداری کند. این علامت بارز سخت‌تر شدن دیدگاه اروپاییها در قبال ایران بود. سال بعد، دولتهای عضو گروه هفت به موضوع کارشکنی ایران در روند صلح خاورمیانه پرداخته و خواستار پایان حمایت ایران از گروههایی نظیر حماس و جهاد اسلامی گردید. به علاوه از ایران می‌خواستند به‌طور رسمی فتوای مربوط به سلمان رشدی را ملغی کند.

مشکلات و اختلافات در روابط ایران - آلمان بر سر تروریسم

تنشهای روابط ایران - آلمان

مشکلات و اختلافات مربوط به حمایت ایران از تروریسم اثر مستقیمی بر روابط بین دو کشور گذاشت. دفتر حمایت از قانون اساسی یا به عبارتی سرویس امنیتی داخلی آلمان[1]،



1. Bundesamt fur Verfassungsschutz

در گزارش سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) خود که در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) منتشر شد، نسبت به ایران جهت‌گیری خصمانه‌ای اتخاذ کرد، زیرا معتقد بود ایران به دنبال صدور انقلاب اسلامی است، مانعی بر سر راه روند صلح خاورمیانه است و در خاک آلمان بر علیه مخالفین خود فعالیتهایی انجام می‌دهد. این گزارش همچنین در مورد فعالیتهای تنها انجمن شناخته شده ایرانی در اروپا یعنی اتحادیه‌ی انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا اظهار نظر کرده بود که این اتحادیه نیز اهداف مشترکی با انقلاب اسلامی دارد. این گزارش ذکر می‌کرد یک ارگان در ایران برای دستگیری سلمان رشدی جایزه تعیین کرده است.[۱۶۲] گزارش سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) سازمان امنیت داخلی آلمان که در سال ۱۹۹۴ منتشر شد، اشاره داشت که موضع رهبری ایران در قبال سلمان رشدی تنها تفاوتهای ظریف و ظاهری پیدا کرده است. گزارش مذکور همچنین به آغاز دادگاه «میکونوس» در برلین اشاره کرد. در بخشهای بعدی در مورد آن بیشتر صحبت خواهیم کرد.[۱۶۳] متهمان قضیه‌ی میکونوس چهار لبنانی و یک ایرانی متهم به قتل رهبران حزب دمکراتیک کرد ایران[۲] در ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۹۲ در برلین بودند. در این قضیه، دادستان کل آلمان معتقد بود سرویس امنیتی ایران مسئولیت قتلها را بر عهده دارد. بنابر گزارش، یک ایرانی ساکن آلمان که به عقیده دادستان، جاسوس سرویس امنیتی ایران بود، این اقدامات را رهبری می‌کرده است. در این گزارش آمده که به مناسبت روز قدس در ۲۰ مارس سال ۱۹۹۳ اتحادیه‌ی انجمنهای اسلامی دانشجویان همگام با سایر سازمانهای رادیکال اسلامی در بُن تظاهراتی علیه اسراییل با شعار اتحاد میان مستضعفین و ملتهای مظلوم جهان و شعارهایی از این دست برگزار کرده بود.[۱۶۴] انتشار محتویات این گزارش در مطبوعات، هم در آلمان و هم در خارج از این کشور، بیانگر درجه‌ای از پیچیدگی در روابط ایران و آلمان بود و نویسنده در مقام سفیر جمهوری اسلامی ایران در آلمان وظیفه‌ی خود می‌دید اعتراض دولت ایران به ادعاهای بی پایه و اساس مذکور را به گوش مقامات آلمانی برساند. نویسنده در دیداری با دکتر کورت شلتر معاون وزیر کشور آلمان، محتوای گزارش را از سوی ایران رد کرده و آمادگی ایران برای ارائه هرگونه سند جهت کذب بودن آن را به مقام مسئول آلمانی اعلان داشت. معاون



2. KDPI

وزیر کشور آلمان نیز خشنودی خود از آمادگی ایران برای همکاری در جهت مرتفع ساختن موانع پیش روی روابط خوب میان دو کشور را بیان داشت. نویسنده همچنین اراده‌ی ایران برای همکاری با آلمان در زمینه‌ی مبارزه علیه قاچاق مواد مخدر را اعلام و به معاون وزیر آلمانی یادآوری نمود سازمان ملل متحد بارها از فعالیتهای ایران در این زمینه قدردانی کرده است.[۱۶۵] این نخستین گزارش اطلاعاتی خصمانه علیه ایران به شمار نمی‌رفت. به دنبال این گزارش سه حادثه‌ی دیگر در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) رخ داد که در هر سه آنها ایران متهم شد. در ۱۱ مارس سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)، مطبوعات بلژیک گزارش کردند در بندر بلژیکی آنتورپ در جریان بازرسی از یک کشتی دولتی ایرانی به نام «ایران کلاهدوز»، محموله خمپاره که داخل کانتینرهای موادغذایی پنهان شده بود کشف و ضبط شد. اینجانب توسط وزیر مشاور صدراعظم آلمان برند اشمیدباور به دفتر صدراعظم آلمان احضار شدم وی مراتب ناخرسندی دولت آلمان را ابلاغ نمود. هرچند، کشتی ایران کلاهدوز پس از ضبط مهمات و ترک بندر آنتورپ، در بندر هامبورگ مورد بازرسی مجدد قرار گرفت و این بار رئیس بخش جنایی پلیس مرزی فدرال آلمان اعلام نمود که هیچ علامتی از وجود مواد منفجره در کشتی یافت نشد،[۱۶۶] با این حال، رسانه‌های آلمانی و بلژیکی گزارشهای متعددی در مورد مهمات و مواد منفجره در کشتی مزبور به چاپ رسانیدند. مقصد محموله به مونیخ آلمان اعلام شد که در این محموله، قطعات یک خمپاره ساخته شده با برد حدود یک کیلومتر کشف و اطلاعات کامل آن توسط پلیس بلژیک در اختیار دولت آلمان قرار گرفت. ضبط مهمات غیرقانونی به خاک ناتو، دردسر فراوانی ایجاد کرد.

حادثه دوم، قتل رضا مظلومان در پاریس و اتهامات وارده علیه سفارت ایران در بُن بود. بلافاصله پس از قتل رضا مظلومان، (معاون سابق وزیر آموزش و پرورش در زمان محمد رضا شاه) یک ایرانی مظنون به شرکت در قتل، در بُن دستگیر شد و مطبوعات آلمان و اروپا سفارت ایران در بُن را به مشارکت در حادثه قتل متهم کردند. مجله اشپیگل چنین نوشت: «دادستان کل آلمان بار دیگر انگشت اتهام را به سوی محافل ایرانی در اروپا نشانه رفته است، که به احتمال زیاد، یکی از اعضای گروههای مخالف را به قتل رسانیده‌اند.



هفته‌ی گذشته، دادستان کل آلمان در کارلسروهه تحقیقات جنایی در مورد یک ایرانی ساکن بادگودسبرگ به نام احمد جیحونی را آغاز کرد.» بنا به گفته‌ی این مجله، اتهام جیحونی این بود که در نیمه دوم ماه می ۱۹۹۶ سال (۱۳۷۵)، به دستور وزارت اطلاعات ایران در قتل رضا مظلومان معاون سابق وزیر آموزش و پرورش ایران (که در حومه پاریس زندگی می‌کرد) دخالت داشته و لذا دادستان فرانسه پرونده‌ای قضایی علیه وی را مفتوح و خواستار استرداد او شده است. گمان می‌رفت که دیگرانی نیز در قضیه دخالت داشته‌اند، در حالی که متهم به ادعای مجله مزبور، «دستور ارتکاب قتل را از سفارت ایران در بُن دریافت کرده بود».(۱۶۷) البته سفارت جمهوری اسلامی ایران در بُن این اتهامات را تکذیب کرد.

در حادثه‌ی بعدی، ایران به ربودن یک ایرانی در آلمان متهم گردید. در فوریه سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۴) به دنبال یک حادثه آدم ربایی در هنف در نزدیکی بُن گزارشهای فراوانی در این زمینه در مطبوعات آلمان به چاپ رسید. یک ایرانی مقیم هنف در تاریخ دوم فوریه ربوده شده بود و بنا به ادعاهای رسانه‌ها مورد شکنجه شدید قرار گرفته بود اما دو روز بعد در حالی که آدم ربایان سعی می‌کردند وی را به نقطه‌ی دیگری انتقال دهند، گریخته و خود را در حمایت پلیس قرار داده بود. پلیس انگیزه سیاسی برای این عمل را رد نکرد. گروهک مجاهدین خلق ادعا کرد حکومت ایران مسئول واقعه است اما طبعا سفارت ایران در بُن اتهامات را رد کرد. در ۱۶ فوریه سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۴) ابراهیم ذاکری یکی از اعضاء شورای مقاومت ایران و یکی از سخنگویان مجاهدین در یک کنفرانس مطبوعاتی در بن ادعا کرد که فرد ربوده شده، ۲۸ ساله بوده و قبلا در ایران دوره‌ی آموزشی تروریسم دیده است، اما بعدها گریخته و تقاضای پناهندگی سیاسی در آلمان نموده و از ابتدای سال در آنجا زندگی کرده است. ذاکری اضافه کرد: «سید حسین موسویان سفیر ایران در آلمان از این موضوع آگاه بود چرا که فرد مذکور از ایران گریخته و اطلاعاتی در مورد مسائل داخلی ایران منتشر کرده بود.»(۱۶۸) ذاکری همچنین افزود: ایران از ۱۸ ژانویه تا اول فوریه پنج مامور امنیتی برای ساکت کردن فرد فراری گسیل داشته بود. این عملیات توسط یک عضو کنسولی سفارت ایران در بن که مسئولیت امور اطلاعاتی و امنیتی در اروپای غربی را بر



عهده دارد، سازماندهی شده بود. در همین حال دادستان بُن اعلام کرد به دلیل اینکه موضوع آدم ربایی در بین بوده و منجر به صدمات فیزیکی به فرد شده است قضیه تحت تحقیقات جدی است اما برای اظهار نظر در مورد مسائل سیاسی آن هنوز آماده نیست. سفارت ایران در بُن تمام افتراهای مزبور را رد کرده و گفت از نظر ایران موضوع، نتیجه رقابت داخلی میان گروههای مخالف رقیب بوده است. سفارت ایران همچنین از دولت آلمان فدرال خواست تدابیر لازم برای حفاظت از اتباع ایرانی در قبال حملات تروریستی را اتخاذ نماید.(۱۶۹)

فعالیتهای سازمان مجاهدین خلق[3] و سایر گروههای مخالف ایرانی

در خلال دهه‌ی ۱۳۷۰ شمسی، سازمان مجاهدین خلق گروه عمده‌ی تروریستی مخالف ایران بود که در خارج از کشور فعالیت داشت و نقشه‌های گسترده‌ای برای دست زدن به خشونت با هدف ایجاد مانع بر سر راه روابط ایران و آلمان طراحی می‌کرد. نویسنده در مقام سفیر ایران درآلمان این فعالیتها را از نزدیک دنبال می‌کرد. مبارزات خشونت‌آمیز MKO با اعتراض علیه سفر آقای خاتمی وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران به مناسبت افتتاح فستیوال فرهنگی هنری ایران در دوسلدورف در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) آغاز شد. سازمان مجاهدین خلق تصمیم به برگزاری تظاهرات در محل فستیوال گرفت. بعد از پایان مراسم افتتاحیه در حالی که آقای خاتمی و همراهان وی در حال ترک سالن بودند، آنها ضمن پرتاب تخم مرغ بسوی وی به سر دادن شعارهایی توهین‌آمیز مبادرت کردند.

اتفاق مهم دیگر در اوایل آوریل سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) رخ داد، زمانی که MKO به ۱۳ نمایندگی ایران در سراسر جهان حمله کردند. جدی‌ترین این حملات به نمایندگیهای ایران در شهرهای بُن، هامبورگ و مونیخ آلمان روی داد. این حملات ساختمان نمایندگی در بُن را تقریباً به طور کامل ویران کرد و جز سقف و دیوارها چیزی سالم نماند. مهاجمان همچنین ساختمان کنسولگری ایران در هامبورگ را به آتش کشیدند و به کنسولگری ایران در مونیخ نیز خسارات فراوانی وارد آوردند. اینجانب، دولت و پلیس آلمان را به



3. MKO

سبب تساهل در مقابله با مهاجمان مقصر اعلام کردم، چرا که به اعضاء و هواداران MKO که به تخریب ساختمان نمایندگی مشغول بودند بیش از نود دقیقه فرصت داده شد تا سرانجام با مداخله‌ی پلیس متوقف شدند. در حالی که افسران پلیس دقایقی پس از آغاز تظاهرات در محل حضور داشتند. پلیس آلمان از اینکه کارکنان و دیپلماتهای سفارت ایران در مقابل تخریب داراییهای ایران در سفارت (که مطابق با کنوانسیون دیپلماتیک جزء خاک ایران محسوب می‌شود)، دفاع کنند، نیز ممانعت کرد. از سوی دیگر، برخی کارکنان سفارت توسط پلیس آلمان مجروح و بازداشت شدند. سفارت ایران تحت این شرایط، خواستار اجرای مفاد کنوانسیون وین در مورد محافظت از اموال دیپلماتیک و پرسنل سیاسی ایران در آلمان شد. سفارت ایران به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در مورد خودداری کشورهای ثالث در مورد حمایت از عراق استناد کرده و از دولت آلمان خواست موضع خود را صراحتاً در قبال اعمال تروریستی انجام شده توسط گروهکی که مقرش در عراق است روشن سازد.[۱۷۰] به دلیل تخریب کامل سفارتخانه، نویسنده مجبور شد به مدت شش ماه وظایف سفارت خود را در رزیدانس انجام دهد. در هر حال، در دوران بازسازی سفارتخانه، از افزایش وخامت اوضاع در روابط ایران و آلمان جلوگیری شد تا جایی که حتی چند هیئت عالی رتبه طی مدت مزبور میان دو کشور مبادله شدند و دولت آلمان نیز پذیرفت ۵میلیون مارک برای جبران خسارات وارده به نمایندگی ایران در آلمان بپردازد.

در ژوئن سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) گروههای مخالف حکومت ایران تظاهراتی بر علیه دیدار قریب‌الوقوع دکتر ولایتی وزیرامورخارجه ایران از آلمان براه انداختند. صدها ایرانی تبعیدی در چندین شهر آلمان بر علیه دیدار دکتر ولایتی تظاهرات کردند و گروههای مخالف دولت ایران روشن ساختند با هر نوع نزدیکی میان تهران و بُن مخالفند.[۱۷۱] در هرحال دکتر ولایتی طبق برنامه‌ی قبلی از آلمان بازدید کرده و با صدراعظم هلموت کهل، گونتر رکس روت وزیر امور اقتصادی و کلاوس کینگل وزیر امور خارجه و نیز اعضای کمیته‌ی روابط خارجی پارلمان آلمان دیدار و گفتگو کرد. با این حال - در یک حادثه که سفر را کوتاه کرد - هنگامی که کاروان اتومبیلهای تشریفات در حال عبور از نزدیکی یک



پارک در مسیر قلعه‌ی سسیلنهوف در پوتسدام بود عده‌ای به سوی خودرو دکتر ولایتی تخم‌مرغ و اشیاء دیگر پرتاب کردند. بلافاصله پس از حادثه، سه ایرانی دستگیر شدند. خسارات مادی وارده در این حادثه صفر بود، کسی مجروح نشد و خود دکتر ولایتی گفت: «چیزی نبود.» با این حال، وزیر خارجه تصمیم گرفت دیدار خود از آلمان را زودتر از برنامه‌ریزی قبلی به پایان ببرد. یک زن ناشناس با دفتر زود دویچه سایتونگ در مونیخ تماس گرفت و مسئولیت حمله را از سوی سازمان مجاهدین خلق بر عهده گرفت، و هدف آن را اعتراض به افزایش همکاریها میان ایران و آلمان عنوان نمود. طی این حمله، تظاهرکنندگان شعارهایی این چنین سر می‌دادند: ولایتی تروریست است، و با ایران تجارت نکنید. روز بعد پلیس آلمان ۱۳ ایرانی را در بُن دستگیر کرد، آنها پس از ۵ ساعت نگهداری آزاد شدند. متعاقب این قضایا، وزیر خارجه‌ی آلمان کلاوس کینکل تأسف خود را از این حادثه وکاهش مدت سفر دکتر ولایتی اظهار داشته و خواستار انجام تحقیقاتی در این رابطه شد.[۱۷۲]

سازمان مجاهدین خلق پیش از سفر دکتر ولایتی مبارزه‌ی تبلیغاتی شدید و گسترده‌ای به‌راه‌انداخته و ادعا نمود که هدف وی از این سفر اعمال نفوذ بر قضیه‌ی دادگاه میکونوس است. در حقیقت پیش از آغاز دادگاه، وزیر خارجه ایران از دولت آلمان خواسته بود تا این مسئله را متوقف کند.[۱۷۳] در همین راستا، اعمال خشونت بار گروه تروریستی مجاهدین خلق ادامه یافت. هر مرحله از تلاشهای ایران برای ایجاد و گسترش رابطه با آلمان، تظاهرات خشونت‌آمیز MKO علیه هیاتهای نمایندگی ایرانی را به همراه داشت.

نمونه‌ی دیگری از خشونتهای سازمان مجاهدین خلق، برنامه‌ریزی حمله به دکتر روحانی نایب رئیس مجلس شورای اسلامی و رئیس کمیسیون سیاست خارجی مجلس در جریان بازدید وی از آلمان در آوریل سال ۱۹۹۳ بود. این ملاقات بیانگر گامی بلند در ارتقای روابط ایران و آلمان بود و رئیس کمیسیون سیاست خارجی پارلمان آلمان آقای اشترکن، ضمن بیاناتی مشوقانه و مثبت در زمینه‌ی دیدگاه آلمان در مورد سیاست ایران برای دستیابی به فن‌آوری هسته‌ای و شیمیایی گفت: «ایران کاملاً برای بازرسی از تاسیسات اتمی و شیمیایی خود آماده است که این پاسخی است برای اتهاماتی که آمریکا

و دیگر کشورهای غربی وارد می‌آورند مبنی بر اینکه آلمان فن‌آوری تسلیحات هسته‌ای، شیمیایی و میکربی در اختیار ایران قرار می‌دهد.» به علاوه پیشنهاد تخفیف مجازات اعدام هلموت شیمکوس یک تبعه‌ی آلمانی که در ایران به جرم جاسوسی برای عراق محکوم شده بود برای نخستین بار در این جلسه عنوان شد. با این حال، مجاهدین خلق بر علیه حضور دکتر روحانی در آلمان اعتراض کرده و ادعا کردند وی به عنوان عضو شورای عالی امنیت ملی ایران مسئول صدور تروریسم است.(۱۷۴) تظاهرکنندگان MKO سعی کردند بعد از شام، به دکتر روحانی در هتل محل اقامتش حمله کنند اما توسط پلیس بازداشت شدند. دکتر روحانی نارضایتی خود را از اینکه مجاهدین خلق، (گروهی که مخالف دولت ایران بوده و در ایران تروریست قلمداد می‌شود) آشکارا و با آزادی در آلمان فعالیت می‌کنند، ابراز داشت.(۱۷۵)

جنجال در پارلمان آلمان

در ۳۰ نوامبر سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) دادستان کل آلمان در آخرین نطق خود در دادگاه میکونوس مقامات عالی رتبه‌ی دولت ایران را متهم به مسئولیت در مرگ رهبران کُرد نمود و ادعا کرد رهبران ایران دستور قتل قربانیان را صادر کرده‌اند. پس از این ادعا، بحث مهمی در پارلمان فدرال آلمان در گرفت. به دنبال این نطق، اعتراضات گسترده‌ای در خیابانهای تهران و سایر شهرهای ایران علیه آلمان و دادستانی کل آلمان به راه افتاد. بحث پارلمانی در آلمان (پیش از آنکه دادگاه، رأی نهایی خود را پس از شنیدن دفاعیات صادر کند)، با حضور صدراعظم، اعضای کابینه و رهبران احزاب صورت گرفت. در جریان بحث، احزاب مسیحی[۴] و دمکراتهای آزاد[۵] پیشنویس قطعنامه‌ی ذیل را ارائه نمودند:

«پارلمان فدرال با دقت تحولات اخیر در روابط ایران و آلمان را مورد بررسی قرار داده است. به خصوص تظاهراتی که هفته‌ی قبل در مقابل سفارت آلمان در تهران در رابطه با دادگاه میکونوس صورت گرفت و تهدیداتی که علیه مقامات قضایی آلمان به عمل آمد:

۱- پارلمان آلمان موکداً از دولت فدرال حمایت کرده و بدون هیچ چون و چرایی

4. CDU, CSU

5. FDP

از اقدامات سیستم قضایی آلمان دفاع می‌کند. پارلمان بر استقلال قوه‌ی قضائیه تأکید کرده و اتهامات ایران مبنی بر اینکه دادگاه میکونوس، سیاسی است را رد می‌نماید. صدر اعظم آلمان در نامه‌ی خود به رئیس جمهوری ایران، وزیر خارجه و وزیر دادگستری، موضع دولت آلمان را کاملاً روشن نموده است. پارلمان آلمان از تلاشهای دولت ایران برای جلوگیری از وخیم‌تر شدن اوضاع و اینکه حکومت ایران قول داده است از اتباع آلمان در راستای تعهدات بین‌المللی خود محافظت کند، استقبال می‌نماید.

۲- پارلمان آلمان از دولت فدرال می‌خواهد به همراه سایر اعضای اتحادیه اروپایی و با هماهنگی نزدیک ایالات متحده، سیاستی فعال و پیگیر برای وادار کردن ایران به قبول رهیافتی مثبت و روشن در قبال فرایند صلح خاورمیانه، خودداری از حمایت (سیاسی، لجستیکی و یا مالی) از تروریسم، گردن نهادن به کنوانسیونهای سلاحهای شیمیایی و منع گسترش آنها، احترام به حقوق بشر در قلمرو خود و خودداری از تعقیب یا هر نوع اقدامی علیه ناراضیان سیاسی که در خارج زندگی می‌کنند، اتخاذ کند.(۱۷۶)

در همین حال، احزاب مخالف سبزها و سوسیال دمکرات نیز پیشنویس قطعنامه‌ی پیشنهادی خود را به شرح ذیل ارائه دادند:

«پارلمان آلمان موکداً و قاطعانه اتهامات و تهدیدهای ایران علیه نمایندگان دستگاه قضایی آلمان در دادگاه میکونوس را محکوم می‌کند. پارلمان به طور نامحدود از استقلال قوه‌ی قضائیه آلمان حمایت می‌کند. در قضیه‌ایی مانند قتلهای میکونوس، باید از تمام مظنونین بازجویی و تحقیق شود. این یک اصل پایه در کشور ماست که حکومت، قانون را پذیرفته است و آن را به کار می‌بندد حتی اگر ظن و اتهام متوجه یک دولت خارجی باشد. پارلمان آلمان از دولتهای خارجی انتظار دارد این اصل حکومت بر مبنای قانون را بپذیرند. بسیاری از ایرانیانِ تبعیدی در اروپا و آلمان کشته شده یا مورد تهدید قرار گرفته‌اند، و این جنایت که در خاک آلمان رخ داد باید مورد تحقیق و بازرسی دقیق‌تر و جامع‌تری قرار گیرد. باید تلاش شود از وقوع جنایات مشابه جلوگیری شود به ویژه به دلیل این ظن که



دستگاه اطلاعاتی و امنیتی ایران در قضیه دخیل بوده است. روابط میان ایران و آلمان بر مبنای امنیت جهانی، منافع اقتصادی آلمان و تعهدات حقوقی بین‌المللی آلمان در زمینه‌ی حقوق بشر پایه‌گذاری شده است. روابط دیپلماتیک برای نیل به این اهداف ضروری است. با این حال، رفتار فعلی دولت ایران به نحوی است که اجازه‌ی تماس و همکاری برای گسترش روابط به سطحی فراتر از روابط سیاسی معمول را نمی‌دهد.» قطعنامه احزاب مخالف تا آنجا پیش رفت که شروط مخصوص ذیل را برای روابط دو کشور قائل شد:

«پارلمان آلمان انتظار دارد سیاست دولت فدرال در قبال ایران بر مبنای اصول زیرباشد:

میزان و شکل روابط با ایران بستگی خواهد داشت به میزان توجه ایران به علایق امنیتی آلمان، و در عین حال ایران باید همچنین در کاهش تنش در خاورمیانه و در مبارزه با تروریسم بین‌المللی مشارکت نماید. روابط اقتصادی آلمان با ایران نباید در برگیرنده‌ی صادرات موادی باشد که بتوان در تولید سلاحهای هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی از آنها بهره گرفت و صادرات تسلیحات باید متوقف شود. آلمان همچنین از ایران انتظار دارد به تعهدات بین‌المللی خود ازجمله تعهدات مربوط به احترام به حقوق اتباع خود چه در ایران چه در خارج گردن نهد. مهم‌تر از هرچیز اینکه ایران اجازه بازرسی نهادهای مستقل حقوق بشری نظیر عفو بین‌الملل را تضمین و دسترسی آنان را تسهیل نماید. ایران باید تعقیب نویسندگان و متفکرین ناراضی را متوقف و اطلاعاتی در مورد سرنوشت فرج سرکوهی ارائه نماید و نیز مجازات اعدام علیه کسانی مثل پیروان فرقه‌ی بهاییت را به عنوان ارتداد، از سیستم قضایی خود حذف کند. نهایتاً، به عنوان شرط ادامه‌ی همکاری در زمینه‌های اطلاعاتی و امنیتی، ایران باید همچنین بتواند نادرستی ادعاهایی که در مورد کشتن ایرانیان در تبعید توسط دولت وجود دارد را ثابت کند.»[۱۷۷]

علاوه بر بحث مذکور در محکومیت ایران، پارلمان آلمان در دهه‌ی ۹۰ سالانه قطعنامه‌ای در محکومیت فتوای امام خمینی(ره) در مورد مرگ سلمان رشدی صادر می‌نمود و از این لحاظ در پارلمانهای اروپایی منحصر بفرد بود. به عنوان مثال، در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴)، قطعنامه‌ی مشترکی توسط احزاب دمکرات مسیحی[۶]، سوسیال دمکرات[۷]،

6. CDU/CSU

7. SPD

سبزها و حزب دمکراتهای آزاد[8] از دولت ایران خواست تا هرچه در توان دارد برای اینکه حکم مرگ سلمان رشدی تبلیغ و اجرا نشود، به کار بندد. پارلمان فدرال آلمان از ایران خواست تا برای لغو فتوای مذکور (که در تاریخ ۱۴ فوریه ۱۹۸۹ توسط امام خمینی(ره) صادر شده بود) تلاش کند. پارلمان آلمان سعی داشت ایران را مسئول امنیت جانی سلمان رشدی قلمداد کند که این امر می‌توانست مغایر منافع سیاسی-اقتصادی ایران باشد. با این وجود بعضی از اعضاء حزب SPD مثل گرهارد تسورنتش، یکی از معاونین SPD در اظهارات شخصی خود از قطعنامه‌ی مذکور ابراز نارضایتی نمود.(۱۷۸)

اتهامات متقابل جاسوسی، بازداشت و محاکمه اتباع ایران و آلمان

یکی از موارد اختلاف دو طرف مربوط به قضیه هلموت شیمکوس می‌شد. او در سال ۱۹۸۹ (۱۳۶۱) در ایران بازداشت شده بود. شیمکوس در طی جنگ ایران و عراق، در ایران به نفع عراق جاسوسی می‌کرد. در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲)، به دنبال اعتراف خودش در ایران، به مرگ محکوم شد. با این حال، پس از سالها مذاکره میان ایران و آلمان و درخواستهای عفو از طرف وی، کلاوس کینکل وزیر سابق دادگستری و وزیر وقت امور خارجه‌ی آلمان و نیز توسط برند اشمیدباور وزیر امور اطلاعاتی و امنیتی آلمان، رهبر ایران حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای در ۱۴ ژوئن سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) وی را عفو کرد. او که ۵۹ سال داشت و بیش از پنج سال را در زندان گذرانده بود اجازه یافت از زندان اوین آزاد و به آلمان بازگردد. قبل از اعلام موضوع، وزیر امور خارجه‌ی ایران دکتر علی اکبر ولایتی برای مذاکره در مورد روابط دوجانبه در آلمان بسر می‌برد که این مسئله را به اطلاع صدراعظم و همتای آلمانی خود رساند. دولت آلمان پس از آزادی شیمکوس بیانیه‌ی زیر را صادر نمود:

«در سال ۱۹۸۹ (۱۳۶۸) هلموت شیمکوس در ایران به اتهام ارائه اطلاعات به دولتی متجاوز یعنی عراق بازداشت شد. در سال ۱۹۹۳ وی به مرگ محکوم شد. ادعا شده است وی در جریان جنگ عراق و ایران، از سال ۱۹۸۰ تا سال ۱۹۸۸ عراقیها را از محل اصابت موشکهایشان مطلع می‌ساخته است. در جریان بازپرسیها، شیمکوس به جرم جاسوسی



8. FDP

اعتراف کرده است. برند اشمیدباور وزیر مشاور صدراعظم[9] در حال حاضر برای مذاکره با مقامات ایرانی در پایتخت این کشور بسر می‌برد. آقای اشمیدباور که به همراه سایر مقامات آلمانی در مذاکره برای آزادی شیمکوس فعال بوده، مایل است از دولت ایران برای اقداماتش قدردانی نماید. آقای اشمیدباور، یوهانس گورستر از CDU و بورکارد هیرش از حزب FDP برای تشکر در مورد آزادی شیمکوس، به ایران مسافرت نمودند.(۱۷۹)

از طرف آلمان، نیز قضیه‌ی ژاکوب پتروس وجود داشت. پتروس ۵۱ ساله یک کارمند اداره مطبوعات فدرال در ماه می سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) به دستور دادستان فدرال آلمان در کارلسروهه بازداشت شد. به گفته‌ی مطبوعات، پتروس از ابتدای سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) مدارکی (که به اقتضای شغل خویش در اختیار داشت) را به یک افسر امنیتی ایرانی تحویل می‌داده است. این مدارک شامل برخی تلکسها و گزارشها از سفارتخانه‌های آلمان در کشورهای خاورمیانه و خاور نزدیک می‌شد. پتروس دستگیر و زندانی شد و بعد از محاکمه‌ای مخفی (که فیلمبرداری گردید)، به حبس محکوم شد.(۱۸۰)

حادثه‌ی دیگر در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) رخ داد. یکروز پس از بازگشت وزیر اطلاعات ایران آقای فلاحیان از دیدار رسمی خود از آلمان، اعلام شد که گرهارد باخمن مدیر دفتر نمایندگی کارخانجات مان[10] در ایران دستگیر شده است. آقای باخمن همچنین عضویت هیئت اجرایی اتاق بازرگانی ایران و آلمان را دارا بود. نویسنده، درمقام سفیر ایران، به وزارت امور خارجه آلمان فراخوانده شد. دولت آلمان خواست اطلاعاتی در مورد بازداشت تبعه‌ی آلمان در اختیارش قرار گیرد. سازمان قضایی نیروهای مسلح ایران به سفارت اطلاع داد یک تبعه آلمان به نام گرهارد آلفرد باخمن به اتهام ارتباط غیرمجاز با پرسنل نیروهای مسلح ایران و برملا ساختن برخی اسرار نظامی بازداشت شده است. موقعیت تجاری آقای باخمن باعث شده بود وی شبکه‌ی گسترده‌ای از تماسهای تجاری با پرسنل نظامی ایرانی برقرار کند.(۱۸۱) نویسنده با دیتر کاستروپ معاون وزیر خارجه‌ی آلمان دیدار کرده و وی را از اتهام آقای باخمن مطلع ساخت. اتهاماتی شامل: رشوه، ارتباط غیرمجاز با پرسنل نظامی، و افشای اسرار نظامی در خصوص جمهوری اسلامی ایران.

9. Staatsminister

10. MAN

سفارت همچنین گزارش داد آقای باخمن به سبب یک حکم قضایی بازداشت شده و طبق قوانین ایران و رویه بین‌المللی می‌تواند وکیل بگیرد و توضیح داد که محل بازداشت آقای باخمن مخفی نیست و وی از اتهامات خود مطلع شده است. معاون وزیر خارجه آلمان ضمن ابراز تشکر از پاسخ سریع ایران، اظهار امیدواری کرد موضوع به زودی مرتفع شود و اینکه این مسئله به ایجاد مشکلی در روابط دوجانبه منجر نشود. به درخواست وزارت امور خارجه آلمان، دستگاه قضایی ایران موافقت نمود نماینده‌ی دولت آلمان با آقای باخمن در زندان ملاقات کند.[۱۸۲] همچنین دو آلمانی دیگر دستگیر شده و آزاد شدند. در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) یک تبعه‌ی آلمانی در ایران به نام پل دیتریش فرش، مجرم شناخته شده و زندانی شد. پل دیتریش فِرش صاحب یک کمپانی در نورنبرگ بود اما مدت ۲۴ سال در ایران زندگی کرده و ۳۲۶ آپارتمان ساخته بود. بازداشت او موجب ایجاد تنش در روابط دو کشور گردید. در پایان، وی به دلایل انساندوستانه آزاد شد. آقای اشلاگز، یک تبعه‌ی آلمانی مقیم ایتالیا در قاچاق اسلحه به بوسنی دخالت داشت. وی نیز به علت برخی اختلافات با نمایندگان دولتی در ایران بازداشت شد. پس از چند روز مذاکره بین برند اشمیدباور و سفارت ایران در بُن و تأمین نظرات دولت جمهوری اسلامی ایران، آقای اشلاگز نیز آزاد شد.[۱۸۳]

در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۹) مطبوعات بریتانیا ادعا کردند آلمان تجهیزات جاسوسی در اختیار ایران نهاده است. مطالب مختلفی در لندن به چاپ رسید که دولت آلمان را به فراهم نمودن تجهیزات بسیار پیچیده‌ی جاسوسی برای ایران متهم می‌کرد. این گزارشها به طور گسترده‌ای در رسانه‌های آلمانی نیز دنبال شد و یک کمیته‌ی پارلمانی آلمان دستور به تحقیق در مورد این موضوع داد. ادعا می‌شد دولت آلمان موافقت کرده است یک سیستم رایانه‌ای بسیار پیشرفته و پیچیده در اختیار دولت ایران قرار دهد که ایران را در ردیابی اعضاء گروههای مخالف در داخل و خارج از کشور کمک می‌کرد و آموزش مامورین اطلاعاتی و امنیتی ایران در استفاده از آن را بر عهده داشت. متقابلاً، سرویس امنیتی ایران نیز موافقت کرده بود از تجهیزات رایانه‌ای برای ردیابی و حمله به گروههای مخالف ایرانی در آلمان بهره نگیرد. ادعا می‌شد این موافقت در زمان دیدار علی فلاحیان از آلمان

در سال ۱۹۹۳ به عمل آمده است، دیداری که سه هفته قبل از آغاز دادگاه پنج متهم ترور برلین صورت گرفت. هم زمان، دیوان عالی جمهوری فدرال آلمان اعلام کرد قصد دارد از آقای فلاحیان در مورد اتهام قتل ایرانیان مخالف در برلین بازجویی کند. با این حال به دستور مقامات عالی حکومتی، دادگاه فدرال از تعقیب موضوع خودداری کرد.[۱۸۴]

رخداد دیگری که توسط رسانه های آلمان بشدت مورد توجه قرار گرفت و مشکلاتی در روابط ایران و آلمان به وجود آورد، تعقیب قضایی یک تبعه ی ایرانی به نام دکتر مهدی جوادی در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) به اتهام مشارکت در یک قضیه ی کلاهبرداری بود که توسط دکتر یورگ اشنایدر (از غولهای املاک در آلمان) صورت گرفته بود. فعالیتهای کلاهبردارانه دکتر اشنایدر که مجموعاً بالغ بر شش میلیارد مارک می گردید، در آلمان بشدت جدی تلقی شده و سبب کاهش اعتماد مردم به بانکهای آلمان گردید. دکتر جوادی متهم بود زمینه ی انتقال بخشی از پول دکتر اشنایدر به خارج از کشور را فراهم کرده است. دکتر اشنایدر نامه ای به جوادی، (مالک یک فروشگاه بزرگ فرش) نوشته و آشکارا از وی خواسته بود پیش از عملیات ورشکستگی قریب الوقوع، برای انتقال پول به خارج از کشور اقدام عاجل به عمل آورد. بازرسان جنایی نامه ی مذکور را به عنوان مدرک دخالت جوادی در قضیه، تلقی و پلیس اعلام کرد که به جوادی به خاطر همکاری با اشنایدر در انتقال مبلغی حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون مارک به بانکهای سویس و دیگر بانکهای خارجی مشکوک است. شهود گفتند جوادی بیگناه است و در نهایت دادگاه آلمانی وی را از اتهامات تبرئه کرد.[۱۸۵] در اوگوست سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۳) مطبوعات آلمان و دیگر کشورهای اروپایی گزارش دادند دو دیپلمات ایرانی توسط دولت آلمان اخراج شده اند، ماجرایی که نخستین بار در روزنامه های آمریکایی درج شده بود.منابع دیپلماتیک دو طرف آشکارا علاقمند بودند موضوع را کم اهمیت جلوه دهند. سخنگوی وزارت امور خارجه ی آلمان مارتین اردمان از هرگونه اظهار نظر در مورد این گزارش که دو دیپلمات آلمانی ممکن است به عنوان مقابله به مثل از ایران اخراج شوند خودداری نمود. همچنین سفارت ایران در آلمان نیز اخراج دو دیپلمات را تکذیب کرد. این دو دیپلمات ایرانی به نامهای علی اصولی و جلال عباسی کارمندان کنسولگری ایران در بُن و فرانکفورت بودند.[۱۸۶]



نویسنده در مقام سفیر ایران در آلمان در مذاکره‌ای با معاون وزیر امور خارجه آلمان پیتر هارتمن توافق نمود که طی یک بیانیه اعلان شود، دو دیپلمات مزبور به طور عادی به پایان دوره خدمت خود رسیده‌اند.

ادعاهای رسانه‌های آلمانی بر علیه سفارت ایران در آلمان

در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)، انتقادات گسترده‌ای در رسانه های آلمان از فعالیتهای سفارت ایران به عمل آمد. در یکی از این گزارشهای انتقادی، زوددویچه سایتونگ اظهار داشت که به نظر می رسد سفارت ایران در بُن مرکز هماهنگی اقدامات سرویسهای امنیتی و اطلاعاتی ایران در اروپا باشد.[۱۸۷] به گفته‌ی این روزنامه، گمان می رفت، اعمالی از قبیل قتلهای رستوران میکونوس در ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) با آگاهی سفارت ایران در بُن صورت گرفته بود. همچنین، ادعا شد ریشه‌ی قتل رضا مظلومان (معاون سابق وزیر آموزش و پرورش در زمان محمدرضا شاه) در پاریس در تاریخ ۲۸ می سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) به سفارت ایران در بُن میرسد. با این حال روزنامه افزود سازمان امنیت داخلی آلمان در اثبات دخالت سفارت ایران در این ماجرا ها موفق نبوده است. از سوی دیگر، این روزنامه نوشت: این رازی برملا است که سفارت ایران در بُن، ایرانیان مقیم آلمان را که بیش از ۱۰۰،۰۰۰ نفر هستند زیر نظر داشته و خصوصاً تلاش می کند دانشمندان ایرانی را برای مشارکت در بازسازی کشور به بازگشت به ایران ترغیب نماید.

روزنامه مزبور به ویژه، علاقمند بود که از آنچه فشار ایران بر مخالفان در تبعید جمهوری اسلامی ایران می‌نامید، پرده بردارد. این روزنامه نوشت: «فشار خصوصاً بر گروههای مخالف وارد می آید، به لحاظ اینکه قاصدان روحانیون، در استفاده از تاکتیکهای ارعاب و تهدید تردیدی به خود راه نمی دهند. مجاهدین خلق اخیراً سندی منتشر کرد که ۳۰۰۰ مورد از اینگونه حوادث را شرح می دهد، مقامات امنیتی آلمان اگرچه رقم را تأیید نمی کنند، اما می گویند از چنین حوادثی مطلعند. بنا به گفته‌ی سازمان امنیت داخلی آلمان، ایران علاوه بر اعمال نفوذ بر ایرانیان، سعی می کند از دین برای اعمال نفوذ بر تمام مسلمانان و ترغیب آنان به پذیرش دیدگاه مذهبی خود بهره گیرد.» این روزنامه همچنین

گزارش داد ایران تلاش می کرد که قابلیتهای تسلیحاتی خود را ارتقاء دهد و در حال تلاش برای خرید تکنولوژی، قطعات یدکی سلاح و مواردی از این دست بود. بنا به اظهارنظر روزدویچه سایتونگ: «آنانی که این گونه اعمال خلاف قانون را در سفارتخانه‌ها هدایت می کنند، در پناه مصونیت دیپلماتیک بسر می‌برند. در مورد سفارت ایران در آلمان رابطه‌ی خاص موجود میان ایران و آلمان، فرصت مناسب برای فعالیتهای اطلاعاتی ایران را فراهم می‌آورد.»

تحول مهم دیگر، کشف میکروفونهای مخفی در کنسولگری ایران در برلین در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) بود. در نوامبر آن سال، در حالی که ساختمان کنسولگری ایران در برلین تحت تعمیرات قرار داشت، تعدادی تجهیزات استراق سمع بسیار مدرن کشف گردید، واقعه‌ای که موجب عصبانیت تهران گردید و نویسنده را در مقام سفیر ایران در آلمان واداشت تا اعتراض جدی خود را به وزارت امور خارجه‌ی آلمان اعلان دارد. در میان قطعات کشف شده، یک گیرنده بسیار کوچک وجود داشت که در داخل ستونهای چوبی کنسولگری نصب شده بود و لذا امکان کنترل مذاکرات داخل کنسولگری از خارج را فراهم می‌آورد. دفتر فدرال تحقیقات جنایی آلمان بلافاصله تحقیق در مورد اینکه چه کسی تجهیزات مزبور را نصب کرده بود آغاز کرد تا تنش پیش آمده میان دو کشور را مهار نماید. این دفتر در اواسط نوامبر، سرویس امنیتی آلمان را از مسئولیت این حادثه مبرا نمود! که البته دولت ایران نمی‌توانست این ادعا را باور کند. لذا این سؤال را مطرح کردندکه آیا استراق سمع در کنسولگری ایران کار اسراییل یا سیا بوده است؟ و یا ایران خود این تجهیزات را نصب کرده تا بتواند خود را قربانی دستگاههای جاسوسی غرب نشان دهد؟ بنا به برخی گزارشها حتی به گمان دفتر فدرال تحقیقات جنایی آلمان، برخی سرویسهای جاسوسی غربی با علم به اینکه دولت ایران از کشف این تجهیزات عصبانی خواهد شد و با هدف تخریب روابط ایران و آلمان، مقامات ایرانی را از وجود تجهیزات استراق سمع مطلع کرده بودند.[۱۸۸]

تحولات درونی ایران نیز در این راستا بی‌تأثیر نبودند. در ژوئیه سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)، نیروهای امنیتی ایران وارد خانه یک دیپلمات آلمانی در ایران به نام جنز گوست رایزن



فرهنگی سفارت آلمان در تهران شدند و شش نویسنده‌ی ایرانی مخالف حکومت از جمله فرج سرکوهی را (که گوست برای شام به منزل خود دعوت کرده بود) بازداشت نمودند. گوست نیز به جاسوسی متهم شد. سرویس امنیتی آلمان معتقد بود این عملیات نوعی تلافی روند دادگاه میکونوس است که در آن زمان در برلین جریان داشت. فرج سرکوهی، یک نویسنده و ناراضی سرشناس ایرانی به همراه ۱۳۳ نویسنده دیگر به رئیس جمهور ایران نامه نوشته و خواستار ضمانتی برای آزادی بیان شده بود. در آن قضیه، به گزارش مطبوعات آلمانی، وی در زندان به مدت ۴۷ روز تحت بازپرسی و شکنجه به سر برده بود، حال آنکه مقامات ایرانی مدعی بودند وی به آلمان عزیمت کرده است. در نوامبر سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)، جنز گوست دیپلمات آلمانی بدلایل امنیتی از تهران فراخوانده شد. در ۲۰ دسامبر سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) آقای سرکوهی به طور ناگهانی در فرودگاه تهران ظاهر شد و در یک کنفرانس مطبوعاتی با حالی آشفته، اعلان کرد که وی در آلمان بوده و بدلایل شخصی با همسرش تماس نگرفته است. آقای سرکوهی مجدداً ناپدید شد و به گمان خانواده اش توسط مامورین امنیتی ایران نگهداری می‌شد. در اوایل سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶)، تنش قابل ملاحظه‌ای میان ایران و آلمان بر سر سرنوشت سرکوهی در گرفت و در دو موقعیت، دولت فدرال آلمان، سفیر ایران را به وزارت خارجه احضار کرد. این موضوع روابط ایران و آلمان را تا مدتی طولانی تحت تنش قابل ملاحظه‌ای قرار داد.[۱۸۹]

نتیجه گیری

تنها حوادث فوق‌الذکر، منشاء تنش در روابط ایران و آلمان در دوره‌ی زمانی سال ۱۹۹۰ تا سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) نبود. به طوری که می‌توان گفت در دوره‌ی پس از اتحاد مجدد آلمان، حوادث بسیاری از این دست رخ داد. البته، بازداشت و دستگیری اتباع خارجی هر روزه در کشورهای مختلف دنیا رخ می‌دهد. به عنوان مثال در جریان جام جهانی سال ۱۹۹۸ تعدادی از اتباع آلمان و انگلستان به دلیل برهم زدن نظم عمومی در پاریس دستگیر و تعداد زیادی اخراج شدند، بدون اینکه تنشی در روابط کشورهای مربوطه رخ دهد. در هر حال، از سال ۱۹۹۰ تا سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) بیش از ۸۰ درصد اتباع غربی که به هر دلیلی در



ایران بازداشت می‌شدند، آلمانی بودند. این وضعیتی بود که با سیاست خارجی کلی ایران مبنی بر بهبود و گسترش روابط با آلمان در تضاد بود.

عامل مهّم دیگر یعنی فعالیتهای سازمان تروریستی مجاهدین خلق نیز دشواریهایی را در روابط ایران و آلمان ایجاد نمود اما در نهایت اثر قابل توجهی به همراه نداشت. شواهد بسیاری برای این امر وجود دارد. چنانچه شدیدترین فعالیتهای مجاهدین خلق مثل حمله به ساختمانهای دیپلماتیک ایران نتوانست بحرانی در روابط ایران و آلمان به وجود آورد. در واقع دولت آلمان در این مقطع مجاهدین خلق را به عنوان یک سازمان تروریستی که برخلاف حقوق بین‌الملل فعالیت می‌کرد، معرفی نمود و از ورود مریم رجوی رئیس این گروه به آلمان جلوگیری کرد. روشن بود که دولت آلمان مایل نیست وجود یک جنبش فعال مخالف یک حکومت را دلیلی برای کاهش اعتماد به دولت مزبور قلمداد کند. در مورد مشابه یعنی حمله اعضا کُرد پ.ک.ک به نمایندگیهای ترکیه در آلمان، فعالیتهای پ.ک.ک. اثراندکی بر روابط آلمان و ترکیه بر جای نهاد، در حالی که فعالیتهای مجاهدین خلق قابل مقایسه با پ.ک.ک. (که حداقل جمعیتی معادل ۴۰۰۰۰۰ کُرد در ترکیه و ۴۰۰۰۰ کُرد در خاک آلمان از آن حمایت می‌کردند)، نبود. در یک مقطع، به طور متوسط هر هفته یک حمله عمده توسط نیروهای پ.ک.ک. به اهداف دولت ترکیه در آلمان به عمل می‌آمد، اما با وجودی که تعداد حملات پ.ک.ک. از حملات مجاهدین خلق به مراتب بیشتر بود، روابط آنکارا - بُن، هرگز از مسیر خود منحرف نشد.

در هرحال، باتوجه به وقایع ذکر شده، می‌توان گفت موضوعات مربوط به تروریسم، وبه‌خصوص قضیه‌ی میکونوس واقعاً مشکلاتی برای روابط ایران و آلمان به‌خصوص ایران و اتحادیه‌ی اروپایی در این مقطع زمانی پدید آورد.





فصل هفتم

بحران میکونوس و نتایج آن

بحران میکونوس و نتایج آن

در ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۹۲ ساعت ۱۱ شب دو مرد مسلح که ماسک بر چهره داشتند وارد یک رستوران یونانی به نام میکونوس در منطقه‌ی ویلمرسدورف برلین شدند و اتاق پشتی رستوران را با اسلحه‌ی اتوماتیک یوزی و لاما - اسپشیال رولور به رگبار بسته و ۴ مرد ازجمله صادق شرفکندی دبیرکل تبعیدی حزب دمکرات کردستان ایران[1] - حزبی سیاسی که در ایران رسماً منحل شده - را به قتل رساندند.(۱۹۰) اتاق جلویی رستوران مملو از مشتریان عادی بود. اگرچه رستوران میکونوس اسمی یونانی داشت، در حقیقت یک رستوران تماماً ایرانی بود و تبدیل به پاتوق همیشگی چهره های ایرانی مخالف که به عنوان سازمانهای چپ شناخته می‌شدند، گردیده بود.(۱۹۱) در این زمان، مالک رستوران عزیز غفوری عضو سابق سازمان مارکسیست-لنینیستی به نام فداییان خلق میزی بزرگ در اتاق عقبی برای گروهی از میهمانان قرار داده بود که در زمان رخ دادن حمله، دور میز در حال استراحت و بحثهای سیاسی پیرامون ایران بودند.

صادق شرفکندی هدف اصلی حمله، به همراه برخی از اعضا و نمایندگان حزبش به دعوت حزب سوسیالیست آلمان[2] در حال دیدار از آلمان بودند. آن سال حزب سوسیال دمکرات آلمان میزبانی «کنفرانس سوسیالیست بین الملل»[3] را برعهده داشت.(۱۹۲) شرفکندی جانشین عبدالرحمن قاسملو شده بود که سه سال قبل در وین در شرایطی مشابه به قتل

---

1. KDPI
2. SPD
3. Tagung der Sozialistischen Internationale

رسیده بود. سایر کشته شدگان عبارت بودند از فتاح عبدلی، از نمایندگان KDPI در اروپا، همایون اردلان نماینده‌ی حزب مزبور در آلمان، و نوری دهکردی مترجم. سایر اعضاء گروه بشدت زخمی شده و صاحب رستوران خود بعداً در اثر جراحات وارده درگذشت. شرفکندی کنار میز نشسته بود و بعد از تیرخوردن روی زمین افتاد. یکی از مهاجمان برای حصول اطمینان از مرگ وی، قبل از ترک صحنه یک تیر خلاص در مغز وی خالی کرده بود.(۱۹۳) پس از حادثه، رسانه های جمعی بلافاصله اتهام را متوجه مقامات ایران کردند(۱۹۴) و با هدف ایجاد ارتباط بین این واقعه و قتل قاسملو، سرویس امنیتی ایران را مجرم دانستند.(۱۹۵)

بعد از عملیات ترور مزبور، سرویس اطلاعاتی و جاسوسی خارجی بریتانیا MI۶ به طرف آلمانی خود اطلاع داد که بنا به برخی منابع مطمئن، دو تن از عوامل قتل رهبران کُرد، هنوز به احتمال قوی در آلمان هستند. این دو، اتباع لبنانی به نامهای عباس رایل ۲۶ ساله و یوسف امین ۲۵ ساله بودند که معلوم شد در خانه احمد امین برادر یوسف (که در ایالت نورد راین وستفالن زندگی میکرد) پنهان شده بودند. ماموران آلمانی شبانه به منزل یورش برده، همه را بازداشت کرده و مقادیری پول خارجی یافتند. یوسف امین اولین کسی بود که اعتراف کرد. او محل اختفای اسلحه ها و اتومبیلی که با آن گریخته بودند را فاش ساخت. او همچنین آدرس و اطلاعات شخصی یک ایرانی به نام کاظم دارابی را نیز فاش کرد. دارابی سه روز بعد دستگیر شد.

معلوم شد سرویس اطلاعاتی بریتانیا برای مدت بیست سال کاظم دارابی را تحت نظر داشته و مکالمات تلفنی او را گوش می‌کرده است.(۱۹۶) وی در سال ۱۹۸۳ در آستانه‌ی اخراج از آلمان بود که دولت آلمان نزد مقامات اداره‌ی مهاجرت پادرمیانی کرده و وی را قادر ساخت در آلمان بماند.(۱۹۷) دارابی قبلاً از رهبران فعال اتحادیه‌ی انجمنهای اسلامی دانشجویان در ایران بود و از طرفداران انقلاب اسلامی به شمار می‌آمد.(۱۹۸) سرویس اطلاعاتی آلمان و دپارتمان جنایی پس از اینکه پای دارابی به ماجرا کشیده شد، ادعا کردند که قاتلان برای حکومت ایران کار می‌کرده‌اند و دارابی را متهم کردند که مسئولیت سازماندهی قتلها را بر عهده داشته است. اداره‌ی فدرال حفاظت از قانون اساسی[4] وی را



4. Bundesamt fur Verfassungsschutz

جاسوس ایران توصیف کرد.(۱۹۹) نهایتاً، غیر از دارابی، یوسف امین، عباس رایل و دو تبعه‌ی لبنانی دیگر به نامهای عطاالله ایاض ۲۷ ساله و محمد ادریس، متهمان پرونده بودند. بنا به گزارشهای مطبوعات، یکی دیگر از اعضای گروه مهاجم به نام فضل الله حیدر (معروف به ابوجعفر) موفق شده بود به لبنان بگریزد.(۲۰۰) روزنامه‌های انگلیسی همچنین انگشت اتهام را به سوی دولت ایران دراز کرده و تأکید کردند که موضوع فراتر از سرنوشت کاظم دارابی و چهار لبنانی دیگر است. به ادعای مطبوعات مذکور، دولت ایران راساً در قضیه مداخله داشته و این موضوعی بودکه سیاستمداران در بُن غیرقابل قبول می دانستند.(۲۰۱)

محاکمه متهمان توسط مقامات قضایی آلمانی در سال ۱۹۹۳ آغاز شد. در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) این دادگاه به جایی رسید که مستقیماً بر روابط ایران و آلمان اثر سوء نهاد. در روز جمعه ۱۶ مارس سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)، قاضی رئیس دادگاه در برلین که از ۲۸ اکتبر سال ۱۹۹۳ به استماع اتهامات و دفاعیات متهمان قضیه‌ی میکونوس پرداخته بود، احضاریه‌ای برای آقای علی فلاحیان که از سال ۱۹۸۹ وزیر اطلاعات ایران بود صادر کرده و وی را به عنوان مظنون به قتلها به دادگاه فرا خواند. این احضاریه که توسط دیوان عالی فدرال آلمان نیز تأیید شد به درخواست دادستان کل آلمان «کِی نِهم» صادر شده بود. وی مدعی بود دلایل قطعی وجود دارد مبنی بر اینکه قتلها با نظارت وزارت اطلاعات ایران صورت گرفته است.(۲۰۲) چند هفته قبل از وقوع قتلها در سال ۱۹۹۲، علی فلاحیان در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی در ایران سازمان کُردی (که مقتولین به آن وابسته بودند) را به عنوان یکی از اهداف وزارتخانه خود برشمرده و اعلام کرده بود وی آنان را در داخل و خارج از کشور تحت نظارت دارد. دولت آلمان در سال ۱۹۹۵ تأکید کرده بود قصد مداخله در روند حقوقی و قضایی عادی مورد نظر و یا احضاریه را ندارد.

سیاست گفتگوهای انتقادی بُن با تهران به دنبال موضوع احضاریه، دچار ضربه‌ی سختی شد، این موضوعی بود که فضای سیاسی را ابری و تار ساخت. بعد از اینکه دادستان کل آلمان اعلام کرد اگر وی به آلمان وارد شود دستگیر شده و به دادگاه آورده خواهد شد، تهران تهدید به عمل متقابل کرد. در همین حال دولت آلمان تأکید مجدد نمود که موضوع

احضاریه امری کاملاً قضایی است. با این حال روشن نبود چرا مقامات قضایی آلمان پس از دو سال و نیم از شروع دادگاه طوری وانمود کرده بودند که گویی اطلاعات جدیدی به دست آورده‌اند. اگر چه از ابتدای حادثه‌ی میکونوس، مداوماً در آلمان این صدا به گوش می‌رسید که دستور قتلها مستقیماً از وزارت اطلاعات ایران صادر شده است، اما هیچ سند و مدرکی برای اثبات آن در دست نبود. مهم این بودکه متهم نمودن ناگهانی آقای فلاحیان و صدور احضاریه، پیرو کنفرانس بین‌المللی ضدتروریسم در شرم الشیخ صورت گرفت.[۲۰۳] البته باید به یاد داشت که صدور حکم احضار یا جلب یک وزیر ایرانی در عمل بی‌تأثیر بود، چرا که آقای فلاحیان قصد دیدار از آلمان را نداشت و در هر صورت، اصل مصونیت دیپلماتیک نیز از وی در هر شرایطی محافظت می‌نمود.

این تحولات در تعارض با سوابق روابط عمیق دو کشور بود. تا این زمان، ایران و آلمان به روابط خوب خود افتخار می‌کردند. از زمان امضای نخستین قرارداد تجاری و موافقتنامه‌ی دوستی میان ایران و دولت آلمانی پروس در سال ۱۸۷۵ میلادی، تبادل کالا و افکار میان دو کشور تقریباً بدون وقفه ادامه داشت. در سال ۱۹۹۵ بخشهای صنعتی و تجاری آلمان مهم‌ترین شریک ایران به شمار میآمدند. سیاستمداران آلمانی برای ایجاد وجهه و اعتبار برای بازرگانی کشور خود از هیچ چیز مضایقه نکردند. به علاوه، آلمان از رابطه‌ی خود با ایران در جهت گسترش نفوذ خود در منطقه مانند سایر قدرتهای غربی منتفع شده بود. پس از انقلاب اسلامی در ایران، وزیر خارجه‌ی وقت آلمان آقای هانس دیتریش گنشر آمادگی خود برای مذاکره با حکومت جدید ایران با هدف ممانعت از انزوای کامل دولت جدید از سوی غرب را آشکارا اعلان کرد. در حالی که ایالات متحده مداوماً در جهت انزوای کامل ایران می‌کوشید، وزیرخارجه‌ی بعدی آلمان کلاوس کینکل طرح گفتگوی انتقادی را ارائه داد. سیاستمداران آلمانی در یک حرکت آشکار برای نشان دادن عزم خود به برقراری رابطه با تهران، در نخستین نمایشگاه پاییزه بعد از انقلاب در تهران، در مقایسه با سایر مقامات غربی حضوری چشمگیرتر داشتند.

با این حال، در سال ۱۹۹۵ علایمی از سر درگمی و ابهام در سیاست آلمان دیده می‌شد. دو سال قبل، بُن یک‌سری موافقتنامه در زمینه‌ی استمهال بازپرداخت بدهیهای ایران با



تهران به امضا رسانیده بود، که این حرکت مخصوصاً با استقبال بانکدارهای آلمانی روبه‌رو شد. متعاقباً شرکت بیمه دولتی هرمس ضمانت معاملات با ایران را مجدداً در حدی محدودتر آغاز کرد. آشکار بود تمایلاتی درون سیاست آلمان برای یک سیاست حداقل دو فاکتو با ایران به وجود آمده است. آلمان به تدریج به شکلی بیشتر از آنچه دولت آلمان رسماً تأیید می‌نمود، رعایت سیاستهای آمریکا را آغاز کرده بود. در نوامبر سال ۱۹۹۵، وقتی که وزیر خارجه‌ی آلمان کلاوس کینکل با انتقادات سختی در پارلمان روبه‌رو شد، اذعان نمود در چارچوب سیاستهای داخلی آلمان، وی در زمینه استراتژی خود در قبال ایران با مشکلات فراوانی روبه‌روست که روز به روز هم افزایش می‌یابد. پارلمان فدرال آلمان درخواست نمود که دعوت از دکتر علی‌اکبر ولایتی وزیرخارجه‌ی ایران لغو شود، اما دولت بُن به طور ناگهانی «کنفرانس اسلام و غرب» (که از مدتها قبل برنامه‌ریزی شده بود) را لغو کرد. واضح بود که بخشی از این رخدادها ناشی از آن بود که ایران ترور اخیر اسحاق رابین را انتقام الهی دانسته و از آن استقبال کرده بود. با صدور احضاریه، وضعیت روابط ایران و آلمان دچار چنان چرخشی شد که کنترل آن برای آقای کینکل بسیار دشوار بود.

دکتر محمدی سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران احضاریه‌ی صادره برای آقای فلاحیان را از طرف ایران رد کرده و آن را مغایر استانداردهای معمول در رفتار بین‌الملل و غیر قابل قبول خواند. وی تأکید کرد هیچ مدرک معتبری که متضمن وجود ارتباط میان مقامات جمهوری اسلامی ایران با قضیه‌ی میکونوس باشد وجود نداشته و هدف اصلی پشت صحنه درخواست احضاریه از سوی دادستان کل آلمان، تبلیغات بین‌المللی و فشار وارده از سوی گروهها و محافلی است که با ادامه‌ی روند روابط سازنده میان ایران و آلمان بر مبنای منافع ملی دو کشور مخالفند. دکتر محمدی گفت: اینها گروههایی هستند که مداوماً برای ایجاد مشکل در روابط ایران و آلمان تلاش کرده‌اند. بی شک پیشرفت سریع در تحقیقات منصفانه و دقیق در قضیه‌ی میکونوس منجر به آشکار شدن حقیقت و رفع اتهامات بی اساس علیه ایران خواهد شد.(۲۰۴)

وزیر دادگستری آلمان آقای کوبچ در نامه‌ای به قاضی رئیس دادگاه برلین، خواستار

آن شد که دادگاه از ارسال احضاریه برای وزیر اطلاعات ایران خودداری کند. قاضی نیز با دریافت این نامه اعلام کرد از احضار آقای فلاحیان به عنوان شاهد صرف‌نظر می‌کند. روزنامه‌های آلمانی دی ولت و فرانکفورتر روندشاو گزارش کردند در نامه‌ی وزیر دادگستری آلمان به رئیس دادگاه برلین تأکید شده است وزارت قصد ندارد از تهران برای احضار آقای فلاحیان درخواست کند. گزارشها افزودند رئیس دادگاه در نطقی اشاره کرد که در شرایط موجود وی احضار آقای فلاحیان به دادگاه برلین را محتمل نمی‌بیند.[۲۰۵]

با این حال بعداً علل این حوادث روشن شد. در اوگوست سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) شبکه‌ی جهانی بی بی سی گزارشی پخش کرد مبنی بر اینکه رئیس جمهور سابق ایران ابوالحسن بنی‌صدر در دادگاه برلین حضور و بر علیه مقامات ایرانی (که مدعی بود دستور قتل سه تن از رهبران حزب کُرد در رستوران میکونوس را صادر کرده بودند) شهادت خواهد داد. رادیو آزادی، رادیویی که توسط ایالات متحده در پراگ ایجاد شده، هفته بعد در بخش تاجیکی خود گزارش داد بنی‌صدر رهبر ایران، آیت‌الله خامنه‌ای و رئیس جمهور رفسنجانی را به صدور دستور قتل کُردهای مورد نظر متهم خواهد نمود. آقای بنی‌صدر خواهد گفت وی مدارکی در اختیار دارد که این اتهامات را ثابت می‌کند.[۲۰۶]

در سپتامبر سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) ابوالحسن بنی‌صدر در دادگاه برلین حاضر شده و ادعا نمود وی شاهدی در اختیار دارد که قبلا در استخدام وزارت اطلاعات ایران بوده و حاضر است به طور ناشناس شهادت دهد. بنی‌صدر ادعا نمود این شاهد اطلاعاتی دست اول در مورد مشارکت عالی‌رتبه‌ترین مقامات ایران در قضیه‌ی میکونوس دارد. بنا به مدارکی که ادعا می‌شد در اختیار فرد مذکور است، تصمیمات مربوط به ترورهای خارج از کشور در یک کمیته ویژه شامل مقام رهبری، رئیس جمهور، وزیر خارجه و وزیر اطلاعات اتخاذ میشود. به ادعای مذکور، اعمال تروریستی تنها پس از تأیید کمیته‌ی مزبور به اجرا در می‌آید.[۲۰۷] در حالی که این کمیته هیچ‌گاه وجود خارجی نداشته است.

دادگاه در جلسه‌ای در اواسط سپتامبر تصمیم گرفت در یک جلسه بسته به اظهارات فرد معرفی شده توسط بنی‌صدر که شاهد C نام گرفت، گوش فرا دهد. رئیس دادگاه دستور داد که بنا به ملاحظات امنیتی و خطری (که در صورت افشای هویت) جان شاهد



را تهدید می کند، دادگاه باید به صورت غیرعلنی و بدون حضور خبرنگاران تشکیل جلسه دهد و افزود مقامات ایرانی تا همان موقع هم برای ساکت کردن شاهد تصمیم به قتل وی گرفته بودند. قاضی همچنین به تمام اطراف درگیر در قضیه دستور داد کاملاً به موضوع ناشناس ماندن شاهد و محرمانه بودن موضوع توجه داشته باشند.(۲۰۸) در دادگاه، شاهد C که یک فراری از کشور بود ادعا نمود رهبران سیاسی ایران محرک وقوع قتلها بوده‌اند. وی در شهادت خود ادعا نمود اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری ایران و علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه از نقشه ترورها مطلع بوده و اینکه رئیس سرویس امنیتی ایران علی فلاحیان مسئولیت نظارت بر اجرای طرحهای ترور را بر عهده داشته است. یکی از دادستانان به نام اشکل یوشکه بعداً گفت شاهد مزبور برخی گمانها را که تا آن زمان تنها در مرحله‌ی شک و تردید مانده بود، تأیید نمود. با این حال، رفسنجانی رئیس جمهور ایران در یک مصاحبه با مجله‌ی اشپیگل ادعاهای مطروحه در دادگاه برلین را بی اساس خواند و گفت: ما با هر نوع تروریسم مخالفیم.(۲۰۹)

در تاریخ ۱۲ نوامبر سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) دادستان آخرین نطق خود در دادگاه را ایراد نمود. دادگاه حدود سه سال به طول انجامیده بود و سه روز برای نطق وی در نظر گرفته شده بود که در آن دادستان به طور ضمنی به مسائل سیاسی حادثه، اشاره و تکرار نمود که دولت آلمان تلاشی برای تأثیرگذاری بر جریان دادگاه به عمل نیاورده است. دادستان از واژه‌ی تروریسم دولتی استفاده کرده و ادعا نمود که مقام رهبری، آقای رفسنجانی رئیس جمهور، آقای ولایتی وزیر امور خارجه و آقای فلاحیان وزیر اطلاعات ایران به عنوان اعضای کمیته‌ی ویژه مذکور در مورد اجرای ترور در خارج از کشور، در صدور دستور قتلهای برلین مشارکت داشته‌اند. دادستان کل بدین ترتیب شواهد ارائه شده به دادگاه در مورد اینکه مقامات ایرانی در موضوع قتلها مسئولیت داشته‌اند را معتبر دانسته بود.

به اظهار دادستان، مقام رهبری شخصاً مبتکر دستور اولیه‌ی اجرای طرح قتلها بوده و تصمیم مزبور در کمیته ویژه ادعایی که گفته می شد رئیس جمهور و وزیر امور خارجه نیز در آن عضو بودند به تصویب رسیده و اجرای تصمیم کمیته در زمینه‌ی قتل رهبران کُرد به عهده عضو دیگر کمیته یعنی آقای فلاحیان قرار داشت. دادستان همچنین ادعا نمود کاظم

دارابی، فرد ایرانی متهم به مشارکت در جنایت، رهبر گروهی بوده که عملاً اجرای قتلها را بر عهده داشته است. دادستان کل به تفصیل در مورد اینکه چگونه متهم اصلی و افرادش مقدمات کار ازجمله تهیه‌ی مدارک شناسایی جعلی و طرح نقشه فرار را آماده ساختند، توضیح داد. در جریان نطق دادستان، یکی از متهمین در نتیجه فشار روانی، دچار بیماری شده و لذا دادگاه موقتاً به تعویق افتاد.(۲۱۰)

نکته بسیار اساسی، اهمیت موضوع شاهد فراهم شده توسط ابوالحسن بنی‌صدر (شاهد C که اتهامات دادستان بر اساس آنها بنا نهاده شده است)است. چرا که شاهد C در این مقطع تصمیم گرفت هویت خود را فاش سازد. وی خود را ابوالقاسم مصباحی ۳۹ ساله معرفی کرد و تکرار کرد که وی قبلا مسئولیت مهمی در وزارت اطلاعات ایران بر عهده داشته است. وی مدعی شد از سال ۱۹۸۴ در جریان اقدامات سرویس امنیتی ایران در سفارت ایران در پاریس بوده است تا اینکه توسط مقامات فرانسوی اخراج شد. وی در اظهارات خود در دادگاه، به آزادی یک گروگان آلمانی در لبنان به نام رودلف کوردس از مدیران شرکت آلمانی هوخست، اشاره کرد. مصباحی گفت در دوره‌ی زمانی مورد نظر، وی با مقامات آلمانی در خصوص آزادی کوردس مذاکره می‌کرده است و اینکه تهران در عوض آزادی کوردس خواستار آزادی برادران حمادی (که در آوریل سال ۱۹۸۸ به جرم هواپیماربایی به ۱۳ سال زندان در آلمان محکوم شده بودند) گردیده بود. مصباحی افزود وی گفتگوهایی نیز با ارهارد اپلر، هانس یوخن فوگل و هانس یورگن ویشنفسکی از معاونان حزب پارلمانی سوسیال دمکرات داشته است. رودلف کوردس تا سپتامبر سال ۱۹۸۸ در لبنان به صورت گروگان نگهداری می‌شد که پس از ۶۰۰ روز اسارت آزاد شد. در سال ۱۹۹۳ عباس حمادی از زندان آزاد شد.

شهادت مصباحی نقش مهمی در روند دادگاه ایفا کرد، تا جایی که ادعای وی مبنی بر دخالت مقامات ایران در قتل چهار تن از چهره های مخالف کُرد، دادستان را بر آن داشت برای نخستین بار در جریان بازپرسی از شاهد، از رئیس جمهور ایران به عنوان ریشه‌ی قتلها نام ببرد. این عقیده‌ای بود که در نطق پایانی دادستان نیز تکرار شد. این تحولات اعتراضاتی جدی در ایران را به دنبال داشت و سبب به راه افتادن تظاهرات مردم و

روحانیون ایران در شهر قم گردید. گزارشاتی نیز در مورد تهدید به قتل دادستانان آلمانی از تظاهرات مزبور منتشر گردید. در هر حال منابع ایرانی اصرار می‌ورزیدند که شاهد C کسی نیست جز یک دروغگوی حرفه‌ای. در جریان دور دوم تحقیقات دادگاه از مصباحی، ترتیبات وسیع امنیتی به عمل آمد.[۲۱۱]

پیامدهای دیپلماتیک

سفیر آلمان هورست بشمن در تاریخ ۱۴ نوامبر سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) به وزارت امور خارجه‌ی ایران فراخوانده شد و مرتضی سرمدی معاون ارتباطات وزیر امور خارجه اعتراض شدید ایران را به وی ابلاغ نمود. مقامات ایرانی قویاً اتهامات نادرست و توهین‌آمیز مقامات قضایی آلمان را رد کردند. آقای سرمدی اظهار داشت ایران معتقد است مقامات قضایی آلمان و دستگاه قضایی این کشور تحت نفوذ صهیونیستها به مبارزه‌ی سیاسی کثیفی بر علیه جمهوری اسلامی ایران دست یازیده‌اند. آقای سرمدی خطاب به سفیر آلمان گفت تکرار اتهامات بی پایه و با انگیزه های سیاسی که در پروسه حقوقی و قضایی جایی ندارد بر علیه عالی‌رتبه‌ترین مقامات مذهبی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران توسط دادستان آلمانی نشانگر آن است که با سیاسی کردن دادگاه قتل چهار تبعه ایرانی و با تبعیت از منافع صهیونیستها به اعتبار و وجهه دستگاه قضایی آلمان صدمه وارد آورده است. سرمدی به سفیر آلمان خاطر نشان ساخت اتهامات وارده علیه عالی‌رتبه‌ترین مقامات ایران بر اساس شهادت فردی بوده که خود در قضیه‌ی ربودن هواپیماها و سایر امور خرابکارانه و فعالیتهای تروریستی بر علیه ملت و نظام جمهوری اسلامی ایران دست داشته و اینها جرایمی هستند که دادگاههای ایران مدارک مثبته آنها را از منابع تروریستی استخراج کرده و در اختیار دارند. معاون وزیر خارجه‌ی ایران ضمن تأکید بر اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران تحت هیچ شرایطی حاضر به تحمل این گونه اهانتها نیست افزود: روشن است که این نوع اقدامات خصمانه اثر ناخوشایندی بر روابط دو کشور خواهدگذاشت و مسئولیت عواقب آن برعهده دولت آلمان است. سفیر آلمان پاسخ داد وی سریعاً دیدگاههای جمهوری اسلامی ایران را به دولت خود منتقل می کند.[۲۱۲]



متعاقب آن در شهرهای مختلف ایران موجی از تظاهرات در اعتراض به آلمان رخ داد که در آنها مردم اقدامات اسراییل، آمریکا و دستگاه قضایی آلمان را محکوم نمودند. در تهران تظاهرات بزرگی در مقابل سفارت آلمان برگزار شد. در یکی از تظاهرات عمده در شهر مشهد، هزاران تن از مردم عادی از تمام اقشار جامعه از توهین های وارده توسط دستگاه قضایی آلمان به مقدسات نظام اسلامی ایران ابراز انزجار کردند. تظاهرکنندگان که خیابانهای مشهد (از میدان شهدا تا حرم مطهر حضرت امام رضا(ع)) را پر کرده بودند، شعارهایی علیه ایالات متحده و اسراییل سر دادند و پلاکاردهایی مبنی بر ضرورت عذرخواهی مقامات آلمان از جمهوری اسلامی ایران حمل می نمودند. وزیر خارجه ایران دکتر ولایتی که در جمع تظاهرکنندگان مشهدی سخنرانی می کرد، اقدامات آنان را تأیید کرده و آن را نشانه شهامت دینی مردم و احترام آنان به شعایر اسلامی توصیف کرد. وی افزود: تا وقتی که این حساسیت نسبت به مقدسات اسلامی و دینی در مردم ایران وجود دارد، نظام و مملکت آسیبی نخواهد دید و دیگران جرات دخالت در آن را نخواهند داشت.

دکتر ولایتی در جمع تظاهرکنندگان علیه قوه قضائیه آلمان با اشاره به اصرار دولت آلمان مبنی بر اینکه کنترلی بر نظام قضایی ندارد، گفت دولت هر کشوری باید در خصوص تمام مسائلی که رخ می دهد خصوصاً در ارتباط با موضوعات مربوط به روابط بین الملل بر پایه ی احترام متقابل، موضعی مسلط داشته باشد. این موضوع با استقلال قوه قضائیه منافاتی ندارد. وی افزود ایران مکرراً تأکید کرده روابط بین جهان اسلام و غرب باید بر پایه درک و احترام متقابل بنا شود. وی با اشاره به نارضایتی دولت آلمان از مشاهده ی صدمه خوردن روابطش با ایران تأکید کرد ایران انتظار دارد مقامات آلمان برای جبران بی احترامی که به ایران شده، تلاش کنند. وزیر خارجه افزود که بی شک نفوذ صهیونیسم در پس پرده این اقدام دادستان آلمان در اهانت به مقامات عالی رتبه جمهوری اسلامی ایران، نهفته است. بنا به اظهارات دکتر ولایتی، هم زمان با اعلان نظر دادگاه آلمانی، یک مجله ی وابسته به صهیونیستها نیز ادعاهای مشابهی را مطرح کرد که این نشانه ای است از ارتباط میان عمل دستگاه قضایی آلمان با نفوذ صهیونیستها.[۲۱۳] با این حادثه روابط ایران و آلمان به وخیم ترین شکل خود پس از وحدت آلمان رسید.

تبادل نامه میان کهل صدراعظم آلمان و رفسنجانی رئیس جمهور ایران

صدر اعظم آلمان در تلاشی برای آرام کردن اوضاع، نامه‌ای برای رفسنجانی نوشت که متن کامل آن عبارت است از:

۲۱ نوامبر سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)

بُن

جناب حجت الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی

رئیس جمهوری اسلامی ایران

تهران

رئیس جمهور محترم،

من در چند روز اخیر با نگرانی و دلهره، روابط دو کشور و به خصوص انعکاس آن در مطبوعات را نظاره کرده‌ام. متأسفانه، خوف از آن دارم که با این روند، روابط دوستانه‌ی دیرپای دو کشور آسیب ببیند.

آقای رئیس جمهور، می‌خواهم به شما اطمینان دهم که بر خلاف آنچه در برخی بیانیه‌های کشور شما آمده است، دادگاه میکونوس که هم اکنون در برلین جریان دارد یک دادگاه سیاسی نیست. بلکه، یک دادگاه مستقل آلمانی است که هیچ گونه دستور سیاسی نمی‌گیرد و درتلاش است که تنها بر مبنای اسناد و مدارک به کشف اوضاعی که به جنایت منجر شد، نایل شود. دادگاههای آلمان مستقل هستند. این نکته نه تنها در مورد اعلام حکم بلکه در مورد روش تحقیق و بررسی نیز صادق است. دادگاههای ما به طور هماهنگ برای مبارزه با تروریسم تلاش می‌کنند. تحت هیچ شرایطی دولت جمهوری فدرال آلمان و یا وزارت دادگستری قصد مجروح نمودن احساسات مذهبی مردم ایران و رهبران مذهبی آنان را ندارند.

همان‌طور که می‌دانید، من همواره به یک گفتگوی خوشبینانه میان دو دین جهانی متعهد بوده‌ام و به طور گسترده‌ای در مورد موضوعات سیاسی نظیر تحولات سیاسی در بوسنی با شما به تبادل نظر پرداخته ام. این مطلب در مورد همکاری ما



در حل مسائل بشردوستانه در خاورمیانه نیز صادق است، موضوعی که اخیراً در مورد آن به همکاری سازنده‌ای با ایران دست یافته ایم که نتایج مثبتی برای مردم این منطقه به همراه داشته است.

به نفع هر دو کشور است که از خراب‌تر کردن اوضاع وخیم فعلی در روابطمان خودداری کنیم. من صمیمانه درخواست می کنم که شما از تمام نفوذ خود استفاده کنید تا تنش بیشتری به وجود نیاید. به خصوص از شما تقاضا دارم که مطابق حقوق بین‌الملل، امنیت اتباع، موسسات و منافع آلمان در کشور خود را آن گونه که دولت فدرال آلمان خود طبیعتاً عمل می کند، تامین نمایید.

امیدوارم در روزها و هفته‌های پیش رو، در حفاظت از روابط ایران و آلمان از مخاطرات بیشتر توفیق یابیم.

با آرزوهای صمیمانه، هلموت کهل

در پاسخ به نامه‌ی کهل، رئیس جمهوری ایران پاسخی با کلمات کوبنده و محکم برای صدراعظم آلمان فرستاد. چنانچه بلافاصله پس از دریافت نامه، دفتر صدراعظم آلمان و آقای هارتمن معاون وزیر خارجه آلمان در تماس با نویسنده به عنوان سفیر ایران در آلمان، خواستار عدم انتشار علنی نامه مزبور شدند. درخواست مزبور به آقای رفسنجانی منتقل شد که وی با اکراه پذیرفت. متن نامه مزبور به شرح زیر است:

به نام خدا

جناب آقای هلموت کهل صدراعظم جمهوری فدرال آلمان

نامه‌ی مدبرانه و به موقع شما دریافت شد و به اصلاح روند حوادثی که اخیراً میان دو کشور روی داده و در اثر برخی اظهارات نسنجیده به بیراهه رفته است، کمک کرد. من با شما در نگرانی از اینکه روابط گرم و گسترده میان دو کشور آسیبی ببیند، شریک و نگرانم که مبادا آنانی که مخالف گفتگوهای سازنده میان ایران و اروپا هستند در تلاشهای نامیمون خود برای جلوگیری از رسیدن طرفین به

نتایجی سازنده از طریق به نقد کشیدن دیدگاههای طرف مقابل، موفق شوند. اگرچه بعد از یک هفته تلاش، در دو کشور درجه‌ای از درک متقابل به وجود آمده است اما هنوز جای نگرانی در مورد روند آینده، وجود دارد.

وقتی می‌بینم یک فرد در جای دادستان در کشوری مانند آلمان به رغم بصیرت برخی مقامات دارای حسن نیت و به رغم اخطارهای خیرخواهانه ما، قادر است با بیانات غیرمسئولانه‌ی خود اینچنین دردسری ایجاد نماید، چگونه می‌توانیم مطمئن باشیم این نوع اعمال تکرار نخواهد شد؟ وقتی آگاهیم دادستانی وجود دارد که دستانش از هرگونه مدرک قابل اعتماد و شواهد با ارزش خالی است، کسی که بر اظهارات شهودی که خود زیر سؤال هستند، تکیه می‌کند و از یک هواپیماربا به عنوان شاهد دعوت به عمل می‌آورد، کسی که می‌تواند ناعادلانه یک نظام انقلابی اسلامی و مردمش را متهم کند و هیچ نگرانی از نتایج عمل خود به دل راه ندهد، نمی‌توانیم آرامش خاطر داشته باشیم. از نظر اوضاع و احوال در کشور شما، صحبتهایی که در نامه تان در مورد استقلال قوه‌ی قضائیه از دولت خود ذکر کرده بودید، توجیه پذیر است. با این حال، من از شما عالی جناب انتظار دارم به مردم ما حق دهید در مورد نتیجه‌ی دادگاه بدبین باشند. به خصوص از آنجا که ما اطلاعات مطمئنی داریم این به اصطلاح شهود به طور متناوب در خدمت سرویسهای جاسوسی فرانسه، بریتانیا و ایالات متحده بوده و از طریق همین ارتباطات با دادستان شما رابطه برقرار نموده‌اند. اگر چه امکان دارد بزودی رسوایی عمومی که گریبان ایالات متحده را در استفاده از یک شیاد فراری به نام منوچهر معتمر در قضیه‌ی انفجارهای آرژانتین و اکلاهما گرفت، گریبانگیر دوستمان آلمان نیز بشود، ولی این دیگر خیلی دیر خواهد بود. در هر صورت، ما با تکیه بر اعتماد متقابل بر یک مرحله از خطر فایق آمده ایم و امیدواریم دقت و عدالت دادگاه به یک رأی منصفانه و دور از تحریکهای سیاسی برای متهمان بیانجامد. همچنین امیدواریم شاهد آن نباشیم قوه قضائیه شما تبدیل به تریبونی برای تبلیغات آمریکایی و صهیونیستی شده و بی شک ناظرین بی‌طرف،



خوشحال خواهند شد شاهد عزت و اعتبار سیستم قضایی آلمان باشند.
جای شک است که ملت آلمان اگر از واقعیات باخبر باشند، آیا راضی خواهند بود که ببینند نظام قضایی شان نامنصفانه ملتی را به تروریسم متهم می‌کند، خصوصاً ملتی که بیش از هر کشور دیگری خود قربانی شرارتهای تروریستهای شناخته شده‌ای است که برخی از آنان متأسفانه در همان کشوری مأمن گرفته‌اند که دادگاه مورد نظر را برگزار می‌کند و به آنان اجازه داده است به جنایات خود ادامه دهند. حتی دشوارتر است که بپذیریم مقامات آلمانی اجازه دهند، افکار منحرف شده‌ی یک مقام قضایی جو مثبت حاکم بر همکاریهای سازنده میان دو کشور در امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در مناطق حساس خاورمیانه، قفقاز و بالکان، خلیج فارس و آسیای مرکزی را بر هم زند، وقتی که می‌توان الگویی برای قاضیان دیگر کشورها بود تا به رهبران ملتها کمک کنند. در خاتمه، آرزوی پیشرفت و خوشبختی شما عالیجناب و مردم آلمان را دارم.
اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور، جمهوری اسلامی ایران

آرامش نسبی پس از تبادل نامه میان رهبران سیاسی

پس از نامه‌ی صدراعظم آلمان، اتخاذ یک لحن آشتی جویانه در خطبه‌های نماز جمعه که توسط آقای رفسنجانی ایراد گردید، منجر به تقلیل جو بحران گردید. دولت آلمان تلاش کرد از وخامت بیشتر روابط ایران و آلمان جلوگیری کند و به علاوه، روشن کند که سیستم قضایی آلمان مستقل از موضوعات سیاسی عمل می‌کند. مقامات دولت آلمان باور داشتند آقای رفسنجانی نشان داده است که به نگرانیهای کهل (در مورد اینکه روابط دو کشور نباید بیش از این دچار فشار گردد) اعتنا کرده است. همچنین بُن بر این باور بود که دولت ایران از نامه‌ی صدراعظم کهل به سبب اثر بالقوه‌ی آن در تحولات داخلی ایران استقبال کرده است. دولت آلمان می‌خواست نامه را به مدت ۲۴ ساعت نگه دارد و منتظر ارزیابی آن از طرف ایران باشد، اما وقتی روشن شد ایران ترجیح می‌دهد محتوای پیغام برای عموم منتشر شود، بُن یکباره تصمیم گرفت آن را منتشر کند. البته صدراعظم کهل از کلمه‌ی



عذرخواهی به طور آشکار استفاده نکرده بود اما به هرحال، نامه به چشم تلاشی برای مقابله با این اتهام که آلمان قصد اهانت به ارزشهای اسلامی را داشته است، نگریسته می‌شد. در هر حال، بخش دیگری از نامه نشان می‌داد آلمان همچنان تمایلی به پذیرش کوچک‌ترین مسئولیتی در بحران به وجود آمده در روابط ایران و آلمان ندارد. بر عکس، نامه مذکور به ایران یادآور می‌شد مسئولیت جلوگیری از هر گونه تنش بیشتر را بر عهده دارد.

پس از تهدیدها و اظهارات شدیداللحن اولیه ایران، رئیس جمهور رفسنجانی در خطبه‌های نمازجمعه هفته‌ی بعد، رهیافت متفاوتی اتخاذ نمود که تا حدودی در جهت تسکین اضطراب بُن پیش میرفت. رئیس جمهور ایران گفت؛ می‌خواهد شاهد برقراری روابطی خوب باشد و افزود: «شکی نیست که ایران و آلمان مصممند به روابط حسنه‌ی خود که از پایان جنگ جهانی دوم آغاز شده است، ادامه دهند.» پس از تظاهرات قم و تهدید قضات آلمانی به مرگ، سخنرانی رفسنجانی تأثیری آرام‌کننده داشت. وی گفت مردم ایران باید درک کنند که منظور مقام رهبری در واقع دشمنان حقیقی ایران، ایالات متحده و صهیونیستها هستند. استنباط مقامات ایرانی از مجرم شناختن رهبران ایران این بود که هدف این کار اهانت به رهبر مذهبی جهان تشیع بوده است. با این حال آقای رفسنجانی اظهار داشت دولت ایران هیچ سندی در دست ندارد که نشان دهد دولت آلمان مسئولیتی در قبال اعمال و گفتار محاکم آلمان بر عهده دارد، بلکه بالعکس، بخش عمده‌ای از دولت آلمان نمی‌خواستند روابط ایران و آلمان دچار بحران به وجود آمده در اثر دادگاه برلین گردد.(۲۱۴)

مقامات بُن اظهارات آقای رفسنجانی در نمازجمعه‌ی تهران را واکنشی به نامه‌ی کهل قلمداد کردند. آقای رفسنجانی گفت وی بزودی مستقیماً به نامه‌ی صدراعظم آلمان پاسخ خواهد داد و افزود آلمان نباید به خود اجازه دهد توسط آنچه وی «عوامل شیطان» خواند و یا توسط اوضاع و احوالی فراتر از کنترل تهران و بُن تحریک شود. در ایران، عبارت «عوامل شیطان» برای اشاره به ایالات متحده و اسراییل به کار می‌رود. اینجانب نیز بلافاصله، به تکذیب مسئله تهدید یک مقام عالی رتبه ایرانی نسبت به دادستان آلمان



پرداختم و در مصاحبه‌ای با زوددویچه سایتونگ اظهار کردم که یک آلمانی غیرمسلمان را نمی‌توان به وسیله یک فتوی تهدید کرد و لذا در عمل تهدیدی علیه اتباع آلمان وجود ندارد. هنچنین اظهار داشتم دولت ایران به حقوق بین‌الملل پایبند است و در نتیجه جمهوری اسلامی ایران، هیچ کس را تهدید به قتل یا ترور نکرده است. با این حال، ایران انتظار داشت آلمان توضیحی کامل و رسمی درباره‌ی آنچه که در دادگاه میکونوس رخ داده بود، ارائه دهد و موضع خود را کلاً در قبال اسلام، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مقام رهبری و دولت ایران تماماً و به وضوح روشن سازد.(۲۱۵)

پس از این تحولات، صدراعظم کهل با کلاوس کینکل وزیر امور خارجه، فولکر روهه وزیر دفاع و تیودور وایگل وزیر دارایی (که رئیس CSU نیز بود)، در مورد جزئیات روابط با ایران و وضعیت موجود مشورت کرد. احزاب مخالف به تلاشهای دولت برای ایجاد روابط حسنه با ایران، به هر قیمتی، معترض بودند. یکی از معاونان SPD در پارلمان فدرال به نام ویلفرد پنر در مصاحبه‌ای با مجله‌ی بالد گفت: «اگر دخالت ایران در قضیه‌ی میکونوس ثابت شود، روابط سیاسی باید قطع شود». یکی دیگر از معاونان SPD به نام فریدهلد برتل گفت: «تا زمانی که به روشنی معلوم نشود رهبری ایران تا چه‌اندازه در قضیه‌ی میکونوس نقش داشته است، روابط باید در همین حالت رکود باقی بماند.» آمکه دیترشویر نماینده‌ی حزب سبزها گفت: احتمالاً دولت آلمان در حال تعامل محتاطانه با ایران است تا روابط اقتصادی و امنیتی آلمان با تهران را به مخاطره نیافکند. وی افزود: «هیچ کس خواستار قطع کامل روابط نیست. با این حال، سطح روابط باید به حداقل برسد. این به عنوان یک ژست سیاسی لازم است. تا مدتی طولانی، دولت آلمان نمی‌تواند رابطه‌ای عالی در امور امنیتی از آن گونه که تا به حال داشته است با ایران برقرار کند، و نباید هیچ گونه همکاری میان سرویسهای امنیتی دو کشور باشد.» حتی برخی از طرفداران دولت چندان نسبت به نظر دولت در برقراری روابط حسنه با ایران شایق و علاقمند نبودند. یک معاون حزب دمکرات مسیحی به نام هانس اوتو ویلهلم گفت: «ما باید به سرعت دیپلماتهای خود را از تهران فرا بخوانیم، چرا که نمی‌توان به رهبران ملتی اعتماد کرد که حکم قتل افراد را در داخل و خارج کشور خود صادر می‌کنند و این احکام را به



موقع اجرا می گذارند.»

دولت آلمان بلافاصله به این انتقادات و تذکرات واکنش نشان داد. آقای هاوسمن، یکی از سخنگویان دولت آلمان گفت: «دولت آلمان با آرامش کامل مصمم است تا این تحولات را بررسی و کنترل نماید». وی ادامه داد بعضی مقامات قضایی ادعا می کردند عناصری در دولت در تلاش بودند تا رهبری ایران را از اتهاماتی که در دادگاه میکونوس علیه آنها مطرح شده بود، تبرئه نمایند، اما دولت آلمان هرگز سعی نکرده تا بر روند دادرسی در دادگاه تأثیری بگذارد. آقای هویر از مقامات بلند پایه وزارت خارجه از حزب دموکراتیک آزاد با رد گزارشاتی که ادعا می کنند موضع بُن بر مبنای منافع اقتصادی شکل می گیرد، اضافه کرد: «حجم مبادلات تجاری با ایران در حدود ۳/۲ میلیارد مارک می باشد که رقم قابل توجهی نیست». آقای هویر در مصاحبه با رادیو زارلند گفت: «هیچ مدرکی دال بر این که دولت ایران از تهدیدات علیه جان قضات حمایت کرده باشد، وجود ندارد، با این وجود، هر کس که استقلال سیستم قضایی آلمان را تهدید کند، باید آگاه باشد آلمان این موضوع را تحمل نخواهد کرد. در حال حاضر احساسات و خشم ایرانیها به شدت برانگیخته شده و وضعیت همچنان مبهم باقی می ماند. هم اکنون اتحادیه اروپا و مخصوصاً آلمان باید تلاش کنند به نحوی رفتار کنند تا بر مسئولان ایران در مسیر توسعه و مدرنیزاسیون تأثیر بگذارند».

رئیس کمیته ی سیاست گذاری خارجی پارلمان، کارلهاینز هورن هوس از حزب CDU به همراه آقای هیرش، نایب رئیس پارلمان اظهار داشتند روابط دیپلماتیک با ایران باید به طور کامل حفظ شود. هورن هوس اضافه کرد «شواهدی مبنی بر این وجود دارد که ایران اقدامات گسترده‌ای را برای کاهش تنش فعلی آغاز کرده است و با این شرایط کاهش سطح روابط دیپلماتیک مفید نخواهد بود». نایب رئیس پارلمان نیز گفت «این که ما روابط دیپلماتیک با ایران را ادامه دهیم بسیار با اهمیت است، البته در شرایطی که ایران آن را غیر ممکن نسازد. من معتقد نیستم که ایران تهدید به قتل کرده باشد، بنابراین تا حد امکان باید روابط را حفظ کنیم».[۲۱۶]



رأی دادگاه برلین: تخریب کامل روابط

سرانجام دادگاه در برلین، در ساعت ۱۰ صبح روز دهم آوریل سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) رأی خود را صادر کرد و دفتر دادیار قضایی برلین رأی خود را طی یک اعلامیه رسمی به صورت زیر اعلام کرد:

«دادگاه، امروز، سه شنبه دهم آوریل سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶)، کاظم دارابی و عباس رایل را به خاطر چهار قتل هم زمان و به جهت شدت جرم، به حبس ابد و یوسف امین را به خاطر مشارکت در چهار قتل مذکور به ۱۱ سال زندان و محمد ادریس را به خاطر فراهم کردن شرایط مورد مذکور و به خاطر یک جرم دیگر به ۵ سال و ۳ ماه زندان محکوم نماید. همچنین عطاءالله ایاض از اتهام مشارکت در قتلها تبریه گردید».[۲۱۷] در پایان دفتر دادیار قضایی برلین در ضمیمه رأی، خلاصه‌ای از روندی که منجر به صدور این حکم شد و دلایل آن را منتشر کرد. در این گزارش دولت ایران به طور ضمنی متهم به مشارکت در ترورهای برلین شد و از افرادی در دولت ایران نام برده شد و صریحاً ادعا شد که دستور قتلها را آنها صادر کرده‌اند؟![۲۱۸] لازم است تأکید شود در متن رأی اصلی دادگاه هیچ اتهامی و یا محکومیتی متّوجه ایران نبود بلکه در شرح رأی که به ضمیمه رأی منتشر می‌شود، مقامات عالی رتبه ایران متهم به دخالت شده بودند.

تخریب اساسی روابط

اعلام رأی دادگاه برلین، جدی‌ترین ضربه را به روابط ایران و آلمان و به دنبال آن روابط ایران و اروپا (از آغاز تاکنون) وارد کرد. ظهر روزی که رأی دادگاه منتشر شد، مقامات دولت ایران، به نویسنده به عنوان سفیر ایران ابلاغ کردند تا به منظور انتقال اعتراض ایران با وزیر امور خارجه‌ی آلمان ملاقات نماید و همچنین به اطلاع وزارت خارجه‌ی آلمان برساند که سفیر ایران به تهران فراخوانده شده است. یک ساعت بعد، وزارت امور خارجه آلمان اطلاع داد که قائم مقام وزیر امور خارجه‌ی آلمان، پیتر هارتمن، نویسنده را فراخوانده است. این ملاقات ساعت ۵ عصر روز دهم آوریل سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) صورت پذیرفت و طی آن دو طرف جزئیات اعتراض دولت متبوع خود را بیان داشتند. هارتمن به اطلاع



نویسنده رساند که بُن تصمیمات ذیل را اتخاذ کرده است:

۱- فراخواندن سفیر آلمان از تهران؛

۲- تعلیق سیاست «گفتگوهای انتقادی» با ایران؛

۳- اخراج عوامل اطلاعاتی ایران از خاک آلمان؛ و

۴- توقف تبادل دیدارهای در سطح وزیر.

به دنبال تصمیمات آلمانها ساعت ۷ بعد از ظهر همین روز، رئیس هلندی اتحادیه‌ی اروپا، موضع این اتحادیه را اعلام کرد که دقیقاً همان چهار مورد تصمیم دولت آلمان را شامل می‌شد. بنابراین، گفتگوها بین ایران و آلمان و همچنین ایران و اتحادیه اروپا به حالت تعلیق درآمد. سفرای ایران به تهران و سفرای اتحادیه اروپا نیز متقابلاً از تهران فراخوانده شدند. آلمان چهار دیپلمات ایرانی را به عنوان عوامل اطلاعاتی اخراج و متعاقباً ایران نیز چهار دیپلمات آلمانی را اخراج کرد. همچنین دادستان کل آلمان در خصوص پیگرد قانونی آقای فلاحیان وزیر اطلاعات ایران و انصراف از پیگرد قانونی سایر اعضای به اصطلاح «کمیته ویژه» بیانیه‌ی زیر را صادر نمود:

«دادستان کل فدرال خواستار پیگرد قضایی سه عضو سازمان اطلاعاتی ایران، به علت ظن قوی مشارکت در قتل اعضا گروه اپوزیسیون در ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۹۲ شده و دستور دستگیری آنها را صادر کرده است. حکم ۱۴ مارس سال ۱۹۹۴ دادگاه فدرال مبنی بر دستگیری وزیر اطلاعات و امنیت ایران، علی فلاحیان، همچنان به قوت خود باقی است. دادستان کل فدرال از پیگرد قانونی سایر اعضاء «کمیته امور ویژه» صرف نظر می‌کند. جزئیات موضوع به این قرار است: دادگاه برلین در رأی دهم آوریل سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) علاوه بر چهار فردی که محکوم شدند، از سه نفر از اعضا سازمان امنیتی ایران که در جنایت مشارکت داشته‌اند، نام برده است. در این حکم آمده است تصمیم قتل در یک «کمیته‌ی ویژه» گرفته شده است. این کمیته متشکل است از رئیس جمهوری ایران، رهبر مذهبی، وزیر امور خارجه، وزیر اطلاعات و امنیت و همچنین نمایندگان سازمان امنیتی و دیگر سازمانهای عضو بوده است.

براساس اطلاعات واصله، دادستان کل فدرال، پیگرد قانونی اتباع ایران را آغاز کرده



است، این افراد عبارتند از: عبدالرحمان.ب به نام مستعار الیاس شریف، اصغر الف و علی ک به نام مستعار الیاس خلیل، به خاطر ظن قوی در ارتکاب قتل عمد یا همدستی در این امر که در ۱۴ می سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶)، قاضی تحقیق دادگاه فدرال، حکم جلب افراد یاد شده را صادر کرد. مکان اقامت این افراد نامعلوم است. حکم جلب این افراد براساس دلایل زیر صادر شده است:

۲ تا ۳ ماه قبل از قتلها، متهم الف و ک طی ماموریتی به آلمان سفر کردند تا به نمایندگی از سازمان امنیت ایران، مقدمات ارتکاب جنایت را فراهم آورند. آنها مکانها و راههای فرار را بررسی و اطلاعات دیگری را جمع آوری کردند. بعد از بازگشت آنها، این اطلاعات در طراحی قتل، مورد استفاده قرار گرفت. متهم ب، کارمند سازمان امنیت ایران بود و به عنوان رهبر «گروه ضربت» مستقیماً در ارتکاب جنایت مشارکت داشت. متهم یاد شده به همراه عباس رایل که به حبس ابد محکوم شده است، به رستوران میکونوس رفت و به روی چهار فردی که هدف سوء قصد بودند، آتش گشود که همه‌ی آن چهار نفر کشته شدند و صاحب رستوران به شدت مجروح شد. عبدالرحمان ب از صحنه گریخت. پیگرد قانونی که مسئولیت آن با اداره جنایی می‌باشد، ادامه دارد. با این وجود، به خاطر ملاحظات زیر، دادستان کل فدرال از پیگرد کیفری دیگر افرادی که گمان می‌رود اعضا «کمیته‌ی ویژه» باشند، صرف نظر می‌کند:

گستره‌ی مصونیت براساس حقوق بین‌الملل کاملاً مبهم است. امکان تحقیق بیشتر جهت مشخص کردن دقیق تصمیمات کمیته و اثبات جرم مشخص هرکدام از اعضای کمیته، صرف‌نظر از علی فلاحیان وزیر اطلاعات، وجود ندارد. با توجه به این شرایط، پیگرد قانونی اعضای کمیته برخلاف مصالح عمومی می‌باشد.[۲۱۹]

در جریان ملاقات نویسنده با پیتر هارتمن، قائم مقام وزیر خارجه آلمان، مراتب اعتراض رسمی دولت ایران درخصوص اتهامات بی‌پایه‌ی قاضی دادگاه میکونوس به دولت آلمان اعلام شد. در طی ملاقات، نویسنده، هرگونه دخالت دولت ایران در حادثه‌ی برلین را به شدت تکذیب و روشن ساخت ایران معتقد است که رأی قاضی، «بی‌اساس و سیاسی» است. نویسنده همچنین به مقامات آلمانی یادآور شد ایران قبلاً به دولت آلمان به

طور رسمی اطلاع داده بود که تهران اطلاعات دقیقی در مورد دخالت سرویسهای اطلاعاتی خارجی و گروههای تروریستی بر روند دادرسی و صدورحکم دادگاه در اختیار دارد. نویسنده در ادامه با تشریح موضع ایران، اظهار داشت قاضی دادگاه میکونوس بدون اطلاع قبلی به دولت ایران و بدون دادن فرصتی به تهران برای دفاع از خود و صرفاً براساس اظهارات گروهی از تروریستهای مسلح، هواپیماربایان جنایت‌کار و افراد فراری، اقدام به صدور حکمی مغرضانه نموده است. ایران اصرار داشت اطلاعاتی که ارائه داده است کاملاً دقیق و قابل قبول می‌باشد.[۲۲۰]

اخراج چهار دیپلمات آلمانی از تهران نیز پیامد فوری حکم دادگاه میکونوس بود. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، بعدازظهر روزی که حکم دادگاه منتشر شد، سفیر آلمان هورست بشمن را احضار کرد و دستور اخراج چهار دیپلمات آلمانی را به وی اطلاع داد. اخراج چهار آلمانی به دنبال اخراج چهار دیپلمات ایرانی از آلمان صورت گرفت.[۲۲۱] بعد از این، اقدامات دیپلماتیک شدت گرفت. تصمیم دولت آلمان جهت تعلیق فوری «گفتگوهای انتقادی» (که از سال ۱۹۹۲ بین اتحادیه اروپا و ایران با حمایت محوری آلمان جریان داشت) اولین اقدام محسوب می‌شد. این حرکت تا حدودی باعث خشنودی ایالات متحده شد که از مدتها پیش به اروپا فشار می‌آورد تا سیاستش را در قبال ایران تغییر دهد. در این میان، شادی بی حد واندازه‌ی اپوزیسیون ایرانی در تبعید که با رقص و پایکوبی، صدور این حکم را جشن گرفتند، نوعی تحقیر تهران محسوب می‌شد.

الکساندر فون اشتال، دادستان سابق فدرال می‌گوید وی از سوی دولت آلمان تحت فشار شدیدی بود تا نامی از مقامات رسمی ایران نبرد. بُن که ناخواسته به کانون این بحران سیاسی کشانده شده بود، تلاش می‌کرد تا بیش از این روابط دیپلماتیک آسیب نبیند. مقامات آلمانی معتقد بودند آغاز مجدد گفتگوهای انتقادی قبل از انتخابات ریاست جمهوری ماه می سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) ایران بی فایده خواهد بود، اما با این وجود، بُن مصمم بود تا از وخیم‌تر شدن اوضاع جلوگیری کند. در این راستا وزیر امور خارجه آلمان نسبت به واکنش افراطی در تهران هشدار داد و از شهروندان آلمانی خواست فقط در صورت ضرورت به ایران سفر کنند.[۲۲۲]



واکنش اتحادیه اروپایی و پاسخ ایران

به دنبال حوادث فوق‌الذکر در ۲۹ آوریل سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) شورای وزیران اتحادیه اروپا، نیز بیانیه زیر را صادر کرد:

«در رابطه با قضیه‌ی میکونوس، شورای وزیران اتحادیه اروپا در مورد رابطه ایران با اتحادیه اروپا به بحث گسترده‌ای پرداخت. شورا با تأکید مجدد بر بیانیه‌ی ۱۰ آوریل اتحادیه، تصمیمات متخذه در بیانیه‌ی کنفرانس ادینبورگ سال ۱۹۹۲، که طی آن اتحادیه اروپا خواستار تداوم روابط سازنده با ایران شده بود، را مورد تأیید مجدد قرار می‌دهد. با این وجود پیشرفت در روابط در صورتی محقق خواهد شد که مسئولان ایران به اصول بین‌المللی حقوق بشر احترام بگذارند، از اقدامات تروریستی ازجمله علیه اتباع ایرانی مقیم خارج خودداری ورزند و برای جلوگیری از این‌گونه اعمال نیز هم‌کاری کنند. شورا از ایران می‌خواهد به موافقتنامه‌های بین‌المللی که پذیرفته است، ازجمله موافقتنامه‌های مربوط به حقوق بشر و منع گسترش سلاحهای کشتار جمعی احترام گذاشته و کنوانسیون سلاحهای شیمیایی را مورد تصویب قرار دهد. شورا مصمم به مبارزه قاطع با تروریسم در همه اشکال آن، بدون توجه به مرتکبین و یا انگیزه‌ی آنها، در مورد اقدامات زیر به توافق رسید:

- تأیید اینکه، تحت شرایط حاضر، هیچ ضرورتی برای تداوم «گفتگوهای انتقادی» بین اتحادیه اروپا و ایران وجود ندارد؛
- تعلیق ملاقاتهای رسمی دوجانبه در سطح وزیر با ایران تحت شرایط فعلی؛
- تأکید مجدد بر سیاست فعلی کشورهای عضو اتحادیه اروپا مبنی بر عدم صدور هرگونه سلاح به ایران؛
- همکاری جهت تضمین ممنوعیت صدور روادید برای ایرانیانی که عهده‌دار وظایف اطلاعاتی و امنیتی هستند؛
- همکاری به منظور اخراج عوامل اطلاعاتی ایران از کشورهای عضو اتحادیه اروپا؛



- شورا مصمم است تا روابط اتحادیه اروپا و ایران را از نزدیک تحت بررسی قرار دهد و دستور مشابهی نیز به کمیته‌ی سیاسی داده است. کشورهای عضو اتحادیه اروپا به سفرای خود دستور خواهند داد- بعد از بازگشت به تهران- به طریق هماهنگ و به طور مستمر به ارزیابی روابط با ایران، مساعدت نمایند.(۲۲۳)

در پاسخ به بیانیه شورای وزیران اتحادیه اروپا، وزارت امور خارجه ایران، یک بیانیه شدیدالحن صادر نمود که متن آن در زیر می‌آید:

«وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران بیانیه ۲۹ آوریل سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) شورای وزرای اتحادیه اروپا را متاثر از تبلیغات منفی صهیونیستی و یادآور دوران استعمار دانسته و آن را مغایر با اصول حقوق بین‌الملل و معیارهای بین‌المللی حاکم بر روابط بین کشورها و فاقد هرگونه اعتبار تلقی کرده و ضمن رد آن بر موارد ذیل تأکید می‌کند:

- اتهامات دادگاه محلی برلین در رابطه با دخالت جمهوری اسلامی ایران در حادثه‌ی برلین، که به صورت نادرست در بیانیه‌ی ۱۰ آوریل سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) ریاست اتحادیه اروپا مورد استناد قرار گرفته است، نه تنها تماماً دروغ و کاملاً بی اساس، بلکه نقض آشکار موازین مسلم حقوق بین‌المللی و اصول حاکم بر رویه‌ی قضایی محسوب شده و از سوی جامعه بین‌المللی غیرقابل تحمل و محکوم است؛

- هرگونه ادعای مبارزه علیه تروریسم توسط کشورهای اروپایی که عناصر تروریست شناخته شده، آزادانه و با حمایت رسمی و آشکار این کشورها به فعالیت پرداخته و از سرزمین آنها عملیات تروریستی علیه جمهوری اسلامی ایران را سازماندهی، هدایت و حمایت مالی و تسلیحاتی می‌نمایند، عوام‌فریبانه و غیر قابل قبول است. کشورهای عضو اتحادیه اروپا در موقعیتی نیستند که بتوانند با ایراد اتهامات بی پایه علیه جمهوری اسلامی ایران - که خود بزرگ‌ترین قربانی تروریسم است - از مسئولیت ناشی از حمایت رسمی و آشکار خود از تروریستها

بگریزند؛

- درخواست اتحادیه اروپا مبنی بر تصویب کنوانسیون منع سلاحهای شیمیایی توسط جمهوری اسلامی ایران که خود قربانی سلاحهای شیمیایی ارسالی اعضا، اتحادیه اروپا برای عراق بوده و در شکل گیری و امضاء کنوانسیون پیشگام بوده است، اقدامی صرفاً تبلیغاتی تلقی می‌شود؛

- جمهوری اسلامی ایران، درخواست اتحادیه اروپایی در اجلاس سران ۱۳۷۱ ادینبورگ برای شروع مذاکره را با هدف اصلاح و تغییر رفتار کشورهای اروپایی در موارد زیر پذیرفت:

۱- برخورد توهین آمیز آنها با دنیای اسلام؛

۲- حمایت این کشورها از تروریسم و پناه دادن به تروریستها؛

۳- استانداردهای دوگانه و نقض حقوق بشر از سوی این کشورها؛

۴- بیگانه ستیزی؛

۵- تضییع حقوق اقلیتهای مسلمان؛

۶- حمایت از رژیم صهیونیستی؛ و

۷- اشاعه تسلیحات متعارف و کشتار جمعی.

بنابراین، همان طور که قبلا نیز رسماً اعلام شده بود، با توجه به برخورد فاقد حسن نیت و استقلال سیاسی اتحادیه اروپایی در تداوم «گفتگوهای انتقادی»، هم‌زمان، جمهوری اسلامی ایران، نیز از هرگونه مذاکره با اتحادیه اروپا پیرامون موضوعات حقوق بشر، تروریسم و تسلیحات شیمیایی، هسته‌ای و متعارف خودداری خواهد کرد؛

- جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول و مبانی ارزشی خود، عدول هیچ کشوری از موازین بین‌المللی و اصول احترام متقابل و عدم دخالت در امور داخلی را نپذیرفته، به هرگونه اقدامی پاسخ مناسب و متقابل خواهد داد؛

- جمهوری اسلامی ایران، نحوه برخورد دولتها با جنجالهای تبلیغاتی اخیر را به دقت بررسی و ثبت نموده و در تنظیم روابط آتی خود در ابعاد مختلف لحاظ



خواهد نمود.»[۲۲۴]

نکته‌ی جالب توجه در این خصوص آن بود که عکس‌العمل ایران، محدود به مواضع رسمی نشد، بلکه بعد از صدور حکم دادگاه برلین مردم ایران نیز خشم خود را از طریق تظاهرات علیه آلمان نشان دادند و فریادهای «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر اسراییل» و «مرگ بر آلمان» سردادند. تظاهرکنندگان، در حالی که علیه اظهارات رئیس دادگاه برلین شعار می‌دادند، بعد از مراسم نماز جمعه از مقابل دانشگاه تهران تا سفارت آلمان راهپیمایی کردند.با این وجود، تدابیر امنیتی مناسبی برای حفاظت سفارت در نظر گرفته شد و مقامات حکومتی اقداماتی را جهت حفظ نظم و مسالمت‌آمیز برگزار کردن تظاهراتها، اتخاذ کردند. با این وجود، جمعیت تظاهرکننده در مقابل سفارت آلمان بسیار زیاد بود و برای اولین بار بعد از جنگ جهانی دوم، پرچم آلمان در ایران به آتش کشیده شد. راهپیماییها و اجتماعات به طرز گسترده‌ای توسط رسانه‌های ایران و آلمان و همچنین رسانه‌های گروهی جهان مورد توجه قرار گرفت و بازتاب یافت.

هزاران نفری که جهت اعتراض گردهم آمده بودند، خواسته‌هایی نیز داشتند. آنها از دولت ایران می‌خواستند که در صورت عدم عذرخواهی سریع دولت آلمان و یا حداقل برائت از حکم دادگاه میکونوس با بُن قطع رابطه کرده و دولت آلمان را به دلیل پناه دادن و حمایت از تروریستها به دادگاههای بین‌المللی بکشاند. اعتراض کنندگان در یک قطعنامه‌ی شش ماده‌ای که در برابر سفارت آلمان قرائت شد، خواستار عذرخواهی مستقیم دولت آلمان از رهبری سیاسی ایران شدند و از دولت آلمان خواستند تا دادگاه، دادستان و مخصوصاً قاضی دادگاه میکونوس را به خاطر استفاده از شهودی که سابقه‌ی تروریستی و هواپیماربایی دارند، محکوم نماید. تظاهرکنندگان مسائلی را در مورد روابط ایران و آلمان مطرح کردند که تقریباً در چند سال اخیر مسکوت مانده بود. آنها همچنین از دستگاه قضایی ایران خواستند برای رسیدگی به شکایات هزاران مجروح شیمیایی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران هرچه زودتر دادگاهی علیه مقامات و شرکتهای آلمانی که در جریان جنگ اقدام به صدور تجهیزات و مواد شیمیایی و میکروبی به عراق نموده‌اند، تشکیل دهد. آنها همچنین از دستگاه قضایی ایران خواستند تا هرچه سریع‌تر دادگاه



تروریستهای ایرانی مقیم خارج مخصوصاً آلمان را آغاز و احکام استرداد آنها را صادر نماید. همچنین دکتر تورانی، یکی از جانبازان کردستان ایران که به دلیل شکنجه‌های حزب منحله‌ی دموکرات کردستان، بینایی خود را از دست داده، طی سخنرانی در جریان تظاهرات، اعلام کرد دولت آلمان به خاطر پناه دادن به اعضا این گروه تروریستی، مرتکب جنایت شده است. وی خطاب به دولتمردان آلمانی گفت: «ما تحت هیچ شرایطی توهین و توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران را تحمل نخواهیم کرد.»[۲۲۵]

ایران، آلمان و اتحادیه اروپا: اقدامات متقابل

ابتدا، آلمان سفیر خود را از تهران فراخواند و بلافاصله طی یک بیانیه فوری، ریاست اتحادیه اروپا که در آن زمان با هلند بود، حمایت اتحادیه اروپا را از تصمیم آلمان اعلام کرد. فراخواندن سفرا تنها یکبار در تاریخ روابط ایران و اروپا اتفاق افتاده بود و آن در سال ۱۹۸۹ پس از فتوای امام خمینی(ره) مبنی بر قتل سلمان رشدی بود که در پی آن جامعه اروپا سفرای خود را از تهران فراخواند و بلافاصله تهران نیز به عمل متقابل دست زد. با این وجود، آن دوره زیاد طول نکشید و جامعه اروپا بعد از مدت کوتاهی سفرای خود را به تهران برگرداند. اما بعد از حکم دادگاه میکونوس، این روند طولانی‌تر شد و سفرا بعد از شش ماه به محل خدمت خود بازگشتند. اتحادیه اروپا در بیانیه ۲۹ آوریل سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) مشخص کرده بود که سفرای اروپایی بعد از ۲۰ روز می‌توانند به تهران بازگردند. اما، رهبر ایران، آیت‌الله خامنه‌ای اعلام کرد سفیر آلمان باید آخرین سفیری باشد که به تهران برمی‌گردد. کشورهای عضو اتحادیه اروپا از پذیرفتن این شرط خودداری کردند. در طی شش ماه عدم حضور سفرای ۱۳ کشور اروپایی، دولتهای متبوع آنها تلاشهای مجدانه‌ای را جهت بازگشت آنها انجام دادند. با این وجود، به خاطر پافشاری جمهوری اسلامی ایران مبنی بر بازگشت سفیر آلمان به عنوان آخرین سفیر و نپذیرفتن این شرط از سوی اروپا، بازگشت سفرا به تأخیر افتاد. گفتگوهای بین اتحادیه اروپا و ایران پیرامون این مسئله، تقریباً پنج ماه طول کشید تا سرانجام اتحادیه اروپا حاضر به مصالحه شد، به این ترتیب که سفیر آلمان به همراه سفیر فرانسه به عنوان آخرین سفیر به تهران بازگردند. سفرای ۱۱ کشور

اروپایی، ۱۴ نوامبر به تهران بازگشتند و تهران موافقت کرد تا سفیر آلمان هم‌زمان با سفیر فرانسه ۱۰ روز بعد به تهران بازگردد. رسانه‌های جمعی ایران بازگشت سفیران تنها ۱۱ کشور اروپایی را مایه‌ی سرافکندگی اتحادیه اروپا و یک پیروزی برای ایران دانستند.(۲۲۶)

اخراج نیروهای اطلاعاتی ایران از اروپا و تعلیق دیدارهای سطح بالا

اقدامات متقابل طرفین عواقب دیگری نیز داشت که یک مورد آن در زمینه‌ی همکاریهای اطلاعاتی بود. بعد از حکم دادگاه میکونوس، نیروهای اطلاعاتی ایران در پی اعلام آشکار تصمیمات آلمان و اتحادیه اروپا، از خاک اروپا اخراج شدند. این حادثه در روابط ایران و اروپا بعد از جنگ جهانی دوم سابقه نداشت. این بحران همچنین منجر به لغو ملاقاتها در سطح وزرا شد. بعد از صدور فتوای قتل سلمان رشدی نیز، ملاقاتها در سطح وزرا بین ایران واتحادیه اروپا به حالت تعلیق درآمد اما در آن زمان، این یک سیاست نانوشته و اعلام نشده‌ی اتحادیه اروپا بود و هیچ تصمیم رسمی در مورد آن گرفته نشده بود و در عین حال این وضعیت نیز زیاد طول نکشید. اما بعد از حکم دادگاه میکونوس، اعلام رسمی لغو دیدارها در سطح وزرا، یک تصمیم کاملاً استثنایی در روابط ایران و اروپا در دوران پس از جنگ جهانی دوم بود. بنابراین از این منظر می‌توان این بحران را بزرگ‌ترین بحران سیاسی ایران با آلمان و اتحادیه اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم تلقی کرد.

نقش ایالات متحده، انگلستان و اسراییل

سه کشور ایالات متحده، انگلیس و اسراییل، طرف سوم مسئله بودند که تلاشهای هماهنگی را برای تخریب روابط ویژه‌ی ایران و آلمان بخرج دادند. ذیلاً به شواهدی چند که این ادعا را تأیید می‌کند اشاره خواهد شد. با توجه به اینکه، تلاشهای این سه کشور برای رسیدن به هدف، قبل از حکم میکونوس با شکست مواجه شده بود؛ کاملاً طبیعی بود آنها از جریان دادگاه میکونوس به عنوان ابزاری جهت دستیابی به اهداف خود بهره‌برداری کنند.

روزنامه‌ی گاردین در تحلیلی، که دو روز قبل از صدور حکم دادگاه میکونوس به

چاپ رسید، از دادگاه برلین به عنوان یک «فرصت عالی» برای لندن نام برد. این مقاله با اشاره به نشست مقامات عالیرتبه اعضا اتحادیه اروپا در بروکسل به منظور تعیین استراتژی اروپا در پی صدور حکم پیش رو، می‌گوید «علی رغم اختلاف سیاستهای ملی و منافع اقتصادی قابل توجه بین اعضا اتحادیه اروپا، در نشست امروز بروکسل، امیدهایی برای اتخاذ یک ضربه‌ی واقعی نسبت به فعالیتهای اطلاعاتی ایران در سراسر اروپا وجود دارد. ایالات متحده و بریتانیا، آلمان را به خاطر روابط بحث انگیز و بسیار نزدیک سرویسهای اطلاعاتی اش با محافل امنیتی و اطلاعاتی ایران تحت فشار قرار داده‌اند. اما بسیار بعید بود که صدراعظم، هلموت کهل، با آن موافقت کند. یکی از مقامات دولتی بریتانیاگوید: ما خیلی مشتاق دیدن پایان این روابط هستیم اما آلمانیها همه‌ی آنچه را که برای حفظ آن لازم باشد انجام خواهند داد. کهل اهمیت زیادی برای ایران قائل است و احساس می‌کند که نباید از سوی آمریکاییها یا تعدادی قاضی جزء به وی امر و نهی شود.» دولتمردان انگلیسی دادگاه میکونوس را یک «فرصت رویایی» برای پایان دادن به استفاده ایران از خاک اروپا به عنوان سکوی پرش خرابکاری، تدارکات تسلیحاتی و تروریسم تلقی کردند.

لذا نتیجه کاملاً واضح بود، نشست اعضای اتحادیه اروپا در بروکسل به دنبال وارد کردن یک ضربه کاری به سرویس اطلاعاتی ایران، حتی قبل از اعلام حکم دادگاه میکونوس بود. گاردین همچنین به بی اعتمادی انگلیس به ایران اشاره کرد، اما در ادامه توضیح داد که موقعیت آلمان فرق می‌کند. «آلمان، به عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران، روابط مخفیانه خود با تهران در این زمینه را اینگونه توجیه می‌کند که این روابط، کانال سودمندی برای میانجیگری معقول در خاورمیانه، ازجمله روابط بین‌اسراییل و گروههای لبنانی همانند حزب‌الله به شمار می‌رود». گاردین می‌گوید عدم توجه دادگاه به تأثیرات اظهاراتش بر روابط بُن و تهران، باعث نگرانی عمیق دولتمردان آلمانی شده است، ازجمله یادآور می‌شود که وزیر دفتر صدر اعظم، برند اشمیدباور، بعد از صدور احضاریه برای علی فلاحیان، به شدت عصبانی شده بود.(۲۲۷)

با چاپ مقاله‌ای در روزنامه‌ی «فرانکفورتر آلگمانیه» یک سال پیش از صدور حکم دادگاه میکونوس، می‌توان نسبت به تلاش طولانی مدت ایالات متحده به منظور ایجاد

تغییر در سیاست آلمان نسبت به ایران، قضاوت کرد. این مقاله براساس اسناد محرمانه‌ی دفتر صدراعظم آلمان که نویسنده مقاله ادعا می کند آنها را یکی از اعضا سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در واشنگتن در اختیارش قرار داده، نگاشته شده است. این مقاله مدعی بود این اسناد نشان می‌دهد دولت آلمان از فعالیتهای محرمانه‌ی تروریستی ایران آگاه بوده است. به نظر می‌رسید دولت آمریکا با هدف بی اعتبار ساختن آلمان، این اسناد را فاش کرد. در این مقاله آمده است: «در طی دهه‌ی گذشته، واشنگتن مکرراً از آلمان خواسته بود تا از سیاست آمریکا در قبال ایران پیروی کند. در ۱۴ مارس، در جریان کنفرانس ضد تروریستی شرم الشیخ، رئیس جمهور، بیل کلینتون گفت: «هرکشوری در جهان با ایران رابطه دارد، وقتی صبح از خواب برخیزد، باید جلو آینه بایستد و تصمیم بگیرد که آیا می‌خواهد به این سیاست خود ادامه بدهد یا اینکه آن را تغییر می‌دهد، باید از خودش بپرسد آیا سیاستش مبتنی بر اصول است و یا براساس منافع دیگری شکل گرفته است.» در این اجلاس وزیر امور خارجه ایالات متحده، وارن کریستوفر از اروپاییان خواست تا به «گفتگوهای انتقادی» با ایران پایان دهند.» در همان روز «فرانکفورتر آلگماینه» سرمقاله‌ای را در این موضوع به چاپ رساند که مضمون آن چنین بود:

«طبیعتاً، بهترین دستاورد برای واشنگتن این است که کشورهای متحد آن در این سوی آتلانتیک، روابط خود را کاملاً با ایران قطع کنند و به گفتگوهای انتقادی پایان بخشند. از سوی دیگر، اعضای جامعه اروپا، نمی‌خواهند امیدشان را جهت امکان تأثیرگذاری بر روحانیون میانه رو در تهران و ترغیب آنها برای خویشتنداری بیشتر در خاورمیانه، خلیج فارس و آسیای مرکزی از دست بدهند. همچنین اروپا نمی‌خواهد بی چون و چرا از خط مشی آمریکا پیروی کند. اگرچه در روابط دوستانه بین آمریکا و اروپا هیچ شکی وجود ندارد، اما واشنگتن اروپا را متهم کرده که روابط با ایران را به خاطر اهداف مادی حفظ کرده است و در همان زمان ایران به فعالیتهای تروریستی خود در خاورمیانه ادامه می‌دهد. به نظر می‌رسد ایالات متحده ترجیح می‌دهد فراموش کند که تا همین اواخر شرکتهای آمریکایی بزرگ‌ترین طرف تجاری ایران بودند».[۲۲۹] به هر حال معلوم شد اسناد محرمانه دفتر صدر اعظم آلمان توسط سرویس اطلاعاتی آمریکا به سرقت رفته و این

سرویس برای انتشار بخشی از این اسناد، از سازمان تروریستی مجاهدین خلق استفاده کرده است.

سیاسی بودن رأی دادگاه برلین

به اعتقاد نویسنده این وقایع را باید با توجه به حوادث سیاسی بین‌المللی آن زمان مورد بررسی قرار گیرد. چرا که احضاریه دادگاه برلین برای وزیر اطلاعات ایران تنها یک روز پس از بازگشت هلموت کهل از کنفرانس شرم الشیخ صادر شد. کنفرانس شرم‌الشیخ تحت عنوان «مبارزه با تروریسم» روز ۱۳ مارس سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) در مصر برگزار شد و صدراعظم، هلموت کهل، به همراه وزیر خود آقای اشمیدباور در این کنفرانس شرکت کرده بودند. ضمناً، اتفاقات زیاد دیگری در رابطه‌ی با روابط ایران و آلمان در این دوره بوقوع پیوست که می‌توان بهم مربوط دانست. به عنوان مثال، ۳ روز قبل از کنفرانس شرم الشیخ، در ۱۹ مارس سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)، کشتی ایران کلاهدوز، در بندر آنتورپ بلژیک توقیف شد. همان‌طور که در فصل پنجم گفته شد، نیروهای امنیتی بلژیک ادعا کردند که محموله‌ای شامل گلوله‌های خمپاره در یک کانتینر حاوی مواد غذایی که به مقصد مونیخ آلمان بارگیری شده بود را کشف و ضبط کرده و بلافاصله دولت آلمان را در جریان امر قرار دادند. نویسنده به عنوان سفیر ایران در بُن، از طرف دولت ایران مامور بررسی مسئله از نزدیک شد. یک مقام بلند پایه‌ی آلمانی به نویسنده گفت ایالات متحده، دولت بلژیک و ناتو (که مقر آن در بروکسل است) را از وجود گلوله‌های خمپاره در محموله‌ی کشتی آگاه کرده بود. همان‌طور که گفته شد، براساس اطلاعات داده شده به دولت آلمان، کشتی هنگام ورود به بندر هامبورگ توقیف شد و در بازرسی مجدد مشخص شد محموله مورد اشاره که حاوی تعدادی جعبه و کانتینر بود، ازکشتی در بندر آنتورپ بلژیک خارج شده است. این مقام بلند پایه آلمانی گفت: «آمریکاییها حتی نام شخصی که این محموله را در بندر عباس به کشتی منتقل کرده است، می‌دانستند و این اطلاعات را در اختیار دولت آلمان قرار داده بودند». بلافاصله پس از این واقعه، نویسنده برای ارائه گزارش به رئیس جمهور، هاشمی رفسنجانی،به تهران عزیمت نمود. رئیس جمهور از گزارشهای



رسانه‌های غربی درباره‌ی این مسئله ابراز شگفتی کرد و گفت موضوع را در شورای عالی امنیت ملی مطرح کرده است. وی اضافه کرد مقامات امنیتی و اطلاعاتی ایران از موضوع بی اطلاع بودند و همچنین آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب، دستور داده است تا پیرامون موضوع تحقیق به عمل آید. رئیس جمهور گفت از دولت آلمان خواسته شود اطلاعات مربوطه را در اختیار ایران قرار داده تا موضوع در ایران پی گیری شود. وی اهمیت موضوع برای امنیت ملی ایران را یادآور شد.

به نظر می رسد که این اتفاق حاکی از وجود عزمی برای تخریب روابط خوب ایران و آلمان باشد. این گمانها زمانی تقویت شد که تنها چند روز پس از کشف محموله‌ی گلوله‌های خمپاره، خبرنامه سازمان مجاهدین خلق (منافقین) عکسها و جزئیات آن را به چاپ رساند. سؤال اینجاست که چگونه ممکن است محموله‌ای شامل گلوله‌های خمپاره در یک کشتی دولتی ایران کشف شود، بدون آنکه دولت ایران و مسئولان نظامی آن از وجود این محموله با خبر باشند، در حالی که دولت ایالات متحده و سازمان منافقین همه چیز درباره‌ی آن می دانستند؟ به علاوه، شگفت‌انگیز نبود که محموله‌ی تنها چند روز قبل از برگزاری کنفرانس شرم الشیخ کشف و جزئیات آن روی میز دولت آلمان و ناتو قرار می گیرد؟

این موضوع، مسئله‌ی زمان اعلام تصمیمات دادگاه برلین را بیشتر مشخص می کند. به طوری که بلافاصله پس از کنفرانس شرم الشیخ، حکم جلب وزیر اطلاعات ایران صادر شد. قتلهای برلین، در ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۹۲ اتفاق افتاده بود. دادستان آلمانی، در کیفر خواست اولیه که تنها چند ماه پس از قتلها در سال ۱۹۹۳ به دادگاه ارائه کرد، وزیر اطلاعات ایران را به دست داشتن در قتلها متهم کرد. براساس این کیفر خواست، قاضی دادگاه می توانست حکم جلب وزیر اطلاعات ایران را در همان سال ۱۹۹۳ صادر کند. تا آن زمان (قبل از کنفرانس شرم الشیخ)، هیچ احضاریه‌ای صادر نشده بود، بنابراین، دولت آلمان باید برطبق ماده ۱۵۳C قانون کیفری، از صدور حکم توسط دستگاه قضایی ممانعت می کرد.[۲۳۰] در حقیقت، بعد از ارائه کیفر خواست اولیه دادستان در موضوع میکونوس، آقای فلاحیان جهت مذاکراتی که منجر به تقویت همکاریهای اطلاعاتی ایران و آلمان



شد، به آلمان سفر کرد. در مقاله‌ی مجله اشپیگل در آوریل سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) آمده است: «برطبق ماده ۱۵۳C قانون کیفری، در مسئله‌ای که پی‌گیری جنایی نتایج زیانباری برای منافع ملی آلمان به دنبال داشته باشد، دولت می‌تواند پی‌گیری آن را متوقف سازد».(۲۳۱)

لذا به نظر می‌رسد دولت آلمان در سال ۱۹۹۵، بعد از کنفرانس شرم الشیخ، تصمیم گرفت ممانعت خود را از صدور حکم لغو کند و به دادستان کل آلمان اجازه دهد تا حکم جلب را صادر نماید. این اقدام در تضاد آشکار با وضعیت سال ۱۹۹۳ بود، زمانی که آلمان اعلام کرد حفظ روابط خوب با تهران براساس منافع ملی است و با استناد به ماده ۱۵۳C از نتایج زیانبار احتمالی برای آلمان جلوگیری کرد. بین سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ (۱۳۷۴-۱۳۷۲) هیچ اتفاق خاصی در دادگاه رخ نداده بود که دلیلی برای تغییر رفتار دولت آلمان باشد. بنابراین بعد از حادثه توقیف کشتی ایرانی کلاهدوز در بلژیک و کنفرانس شرم الشیخ، منافع ملی آلمان باید مورد تهدید قرار گرفته باشد که باعث تغییر سیاست دولت آلمان و صرف نظر کردن از حق قانونی خود برای استفاده از ماده ۱۵۳C شده است. لذا به نظر می‌رسد تغییر رفتار بُن، حاکی از این است که صدور حکم جلب برای آقای فلاحیان بیشتر نتیجه تحولات سیاسی باشد تا پیشرفتهای قضایی. چنانچه «فرانکفورتر آلگماینه» در تحلیلی در مورد این موضوع نوشت: «نکته‌ی مهمی که درباره‌ی این اتهام (سیاسی بودن حکم جلب) مطرح می‌شود این است که بعد از کنفرانس ضدتروریستی شرم الشیخ، دادگاه گویا به اطلاعات جدیدی دست یافته است. دو سال و نیم پس از آغاز دادگاه میکونوس این موضوع مطرح بوده است که دستور قتلها مستقیماً توسط وزیر اطلاعات ایران صادر شده یا نه. با این وجود تا حال هیچ مدرک مستندی ارائه نشده است».(۲۳۲)

اینجانب بلافاصله، موضوع گزارش «فرانکفورتر آلگماینه» در رابطه با احتمال سرقت اسناد محرمانه‌ی دفتر هلموت کهل درباره‌ی دادگاه برلین توسط آمریکاییها را با دولت آلمان در میان گذاشتم و مقامات بُن وقوع این سرقت را تأیید کردند. این اتفاق روشن ساخت که آمریکاییها برای دست یافتن به اطلاعاتی که ادعاهایشان علیه ایران را تقویت می‌کند، به هر اقدامی دست زده‌اند. «فرانکفورتر آلگماینه» به روشنی فاش ساخت صدور احضاریه، نتیجه دخالت ایالات متحده بوده است. این روزنامه نوشت: «به خاطر اینکه



صدور حکم جلب می توانست عواقب سنگینی داشته باشد، دولت آلمان قبلاً از دادستان کل آلمان خواسته بود برای فلاحیان حکمی صادر نکند. وی متهم به صدور دستور قتل چهار فعال سیاسی کُرد ایرانی در رستوران میکونوس در سال ۱۹۹۲ بود. برطبق اطلاعاتی که روزنامه دریافت داشته، حکم جلب بعد از اظهارات منابع آمریکایی بدون هیچ فرصتی برای بررسی توسط مقامات آلمانی، صادر شده است».(۲۳۳) نویسنده و گزارشگر معروف آلمانی، پیتر شولاتور، در یک مصاحبه با شبکه‌های تلویزیونی آلمانی، گفت: «دادستانها اساس کار خود را بر مبنای شهادت کسانی تنظیم کرده‌اند که تحت هیچ شرایطی قابل اعتماد یا بررسی نیستند. به نظر می‌رسد این جاسوسها که در صحنه دادگاه حاضر شدند بوی سیا[5] می‌دهند. بنی‌صدر یک شخص بی‌طرف نیست و ایالات متحده قصد دارد روابط ایران و آلمان را مختل کند».(۲۳۴) به طور کلی دلایل زیادی وجود دارد که می‌توان نتیجه گرفت جمع‌آوری و ارائه اسناد به دادگاه با انگیزه سیاسی صورت گرفته که در نهایت حکم دادگاه را نیز تحت تأثیر قرار داده است. تقریباً دو سال بعد از آغاز به کار دادگاه میکونوس، نویسنده، طی نامه‌ای به دادگاه برلین بیان داشت: «مدتهاست اتهاماتی مبنی بر دخالت دولت ایران در قتلهای برلین در دادگاه و رسانه‌های آلمان مطرح شده است. دلیل اینکه ما تاکنون درباره‌ی این موضوع در دادگاه سکوت کرده ایم، این بوده که مبادا شائبه دخالت دولت ایران در این دادگاه مطرح شود. اما، ممکن است سکوت ما این سو تفاهم را به وجود آورد که این اتهامات درست است، زیرا ایران هیچ عکس العملی نداشته است. امروز، با این نامه، می‌خواهم این موضوع را روشن کنم و تأکید کنم که دولت ایران هیچ دخالتی در وقایعی که دادگاه هم اکنون در حال تحقیق پیرامون آن است، نداشته است. اگر دادگاه کوچک‌ترین تردیدی در این مسئله دارد، سفارت آماده‌ی هرگونه همکاری جهت روشن شدن حقیقت می‌باشد».

دادگاه اعلام کرد نامه را دریافت کرده و سپاسگذاری نمود، اما تا زمان اعلان رأی هیچ اقدامی نکرد. حال جای این سؤال است که این چه نوع دادگاهی است که به متهم شانس دفاع از خودش را نمی‌دهد و حتی این اجازه را به متهم نمی‌دهد از استناداتی که علیه وی



5. CIA

مطرح شده، مطلع شود؟ یک مقام بلندپایه‌ی آلمانی به بنده اطلاع داد که سرویس اطلاعاتی انگلیس اولین مدارک علیه کاظم دارابی مبنی بر اینکه وی یک تروریست مرتبط با سازمان امنیت و اطلاعات ایران می‌باشد را در اختیار آلمان قرار داده است. در حقیقت سرویس اطلاعاتی انگلیس باعث دستگیری و اقدام علیه دارابی شده بود و این سرویس نقش رهبری را در اصل ماجرا داشت.

تمام دلایلی که دادستان برای صدور احضاریه به آن استناد کرده و تمام توجیهاتی که قاضی در رابطه با ادعای دخالت مقامات بلندپایه‌ی ایران ارائه کرده، همگی مبتنی بر شهادت بنی‌صدر بود که مطالب او و هم براساس ادعاهای «شاهد C» آقای مصباحی صورت گرفت. اما واقعیت قضیه در مورد شخص آقای مصباحی چیست؟ ایشان در ایران تاجری بود که به خاطر بدهکاریهایش و ترس از دستگیری به پاکستان گریخت. وی یک یا دو ماه را در پاکستان گذراند. در طی این مدت در گرفتن پناهندگی سیاسی از سفارتهای اروپایی ناکام ماند، تا اینکه توانست سفارت فرانسه را متقاعد سازد که وی اطلاعات و اسناد مهمی در رابطه با به اصطلاح شبکه‌ی تروریستی ایران در اختیار دارد و موفق به گرفتن ویزای فرانسه شد. یک مقام بلندپایه‌ی آلمانی به من گفت: «به محض ورود به فرانسه، وی در اختیار سرویس اطلاعاتی فرانسه قرار داده شد، سپس مدتی را در ایالات متحده با سیا گذراند، بعد از آن در اختیار سرویس اطلاعاتی بلژیک و سپس چند هفته‌ای را در لندن با MI6 سپری کرد. سرانجام وی تحت مراقبت ویژه از لندن برای ادای شهادت به برلین فرستاده شد».(۲۳۵)

برای اینکه، حضور «شاهد C» بیشترین تأثیر را داشته باشد، طوری برنامه‌ریزی شده بود تا بنی‌صدر به عنوان یک مهره شناخته شده در دادگاه حاضر شود و اعلام کند وی شاهد مهمی برای اظهاراتش دارد. سپس، در جنجالی‌ترین حالت ممکن، مصباحی در دادگاه حاضر شد و شهادت داد که به اصطلاح یک «کمیته‌ی ویژه» متشکل از رهبر، رئیس جمهور و وزرای خارجه و اطلاعات ایران، دستور قتلهای میکونوس را صادر کرده‌اند.

قاضی رئیس دادگاه هم در شرح رأی خود به شهادت «شاهد C» استناد کرد.

با اعلام حکم، بحرانی‌ترین دوره در تاریخ روابط سیاسی ایران و آلمان و در نتیجه



روابط ایران و اروپا آغاز شد. با این وجود، مدت کوتاهی پس از صدور حکم، مصباحی، در یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای، طی یک نامه هرآنچه را که قبلاً گفته بود، تکذیب کرد. مصباحی در نامه‌ای به «فرانکفورتر آلگماینه» توضیح داد که هیچ کمیته‌ی ویژه‌ای وجود خارجی ندارد و از این رو بکار بردن چنین واژه‌ای با هدف تضعیف حکومت جمهوری اسلامی و تقویت جریانهای تروریستی و همچنین به خطرانداختن صلح جهانی انجام می‌شود. جزئیات این موضوع توسط «فرانکفورتر آلگماینه» این گونه تشریح شد: «یکی از مهم‌ترین شاهدان دادگاه میکونوس، یک ایرانی بنام ابوالقاسم مصباحی، که به عنوان «شاهد C» شناخته می‌شود، شهادت خود را پس گرفته است. تنها چند روز پس از آنکه یکی دیگر از شهود بنام «شاهد B»، شهادت خود را پس گرفت، مصباحی نیز طی نامه‌ای که در دفتر روزنامه موجود می‌باشد، می‌نویسد: «امروز، من با اطمینان می‌دانم که کمیته‌ای با نام «وظایف ویژه» اصلاً وجود ندارد و از این رو به کار بردن چنین واژه‌ای فقط با هدف تضعیف حکومت جمهوری اسلامی ایران وتقویت فعالیتهای تروریَستی و همچنین به مخاطره‌انداختن صلح جهانی انجام می‌شود.»[۲۳۶] دادگاه برلین براساس شهادت آقای مصباحی ادعا کرده بود «کمیته‌ی ویژه» متشکل از مقام معظم رهبری، رئیس جمهور، وزیر امور خارجه و وزیر اطلاعات دستور قتلهای رستوران برلین را صادر کرده است. بعد از اعلان حکم دادگاه، تمام سفرا اتحادیه اروپا از ایران فراخوانده شدند. در واکنش، خانم شوبل سخنگوی دادستانی کارلسروهه اعلام کرد «اگر حتی «شاهد C» ادعا کند که «کمیته‌ی ویژه» وجود نداشته است، احتیاجی به بازگشایی مجدد پرونده میکونوس نیست، زیرا دادگاه برلین مدارک دیگری در رابطه با این موضوع در اختیار دارد.»

مصباحی در نامه خود می‌افزاید شهادت وی به وسیله مشوقین حقیقی تروریسم بین‌الملل مورد سوء استفاده قرار گرفته است. مصباحی به ویژه، سازمان مجاهدین خلق را مورد انتقاد قرار داد و آنها را «مزدوران حکومت بغداد» توصیف کرد که بعد از دادگاه میکونوس موقعیت بین‌المللی شان تقویت شد. مصباحی با اشاره به خودش به عنوان سرباز امام خمینی(ره) به اروپاییها سفارش کرد به هنگام مبارزه علیه تروریسم به فضیلت و ارزشهای رهبر مذهبی ایران، آیت‌الله خامنه‌ای ارج نهند. مصباحی، همان‌طور که



فرانکفورتر آلگماینه اشاره کرد، تحت مراقبت «اداره امور جنایی فدرال آلمان» باقی ماند.

در متن اصلی حکم میکونوس، تنها به محکومیت متهمین حاضر در دادگاه اشاره شده است. هیچ اشاره صریحی به ایران یا مقامات دولتی ایران نشده است. قاضی در شرح رأی گزارشهای مطبوعات مبنی بر اینکه دولت ایران را بر نیمکت اتهام نشانده، رد کرد و تأکید کرد محاکمه قضایی تنها محدود به پنج متهم حاضر بوده است. با این وجود، تبلیغات رسانه های غربی و مواضع مسئولان سیاسی کشورهای اروپایی و ایالات متحده اشاره به این داشت که دولت ایران نیز در جایگاه متهم قرار داشته و محکوم شده است. به طوریکه این مسئله دلیل اصلی کاهش روابط کشورهای غربی با ایران بود. در این میان، بررسی بیانیه دادستانی برلین در مورد شرح رأی به روشنی نشان می‌داد که هیچ مدرک قانع کننده‌ای درباره‌ی به اصطلاح «کمیته‌ی ویژه» وجود نداشته و اصرار بر وجود آن بر مبنای اظهارات مصباحی بود که تنها یک اظهار سیاسی تلقی می‌شد. بنابراین فقدان اعتبار مصباحی مورد اشاره قرار گرفت و در این مورد هیچ چیزی قانع کننده‌تر از تکذیب خود او نمی‌توانست وجود داشته باشد. با این وجود، تحلیل ارائه شده در روزنامه الحیات (چاپ لندن) در مورد اظهارات بنی‌صدر افشاگرانه بود و آنچه که مطلقاً منطقی به نظر نمی‌رسد این بود که به استناد اظهارات رئیس جمهور فراری ایران (بنی‌صدر) و یک کارمند اسبق وزارت اطلاعات، که از غرب پناهندگی سیاسی گرفته، رهبر انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای، یا رئیس جمهوری، هاشمی رفسنجانی متهم و محکوم شوند. چرا که رئیس جمهور سابق ایران، ابوالحسن بنی‌صدر، سابقه‌ی فعالیت علیه نظام جمهوری اسلامی دارد و نمی‌تواند به عنوان یک شاهد عادل و قابل اعتماد محسوب شود، علاوه براین، بعد از بیش از یک دهه زندگی در خارج از ایران، اطلاعات وی نمی‌توانست به عنوان اطلاعات دستِ اول پذیرفته شود. علی‌رغم همه اینها دادگاه آلمانی، اتهامات مطرح شده از سوی وی را پذیرفت شاید به این خاطر که می‌خواست آنها را قبول کند.[۲۳۷]

تصمیم دادگاه فدرال جهت توقف پیگرد قانونی افراد باقیمانده به اصطلاح «کمیته‌ی ویژه» در نوع خود بسیار مهم بود. دادستان کل فدرال آلمان، طی یک بیانیه مطبوعاتی در تاریخ ۱۵ می سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) اعلام کرد: «حکم بازداشت وزیر اطلاعات و امنیت ایران

(علی فلاحیان) که توسط بازپرس دادگاه فدرال در تاریخ ۱۴ می سال ۱۹۹۴ صادر شده است، به قوت خود باقی است. دادستان کل فدرال از تعقیب قانونی دیگر اعضا «کمیته وظایف ویژه» براساس ملاحظات ذیل صرف‌نظر می‌کند. اول این‌که، گستره‌ی مصونیت مبتنی بر حقوق بین‌الملل تا حد زیادی روشن نیست. امکان تحقیق بیشتر جهت مشخص کردن وضعیت دقیق تصمیمات کمیته و اثبات جرم مشخص اعضای آن وجود ندارد و تحت چنین شرایطی، آغاز پیگرد قانونی علیه اعضای کمیته، خلاف مصالح عمومی خواهد بود».(۲۳۸)

همچنین دادستان کل فدرال در این بیانیه چند نکته را تصریح کرده است. در مورد مصونیت دیپلماتیک اعضا باقیمانده «کمیته‌ی ویژه» که وی به آن اشاره کرد باید گفت: در این رابطه هیچ تفاوتی میان آقای فلاحیان و سایر اعضاء مورد ادعا وجود ندارد، زیرا وزیر اطلاعات از همان مصونیت سیاسی برخوردار است که وزیر امور خارجه برخوردار است. در مصونیت سیاسی، هیچ تفاوتی میان آنها نیست. در رابطه با عدم امکان تعیین وضعیت دقیق تصمیمات کمیته و اثبات جرایم اعضا که وی به آن اشاره کرده، باید گفت که تنها دو امکان وجود دارد. اگر «کمیته‌ی ویژه» تصمیمی گرفته است که مسئولیت آن برعهده‌ی تمام اعضا کمیته است نه فقط یک نفر. اگر مشخص نیست که «کمیته‌ی ویژه» چنین تصمیماتی اتخاذ کرده باشد، پس هیچ کدام از اعضا آن نباید متهم می‌شدند. اگر وضعیت دقیق تصمیمات کمیته‌ی ویژه برای دادستان و قاضی روشن نشده و موضوع تحقیقات نبوده است، پس چطور امکان دارد که در حکم جلب، کیفرخواست نهایی دادستان و شرح رأی دادگاه به صراحت اعلام شده است که «کمیته‌ی ویژه» دستور قتلها را صادر کرده است؟ لذا تناقض در کیفرخواست نهایی دادستان قبل از رأی و بیانیه‌ی عدم تعقیب سایر اعضاء «کمیته‌ی ویژه» (بعد از رأی) کاملاً آشکار است. سرانجام اینکه سه سال پس از واقعه، مصباحی طی یک بیانیه رسمی اعلام کرد وی تحت تأثیر سخنان دروغ سرویسهای اطلاعاتی خارجی ترغیب شده بود تا علیه ایران سخن پراکنی و اعتراف کند. در نوامبر سال ۲۰۰۰ وی به دفتر دادستان فدرال کل آلمان گفت اکنون حاضر است تا حقایق را در مورد روابطش با اداره‌ی جنایی فدرال آلمان، دادستان کل آلمان و سرویسهای اطلاعاتی

غربی افشا کند.[۲۳۹]

همچنین نشانه‌هایی دال بر تبانی سیاسی و تدارک آلمان و دیگر کشورهای اروپایی قبل از اعلام حکم دادگاه میکونوس وجود دارد. یک روز قبل از صدور حکم جلب وزیر اطلاعات و تقریباً یک سال قبل ازحکم دادگاه برلین، دولت آلمان، عوامل اطلاعاتی خود را از تهران فراخواند و آنها دیگر هرگز بازنگشتند. گزارشی از این حادثه، همان‌طور که ما یادآور شدیم در روزنامه گاردین نیز به چاپ رسید.[۲۴۰] روزنامه لوموند پاریس، گزارش داد دوتن از عوامل اطلاعاتی آلمان در تهران، از ترس اقدامات تلافی جویانه، به بُن بازگشتند.[۲۴۱] این نشانه‌ها حاکی از آن است که قبل از حکم دادگاه برلین، در پشت پرده باید تصمیمی سیاسی گرفته شده باشد. زیرا وقایع با سرعت عجیبی در یک روز اتفاق افتاد.حکم دادگاه برلین در ساعت ۱۳ روز ۱۰ آوریل سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) خوانده شد. در ساعت ۱۷ همان روز، دولت آلمان بیانیه‌ی خود حاوی چهار اقدام جهت کاهش روابط با ایران را اعلام کرد و در ساعت ۱۹ همان روز، ریاست اتحادیه اروپا، موارد مشابه را به عنوان تصمیم جمعی اتحادیه اروپا اعلام کرد. به اعتقاد نویسنده، توالی سریع حوادث، دلیل آشکاری مبنی بر وجود تبانی سیاسی قبل ازحکم دادگاه می‌باشد. همچنین، مسئله تبانی و هماهنگی بین اروپا و ایالات متحده بر سرحکم میکونوس نیز مطرح است. طی یک نشست ویژه در ۱۷ آوریل سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶)، کمیته فرعی امور خاورمیانه و جنوب آسیا، تحت نظارت کمیته‌ی روابط خارجی سنا، مسائل مربوط به ایران، اروپا و ایالات متحده را مورد بررسی قرار داد. در این نشست سناتور داماتو این چنین اظهار داشت: «نتیجه دادگاه برلین باید درس خوبی برای کشورهای اروپایی و شرکتهای چند ملیتی باشد. تجربه‌ی آلمان به ما نشان داد ایرانیها چگونه در رابطه با صدور انقلاب خود رفتار می‌کند. سیاست تحریمها علیه ایران باید در چارچوب منافع ایالات متحده نگریسته شود. از این دیدگاه، تحریمهای اقتصادی، مهم‌ترین ابزار جهت مقابله با ایران محسوب می‌شود، و امید می‌رود دوستان اروپایی ایالات متحده، چنین تحریمهایی را وضع نمایند. دولت ایالات متحده می‌تواند بر سر مسائل مرتبط با کوبا، ایران و لیبی با اروپا به توافق برسد. با این وجود این توافق به این معنی نیست که همه شرکتهای اروپایی از تحریمهای ایالات متحده معاف

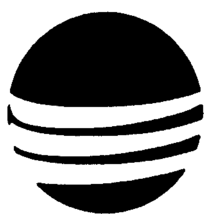
شوند، زیرا در آن صورت ایرانیها به همه ما خواهند خندید....».[۲۴۲]

روز بعد، نیویورک تایمز چنین نوشت: «این هفته، یک هیئت از وزارت خارجه ایالات متحده، سرگرم دیدار از لاهه، پاریس، بُن و لندن می باشد تا اروپاییها را ترغیب کند تا از فضای جدید به وجود آمده بهره برداری کنند، تا یکبار دیگر یک سیاست جمعی علیه ایران اتخاذ شود. یک روز بعد از اعلان حکم دادگاه برلین، واشنگتن به این دلیل که اروپاییها واکنش سریعی به مسئله ی آلمان نشان دادند، موافقت کرد تا شرکتهای اروپایی را از شمول قانون داماتو خارج نماید. چرا که قانون ایالات متحده، شرکتهای خارجی را که در ایران و لیبی سرمایه گذاری کنند، تنبیه می کرد و این موضوع در روابط اروپاییها و آمریکا مورد اختلاف بود».[۲۴۳]

اظهارات سناتور داماتو، به همراه گزارش نیویورک تایمز حاکی از معامله ی سیاسی اروپا و ایالات متحده بود. به این صورت که قرار بر آن گذاشته شده بود که حکم دادگاه برلین علیه ایران صادر شود و در مقابل شرکتهای اروپایی از شمول جریمه های قانون داماتو خارج شوند. طی یک تصمیم جمعی که در جریان نشست سران ادینبورگ اسکاتلند در سال ۱۹۹۲ گرفته شد، اتحادیه اروپا سیاست برقراری به اصطلاح «گفتگوهای انتقادی» با ایران را تصویب کرد تا در چارچوب این گفتگوها، جنبه های مختلف روابط با ایران تنظیم گردد. این سیاست مخالفت شدید واشنگتن و تل آویو را برانگیخت. چنانچه در طی سالهای ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۰، ایران یکی از اصلی ترین موارد اختلاف بین آمریکا، اسراییل و اروپا بود. این سیاست همان طور که تاکنون بررسی شد در جریان میکونوس به بُن بست رسید. بعد از جریان میکونوس، اتحادیه اروپا تصمیم گرفت سیاست «گفتگوهای انتقادی» را متوقف سازد، وضعیتی که برای اولین بار بعد از جنگ جهانی دوم در روابط ایران و اتحادیه اروپا رخ داد.







فصل هشتم

گفتگوهای اقتصادی: اتحادیه اروپا، آلمان و ایالات متحده آمریکا



گفتگوهای انتقادی

اتحادیه اروپا، آلمان و ایالات متحده آمریکا

بحث حقوق بشر درسیاست خارجی اروپا

بیش از دو دهه است سیاستمداران غربی تلاش کرده‌اند تا سیاستهایشان را بر مبنای اصولی همچون حقوق بشر و دموکراسی پایه‌ریزی کنند. بعد از پایان جنگ سرد، توجه خاصی به ارتقا این اصول شده است. مخصوصاً اتحادیه اروپا تلاش کرده است تا سیاست حقوق بشر واحدی در چارچوب روابط دیپلماتیک خود با ایران از طریق آغاز روندی که آن را «گفتگوهای انتقادی» نامید، اتخاذ کند.(۲۴۴) چنانچه از سال ۱۹۸۰ (دهه ۸۰) دو اصل حقوق بشر و دموکراسی به سرعت تبدیل به محورهای مرکزی همگرایی اروپایی و هویت اروپایی در سراسر جهان شده است.(۲۴۵) این امر تا حد زیادی بر تشکیل سیاست امنیتی و مشترک خارجی[1] و در اجرای سیاست «گفتگوهای انتقادی» با ایران مؤثر بوده است. گفتگوهای انتقادی، مؤلفه‌ی حقوق بشر را به صورت جزیی از سیاست اتحادیه اروپا در قبال ایران در آورد که می‌توانست رویکرد مثبتی از ارتقای حقوق بشر از طریق گفتگو را ارائه دهد. البته این رویکرد سازنده، مخصوصاً به این خاطر که اعمال آن به اجماع نظر کشورهای عضو اتحادیه اروپا بستگی دارد، جدی بود.(۲۴۶) با این که به طور مثال، کشورهای عضو اتحادیه اروپا جهت اتخاذ یک سیاست مشترک در رابطه با

---

1. CFSP

کشورهایی نظیر چین و عربستان، موفق نبوده‌اند، اما اجماع نظرشان در رابطه با ایران حفظ شده است. موضوع دیگری که باعث تضعیف این روند شده این است که گرچه «گفتگوهای انتقادی» به عنوان سیاست مشترک اروپایی، استراتژی حقوق بشر اتحادیه اروپا در قبال ایران را شکل داده است، اما در این میان روابط دو جانبه هر یک از اعضا اتحادیه اروپا نقش مهمی در تعیین سیاست کلی اتحادیه اروپا بازی می‌کند. چنانچه وزرای امور خارجه‌ی اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۲ اعلام کردند ایران مرتکب نقض حقوق بشر شده است، از تروریسم بین‌الملل حمایت می‌کند و در روند صلح خاورمیانه کارشکنی می‌کند. اتحادیه اروپا همچنین ناخشنودی شدید خود را از اینکه ایران فتوای قتل سلمان رشدی را لغو نکرد، اعلام کردند.(۲۴۷) هدف اروپا از روند «گفتگوی انتقادی» این بود که به تهران بفهماند اتحادیه اروپا سیاستهای حقوق بشری ایران را تحمل نمی‌کند. در این راستا، ایالات متحده این خطی‌مشی اروپا را رد کرد و ترجیح داد سیاست شدیدتر «مهاردوگانه» را علیه هر دو کشور ایران و عراق اتخاذ کند.(۲۴۸)

واشنگتن، ایران را به تلاش جهت دستیابی به سلاح هسته‌ای، حمایت از تروریسم بین‌الملل و کارشکنی در روند صلح اعراب و اسراییل متهم می‌کرد. از سال ۱۹۹۳ به بعد، دولت آمریکا تحریمهایی را با هدف انزوای ایران و تغییر رفتار آن علیه ایران وضع کرد.(۲۴۹) از سوی دیگر، اروپا از وضع تحریمها حمایت نکرد و از آن فاصله گرفت و این مقاومت منجر به تنش مداوم بین آمریکا و اتحادیه اروپا شد.(۲۵۰) سؤال مهمی که در اینجا پیش می‌آید این است که: چرا اتحادیه اروپا، استانداردهای حقوق بشر را به عنوان محور سیاست خود در قبال ایران برگزید و چگونه این سیاست را به مرحله عمل درآورد؟ «سیاست امنیتی و خارجی مشترک»[2]، که جایگزین «همکاری سیاسی اروپایی»[3] شد، به عنوان چارچوب سیاست خارجی آینده‌ی اروپا توسط اتحادیه اتخاذ شد.

بعد از معاهده‌ی ماستریخت، همکاریهای مشترک بین اعضای اتحادیه اروپا افزایش یافت و CFSP به عنوان دومین رکن چارچوب اساسی اتحادیه اروپا شکل گرفت.(۲۵۱) بند J معاهده‌ی ماستریخت بعضی از اهداف CFSP را چنین بیان می‌کند: حفظ صلح و تقویت



2. CFSP 3. EPC

امنیت بین‌المللی، ارتقای سطح همکاریهای بین‌المللی، توسعه و تحکیم دموکراسی و حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی.(۲۵۲)

با این وجود، از آن جا که سهم اروپا در حفظ صلح و امنیت جهانی قابل مقایسه با نقش آمریکا نیست، ارتقای همکاریهای اقتصادی به عنوان اصلی‌ترین فاکتور سیاست خارجی اروپا محسوب می‌شود. اتحادیه اروپا در خاورمیانه، به شدت در توسعه اقتصادی، برقراری معاهدات اقتصادی منطقه‌ای از قبیل تلاش جهت ایجاد یک منطقه‌ی آزاد تجاری در مدیترانه(۲۵۳) و عقد توافقنامه تجاری با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس[4]، مشارکت دارد.(۲۵۴)

قبل از دهه‌ی ۸۰ میلادی، حقوق بشر نقش کمرنگی در روابط خارجی اتحادیه اروپا داشت و تنها از اوایل دهه‌ی ۹۰ بود که یک سیاست حقوق بشری هماهنگ به صحنه ظهور رسید.(۲۵۵) اصلی که بر طبق آن حقوق بشر باید فاکتور اصلی روابط خارجی اتحادیه اروپا باشد، اولین بار در بیانیه‌ی وزرای خارجه در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) اعلام شد:

«با توجه به اینکه حقوق بشر یکی از پایه‌های اصلی همکاری اروپایی محسوب می‌شود،... رعایت حقوق بشر وظیفه‌ی قانونی و مداوم جامعه جهانی و هر ملت می‌باشد. اظهار نگرانی درباره‌ی نقض این حقوق، نمی‌تواند به عنوان مداخله در امور داخلی یک دولت محسوب شود».(۲۵۶)

بعد از آن، اعلامیه سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) اتحادیه اروپا درباره‌ی حقوق بشر تأکید کرد حقوق بشر بخشی از سیاست خارجی محسوب می‌شود:

«تنشها و اختلاف حاصل از نقض سیستماتیک و شدید حقوق بشر و آزادیهای اساسی در یک کشور، اغلب تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود».(۲۵۷)

در این میان، اتحادیه اروپا جهت ارتقا متداوم سطح حقوق بشر، در موافقتنامه‌های همکاری و اقتصادی با جهان سوم، بندهایی را نیز به حقوق بشر اختصاص داده است.(۲۵۸) چنانچه در قطعنامه حقوق بشر، دموکراسی و توسعه‌ی نوامبر سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰)، به روشنی این مسئله تشریح شده است: «جامعه (جامعه اقتصادی اروپا) و کشورهای عضو آن،



4. GCC

صراحتاً رعایت حقوق بشر را به عنوان بخشی از روابطشان با کشورهای در حال توسعه معرفی می کنند، بندهای مربوط به حقوق بشر در موافقتنامه های همکاری آتی قید خواهد شد». [۲۵۹]

در اعلامیه آمده است اتحادیه اروپا، الویت خاصی برای یک رویکرد مثبت تحت آنچه که «گفتگوهای سازنده و باز» می نامد، جهت ارتقای سطح حقوق بشر قائل است. [۲۶۰] با این وجود، اعلامیه هیچ اشاره‌ای به تحریمهای اقتصادی به عنوان ابزاری جهت پیشبرد یا ارتقای حقوق بشر نهی کند، در این خصوص اختلاف اساسی بین سیاستهای آمریکا و اتحادیه اروپا به چشم می خورد.

به طور کلی می توان گفت که موضوعات اصلی مطرح شده توسط اتحادیه اروپا در زمینه‌ی حقوق بشر بدین شرح است: ارتقای حقوق بشر در سیاست اتحادیه اروپا، احترام به حقوق بشر به عنوان عنصری اساسی در روابط اتحادیه اروپا با جهان سوم، وابستگی همکاریهای اقتصادی و کمکهای مالی به رعایت حقوق بشر و ارتقای حقوق بشر در راستای کمک به امنیت بین‌الملل و افزایش همکاریهای اقتصادی.

بنابراین، ممکن است این گونه برداشت شود سیاست «گفتگوهای انتقادی» در قبال ایران سیاست اتخاذ شده برای یک کشور واحد نیست اما سیاست خارجی اروپا در قبال ایران، به طور خاصی براساس حقوق بشر پی گیری شده است.

نهادهای اروپایی، سیاست خارجی و حقوق بشر

مهم ترین نهادهای اروپایی در رابطه با تصمیم گیری و شکل دهی سیاست خارجی، شورای وزرا، پارلمان اروپا و کمیسیون اروپایی می باشند. در میان نهادهای اروپایی، پارلمان اروپا بیشترین نگرانی را به طور مداوم در مورد حقوق بشر از خود نشان داده است. از سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) که اولین دوره‌ی پارلمان اروپا آغاز بکار کرد، مسئله حقوق بشر به طور گسترده در گزارشات، قطعنامه ها، سؤالات و فعالیتهای آن مطرح شده است. از سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۲) که «نیروی واحد اروپایی» تشکیل شد، پارلمان اروپا با توجه به نگرانیهای حقوق بشری، از تأیید موافقتنامه های زیادی که بین اتحادیه اروپا با کشورهایی نظیر ترکیه، سوریه، مراکش



و اسراییل امضا شده بود، خودداری می‌کرد. همچنین، در حقیقت پارلمان اروپا از طریق قطعنامه‌ها و گزارشات خود و مسائلی که در کمیسیون اروپا مطرح کرد، نقش مهمی در شکل دهی افکار عمومی اروپاییان در رابطه با ایران بازی کرد. کمیسیون اروپایی، که مسئول روابط اتحادیه اروپا با سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی حقوق بشر می‌باشد، به طور منظم از قطعنامه‌ی محکومیت وضعیت حقوق بشر در ایران در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل حمایت کرد.

شورای وزرا، به عنوان نهاد اصلی تصمیم‌گیری روابط بین‌المللی اتحادیه اروپا، فعالیت فزاینده‌ای در زمینه‌ی حقوق بشر از خود نشان داده است. شورا «گفتگوهای انتقادی» را به راه‌انداخت و به ترویپکا ماموریت داد تا در زمینه‌ی حقوق بشر با ایران به مذاکره بپردازد. (ترویپکا به هیاتی متشکل از سه کشوری که ریاست گذشته، حال و آینده‌ی اتحادیه اروپایی را برعهده دارند گفته می‌شود). در طی دهه‌ی ۱۹۹۰، ترویپکا، در چارچوب «گفتگوهای انتقادی» دوبار در سال، نشستهای رسمی را برگزار کرد که طی این جلسات، و در نشستهای دیگر، مسئله حقوق بشر مورد بررسی دقیق و مداوم قرار گرفت.

«گفتگوهای انتقادی» بین ایران و اتحادیه اروپا

مسئله‌ی سیاست «گفتگوهای انتقادی» در قبال ایران به دنبال ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و در پی رحلت امام خمینی(ره) در سال ۱۹۸۹ آغاز شد. رفسنجانی به عنوان رئیس جمهوری عملگرا شناخته می‌شد و شورای وزرای اتحادیه اروپا امیدوار بود ایران روابطش با غرب، را تعدیل کند.[۲۶۱] غرب رحلت امام خمینی(ره) و ریاست جمهوری رفسنجانی را به عنوان پایان دوران انقلابیگری و آغاز «جمهوری دوم» در ایران، قلمداد کرد.[۲۶۲] در سال ۱۳۶۹، بی طرفی ایران در قبال عملیات نظامی علیه عراق (به خاطر اشغال کویت)، به عنوان یک قدم اساسی به سمت آغاز «دوران عملگرایی» در سیاست خارجی ایران تفسیر شد.[۲۶۳] در طی اشغال کویت توسط عراق، اتحادیه اروپا در اکتبر سال ۱۳۶۹ تحریمهای اقتصادی علیه ایران را لغو کرد و از عادی‌سازی روابط با تهران استقبال نمود.[۲۶۴]



فاکتور دیگری که به عنوان مانعی اساسی در عادی شدن روابط ایران و اتحادیه اروپا نقش داشت، به گروگان گرفته شدن اتباع غربی در لبنان در دهه‌ی ۸۰ میلادی بود. رئیس جمهور رفسنجانی، تلاش زیادی برای حل این مشکل به عمل آورد و سرانجام گروگانهای غربی در لبنان آزاد شدند. غرب از این اقدام استقبال کرد و این اقدام ایران تأثیر مهمی در برطرف کردن تنش بین ایران و اروپا داشت.[۲۶۵] مسئله دیگر این بود که در دوران پس از انقلاب اسلامی در ایران، نمایندگان ویژه سازمان ملل در حقوق بشر نمی توانستند از ایران بازدید کنند. رفسنجانی اجازه داد تا نمایندگان ویژه به ایران بیایند و این حرکت از سوی اتحادیه اروپا به عنوان گامی در جهت احترام به حقوق بشر بین‌المللی تفسیر شد.[۲۶۶] درپی این اقدامات، اتحادیه اروپا رویکردی مثبت را در قبال ایران در پیش گرفت و کمیسیون اروپا، با هدف تقویت موقعیت جناح عملگرا در ایران، طرحی را جهت کمک به برنامه‌های بازسازی اقتصادی رفسنجانی به تصویب رساند.

این سیاست به عنوان برنامه‌ای جهت افزایش همگرایی سیاسی و اقتصادی ایران با جامعه جهانی نگریسته شد.[۲۶۷] در رابطه با تقویت امنیت و ثبات در خلیج فارس، اتحادیه اروپا از ایده‌ی ایجاد یک سیستم جدیدامنیت منطقه‌ای در خلیج فارس با مشارکت ایران[۲۶۸] جهت تضمین صادرات نفت به اروپای غربی حمایت نمود.[۲۶۹] موضوع اصلی دیدار وزیر امور خارجه آلمان، هانس دتیریش گنشر، با رفسنجانی در سال ۱۹۹۲، مذاکره پیرامون طرح گنشر برای ایجاد سیستمی جدید جهت تضمین صلح، ثبات و امنیت خلیج فارس با مشارکت ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بود. رئیس جمهور رفسنجانی بلافاصله از این طرح استقبال کرد.[۲۷۰] متأسفانه، به دلیل مخالفت آمریکا و موافقتنامه‌های دوجانبه بین آمریکا و کشورهای عضو شورای همکاری، این طرح به سرانجام نرسید.[۲۷۱]

رویکرد مثبت اتحادیه اروپا درباره‌ی امکان ایجاد یک سیستم جدید در خلیج فارس با حضور ایران و کشورهای عرب خلیج فارس، بعد از اتخاذ سیاست «گفتگوهای انتقادی» ادامه نیافت. موضوعات مهمی وجود داشت که منجر شد تا اتحادیه اروپا سیاست «گفتگوهای انتقادی» را برگزینند. نارضایتی از وضعیت حقوق بشر در داخل ایران، تأیید



مجدد فتوای قتل سلمان رشدی و ناتوانی ظاهری رفسنجانی جهت لغو فتوی و جایزه ۱ میلیون دلاری بنیاد خصوصی ۱۵ خرداد برای قتل رشدی از آن جمله بود.(۲۷۲)

ترور عناصر مخالف حکومت ایران در فرانسه و آلمان باعث افزایش فشار از سوی این دو کشور جهت اتخاذ اقدامات شدیدتر علیه ایران شد.(۲۷۳) یک موضوع جداگانه، اختلاف ایران با امارات متحده عربی برسر سه جزیره‌ی ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک بود.(۲۷۴) عامل دیگر مخالفت ایران با روند صلح اعراب و اسراییل و حمایت از جهاد اسلامی فلسطین و حماس (جنبش مقاومت اسلامی فلسطین) به شمار می‌رفت. در سال ۱۹۹۲ حماس دفتری در تهران افتتاح نمود و در اکتبر سال ۱۹۹۲ هیئتی از حماس از ایران بازدید نمود(۲۷۵) و بالاخره مسائل امنیتی، اظهاراتی مبنی بر نگرانی درباره‌ی به اصطلاح تلاش ایران جهت دستیابی به سلاحهای هسته‌ای بود. سیا، طی گزارشی ادعا نمود ایران تا سال ۲۰۰۰ (حتی باوجود اینکه تحت بازرسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بوده و هیچ مدرکی دال براین ادعا پیدا نشده بود) قادر خواهد بود به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند.(۲۷۶) از دید اتحادیه اروپا این تحولات با اصول حقوق بشر و امنیت بین‌المللی که موضوعات اصلی سیاست امنیتی و خارجی مشترک[5] می‌باشد در تناقض بود. بنابراین اتحادیه اروپا روند عادی سازی روابط با ایران را کُند و سیاست «گفتگوهای انتقادی» را آغاز نمود.(۲۷۷)

بیانیه‌ی سیاست «گفتگوهای انتقادی» که در اجلاس سران ادینبورگ در دسامبر سال ۱۹۹۲ به تصویب رسید بدین شرح است: «با توجه به اهمیت ایران در منطقه، اتحادیه اروپا دیدگاه خود را مبنی بر آنکه گفتگوها با دولت ایران باید حفظ شود مورد تأیید مجدد قرار می‌دهد. این گفتگوها باید انتقادی باشد تا منعکس‌کننده نگرانیها درباره‌ی رفتار ایران و لزوم پیشرفت در زمینه‌های حقوق بشر، تروریسم و حکم قتل سلمان رشدی توسط آیت‌الله خمینی[ره] که در تضاد با حقوق بین‌الملل است، باشد. پیشرفت در این زمینه‌ها از این جهت که حدود روابط و اعتماد را مشخص می‌کند، اهمیت خواهد داشت».(۲۷۸)



نگرانی درباره‌ی «برنامه‌های تسلیحاتی ایران» و امید به اتخاذ یک «رویکرد سازنده در قبال

5. CFSP

روند صلح از سوی ایران» نیز همچنین در بیانیه‌ی اتحادیه اروپا ذکر شده بود.(۲۷۹) اما روشن است اتحادیه اروپا در روابط با ایران مهم‌ترین الویت را به حقوق بشر داده بود.(۲۸۰)

دلیلی که اتحادیه اروپا لفظ متعارف «گفتگوهای سیاسی» را برای خط‌مشی خود در قبال ایران انتخاب نکرد، این بود که ایران پیش شرطهای اتحادیه برای برقراری چنین گفتگوهایی را نپذیرفته بود. بنابراین عنوان غیر معمول «گفتگوهای انتقادی» برگزیده شد. دیپلماتهای اروپایی به نویسنده اظهار داشتند سیاست «گفتگوهای انتقادی» با هدف تقویت میانه روی در ایران اتخاذ شد. مطمئناً این یکی از اهداف اتحادیه اروپا بود اما با این وجود به نظر می‌رسد موضوع اصلی تغییر رفتار ایران از طریق انتقال نگرانیهای اروپا بوده باشد.(۲۸۱) به این خاطر که سازمان ملل اعمال تحریم یا اقدام نظامی علیه ایران را مناسب تشخیص نداده بود، رویه‌ی مدنی «گفتگوهای انتقادی» اتحادیه اروپا به نظر ابزار مناسبی بود، زیرا علی‌رغم بازرسیهای منظم آژانس بین‌المللی انرژی اتمی،(۲۸۲) هیچ مدرکی دال بر دستیابی ایران به سلاحهای هسته‌ای وجود نداشت و ایران اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی را امضا کرد بود.(۲۸۳) دور اول گفتگوهای رسمی بین ایران و وزرای خارجه ترویکای اتحادیه اروپا در سال ۱۹۸۷ در دوبلین برگزار شد. در این نشست نویسنده به عنوان مدیر کل اروپای غربی وزارت امور خارجه ایران، ریاست هیئت ایرانی را برعهده داشت.

به طور کلی می‌توان گفت ملاقاتهای دیپلماتیک، بیانیه‌های مشترک و جلسات منظم ترویکای اتحادیه اروپا و مقامات ایرانی، سه حرکت اصلی بودند که باعث شدند سیاست «گفتگوهای انتقادی» در قبال ایران اتخاذ شود.(۲۸۴) در همان زمان پارلمان اروپا قطعنامه‌های زیادی در محکومیت وضعیت حقوق بشر در ایران به تصویب رساند.(۲۸۵) به عقیده‌ی نویسنده، این فشارها در تصمیم ایران جهت اجازه ورود به نمایندگان ویژه سازمان ملل مؤثر بود. هرچند، فشارهای افراطی اتحادیه اروپا بعد از سال ۱۹۹۳ منجر به این شد تا ایران از پذیرفتن نماینده ویژه بعد از آن خودداری کند.

در مورد فتوی، اتحادیه اروپا این مسئله را در دستور کار «گفتگوهای انتقادی» قرار داد و خواستار ارائه یک تضمین مکتوب از سوی ایران مبنی برخودداری از هرگونه تلاش



جهت قتل سلمان رشدی بود. اتحادیه اروپا در بین‌المللی کردن موضوع فتوی موفق بود و ملاقاتهایی بین رشدی و مقامات کشورهای مختلف ترتیب داد که طی این ملاقاتها رشدی خواهان اعمال فشار بر ایران شد.[۲۸۶] ایران تضمین مکتوب نداد ولی رئیس جمهور، رئیس مجلس و وزیر خارجه اطمینان شفاهی دادند ایران هیچ کسی را جهت قتل رشدی نخواهند فرستاد.

در موضوع تروریسم، کار مشترک اندکی صورت گرفت، اتحادیه اروپا اذعان داشت هیچ مدرک معتبری برای اثبات این ادعا که ایران مستقیماً از فعالیتهای تروریستی حمایت می‌کند، در اختیار ندارد. در این میان، تهران طی یک بیانیه، تاسف خود را از اعمال تروریستی بدون توجه به مرتکبین آن اعلام داشت.[۲۸۷] با این وجود، بعد از حکم میکونوس، که ادعا می‌کرد مقامات ایرانی مستقیماً در ترور چهار کُرد مخالف در برلین دست داشته‌اند، اتحادیه اروپا طی بیانیه ۱۰ آوریل سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) شورا وزیران، صریحاً ایران را محکوم کرد[۲۸۸] و یادآور شد هیچ گونه پیشرفتی در روابط سازنده با ایران تا زمانی که تهران به نقض معیارهای بین‌المللی و اعمال تروریستی ادامه دهد، صورت نخواهد پذیرفت.[۲۸۹] باید یادآور شد در آگوست سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)، دانمارک به طور مستقل حمایت خود را از سیاست «گفتگوهای انتقادی» پس گرفت، با این ادعا که این سیاست هیچ نتیجه‌ای در بر نداشته است و تنها عضو اتحادیه بود که به سیاست مشترک اتحادیه در قبال ایران خدشه وارد کرد.[۲۹۰]

سیاست آلمان در قبال ایران

آلمان، فرانسه و انگلیس به طور سنتی مهم‌ترین نقش را در تعیین سیاست اتحادیه اروپا در قبال ایران دارا هستند. فرانسه و انگلیس پس از انقلاب اسلامی، به خصوص در طی جنگ ایران و عراق بین سالهای ۸۸-۱۹۸۰، هرکدام مشکلات خاص خود را با ایران داشتند. آلمان، به خاطر روابط سنتی وءتاریخی خوبی که با ایران داشت، در طی جنگ، موضع بی‌طرفی اتخاذ کرده بود. در یک برهه‌ی خاص در روابط ایران و آمریکا، در حقیقت جنگ فرصت مناسبی برای آلمان پدید آورد و به همین دلیل بین سالهای ۱۹۸۷-۱۹۷۸، بُن سهم

خود از بازار ایران را از ۲۷/۹ درصد به ۲۶/۲ درصد افزایش داد و به منبع اصلی واردات ایران تبدیل شد.[۲۹۱] گفتگوهای انتقادی عمدتاً به عنوان اساس سیاست آلمان و به طور هم زمان راهی مؤثر جهت تمرکز رویکرد مشترک اروپا در قبال ایران مطرح بود.[۲۹۲]

کلاوس کینکل، وزیر امور خارجه آلمان، در می سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)، طرح بسیار مشخصی از سیاست «گفتگوهای انتقادی» را به پارلمان فدرال آلمان ارائه کرد. درخواستهای کینکل از تهران تحت چند سرفصل آمده بود. وی از دولت ایران می‌خواست تا رویکرد مثبتی در قبال روند صلح خاورمیانه اتخاذ کند و از ایران می‌خواست متعهد به همکاری و حمایت از راه حلهای صلح‌آمیز برای حل مشکلات خاورمیانه شود. وی همچنین از ایران می‌خواست تا به تعهدی که به اتحادیه اروپا در مورد توقف حمایت مالی از تروریسم در خاورمیانه داده است، عمل نماید و به طور مؤثر کمک نماید تا از طریق اعمال نفوذ معقول بر حزب‌الله، مشکل لبنان به طور صلح‌آمیز حل و فصل شود. وی خواستار بهبود وضع حقوق بشر در ایران و مخصوصاً آزادی کامل مطبوعات، عقیده و برگزاری آیین مذهبی و همکاری مؤثر ایران در رابطه با کنوانسیون سلاحهای شیمیایی شد. سرانجام اینکه، وی از ایران خواست تا به تمام فعالیتهای اطلاعاتی خود که ممکن است جان ایرانیان مقیم خارج را تهدید کند، پایان دهد.[۲۹۳]

به نظر نویسنده و براساس تجربیات ۷ سال گفتگو با مقامات آلمانی طی دوره زمانی ۷۶-۱۳۶۹، آلمان در اوائل گفتگوهای انتقادی همواره نگران دو مسئله‌ی عمده بود: روند صلح و مسئله حقوق بشر. در طی دوران ماموریت نویسنده به عنوان سفیر ایران، سه سمینار مشترک در زمینه حقوق بشر توسط ایران و آلمان برگزار شد، که طی این سمینارها طرفهای آلمانی اصرار داشتند تا به جای مباحث نظری و انتزاعی، پیرامون مسائل قانونی و قضایی واقعی بحث شود، نظیر آنچه که در آخرین سمینار در نوامبر سال ۱۹۹۴ اتفاق افتاد.[۲۹۴] در این راستا مسئله رشدی نیز مباحث خود را داشته است. در جریان سفر آقای ولایتی (وزیر خارجه وقت) به آلمان در ژوئن سال ۱۹۹۲، انجمن قلم آلمان، با توجه به فتوای قتل نویسنده‌ی انگلیسی (رشدی)، طی یادداشتهای اعتراض‌آمیزی مخالفت خود را با روابط اقتصادی و فرهنگی نزدیک‌تر میان آلمان و ایران اعلام داشت. این انجمن طی



بیانیه‌ی خود اعلام داشت: «بدون لغو فتوایی که توسط بنیادگراهای اسلامی علیه رشدی صادر شده، هیچ گونه پیشرفتی در روابط بُن-تهران نباید صورت پذیرد».(۲۹۵) علاوه براین، دولت مرکزی باید موضع خود در قبال فتوی را طی یک بیانیه‌ی صریح و روشن، اعلام دارد. بیانیه‌ی انجمن به طور تلویحی این‌گونه اعلام می‌داشت که اگر دولت آلمان همچنان درباره‌ی موضوع سکوت اختیار کند، تعهد خود درباره‌ی آزادی بیان را زیر سؤال برده است.(۲۹۶)

به طور کلی بعد از اتحاد دو آلمان، سلمان رشدی سفرهای زیادی به آلمان داشته است و طی هردیدار وی، موضوع حقوق بشر در ایران و مخصوصاً فتوای صادر شده علیه وی، به طرز برجسته‌ای در رسانه‌های آلمان مطرح شده است. رشدی طی دیدار از آلمان در دسامبر سال ۱۹۹۳ در کلن[6] اظهار داشت: «کلید لغو حکم مرگ من در دست جمهوری فدرال آلمان می‌باشد».(۲۹۷) وی پس از تشریح ملاقاتهای خود با دولتهای اروپایی و ایالات متحده، دیدار خود با کلاوس کینکل وزیر امور خارجه آلمان در ۹ دسامبر را به عنوان نقطه‌ی اوج مبارزه‌ای که از دو سال پیش آغاز کرده بود، محسوب می‌کرد. ملاقات وی با کینکل خصوصی انجام گرفت، و پلیس آلمان تدابیر لازم را برای اینکه توجه ناخواسته افکار عمومی جلب نشود، اتخاذ کرده بود. بعد از این دیدار، رشدی گفت: «من امیدوارم، آنچه به من در این ملاقات قول داده شده است، به تحقق بپیوندد. هیچ دولتی در دنیا، ازجمله دولتهای اسلامی از فتوای قتل من حمایت نمی‌کند. همان‌طور که رئیس جمهور، کلینتون اظهار داشت، ما فقط از طریق وضع تحریمهای اقتصادی بین‌المللی می‌توانیم تهران را مجبور به لغو حکم نماییم. کلینتون همچنین به عدم اعطا هرگونه اعتبار و ممنوعیت تجارت با ایران اشاره کرد. اما بدون مشارکت بُن، اقدامات بین‌المللی بی‌تأثیر خواهد بود. آلمان باید قدم اول را بردارد، زیرا هیچ کشوری در دنیا همانند آلمان روابط نزدیکی با تهران ندارد.»(۲۹۸)

طی یک کنفرانس خبری که به وسیله نویسنده‌ی آلمانی گونتر والراف (میزبان رشدی در آلمان) ترتیب داده شده بود، رشدی از ملاقات خود با کینکل به عنوان یک نشانه مثبت



6. Cologne

نام برد، گرچه وی از موضع آلمان در این خصوص به شدت ناخشنود بود. کینکل اظهار داشت این موضوع به خصومت لاینحل ایران و اسراییل ارتباط دارد. رشدی ادامه داد صدراعظم هلموت کهل از جریان دیدار وی با کینکل آگاه شده است و به نوبه‌ی خود انتظار دارد صدراعظم از هرگونه معامله با کسانی که وی از آنها با عنوان «جنایتکاران» یاد کرد، خودداری کند. نویسنده، طی دوران ماموریت خود، هر زمان که با وزیر امور خارجه آلمان ملاقات داشت، شاهد اعتراض دولت آلمان نسبت به فتوی بوده و با یادآوری انتقاد ایران به حمایت غرب از سلمان رشدی که از نظر ایران یک مرتد است، به مسئولان آلمان پاسخ می‌داد و همچنین متذکر می‌شد که اصرار غرب برحمایت از وی، توهین به بیش از یک میلیارد مسلمان در سراسر جهان محسوب می‌شد. نویسنده طی ملاقات با مدیر کل امور سیاسی وزارت خارجه آلمان رینر اشلاگن وایت، در ژانویه سال ۱۹۹۲، اظهار داشت کشورهای اروپایی با دعوت از رشدی و براه‌انداختن مصاحبه برای وی و اظهار مکرر حمایت از وی، به بحثها پیرامون موضوع دامن می‌زنند و مسئول بحران به وجود آمده می‌باشند. به عنوان سفیر ایران در آلمان وظیفه‌ی نویسنده بود تا آقای اشلاگن وایت را آگاه سازد تا وقتی که حمایتهای غرب به عنوان توهینی به اسلام، مسلمانان و آنچه که آیین مقدس خود می‌دانند تلقی شود، آنها در مقابل باید انتظار خصومت شدید و صریح رهبران جهان اسلام را داشته باشند.

با این وجود، نویسنده بارها بر دیدگاه ایران مبنی براینکه حکومت جمهوری اسلامی خود را متعهد به پیروی از قوانین و حقوق بین‌الملل و اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها می داند، تأکید کرد.[۲۹۹] همچنین به منظور روشن کردن موضع ایران در این خصوص، درهنگام دیدار تروییکا با رشدی در سپتامبر سال ۱۹۹۴ -که آلمان ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا را برعهده داشت- اینجانب طی نامه‌ای به کلاوس کینکل، وزیر امور خارجه آلمان، دیدگاه ایران را اینگونه تشریح کردم: «برای اتحادیه اروپا کاملاً مشخص است که سلمان رشدی در کتاب خود، به مقدسات اسلام و مسلمانان به زشت‌ترین وجه، اهانت کرده و به حقوق بیش از یک میلیارد مسلمان تجاوز کرده است. با توجه به این حقیقت که احترام به ارزشهای مذهبی، فرهنگی و مقدسات ملتها، ازجمله مهم‌ترین

اصول حقوق بشر دنیای امروز محسوب می‌شود، اقدام رشدی نقض وقیحانه حقوق صدها میلیون مسلمان در سرتاسر جهان محسوب می‌شود. دعوت وزرای خارجه اتحادیه اروپا از رشدی، درحقیقت نه تنها اظهار همبستگی با رشدی، بلکه تأیید اهانت او به اسلام محسوب می‌شود و این حرکت اروپا در نهایت منجر به بروز خصومت مسلمانان جهان خواهد شد. سازمان کنفرانس اسلامی از فتوای امام خمینی(ره) حمایت کرده است و دهها تن از مسلمانان تابع قانون در هند و پاکستان به خاطر چاپ کتاب آیات شیطانی جان خود را از دست داده‌اند. متأسفانه ما شاهد هیچ گونه نشانه‌ای مبنی بر همزیستی مسالمت آمیز و درک متقابل بین دنیای اسلام و مسیحیت نیستیم. از طرف دیگر وقتی در کشوری اروپایی که ادعای تمدن می‌کند، یک دختر مسلمان از آزادی انتخاب پوشش مذهبی محروم می‌ماند و حق رفتن به مدرسه را نمی‌یابد. در کشور دیگر، خانه‌های مسلمانان که به عنوان بیگانه نگریسته می‌شوند، در شب به آتش کشیده می‌شود و زندگی خود را از دست می‌دهند و زمانی که در قلب اروپا دهها هزار مسلمان در بوسنی و هرزگوین قتل عام می‌شوند و به خاک و خون کشیده می‌شوند، دعوتهای مکرر اروپا از رشدی و عدم محکومیت عمل ضداسلامی وی، چهره‌ی اروپا را در نزد کشورهای اسلامی به شدت مخدوش می‌کند».[۳۰۰]

رخداد دیگری که تأثیر منفی قابل توجه‌ای بر روند پیشرفت روابط ایران و آلمان داشت، مخالفت وزرای فرهنگ ایالات آلمان با طرح مقدماتی موافقتنامه فرهنگی ایران و آلمان بود. از نظر قانونی، دولت فدرال بدون تصویب ایالات شانزده گانه آلمان نمی‌تواند چنین موافقتنامه‌هایی را منعقد سازد. بنابراین دولتهای ایالتی (محلی) آلمان با امضا موافقتنامه مخالفت کردند، وزرا دلیل وتوی طرح موافقتنامه فرهنگی با جمهوری اسلامی ایران را تداوم نقض حقوق بشر در ایران و عدم موفقیت در لغو فتوای قتل رشدی اعلام کردند.[۳۰۱] در این راستا خانم هلگا تراپل، وزیر فرهنگ ایالت برمن و نماینده‌ی حزب سبز در پارلمان ایالت برمن از طرح تأسیس انستیتو زبان آلمانی در تهران و راه‌اندازی مجدد انستیتو باستانشناسی آلمان انتقاد کرد. این دو اقدام در طی سفر آقای واعظی به بُن مورد موافقت وزیر امور خارجه آلمان قرار گرفته بود. خانم تراپل با لحن اعتراض آمیزی اظهار

داشت که وی و دیگر وزرای فرهنگ ایالتی از طریق رسانه‌ها در جریان موافقتنامه‌ی بُن و تهران قرار گرفته بودند و این موضوع بدون مشورت قبلی با آنها مطرح گردیده است. وی اضافه کرد «با توجه به حمایت دولت ایران از «وحشیگری فرهنگی» در آن کشور، وزرای فرهنگ ایالتی آلمان، با هرگونه روابط فرهنگی رسمی بین بُن و تهران مخالفند».[۳۰۲]

سیاستمداران و رسانه‌های آلمان نیز، حساسیت فوق‌العاده‌ای نسبت به وضعیت نویسندگان در ایران نشان دادند. به طوری که هرزمان یک نویسنده یا ناشر ایرانی با مشکلاتی مواجه می‌شد، سیاستمداران آلمانی نسبت به موضوع علاقمند می‌شدند و رسانه‌ها نیز آن را در افکار عمومی مطرح می‌کردند. به عنوان مثال، «فرانکفورتر آلگماینه» گزارش زیر را در مورد عباس معروفی به چاپ رساند:

«حکم سنگینی که در ژانویه علیه عباس معروفی صادر شده، بدون فرجام (تجدید نظرخواهی) تأیید شده است. این نویسنده ایرانی به ۶ ماه زندان، ۲۰ ضربه شلاق و ۲ سال محرومیت از نوشتن و چاپ نشریه محکوم شده است. نشریه معروفی، گردون، به خاطر درج مقالاتی درسالهای اخیر که ارزشهای انقلاب اسلامی و بنیانگذار آن، امام خمینی(ره)، را به مسخره گرفته بود، تعطیل شد.[۳۰۳] فرانکفورتر آلگماینه در ادامه می‌افزاید: «معروفی هم اکنون بورسیه‌ای از ایالت آلمانی نوردراین وستفالن دریافت کرده و در یک اقامتگاه دانشجویی در کلن زندگی می‌کند. گرچه حکم وی با اعتراض بین‌المللی مواجه شده است، با این وجود برای وی احضاریه صادر شده تا خود را به مقامات ایرانی معرفی کند، تا حکم در مورد وی اجرا شود. آنطور که گزارش می‌گوید، وکلای معروفی به وی توصیه کرده‌اند، تحت هیچ شرایطی به ایران بازنگردد و معروفی خودش نیز در مورد آنچه که وی «مدل استبدادی اجرای قانون در ایران» می‌نامد، سخن گفت. در این گزارش ادعا شده است «دولت ایران به هر ابزاری جهت مرعوب کردن معروفی و دیگر روشنفکران و اخراج آنها از کشور متوسل خواهد شد».[۳۰۴]

در یک مورد دیگر، رسانه‌های آلمانی توجه زیادی نسبت به مسائل مطرح شده در روزنامه «فرانکفورتر روندشاو» در مورد آزادی فرهنگی نشان داده‌اند. این روزنامه در مورد حکم زندان یک کاریکاتوریست ایرانی گزراشی را به چاپ رسانده بود؛ منوچهر کریم

زاده، به خاطر ترسیم کاریکاتوری از امام خمینی(ره) به ۱۰ سال زندان محکوم شد. برطبق گزارش این روزنامه، ماهنامه‌ی «فردا» به خاطر چاپ این کاریکاتور توسط وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، با استناد به ماده ۲۷ قانون آزادی مطبوعات توقیف شد. برطبق این قانون چاپ هرگونه مطلب اهانت‌آمیز علیه مقامات عالی رتبه مذهبی ممنوع و منجر به تعطیلی نشریه می‌گردد.

به عقیده‌ی نویسنده، «گفتگوهای انتقادی» جهت منطبق کردن سیاست آلمان در قبال ایران با نگرانیهای جامعه آلمان اتخاذ شده بود و کلاوس کینکل دستورالعمل «گفتگوهای انتقادی» را با هدف راضی نگهداشتن احزاب مخالف در پارلمان فدرال آلمان، طفره رفتن یا تعدیل کردن فشارهای واشنگتن، لندن و تل آویو که جزئیات آن در بخشهای قبلی شرح داده شد، ارائه کرد. در این میان رویکرد اتحادیه اروپا صریحاً پیرامون روابط سیاسی تهران و بروکسل دور می‌زد و هیچ گونه تأثیری بر روابط اقتصادی ایران و آلمان به جا نگذاشت. خصوصاً اینکه آلمان، بعد از اینکه ایالات متحده از طریق «کلوپ پاریس» استمهال بدهیهای ایران را بلوکه کرد، در این امر پیشقدم شد و زمان باز پرداخت بدهیهای ایران را تمدید و از بروز مشکلات شدید مالی در ایران جلوگیری کرد.(۳۰۵) گرچه بسیار گفته می‌شد آلمان فقط به صرف منافع اقتصادی خود، همکاریهای بیشتر با ایران را برگزید. اما به نظر نویسنده، اتخاذ این رویکرد خاص، ریشه‌های تاریخی، ایدئولوژیکی و نهادی عمیق‌تری داشته است. درست است که آلمان، پس از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹، به خاطر فشارهای آمریکا، با اعمال کنترلهای شدید بر صادراتش به ایران مخصوصاً در مورد موادی که می‌توانست در توسعه و تولید سلاحهای کشتار جمعی و دیگر اهداف نظامی کاربرد داشته باشد،(۳۰۶) موافقت کرد، با این وجود، جمهوری فدرال، دو درس مهم را از پایان جنگ سرد و اتحاد دو آلمان فراگرفت. اول اینکه، پایان منازعه بیشتر نتیجه «اوست پالیتیک»[۷]، سیاست تساهل و تسامح (ارتباط و سازگاری) آلمان با شرق بود تا نتیجه سیاستهای سختگیرانه و بازدارندگی، دوم اینکه، محدودیتهای اقتصادی علیه کشورها تاکنون تأثیر چندانی نداشته و در نهایت فقط به شهروندان عادی کشور تحت تحریم لطمه



7. Ostpolitik

وارد می‌ساخت. بنابراین می‌توان گفت آلمان این دو نکته را در روابطش با ایران مدنظر قرار داده بود. بنابراین زمانی منافع اقتصادی نقش مهمی در روابط آلمان با ایران بازی می‌کرد، که این نوع مسائل و منافع مهم‌تر مطرح نبود و نمی‌توانست به عنوان دلیل اصلی رویکرد اتخاذ شده از سوی آلمان که انتقاد شدید ایالات متحده را برانگیخت، محسوب شود. صادرات آلمان به ایران از ۸ میلیارد در سال ۱۹۹۲ به ۲/۳۴ میلیارد مارک در سال ۱۹۹۵ و ۲/۲ میلیارد مارک در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) رسید.(۳۰۷) واردات از ایران نیز در این مقطع به طور متوسط بین ۱ تا ۷/۵ میلیارد مارک بود. در تجارت خارجی آلمان، ایران از نظر صادرات مقام چهل و پنجم و از نظر واردات، مقام چهل و نهم را داراست. در حدود ۱۵ درصد واردات ایران از آلمان بود. سرمایه‌گذاری ایران در آلمان حدود ۷/۲ میلیارد مارک و سرمایه‌گذاری آلمان در ایران کمتر از ۲۰۰ میلیون مارک بود.

همچنین باید متذکر شد اجماع نظر در میان آلمانیها در مورد روابط خوب با ایران، همه ابعاد روابط ایجاد شده توسط دولت آلمان را در برنمی‌گرفت و مخصوصاً روابط نزدیکی که با وزارت اطلاعات ایران برقرار شد، مورد تأیید همگان نبود. با این وجود، به اختصار می‌توان گفت که احزاب مخالف، سوسیالیستها[8] و سبزها، علی‌رغم تفاوت دیدگاهشان با احزاب حاکم؛ FDP، CSU و CDU، موافق حفظ روابط با ایران در چارچوب روند «گفتگوهای انتقادی» بودند؛ روندی که مورد حمایت دولت آلمان بود. نویسنده، در طی ۷ سالی که به عنوان سفیر ایران در بُن، بین سالهای ۹۷-۱۹۹۰ خدمت می‌کرد، نشستهای منظمی را با اعضای عالی رتبه هر دو حزب مخالف مخصوصاً SPD برگزار می‌کرد، که در طی این جلسات، آنها براهمیت روابط با ایران تأکید و مخالفت خود را با قطع روابط دیپلماتیک اظهار می‌داشتند.(۳۰۸) اما آنچه مشخص است آن است که مباحثات پیرامون سیاست آلمان در قبال ایران در پارلمان فدرال آلمان بعد از رأی دادگاه میکونوس نشان داد که از نظر این دو حزب، روند گفتگوهای انتقادی کاملاً شکست خورده و تروریسم به نگرانی اصلی آلمان تبدیل شده است. اکثریت پارلمان خواستار تجدید نظر در روابط با ایران و اتخاذ یک رویکرد جدید در راستای هماهنگی با دیگر کشورهای اتحادیه اروپا

8. SPD

شدند. پارلمان فدرال آلمان بر حفظ رابطه با ایران تأکید کرد و در عین حال اعلام داشت تا زمانی که تغییری در رفتار ایران دیده نشود، روابط در پایین‌ترین سطح باقی خواهد ماند.[۳۰۹]

بعد از اعلام حکم در ۱۰ آوریل سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶)، آلمان به شدت تلاش کرد تا همبستگی اعضای اتحادیه اروپا حفظ شود و به یک برنامه اجرایی مشترک دست پیدا کنند، در نتیجه بعد از اینکه آلمان سیاستهای اتخاذ شده از طرف دولت خود علیه ایران را اعلام کرد، ریاست اتحادیه اروپا در همان روز، دقیقاً همان اقدامات را به عنوان موضع مشترک تمام کشورهای عضو اتحادیه اروپا اعلام کرد.[۳۱۰] البته این تصمیمات قبلاً در قالب اتحادیه اروپا بررسی و اتخاذ شده بود.

به نظر می‌رسید بحران بیشتر از سه ماه طول نکشد و اتحادیه اروپا تصمیم گرفته بود روابط به سرعت به حالت عادی برگردد. با این وجود، هنگامی که ایران اعلام داشت از بازگشت سفیر آلمان به تهران استقبال نخواهد شد، موضع اتحادیه اروپا پیچیده‌تر شد. اصرار اتحادیه اروپا براینکه ایران باید با تمام کشورهای عضو یکسان برخورد کند، اوضاع را وخیم‌تر کرد و می‌رفت تا همه چیز خراب شود تا اینکه فرانسه طرحی جهت حل مشکل ارائه داد. فرانسه پیشنهاد کرد همان گونه که تهران می‌خواهد، سفیر آلمان دیرتر از دیگر سفرا به تهران بازگردد، اما سفیر فرانسه نیز به همراه وی به تهران خواهد آمد تا وی هنگام ورود به تهران و آغاز کار خود تنها نباشد. آلمان به خاطر حفظ همبستگی اتحادیه اروپا مجبور به پذیرش این راهکار شد. حتی با وجود بازگشت همه سفرا، اتحادیه اروپا سیاست جدیدی برای جایگزینی «گفتگوهای انتقادی» که دیگر مرده بود، نداشت. در ایران، بازگشت سفرای اروپایی به عنوان پیروزی ایران و شکست سیاست آمریکا جهت انزوای ایران و همچنین بازگشت با تأخیر سفیر آلمان به‌عنوان عدم‌پذیرش حکم میکونوس از طرف تهران، تلقی شد.[۳۱۱] این مسئله در ایران مورد توجه گسترده افکار عمومی قرار گرفت و همچنین رهبر انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای نیز در دیدار خصوصی با سفرای ایران در اروپا به این موضوع اشاره کردند.[۳۱۲]

بعد از بازگشت سفرای اتحادیه اروپا، با وجود اینکه ایران تا آن زمان روابط ویژه‌ای با



آلمان داشت جایگاه این کشور را تا حد یک کشور عادی در روابط خارجی تنزل داد.(۳۱۳)

در این شرایط، فرانسه با ارائه طرحی، درصدد بهره برداری از کاهش روابط تهران و بُن برآمد و تلاش کرد روابط تجاری با ایران را گسترش دهد. بعد از ممانعت دولت آمریکا از مشارکت شرکت «کونکو»، شرکت توتال فرانسه، قراردادی به ارزش ۲ میلیارد دلار جهت بهره برداری از میدان گازی پارس جنوبی در خلیج فارس با ایران امضا کرد.(۳۱۴) دولت آلمان به خاطر اجتناب از وضعیتی که متهم به طرفداری از پاریس یا واشنگتن نشود، ترجیح داد تا سکوت اختیار کند. دیگر کشورهای اروپایی نظیر ایتالیا و اسپانیا تلاشهایی را جهت ارتقای سطح روابط با ایران و بهره برداری از وضعیت بحرانی بین تهران و بُن به عمل آوردند.(۳۱۵)

سیاست ایالات متحده در قبال ایران

بعد از انقلاب اسلامی در ایران، روابط بین ایران و آمریکا به کلی دگرگون شد.(۳۱۶) شعار «مرگ بر آمریکا» به پیشنهاد آیت‌الله منتظری به عنوان دومین شعار بعد از شعار «الله اکبر» به طور گسترده از طرف مردم استفاده می شد.(۳۱۷)

انقلاب به خودی خود و بحران گروگانگیری که بعد از آن اتفاق افتاد، عوامل اصلی روابط خصمانه جدید بودند. بحران گروگانگیری که در نوامبر سال ۱۹۷۹ به وقوع پیوست، نقطه عطف این قضایا بود. بعد از استقرار حکومت اسلامی در ایران توسط امام خمینی(ره)، گروهی از دانشجویان معترض، در اعتراض به تصمیم کارتر مبنی براجازه به شاه سابق ایران جهت ورود به آمریکا برای معالجات پزشکی، سفارت آمریکا در تهران را به اشغال درآوردند. گروگان گرفتن اعضا سفارت و ۴۴۴ روزی که گروگانگیری طول کشید، شرایط خاصی را برای روابط آتی تهران و واشنگتن به وجود آورد. آمریکا تحریمهای همه جانبه‌ای را علیه ایران وضع کرد، این تحریمها شامل ممنوعیت واردات نفت از ایران، توقیف تمام داراییهای ایران در بانکهای آمریکایی و ممانعت از صدور قطعات یدکی نظامی به ایران می شد. در این میان، افکار عمومی هر کشور، احساسی به شدت منفی (تا حدی به خاطر پوشش رسانه‌ای گسترده وضع وخیم گروگانها و تظاهرات



خیابانی در ایران علیه آمریکا) نسبت به طرف مقابل پیدا کرده بود.

اتفاق سرنوشت ساز دیگر در سپتامبر سال ۱۹۸۰ بوقوع پیوست، هنگامی که بعد از تجاوز عراق به ایران، آمریکا حمایت خود را از صدام حسین اعلام داشت. منازعه لبنان نیز به این خصومت دامن زد، بعد از بمب گذاری در مقر تفنگداران آمریکایی در بیروت در اکتبر سال ۱۹۸۳ -که تلفات زیادی به همراه داشت- آمریکا ایران را به دخالت داشتن در این حادثه متهم کرد. حتی بعد از اینکه عراق سربازان ایرانی را با بمب شیمیایی هدف قرار داد و شهروندان خودش را نیز در کردستان عراق بمباران شیمیایی کرد، دولت آمریکا تحریمهای تجاری علیه ایران را شدیدتر کرد.

به طور کلی سه موضوع اصلی که منجر به طولانی شدن محدودیتهای تجاری علیه ایران شد، بدین قرار است: اول، گروگانگیری اتباع آمریکایی در لبنان و تلقی آمریکا که این امر با دخالت ایران صورت گرفته. دوم، موضع ایران در قبال به اصطلاح روند صلح اعراب و اسراییل، تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی و سوم، ادعاهای آمریکا مبنی براینکه ایران تلاش می کند تا ایدئولوژی انقلابی خود را به کشورهای همسایه‌اش صادر کند. امام خمینی(ره) محور مرکزی این اختلاف بود. واشنگتن تا زمان رحلت ایشان در سال ۱۹۸۹، به وی به عنوان دشمن کلیدی آمریکا می‌نگریست، در حالی که ایشان محبوبیت گسترده‌ای در بین مردم ایران داشت. با این وجود، هنگامی که دولت آمریکا از ایران خواست تا با استفاده از نفوذ خود در میان رهبران شیعه لبنانی، تلاش کند تا گروگانهای آمریکایی و غربی آزاد شوند، فرصت تازه‌ای جهت تغییر در روابط ایران و آمریکا به وجود آمد. دو رئیس جمهور آمریکا یعنی رونالد ریگان و جرج بوش، پیشنهاد معامله دادند، تا در مقابل اقدامات ایران جهت آزادسازی گروگانها، از خصومت خود نسبت به تهران بکاهند. در طی سالهای ۸۹-۱۹۸۷، که همه گروگانهای غربی در لبنان آزاد شدند، آقای واعظی، معاون اروپا و آمریکای وزارت خارجه و نویسنده به عنوان مدیرکل اروپای غربی وزارت امور خارجه، زیر نظر دکتر ولایتی وزیر امورخارجه و رئیس جمهور رفسنجانی که تصمیات مهم را اتخاذ می کرد، مسئولیت تنظیم امور حل و فصل بحران گروگانها را برعهده داشتیم. این گروه از مقامات ایرانی، پیامهایی را از رهبران سیاسی و وزرای خارجه

کشورهای زیادی دریافت کردند که از طرف آمریکا ارسال شده بود، مبنی براینکه کمک ایران در آزادسازی گروگانهای آمریکایی با امتیازات ویژه‌ای از طرف آمریکا همراه خواهد بود.

رئیس جمهور، رفسنجانی تصمیم گرفت تا از این فرصت برای بهبود روابط ایران با آمریکا استفاده کند. در تصمیمات خصوصی متعددی که نویسنده نیز بعضاً ناظر بود، هیچ شکی وجود نداشت که وی تلاش می‌کرد تا روابط دیپلماتیک بین تهران و واشنگتن از سرگرفته شود. با این وجود، گرچه تمام گروگانهای آمریکایی و غربی در بیروت آزاد شدند، دولت آمریکا نه تنها هیچ حُسن نیتی از خود نشان نداد، بلکه در مقابل، اقدامات خصمانه‌ای نیز اتخاذ کرد. بدون شک، نحوه‌ی برخورد آمریکا با ایران در رابطه با گروگانهای آمریکایی در لبنان، مهم‌ترین عامل شکست تلاشهای رفسنجانی جهت از سرگیری روابط بود. نویسنده یادآور می‌شود که در یک جلسه با آقای رفسنجانی در اویل دهه‌ی ۹۰ وی اظهار داشت برخورد نامناسب آمریکا با موقعیت ویژه‌ای که درپی آزادسازی گروگانهای آمریکایی در لبنان پدید آمد، موجب شکست تلاشهای مربوط به بهبود روابط دو کشور گردید.(۳۱۸)

بنابراین طی سالهای ۹۷-۱۹۸۹، روابط ایران و آمریکا شاهد تشدید خصومت بود. در طی سالهای دهه ۹۰ میلادی، تحریمهای آمریکا نوسان داشت. مراحل اولیه تحریمها با وضع کنترلهای تجاری علیه ایران آغاز شد. در سال ۱۹۹۵، کنگره آمریکا، قوانین جدیدی به تصویب رساند که تحریمها علیه ایران را شدت می‌بخشید. علاوه بر این، قانون تحریمهای ایران و لیبی با هدف ممانعت از سرمایه‌گذاری شرکتهای آمریکایی در ایران، در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) به تصویب رسید. براساس گزارشات رسانه‌ها، سه موضوع در سیاستهای ایران باعث شده بود تا این تحریمها اعمال شود. اول، کارشکنی ایران در روند صلح اعراب و اسراییل، دوم، تلاش ایران جهت دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی و سوم، حمایت ایران از فعالیتهای تروریستی فراسرزمینی.

پیروزی شگفت انگیز خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶)، آمریکاییها را به این باور نزدیک کرد که ایران درصدد است تا رویکرد جدیدی در



سیاستهای داخلی و خارجی خود اتخاذ کند، اما با گذشت ریاست جمهوری خاتمی، هیچ تغییر محسوسی در روابط ایران و آمریکا صورت نگرفت. هر دو طرف از آنچه که به عنوان رفتار سیاسی مناسب در سطح داخلی و بین‌المللی محسوب می‌شود خیلی فاصله گرفتند. در اواخر دهه ۹۰، اراده‌ی مطمئنی در نزد دوطرف جهت ایجاد تحول وجود داشت، ولی اقدامات به عمل آمده به‌اندازه‌ای نبود تا نتیجه‌ای حاصل شود. با این وجود، به نظر می‌رسد هرگونه تغییر ایجاد شده در طرف ایرانی نتیجه عوامل داخلی باشد تا تلاشهای آمریکا. در حقیقت تحریمهای اقتصادی که آمریکا علیه ایران وضع کرد، تأثیر اندکی بر سیاست‌گذاری ایران داشته است و به نظر می‌رسد این وضعیت تداوم داشته باشد. به نظر نویسنده، این وضعیت نشان دهنده‌ی تعادل نیروهای داخلی هردو کشور است. با توجه به اهمیتی که تهران برای حفظ موقعیت خود و جایگاه انقلاب اسلامی در جهان اسلام و پرستیژ خود در جهان سوم قائل است، برای سیاست گذاران ایران، فعلاً هزینه‌ی تحریمها آنقدر نیست که تغییری را توجیه کند. سیاست تحریمهای آمریکا، به خاطر خواسته‌های کلان آمریکا از ایران، از ابتدا محکوم به شکست بود. تقاضاهای آمریکا ارزشهای فلسفی بنیادی را تضعیف می‌کرد و از ایرانیها می‌خواست تا رفتاری متضاد با عقاید عمیق ایدئولوژیک و مذهبی خود، در پیش گیرند. در این میان، هرچند تحریمها هیچ تغییری را در ایران به همراه نداشت، در طی دوره ریاست جمهوری خاتمی، مخالفت جدی در آمریکا با تحریمها به‌اندازه‌ای که منجر به لغو آن شود، وجود نداشت. باوجود هزینه‌های اقتصادی چشمگیری که تحریمها برای شرکتهای آمریکایی به ارمغان آورد، رهبران سیاسی آمریکا همچنان نسبت به این موضوع بی توجه هستند. همان‌طوری که گفته شد یک دهه پس از انقلاب اسلامی، تلاشهای رفسنجانی جهت آزادی گروگانهای آمریکایی در لبنان، اولین فرصت واقعی را پدید آورد که آمریکا با توجه به آن می‌توانست روابط خود با ایران را بهتر کند؛ فرصتی که آمریکا آن را به راحتی از دست داد. در اواخر دهه‌ی ۹۰، یک دهه پس از آن واقعه، دولت جدید در ایران، دومین فرصت را به آمریکاییها داد. علاوه براین، امکان جدیدی که در مورد انتقال انرژی آسیای مرکزی و قفقاز پدید آمده بود، انگیزه اقتصادی لغو تحریمها را افزایش داده بود.



به طور کلی می‌توان گفت، تحریمها تنها به واسطه‌ی اتخاذ یک استراتژی سیاسی مناسب از طرف کشوری که آنها را وضع کرده، پایان می‌یابند؛ راهکاری که می‌تواند شالوده‌ی روابط مناسب و سازنده‌ی بعدی باشد. اما در این مرحله‌ی هیچ نشانه‌ی مستندی دال بر اراده یا قصد آمریکا جهت اتخاذ چنین رویکردی دیده نمی‌شد. ازجمله مسائلی که ممکن بود به تعدیل تحریمها منجر شود عبارت بودند از: مسائل مربوط به بحران افغانستان و عراق، سرنوشت داراییهای ایران در آمریکا و انتقال انرژی منطقه.

در تشریح این وضعیت باید به این نکته توجه داشت که اساساً سیاست آمریکا درقبال ایران به نام «مهار دوگانه» براساس تئوری توازن قوا در خلیج فارس پی‌ریزی شده بود. واشنگتن به ایران به عنوان دشمن منافع آمریکا در منطقه می‌نگریست و هدف اصلی این سیاست تضمین هژمونی آمریکا در خلیج فارس از طریق مهار قدرت دیگر طرفهای مرتبط علیه‌ی یکدیگر بود. برای آمریکاییها، در این مقطع حقوق بشر نقش چندانی در اعمال سیاست «مهار فعال علیه» ایران نداشت. همان‌طور که مارتین ایندیک، یکی از مقامات آمریکایی می‌گوید: «ما وقتی علایق و توانمندیهای ایران را ارزیابی می‌کنیم، به مجموعه‌ای خطرناک برای منافع غرب می‌رسیم،... ایران بزرگ‌ترین حامی تروریسم و وحشت در سراسر جهان است،... ما سیاست مهارفعال ایران را به طور یک‌جانبه پی گیری خواهیم کرد و تحریمهای ضد تروریستی را حفظ می‌کنیم تا رفتار ایران را تغییر دهیم».(۳۱۹) در این راستا ایران و اتحادیه اروپا اعتقاد داشتند که موضع آمریکا به عنوان جایگزینی برای سیاست اروپایی «گفتگوهای انتقادی» محسوب نمی‌شود. وزیر خارجه وقت آمریکا، وارون کریستوفر، در ژوئن سال ۱۹۹۳ تلاش کرد تا وزرای خارجه اتحادیه اروپایی را نسبت به پذیرش سیاست مهار آمریکا، متقاعد سازد، اما تلاشهای وی ناکام ماند؛ زیرا وزرای اتحادیه اروپا پیشنهادات وی برای اعمال محدودیت تجاری را رد کردند.(۳۲۰) بعد از عدم پذیرش اروپا، آمریکا تحریمهای تجاری علیه ایران را به طور یک‌جانبه وضع کرد، این امر باعث افت اقتصادی در ایران، خسارت بیشتر شرکتهای آمریکایی و افزایش نگرانیهای اتحادیه اروپا درباره‌ی گسترش روابط اقتصادی با ایران شد.(۳۲۱) بعد از آن سناتور آلفانسور داماتو، طرحی را جهت تحریم شرکتهای غیر آمریکایی که در صنایع نفت ایران سرمایه‌گذاری



کنند به سنای آمریکا ارائه داد که به عنوان «طرح تحریمهای ایران و لیبی»[9] در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) به تصویب رسید.(۳۲۲) این طرح ادعا می کرد سرمایه گذاری غرب در صنایع نفتی یک کشور به اصطلاح «یاغی» همانند ایران، تنها باعث تقویت آنچه که وی «ستیزه جویی مداوم ایران» می نامید، خواهد شد و امنیت ملی و سیاست خارجی ایالات متحده را با تهدید روبه‌رو خواهد کرد.(۳۲۳) اتحادیه اروپا به شدت با این طرح مخالفت نمود و مخصوصاً در رابطه با اعمال قدرت فراسرزمینی، آن را در تناقض آشکار با حقوق بین الملل اعلام کرد.(۳۲۴) به اعتقاد اتحادیه اروپا، وضع چنین تحریمهای به ظاهر «غیرقانونی»(۳۲۵) علیه ایران، آلترناتیوی برای «گفتگوهای انتقادی» فراهم نمی‌آورد، مخصوصاً وقتی که رویکرد اتحادیه اروپا با توجه جدی به وضعیت داخلی ایران، اتخاذ شده و هرگونه مجازات جمعی علیه ایران به عنوان یک دولت را رد می کند.(۳۲۶)

وارن کریستوفر، تأکید کرد هدف غایی سیاست آمریکا، تضعیف و ایجاد بی‌ثباتی تافروپاشی نهایی حکومت ایران بود.(۳۲۷) وی در ژانویه سال ۱۹۹۵ اینگونه بیان داشت: «ما باید ایران و عراق را تا تغییر حکومت آنها به انزوا بکشانیم»؛(۳۲۸) یک سال بعد، کنگره آمریکا طرحی را به تصویب رساند که براساس آن به «سیا» اجازه داده می شد تا برنامه‌ای را جهت «تغییر ماهیت حکومت ایران» به مرحله اجرا درآورد و برای رسیدن به این هدف ۱۸ میلیون دلار نیز اختصاص داد.(۳۲۹) از سوی دیگر، تحلیل گران دولت آمریکا، همانند مشاوران سابق امنیت ملی، زبیگنیو برژینسکی و برنت اسکوکرافت و سفیر سابق ریچارد مورفی، بعداً از سیاست کاخ سفید به شدت انتقاد و استدلال کردند که مهار دوگانه با شکست مواجه شده است؛ زیرا این سیاست منافع واقعی آمریکا در خلیج فارس را تهدید می کند.(۳۳۰) نکات اصلی انتقادات عبارت بودند از: اغراق درباره‌ی تهدید نظامی ایران،(۳۳۱) هزینه و مخارج بیش از حد، حفظ تاسیسات نظامی در خلیج فارس جهت حمایت از سیاست مهار(۳۳۲) و شکست تحریمهای اقتصادی.(۳۳۳) این ناظران کاملاً مطّلع معتقد بودند دولت آمریکا باید وارد آنچه که آنها «گفتگوهای سازنده» با ایران می‌نامیدند،(۳۳۴) شده و نباید از تجارت شرکتهای آمریکایی با ایران ممانعت به عمل



9. ILSA

آورد.(۳۳۵) گراهام فولر نیز طرحی جهت یک سیاست چندجانبه، مبتنی بر همکاریهای امنیتی منطقه‌ای، کنترل تسلیحات و حقوق بشر، جهت پایان بخشیدن به خط مشی «توازن قوا» ارائه داد.(۳۳۶)

در میان نهادهای اتحادیه اروپا، پارلمان اروپا، کانون انتقادات علیه ایران بود. از سال ۱۳۶۸ به بعد، ۹ قطعنامه در محکومیت نقض حقوق بشر در ایران، سه قطعنامه در محکومیت صدور حکم مرگ سلمان رشدی از سوی ایران و سؤالات بی شمار مکتوبی در انتقاد از سیاست «گفتگوی انتقادی با ایران» مطرح شد.(۳۳۷) پارلمان اروپایی همچنین جلسات متعددی را در انتقاد از وضع موجود ایران برگزار کرد.(۳۳۸) در قطعنامه هایی که ذکر آن رفت، پارلمان اتهاماتی را علیه ایران مخصوصاً در زمینه تخطی از استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر مطرح کرد. این موارد عبارت بودند از: نقض شدید و سیستماتیک حقوق بشر، اعمال آنچه که آنها «تروریسم دولتی» می‌خواندند، مخصوصاً در مورد ترور عناصر مخالف مقیم خارج، فتوای قتل سلمان رشدی، سرکوب اقلیتهای مذهبی همانند «جامعه بهایی»، تبعیض جنسی علیه زنان و نادیده گرفتن آزادی مذهبی و آزادی بیان.(۳۳۹)

در مه سال ۱۹۸۹ (۱۳۶۸)، پارلمان اروپایی از تمام کشورهای عضو جامعه اروپا (که بعداً به نام اتحادیه اروپا تغییر نام داد)، و همچنین از جامعه اروپا خواست تا زمانی که ایران دست از حمایت از تروریسم بین‌الملل برنداشته است روابط خود با این کشور را به حالت تعلیق درآورند.(۳۴۰) با این وجود، ۵ ماه بعد، شورای وزرای اروپایی قدمهایی را جهت بهبود روابط با ایران برداشت. این امر نشان دهنده‌ی اختلاف موضع پارلمان اروپایی با سیاستهای مشترک کشورهای عضو جامعه بود که از طریق شورای وزرا ابراز داشته بودند. بعد از دادگاه میکونوس، پارلمان اروپا از شورا خواست تا بلافاصله به «گفتگوهای انتقادی» برای همیشه پایان بخشد.(۳۴۱)

در این میان، اپوزیسیون ایرانی در تبعید، به طور معمول با گفتگوهای انتقادی مخالفت می‌کرد و لابیهای گسترده‌ای را با سیاستمداران اروپایی و آمریکایی جهت وضع تحریمهای شدید علیه ایران صورت داد. سازمان تروریستی مجاهدین خلق[10] و نمایندگی



10. MKO

سیاسی آن «شورای مقاومت ملی»[11] فعال‌ترین گروه در بین گروههای اپوزیسیون خارج از کشور بود. حتی گروههای دیگر، نظیر «بنیاد اسلامی دموکراسی در ایران» که از شورای مقاومت ملی فاصله گرفته بود نیز به صف منتقدین اتحادیه اروپا به خاطر سیاستهای متغیرش در قبال ایران پیوستند و خواستار وضع تحریمها شدند.[۳۴۲] با این وجود پارلمان دانمارک، تنها نهاد قانونگذار اروپایی بود که با تصویب طرحی در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)، خواستار حمایت از این گروهها شد. اتحادیه اروپا همچنان در ارزیابیهای خود، به ادعاهای گروههای اپوزیسیون با شک و تردید می‌نگریست و دولت آلمان تاحدی پیش رفت که شورای مقاومت ملی را غیرقانونی اعلام کرد.[۳۴۳] واضح بود که اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن با مشکل مشروعیت و حقانیت گروههای متعدد اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور مواجه بودند و به همین دلیل رویکردی محتاطانه را در پیش گرفته بودند. در غیاب یک حزب اپوزیسیون در داخل ایران، اتحادیه اروپا در موقعیتی قرار گرفته بود که خواستار حمایت از آنچه که «میانه روهای» داخل ایران می‌نامید، بود.[۳۴۴] به خاطر تمام این دلایل، اتحادیه اروپا برای تقریباً یک دهه، توانست در مقابل مخالفتهای شدیدی که با روند «گفتگوهای انتقادی» وجود داشت، مقاومت کند.

ارزیابی سیاست «گفتگوهای انتقادی»

به طور کلی موضوعات محوری گفتگوهای انتقادی از این قرار بود: حقوق بشر، فتوای قتل سلمان رشدی، تروریسم، مخالفت ایران با روند صلح و دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی. به اعتقاد نویسنده، اولین مسئله این است که آیا اجرای سیاست گفتگوی انتقادی تأثیری بر وضعیت داخلی حقوق بشر ایران داشت یانه؟ از سال ۱۹۹۲ تا آوریل سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)، ایران، علی‌رغم انتقادات شدید اتحادیه اروپا، اجازه ورود به نمایندگان ویژه‌ی حقوق بشر سازمان ملل[12] را نمی‌داد. ولی ایران به تدریج نهادهایی را ایجاد نمود که نشان می‌داد حداقل نسبت به انتقادات بی‌رویه‌ی بین‌المللی بی توجه نیست. تشکیل «کمیسیون حقوق‌بشر اسلامی» در سال ۱۳۷۴ (مه ۱۹۹۵) نمونه بارز آن بود.[۳۴۵] در این راستا مجلس



11. WCR

12. UNSR

ایران به نوبه خود، کمیته‌ی حقوق بشر را تشکیل داد و وزارت خارجه نیز «واحد حقوق بشر» ایجاد نمود.[۳۴۶] هم دولت آلمان و هم نمایندگان ویژه‌ی حقوق بشر سازمان ملل از آغاز به کار این نهادهای جدید حقوق بشری استقبال کرده و از آن به عنوان پیشرفتی عملی و قابل لمس یاد کردند.[۳۴۷]

سرانجام ایران، به نماینده‌ی ویژه سازمان ملل، پروفسور موریس کاپیتورن، اجازه داد تا در فوریه سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) از ایران بازدید به عمل آورد. ولی برای بار دوم ایران از پذیرش وی در دسامبر همان سال استنکاف نمود. ایران دلیل این کار را اینگونه اعلام کرد که گزارش وی از سوی «برخی کشورها» جهت تقویت گمانه زنیها و پیش داوریهایشان علیه ایران مورد سوء استفاده قرار گرفته است.[۳۴۸] علی‌رغم این مشکل، گزارش دوم آقای کاپیتورن در فوریه سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) به طور مستند به تغییرات اساسی در وضعیت حقوق بشر ایران ازجمله وضعیت زنان اشاره داشت و از تحولات فزاینده صورت گرفته در زمینه‌ی آزاد سیاسی هم در سطح افکار عمومی و هم در میان مطبوعات استقبال کرده بود.[۳۴۹]

با این وجود، پیشرفتهای یاد شده در حوزه‌ی حقوق بشر مبهم بود. بعضی از این تغییرات، نظیر تأسیس نهادهای جدید می‌تواند به عنوان نتیجه مستقیم سیاست «گفتگوهای انتقادی» اروپا محسوب شود، ولی ازجمله نکات مثبتی که در گزارش نماینده ویژه‌ی سازمان ملل در فوریه سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) آمده بود، بیشتر نتیجه تحول وضعیت سیاسی در داخل کشور بود تا تأثیر سیاست گفتگوی انتقادی اروپا. از طرف دیگر، تحولات صورت گرفته در سیاست خارجی چشمگیرتر بوده و بیشتر نمود داشت. در سطح منطقه‌ای، ایران تمایل زیادی جهت روابط خوب و همکاریهای منطقه‌ای با جمهوریهای آسیای مرکزی و کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس از خود نشان داد.[۳۵۰] ایران نقش فعالی در گفتگوهای صلح افغانستان که زیر نظر سازمان ملل برگزار شد، بازی کرد و سازمان ملل به این خاطر، به طور رسمی از ایران تشکر کرد.[۳۵۱] در این دوره ایران از انجام هر کاری که ممکن بود به عنوان تهدید امنیت و ثبات در خلیج فارس تلقی شود، خودداری کرد و در مقابل پیشنهاداتی جهت گسترش روابط با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس

ارائه کرد.[۳۵۲] حتی در مناقشه‌ی بحث‌انگیز و طولانی حاکمیت جزیره‌ی ابوموسی، ایران در یک سلسله مذاکرات جهت رسیدن به راه حلی صلح‌آمیز شرکت کرد؛[۳۵۳] گرچه هیچ پیشرفتی حاصل نشد. با این همه وقتی که کشورهای دیگر، ازجمله اعضا شورای همکاری خلیج‌فارس به این باور نزدیک می‌شدند که تهدید از جانب ایران کاهش یافته است، آمریکا درباره‌ی سیاستهای نظامی و تواناییهای بالقوه‌ی هسته‌ای ایران جنجال به پا می‌کرد.

نکته‌ی شایان توجه این است که آمریکا با وجود آنکه ایران کنوانسیونهای سلاحهای شیمیایی و هسته‌ای را امضا کرده ولی همچنان ایران را به عنوان تهدیدی برای امنیت منطقه معرفی کرده و می‌کند.[۳۵۴]

در خصوص روند صلح خاورمیانه، ایران موضع سرسختانه‌ی خود را در رد هرگونه موافقتنامه‌ی صلح با اسراییل، بیان کرده و طی یک بیانیه‌ی رسمی اعلام کرد هیچ اقدامی جهت ممانعت یا کارشکنی در روند مذاکرات فلسطینیها با اسراییل انجام نخواهد داد.[۳۵۵] همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، زمانی که رئیس جمهور رفسنجانی، ترور نخست وزیر سابق اسراییل، اسحاق رابین، را به عنوان «تحقق وعده الهی جهت انتقام» توصیف کرد، مشکلی در روابط ایران و آلمان به وجود آمد[۳۵۶] و پارلمان آلمان، در اقدامی غیرمنتظره، سخنان رفسنجانی را محکوم کرد و از دولت خواست تا دیدار آتی وزیر امور خارجه ایران از آلمان را لغو کند.[۳۵۷] دکتر ولایتی جهت شرکت در یک کنفرانس اسلامی در بُن، به آلمان دعوت شده بود. در نتیجه همان‌طور که قبلاً یادشد، وزیر خارجه آلمان، کلاوس کینکل، با لغو اصل کنفرانس، از تحقیر وزیر امور خارجه ایران اجتناب کرد. البته این اتفاق مشکل بزرگی در روابط ایران و آلمان به وجود آورد.[۳۵۸]

در مورد مسئله تروریسم می‌توان گفت واکنش اروپا به مسئله ترور عناصر مخالف دولت ایران در خارج یکی از مشکلات ایجاد شده در روند «گفتگوهای انتقادی» بود. در فرانسه، پیگیری قضایی قتل نخست وزیر سابق ایران، شاهپور بختیار، جنجال بزرگی آفرید. از سوی دیگر در آوریل سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶)، دادگاهی در برلین که سرگرم محاکمه‌ی چند نفر به اتهام قتل ۴ رهبر کُرد مخالف دولت ایران در رستوران میکونوس برلین در

سپتامبر سال ۱۹۹۲ بود، به طور غیر منتظره‌ای حکمی صادر کرد که در شرح حکم آمده بود: رهبر مذهبی ایران به همراه رئیس جمهور، وزیر خارجه و وزیر اطلاعات مستقیماً دستور قتلها را صادر کرده‌اند.[۳۵۹] جنجالی که درپی صدور این حکم در سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) بپا شد، باعث شد تا سرانجام «گفتگوهای انتقادی» به حالت تعلیق درآید و اروپا سفرای خود را از تهران فرابخواند. این اتفاقات، انتقادات گسترده داخلی و خارجی از سیاست اروپا را به همراه داشت زیرا اتحادیه اروپا، با اجرای سیاست گفتگوی انتقادی با ایران در جلوگیری از به اصطلاح فعالیتهای تروریستی دولت ایران ناکام مانده بود.

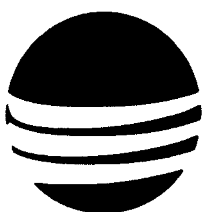
موضوع کلیدی دیگر، تأثیر «گفتگوهای انتقادی» بر روابط تجاری ایران و اروپا است. در طی دو دهه پس از انقلاب اسلامی، آلمان به شریک اصلی تجاری ایران تبدیل شد. پس از آتش‌بس بین ایران و عراق، فرانسه و آلمان به عنوان دو رقیب جدی وارد بازار تازه احیا شده‌ی، ایران شدند. میزان تجارت اتحادیه اروپا با ایران باید با در نظر گرفتن این عوامل بررسی شود: فشارهای آمریکا بر ضد تجارت با ایران، اقداماتی که ایران در واکنش به کاهش قیمت نفت در جهت کنترل واردات به کار می‌گیرد و وضعیت عمومی اقتصاد ایران. با بررسی مورد آلمان، باید گفت که طی سالهای ۹۶-۱۹۹۲ صادرات آلمان به ایران به یک چهارم کاهش یافت، در حالی که واردات از ایران در همان سطح پایین باقی ماند.[۳۶۰] البته عوامل دیگری ازجمله ممنوعیت صادرات هرگونه کالای با استفاده دوگانه (تولیدات غیر نظامی که می‌توانست در صنایع نظامی کاربرد داشته باشد)[۳۶۱] به ایران نیز دخیل بود. شرکت آلمانی زیمنس، به عنوان مثال، سرانجام تسلیم فشارهای آمریکا شد و مشارکت خود در برنامه هسته‌ای بوشهر را لغو کرد.[۳۶۲] با این وجود، آلمان در سال ۱۹۹۵، تضمین یک اعتبار ۱۵۰ میلیون مارکی در چارچوب «برنامه هرمس» را با هدف تقویت روابط اقتصادی با ایران، اختصاص داد.[۳۶۳] هرچند این اعتبار ارزش کمی داشت، ولی، انتقاد شدید دولت آمریکا و اسراییل را برانگیخت. بعد از اینکه رئیس جمهور آمریکا، بیل کلینتون، موافقتنامه شرکت آمریکایی کونکو با ایران را وتو کرد، شرکت فرانسوی توتال، قراردادی جهت سرمایه گذاری یک میلیارد دلاری در حوزه‌ی نفت و گاز خلیج فارس با ایران امضا کرد.[۳۶۴] در فوریه سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) رئیس بانک مرکزی ایران اعلام کرد



کشورهای اروپایی به رهبری آلمان، مهلت بازپرداخت دیون ۲۲ میلیارد دلاری ایران را تمدید کرده‌اند و همچنین اتحادیه اروپا و ژاپن پیشنهاد اعطای وامی به ارزش بیش از ۵ میلیارد دلار به ایران داده‌اند.[۳۶۵] بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که سیاست «گفتگوهای انتقادی» و مسئله حقوق بشر، باعث رکورد فوق‌العاده‌ی روابط تجاری اروپا و ایران نشد و دلیل آن نیز این بود که منافع اقتصادی آلمان و فرانسه و سایر کشورهای اروپایی اهمیت بیشتری از بحث حقوق بشر داشته و دیگر آنکه اصولاً اتحادیه اروپا همواره با وضع تحریمهای تجاری، البته به استثنای مواردی که صرحتاً توسط سازمان ملل وضع و حمایت شده، مخالفت کرده است.[۳۶۶]

در مجموع می‌توان گفت گرچه «گفتگوهای انتقادی» در عمل شکلی از دیپلماسی قانع کننده بود، اما انتظار نمی‌رفت که نتایج ملموس و فوری دربرداشته باشد، با این حال، با وجود تمام مشکلات و مخالفتها، این سیاست تقریباً باعث بعضی تغییرات در رفتار ایران شد.





فصل نهم

تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و مدیریت روابط دوجانبه

تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و مدیریت روابط دوجانبه

به طور کلی اهداف سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی، را می‌توان تحت سه عنوان اصلی دسته‌بندی نمود. این اهداف عبارتند از:

۱- تضمین شرایط ضروری جهت رشد و توسعه اقتصادی ایران با توجه به حفظ حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور،

۲- دفاع از حقوق مسلمانان و جنبش های آزادیبخش اسلامی و به چالش کشاندن مواضع اسراییل و کشورهای غربی مخصوصاً ایالات متحده و

۳- تأسیس یک جامعه اسلامی، براساس اصول مذهب شیعه.(۳۶۷)

هدف اول، چندان بحث‌انگیز نیست، زیرا تمام کشورها از حاکمیت و تمامیت ارضی و توسعه اقتصادی خود حفاظت می‌کنند. اما ماهیت اهداف دوم و سوم، کاملاً متفاوت است. دفاع از مسلمانان جهان و جنبشهای آزادیبخش آنها به همراه به چالش کشاندن هژمونی آمریکا، اسراییل و غرب، به علاوه تأسیس یک جامعه اسلامی شیعی در ایران، به عنوان دو محور اصلی کشمکش بین دنیای غرب و ایران اسلامی و انقلابی تبدیل شد. سیاست خارجی ایران در سالهای پس از انقلاب همچنین متاثر از شرایط دنیای اسلام بود که تقریباً به مدت دو قرن مورد استثمار و استعمار قرار داشت. سیاست خارجی ایران با اهداف سه گانه اعلام شده، در نوع خود بی نظیر بود. این سیاست از ماهیت انقلاب

سرچشمه می‌گرفت و هیچ کشور دیگر چنین اهدافی را تا آن زمان اعلام نکرده بود.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا سیاست خارجی ایران باعث نگرانی شد؟ به طور کلی کشورهایی که اهداف فراملی دارند، با استفاده از قدرت منطقه‌ای و جهانی خود، اولویتهای خود را تحمیل می‌کنند و به آن دست می‌یابند. چنانچه عملکرد بریتانیا در قرن نوزدهم و آمریکا و روسیه در قرن بیستم میلادی این مدعا را ثابت می‌کند. در همین چارچوب، اولین هدف اعلام شده سیاست خارجی ایران، طبیعتاً از نظر دنیای اسلام و غرب، موضوع بحث انگیزی محسوب نمی‌شد. اما، دو موضوع دیگر، خیلی زود زنگ خطر را به صدا درآورد. به عنوان مثال، سیاست اعلام شده ایران در حمایت از جنبشهای آزادیبخش با منافع برخی دولتها در تضاد بود و مشکلاتی را در روابط بین ایران و برخی دولتهای اسلامی، ازجمله مصر، عراق و عربستان سعودی به وجود آورد. واضح است برای ایران غیر ممکن بود دریک زمان، هم با دولتهای اسلامی و هم با جنبشهای مخالف آنها همکاری داشته باشد. به علاوه نگرش ایران نسبت به نظم جهانی موجود، با اکثر کشورهای منطقه و اسلامی متفاوت بود.

رهبران جمهوری اسلامی ایران، نظم جهانی موجود را در تناقض با منافع مسلمانان می‌دیدند. بنابراین آنها لبه‌ی تیز حملات سیاسی خود را متوجه ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) کردند؛ دو ابرقدرت شرق و غرب که نقش اصلی در به وجود آمدن نظم جهانی داشتند و بنابراین از منافع اساسی این نظم نیز سود می‌بردند. البته در آن زمان، اکثر کشورهای اسلامی زیر چتر آمریکا یا شوروی (سابق) قرار داشتند. درنتیجه ایران جهت رسیدن به یک توافق با همسایگان خود و یا حتی دیگر کشورهای دنیای اسلام، ناکام ماند. اکثر کشورهای اسلامی در قبال غرب به طور کلی و به ویژه آمریکا، دیدگاهی شبیه نگرش انقلابی ایران نداشتند، در حالی که در روابط ایران با کشورهای غربی و مخصوصاً آمریکا، تنشی مستمر حاکم بوده است.

در سالهای پس از انقلاب، ایران همواره سیاستهای غرب را به چالش کشیده است و برعکسِ بسیاری از کشورهای اسلامی دیگر، که همواره تمایل داشته‌اند تا روابط نزدیک دیپلماتیک و حتی استراتژیک و روابط نظامی با غرب و مخصوصاً با آمریکا را حفظ کنند،



ایران پس از انقلاب اسلامی با مشکلاتی مواجه شد و با توجه به موضوعات دوم و سوم گفته شده، خود را در شرایط ویژه‌ای یافت که رسیدن به توافق با کشورهای همسایه یا دیگر کشورهای دنیای اسلام را غیر ممکن می‌ساخت. به طوری که تضاد منافع ایران و آمریکا منجر به تشدید مشکلات سیاسی در خاورمیانه و خلیج فارس شد و هم اکنون نیز ادامه دارد. منابع نفت و بازار فروش تسلیحات و دیگر کالاها، منافع اساسی آمریکا در منطقه محسوب می‌شدند. اهمیت این منابع به‌اندازه‌ای بود که آمریکا تمام تلاش خود را جهت حفظ «وضع موجود» منطقه به کار گرفت. علاوه براین، نگرانی و ترس آمریکا و متحدین منطقه‌ای‌اش از «سیاست صدور انقلاب اسلامی ایران» منجر به این شد که این کشورها حفظ منافع امنیتی را در صدر اولویتهای خود قرار دهند. ازجمله اقدامات صورت گرفته جهت رسیدن به این هدف، می‌توان به تقویت حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، افزایش تعاملات نظامی بین آمریکا و کشورهای ساحلی خلیج فارس، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، گسترش حضور نظامی اسراییل و آمریکا در ترکیه، آسیای مرکزی و قفقاز اشاره کرد. در این راستا اسراییل، ایرانِ پس از انقلاب را به عنوان تهدید منطقه‌ای بنیادی محسوب می‌کرد و این باعث شد تا آمریکا اقداماتی را جهت مهار ایران به مرحله اجرا درآورد.[۳۶۸] وضعیت به وجود آمده، همچنین تأثیر آشکاری بر روابط ایران و اروپا و ازجمله روابط ایران و آلمان بر جای گذاشت.

در سالهای پس از اتحاد مجدد، آلمان نمی‌توانست پتانسیل استراتژیک خود را که ناشی از افزایش جمعیت، قدرت اقتصادی، منافع ملی و موقعیت ژئوپلتیکی بود، نادیده بگیرد. مسئله اصلی برای آلمان جدید این بود که چگونه هم به عنوان کشوری آگاه و مسئول رفتار کند و از طرفی چگونه از قدرت و نفوذ بعد از اتحاد مجدد در جهت منافع ملی خود بهره بگیرد. آلمان متحد می‌خواست انرژی موجود خود را روی چند حوزه متمرکز کند: اول از همه، تکمیل همگرایی اروپایی و گسترش اتحادیه اروپا که مهم‌ترین نگرانی آلمان بود. دوم، آلمان نگران حفظ همکاریهای دو سوی آتلانتیک بین آمریکا و اتحادیه اروپا بود که در بسیاری از ارزشها ازجمله دموکراسی، اقتصاد سرمایه داری، حقوق بشر و تضمین منافع اقتصادی پس از پایان جنگ سرد، مشترک بودند. سوم، آلمان همواره نسبت



به استراتژی «مشورت همه جانبه» و تقویت نقش سازمان ملل و OSCE، متعهد بوده است. چهارم، آلمان متحد قصد داشت تا نقش این کشور را در امور بین‌الملل با تمرکز بر مناطق پیرامونی اروپا و مخصوصاً شرق اروپا، روسیه و خاورمیانه، افزایش دهد.

روابط ایران و آلمان پس از اتحاد مجدد این کشور، تحولات گسترده‌ای را شاهد بوده است. بعد از سال ۱۹۹۰، روابط پیشرفت کردو در بسیاری از زمینه ها متحول گشت. روابط بین وزرای خارجه دو کشور به شدت فعال شد و طی دوره‌ی زمانی ۹۶-۱۹۹۰ (۱۳۷۵-۱۳۶۹)، دهها ملاقات مختلف در سطوح وزرا، معاونین وزرا و مدیران وزارت خارجه صورت گرفت. در این مقطع، روابط به طورکلی، دوره خاصی را با مشارکت فعال رهبران سیاسی هردو کشور پشت سرگذاشت. رئیس جمهور ایران آقای رفسنجانی، تماسهای تلفنی منظمی با صدراعظم، هلموت کهل، داشت و باید اشاره کرد که این روابط ویژه حتی خیلی بیشتر از روابط رئیس جمهور ایران با سران کشورهای خلیج فارس و خاورمیانه بود. سطح هماهنگی و توافق رسمی بین دو دولت و مبادله مستمر هیاتهای ویژه، به عنوان نتیجه ماهیت متحول شده روابط، نکته مهم دیگری محسوب می‌شود.

مقامات بلندپایه ایرانی همواره در آلمان بیشتر از آنچه که در پروتکل آمده بود، مورد استقبال و پذیرایی قرار گرفته‌اند. نکته بسیار مهمی است که تمام دیدارهای وزیر خارجه ایران بدون استثنا، ملاقات با صدراعظم آلمان را نیز شامل می‌شد. حتی صدراعظم آلمان، در فوریه سال ۱۹۹۴، شخصاً تصمیم گرفت تا معاون وزیر خارجه ایران، آقای واعظی، را به حضور بپذیرد. ملاقاتی در این سطح، افتخاری بود که به هیچ یک از معاونان وزرای خارجه کشورهای خلیج فارس و خاورمیانه و حتی اکثر کشورهای غربی نیز داده نشد. روابط پارلمانهای دو کشور نیز مداوم بود. بین سالهای ۹۶-۱۹۹۰ حدود ۱۵ نشست در سطوح مختلف ازجمله معاون رئیس پارلمان و روسای کمیته‌های مختلف به همراه فعالیتهایی که منجر به تشکیل گروههای دوستی پارلمانی می‌شد در سطحی فعال و عالی ادامه داشت به نحوی که در سالهای پس از پیروزی انقلاب بی سابقه بود. اما مهم‌ترین تحولی که توجه زیادی به آن شد، همکاریهای سرویسهای امنیتی دو کشور بود. اهمیت سمبلیک این گونه روابط در زمینه اطلاعاتی به حدی بود که هماهنگ کننده‌ی سرویسهای



امنیتی و اطلاعاتی آلمان، برنداشمید باور که همچنین وزیر مشاور صدراعظم آلمان نیز بود، سه بار از ایران دیدار کرد و وزیر اطلاعات ایران، علی فلاحیان، نیز دیدار متقابلی از آلمان به عمل آورد. باید متذکر شد که دیدار فلاحیان از آلمان در سال ۱۹۹۳ در سطح جهانی جنجال شدیدی برانگیخت. آلمان تنها کشور غربی و همچنین تنها عضو ناتو بود که چنین روابط نزدیکی در زمینه امنیتی و اطلاعاتی با ایران برقرار کرده بود. همکاری متقابل و روابط نزدیک ایران و آلمان حتی فراتر از سطح دوجانبه گسترش یافته بود. مبادله اسرای بسیاری در خاورمیانه که آلمان با کمک ایران میانجی آن بود، در نوع خود در آن مقطع در منطقه بی‌نظیر بود. مبادله شامل تبادل اجساد ۲ سرباز اسراییلی و ۱۶ نظامی لبنانی طرفدار اسراییل در مقابل ۲۰ رزمنده حزب‌الله و ۲۰ سرباز ارتش لبنان و اجساد ۱۲۰ تن از شهدای لبنانی بود.

نکته قابل توجه اینکه یک هواپیمای نظامی آلمانی اجساد دو سرباز اسراییلی را به اسراییل بازگرداند. برای اولین بار بود که یک هواپیمای نظامی آلمانی بعد از تشکیل دولت اسراییل در خاک این کشور فرود می‌آمد؛ این آشتی در حقیقت با مساعدت ایران صورت گرفته بود. نشانه دیگری از همکاریهای متقابل ایران و آلمان زمانی آشکار شد که دو شهروند آلمانی به گروگان گرفته شده در لبنان با کمک و میانجی گری ایران آزاد شدند و در مقابل، آلمان نیز عباس حمادی، یک شهروند لبنانی را که در آن کشور زندانی بود، آزاد کردند. علاوه بر این، حضور یک نیروی قابل ملاحظه چند صد نفری از سربازان آلمانی در ایران جهت کمک به آوارگان عراقی در طی جنگ سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) خلیج فارس که در پی تهاجم عراق به کویت رخ داده بود، حکایت از همکاریهای منطقه‌ای بی سابقه بین دو کشور داشت. این عملیات بیش از ۳۰۰ میلیون مارک برای آلمان هزینه در برداشت. بعداز سال ۱۹۹۰، گفتگو پیرامون موضوعات حقوق بشری، جنبه دیگری از روابط بین دو کشور بود. برگزاری سمینارهای مشترک با موضوع حقوق بشر در فرهنگ اسلام و غرب، همچنین کنفرانسهایی پیرامون روابط اسلام و مسیحیت و چندین نشست بین کمیته‌های حقوق بشر پارلمانهای دو کشور، همگی سطحی بی‌نظیر و بی‌رقیب از همکاریها را در مقایسه با روابط ایران با دیگر کشورهای غربی و اروپایی به وجود آورده بود. روابط



اقتصادی دو کشور نیز تحولات و تغییرات اساسی پس از سال ۱۹۹۱ داشته است. برای نمونه، سازمان بیمه هرمس آلمان محدودیتهای خود جهت پوشش محموله های صادراتی به ایران را در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) لغو نمود. این سازمان اولین نهاد مالی اروپایی بود که چنین اقداماتی را جهت ارتقای تجارت با ایران در سالهای پس از انقلاب اسلامی اتخاذ می کرد.

در طی سه سال پس از سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰)، هرمس حدود ۱۴ میلیارد مارک صادرات به ایران را تحت پوشش بیمه‌ای قرار داد، تاحدی که در سال ۱۹۹۴ تضمینهای اعتباری هرمس در تجارت با ایران، بعد از مبادلات تجاری آلمان و برزیل در جایگاه دوم قرار گرفت. تمدید مهلت بازپرداخت بدهیهای سررسید شده ایران، تحول دیگری بود که تأثیر قابل توجه و مهمی بر اقتصاد ایران گذاشت. به خاطر فشارهای آمریکا، هیچ کشوری حاضر به تمدید مهلت بازپرداخت بدهیهای ایران نبود. در این میان، اولین طرح توسعه ی اقتصادی پنج ساله ی ایران تقریباً به پایان رسیده بود و قبل از اینکه دومین طرح پنج ساله ی کشور آغاز شود، باید مشکل بدهیهای خارجی برطرف می شد. بعد از انقلاب اسلامی، بانکهای خارجی اعتباری به ایران پرداخت نمی‌کردند و زمانی که آقای رفسنجانی پروژههای بزرگ صنعتی و اقتصادی ایران را آغاز کرد، مسئله پیچیده‌تر و به صورت چالش مهم اقتصادی درآمده بود. وزارت دارایی آلمان اولین نهاد خارجی بود که با تمدید باز پرداخت ۴/۲ میلیارد مارک از بدهیهای ایران موافقت نمود و در پی آن شرکتها و بانکهای خصوصی آلمان نیز مهلت بازپرداخت بدهی به سرآمده ۴ میلیارد مارکی ایران را تمدید کردند. در نتیجه تصمیم آلمان جهت تمدید مهلت بازپرداخت بیش از ۸ میلیارد مارک از بدهیهای ایران، دیگر کشورها نیز چنین تصمیمی را اتخاذ کردند، به نحوی که مشکل بدیهای ایران برطرف شد.

دلایل دیگری مبنی بر وجود روابط ویژه و خیلی بیشتر از آنچه که ایران با دیگر کشورها برقرار کرده، بین ایران و آلمان وجود دارد. از آن جمله می‌توان کمیسیونهای مشترک مختلف که جهت توسعه ی مبادلات متقابل در زمینه های حمل و نقل، محیط زیست و فرهنگ تشکیل شده بود. همچنین تبادل بیش از ۲۰۰ هیئت اقتصادی مختلف و اعطا وامهای گوناگون از سوی بانکهای آلمانی به ایران را نام برد. یکی دیگر از جنبه های



بی سابقه روابط، دیدارهای متقابل معاون وزیر دادگستری آلمان از ایران و معاون رئیس قوه قضائیه ایران از آلمان بود که منجر به امضا موافقتنامه‌های همکاریهای قضایی شد. برگزاری بزرگ‌ترین جشنواره هنر و فرهنگ ایران در دوسلدورف که تا آن مقطع در هیچ جای دیگر دنیا، قبل و بعد از انقلاب برگزار نشده بود. نشستهای فرهنگی مشترک، کنفرانسهای مطبوعاتی و تلویزیونی و موافقتنامه‌های همکاری بین خبرگزاریهای رسمی دو کشور نیز در روابط ایران و آلمان بی سابقه بود و نشان دهنده‌ی میزان تحول مثبت رخ داده در روابط دو کشور بود.

محورهای اصلی ساختار سیاسی و روند تصمیم‌گیری آلمان عمدتاً شامل صدراعظم، وزارت خارجه، وزارت دارایی، وزارت اقتصاد، پارلمان و سرویسهای امنیتی می‌باشند. قابل توجه است که تمام این نهادها همگی کمک شایانی به پیشرفت روابط با ایران صورت دادند. در حالی که سرویسهای امنیتی نقش واسطه‌ای ایفا کردند. قبل از سال ۱۹۹۰، روابط ایران و آلمان عمدتاً به وسیله وزارتخانه‌های امور خارجه، اقتصاد و دارایی تنظیم می‌گشت، اما بعد از اینکه صدراعظم کهل، شخصاً دخالت کرد، روابط فعال‌تر شد. ضمن اینکه علاقه‌ی شخصی صدراعظم باعث بروز حساسیتهایی در وزارتخانه‌های اقتصاد و امور خارجه شده و حسادت برخی مقامات را برانگیخته بود. چنانچه آزادی گروگانهای آلمانی در لبنان، مبادله و آزادی زندانیان حزب‌الله و اسراییل، و حل موضوع دستگیری شهروندان آلمانی در ایران، همگی به وسیله‌ی صدر اعظم صورت گرفته بود. گرچه وزارت امور خارجه ادعا می‌کرد که آنها از ابتکار خود استفاده کرده‌اند. در حقیقت، قبل از رفتن هانس دیتریش گنشر از وزارت خارجه، وزارتخانه‌های اقتصاد و امور خارجه تصمیم‌گیری پیرامون سیاست خارجی را در دولت آلمان برعهده داشتند، اما بعد از آن، صدراعظم هلموت کهل، شخصاً کنترل سیاست خارجی را دردست گرفت و مخصوصاً در مسئله روابط آلمان با ایران، وزارت خارجه، نقش دوم را برعهده داشت.

وزیر مشاور صدر اعظم برنداشمیدباور نیز جهت هماهنگی و اجماع نظر سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی آلمان در قبال ایران، با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو بود. وی کنترل شدیدی بر سرویس امنیتی خارجی آلمان، اعمال کرد که نهایتاً منجر به اتخاذ یک خط



مشی مثبت در قبال روابط با ایران، براساس سیاستهای فدرال شد. از طرف دیگر، سرویس امنیتی داخلی آلمان، رویکردی محتاطانه‌تر و محدودتری اتخاذ نمود. باید یادآور شد که این سازمان، در جریان دادگاه میکونوس نقش منفی علیه منافع ایران برعهده داشت و همچنین تمایلی جهت کنترل مؤثر فعالیتهای سازمان مجاهدین خلق از خود نشان نمی‌داد که این مسئله به سود روابط ایران با آلمان نبود. اجازه ندادن به مریم رجوی، یکی از رهبران مجاهدین خلق برای ورود به آلمان و معرفی مجاهدین خلق به عنوان یک سازمان تروریستی از سوی دولت آلمان، به عنوان اولین کشورهای اروپایی که چنین موضعی اتخاذ می‌کند، ازجمله اقداماتی بود که گرچه مورد اکراه سرویس امنیت داخلی آلمان بود، ولی به دلیل تلاشهای وزارت خارجه و شخص هلموت کهل به سرانجام رسید.

همچنین زمانی که وزارت اقتصاد آلمان، در اویل دهه‌ی ۹۰ نقش برجسته‌ای در توسعه روابط دو کشور ایفا می‌کرد، - البته این امر مطمئناً بدون رضایت و تأیید صدراعظم و وزیر خارجه امکان نداشت - موضوع ایران، یکی از بحثها و کشمکشهای اصلی سیاسی در پارلمان آلمان بود. سوسیال دموکراتها و سبزها به عنوان اپوزیسیون به دفعات جهت به چالش کشاندن دولت و احزاب اکثریت، به موضوعات مربوط به ایران دامن می‌زدند. پارلمان آلمان از یک طرف به عنوان یک نهاد، روابطی فعال و گسترده با مجلس ایران برقرار می‌کرد و از طرف دیگر به عنوان یک تصمیم‌گیرنده‌ی سیاسی، مکرراً از ایران انتقاد می‌نمود. همکاریهای دو کشور حتی به مسائل بین‌المللی نیز گسترش یافت. به طوری که صدراعظم، هلموت کهل، طی یک نامه‌ی رسمی به آقای رفسنجانی، از ایران خواست تا کنوانسیون سلاحهای شیمیایی[1] را امضا کند تا همکاریها در بخش شیمیایی گسترش یابد. این نامه تأثیر بسزایی داشت و نهایتاً ایران پذیرفت این کنوانسیون را امضا کند. طی نشستهای سازمانهای بین‌المللی نظیر گروه ۷[2]، نهادهای مختلف اتحادیه اروپا و ناتو، آلمان نقش محوری در کنترل و مخالفت با سیاستهای آمریکا جهت انزوای گسترده‌ی ایران بازی می‌کرد. در نتیجه، روشن است که بعد از اتحاد دو آلمان در سال ۱۹۹۰، روابط بین ایران و آلمان شاهد یک رشد و پیشرفت چشمگیر در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی،



1. CWC
2. G7

فرهنگی، پارلمانی و امنیتی باشد که در نوع خود بی سابقه می نمود و قابل مقایسه با روابط ایران با هیچ کشور اروپایی یا غربی بعد از انقلاب اسلامی نبود.

هیچ کس تصور نمی کرد که کنفرانس ۱۹۹۲، «سوسیالیست بین الملل» سازمانی که تحت رهبری اعضای قدیمی حزب سوسیال دموکرات آلمان و صدراعظم سابق، ویلی برانت، بود، تأثیر سرنوشت سازی بر روابط آینده‌ی ایران و آلمان داشته باشد. احزاب و گروههای سیاسی بسیاری از کشورهای مختلف جهت شرکت در این گردهمایی دعوت شده بودند. در میان دعوت شدگان یک حزب سیاسی کُرد ایرانی نیز حضور داشت که نمایندگانش از فرصت پیش آمده جهت دیدار با دیگر عناصر ایرانی در برلین استفاده کردند، آنها کسانی بودند که در محل ملاقات در رستوران میکونوس به قتل رسیدند. طبق روال معمول در چنین شرایطی، مقامات مرتبط در دستگاه قضایی آلمان اطلاعات اندکی را فاش کرده و در خلال روند تحقیقات، نسبت به بیانیه های خود در مورد متهمان نهایت احتیاط را به خرج می دادند. از ابتدای حادثه، کلیه ی رسانه های گروهی آلمان و اروپا و در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) تعدادی از سازمانهای آلمانی شروع به متهم کردن رهبری ایران در مورد طراحی و دست داشتن در این حادثه کردند. رسانه‌های آلمانی که در ابتدا از این قضیه تحت عنوان «ماجرای کافه» یاد می کردند، از آن زمان به بعد، عنوان «قضیه ی میکونوس» را برای آن انتخاب کردند. وقتی دادگاه برلین در جریان رسیدگی به این واقعه از ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهور اسبق ایران، خواست تا به عنوان شاهد در دادگاه حضور یابد، جنجال آفرینی مطبوعات به اوج خود رسید. بنی صدر با تکیه بر اطلاعاتی که تخیلی بودن آنها آشکار بود و منابع آن فاش نشد، تصدیق کرد رهبری ایران در این اقدام تروریستی دست داشته است. دادستان کل آلمان به طور مستقیم آنچه را که او «سازمانهای با نفوذ ایرانی» می خواند به صدور دستور انجام اقدامات تروریستی متهم کرد و متعاقباً با صدور احضاریه ای، علی فلاحیان، رئیس سازمان اطلاعات ایران را به دادگاه فراخواند. این امر با وجود آن صورت می گرفت که پیش از آن آقای فلاحیان و آقای برند اشمید باور - رئیس سازمان اطلاعاتی آلمان و وزیر دولت فدرال - دیدارهای متقابلی از کشورهای یکدیگر صورت داده بودند. آقای فلاحیان بعد از سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) از آلمان دیدار کرده و با همتای



آلمانی خود در مورد همکاری در زمینه‌های مختلف بحث و گفتگو کرده بود. ناظران سیاسی از این واقعه تحت عنوان آغاز درگیرشدن آلمان معاصر در امور خاورمیانه یاد می‌کنند.

دستور بازداشت علی فلاحیان و اتهاماتی که از سوی دادستان کل آلمان بر علیه رهبری ایران مطرح شد، جرقه‌هایی بودند که باعث به راه افتادن تظاهرات گسترده در قم و تهران شدند که در جریان آنها سیاستهای ضد ایرانیِ آشکار قوه‌ی قضائیه آلمان، محکوم شد. در جریان این تظاهرات فرصت برای یادآوری این نکته به آلمان مغتنم شمرده شد که این کشور سلاحهای شیمیایی‌ای را به عراق صادر کرده بود که در طول جنگ با ایران مورد استفاده قرار گرفتند و باعث کشته و مجروح‌شدن صدها سرباز و شهروند غیرنظامی ایرانی شدند. حدود ۱۵۰۰ موشک عراقی که با استفاده از تکنولوژی آلمانی ساخته شده بودند، هزاران غیرنظامی ایرانی را به قتل رساندند. آلمان ۲۵۰ میلیون مارک به اسراییل برای جبران خسارت ناشی از استفاده‌ی عراق از تنها ۲۹ موشک مشابه علیه اسراییل پرداخت کرد، اما هیچ‌گونه خسارتی به ایران نپرداخت. در حادثه‌ی تحریک‌کننده‌ی دیگری، پنج روشنفکر دگراندیش ایرانی در خانه‌ی کنسول فرهنگی سفارت آلمان در تهران بازداشت شدند. یکی از این افراد فرج سرکوهی بود که متهم به جاسوسی برای آلمان شد. در این حال، مطبوعات آلمان از توافق بین برند اشمید باور و علی فلاحیان خبری منتشر کردند که دو کشور اجازه می‌دهند تا سه نفر از افراد مرتبط با مسائل اطلاعاتی، به عنوان اعضای هیئت دیپلماتیک در کشور مقابل به فعالیت بپردازند.

در طوفانی که در نتیجه‌ی دادگاه میکونوس برپا شد، کلاوس کینکل وزیر امور خارجه‌ی آلمان بیش از هر کس دیگر زیان دید. او رهبری گروهی را در آلمان - و در درون چارچوب اتحادیه‌ی اروپایی - بر عهده داشت که طرفدار سیاست مصالحه با ایران بودند. در موقعیتهای متعدد او نارضایتی خود را از روشهای مورد استفاده توسط ایالات متحده در رابطه با ایران اعلام کرده بود. او به طور آشکار از قانون داماتو انتقاد کرده و گفته بود که به اعتقاد او چنین قانونی در نهایت به زیان آلمان خواهد بود و به منافع اتحادیه‌ی اروپایی ضربه خواهد زد. سیاست «گفتگوی انتقادی» وزیر امور خارجه‌ی آلمان با رویکرد

آمریکاییها در تقابل بود. «گفتگوی انتقادی» به معنای تداوم تماس و همکاری بود. دیدگاه کلاوس کینکل این بود که ملتهای غربی یک هدف مشترک در تبادلات خود باایران دارند؛ اما روشهایشان متفاوت است.

استراتژی آلمان در رابطه با ایران بخشی از تلاش وسیع تر این کشور به منظور ارتقای جایگاه سیاسی آن در عرصه ی بین المللی به طور کلی، و در خاورمیانه به طور خاص بود و این در زمانی بود که نفوذ بین المللی آلمان با قدرت اقتصادی آن متناسب نبود؛ و رهبری آلمان به خوبی از این ناکارآمدی آگاه بود و در نتیجه باعث شد تا حکومت آلمان دست به اقداماتی به منظور تغییر این وضعیت بزند. آلمان سه هدف اصلی داشت که عبارت بودند از:

۱- تلاش به منظور دستیابی آلمان به جایگاهی دائمی در شورای امنیت سازمان ملل. این تلاش از سوی پطرس غالی دبیر کل پیشین سازمان ملل نیز مورد حمایت قرار می گرفت و این امر یکی از دلایل حمایت آلمان از تلاش او به منظور انتخاب مجدد بود. به هر حال، بعد از آنکه روشن شد ایالات متحده مصمم است که به سلطه ی خود بر سازمان ملل و شورای امنیت ادامه دهد، آلمان نیز محتاطتر این هدف را دنبال کرد.

۲- آلمان درصدد ایفای نقشی مهم تر در درون شوراهای سیاسی اتحادیه ی اروپایی بود تا بتواند با دیگر دولتهای بزرگ اروپایی از قبیل فرانسه برابری کند. به نظر می رسید فرانسه به دلیل منافع سیاسی خود در سراسر جهان و نیز نقش مهم تر آن در منطقه ی خلیج فارس و نفوذ آشکارش در مدیترانه و آفریقای شمالی، دارای قدرت تأثیرگذاری بیشتری نسبت به آلمان است و

۳- عبارت بود از حفظ روابط تاریخی آلمان با تعدادی از کشورهای کلیدی غیر اروپایی از قبیل چین، مالزی، اندونزی و ایران. رابطه ی بین ایران و آلمان -همان گونه که در بالا توضیح داده شد- ریشه عمیق تاریخی و دارای ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. در عین حال، موقعیت ژئوپلتیک ایران برای مدتهای مدیدی استراتژیستهای آلمانی را به خود مشغول کرده است. این واقعیت به

شکلی آشکار در برنامه‌ریزیهای نظامی آلمان در طول جنگ جهانی دوم، یعنی در زمانی که آلمان به منابع نفت خاورمیانه چشم داشت و می کوشید تا موقعیت دول متفق و به ویژه بریتانیا را تحت‌الشعاع قرار دهد، مشخص بود. بنابراین موقعیت ایران در خاورمیانه برای اهداف آلمان از اهمیت حیاتی برخوردار بود.

در نظر آلمان، موقعیت ایران به دلیل داشتن مرزهای طولانی با جمهوریهای شوروی سابق، و داشتن تاریخ مشترک با منطقه‌ای که قسمت اعظم آن تا سال ۱۸۲۸ (۱۲۰۷ شمسی) تحت کنترل ایران بوده است، اهمیت ژئوپلتیک زیادی به این کشور می بخشد. در نتیجه، کسب نفوذ در ایران، آلمان را قادر می‌ساخت تا حلقه‌ی محاصره‌ی استراتژیک روسیه را کامل کند. آلمان برای مدتهای زیادی کوشیده بود تا راه را برای بازگشت خود به موقعیت تأثیرگذاری در پس کرانه‌ی سابق خود در اروپای شرقی - جایی که این کشور خود را درگیر رقابتی طولانی با مسکو می‌دید - هموار سازد. آلمان برای مدتهای زیادی کوشیده بود تا نفوذ شوروی در آلمان شرقی را از بین ببرد و یکی از اولین طرفداران الحاق کشورهای سوسیالیستی سابق از قبیل لهستان، مجارستان و جمهوریهای بالتیک به ناتو بود؛ و به دنبال موقعیتی برای گسترش نفوذ خود در یوگسلاوی سابق می گشت. ایران نیز بخشی از استراتژی عمده‌تر آلمان در مهار رقیب شرقی‌اش بود.

به هر حال، جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، (۱۳۷۰) محدودیتهای آلمان در فاصله‌ی زیاد آن زمان برای ایفای نقش سیاسی بر ورای مرزهایش - و به ویژه خاورمیانه - را مشخص ساخت. گرچه آلمان سهم خود از هزینه‌ی جنگ را با پرداخت مبلغ قابل توجه ۱۱ میلیارد دلار تقبل کرده بود، اما در واقع هم از روند تصمیم‌گیری نظامی و هم تصمیم‌گیری سیاسی حذف شد و نقش اندکی در دیپلماسی بعد از جنگ کسب نمود. این تجربه به متقاعد کردن آلمان در این مورد کمک کرد که یک رابطه‌ی توسعه یافته با ایران به این کشور کمک خواهد کرد تا نفوذ بیشتری در منطقه به دست آورد. علاوه بر اهمیت موقعیت ایران در جنوب شوروی سابق، سواحل وسیع آن در خلیج فارس که این کشور را با بزرگ‌ترین منابع نفتی جهان هم مرز می کرد، برای آلمان از اهمیت استراتژیک بالایی برخوردار بود. منابع نفتی ایران و حجم جمعیت این کشور در قیاس با دیگر دولتهای

منطقه نیز ازجمله‌ی عواملی بودند که وزیر امور خارجه‌ی آلمان را وادار ساختند تا در سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) اعلام کند که «ایران پلی به سمت کشورهای دنیای اسلام و آسیاست».(۳۶۹)

همچنین ایران علاوه بر خلیج‌فارس در خود خاورمیانه نیز از نقش مهمی برخوردار بود. روابط ایران با کشورهای عرب، و به ویژه ارتباطات آن با سوریه و حزب‌الله لبنان به این کشور توان تأثیرگذاری در فرآیند صلح خاورمیانه را می‌داد. همکاری آلمان با ایران در تبادل گروگانها راهی برای دولت آلمان به منظور مشخص کردن نقش این کشور در سیاستهای خاورمیانه بود. به هر حال، رهبری آلمان به خوبی از مشکلاتی که ممکن بود در راه دسترسی به این هدف وجود داشته باشد آگاه بود. اسراییل همواره مخالف ایفای نقش اروپا در فرآیند صلح خاورمیانه بوده و ادّعا کرده است که صلاحیت ایالات متحده به عنوان تنها داور فرآیند صلح نباید تضعیف گردد. به علاوه، خود ایالات متحده نیز حذف میانجی‌گری هر قدرت دیگر، حتی روسیه - که به طور صوری در کنفرانس مادرید نقش برابری به آنها اعطا شده بود - را با اهمیت تلقی می‌کرد.

تمام عواملی که باعث گرایش به سمت ایجاد پیوند بین ایران و آلمان شده‌اند، با روابط اقتصادی قوی تاریخی بین این دو کشور که پیش از این توضیح داده شد، در ارتباط هستند. آلمان شریک عمده‌ی اقتصادی ایران در سطح بین‌المللی است و سطح روابط اقتصادی موجود بین دو کشور در سالهای ۱۹۹۰ ریشه در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۶۰ دارد. ایران همچنین سهامدار عمده‌ی شرکت کروپ-تیسن[3] بود. ارتباطات اقتصادی عمده‌ای بین دو کشور، به ویژه در زمینه‌های حمل و نقل، زیرساخت و انرژی وجود داشتند. نیروگاه اتمی بوشهر هنوز به عنوان نمونه‌ای از همکاری اقتصادی در نظر گرفته می‌شد که تحت فشارهای آمریکا به شکست انجامید. امکان گسترش نفوذ آلمان در بازار ایران هنوز وجود دارد. بسیاری از متخصصان اقتصادی آلمان معتقدند که آنچه تاکنون در زمینه‌ی همکاری اقتصادی با ایران حاصل شده است، می‌تواند در شرایط رضایت بخش‌تری در آینده منتهی به سطح بالاتری از تبادل بین دو کشور شود. در عین حال، ایران می‌تواند به عنوان پلی برای دستیابی آلمان به بازارهای دیگر نقش مهمی را ایفا کند.



3. Krupp-Tyssen

تصمیم‌گیرندگان ایرانی در سالهای ۱۹۹۰ به خوبی از نقش آلمان در شکستن زنجیرهای حصر اقتصادی ایالات متحده علیه ایران آگاه بودند. عناصر این استراتژی آمریکا از قانون داماتو تا رایزنیهای دیپلماتیک علیه ایران، چه به صورت علنی و چه از طریق کانالهای محرمانه، و تا تخصیص بودجه‌ای ویژه برای سیا به منظور توسعه‌ی طرحهایی برای ساقط کردن نظام سیاسی ایران متفاوت بوده‌اند. در این بستر، ایران گفتگو و روابط خود با آلمان را به عنوان وسیله‌ای مهم برای غلبه بر سیاستهای ضد ایرانی ایالات متحده در نظر می‌گرفت. ایران همچنین دستیابی بالقوه به فن‌آوری آلمان، در بستر تحریمهای تحمیل شده از سوی ایالات متحده را برای توسعه‌ی اقتصادش که در زمان حاکمیت رژیم پیشین تا حد زیادی به کمکهای تکنولوژیک آمریکا وابسته بوده است، حیاتی می‌دانست. این چشم‌انداز که اتحادیه‌ی اروپایی ممکن است به یک قدرت اقتصادی جهانی در سطح ایالات متحده تبدیل شود، در تهران به عنوان فرصتی نگریسته می‌شد که ایران نمی‌توانست آن را نادیده بگیرد. در سالهای ۱۹۹۰ استراتژی ملی ایران نگریستن به آلمان به عنوان دری به سوی اتحادیه‌ی اروپایی بود.

رهبران سیاسی دو کشور حتی در بدترین شرایط به اهمیت روابط با یکدیگر واقف بوده‌اند، چنانچه هلموت کهل صدر اعظم آلمان در پیام خود به آقای رفسنجانی در مورد دادگاه میکونوس تأکید کرد آلمان اهمیت زیادی برای روابط دو جانبه‌ی بین دو کشور قائل است؛ و اضافه کرد آلمان هیچ‌گونه تمایلی برای توهین به ملت ایران یا رهبر روحانی آن ندارد. رئیس جمهوری ایران نیز در جمع انبوه نمازگزاران نماز جمعه در پاسخ گفت: «ایران نیز هیچ‌گونه تمایلی به ایجاد اختلال در روابط دو جانبه ندارد و بین سخنان غیر مسئولانه‌ی معدودی از مقامات قضایی آلمانی و دولت آلمان تمایز قائل می‌شود. به علاوه، ایران هیچ‌گونه مدرکی از دخالت رهبری آلمان در حمله‌ی اخیر بر ضد ایران در دست ندارد».[۳۷۰] در حالی که برخی از احزاب سیاسی اپوزیسیون در آلمان دادگاه میکونوس را به عنوان پیروزی «ارزشهای عدالت و حقوق بشر» در نظر گرفتند. در ایران این مسئله به عنوان مشکلی در نظر گرفته می‌شد که به واسطه‌ی آنچه که برخی آن را خودپسندی جهانی غرب و برخی دیگر آن را نگرش خاص اتخاذ شده به وسیله‌ی برخی

آلمانیها در نظر می‌گرفتند، به وجود آمده بود. تفکیکی نمی‌توان بین تأکید محافل غربی بر حکم میکونوس که چهار سال بعد از حادثه‌ای منجر به رأی دادگاه شد، و تلاش ایالات متحده برای خنثی کردن تلاش رهبران آلمانی به منظور جلوگیری از وخیم‌تر شدن روابط دو جانبه بین ایران و آلمان، و دیگر اهداف ایالات متحده و دیگر اهداف ایالات متحده قائل شد. اهدافی که عبارت بودند از تشدید محاصره‌ی ایران و محدودکردن جاه‌طلبیهای آلمان در ایفای نقشی عمده در عرصه‌ی بین‌المللی به ویژه در خاورمیانه و خلیج فارس از طریق احیاءِ روابط سنتی و تاریخی با ایران.

خلاصه‌ی نتایج

۱- بعد از سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) روابط دوجانبه بین ایران و آلمان دستخوش برخی تغییرات عمده شد. ایران بعد از انقلاب اسلامی دیگر تحت سلطه‌ی آمریکا قرار نداشت و لذا با پایان جنگ ایران - عراق در سال ۱۳۶۸ (۱۹۸۹) قادر بود تا مواضع کاملاً جدیدی را در سیاست خارجی خود اتخاذ کند. به علاوه، آلمان نیز متعاقب اتحاد مجدد این کشور در اکتبر سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) و افزایش وزن این کشور در سطح بین‌المللی قادر بود تا بازنگری در سیاست خارجی را در دستور کار خود قرار دهد.

۲- رهبران دو کشور برای احیای روابط سنتی و تاریخی بین ایران و آلمان اولویت قائل بودند. به طوری که سیاستمداران ایرانی همچنین فرانسه را به عنوان کشوری اروپایی برای توسعه‌ی روابط دو جانبه با آن در نظر می‌گرفتند. به هر حال، آلمان به شدت مایل به احیاءِ روابط خود با ایران بود؛ زیرا این کشور موقعیت مناسبی برای تقویت نفوذ آلمان در منطقه‌ی خاورمیانه فراهم می‌کرد.

۳- بهبود تدریجی روابط ایران و آلمان منجر به توسعه‌ی روابط در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی و همچنین پیوندهای پارلمانی در سطحی شد که پیش از آن در روابط ایران با هیچ کشور غربی سابقه نداشت.

۴- ایران و آلمان علی‌رغم روابط توسعه یافته‌ی خود با مشکلاتی جدی در اجتناب از برخورد مواجه بودند. به اعتقاد نویسنده، این مشکلات به دو گروه تقسیم می‌شدند. اولین



گروه؛ تفاوتهای عمومی ایران با غرب بود که شامل اختلاف بر سر مسائل حقوق بشر، تروریسم، سلاحهای کشتار جمعی و فرآیند صلح خاورمیانه می شد. همگی این مسائل بر روابط ایران و آلمان تأثیر گذاشتند. گروه دوم؛ مشکلات خاص در مسیر روابط ایران و آلمان بود که از یک طرف ناشی از مداخله ی ایالات متحده، بریتانیا و اسراییل و از طرف دیگر ناشی از مسائل امنیتی، ازجمله بازداشت و محاکمه ی شهروندان یکدیگر و متهم کردن طرف مقابل به جاسوسی بود.

۵- آلمان و دیگر دولتهای اتحادیه اروپایی در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱) سیاست «گفتگوی انتقادی» را ایجاد کردند. منظور از آن حفظ روابط این کشورها با ایران، به علاوه ی اعتراض به سیاست آمریکایی منزوی ساختن ایران بود. این سیاست به عنوان ابزاری در جهت گفتگو و انتقاد از ایران در ارتباط با چهار موضوع عمده ی حقوق بشر، تروریسم، سلاح کشتار جمعی و فرآیند صلح خاورمیانه به کار می رفت؛ گرچه تمرکز اصلی آلمان و دیگر دولتهای اروپایی موضوع حقوق بشر بود.

۶- ایران نیز از فرصت ناشی از سیاست «گفتگوی انتقادی» برای انتقاد از رفتار اروپا استفاده می کرد. این انتقادات حول هشت موضوع متمرکز بودند: رفتار توهین آمیز اروپا در قبال جهان اسلام؛ حمایت دولتهای عضو اتحادیه ی اروپایی از تروریسم به ویژه از طریق اعطای پناهندگی به تروریستها؛ استانداردهای دوگانه ی این کشورها در ارتباط با نقض حقوق بشر در خود این کشورها، دشمنی آنها با خارجیان، توجه نکردن آنها به حقوق اقلیتهای مسلمان، حمایت آنها از رژیم صهیونیستی، اشاعه ی تسلیحات متعارف و سلاح کشتار جمعی توسط این کشورها و فقدان استقلال سیاسی در اتحادیه ی اروپایی.

۷- آلمان سهمی عمده در ایجاد سیاست «گفتگوی انتقادی» بر عهده داشت و لذا مانعی مهم در راه سیاست آمریکایی انزوای ایران در عرصه ی بین المللی بود. روابط خاص آلمان با ایران بعدها تقریباً به تنها موضوعی تبدیل شد که آلمان و ایالات متحده و همچنین آلمان و اسراییل بر سر آن اختلاف نظر داشتند. مخالفتهای متعدد آلمان با درخواستهای آمریکا برای تحریم ایران که در اجلاس گروه هفت، ناتو و سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه صورت می گرفت، توجه سیاستمداران سراسر جهان را به خود معطوف ساخته و در سطح



گسترده‌ای مطرح شد.

۸-ارتباط بین ایران و آلمان در زمینه‌ی امنیتی، بیش از ابعاد دیگر این ارتباط خشم ایالات متحده، بریتانیا و اسراییل را برانگیخت. این سه کشور تلاشهای جدی‌ای را برای محدود ساختن و تنزل رابطه بین آلمان و ایران در این حوزه، که چشمگیرترین دستاورد آن تبادل بشردوستانه‌ی زندانیان در خاورمیانه بود، به عمل آوردند.

۹- مشکلاتی که برای تعدادی از شهروندان آلمانی در ایران به وجود آمد، واقعه‌ای غیرعادی بود.(۳۷۱) چرا که اکنون شهروندان هیچ کشور غربی مشکلاتی در این سطح را در ایران تجربه نکرده بودند. در همان زمان، اغلب تلاشها به منظور ترور شهروندان ایرانی در خارج از کشور، در آلمان یا فرانسه اتفاق می‌افتاد که وقوع تصادفی آن، بعید بود. به علاوه، کشف خمپاره در کشتی ایرانی «ایران کلاهدوز» که به مقصد آلمان بارگیری شده بود، تنها چند روز قبل از نشست بین‌المللی سران در شرم‌الشیخ در مورد تروریسم و سطح اطلاعات ایالات متحده از این واقعه، این ظن را تقویت می‌کرد که تلاشهایی عمده‌ای از سوی قدرتهای خارجی در جریان بود تا به روابط ایران و آلمان آسیب برساند.(۳۷۲) در سال ۱۳۷۷ (۱۹۹۸) یک گروه خودسر در درون وزارت اطلاعات ایران شناسایی و اعضای آن بازداشت شدند. رسانه‌های دولتی ایران بسیاری از ترورها، به علاوه‌ی تعدادی از قتلهای صورت گرفته در داخل ایران را در گزارشهایی که هیچ‌گاه از سوی دستگاه اطلاعاتی ایران تکذیب نشدند، به فعالیتهای این گروه نسبت دادند.(۳۷۳) اما بعدها رهبر معظم‌انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای در یک موضع رسمی و علنی اسراییل را عامل طراحی و اجرای فعالیتهای این گروه خودسر، دانست.(۳۷۴) دادستان کل دادگاه نظامی ایران این مسئله را تأیید کرده و این نکته را اضافه نمود که این گروه خودسر به جاسوسی برای اسراییل و ایالات متحده مشغول بوده است.(۳۷۵) فیلمی از اعترافات افراد متهم به قتل در داخل ایران برای ۱۰۰ تن از اعضای مجلس به نمایش درآمد که در آن اتهاماتی علیه یک عضو وزارت اطلاعات؛ سعید امامی و همسر او در زمینه‌ی جاسوسی برای سازمان اطلاعات اسراییل (موساد) و مرکز تحقیقات فدرال آمریکا[4] مطرح شده



4. FBI

بود.[۳۷۶]

۱۰- تروریسم به اصلی‌ترین موضوع برای دولتهای عضو اتحادیه ی اروپایی، ازجمله آلمان تبدیل شده و در نتیجه، نگرانی آنها در مورد مسائلی که می‌توانست عواقبی را برای امنیت داخلی آنها به همراه داشته باشد افزایش داد. حکم دادگاه برلین در قضیه ی میکونوس، که ایران را متهم به تروریسم دولتی کرد، منجر به جدی‌ترین بحران در روابط بین ایران و آلمان بعد از جنگ جهانی دوم و به طور کلی بین ایران و اتحادیه‌ی اروپایی شد. هم اتحادیه ی اروپایی و هم آلمان قادر بودند تا در مورد اختلافاتی که بین آنها و ایران بر سر موضوعات حقوق بشر، سلاحهای کشتار جمعی و فرآیند صلح خاورمیانه وجود داشت، انعطاف نشان دهند. اما حکم دادگاه برلین موضوعی بود که آنان را وادار کرد تا از سیاست «گفتگوی انتقادی» دست بکشند.

۱۱- حکم دادگاه برلین، سیاست از پیش اعلام شده‌ی ایران در ایجاد «رابطه با غرب منهای ایالات متحده» را نیز تضعیف کرد. متعاقب پیروزی آقای محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۷، (۱۳۷۶) و در نتیجه افزایش امید کشورهای غربی به وجود آمدن روابط بهتر بین ایران و ایالات متحده، به همراه اعلام سیاستهای جدید در ایران، روابط بین ایران و اروپا بار دیگر فعال شد. مع ذلک، این رابطه مشروط به ارزیابی غرب از عملکرد رئیس جمهور خاتمی باقی ماند.

۱۲- در داخل آلمان احزاب اپوزیسیون و رسانه‌ها نقش مهمی در به تأخیر انداختن بهبود روابط بین ایران و آلمان داشتند. حکم دادگاه برلین اهرم فشار بیشتری را در اختیار کسانی قرار داد که مخالف بهبود روابط با ایران بودند و آنها از این ابزار بر ضد دولت استفاده‌ی کامل را بردند. در ایران، دولت، مجلس و افکار عمومی در مورد مطلوب بودن بهبود روابط بین ایران و آلمان اتفاق نظر داشتند. اما هماهنگی در بخش امنیّتی دولت ایران در مورد این موضوع مشاهده نمی‌شد. اقدامات صورت گرفته بر علیه برخی از اتباع آلمانی مقیم ایران، قضیه ی فرج سرکوهی و حمله به منزل وابسته‌ی فرهنگی آلمان در تهران همگی ریشه در این ناهماهنگیها داشتند و لذا می‌توان گفت تشکیلات امنیتی در ایران فاقد هماهنگی مورد نیاز با بخشهای دیگر دولت و همچنین مجلس، افکار عمومی و رسانه‌ها بود که احتمالاً به



خاطر اختلاف نظر در داخل سیستم امنیتی ایران نیز بود.

۱۳- استقلال دستگاه قضایی و دادگاههای آلمان را می‌توان امری شایسته‌ی احترام دانست. اما به نظر می‌رسد حکم دادگاه برلین منعکس کننده‌ی اراده‌ای معطوف به تحلیل بردن رابطه‌ی بین ایران و آلمان بود. درگیر بودن ابوالحسن بنی‌صدر در این قضیه، استفاده از شاهد C و استدلالاتی که در مورد قضیه‌ی فوق صورت گرفتند، همگی عواملی هستند که این نتیجه‌گیری را تقویت می‌کنند که نتیجه‌ی این قضیه تحت تأثیر نیروهای مخالف ایران قرار داشت (نگاه کنید به فصل ۷) در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که تمام شواهد ارائه شده به دادگاه برلین به شکلی هماهنگ و از قبل تنظیم شده بودند تا دادگاه به صورت غیر قابل اجتنابی به نتیجه‌ای دست یابد که در خدمت منافع ایالات متحده، بریتانیا و اسراییل بود. در هر حال، بهره‌برداری سیاسی و تبلیغاتی‌ای که بعد از صدور حکم صورت گرفت، خارج از قدرت کنترل دادگاه و حتی خارج از کنترل دولت آلمان بود. در نتیجه، این حادثه توانست دقیقاً همان تأثیراتی را بر روابط بین ایران و آلمان بر جای بگذارد که مطلوب ایالات متحده، اسراییل و بریتانیا بود.

۱۴- علاوه بر استدلالات فوق، یک وجه بسیار مهم از شواهد این بود که تمام اتهامات مندرج در حکم دادگاه در ارتباط با دخالت مقامات ایرانی، بر مبنای اظهارات صورت گرفته توسط آقای مصباحی - شاهد ادعایی - قرار داشت. اما خود مصباحی در نامه‌ای که بعدها در نشریه‌ی فرانکفورتر آلگماینه چاپ شد، شهادتهای خود را تکذیب کرده و ادعا کرد که تمام چیزهایی که در دادگاه بیان کرده نادرست بوده است. بعدها او به رسانه‌های آلمان گفت برخی از آژانسهای اطلاعاتی غربی، ازجمله سیا، او را مجاب کرده بودند تا در دادگاه دروغ بگوید؛ اما وقتی ایالات متحده حتی اجازه‌ی ورود به آن کشور را به او نداد، او به خود آمده و تصمیم به اعتراف در رسانه‌های عمومی گرفت.[۳۷۷]

۱۵- علی‌رغم اراده‌ی آلمان به برقراری روابط بهتر با ایران، این کشور باید با برخی واقعیات کنار بیاید. اول آنکه این کشور هنوز به طور کامل از بند هژمونی نیروهای متفق آزاد نشده است. دوم آنکه روابط با اتحادیه‌ی اروپایی، اسراییل و ایالات متحده برای این کشور مهم‌تر از روابط آن با ایران هستند. سوم اینکه عضویت و تعهدات این کشور در

اتحادیه‌ی اروپایی و ناتو اقتضا می‌کند آلمان نتواند مسیری تکروانه را در روابط خود با ایران در پیش بگیرد چهارم اینکه انگلستان، اسراییل و ایالات متحده ائتلاف بین آلمان و ایران را در خاورمیانه تحمل نخواهند کرد و به آلمان اجازه‌ی ایفای نقشی جدی در خاورمیانه و خلیج فارس را نخواهند داد. ایالات متحده، که تاکنون تعیین کننده‌ی سیاستها در منطقه بوده است، مخالف ایفای چنین نقشی توسط اتحادیه‌ی اروپایی است.

۱۶- در عین حال، ایران نیز علی رغم اراده‌اش به برقرار کردن روابط بهتر با آلمان باید با چند واقعیت کنار بیاید. اول آنکه آلمان مجبور است در درون چارچوب اتحادیه‌ی اروپایی رفتار کند. دوم اینکه آلمان منافع استراتژیک بنیادی مشترکی با ایالات متحده و اسراییل دارد. در موقعی که آلمان مجبور به انتخاب از بین روابط خود با ایران و روابطش با ایالات متحده و اسراییل شود، این کشور به خاطر منافع ملی خود، روابط با ایالات متحده و اسراییل را در اولویت قرار خواهد داد. سومین حقیقتی که ایران باید بپذیرد این است که ایالات متحده با حمایت انگلستان کماکان نقشی تعیین کننده در خاورمیانه خواهد داشت و کماکان به اتحادیه‌ی اروپایی یا هر یک از دولتهای عضو آن اجازه نخواهد داد تا فضایی را برای اقدامات خود در اختیار بگیرند.

۱۷- به منظور برقراری و تداوم روابط پایدار و استوار بین ایران و آلمان، و بین ایران و اتحادیه‌ی اروپایی، مقتضیات ذیل باید رعایت شوند. اول آنکه سطح تنش بین ایران و ایالات متحده کاهش یابد. به عبارت دیگر، برای ایران مقدور نخواهد بود که در عین تداوم روابط خصومت‌آمیز با آمریکا، با اتحادیه‌ی اروپایی روابط استراتژیک برقرار کند. دوم آنکه در چند موضوع باید نوعی تفاهم میان ایران و اروپا حاصل شود؛ ازجمله وضعیت حقوق بشر، مبارزه‌ی مشترک برضد تروریسم، تلاش مشترک برضد گسترش سلاحهای کشتار جمعی و ایجاد یک مکانیزم همکاری منطقه‌ای برای ارتقای صلح و ثبات در خلیج فارس، آسیای مرکزی و خاورمیانه با مشارکت تمام دولتهای منطقه‌ای. این سطح از همکاری در فراهم کردن زمینه برای ایجاد یک رابطه‌ی استوار بین ایران و غرب مؤثر خواهد بود. در نهایت، باید زمینه کاهش تشنّج بین ایران و ایالات متحده با استفاده از زمینه های منافع مشترک دو کشور شامل امنیت و همکاری دو جانبه در زمینه های خاص



مورد علاقه و رفع نگرانیهای متقابل فراهم شود. مذاکره و برقراری رابطه بین ایران و آمریکا در شرایط فعلی واقع بینانه نیست اما کاهش تشنج قابل بررسی است.

۱۸-این نکته باید مورد پذیرش قرار گیرد که با توجه به وجود یک حکومت دینی در ایران و پایبندی جمهوری اسلامی به ایمان اسلامی و شیعی، و نیز حمایت غرب از فرهنگ خود، شکل دادن به روابط استراتژیک عمیق بین دو طرف را به سختی می توان متصور شد. لذا طرفین باید در جهت ایجاد اشکال متعادل تری از روابط بین ایران و آلمان، و به طور کلی بین ایران و اتحادیه ی اروپایی گام بردارند.

۱۹- شکوفایی روابط بین ایران و آلمان در دوره ی زمانی ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) تا ۱۳۷۶ (۱۹۹۶) را می توان به عنوان یکی از تحولات سیاسی با اهمیت در دوره ی پس از جنگ سرد در نظر گرفت. مع ذلک، نیاز به تقویت همکاری بین ایالات متحده و اروپا، در پاسخ به شرایط سیاسی جدید ناشی از سقوط جماهیر شوروی ملاحظه ی سیاسی مهمی بود که منجر به اولویت دادن به روابط بین آلمان و ایالات متحده شده و نتوانست از تأثیرگذاری بر روابط ایران و آلمان خودداری کند.

۲۰-پس از انقلاب اسلامی و آزادی ایران از سلطه ی ایالات متحده، ایران به شکل کامل از توطئه های سرویسهای اطلاعاتی آمریکایی و اسراییلی، که در راستای حمایت از منافع این کشورها در خاورمیانه و خلیج فارس کماکان کارگزاران منطقه ای خود را به کار می گیرند تا در جهت منافع آنها بر روابط خارجی ایران تأثیر بگذارند؛ مصون نبوده و نیست.

۲۱- در نهایت، ناتو روابط سطح بالای امنیتی بین یکی از اعضای خود و ایران را تحمل نخواهد کرد؛ مگر اینکه سوء تفاهمات موجود بین ایران و غرب در سطح جهانی برطرف شود.









ضمایم



ضمایم

ضمیمه اول
لیست حوادث علیه اتباع ایرانی مقیم خارج از کشور (۱۹۷۹-۱۹۹۶)

۱- ۷ دسامبر سال ۱۹۷۹ در پاریس (فرانسه) شهریار مصطفی شفیق، سلطنت طلب، خواهرزاده‌ی شاه سابق، ترور شد.

۲- ۱۸ جولای سال ۱۹۸۰ پاریس (فرانسه) - ترور ناموفق شاهپور بختیار، سلطنت‌طلب، نخست‌وزیر سابق، که منجر به کشته‌شدن یک پلیس و یک همسایه شد و نفر سوم نیز زخمی شد. یک مسیحی لبنانی به نام انیس نقاشه رهبری این تیم را بر عهده داشت که در ۱۰ مارس سال ۱۹۸۲ محکوم به حبس ابد شد اما در ژولای سال ۱۹۹۰ توسط رئیس‌جمهور میتران مورد عضو قرار گرفت.

۳- ۲۲ جولای سال ۱۹۸۱ واشنگتن (آمریکا) - علی‌اکبر طباطبایی، سخنگوی سابق مطبوعاتی سفارت ایران در واشنگتن، کشته شد.

۴- سال ۱۹۸۲ (تاریخ دقیق مشخص نشد) مانیلا (فیلیپین) شاهرخ میثاقی، کشته شد.

۵- سال ۱۹۸۲ (تاریخ دقیق مشخص نشد) استانبول (ترکیه) - کلنل احمد حامدی، کشته شد. احتمال دارد با احمد حامد منفرد که در سال ۱۹۸۶ کشته شد اشتباه شده باشد.

۶- ۴ آوریل سال ۱۹۸۲ ماینز (آلمان) در جریان یک درگیری بین دانشجویان طرفدار و مخالف حکومت ایران یک زن جوان آلمانی کشته شد و ۱۸ دانشجوی مخالف ایران

زخمی شدند.

۷- ۶ ژوئن سال ۱۹۸۲ هند شهرام میدانی شدیداً زخمی شد.

۸- اگوست سال ۱۹۸۲ (تاریخ دقیق مشخص نشد) کراچی (پاکستان) احمد زوالانوار کشته شد.

۹- سپتامبر سال ۱۹۸۲ هند (تاریخ دقیق مشخص نشد) عبدالامیر راهدار کشته شد.

۱۰- فوریه ۱۹۸۳ پاریس (فرانسه) ژنرال غلامعلی اویسی حاکم نظامی سابق تهران، در مقابل خانه‌ی خود در ریودی پاس به همراه برادر خود غلامحسین اویسی مورد حمله قرار گرفت و کشته شد.

۱۱- ۱۶ آگوست سال ۱۹۸۵ استانبول (ترکیه) - کلنل بهروز شاهوردی‌لو عضو جنبش ملی مقاومت و افسر سابق نیروی انتظامی در زمان بختیار، کشته شد.

۱۲- ۹ سپتامبر سال ۱۹۸۵ کراچی (پاکستان) میرمنوت بلوچ عضو سابق پارلمان بلوچستان ترور شد.

۱۳- ۲۳ دسامبر سال ۱۹۸۵ استانبول (ترکیه) - کلنل هادی عزیز مرادی کشته شد.

۱۴- ۱۶ ژانویه سال ۱۹۸۶ هامبورگ (آلمان غربی)، علی‌اکبر محمدی، از محافظین سابق رفسنجانی که از ایران فرار کرده بود، کشته شد.

۱۵- ۱۹ آگوست سال ۱۹۸۶ لندن (بریتانیا) بیژن فاضلی کشته شد.

۱۶- ۲۴ آگوست سال ۱۹۸۶ استانبول (ترکیه) احمد حامد منفرد، محافظ سابق شاه مورد حمله قرار گرفت. دسامبر سال ۱۹۸۶ (تاریخ دقیق مشخص نشد) پاکستان - ولی محمد وند، کشته شد.

۱۷- ۷ ژولای سال ۱۹۸۷ (پاکستان) فرامرز آقایی ترور شد.

۱۸- ۷ ژولای سال ۱۹۸۷ (پاکستان) علیرضا پورشفیع‌زاده کشته شد. زمانی که دو حمله‌ی جداگانه بر علیه پناهندگان ایرانی در پاکستان در ماه ژولای صورت گرفت، ۳ نفر کشته شدند و ۲۳ زخمی شدند. فرامرز آقایی نیز جز کشته‌شدگان بود.

۱۹- ۷ ژولای سال ۱۹۸۷ لندن (بریتانیا) - امیرحسین امیر - پرویز، سلطنت‌طلب، وزیر سابق شاه، به علت بمب‌گذاری در ماشینش به شدت زخمی شد اما کشته نشد.



۲۰- ۷ ژوالی سال ۱۹۸۷ وین (اتریش) - حمیدرضا چیتگر، عضو حزب کارگر ایران که در دانشگاه لوئی پاستور در استراسبورگِ فرانسه کار کرده می‌کرد و در ۱۹ می سال ۱۹۸۷ ناپدید شده بود، جسدش در ژولای پیدا شد.

۲۱- ۲۵ ژولای ۱۹۸۷ ژنو (سوییس) احمد مرادی - طالبی، سرهنگ و خلبان سابق نیروی هوای ایران، مورد حمله قرار گرفت.

۲۲- ۲ آگوست سال ۱۹۸۷ لندن (انگلیس) - محمدعلی توکلی نبوی، که از سال ۱۹۷۹ به عنوان تبعیدی در انگلیس زندگی می‌کرد به همراه پسر جوانش نورالدین کشته شد.

۲۴- ۱۰ آگوست سال ۱۹۸۷ پاریس (فرانسه) - بهروز باقری، در اثر پرتاب بمب کشته شد.

۲۵- آگوست سال ۱۹۸۷ (تاریخ دقیق مشخص نشد) (پاکستان) - هتلی که در آن اعضاء مخالف ایران حضور داشتند مورد هدف بمب آتش‌زا قرار گرفت، در جریان این حمله یک نفر کشته و یک نفر دیگر زخمی شد.

۲۶- اکتبر سال ۱۹۸۷، استانبول (ترکیه) - عبدالحسن مجتهدزاده، ربوده و احتمالاً کشته شد.

۲۷- دسامبر سال ۱۹۸۷ (تاریخ دقیق مشخص نشد) (ترکیه) جواد حائری، کشته شد.

۲۸- ۱۱ اکتبر سال ۱۹۸۸ ارزروم (ترکیه) عبدالحسن مجتهدزاده توسط مقامات گمرگ در صندوق عقب ماشینی با پلاک دیپلماتیک که به نام کنسولگری ایران در استانبول در حالی که دهانش بسته شده بود، پیدا شد.

۲۹- ۱۲ دسامبر سال ۱۹۸۸ کراچی (پاکستان) - بلوچ در مقابل اداره‌ی مرکزی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در کراچی کشته شد.

۳۰- ۱۳ ژولای سال ۱۹۸۹ وین (اتریش) - عبدالرحمان قاسم‌لو عضو KDPI، به همراه معاونش، عبدالله قدیری آذر و فاضل ملامحمد رسول، یک روشنفکر کرد ساکن وین، هنگام مذاکره با فرستاده‌های حکومت ایران کشته شد.

۳۱- ۲۳ سال آگوست ۱۹۸۹ در قبرس، بهمن جوادی ترور شد.

۳۲- آگوست سال ۱۹۸۹ در قبرس، غلام کشاورز، پس از یک ترور ناموفق زخمی و سپس کشته شد.

۳۳- فوریه سال ۱۹۹۰ (تاریخ دقیق مشخص نشد) در تفتان (پاکستان) - حاج بلوچ خان



کشته شد.

۳۴- ۲۴ آوریل سال ۱۹۹۰ در ژنو (سوییس) کاظم رجوی مورد حمله قرار گرفت.

۳۵- ۱۵ آگوست سال ۱۹۹۰ استانبول (ترکیه) - احمد کاشف پور، عضو KDPI ترور شد.

۳۶- ۶ سپتامبر سال ۱۹۹۰ در استکهلم (سوئد) عزت قاضی - محمد، ترور شد.

۳۷-اکتبر (ترکیه) سال ۱۹۹۰- (تاریخ و محل دقیق مشخص نشد) غلامرضا نخعی کشته شد.

۳۸- ۲۳ اکتبر سال ۱۹۹۰ پاریس (فرانسه) - سیروس الهی از سازمان درفش کاویانی مورد حمله قرار گرفت.

۳۹- ۱۸ آوریل سال ۱۹۹۱ پاریس (فرانسه) - عبدالرحمن برومند عضو شواری مقاومت ملی کشته شد.

۴۰- ۵ می سال ۱۹۹۱ در سلیمانیه (عراق) - صفی الله سلیمان پور، به همراه برادرش کشته شد.

۴۱-جولای سال ۱۹۹۱ (تاریخ دقیق مشخص نشد) در میدان (ایتالیا) - آلبرتوکاپریلو، مترجم ایتالیایی سلمان رشدی در یک حمله زخمی شد اما جان سالم به در برد.

۴۲- ۳ جولای سال ۱۹۹۶ در بغداد (عراق)، حامد روحانی، عضو PMO، هنگام رانندگی به سمت دفتر خود در مرکز بغداد کشته شد. مجاهدین خلق حکومت ایران را به خاطر این قتل که می گفتند ششمین ترور اعضا مجاهدین در بغداد از می۱۹۹۵ می باشد، مقصر شناختند.

ضمیمه دوم

متن نامه سرکوهی در جراید آلمان (ضمیمه)

اوج جوسازیهای رسانه های گروهی آلمان و اروپا زمانی بود که روزنامه تاگس سایتونگ برلین نامه‌ای را به نقل از سرکوهی منتشر کرد. روزنامه تاگس سایتونگ سه صفحه اول خود را با چاپ نامه‌ای از فرج سرکوهی اختصاص داده است که ذیلاً خلاصه آن از نظر می گذرد:

«چند روز پیش ناشناسی به خانواده سرکوهی تلفنی اطلاع می دهد ما دو فرزند شما را



گرفته ایم. خانواده سرکوهی می گویند این تلفن سرویس اطلاعاتی بوده است. سرکوهی و برادرش از روز دوشنبه گم شده‌اند. فقدان آنها را آمریکن سن تد و نیز سازمان رپورترس متفقاً تأیید کرده‌اند. دولت ایران او را دستگیر کرده است. وی می خواست نزد همسرش بیاید که ساکن آلمان است. مدت ۴۷ روز مقصود بود تا سروکله‌اش در فرودگاه تهران پیدا شد. او نامه‌ای نوشته که اندکی پیش از فقدان اخیرش به خارج از کشور فرستاده است. در آن آمده است: «از سازمان اطلاعات ایران التماس کردم که مرا بکشید.» این نامه نشان دهنده چگونگی سیستم نابود کننده سرویس اطلاعاتی ایران است. می خواستند با شکنجه و سوءقصد او را به همکاری با سازمان اطلاعات مجبور کنند تا حربه تبلیغاتی علیه محاکمه میکونوس به راه اندازند. در این پرونده تعداد زیادی ایرانی متهم به قتل کردها هستند. او قربانی طرح سرویس اطلاعاتی ایران شده است. همسرش نگران جان اوست و مادرش گرفتار بیماری قلبی شده است. در نامه‌اش در مورد مصاحبه اجباری که گفته بود در آنجا ۴۷ روز در آلمان بوده توضیح می‌دهد. در مصاحبه تهران سرکوهی نتوانست گذرنامه‌ای که دارای مهر ورود به آلمان است، نشان دهد و گفت دوستش آن را در ترکمنستان از او گرفته تا برایش ویزای کانادا تهیه کند. وی گفت یک مأمور اطلاعاتی به جای وی با گذرنامه ی او به آلمان آمده تا انجام این سفر اثبات شود در حالی که خودش در زندان بوده است. طبق اطلاع ما وزارت خارجه آلمان کپی گذرنامه‌اش را در اختیار دارد که دارای مهر ورود و خروج به آلمان است. وزارت خارجه می گوید: ولی سرکوهی واقعاً به آلمان نیامده زیرا هر گونه سفری در کامپیوتر ضبط می‌شود. البته وزارت خارجه هنوز موضع گیری نکرده است. سرکوهی جزء ۱۳۴ نویسنده معترض ایران است. تاکنون بسیاری از این نویسنده‌ها دستگیر شده‌اند. متن این نامه که در تاریخ ۱۴ دی ماه یعنی سوم ژانویه نوشته، چنین است: «من با عجله نامه را می‌نویسم به امید آنکه افراد زیادی این نامه را روزی بخوانند. به خصوص سعیده، آرش و بهار از سرنوشت وحشتناک من مطلع شوند. امیدواریم پس از دستگیری یا قتل من افرادی از وضع دردناک این قربانی بدبخت مطلع شوند. هر ثانیه انتظار دستگیری و قتل خود را دارم. تا به عنوان خودکشی جلوه داده شود. شکنجه، زندان و قتل در انتظار من است. هر کسی باید وضع مرا مجسم کند. من در

روز ۱۳ آبان در فرودگاه دستگیر شدم تا ۳۰ آذر در زندان سرویس اطلاعاتی بودم. این طرحی بوده که توسط سازمان اطلاعات تهیه شده بود. پیش از آن وقایع دیگری مانند سفر به ارمنستان، حمله به خانه منصور کوشان در آن شب یعنی هنگامی که ما طرح اساسنامه گروه نویسندگان را امضا کردیم. بعداً دیدار با گوست آلمانی. دستگیری دوم من در شهریور سال ۷۵ بود یعنی دو روز بعد از حمله به خانه کوشان.

گوست کارمند بخش فرهنگی سفارت آلمان، تعدادی از نویسندگان را دعوت کرده بود. جمعاً شش نفر دعوت شده بودند شامل گلشیری، بهبهانی، مهرانگیز، سپانلو، روشنک داریوش و من. من قبلاً با گوست آشنا نبودم. پیش از آن مانوئل مسئول فرهنگی سفارت فرانسه ما را دعوت کرده بود. هیچ وقت درباره مسائل سیاسی صحبت نشد. صحبت ما فقط درباره ترجمه آثار ادبی بود. اما حمله آغاز شد و از ما در موقع صرف شام فیلم‌برداری کردند. مرا به زندان انداختند و برای اولین بار با فردی به نام هاشمی از سازمان اطلاعات آشنا شدم. او با من، گلشیری و سپانلو صحبت کرد. گفتند بخش ضد جاسوسی برای نجات ما آمده بود، چون که ما جاسوس نبودیم. بعداً که مسئله میکونوس حساس شد، فهمیدم می‌خواهند از ما به عنوان وزنه مقابلی در برابر میکونوس بهره‌برداری کنند. من نامه‌ای به همسرم به صورت مخفیانه نوشتم. دو روز بعد با حمله به خانه کوشان مرا دستگیر کردند، چشم و دست مرا بسته و مرا کتک زدند. مرا مجبور کردند به عده‌ای تلفن بزنم و با آنها برای روز چهارشنبه در خیابان قرار بگذارم. در همین روز اتومبیل مرا به نام یک فرد دیگری کردند تا وانمود کنند که قصد فرار داشته‌ام. آن روز به جز گلشیری و محمدعلی کسی نیامد. یک فردی به عنوان کارمند عالی رتبه دولت با ما صحبت کرد. همه اینها یک نقشه بود. چند روز بعد مرا آزاد کردند. آن فرد به من گفت: ممنوع الخروجم. یک هفته بعد همسرم به من گفت: شایع شده که تو مصاحبه کرده‌ای، اما من بی‌اطلاع بودم. اوایل آبان هاشمی به من تلفن زد و گفت ممنوع‌الخروج بودن من بر طرف شده است و من حرف او را باور کردم. من در ارزیابی خود از این واقعه یکی دو تا اشتباه داشتم. یکی آنکه تصور می‌کردم وزارت اطلاعات به جناح افراطی کشور تعلق ندارد و دوم فکر می‌کردم چون کار سیاسی نکرده‌ام، با من کاری ندارند. این موضوع در من خوش‌بینی ایجاد کرد و بلیط

هواپیما خریدم تا به آلمان بیایم زیرا اشتیاق زیادی به دیدن همسر و فرزندانم داشتم. شب هاشمی به من تلفن زد که پیش از پرواز باید خارج از سالن فرودگاه با شما ملاقات کنم. من به اتفاق دوستی به فرودگاه رفتم، اما مرا دستگیر و با چشمان بسته به زندان وزارت اطلاعات بردند. فهمیدم فرد دیگری را به جای من به هامبورگ فرستادند تا مهر ورود و خروج در گذرنامه‌ای ثبت شود. به همسرم هم اطلاع داده بودند که سفرم به تأخیر افتاده و با لوفت‌هانزا پرواز می‌کنم. روز دوم، سوم به من گفتند که رسماً مفقود شده‌ام. به من گفتند تو مدتی اینجا می‌مانی تا وقتی بازجویی و مصاحبه و تحقیقات بعدی تمام شد تو را به قتل می‌رسانیم و جسدت را در اینجا به خاک می‌سپاریم و یا به صورتی به آلمان می‌بریم. نواری جعلی با صدای برادرم برای من گذاشتند که برادرم اسماعیل به همسرم می‌گفت فرودگاه اطلاع داده که من ایران را ترک کرده‌ام. وضع روحی بدی داشتم. من به مرگ محکوم شده بودم بدون آنکه محاکمه‌ای بشوم و یا امیدی داشته باشم. بازجویی از من از ۱۳ آبان شروع شد و تا آخرین روز ادامه داشت. اما تاریخ آن را شهریور ذکر می‌کردند. سؤالات مختلفی در همه زمینه‌ها از من شد و مرا مجبور به گفتن حرفهایی که خودشان می‌خواستند، کردند. طرح آنها این بود که مرا از نظر روانی از پای در آورده و به گفتن حرفها و آنچه که به نام مصاحبه تلویزیونی بود، مجبور سازند. اما برایم عجیب بود که این مصاحبه جعلی و اجباری در زندان صورت می‌گرفت. تمام طرح مصاحبه را خودشان تهیه کرده بودند. ولی بخش اصلی آن راجع به جاسوسی بود. یعنی آنکه من در ازای دادن اطلاعات به سفارتخانه‌های آلمان و فرانسه، پول گرفته‌ام مرا مجبور کردند راجع به گوست مطالبی را که خودشان می‌خواهند، تعریف کنم. مرا مجبور کردند که بگویم مانند سایر همکارانم با زنان رابطه جنسی دارم. اما موضوع اصلی جاسوسی بود. سؤال این است چرا چنین کردم و حاضر به همکاری شدم؟ واقعیت این است که می‌خواستم همه کارها به اتمام برسد تا مرا بکشند. من کتباً درخواست کردم مرا بکشند تا راحت شوم یا وسیله‌ای را برای خودکشی به من بدهند. این دفعه فهمیدم که آنها از این کار چند هدف داشتند. در مقابل میکونوس اقدام متقابلی کنند. یعنی گویا آنکه من برای آلمان جاسوسی می‌کردم. هدف وزارت اطلاعات آن بود که پای آلمان را به این ماجرا



بکشانند و برای آنها دام بگسترانند و دچار مشکلاتشان کنند. هدف دوم آن بود که تبلیغاتی علیه میکونوس به راه اندازند. هدف سوم اعمال فشار بر همه نویسندگان به طور کلی و به خصوص نابودی خودم بود. آنها فرضاً به همه اهداف نائل می‌شدند به جز آنکه آلمان را به این ماجرا بکشانند و از آن بهره‌برداری کنند. برای این کار طرح پیچیده‌تری لازم بود. طرح آن بود که با برپایی سر و صدا، به علت گم‌شدن من، دولت ایران ابتدا سکوت کرده ولی بعداً اعلام کنند به آلمان رفته‌ام و هنگامی که آلمان اعلام می‌کرد من وارد این کشور شده‌ام، مصاحبه من پخش شود. هدف دیگر آن بود که در مصاحبه که تأکید شده بود در شهریور انجام شده، وانمود شود که سرکوهی به جاسوسی اعتراف کرده و قول همکاری داده بود اما به آلمان فرار کرد. حالا آلمان باید جوابگو باشد که او را کجا مخفی کرده زیرا در ایران مجرم و تحت تعقیب است. یعنی آنکه این جاسوس فراری را باید به ایران تحویل دهد. بعد ایران از آلمان طلبکار باشد که سرکوهی را تحویل دهید در حالی که سرکوهی واقعی در زندان به قتل رسیده است. من در زمان شاه ۸ سال دستگیر شده بودم اما تمام آن مدت به اندازه پنج دقیقه از این چهل و هفت روز نبود.

اما در این نقشه مشکلی ایجاد شده بود. چون آلمان ورود مرا تأیید نکرد. در اینجا مرحله دوم طرح آنها آغاز شد. در تاریخ ۱۳ یا ۱۴ آذر مرا مجبور کردند نامه‌ای به همسرم بنویسم و در آن بگویم به علت مشکل خانوادگی در آلمان مانده‌ام. یک صفحه یا کپی گذرنامه مرا ضمیمه کردند و از او خواستند به برادرم اسماعیل نشان دهد. بعداً فهمیدم که همسرم را مجبور کردند موضوع نامه را به همه اطلاع دهد. هدف آن بود که آلمان را به دامی بکشانند. ولی آلمان ورود مرا تأیید و اعلام نکرده بود. دولت ایران در اعلام رسمی موضوع دچار مشکل شد بنابراین پای‌نامه جعلی پیش آمد تا ورود مرا به آلمان برملا سازند. اما این کار صورت نگرفت. آنها از این طرح دست نکشیده و گفتند آماده‌اند مرا برای مدتی آزاد کنند مشروط به آنکه از دستوراتشان اطاعت کنم. به من گفتند باید در فرودگاه تهران ظاهر شوم و با خبرنگاران مصاحبه کنم. من آن را پذیرفتم. اما به حرفشان اعتماد ندارم. حرفهای مصاحبه را هم به من دیکته کردند. من به بی.بی.سی و رادیو فرانسه هم هر آنچه را دیکته کرده بودند، گفتم. به ظاهر مرا آزاد کردند اما همیشه تحت نظر بودم.



نمی‌دانم چه بر سرم خواهند آورد. امیدوارم همسر و فرزندانم این نامه را بخوانند و از وضع دردناک من مطلع شوند. می‌دانم مرا به زندان خواهند انداخت، مرا می‌کشند وادعا می‌کنند که خودکشی کرده‌ام. مرا متهم به چیزی می‌کنند که با زندگی من متضاد است. بی‌شک هر کس این نامه را دریافت کرد باید بعد از دستگیری من آن را به همسرم بدهد. واقعیت این است که من در تاریخ ۱۳ آبان مرده‌ام.»

ضمیمه سوم
متن کامل رأی دادگاه برلین و ضمیمه آن

رأی دادگاه برلین ساعت ۱۰ صبح ۷۶/۷/۲۱ برابر ۱۰ آوریل سال ۱۹۹۷ صادر شد. دادگستری برلین در این مورد یکی بیانیه رسمی صادر کرد که به دلیل اهمیت موضوع متن کامل آن ذیلاً نقل می‌گردد:

«دادگاه برلین امروز، پنجشنبه ۱۰ آوریل سال ۱۹۹۷ علیه دارابی و رائل به علت قتلی که متفقاً در چهار مورد مرتکب شده بودند، به علت سنگین بودن جرمشان حکم حبس ابد صادر کردند و امین را به علت همدستی در چهار قتل به ۱۱ سال زندان و ادریس را با احتساب جرم دیگری به ۵ سال و ۳ ماه محکوم کرد. ایاض از اتهام همدستی در قتل تبرئه شد.

دادگاه در استدلال رأی که بیان آن چندین ساعت به طول انجامید، ازجمله تشریح کرد:

«دادگاه با این رأی یک دادرسی را که تقریباً سه سال و نیم به طول انجامید، خاتمه می‌دهد. موضوع دادرسی سوء قصد مسلحانه در تاریخ ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۹۲ در رستوران میکونوس در برلین بود. دکتر صادق شرفکندی رهبر حزب دموکرات کردستان، فتاح عبدلی نماینده‌ی این حزب در اروپا، همایون اردلان نماینده‌ی حزب در آلمان، نوراللّه محمدپور دهکردی مشاور و مترجم ایشان در برلین در اثر این سوء قصد کشته شدند و صاحب رستوران شدیداً مجروح گردید.

دادگاه نمی‌تواند فقط به این اکتفا کند که جریان ارتکاب جرم را در محل تشریح



نموده، تعیین کند که آیا متهمان در آن مشارکت داشتند یا نه و مشارکت آنها به چه نحوی بوده است. زیرا شرح حادثه بدون اطلاع از زمینه ها و شرایط آن، تصویر ناقصی از ماجرا را به ذهن متبادر خواهد کرد. در این صورت شناسایی عاملان و همدستان و تعیین جرم و کیفر مقدور نمی شد. مفهوم حقوقی ارتکاب جرم وسیع تر است. این مفهوم تمام جریان تاریخی حادثه را که در چارچوب آن متهمان مرتکب جرم شده‌اند، در برمی گیرد. بنابراین در بررسی از جانب دادگاه باید مشخص می شد که قربانیان به چه علت باید زندگی خود را می باختند و مسئول آن کیست؟ مضاف بر آن باید صراحتاً نشان داده می شد که جامعه ی قانونی در برابر اصول قانونی و حق هر انسانی برای زندگی بر طبق ماده ی ۲ کنوانسیون حقوق بشر تعهد دارد و نمی گذارد که مانع شود که این جرایم را با ابزار قانونی که در اختیار دارد، تعقیب نموده مقصران را به محاسبه کشاند و کسانی را که از آنها پشتیبانی می کنند، نام ببرد.

در گزارشهای مطبوعات گاهی این عبارات به کار برده شده که ایران بر نیمکت محاکمه نشسته است، ولی محاکمه ی اصلی منحصراً علیه ۵ دادخوانده است. تعیین منشاء و مطلعان جرم فقط برای آن است که سهم هر یک از دادخواندگان در ارتکاب جرم روشن شود.

این حادثه از مناسبات تاریخی ایران پس از انقلاب اسلامی سرچشمه می گیرد. تلاش کردهای ایران برای کسب استقلال، این قسمت از جمعیت و سازمانهای سیاسی آنها را که حزب دموکرات کردستان نیز از آن جمله است، در برابر رژیم حاکم قرار داد. رهبران گروههای مخالف که مدعی حق خودمختاری بودند، تحت تعقیب قرار گرفتند و مجبور شدند به خارج کشور رفته و از آنجا اهداف خود را تبلیغ کنند. از این رو این افراد در خارج نیز تحت نظر سازمان امنیت قرار گرفته و تعقیب شدند. به طوری که از یک مصاحبه ی مورخ ۳۰ اوت سال ۱۹۹۲ فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت برمی آید یکی از سازمانهای مهمی که تحت نظر این سازمان قرار داشت، حزب دموکرات کردستان بود. برای خاموش کردن این صدا، رهبری سیاسی ایران تصمیم گرفت نه تنها با رهبری حزب دموکرات ایران مبارزه ی سیاسی کند بلکه آن را نابود سازد. قتل دکتر عبدالرحمان قاسملو رهبر سابق



این حزب و دو نفر از مقربان وی در ۱۳ ژوئیه سال ۱۹۸۹ در وین و جرمی که موضوع حکم امروز است از عواقب این تصمیم است. نمی‌توان رشته‌ای را که وقایع وین و برلین را به هم پیوند می‌دهد، نادیده گرفت. نمی‌توان این قتلها را به اختلاف داخلی بین مخالفان کرد ارتباط داد. پس از رسیدگی به مدارک و شواهد می‌توان به روشنی دید که جریان تصمیم‌گیری در رأس رهبری دولتی ایران که منجر به نابود کردن مخالفان رژیم در خارج می‌شود، چگونه است. اتخاذ تصمیم برای این عملیات در اختیار یک «کمیته برای امور ویژه» است که مخفی و فراسوی قانون اساسی است. اعضای آن عبارتند از رئیس جمهور و وزیر سازمان امنیت و رئیس سیاست خارجی و نمایندگان دستگاه امنیتی و سایر سازمانها و همچنین «رهبر مذهبی».

در اینجا برای روشن‌شدن مطلب لازم به تأکید است که این «رهبری مذهبی»، رهبر روحانی مسلمانان نیست. رهبری مذهبی و روحانی کماکان در ید آیت‌الله‌های عظما است که در «کمیته‌ی امور ویژه» عضویت ندارند. «رهبر مذهبی» که عضو این کمیته است و همچنین «رهبر انقلاب» نیز خوانده می‌شود، یک مقام سیاسی است که پس از انقلاب به وجود آمده است. اگر هدف این عملیات قتل فردی در خارج کشور باشد باید رهبر مذهبی به عنوان یک مرجع سیاسی دستور قتل را تأیید کرده باشد که این مشروعیت ظاهری برای قتلی که در پیش است، خواهد بود. این دستور قتل نه واقعاً و نه قانوناً حتی در صورتی که با یک فتوی هم توأم باشد، الزام‌آور نیست. حتی مسلمانان شیعه هم نباید آن را اجباراً اطاعت کنند بلکه دستور قتلی است که هیچ حکم دولتی برای اجرای آن صادر نشده است.

«کمیته وظایف ویژه» به طور مستمر اجرای آن عملیاتی را که تصمیم به اجرای آن گرفته شده است به اعضای خود محول می‌کند و آنان در ارتباط با هدف موردنظر و نیز با توجه به امکاناتی که در اختیار دارند، مناسب‌ترین افراد را برای هدف مذکور برمی‌گزینند.

این اعضاء نیز از طرف خود، یک نفر را به عنوان «رهبر تیم» تعیین می‌کنند که نامبرده وظیفه اجرای سوء قصد را بر عهده می‌گیرد. «رهبر تیم» یک فرد رزم دیده و مجرب است، تواناییهای بسیاری داشته و دوره دیده است. نامبرده افراد خاص را برای این تیم که به «تیم



ضربت» موسوم است، برمی‌گزینند. او در عین حال اختیارات تام دارد که به افرادی که در محل وقوع سوء قصد در عملیات مشارکت دارند، آخرین دستورات لازم را بدهد و درست براساس همین روش قتل دکتر شرفکندی و همراهانش صورت گرفته است.

پس از آنکه آقای فلاحیان در کمیته وظایف ویژه گزارش داده و این کمیته تصمیم به قتل دکتر شرفکندی گرفت وی از طرف آن مجمع مأمور اجرای دنباله عملیات شد. پس از آن وی مقدمات لازم برای اجرای این سوء قصد را که رمز «بزرگ علوی» نام داشت، فراهم کرد. آقای فلاحیان برای این‌گونه عملیات در وزارت اطلاعات بخش مشورت برای وظایف ویژه را مأمور کرد. در اواخر ماه ژوئن و اوایل جولای، اصغر ارشد و کمالی به آلمان سفر کردند، این دو نفر عضو یک شرکت پوششی وزارت اطلاعات هستند و وظیفه دارند که برای عملیاتی که موردنظر است، برنامه‌ریزی کنند و گزارش مربوطه را به آقای فلاحیان تسلیم کنند. برای تعقیب این هدف از وجود دارابی که یک عضو ارتباطی واواک است، استفاده کردند.

دارابی ازسال ۱۹۸۰ درآلمان است. اوعضوسپاه پاسداران می‌باشد. فعالیتهای اطلاعاتی او نشان می‌دهد که او بسیار برای تدارک عملیات مناسب بود. علاوه بر آن نامبرده دارای ارتباطاتی با حزب‌الله که از طرف ایران حمایت مالی و مجهز شده و گروههای آموزشی دارد، می‌باشد و این گروه وظیفه دارد با مخالفین رژیم اسلامی را با ابزار نظامی مقابله کند. این گروه برای تعداد زیادی از اقدامات تروریستی خشونت‌آمیز سنگین شهرت دارد. دارابی طبق دستور واصله یک گروهی را برای عملیات فراهم آورد که ازجمله آن افراد لبنانی به نام امین، رائل و علی صبراکه عضو حزب‌الله لبنان است، بودند. امین و رائل از نظر ایدئولوژی و نظامی در ایران دوره دیده‌اند. این دو در سال ۹۰-۱۹۸۹ مشترکاً با سه عضو دیگر حزب‌الله ازجمله علی صبرا که درخواست پناهندگی از آلمان کرده، به آلمان آمدند. ادریس که خود به عنوان پناهنده در برلین زندگی می‌کرده دارای ارتباطات نزدیک با امین و رائل بوده است. ایاد هم در آلمان درخواست پناهندگی کرده بوده و وابسته به حزب الله نیست، وی در لبنان زندگی می‌کرد و سابق بر این عضو اَمَل بود و در آنجا تجربیات زیاد جنگی دارد. وی پسر برادر داماد دارابی که شریک تجارتی اوست، می‌باشد.



ایاد قبلاً در جولای سال ۹۲ با مقدمات عملیات آشنا شد. امین، رائل و ادریس حداکثر در اواخر آگوست سال ۹۲ می‌دانستند که چه اقداماتی در پیش است و آمادگی خود را برای همکاری اعلام کردند. دارابی در ۲۵ آگوست سال ۹۲ برای تهیه مقدمات، یک تلفن سیار خرید که برای او امکان ارتباط سریع و غیرقابل استراق سمع با دیگر همدستان فراهم می‌کرد. در تاریخ ۷ سپتامبر سال ۹۲ تیم مشهور به تیم ضربت به برلین سفر کرد. رهبری تیم در دست شریف بود که طبق اظهارات مصباحی شاهد «سی» نام واقعی او عبدالرحمن هاشمی بود. وی دارای آموزش وسیعی در جنگهای چریکی است اجرای عملیات اصلی در دست او بود. وی برای اجرای عملیات با دارابی تماس گرفت. ایاد به وسیله شریف به علت آنکه به کار نمی‌آمد به دلایل نامعلومی کنار گذاشته شد و فرد دیگری که با کاظم دارابی دوستی نزدیکی داشت به نام فضل‌الله حیدر از ازنابروک انتخاب شد. او عهده‌دار راننده اتومبیلش بود. علاوه بر آن با ناشناسی به نام محمد ارتباط برقرار کرد که احتمالاً عضو این تیم ضربت بوده است. در ۱۱ سپتامبر سال ۹۲ آخرین مرحله مقدمات آماده شد. امین به برلین خوانده شد و او در تاریخ ۱۲ سپتامبر سال ۹۲ در آپارتمان دو نفره با دارابی شریک و رائل و حیدر ملاقات کرد.

روز بعد دارابی هم به آنجا آمد و در این فاصله او کلید آپارتمان Senften Bergerin را گرفته بود. این خانه به عنوان خانه تیمی مورد استفاده قرار گرفته بود. دارابی دستور دارد تمام آثار را در خانه نابود سازند و همه اشیا را با خود ببرند. علاوه بر آن گفت که وی به کلن یا هامبورگ خواهد رفت و افزود: اگر مأمورین تعقیب جرم سراغ او را گرفتند، گفته شود که او در زمان واقعه در غرب بوده است. شبانگاه ۱۳ سپتامبر سال ۹۲ دارابی با اتومبیل، شریف و امین را به خانه تیمی برد. او از شریف خواست اگر همه چیز تمام شد به او تلفن بزنند. همان شب دارابی طبق قرار تنظیمی به هامبورگ رفت و تا ۱۸ سپتامبر سال ۹۲ در غرب آلمان باقی ماند. در ۱۳ سپتامبر سال ۹۲ علی صبرا یکی از دوستان نزدیک دارابی با پولی که دارابی به او داده بود، یک اتومبیل خرید. حداکثر این است که در همان روز ادریس گذرنامه برادر خود را سرقت کرد تا آن را برای فرار احتمالی آماده کند.

شبانگاه ۱۴ سپتامبر سال ۹۲ دکتر شرفکندی وارد برلین شد. روز بعد قرار ملاقات



شرفکندی با اعضای حزبش و دیگر افراد اپوزیسیون در رستوران میکونوس برای روز پنجشنبه ۱۷ سپتامبر سال ۹۲ توافق شد. در ۱۶ سپتامبر سال ۹۲ گروهی که در Bergerin Senften بودند، توسط یک فرد خائنی که نامش شناخته نشده، محل و زمان ملاقات به اطلاع آنها رسید. در همان روز رائل و حیدر سلاحها را آوردند که شامل یک مسلسل یوزی و یک اسلحه کمری لیما بود، که هر یک با صدا خفه کن مجهز بود. آن را به آپارتمان Senften Bergeim آوردند. در همان شب امین، رائل و دیگر افراد با هدایت شریف برای آزمایش به محل رفتند. این افراد که مجهز به اسلحه بودند، در شب بعد منتظر علامت حرکت بودند. مقارن ساعت ۲۱ تلفن آپارتمان Senften Bergerin زنگ زد، این علامتی بود که با آن فرد لو دهنده توافق شده بود که وی علامت دهد که قربانیان در رستوران حضور دارند و عملیات را می‌تواند شروع کند.

اندکی بعد از آن ضاربان به نزدیک محل رفتند. مقارن ساعت ۲۲/۵۰ شریف و رائل وارد رستوران شده و در محل پشتِ اتاق رستوران قرار گرفتند. امین پشت درب رستوران قرار گرفت و محل را زیر نظر داشت. قبل از آنکه شرفکندی و یا دیگر افراد متوجه موضوع شده و یا عکس‌العملی از خود نشان دهند، شریف به زبان فارسی فحش داده و چنین گفت: «حتماً شما فاحشه‌زاده‌ها»، بلافاصله شریف با مسلسل که در کیف ورزشی بود به سوی دکتر شرفکندی، دهکردی، عبدلی و اردلان آتش گشود. وی ۲۶ گلوله را طی دو رگبار کوتاه خالی کرد. پس از آن رائل هم با سلاح کمری ۴ گلوله شلیک کرد که باعث مرگ فوری او شد. دو گلوله هم از سمت راست سر شرفکندی شلیک کرد. سپس او پشت سر اردلان قرار گرفت. سپس گلوله‌ای از فاصله ۵ سانتیمتری به شکم شرفکندی شلیک کرد. دکتر شرفکندی که گلوله‌های زیادی به او اصابت کرده بود، فوراً در گذشت. عبدل هم همان جا مرد. دهکردی هم که به کلینیک Steglitz منتقل شد نتوانست نجات پیدا کند و درگذشت. اما طبیب غفاری جراحت سنگینی برداشت ولی جان سالم به در برد. پس از عملیات شریف و رائل فرار کردند. در برابر رستوران با امین ملاقات کردند. آنها وارد اتومبیلی شدند که حیدر و محمد در آن بودند و منتظرشان بودند، و با آنها فرار کردند. محمد تاکنون شناسایی نشده است. شریف هم از طریق ترکیه به ایران پرواز کرد. او به پاس این



عملیات یک اتومبیل مرسدس بنز ۲۳۰ به عنوان جایزه دریافت کرد. اما امین و رائل اندکی قبل از فرار، که طرح شده بود، براساس اطلاعات واصله از سوی سرویس اطلاعاتی آلمان دستگیر شدند. بعد از دستگیری رائل مسئول این قتل شناخته شد. وی از بی دفاعی قربانیان برای این عملیات استفاده کرده بود و به صورت خائنانه رفتار کرد. انگیزه وی پست فطرتی بود. به موجب احکام قضایی او براساس دلائل پستی اقدام به این کار کرده است. این اقدام هیچ انگیزه مذهبی نداشته یعنی آنکه مسائل دینی سبب انگیزه این قتل نبوده است.

قربانیان متهم بوده‌اند که علیه قرآن و مسائل اسلامی رفتار کرده باشند. انگیزه آنان فقط قدرت‌خواهی بوده، یعنی آنکه یک دولت به اصطلاح حکومت الهی که ایران خود را این گونه می‌داند، دستور این قتل را داده بود. برای آنها تفاوتی نداشت. مسائل مذهبی هم نمی‌توانست مانع از آن شود که رژیم حاکم در ایران گروه اپوزیسیون که در خارج ایران زندگی می‌کند را نابود کند.

در پاسخ به این سؤال که چه شرایطی، انگیزه سیاسی این عمل خائنانه بوده است، کاملاً روشن نشده بلکه در هر مورد پاسخ آن متفاوت است. در اینجا موضوع عبارت از این بوده است که رهبری سیاسی ایران برای حفظ قدرت خود دستور این عمل را داده بود.

این گونه آدم‌کشیها به معنی بی‌احترامی کامل به حقوق انسانی است. زیرا برای مخالفین سیاسی خود هیچ گونه حق حیاتی نمی‌شناسد. این یک عمل وقیح بوده است. بنابراین رفتاری براساس نابینایی مذهبی نبوده است و هیچ گونه دلیل مذهبی در میان نیست. برای متهمین روشن بود که قربانیان آنها نه به علت مسائل اعتقادی بلکه به علت مواضع مخالف خود علیه رژیم حاکم در ایران، باید به قتل برسند. آنها کمترین تردیدی نداشتند که این رفتار عمل سیاسی است اما ضاربی هم که به اقدام سیاسی دست می‌زند باید با دستوری که مقام دولتی دستور کشتن می‌دهد، مخالفت کند. بنابراین کاملاً غیرممکن و بعید است که رائل موظف بوده که دستور را اجرا کند. حتی اگر فتوایی هم صادر شود که در ارتباط با این قتل هم نباشد، هر مسلمان مؤمن موظف نیست که انسانی



را به قتل برساند. چنانچه دست به آن بزند براساس اراده شخصی بوده است. اینکه این عمل با انگیزه پستی صورت گرفته مغایر آن نیست که عامل و دستور دهنده یک مقام دولتی ایران بوده است. بنابراین نه فقط سزاوار شدیدترین محکومیت است بلکه ضارب که خود را در خدمت چنین جنایتی قرار داده باید شدیداً مجازات شود. هر اقدام دیگر به منزله کوتاه آمدن در برابر تروریسم دولتی است.

بنابراین دادگاه عالی رتبه آلمان باید در مورد این سؤال تصمیم بگیرد که آیا جرم متهم به خصوص طبق ماده ۵۷H بند ۱ جمله یک شماره ۲ کتاب مجازات عمومی باید رفتار کند.

دادگاه براساس مجموعه دلایل و شخصیت ضاربین بر این اساس عمل خواهد کرد. دارابی به همین ترتیب مقصر است که این عمل خائنانه را انجام داده است. او از سالها پیش در آلمان زندگی می‌کند و تفکرات غربی را به خوبی می‌شناسد. به خصوص او تجربیاتی از محکومیت سابق خود به علت اقدامات قهرآمیز و حمله به دانشجویان مخالف در شهر ماینس داشته و محکوم شده و دریافته است که نظام حقوقی آلمان تا چه اندازه برای سلامت جسمی انسان ارزش قائل است. موافقت او با کشتار انسان به علت مخالفت سیاسی هیچ ارتباطی به آن ندارد که او از یک فرهنگ و جامعه دیگری برخواسته است. انگیزه مشارکت او آن است که دارابی از نظر اندیشه و عمل با عاملین این واقعه هم عقیده است و خود را در خدمت دستور قتل دولت ایران قرار داده است. هر کس چنین رفتار کند فقط یک جنایتکار نیست که با انگیزه یا قصدی اقدام کرده زیرا هر کس که کاملاً مطیع انقلاب اسلامی است نباید لاجرم در چنین جنایتی شرکت داشته باشد. توجه به مجموعه حادثه و شخصیت ضارب باعث می‌شود که جرم او به خصوص بسیار سنگین ارزیابی شود. امین که مقصر به همدستی در چهار فقره قتل است، به عنوان مراقبت از درب ورودی مشارکت بزرگی در این حادثه داشته که او را به عنوان همدست جلوه می‌دهد.

اما دلایل قاطعی حاکی از آن است که امین براساس مسئولیتی که داشته فقط به عنوان کمک در این واقعه شرکت داشته است. نتایج تحقیقات نشان داده که امین در زمان دورتری به این واقعه مرتبط بوده اما دادگاه نباید بعید بداند که او ممکن است به طور

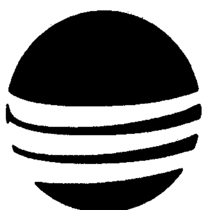


غیردلخواه و منحصراً براساس دلایل فامیلی این موضوع را رد کرد که عهده‌دار تیراندازی بشود. دلائل خانوادگی باعث شده که او از انجام این عمل سرپیچی نکند. او شخصاً هیچ علاقه‌ای به کشتار قربانیان نداشته است. عامل اصلی ارتباط او با این گروه بوده و اینکه عهده‌دار وظیفه بشود و اینکه از نظر مکانی فاصله‌ای با عمل قتل داشته باشد. رفتار او نشان می‌دهد که امین واقعاً علاقه‌ای نداشته بر روی این عملیات نفوذ داشته باشد. او عهده‌دار نقشی شده که تصور می‌کرد نمی‌تواند خود را از آن کنار بکشد ولی به هر حال انگیزه‌های پست، عامل رفتارهای او بوده است. امین می‌دانست این عملیات چیست. او آگاه بود که ضاربان آگاهانه عمل می‌کنند و مجازات او به عنوان کمک به این عمل باید براساس مقررات مربوط به قتل باشد. اما لازم است که مجازات او به عنوان معاونت معتدل باشد. بنابراین در چارچوب مجازات تعیین شده یعنی ۳ تا ۱۵ سال به نظر می‌رسد ۱۱ سال جرم مناسبی باشد.

ادریس نیز به عنوان معاونت در قتل چهار نفر متهم است. جرم او نیز مشابه امین است. آمادگی او برای فرار و اجرای اقدامات کاملاً قابل توجه است. او درباره پروازهای خارجی کسب اطلاع کرد و بعد از عملیات رائل را به راین برد. به علت سرقت گذرنامه، برادر خود را از اینکه در معرض اتهام قرار گیرد دور کرد. از طرف دیگر مشارکت او بسیار کمتر از امین است.

متهم دیگر به نام ایاد آزاد شده است. زیرا او نه در عملیات مشارکت داشته و نه قول و قرارهایی را که مربوط به قتل می‌شد را اجرا کرده است. بلکه تقریباً در اواخر این رسیدگی قضایی برخی از تحقیقات نشان داد، تیم ضربت احتمالاً هیچ نقشی را به وی واگذار نکرده است. بنابراین او مسئول معاونت در قتل نمی‌شود. بنابراین او را نمی‌توان به علت آنکه قول همکاری با یک جنایت داده، محکوم شناخت؛ زیرا کاملاً روشن نیست چه نقشی برای ایاد به عنوان کمک و یا معاونت درنظر گرفته شده است. احتمالاً هیچ نقشی را به وی واگذار نکرده است. بنابراین او مسئول معاونت در قتل نمی‌شود. بنابراین او را نمی‌توان به علت آنکه قول همکاری با یک جنایت داده، محکوم شناخت. زیرا کاملاً روشن نیست چه نقشی برای ایاد به عنوان کمک و یا معاونت در نظر گرفته شده است.







پانوشتها



پانوشتها

1. "Velayati: A Shia Activist in the Service of the Politics of Opening", **Frankfurter Allgemine Zeitung**, 19 February 1990

۲. منوچهر محمدی، **مروری بر سیاست خارجی ایران در طول دوره‌ی پهلوی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.

3. Frankfurter Allgemine, **op.cit.**

۴. علی رحمانی، **اتحاد دو آلمان**، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰).

5. "Iranian Foreign Minister visits Germany" Report from German TV Channel (ARD), **Bulletin of Daily Reports of IRI Embassy in Germany**, 25 June 1992.

6. "Relations between Iran and Germany" **Rheinischer Merkur**, 3 May 1993.

7. "Iran Majlis Vice-Speaker visits Germany", **Frankfurter Allgemeine Zeitung**, 30 March 1993.

8. "Iranian Intelligence Minister Fallahian visits Germany", German Press Report, **Bulletin of Daily Reports of IRI Embassy in Germany**, 9 October 1993.

9. "Agreement between Iran and Germany to reschedule Iranian Debts", **Suddeutsche Zeitung**, 18 May 1993.

10. "Warm Relations between Iran and Germany", **Die Welt**, 15 June 1994.

11. "Tension in relations between Iran and Germany", **Guardian**, 24 August 1996.

12. "Negotiation between German and US leaders on Iran-Germany Ties", **Suddeutsche Zeitung**, 14 June 1995.

۱۳. **جمهوری فدرال آلمان**، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای وزارت بازرگانی، چاپ اول.

14. Peters, Dirk, "The Debate about a New German Foreign Policy after Unification" in Rittberger, Volker, **German Foreign Policy sinceUnification**, (Manchester,, Manchester University Press, P.11, 2001.

15. **ibid.** p.12.

16. Pfeil, Florian, "Civilian Power and Human Rights the Case of Germany", in Harnisch, Sebastian and Maull Hans W, eds. **Germany as a Civilian Power**, (Manchester: Manchester

University Press, 2001), p.95.

17. **ibid**. p.96.

18. Webber, Douglas, "German Foreign Policy since Unification", **German Politics**, Volume 10, April 2001.

۱۹. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نگاه کنید به:

Maull, Hans, "**Germany's Foreign Policy, post-Kosovo: still a Civilian Power?**, in Harnisch, Sebastian and Maull, Hans W., eds., **Germany as a Civilian Power**, the Foreign Policy of the Berlin Republic, (Manchester: ManchesterUniversity Press, 2001). P.

۲۰. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

William Paterson with Charlie Jeffery and Simon Bulmer, **Germany European Diplomacy: Shaping the Regional Milieu**, (Manchester: University Press, Manchester, 2000; Maull, Hans W., Germany New German Foreign Policy in German and German National Interest: Manchester German American Perspectives, American Institute for Contemporary German Studies Seminar Papars, John Hopkins University, January 1993, Nr. 5, pp.2-19; Peters, Dirk, "The Debate about a New German Foreign Policy after Unification" in Rittberger, Volker, **German Foreign Policy since Unification**, (Manchester: ManchesterUniversity Press).

21. Fuller, Graham E., The Center of the Universe - The Geopolitics of Iran, (London: Westview, 1991).

22. Halliday, Fred, "The Iranian Revolution and International Politics" in Esposito, John and Ramazani, R.k., **Iran at 176 p, 2001 the Crossroads**, London: Palgrave, 2001, p.176.

23. **Ibid**. p.176.

24. **Ibid**. p. 177.

25. **Ibid**.

۲۶. نگاه کنید به محمدجواد لاریجانی، **درسهای سیاست خارجی**، ایران، تهران: ۱۳۷۷.

27. Martin Vanessa, **Creating an Islamic State, Khomeini and the making of a new Iran**, I.B. (London: Tauris, 2000).

۲۸. **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، چاپخانه مجلس شورای اسلامی.

29. Bakhtiari, Bahman "The Governing Institutions of the Islamic republic of Iran", in Al-Suwaidi, Jamal, "**Iran and the Gulf**", (London,I.B. Tauris), 1997.

30. "Israel protests against Iran-Germany Rapprochement", **Die Welt**, 7 June 1995.

31. "Rushdi's Expectations from Germany", **Stuttgarter Nachrichten**, 16 December 1993.

32. "Purchase of equipment for manufacture of weapons of mass destruction from Germany", **Frankfurter Rundschau**, 16 December 1994.

33. "Terrorism, was it ordered by the Embassy", **Speigel**, 29 September 1996.

34. "Possibility of link between assassination of Bakhtiar and the Mikonos affair in Berlin", **Frankfurter Rundschau**, 22 December 1993.



35. "Qassemlu's assassination by the Iranian government", **Focus**, 27 March 1995.
36. "Espionage for Iraq", **Spiegel**, 1 February 1993.
37. Interview with Fersch, **Focus**, Issue 41, 11 october 1993.
38. "Clerics, Mykonos, Hitch-Hiking", **General-Anzeiger**, 7 February 1997.
39. "Iranian Embassy Attacked" **Frankfurter Rundschau**, 17 July 1992.
40. "Iranian Foreign Minister's car attacked" **Frankfurter Allegmeine Zeitung**, 19 January 1996.
41. "Crisis in relations between Iran and Germany", **Die Welt**, 11 April 1997.
42. **opcit**.
43. **Klnische Zeitung**, Issue 151, June 2, 1873.
44. Benjamin, S.J.W, **Iran and Iranians**, Boston, 1887.

۴۵. این دو همسایه یکی امپراتوری روسیه در شمال و دیگری امپراتوری بریتانیا بود که پاکستان امروزی را زیر نفوذ داشت و از طریق مرزهای شرقی همسایه ایران محسوب می گردید.
۴۶. جمهوری فدرال آلمان، **پیشین**.
۴۷. **همان**.

48. "Genscher Signs a cultural contract in tehran", **FrankFurter Allgemine**, 30 November 1988.
49. **German ARD First Tv Channel Report**, 22:30, 30 november 1988; Andreas weiss, press Report in tehran.
50. "Genscher in Tehran", Diewelt, Germany, 29-30 November 1988; and Schimili, **Suddeutsche Zeitung**, 28 Novwmber 1988.
51. "Bonn Helping Iran to rebuild the Country", **Suddeutsche Zeitung**. Germany, 6 December 1988.

۵۲. جمهوری فدال آلمان، **پیشین**.
۵۳. **همان**.

54. **Nowruz**, 24 June 2001.

۵۵. جموری فدرال آلمان، **پیشین**.
۵۶. **همان**.
۵۷. **بولتن آمار سالیانه اپک**، سال ۱۹۸۲.
۵۸. **همان**.
۵۹. **جدول آمار اداره کل آمار آلمان فدرال**، سال ۱۹۸۴.
۶۰. جمهوری فدرال آلمان، **پیشین**.
۶۱. عهدنامه مذکور به نام «عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و آلمان نامیده شده و در تاریخ ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۹۰ه.ق. مطابق با تاریخ ۱۱ ژوئن سال ۱۸۷۳ میلادی در بیست و یک فصل همراه با قرارداد منظمه در ۶ ژوئن سال ۱۸۷۳ در برلن امضاء شده است. **روزنامه کولنیشه سایتونگ**، شماره ۱۵۱، دوم ژوئن سال ۱۸۷۳.
۶۲. جدول آمار اداره کل آمار آلمان فدرال، **پیشین**.
۶۳. مرکز آمار ایران، بررسی نارساییها و وابستگیهای کارگاههای بزرگ صنعتی کشور در سال ۱۳۵۸ منبع از آمارگیری کارگاههای بزرگ



صنعتی سال ۱۳۵۹.

۶۴. **گزارش فعالیتهای اتاق بازرگانی و صنایع ایران و آلمان در سال ۱۳۶۳.**

۶۵. وزیر خارجه ایران با گنشر وکهل دیدار کرد. بُن و تهران امیدوارند عراق انعطاف نشان دهنده.
Suddeutsche Zeitung. 19 February 1991.

۶۶. عراق آماده خروج بی قید و شرط از کویت است. Faz, 21 February 1991.

۶۷. گنشر در پاسخ به سفر همتایش به تهران سفر می کند. **Suddeutsche Zeitung**, 6 May 1991.

۶۸. دیداری از اردوگاه پناهندگان در ایران؛ گنشر از پزشکان آلمانی درخواست کمک کرد.
Suddeutsche Zeitung, 11 May 1991.

۶۹. گزارش دیدار گنشر از تهران. **ZDF**, 7 May 1991, at 19 hers.

۷۰. گزارش روابط ایران با غرب. Report on Iran's relations with the west, ARD television network.

۷۱. **روزنامه کیهان**، ۱۶ ژانویه سال ۱۹۹۱، آلمان از عراق خواست به خاطر تحمیل جنگ به ایران غرامت پرداخت کند.

72. Kinkels Trip to Tehran. **Berliner Morgenpost**, 31 January 1991.

۷۳. **روزنامه اطلاعات**، ۱۵ ژوئن سال ۱۹۹۲، دو گروگان آلمانی احتمالاً فردا یا پس فردا آزاد می شوند.

۷۴. سفر سه روزه دکتر ولایتی: یک دیدار اقتصادی و بشر دوستانه. **Die welt**, 14 July 1999.

75. Report on velayatis Visit to Bonn, **Deutschland Funk radio**, 15 July 1992.

76. Talks on cooperation with Tehran, **FrankFurter Allgemeine**, 28 April 1993.

۷۷. علاقه مندی ایران برای تکمیل طرح نیروگاه بوشهر. **FrankiFurtker Rundschau**, 30 April 1993.

78. **Ibid.**

۷۹. **تصمیم** بُن برای همکاری با سرویس اطلاعاتی ایران. **Diewelt**, 18 october 1993.

۸۰. بیانیه مطبوعاتی اداره اطلاعات و مطبوعات، جمهوری فدرال آلمان، شماره ۳۹۹، ۱۹ اکتبر ۱۹۹۳.

81. **FrankFurter Allgemeine**, 14 January 1999.

82. **Ibid.**

۸۳. **روزنامه جمهوری اسلامی**، ۵ فوریه سال ۱۹۹۴، ایالات متحده مانع عمده دستیابی به همکاری دسته جمعی در خلیج فارس است.

۸۴. **روزنامه همشهری**، ۲۸ آوریل سال ۱۹۹۴، آلمان برای انتقال فن آوری به ایران اعلام آمادگی کرد.

۸۵. **اعلامیه رسمی وزارت خارجه آلمان**، ۱۳ ژوئن سال ۱۹۹۵.

۸۶. **گزارش «ایرنا»** در مورد دیدار نایب رئیس پارلمان آلمان از تهران، ۱۸ اکتبر سال ۱۹۹۵.

۸۷. **گزارش «ایرنا»** در مورد سفر ویلی ویمر (Willy Wiemer) به تهران، ۱۵ ژانویه سال ۱۹۹۵.

۸۸. **گزارش «ایرنا»** از سفر معاون وزیر خارجه به آلمان، ۲۳ فوریه سال ۱۹۹۶.

۸۹. **گزارش «ایرنا»** از سفر معاون وزیر خارجه به آلمان، ۲۱ فوریه سال ۱۹۹۶.

۹۰. **گزارش «ایرنا»** از سفر معاون وزیر خارجه به آلمان، ۲۳ آوریل سال ۱۹۹۶.

91. **Focus**, No 23; June 3, 1996.

۹۲. **گزارش «ایرنا»** ۲۳ ژولای سال ۱۹۹۶، اظهارات سخنگوی وزارت خارجه در مورد تبادل اجساد شهدا و زندانیان بین حزب‌الله و اسراییل.

۹۳. **گزارش «ایرنا»** در مورد سفر معاون وزیر خارجه آلمان به تهران، ۲۷ سپتامبر سال ۱۹۹۶.

94. **Declaration of German Foreign Ministry**, Press office, German Federal Republic wednesday. 6 november 1996.



۹۵. نامه کهل به رفسنجانی برای آرام نمودن وضعیت. General Anzeiger, 23 November 1996.

۹۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴ نوامبر سال ۱۹۹۶.

۹۷. روزنامه سلام، ۱۵ اکتبر سال ۱۹۹۱، فستیوال ایرانی، مطبوعات آلمان و نمایشگاه فرانکفورت.

۹۸. روزنامه رسالت، ۸ آوریل سال ۱۹۹۲، شرکت زیمنس هزینه‌های اردوی آموزشی تیم ملی فوتبال را تأمین کرد.

۹۹. روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۰ نوامبر سال ۱۹۹۳.

۱۰۰. روزنامه رسالت، ۱۲ سپتامبر سال ۱۹۹۲، تسهیلات و شیوه‌های جدید برای سرمایه‌گذاری در ایران بررسی شد.

101. Reporton expansion of relations between Iran and Germany, **ARD television network**, 29 June 1991.

102. **ZDf television network**, June 29, 1991.

۱۰۳. دولت استفاده از یک درصد فرش را برای تبلیغات تجاری و بازاریابی تصویب نمود.

Iranian Carpets Journal, printed in Germany.

۱۰۴. روزنامه همشهری، ۲۷ فوریه ۱۹۹۴. ایران و آلمان در مورد مشکلات مالی به توافق دست یافتند.

105. Iranian Political officials Trip to Germany and Relations between the Two countries, by Udo Hahn, **Rheiniche Merkur**, 4 March 1994.

۱۰۶. کمال امیربیگ، «اولویتهای سیاست خارجی آلمان»، **بولتن ماهیانه دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی**، شماره ۱۴۰، ص ۱۷.

107. onFried Karen, German- American in the New Europe, Dec. 5, 1996. p.3.

www.Fas.org/man/crs/91-O18. htm.

108. **Ibid.**

109. Rubinstein, Alvin, Germans on their Future, **orbis**, winter 1999.

110. Super Power Europe, **The Economist**, 17 July 1999.

۱۱۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

-Rahnema, Ali and Nomani, Farhad, "**The Secular Miracle, Religion, politics and Economic policy in Iran**", Zed Books, London, 1990, pp. 299-305.

112. **Ibid**, p. 343

۱۱۳. یادداشتهای شخصی نویسنده.

114. **Raportby AFP, on the aims of the German economy Minister's Visit to Iran**, June 29 1991.

۱۱۵. **گزارش رادیو بی. بی. سی** در مورد اختلافات ایران و آلمان در مورد پروژه نیروگاه هسته ای بوشهر، ۵ ژولای سال ۱۹۹۱.

116. **International Herald Tribun**, 2 December 1993.

۱۱۷. خشم غربیها از همکاری آلمان و ایران، **FrankFurter Allgemeine**, 15 october 1993.

118. interview with Bernd schmidbauer, Germany's Response to the US and Britain over Relations with Iran, **German NTV television network**, 17 october 1993.

119. **Ibid.**

۱۲۰. مخالفت اسرائیل با روابط اقتصادی ایران و آلمان، DPA, 24 February 1995.



121. **Ibid.**

122. Berg. Justine, Differences in Strategy Between the U.S. and Germany in Facing Iran,

Christioan Science Monitor, as reported by DPA, 24 February 1995.

123. **Ibid.**

124. **Ibid.**

125. **Ibid.**

۱۲۶. شیمون‌پرز: موضع آلمان در مورد ایران سؤال برانگیز است. **Reuters**, Bonn, 18 August 1994

127. **Ibid.**

۱۲۸. نگرانی اسراییل از گسترش همکاری ایران - آلمان. **AFP**. Jerusalem, 21 october 1994.

129. **Die welt**. 7 June 1995.

130. **Ibid.**

۱۳۱. موضع رئیس جامعه یهودیان آلمان علیه ایران **German Radio**, English service 20 November 1995.

۱۳۲. **خبرگزاری ایرنا**، ۲۳ مه سال ۱۹۹۶، ایران، مهم‌ترین موضوع مذاکرات آلمان و آمریکا.

۱۳۳. **همان.**

۱۳۴. ایالات متحده بر شرکتهای آلمانی صادرکننده فن آوری به تهران نظارت می کند. **Der spiegel**, 17 March 1996.

135. **Ibid.**

136. Wagner, Hartmut, covert Reasons For creating an Atmosphere Against Iran: propaganda by Israels Supporters Against Iran, **Deuts che wochen Zeitung**, 7 June 1996.

137. **Ibid.**

138. Eisenstadt, Michael, Living with a nuclear Iran, **Survival**, no. 3, Autumn 1999, pp. 124-128.

139. Frank Barnaby, **The Invisible Bomb: the Nuclear arms race in the Middle East**, I.B. Tauris, London, 1989, pp. 125-126.

140. Semati, Hadi, Iran's priorities, in mck night Sean., **Gulf Security: Opportunitis and chollenges For the new Generation**, RUSI, London, 2000.

141. **Washington Times** 7 May S1998.

142. Riedel, Bruce, US policy in the persian Gulf: Five Years of Dual containment, **The Washington Institute For Near East policy**, policy watch no. 315, May 8, 1998, p.2.

۱۴۳. تسلیحات متعارف ثبت شده توسط سازمان ملل در بین سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶.

۱۴۴. **روزنامه اطلاعات**، ۴ سپتامبر سال ۱۹۹۴، وجود تسلیحات هسته‌ای در ایران، یک اتهام مضحک.

۱۴۵. مدارک به دست آمده حاکی از آن است که ایران مانند عراق تسلیحات اتمی خریداری کرده است.

Der Spiegel, Dec 16, 1996.

146. **Report on the Smuggling of Uranium to Iran**, RTL German TV Network, Oct 14, 1992.

Jan 19, 1996. 147. Not even a bit, Konard Protzner, head of BND, to the Parliamentary Investigative Commission regarding plutonium, Frankfurter Allgemeine,

۱۴۸. روزنامه اطلاعات، ۲۷ ژانویه سال ۱۹۹۶، پاسخ سفیر ایران به مسئول سازمان امنیت آلمان.

۱۴۹. خرید یک فروند هواپیما در آلمان توسط ایران. **Der Spiegl**, Issue 46, Now 15. 1993.

150. Hartenholm Airport, Stern, Issue 50, Dec 8, 1994.



151. Steinberg, Gerald, Jerusalem Center for Current Affairs, European interests in the Middle East, **http://faculty.biu.ac.il~stein/election**

152. The role of EU in the Peace Process, Communication made by Mr. Manuel Marin, vice President of European Commission, 26/01/1998, p.7-9.

153. Ely Karmon, paper presented on May 10 1998 at the international at the international conference on terror at the department of political science, Haifa University.

154. Verhandlungen des Deutschen Bundestage, **Drucksache**, 30 Dec 1992.

155. Verhandlungen des Deutschen Bundestage, **Protokol**, 11 Nov 1995.

۱۵۶. درخواست مخالفین برای استعفای کینکل، **Suddeutsche Zeitung**, Nov 13, 1995.

۱۵۷. **کیهان هوایی**، ۶دسامبر سال ۱۹۹۶، اکثر احزاب آلمان دیدگاه مثبتی به ایران داشتند.

۱۵۸. **همان.**

159. Halliday, Fred, Iran and the United Kingdom, unpublished report presented to the Foreign Affairs Committee, **House of Commons**, Sept. 2000.

160. See Appendices. The incidents are detained in: Foundation for Democracy in Iran, **Special Report**, 6 May 1996, Maryland, USA.

161. Karmon, Ely Ict senior research Scholar Iran's policy on terrorism in the 1990s. **www.ict.orgil/articles.**

162. Verfassingsschutzbericht, 1992, **Interior Ministry**, Bonn, 1994, pp.156-159.

163. verfassingss chutzbericht, 1993. **Interior Ministry**, Bonn, 1994. pp. 179-181.

164. **Ibid.**

۱۶۵. **روزنامه جمهوری اسلامی**، ۸آوریل سال ۱۹۹۵.

۱۶۶. **خبرگزاری ایرنا**، ۲۷ مارس سال ۱۹۹۶.

167. Terrorism: was it ordered by the Embasy? **Der Spiegel**. 17 February 1996.

168. The Kidnapping of an Iranian, **General Anzeiger**, 17 February 1996.

169. **Ibid.**

۱۷۰. **روزنامه ابرار**، ۸آوریل سال ۱۹۹۲، دولت و پلیس آلمان در حمله منافقین به سفارت ایران مقصر است.

171. Report of Mr. Velayati's visit to Germany, **Suddeutsche Zeitung**, 17 July 1992.

172. **Suddeutsche Zeitung**, 17 July 1992.

173. Iranian Foreign Ministry's Tripto Germany **Berliner Morgen post**, 14 July 1992.

174. Report on Iran's Deputy Parliamentary Speaker's trip to Germany, **Frankfurter Rundschan**, 28 April 1993.

175. **Ibid**, 30 April 1993.

176. Verhandlungen des Deustsches Bundestags, **Drucksache**, 30.11.1996.

177. **Ibid.**



178. The Federal parliment's Support of Salman Rushdie, **DPA**, 16 December 1995.

179. **Hannoverische Allgemeine**, 4 July 1999.

180. The Arest of an Accused, **FrankFurter Rundschau**, 19 may 1992.

۱۸۱. **روزنامه کیهان**، ۱۲ اکتبر سال ۱۹۹۳ احضار سفیر ایران به وزارت خارجه آلمان.

۱۸۲. **روزنامه جمهوری اسلامی**، ۱۶ اکتبر سال ۱۹۹۳.

183. Interview with Fersch by withelm Dietel, **Focus magazine**, No 41, 11 october 1993.

184. Germany Has Agreed to place a computer at the opposition, presian broadcast, **BBC World Service**, 14 November 1993.

185. **Focus magazine**, No 23, 6 June 1994.

۱۸۶. **روزنامه الحیات**، ۲۳ آگوست سال ۱۹۹۵، اخراج دو دیپلمات ایرانی و آلمانی.

۱۸۷. سازمان امنیت داخلی آلمان آگاه بود که فشار بر سفیر ایران در آلمان می‌شد. **Suddeutsche Zeitung**, 27 July 1996.

188. **Focus magazine**, 27 november 1996.

189. Diplomacy - Silence, **Derspiegel**, 3 February 1997.

190. **Guardian**, 24 FAugust 1996.

191. **Al-Watan al-Arobi**, 10 June 1994.

192. **Ibid.**

193. **Ibid.**

194. **Der Spiegel**, 14 June 1993.

195. **Al-Haw adeth**, 16 octoter 1995.

196. **Al-watan - al Arabi**, 10 June 1994.

197. **Der Spiegel**, 18 March 1996.

198. **Der Spiegel**, 14 June, 1993.

199. **Der Spiegel**, 18 March, 1996.

200. Al- Watan al-Arabi, **op.cit.**

201. Guardian, **op.cit.**

202. **Deutschland Funk** (German radio), 16 March 1995.

203. The Future of Irano - German Relations, **Hondelsblantt**, 20 March 1996.

۲۰۴. **خبرگزاری ایرنا**، ۲۷ مارس سال ۱۹۹۶.

۲۰۵. **خبرگزاری ایرنا**، ۳۰ مارس سال ۱۹۹۶.

۲۰۶. **خبرگزاری ایرنا**، ۱۸ آگوست سال ۱۹۹۶.

207. Interview with Bani - sadr, **FranFurter Runds chau**, 10 September, 1996.

۲۰۸. **خبرگزاری «ایرنا»**، ۱۲ اکتبر سال ۱۹۹۶، دادگاه میکونوس از یک شاهد ایرانی به طور خصوصی بازجویی کرد.

209. **Der Spiegel**, Oct. 14, 1996.

210. **Deutschland Funk** (German radio), 12 November, 1996.

211. **Deutsche Presse Agentur** (DPA), 7 Frb. 1997.

۲۱۲. **روزنامه کیهان**، ۱۵ نوامبر سال ۱۹۹۶.

۲۱۳. **خبرگزاری «ایرانا»**، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۶، ولایتی: بخش قضایی آلمان تحت نفوذ صهیونیسم قرار دارد.

214. ***Frankfurter Rundschau**, 24 November 1996.*



215. **Ibid.**

216. **Ibid.**

217. official Announcement of the Berlin prosecutors press Dept., No. 38-97, 10 April 1997.

۲۱۸. نگاه کنید به ضمیمه «۳».

219. Press Announ Cenrnt of the Federal prosecutors - General Federal court, press office, 15 May 1997.

۲۲۰. **خبرگزاری ایرنا**، اعتراض ایران به آلمان، ۱۰ آوریل سال ۱۹۹۷.

۲۲۱. **خبرگزاری ایرنا**، اخراج چهار دیپلمات آلمانی، ۱۰ آوریل سال ۱۹۹۷.

222. **Liberation**, Paris, 11 April 1997.

۲۲۳. **اسناد وزارت امورخارجه ایران.**

۲۲۴. **همان.**

۲۲۵. **روزنامه جمهوری اسلامی ایران**، ۱۱ آوریل سال ۱۹۹۷.

۲۲۶. **روزنامه جمهوری اسلامی ایران**، ۵ نوامبر سال ۱۹۹۷.

227. **the Guardian**, 7 April 1997.

228. **FrankFurter Allgemeine**, 28 March 1996.

229. **Ibid.**

230. **http://www.iuscomp.org/gla/statutes/stpo. htm # 200**, article 153.

231. **Der Spiegel**, 7 April 1997.

232. **FrankFurter**, Allgemeine, 15 March 1996.

233. **Ibid.**

۲۳۴. **گزارش سفیر ایران در بُن**، آوریل سال ۱۹۹۶.

۲۳۵. **یادداشتهای شخصی نویسنده.**

236. **FrankFurter Allgemeine**, 17 May 1997.

237. **All- Hayera**, London, 15 April 1997.

238. office of the German Federal prosecutor- general, 15 may 1997.

239. **Focus**, 1 November 2000.

240. **The Guardian**, 8 April 1997.

241. **Le Monde**, 17 March 1996.

242. **Report by Iran's Permanent representative at the united Nations in NewYork**, June 1997.

243. **NewYorkTims**, 11 April 1997.

244. European council of Ministers, Edinburgh 11-12 December 1992; conclusions of the Presidency, Doc/ 92/8/15.

245. Duparc, christiane: the European Community and Human Rights, Commission of the European communities, luxembourg, 1992, p. 25.

246. Regelsber common Foreign and Security policy 1994/95, Fn, p.21, and common Foreign and Security Policy 1996/97, n. 39, p.222.



247. **Ibid.**

248. Indyk, Martin, **Speech at the Washington Institute For Near East policy**, 18 May 1993, quoted in: Law, John: Indyk Lays out the Clinton Approach, Middle East International, 11 June 1993, p.3.

249. Under Secretary Peter Tarn off, **Testimony Before the House International Relations Committee: Iran**, in: U.S. policy Toward Iran: House of Representatives, 104th Congress, First Session, No. 9, 1995. Washington, 1990. pp. 45-54.

250. Rudol Feter: konflikt oder koordination? Die USA, Iran und die Deutsch-Amerikanischen Beziehungen **[Conflict or cordination? the U.S, Iran and German - American Relations]**, Stiftung wissen chaft und politik, Ebenhausen, 1996, p. 18 F.

251. Regelsberger, Elfriede, **Common Foreign and Security Policy, in: Weidrnfeld, Werner and wesseis**, Wolfgang: Europe From Atoz: Guide to European Inte gratior, (Luxembourg, 1997), pp. 41-46.

252. Memorandum of the plenary session of the 49th UN General Assembly 27 september 1994, **European Foreign Policy Bulletin**, Doc. 94/228, 1994, vol. lo, p. 312.

253. Jnemann, Annette: **the Mediterranean Policy of the EU, France Year Book 1997**, (German - French Institute, opladen, 1997), pp. 93-115.

254. Hubel, Helmut, Middle East and Mediterranean policy, **Year Book of European Integration (1994/95)**. pp. 247-252.

255. The European union and Human rights in the world, **Bulletin of the EU**, Supplement 3/95, Luxemo 1996.

256. De Claration on Human rights, 21 July 1986, **European political Cooperation Bulletin**, 1986. pp. 57-58.

257. De Claration concernint Human Rights, 28/29 June 1991, **European Bulletin**, Doc. 91/194. 1991, Vol. Luxembourg, 1993, p. 325.

258. **op.cit.** n. 46, p. 324.

259. **Resolution of the Council and of the Member States Meeting in the Council on Human Rights**, Democracy Subcommittee on Human Rights, PE 156. 345, 20.21992, p.7.

260. Hollis, Rosemary: European and the Middle East; Power by Steath? **International Affairs**, Vol. 73, No.1, 1997, pp. 15-29, heve p. 19 F.

261. The yearly articles by Rieck, Andreas, Nahost- Jahrbuch; 1987-1996, Deutsches orient Institut.

262. Ehteshami, Anoushiravan: **After Khomeini The Iranian Second Republic**, London, Routledge, 1995, pp. xivf.

263. Hashim Ahmed: **The Crisis of the Iranian State**, Adeplhi papers, 296, London, p.36. ff.

264. Hahim, Crisis, Fn, 64, p. 37. **Epo Bulletim**, Doc. 90/ 457, pp. 506 - 507, Concerning Iran



and Humanrights, 12.12. 1990.

265. Ehteshami, **op.cit**, p. 163.

266. Statement at the 49th session of Human Rights commission, 1.3.1993, **Eoo- Bulletin**, Doc. 93/ 079, p. 147.

267. Nonnerman, Gerd (ed): the Middle East and Europe, 1993, Fn. 68, pp. 259-276.

268. Steinbach, Udo: Ein neues Sicherheitssystem Frdem Golf. **[Anew Security System For the Gulf]**, International politik, vol. 50, No. 3, March 1995, pp. 33-40.

269. Steinbach, **op.cit**. Fn 72, p. 33 f.

۲۷۰. مشاهدات شخصی نویسنده از اجلاس فوق.

271. Steinbach, **op.cit**. Fn 72, p. 33 f.

272. Reward Increased For Rushdies Death, **Finacial Times**, 3 November 1992, p. 1.

273. Appeasing Iran: it Doesn't work, **Economist**, 15 January.

274. Kostiner, Joseph, **the Search For Gulf Security, Middle East contemporary Survey (MECS)**, Moshe Dayan Institite, Tel Aviv university, vol. 166, 1992.

275. Kramer, Martin: **the Global Village of Islam**, MECS, n, pp. 193- 226.

276. Rieck Iran 1992, **Nahost- Jahrbuch**, n. 58, pp. 78-85, here, p. 80.

277. Halliday Fred, An Elusive Normalis ation: westerm Europe and the Iranian Revolution, **Middle East Journal**, vol. 2. spring 1994, n. 79, p. 326.

278. **European conucil of Ministers**, Edinburgh, 11-12.12.1992; conclusions of the presidency, Doc/92/8. Fn. 3/15.

279. **European conucil of Ministers**, Edinburgh, 11-12.12.1992; conclusions of the presidency, Doc/92/8. Fn. 3/16 and/ 17.

280. Regelsberger, **CFSP**, 1992/93, Fn. 3/9, p. 226.

281. Ergebniss deskitischen Dialogs mit Iran, **[Results of the critical Dialogue with Iran]**, Deutscher Bundestag, Drucksache 13/3485, 16 January 1996, p. 4.

282. European Parliament, written Question No. 2170/92 to European political cooperation (1 September 1992).

283. European Parliament, written Question No. 3057/92 to the European communities (14 December 1992).

284. European Parliament, written Question, No. H- 519/ 93 H- 535/ 93, H- 537/ 93 and H- 557/93, 26 May 1993, **Epo Bulletin**, 1993, Doc. 93/216, pp. 273- 277, here p. 216 of.

۲۸۵. لیست قطعنامه و سؤالات مکتوب در کتابشناسی آورده شده است.

286. Mr vanden Broek Meets Salman Rushdie, **Press Releases and Declarations**, 9 December 1993, Ip/93/ 1080.



287. Pesident RafsanJani as quoted in: Gerges, Fawaz A. washington's Misguided Iran policy, **Survival**, vol 38, no. 4, winter 1996- 97, pp. 5-15.

288. **Declaration by the presidency on EU - Iran Relations**; 25 November 1996, PESC/ 96/104.

289. **Declaration by the presidency**, Brussels, 10 April 1997, PESC /97/32.

290. Ein Dialog ohne Ergebnis **(A Dialogue without Result)**, Die zeit No. 36, 30 Angust 1996, p. 5.

291. Parsons, Anthony, Iran and western Europe, **Middle East Journal**, No. 43, 2 Spring 1989, p. 228.

292. Udo Steinbach, Istder Iran das Reich desb Sen?, **Der berblick**, Vol. 32, June 1996, pp.30-32.

293. Foreign Minister klaus kinkel on 19 May 1996, in the Bundestage, Stenographische Bericht, pp. 9217-18.

294. Udo Steinbach, Dersch ne Schein ist 1 ngst verblast vom sinn eines Menschenrechts dialogs mit Tehran, **FrankFurter Allgemeine**, 28 March 1995, p. 11.

295. Report on velayati's trip to Bonn, **FrabkFurter Rundschau**, 25 July 1995.

296. Ibid.

297. Rushdie's Expectations of Germany, **Stuttgarter Nachrichten**, 11 December 1993.

298. **Ibid.**

۲۹۹. **روزنامه کیهان**، ۳۱ ژانویه سال ۱۹۹۲، سفیر ایران در آلمان: حمایت غرب از رشدی اهانت به مسلمانان جهان است.

۳۰۰. **روزنامه اطلاعات**، ۹ سپتامبر سال ۱۹۹۴، اعراض شدید سفیر ایران به اتحادیه اروپا برای دعوت از رشدی.

۳۰۱. **خبرگزاری ایرنا**، ۷ می سال ۱۹۹۴، مخالفت وزرای فرهنگ آلمان با عقد قرارداد فرهنگی با ایران.

۳۰۲. **همان.**

303. overhauling the court of Appeal - Iran opposes the establishment of an appeal count vavid kermani, **FrankFurter Allgemeine**, 20 July 1996.

304. **Ibid.**

305. Javad koroshy, Die wirts chaftliche Dimension der Deutsch- Iranian sonder beziehung, Bltterfr Deutsche und Internationale politik, vol. 42, January 1997, pp. 66-73.

306. Harald Mller, **The new German Export control policy**, peace Research Institute, Frand Furt, 1994.

307. See peter ziller, Ein musterg Ltiger Schuldner, **FrankFurter** Rundschau, 20 November 1996, p. 4; Gregor Schmitz, Milliar denschulden und der mykonos prozes, Rheinischer Merkur, 29 November 1996, p. 15.

308. See Den Krittis chen Dialoge berpr Fen, **Frank Furter Allgemeine zeitung**, 11 April 1997, p. 3.

۳۰۹. نگاه کنید به فصل ۵ کتاب.

۳۱۰. نگاه کنید به فصل ۷ کتاب.

311. Eu Ambassadors return to Iran, Suddeutschezeitung, 15 November 1997, p. 2.

۳۱۲. نویسنده در تاریخ نوامبر سال ۱۹۹۷، در ملاقات سفرای ایران با رهبر حضور داشت، رهبر [انقلاب] شدیداً از سیاستهای آلمان به خاطر رأی دادگاه میکونوس انتقاد کرد و پیش‌بینی کرد که پیروزی نهایی با ایران است.



313. **Commentary in Keyhan International**, 23 november 1997, p. 2.

314. France Scoffs at U.S. protest over Iran Deal, **New York Times**, 30 September 1997, p.A1.

۳۱۵. خبرگزاری ایرنا، ۱۵ دسامبر سال ۱۹۹۶.

316. For a discussion of U.S- Iran relation see: Sick, Gary, the Cloudedmirr or, in Esposito and Ramazani, **Iran at the crossroads**, palgrave, London, 2001.

317. United states policy toward Iran: can Sanctions work?, T. clifton Morgan, Dina al-Sowayal, car Rhodes, Rice university 1997, **http://www.rice.edu/projects/baker/Studies.**

۳۱۸. یادداشتهای نویسنده.

319. Law, Martin Indyk Lays out clinton Approach, n.4, p.3.

320. Rieck, Iran 1993, **Nahost - Jahrbuch**, 1993, n. 58, pp. 78-85, here p. 80.

321. Presidential Executive order Expands U.S. Sanctions Against Iran, **Middle Eastpolicy**, vol. 4, No. land 2, Sept. 1995, pp. 255 - 257.

322. Amuzegar, **Iran's Economy and the U.S. Sanctions**, n. 146, pp. 191- 196.

323. **Hollis Europa and the Middle East**, n. 53, p. 28.

324. EU Declaration, 21 August 1996, **DESC/96/72.**

325. **Debates of the European parliament**, No. 4-482, p. 279.

326. Hopgood, Steve: Theories of the State and Foreign policy, school of oriental and African Studies, unpublished paper,. 10 January 1997.

327. Holliday, Fred, **Iran: partner or pariah?** paper presented at the conferdnce held by Royal Institute of International Affiers, London, 14 November 1995, n. 124, p.4.

328. Secretary of state as quoted in: Gergws, washington's Mis guided Iran Policy, n. 103, p.8.

329. Neff, Donald: Anti - Iran Fever, **Middle East Intrenational**, 2 February 1997, pp. 9-10, here p.9.

330. Differentiated containment, Brzezinski et al, **Foreign Affairs**, vol. 76, no. 3, May/ June 1997, pp. 20-30.

331. Gerges, washington's Misguided Iran policy, n. 103, p.9.

332. Conry, **Bar bara cato Institute policy Analysis**, No. 258, washington, 29 Angust 1996, p. 1.

333. Amuzegar, **op.cit.**

334. Murphy, Time to Reconsider the shunning of Iran, **Washington Post**, 20 July 1997.

335. Brezezinski; Scow croft; and Murphu, Differentiated, **Brooking Institiution**, 1997, p. 20 f.

336. Fuller, Graham E; Lesser, IanO. **persian Gulf Myths**, Foreign Affairs, vol. 76, No. 3, May/June 1997, pp. 42-52, here p. 52.

۳۳۷. قطعنامه در کتابشناسی آمده است.

338. The list of written and oral questions given in the bibliography and the Debates of E. p Journal no. 4- 978 and 4-482 of 1996: 4-469 and 4-461 of 1995; and No 2- 374 of 1989. Fulle

339. Resolution on Iran, 20 February 1997, **official Journal**, No. C 85, 17.3. 1997, p. 145.



340. Resolution on the Incitement to Murder by Iran, official Journal, No. c 150/230 - 231, 29 June 1989.

341. Resolution on the Iran, 15 May 1997, European parliment, PE 259 - 261.

342. Timmermann, kenneth R: Time to End the critical Dialogue with Iran, **WallStreet Journal**, 10 June 1996; 24 July 1997.

343. Iran - politik der Bundeste gierung, **Deutscher Bundestag**, 13/3483, 16 January 1996, n. 59, p. 6.

344. Hale, william and kienle Eberhard, **After the cold war: Security and Democracy in Africa and Asia**, London, st. Martins press, 1998, pp. 153-188

345. Report of UNSR, Mr. copthorne, Economic and social council, E/CN. 4/1997/63, 11 February 1997, 58-59.

346. Ergebnisse des kritischen Dialogs, p. 8 F.

347. Iran - politik der Bundesrg ierung, p.4.

348. United Nations, Report on Human Rights 1997, n. 114,/2-4.

349. United Nations Report on Human Rights 1997, n. 114, Executive Summary,/2-4.

350. Reissner, Iran on the way to Becoming a Regional power, in: Aussen politik und Zeitges chichte, No. B. 18, April 1996, pp. 32-39.

351. Un Reports on Afghanistan.

352. Halliday, Fred, **op.cit**, p.4.

353. Joffe, George H, ed., **Disputes over State Boundaries in the Middle East and North Africa**, London, New York, 1997, pp. 58-75.

354. Gause III, F. Gregory: the Illogic of Dual Containment, **Foreign Affairs**, vol. 73, No. 2, March - April 1994, pp. 56-66.

355. Reissner, Iran aufdem weg, n. 124, p. 39.

356. Rieck, Iran 1995, **Nahost - Jahrbuch**, n. 58, pp. 80-87, here p-84.

357. Deutscher Bundestag, Dr uncksache 13/2983, 10 November 1995.

358. Steinbach, Udo: Die Beziehungen Bundesre publik Deutschland - Nahost 1995, **Nahost - Jahrbuch**, Sentence From Tehran, FAZ, 10 April 1997, p. 5.

359. Geitner, paul: Germany Rules on Iran killing Associated Press. 10 october 1997, Txt of a Death sentence From Tehran, FAZ, 10 April 1997, p. 5.

360. Iran's Handels berschus istim vergan genten Jahr sp rbar gesunken, FAZ, 14 April 1997, p. 15.

361. Fitchett, Joseph: France Denies Selling Missiles to Iran in Exchange For Peace, **Interuational Herald Tribune**, 24 March 1995, p.10.

362. Lane, Charles: Ger manmanysnew ostpolitik, n. 136, p. 83 F.

363. Alkazaz Aziz, Die, Die wirtschafts Beziehungen zum Nahem osten, **Nahost- Jahrbuch**



1995, p.17.

364. Rieck, **op.cit.**

365. Friedman Alan Europe and Iran Guaranteeing $ 5 billion in Loans, Tehran Report, **Interngtional Herald Tribune**, 3 Fe bruary 1997.

366. Commissioner Vannid Archirafi, European parliament, Debates, 22 April 1993, No. 3-430. p. 284.

۳۶۷. محمود سریع‌القلم، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، (تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹).

۳۶۸. **همان.**

369. Allebad, Mostafa, **Al-hayat**, 11 May 1997; London.

370. **Ibid.**

۳۷۱. **روزنامه همشهری**، ۱۰ ژانویه سال ۲۰۰۰، مصاحبه با رئیس جمهور پیشین ایران [آقای] رفسنجانی.

۳۷۲. **روزنامه صبح امروز**، ۲ ژانویه سال ۱۹۹۹.

۳۷۳. **روزنامه جام جم**، ۱۵ آگوست سال ۱۹۹۹ (جزئیات مورد فرج سرکوهی و حمله به سفارت آلمان در تهران).

۳۷۴. **روزنامه صبح امروز**، ۱۹ آگوست سال ۱۹۹۹.

۳۷۵. **روزنامه رسالت**، ۲۲ جولای سال ۱۹۹۹.

۳۷۶. **روزنامه خراسان**، ۲۵ ژانویه سال ۲۰۰۲، (اطلاعیه سازمان قضایی نیروی مسلح ایران).

۳۷۷. **خبرگزاری ایرنا**، افشاگری در مورد سرویسهای جاسوسی غرب.